

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام

«نقدمختصرکتب و مقالات آقایان ایرج کاظمی، فرید قاسمی، محمدکاظم علی پور و سایرین»

نویسنده: عبدالحسین شاکرمی

نام کتاب : سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام

نویسنده : عبدالحسین شاکرمی

ناشر : عبدالحسین شاکرمی ، خرم آباد تلفن همراه : ۰۹۱۶۶۶۳۳۹۹۵

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۶

شمارگان : ۷۰۰ نسخه

مشخصات ظاهری : مصور ، عکس ، صفحه

شابک :

بهاء : ۴۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
۱.....	هدف و انگیزه نوشتن کتاب.....
۱۳.....	مطالب مطروحه توسط سوداگران تاریخ لرستان مطابق نص صریح قانون اکاذیب و مجرمانه است
۱۴.....	تشکر و سپاسگزاری از مردم.....
بخش اول	
۱۶.....	نقد و بررسی برخی کتب و مقالات نویسندگان ذیل از منظر جعل عکس و سند ایرج کاظمی ، یداله ستوده ، فرید قاسمی ، رضا اقبالی ، مراد حسین پاپی ، اردشیر کشاورز سعادت خودگو، والیزاده معجزی، روح الله بهرامی.....
۳۰.....	جعل عکس مردان بیرانوند توسط ستوده و کاظمی :
بخش دوم	
۹۱.....	دنباله نقد کارنامه و عملکرد ایرج کاظمی و هفته نامه صدای ملت در مقالات « لرستان به روایت تصویر » و « لرستان و سیاحان » در جواب به نویسندگان مجموعه مقالات در نکو داشت ایرج کاظمی
۹۳.....	نمونه های دیگری از جعل و تحریف عکس و تاریخ
۹۳.....	توسط ایرج کاظمی در هفته نامه صدای ملت
بخش سوم	
۱۱۵.....	دنباله نقد عملکرد و کارنامه ایرج کاظمی در ۵۰ سال گذشته در مشاهیر لر و مقالات ، و در نقد و جواب به نویسندگان « مجموعه مقالات » در کتاب « مهر سحر خیزان »
۱۱۵.....	نام مولف نماها و فهرست تخلفات آنها.....
۱۱۸.....	نقد کتاب « مهر سحر خیزان ».....
۱۲۰.....	تهدید نویسنده کتاب تحریف گران ، توسط تحریف گران تاریخ لرستان
۱۲۲.....	دنباله نقد کتاب « مهر سحر خیزان »

- نقد و بررسی مختصر نوشته ی فرج اللهی در مورد کاظمی ۱۲۸
- نقد و بررسی مطالب هوشنگ بیرانوند مدیر مسئول روزنامه صدای ملت ۱۳۱
- نقد و بررسی نوشته قدرت اله شباب در نکوداشت ایرج کاظمی ۱۳۴
- ظهور وسقوط انجمن اهل قلم (نگاهی به کارنامه عملکرد) : ۱۳۶
- نقد و بررسی مختصر گفته های آقای علیرضا قوامی در « مهر سحر خیزان» ۱۴۴
- نقد و بررسی مختصر نوشته علی مردان عسگری عالم ۱۵۱
- تشکیل انجمن آثار و مفاخر نمایشی و جعلی توسط ارشاد لرستان برای مطرح کردن کاظمی ۱۷۸
- نقد ستایش های بدون استحقاق کاظمی در مورد علی محمد ساکی ۱۸۱
- اعتراض مردم بخش بدره به نگاهی به تاریخ ایلام و قتل صید محمد میر : ۱۸۶
- حمد و ستایش غیر واقعی و اهدای القاب دروغین توسط کاظمی ، قاسمی ، ستوده ، حامد احمدی راد، معجزی، پاپی، به یکدیگر و دیگران ، برای نمونه ۱۹۷
- پل گاو میشان توسط آخرین والی پشتکوه تعمیر نشده است ۲۰۲
- قبر مهدی (خلیفه عباسی) در شهر ایلام نیست ۲۰۳
- چرا از سیمره ، سیکان، خرابه های سیمره، و شهر شاپور خواست رمز گشائی نمی شود ۲۰۸
- تناقض گویی و نبود شفافیت در کتب و مقالات نویسنده نماهای لرستان و ایلام ۲۱۰
- آفات پژوهش در لرستان ۲۲۰

بخش چهارم ۲۲۳

- نقدی بر کتابهای «دانشنامهک و سرگذشت خرم آباد» ۲۲۳
- گردآوری و نگارش :سید فرید قاسمی ۲۲۳
- نقد نوشته آقای قاسمی در حمد و ثنای حمیدایزدیناه ۲۳۵
- فرید قاسمی و کتابسازی ۲۴۰
- نقدی بر: «چرا از امثال قاسمی در لرستان تجلیل نمی شود؟» نوشته مسعود فرج الهی ۲۵۴
- نقدی بر مقاله «چه خوشبخت مردمانی بودیم اگر هر شهر یک «سیدفرید» داشت» ۲۵۸
- گوشه ای از قتل و غارت ، زنده بگور کردن و کارهای خلاف میرهای دره شهر ۲۶۳

- کولیوندهای سیمره بیش از یکصد سال، قبل از میرهای دره شهر، ساکن سیمره بودند..... ۲۶۵
- میرهای دره شهر از اولاد حضرت عباس بن علی «ع» نیستند:..... ۲۶۹
- نقد و بررسی خیرفوق مبنی بر اینکه میرهای دره شهر «سید» نیستند:..... ۲۷۰
- نقد و بررسی مختصر گفته های ناصحیح فهیمی ۲۷۸

بخش پنجم

- میراث فرهنگی ایلام و دره شهر «بی توجهی به تحریف تاریخ» ۲۸۳
- ۱- دستکاری تاریخ بنای قلعه ی سیکان ۲۸۷
- ۲- دستکاری تاریخ احداث قلعه ی شیخ مکان ۲۸۸
- ۳- دستکاری نام شهر «مهرگان کده» بزرگترین جعل و دروغ تاریخ ۲۸۹
- تکرار تحریف و دستکاری تاریخ بنای قلعه «شیخ مکان» و «سیکان» در پسترهای سال
۱۳۹۴ ۲۹۴
- تکرار تحریف تاریخ بنای قلعه شیخ مکان و سیکان در سال ۱۳۹۵ ۲۹۴
- تحریف تاریخ دره شهر توسط خانم سیمین لک پور ۲۹۵
- اختراع و جعل دو شهر بنام «هاشمیه» و «سیدشهر» توسط لک پور ۲۹۶
- نقدی بر کتابک دره شهر در مسیر توسعه ۳۰۰
- بریده هائی از پسترهای میراث ایلام در سالهای ۹۲ تا ۹۵ ۳۰۵
- بریده هائی از شجره های جعلی خانم لک پور ۳۰۷
- پی نویس ها ، توضیحات ، منابع و مراجع مقدمه ۳۱۴
- و بخش های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ ۳۱۴

بخش ششم

- خطاکاری انسان ها ۳۲۹

بخش هفتم

- نقد کتب، مقالات، کارنامه و عملکرد محمد کاظم علی پور ۳۳۵
- سه میه مردم سمنان در جیب علی پور ۳۵۲
- نقدی بر « ما شهروند این جهان نیستیم!» نوشته محمد کاظم علی پور ۳۵۳

۳۵۵ نقدی بر گفته های علی پور

بخش هشتم

۳۶۶ پاسخی بر نقد کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان»

۳۷۵ پرونده سازی کاذب ، توطئه و عملیات ایدائی باند دزدان و تحریف گران
نقدی بر پرونده سازی های کاذب و صورتجلسه های دروغین موسی صالحی نژاد و علی

۳۸۰ مرادی

نقدی بر سر مقاله هفته نامه تبلور اندیشه مورخ ۱۳۹۰/۶/۱۹ شماره ۱۰۵ با عنوان زخم از

۳۸۶ درون در نقد کتاب «تحریف گران» تاریخ لرستان، نوشته محمد بهاری

بخش نهم

۳۹۴ نقدی بر گزارشی از آقای علی امرائی گزارشگر صدا و سیمای مرکز لرستان

بخش دهم

۴۰۲ تصاویر و اسناد

شعر آقای علی دولتشاهی شاعر لرستانی در نکوهش باند تحریف گران تاریخ لرستان سروده

۴۰۳ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳

۴۰۴ طومار مردم شهرستان های دره شهر و بدره به حمایت از عبدالحسین شاکرمی

۴۱۰ لیست کتب و تعدادی از مقالات چاپ شده نویسنده کتاب

۴۱۳ تصاویر

مقدمه

هدف و انگیزه نوشتن کتاب

نه همه ، بلکه تعدادی از نویسندگان و هفته نامه های محلی ، مطابق اسناد و مدارکی که طی این نوشته و در متن کتاب « تحریف گران تاریخ لرستان »^۱ منعکس شده - از سر عمد و آگاهی - مرتکب جعل و تحریف تاریخ لرستان و ایلام شده اند- نگارنده هر گزینه ای (نقد، نامه ، شکایت ، مقاله ، کتاب ، اعتراض ، پیغام ، نصیحت) که برای جلوگیری از تحریف تاریخ و فعالیت های غیر قانونی و روند مخاطره آمیز در بین این گروه از نویسندگان خودخوانده لرستان، لازم بود - انجام داده ام - اما نه تنها موثر واقع نشد - بلکه اینان چون به عجز و ناتوانی خود در پاسخگویی کتبی ، منطقی، صحیح و اصولی به انتقادات و گزارش های نگارنده واقف می شوند - و از طرفی چون راقم این سطور را دشمن سراپای موجودیت و منافع ناصحیح خود می دیدند ، در مقابلم صف کشیدند و شروع به بدگویی ، توطئه چینی ، تهدید ، دام گذاری کردند که مدارک آنها موجود است . به گفته ی سعدی^۲ :

سعدیابا «کر» سخن در علم موسیقی خطاست گوش جان بایدکه معلومش کند اسرار دل

خوی سعدی است نصیحت چه کند گر نکند مشک دارد نتواند که کند پنهانش
و بگفته ی حافظ:

بامدعی مگوئیداسرار عشق و مستی تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی
بنا به ضرورت ؛ اعتراض و نقد خود را به جهت - دفاع از حقوق مردم،
جلوگیری از نشر اکاذیب ، انجام وظیفه ی وجدانی و رسالت مطبوعاتی ،
تنویر افکار عمومی و مسئولین ذیربط، اصلاح تاریخ ، ممانعت از تحریف
تاریخ - طی کتاب « سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام » - انتشار
می دهم ، باشد که این بار موثر واقع شود و دست از دستکاری و تخریب
تاریخ بردارند . در واقع نشر مطالب و موضوعات کذب و خلاف واقع
نویسندگان ، از دیگر انگیزه های نگارش این کتاب به حساب می آید .
زیرا وقتی چیزی در درست نباشد سلامت تاریخ و تاریخ نویسی حفظ
نمی شود .

راقم این سطور با کسی دشمنی ندارم . بویژه با نویسندگان ، متولیان
هفته نامه ها و انتشاراتی های لرستان دشمن نیستم و جز نقد سازنده و
منصفانه ی عملکرد و کارنامه ی قلمی آنها - که به صورت بانندی و
سازمان یافته - مجیزگویی ، جعل عنوان ، تملق گویی و ستایش نابجا از
یکدیگر کرده اند ، و نیز مرتکب جعل سند و تحریف تاریخ شده اند -
انگیزه دیگری ندارم .

ناگفته نماند نقد عملکرد مخصوصاً در زمینه تاریخ یکی از مقدسترین
وظایف و پیکارهای بشر است . ما هرجا باشیم و هر شغلی بدست آوریم ،
باید به بشریت و صداقت ، تاریخ و مردم اجتماع خدمت بکنیم . نگارنده
اگر در مقابل تحریف تاریخ توسط سوداگران تاریخ کوتاه بیایم ، در واقع
به مردم و آرمان خودم خیانت کرده ام . اگرچه نقد و حق گویی ، دانستن
و آگاهی و صداقت ، خطرناک است و در بسیاری موارد زندگی را برای
انسان مشکل می کند ، اما من پیه همه چیز را به تنم مالیده ام . زیرا

ایستادن در مقابل تحریف گران تاریخ ، هم عبادت است و هم نبردی مقدس .

غالباً کسانی که با فساد مبارزه می کنند ، همیشه با اتهام زنی های نابجای اعضای باند « سوداگران تاریخ » مواجه هستند و این تهدیدها و بدگویی ها - در فرهنگ نویسندگان خود خوانده و غیر پاسخگو و نقدناپذیر - امری طبیعی است . اگر تحریف گران و جاعلان از نگارنده تعریف کنند باید در حقانیت راه راقم این سطور شک کرد . آدم نادان و جاهلی افلاطون را ستایش می کند ، او ناراحت میشود و میگوید: «...مرا مصیبتی از این بدتر چه که جاهلی مرا بستاید و کار من او را پسندیده آید؟ »^۳

از آنجائیکه مردم تاریخ بی دروغ، مدیر بدون تخلف ، کتاب آفرین نه دروغ آفرین، کتاب نویس نه کتاب ساز ، می خواهند ، ما همه در مقابل نسلهای آینده رسالت داریم که تاریخ را صحیح و واقعی بنویسیم ، اگر در کاری شایستگی، صلاحیت، سررشته، تخصص، اطلاع و اشرافیت نداریم وارد آن کار نشویم . آقایان نویسندگان خود خوانده لرستان ، شما که خودتان دریایی از شبهات ، دروغ نویسی، ضعف ، بی سوادی و بی اطلاعی از فرهنگ و تاریخ هستید ؛ چگونه خود را در صف روزنامه نگاران و نویسندگان قرار داده اید ؟ و تازه کتابها و مقالات دروغین در نکو داشت افراد متملق ، مجیزگو ، جاعل ، سندساز و تحریف گر تاریخ می نویسید؟ مگر خداوند در سوره ی اسراء آیه ۳۶ فرموده اند : « وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ » تا از چیزی علم و اطلاع و اشرافیت نداشته باشی وارد نشو .

نگارنده برای تمام اظهارات و ادعاهایم و تمام مواردی که نقد کرده ام سند و مدرک دارم که تعداد زیادی از آنها در متن کتاب ارائه شده ، ولی آیا نویسندگان بگفته ی خودشان - لرستان شناسی - برای ادعاهای کذب شان - که هزاران مورد است - حتی یک سند کوچک هم دارند ؟

اینان در مورد مطالبی که ارائه داده اند، بطور عمقی بررسی نکرده اند و آگاهانه و عمدی به افسانه هایی که در کتاب های لرستان شناسی درج شده اند و بنیان و اساس درستی ندارند و نیز حرف عوام و مطالب سینه به سینه و نقل قول های بی اساس استناد کرده اند و هیچ منبع و مرجعی را برای اثبات ادعاهای خود تعیین نکرده اند؟ وقتی مطالب و محتویات کتب باند نویسندگان لرستان، بار احساسی، قبیله گرایی، مجیزگویی متقابل، بده و بستان و جناح بازی دارد، نویسندگان را از گفتن واقعیت دور می کند؟ جامعه قومی و طایفه ای که ساختار کهنه دارد، اگر محوریت باشد برای تشکیل جامعه مدنی هم مشکل است؟ تمدن و جامعه مدنی حالتی مترقی از جامعه است که در آن حقوق مردم رعایت می شود.

در این نوشته نیتم زیر سوال بردن کسی نیست، بلکه همه ی افرادی که به تصریح نامشان ذکر شده و یا بصورت تلویح و کنایه به آنها اشاره گردیده، همه ی آنان متخلف اند و مسئله دارند. آنچه هم راجع به عملکرد آنان نوشته ام مستند هستند. قصد من نقد، شفاف سازی و اطلاع رسانی به نسل جوان (نسل سوم) می باشد که نباید به هر نوشته ای به عنوان تاریخ واقعی اعتماد کنند، مگر براساس اسناد و مدارک متقن کارشناسی شده و منابع و مراجع معتبر و کتبی و دست اول. نویسندگان ماها و افرادی که ادای نویسندگان و روزنامه نگاران را درمی آورند و نوشته هایشان سراپا ایراد است و هر کدام به دلیل بیسوادی و ناآگاهی هزارها مورد تخلف و تحریف و مجیزگویی دارند چگونه لایق تقدیر و نکو داشت هستند؟ نه همه ولی اغلب نویسندگان و روزنامه نگاران و خبرنگاران و شعرای خرم آباد، در تاریخ و فرهنگ و ادبیات لرستان زهر تزریق کرده اند و نگارنده پادزهر. هدف از نوشتن این است که مردم از آنچه اطلاع ندارند و راقم این سطور اطلاع دارد، سهیم شوند تا فرق بین

ذهن و زبان ، عمل و شعار افراد و برخی نویسندگان را بدانند . نگارنده کتاب را برای خودم ننوشته ام ، بلکه برای استفاده همگان نوشته ام ، تا مردود و منتفی شدن و کن لم یکن تلقی کردن محتویات کتب و مقالات نویسندگان خودخوانده لرستان که عناوین آنها متعاقباً ذکر خواهد شد را اعلام بدارم و بگویم استناد کردن به آنها ، باطل است . چون استناد به کتب حاوی دروغ و جعل ، نتیجه اش دروغ است . مثل شورش لرستان ، مشاهیر لر ، تاریخ لرستان قاجار و پهلوی ، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان ، دیار بالاگریوه و امثالهم .

نگارنده فردی هستم که نسبت به نویسندگان لرستان و ایلام ، قابلیت های بیشتری دارم ، معتقد به بسیاری از ارزشها و زیبایی ها هستم . صرفاً چون نقد منصفانه و مستند می نویسم ، بدون سند و مدرک حرف نمی زنم ، اطلاعات موثق و مدارک معتبر بدست می آورم - دلیل بر قابلیت ، آگاهی ، تخصص و اشرافیت من در تاریخ و نقد و کالبد شکافی موضوعات مورد بحث است - علی هذا وقتی اطلاعات «کسی» زیاد باشد ، مدارک مستند و معتبر در اختیار داشته باشد و بخصوص اگر انتقاد منجر به افشای دروغگویی ها و جعلیات تاریخی نویسندگان شود - آن «کس» عملاً خودش را در معرض خطر قرار می دهد ! بویژه اگر آن نویسندگان و متولیان هفته نامه ها نقدناپذیر ، غیرپاسخگو ، غیر مستقل و ناعادل باشند ! وصف الحال این قبیل اشخاص را ، شاعر شیرین زبان فارسی گوی - ناصر خسرو^۵ - چه نیکو مجسم کرده است که میگوید:

نگهبان سرت گشته است اسرار	اگر سر بایدت سیر را نگهدار
مگو با جاهلان اسرار یزدان	کجا دانند دیوان قدر قرآن ؟
به قدر عقل هر کس گوی باوی	اگر اهلی ، مده دیوانه را می
چوپایی محرمی با او بکن فاش	ولیکنراز پنهانکنز او باش
نگوید با خرد با بی خرد راز	به گنجشکان نشاید طعمه ی باز
کلامت را زناهلان بهرهیز	تو با نا اهل تا باشی میامیز

آیا نویسندگان موضوع بحث ما در لرستان و یا در هر منطقه ی دیگر ، برای رویایی با حقایقی که راقم این سطور در متن کتب « تحریف گران تاریخ لرستان » و « سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام » نوشته ام ، آمادگی دارند ؟ آیا اگر بخواهند جواب نقد را بدهند ، جایگزین مستندی برای موضوعاتی که نقد شده ، دارند ؟ آنچه که نگارنده نوشته و می نویسم - در نقد و ابطال مطالبی است که عالماً و عامداً و به جهت کسب منافع و اهداف خاص ، توسط « سوداگران تاریخ » به رشته ی تحریر در آمده اند . حقایق مطرح شده در کتب و مقالات نگارنده ، جوابیه و نقد ندارند ، چون مستند هستند . وانگهی کار میرزا بنویس های لرستان نه قابل دفاع است و نه قابل توجیه و تمام کتب آنها گردآوری و رونویسی و نقل قول دروغ است ، نه تحقیق و پژوهش و یا نویسندگی ؟

ایرانی ها و بویژه لرستانی ها قربانی تاریخ نویسی غلط شده اند . ما نیازمند تاریخ نویس ها هستیم نه دروغ نویس ها . دریغم آمد که دانسته ها و اطلاعات مستند خود را به مردم لرستان و ایلام و خوانندگان تقدیم نکنم . اکنون خوشحالم که در این نوشته به افزایش آگاهی مردم در رابطه با تخریب و تحریف تاریخ این دو استان ، به ویژه شهرستان دره شهر ، کمک کرده ام .

صحت و اصالت گفته ها ، ادعاها ، اسناد و عکس های نویسندگان لرستان و ایلام در نوشته ها ، مقالات و کتب شان احراز نشده و نتوانسته اند صحت آنها را اثبات کنند ، یعنی تاریخ واقعی ننوشته اند. در حالیکه مطابق قانون و عرف و شرع - بدون احراز و ثبوت صحت و اصالت گفته ها، اسناد ، عکس ها ، شجره های جعلی - در هیأت مورخان سرشناس ، بی طرف و برجسته ی کشور و کارشناسی دقیق و کالبد شکافی عکسها و اسناد - درج مطلب، عکس و سند- در کتاب ، مقاله ، هفته نامه و پوستر ، محمل قانونی ، علمی و تاریخی ندارد . بنا به

همین اصول و براساس همان دلایل و مدارک مستند که طی کتب پنجگانه^۱ ناقد ذکر شده، نگارنده نه همه ولی اغلب نویسندگان و مولفین استان لرستان را به عنوان نویسنده و مولف به مفهوم اخص آن قبول ندارم و اگر از واژه نویسنده استفاده می‌کنم - منظورم فقط - نگارنده مقاله یا مطلب و یا کتاب بوده و می‌باشد.

منظور از نویسندگان، هفته نامه ها و

انتشاراتی ها چه کسانی هستند؟

اگر در کتب و مقالاتم از واژه های؛ نویسندگان، هفته نامه ها، انتشاراتی ها و شعرای لرستان استفاده کرده ام، منظورم تمام شعراء، نویسندگان، هفته نامه ها، و انتشاراتی ها نیست، بلکه خطابم فقط متوجه نویسندگان، و افراد خاصی از متولیان هفته نامه و انتشاراتی هایی است که در جعل سند و عکس و تحریف و سوداگری با تاریخ و نکوداشت و ستایش نابجا از برخی افراد دست داشته اند - می‌باشد - برای مثال هدف از ذکر نام انتشارات شاپور خواست فقط آقایان یداله ستوده و ایرج کاظمی است، و در انتشارات سیفا آقای محمدکاظم علی پور - می‌باشد. منظور از ذکر نام هفته نامه ی «آفتاب لرستان» آقای حامد احمدی راد، هفته نامه سیمره آقای کیانوش رستمی، صدای ملت آقای هوشنگ بیرانوند، هفته نامه بامداد لرستان آقای عزت اله چنگایی، تبلور اندیشه آقای محمدبهراری و خانم آذر سالاروند. از نویسندگان لرستان و ایلام هم کسانی که در کتب پنج گانه (۱- تحریف گران تاریخ لرستان ۲- نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر ۳- آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری ۴- دروغگویی و وارونه نویسی در تاریخ لرستان و ایلام ۵- سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام) نامشان به تصریح ذکر شده و مرتکب تخلف و یا جعل و تحریف تاریخ شده اند - مورد نظرند. و اما هدف از درج واژه‌ی «نویسندگان ایلام» فقط منظور نویسندگان کتب - نقش میرهای سیمره

در تاریخ لرستان ، از سیمره تا سیمره ، دفاعیات تاریخی ، از رفسنجان تا لرستان و نوشته های شخصی بنام اردشیر کشاورز ساکن کرمانشاه که مقالات و حاشیه های بسیاری در ستایش نابجا و تاریخ سازی برای میرهای دره شهر در برخی نشریات لرستان و کرمانشاه نوشته است - می باشد . ذکر نام ایلام هم به این دلیل است که دره شهر تابع استان ایلام می باشد .

نگارنده حاضر به مناظره تلویزیونی در یک جلسه عمومی و علنی با حضور مردم و صاحب نظران بوده و آماده دریافت هرگونه نقد علمی و اصولی و مستند، توضیح، جوابیه از سوی افراد و باندهایی که به نحوی در این کتاب مستند، به تصریح و یا تلویح از آنها نام برده شده و کتب و مقالات و ادعاهای غیر واقعی شان مورد نقد قرار گرفته - می باشم . آقایان کاظمی ، ستوده ، پاپی ، علی پور و امثالهم ظرفیت و کشش نویسندگی را نداشته و به همین خاطر مرتکب جعل و تحریف و خان پرستی شده اند . پیشینه تخلفات و مندرجات کتب و مقالاتشان ، هرگونه کاردانی و شایستگی را از آنها گرفته و زوال صلاحیت نویسندگی آنها را بیان میدارد . ما نباید آنطور که ستوده و کاظمی دنیا را می بینند ، به دنیا نگاه کنیم . ما اگر بخواهیم حقیقت را ببینیم باید جور دیگر به دنیا نگاه کنیم و جهان بینی مان را تغییر دهیم . به گفته سهراب سپهری: چشم ها را باید شست جور دیگر باید دید .

من زورگویی ، دروغ نویسی و سوداگری آشکار با تاریخ لرستان و ایلام را نمی پذیرم و از آدمهای متخلف نمی ترسم و همانطور که بارها اعلام کرده ام، در صورت متوقف نشدن نشر اکاذیب و تحریف تاریخ لرستان ، «نقد» می نویسم، که اکنون این کار را کرده ام. سعدی گفته است : «عاملی راستکار در پیش اسکندر به حجت زبان آوری کرد. اسکندر گفت از من نمی ترسی؟ گفت چرا برترم که هر که راستی کند از خدای

هم نترسد ، که ترس از خیانت بنده باشد یا ظلم خداوندگار ، و بنده از این هر دو ایمن است ^۷ .

نگارنده که خود در کسوت نویسندگی است ؛ نفس نوشتن همیشه نوعی مسئولیت را در من ایجاد کرده است تا نسبت به روند مخاطره آمیز و نازیبای موجود در جامعه ، نوعی نگاه نقادانه داشته و در جهت رفع ظلم و احقاق حق به مقابله ی جدی با قانون شکنان بپردازم . حال این قانون شکنان و تحریف گران صاحب هر منصب و مقامی هستند و به هر تعدادی که هستند مهم نیست تا چه رسد به چندین گردآورنده دروغ آفرین و رونویس کننده از کتب و مقالات دیگران . اشخاص جاعل و متخلف و تحریف گر تاریخ هزار تاش هم ارزش یک نفر آدم بی خلاف که مثل آنها نباشد را ندارند . لذا حق مسلم هر فردی است که اگر تحریف را دید موارد تحریف را به رشته تحریر در آورد و در معرض دید و قضاوت همگان قرار دهد ، زیرا تک تک افراد در مقابل آفت ها و آسیب های اجتماعی از جمله « تحریف تاریخ » مسئولیت دارند . اگر مردم در مقابل تحریف گران و جاعلان تاریخ و تخریب کنندگان فرهنگ ، نایستند و اعتراض و نقد نکنند ، دست تحریف گران و سند سازان را بازگذارده و بدینسان به ادامه ی نازیبایی های آنها کمک کرده اند . در اصل ۸ قانون اساسی تحت عنوان « نظارت عمومی و همگانی » مردم به مجموعه ی دستگاههای کشور نظارت دارند و می توانند در برخورد با نارسائی ها ، مراتب را به مقامات مسئول اعلام کنند و یا از طریق مطبوعات و کتاب به اطلاع مقامات و مردم برسانند .

اشخاصی که خود را - به ناحق - در صف نویسندگان لرستان جای داده و در تحریف تاریخ و نیز تملق و مجیز گوئی در جهت مطرح کردن و مشهور ساختن یکدیگر دست داشته اند - در مقامی نیستند که بخواهند در مورد « تاریخ » ، « باستانشناسی » ، « نسب شناسی » ، « مردم شناسی » ،

«تبارشناسی» و یا «اقوام» اظهار نظر نمایند. مثلاً علم نسب شناسی، علمی است دقیق و حساس که از عهده ی هرکسی بر نمی آید، بلکه معدود شخصیت هایی که عمرشان را در این راه صرف کرده اند و در شناخت انساب تبحر و ید طولایی داشته و محل مراجعه مردم برای حل اینگونه امور بوده اند، صلاحیت و تخصص داشته اند، از جمله مرحوم آیت اله سید شهاب الدین مرعشی نجفی. آیا اشخاص فاقد تخصص و صلاحیت صرفاً با حرف و ادعاها و گفتگوهای خانگی، محفلی و یا پامنقلی!!!؟ می شود نسب گروهی از مردم لرستان را به حضرت عباس بن علی نسبت دهند؟! واقعاً جای بسی شگفتی و تاسف است که عده ای بی سواد و بی اطلاع از تاریخ، بیایند و دور هم بنشینند و تاریخ عمومی را به تاریخ شخصی تبدیل کنند؟ ما باید از خواندن تاریخ احساس غرور کنیم نه احساس نفرت.

موضوع تاریخ را کسی می فهمد که اگر یک تاریخ نویس عالم و متخصص نیست، لااقل مقدمات علم تاریخ را طی کرده باشد. نویسندگان لرستان و ایلام، که در موضوع تاریخ و نسب شناسی - نظریاتی ناصحیح و باب میل خود - آنها هم از روی عمد و آگاهی - در نوشته هایشان ارائه کرده اند - حتی مقدمات ابتدایی نویسندگی را هم بلد نیستند. چون هر کسی به سادگی نمی تواند نویسنده شود و یا در مورد تاریخ، نسب شناسی و باستانشناسی اظهار نظر نماید! وقتی همه نویسندگان لرستان، قتل کرمی یاغی را که در سال ۱۳۳۶ شمسی بوده - میدانند در چه محلی و چگونه و چه کسی او را کشته است - چرا از دویست سال و هزار سال پیش - بدون سند و مدرک حرف می زنند؟ لذا دکان بی متاع باز کردن مثل خنده ی دهانی است که دندان نداشته باشد. به گفته شاعر، سعید قصاب کاشانی:

دندان که در دهن نبود خنده بدنماست دکان بی متاع چراواکند کسی

نویسندگان خودخوانده لرستان - اغلب - چون بنا به مصالح قومی و جناحی و به دیکته و توصیه و سفارش و خواهش دوستان، اقوام و مرتبطين خود، می نویسند، نه براساس اسناد و مدارک - بنابراین زوال صلاحیت نویسندگی آنان محرز است - با توجه به تمام مطالب فوق و عرایضی که در متن کتاب ارائه می شود کتاب « سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام » چیزی است که اگر نوشته نمی شد، تاریخ لرستان و ایلام چیزی کم داشت. این اظهار نظر و ادعای واقعی، گواهی متن کتب و مقالات نویسندگان تحریف گر می باشد. شما کتب: مشاهیر لر، شورش لرستان، دیار بالاگریوه را بخوانید و بعد قضاوت کنید. این کتاب که به نقد و افشای جعلیات تاریخ لرستان و ایلام پرداخته، حاصل بذری است که تحریف گران و مجیزگویان کاشته اند.

نگارنده خطاب به برخی نویسندگان و بعضی متولیان هفته نامه های تحریف گر، که تاریخ نویسی برای فکر و قدوقواره شان ۱۰ سائز بزرگتر می باشد، اعلام میکنم: درست است که میگویند باید از آخرین فناوری و تکنولوژی روز مثل «فتوشاپ» و غیره استفاده کرد - ما هم قبول داریم - اما نه برای تقلب و تحریف تاریخ، نه برای جعل سند با فتوشاپ. در ماده ۱۶ قانون جرایم رایانه ای مصوب ۸۸/۳/۵ آمده است: هرکس به وسیله سامانه های رایانه ای فیلم یا صوت یا تصویر دیگری تغییر دهد یا تحریف کند و آن را منتشر یا با علم به تغییر یا تحریف منتشر کند ... به حبس از ۹۱ روز تا دو سال یا ... یا هردو مجازات محکوم خواهد شد.

مقابله با نویسندگان تحریف گر، مادون شأن نگارنده می باشد. چون کسانی که از روی عمد و آگاهی تملق می گویند و جعل و تحریف می کنند، به حدی فاقد جایگاه، اعتبار و اهمیت هستند که استحقاق ذکر نام ندارند و یا در خور نصیحت و حتی بدگویی هم نیستند؟! زیرا طرف شدن با آنها از ارزش کتاب و مولف کتاب می کاهد. اما نگارنده به

دلایلی که در مقدمه مذکور افتاد ناچار به نقد و ذکر نام تحریف گران بوده ام . بدیهی است ملاک اعتبار و ارزش هر نویسنده و کتابش استقلال، بیطرفی ، راستگویی ، صداقت ، تخصص ، تقوی و علم است . که اینان این فاکتورها را ندارند . در قرآن آمده است : « اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون »^۱ یعنی آنان که راست گفته اند آنان پرهیزکارانند . ایرج کاظمی در صفحه ۱۲۵ چیزی شبیه کتاب با عنوان «گفتمانی صمیمانه...»^۲ فریاد و فغان سر داده و به دروغ خود را حقیقت گو تلقی و گفته است :

در پیشگاه خالق ، همواره شکرگزارم که هرگز با بضاعت اندک خود ، جز آن چه را که حقیقت تشخیص داده ام ، بر زبان و قلم جاری نکرده ام و جز بیان حقیقت ، شائبه ی مرضی و غرضی در کارم نبوده است ، که اگر غیر از این باشد ، هرگز نمی توانم در پیشگاه حضرت رب الارباب شرمند نباشم .

البته به استاد ؟ ایرج کاظمی که مدرک استادیش را از دانشگاه «صدای ملت» گرفته باید گفت که اعلام موضع بسیار ساده است اما اجرای آن مهم است ؟ شعاع دادن ساده است ولی عمل کردن مهم است . و با حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمی شود . بگفته شاعر :

نام فروردین نیارد گل بیاغ شب نگردد روشن از ذکر چراغ
تا ابد صوفی اگر می کند تا ننوشد می ، مستی کی کند

رهی معیری^۱ شاعر نامدار و اندیشمند معاصر هم در مورد ادعای دروغ و عمل نکردن ، گفته است :

مارا اگر گوید که مورم ، بشنو و باور مکن دیو اگر گوید که حورم بشنو و باور مکن
گر بگوید روبه افسونگر نیرنگ باز کز فریب و حيله دورم بشنو و باور مکن
وربگوید مرده خور کفتار ، کز بهر ثواب خادم اهل قبورم ، بشنو و باور مکن

مطالب مطروحه توسط سوداگران تاریخ لرستان مطابق نص صریح قانون اکاذیب و مجرمانه است

موارد خلاف واقع مطروحه توسط آقایان کاظمی، ستوده، پاپی، فرید قاسمی، کشاورز و امثالهم و نیز توسط هفته نامه های صدای ملت، سیمره، بامداد لرستان، آفتاب لرستان و تیلور اندیشه؛ که در این کتاب با صراحت به آنها اشاره شده، مصداق - نشر اکاذیب، جعل عنوان و القاب، جعل سند و عکس، جعل شجره نسب، تحریف و تخریب تاریخ، سرقت ادبی، تغییر اسامی افراد، تغییر و تحریف تصویر اشخاص، مغالطه و القاء شبهه، نمایش افراد غیر موثر برای جامعه به نحو دوست داشتنی، ترویج قوم و قبیله گرایی و ایجاد اختلاف بین مردم از طریق طرح مسایل قومی بصورت ناصحیح، جعل شاعر، تطهیر و تقدیس و مطرح کردن افراد و خاندانهای فامیل و خان ها بدون داشتن استحقاق، تملق و مجیزگویی و ستایش و نکوداشت نابجا از یکدیگر - دارد، و مطابق قانون جرایم رایانه ای و قانون مطبوعات (ماده ۶) و مواد ۵۳۶، ۵۲۳، ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مرتکب تخلف شده اند و مسلم است که مردم و نگارنده، تقاضای کمک و بررسی و تعقیب قانونی آنها را دارند.

در این کتاب اگر اسمی از افراد برده ام و یا عکس آنها را در متن الصاق کرده ام، صرفاً برای معرفی و شناسایی افراد بوده است. آنچه را هم که نوشته ام، صحت آن ادعاها را در متن ثابت کرده ام و سند و مدرک و دلیل ارائه داده ام. وانگهی نویسندگان مورد بحث خود دوست دارند عکس شان چاپ شود!؟

تشکر و سپاسگزاری از مردم :

نگارنده از تمام خوانندگان محترم و مردم ، کارکنان ادارات و مدیران و سایر چهره های قدرشناس علمی ، فرهنگی ، هنری ، نویسندگان و شعرا در استانهای لرستان و ایلام و حتی تهران ، مخصوصاً مردم خوب شهرستانهای دره شهر و بدره که در رابطه با انتشار کتب « تحریف گران تاریخ لرستان » و « نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر » حضوری و یا به وسیله تلفن و « اس . ام . اس » حمایت و قدردانی خود را اعلام و برخی شعر تحریف تاریخ و طنز استاد برایم ارسال کرده اند که چاپ کنم ، صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم . این کتاب با عنوان « سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام » که بازم به پشتوانه « مردم » چاپ شده ، به عنوان قدردانی متقابل به همه ی خوانندگان و مردم حقیقت بین به ویژه مردم شریف لرستان و ایلام تقدیم می کنم . راقم این سطور در مدت یک سالی که با نوشتن این کتاب با مردم حرف زده ام و درد دل نموده ام و در واقع خود را در جمع صمیمانه و پرطراوت آنها احساس کرده ام ، یکسال مورد اشاره جزو لحظه های خوب زندگی ام بوده است و برایم مایه فخر و مباهات می باشد . بگفته ی شاعر نامدار سعدی :

گرچه همه عمر خویش با تو برآرم دمی حاصل عمر آن دم است باقی ایام رفت
نگارنده از همه اقشار مختلف مردم استانهای لرستان و ایلام که اینجانب را مورد لطف و مرحمت و حمایت قرار داده و در حقیقت راه و رسم حق طلبی و محبت و قدردانی را به مولف این کتاب سراپا واقعیت-آموختند- قدردان و سپاسگزارم .

باید عرض کنم که این نوع برخورد اصولی ، بی طرفانه ، استقلال طلبانه با قضایا و رخدادها نشان از سلامت شخصیت و وسعت اطلاعات همه جانان و نیز طرز تفکر و دیدگاه و جهان بینی منطقی و بحق و موضع حقیقت طلبانه تمام مردم و خوانندگان دارد و من به وجود مبارک چنین

حامیان و همراهانی حقیقت بین و قانونمدار افتخار می کنم و برای همگی پایان و سرانجام خوب آرزو دارم .

در مدت یکساله که مشغول نوشتن این کتاب بوده ام - تاریکی ها و پشت صحنه ی باند نویسندگان تحریف گر را زیر نورافکن قرارداده ام ، با حربه ی قلم و سخن و سند و مدرک در مقابل باند تحریف گران ایستاده ام، ضربه ها را با سند و مدرک و دلیل و قرینه و علم و منطق و کتابهای مرجع وارد آورده ام - هدفم شخص نیست ، بلکه هدف نقد منصفانه ، اصلاح تاریخ و آشکار کردن دروغ پردازی های اشخاص در جهت تنویر افکار عمومی و مردم می باشد، زیرا داوران اصلی بعد از خدا، همان مردم اند. در پایان کتاب نمونه هایی از حمایت های مردمی درج خواهد شد. تا تحریف گران خیال نکنند از حمایت های مردمی برخوردار نیستیم. این بود شمه ای از آنچه لازم بود در مقدمه ذکر شود . به گفته شاعر گرانسنگ مولوی :^{۱۱}

رازی که به غیر نگفتیم و نگوییم با دوست بگوییم که او محرم راز است

عبدالحسین شاکرمی

خرم آباد لرستان

پاییز ۱۳۹۵

تلفن همراه : ۰۹۱۶۶۶۳۳۹۹۵

بخش اول

نقد و بررسی برخی کتب و مقالات نویسندگان

ذیل از منظر جعل عکس و سند

ایرج کاظمی ، یداله ستوده ، فرید قاسمی

رضا اقبالی ، مراد حسین پاپی ، اردشیر کشاورز

سعادت خودگو، والیزاده معجزی، روح الله بهرامی

آقایان «یداله ستوده»، «ایرج کاظمی» و «مراد حسین پاپی» که هر سه نفر به «پژوهشگر اسناد جعلی» مشهورند - در کتب و مقالات کذبشان - عکس ها و اسنادی را به چاپ رسانده اند که هر فرد لرستان پژوه و آشنا به تاریخ و یا هر خواننده ، بسادگی متوجه می شوند که با کلک های کامپیوتری و فنون فتوشاپ و ابزار دیگر - تغییراتی را در هویت و اصالت آن ها داده و دستکاری نموده اند ، و یا عکس ها و اسناد جعلی و دست ساخت جدید و نوظهور به وجود آورده اند؟ غافل از اینکه ، عکس از مصادیق سند است ، و کوچکترین دستکاری در آن - مشمول

جعل سند و استفاده از سند مجعول می باشد و سند سازی جرمی سنگین دارد.

به هر حال عکس ها و اسناد جعلی تولیدی خود را در مقابل کسب امتیاز و منفعت به نویسندگان قالب می کنند . بدین شرح که اغلب نویسندگان نوکیسه و نوظهور لرستان که نمی توانند کتب خود را در تهران و قم چاپ کنند- تسلیم خواست های نامشروع و غیر قانونی این چند نفر شده - هم دو تا سه برابر هزینه تمام شده کتب خود را پرداخت می کنند و هم در موقع چاپ کتاب خود توسط « انتشارات شاپور خواست » مجبور به چاپ عکس افراد خاص و فامیل ها و دوستان آقایان ستوده و کاظمی می شوند و از قول نویسنده هم می نویسند ؛ « با تشکر از سید یداله ستوده که این اسناد را در اختیارم گذاشت ؟ » آن هم نه عکس و اسناد واقعی بلکه عکس و اسناد جعلی ؟ ناگفته نماند در موقع تایپ کتاب مطالب غیر واقعی بسیاری را که باب میل شان می باشد ، بدون اجازه ی نویسنده ، در کتاب درج می کنند ، و یا بدون اجازه ی نویسنده کتاب ، موضوعات و یا اسامی افرادی که باب میل شان نیست ، در صفحات مختلف حذف می کنند ؟ برای نمونه :

۱- آقای ماشاله بیرانوند در صفحه ۳۸ کتاب « تنگه ی زاهد شیر » عکس جعلی اسدخان بیرانوند را چاپ کرده و در زیرنویس همین صفحه نوشته است :

این عکس و بیشتر عکس های این کتاب توسط جناب آقای سید یداله ستوده مدیر انتشارات شاپور خواست در اختیار نگارنده قرار گرفت .^{۱۲}

۲- آقای رضا اقبالی در صفحه ۲ کتاب «امنیت و انتظامات در لرستان» نوشته است :

سپاسگزاری از جناب آقای یداله ستوده مدیرفاضل انتشارات شاپور خواست خرم آباد که اسناد و مدارک آرشیو خصوصی شان ، اساس و

مبنای این تحقیق بود و در بازنویسی اسناد نهایت لطف و همکاری را با نگارنده میزول داشت. ^{۱۳}

۳- آقای ماشاله بیرانوند در صفحه ۵۱ کتاب « تنگه ی زاهد شیر » چاپ ۹۱ در رابطه با چاپ عکس جعلی « اسدخان بیرانوند معروف به فیلی » نوشته است :

این عکس توسط جناب آقای سید یداله ستوده مدیر انتشارات شاپور خواست در اختیار نگارنده قرار گرفت .

۴- ماشاله بیرانوند در پیشگفتار ، صفحه ۱۲، کتاب فوق نوشته است :
... از سید یداله ستوده مدیر فاضل و فرهنگ دوست انتشارات شاپورخواست از صمیم قلب تشکر و سپاسگزاری می نمایم .

۵- آقای « سعادت خودگو » در زیرنویس صفحه ۴۹ کتاب «لرستان در انقلاب مشروطیت» نوشته است :

این سند ... که تصویر آن توسط جناب آقای سیدیداله ستوده پژوهشگر اسناد تاریخی لرستان در اختیار نگارنده قرار گرفت با سپاس فراوان. ^{۱۴}

۶- آقای خودگو در زیرنویس صفحه ی ۵۰ کتاب فوق نوشته است :
متن سند توسط جناب آقای سیدیداله ستوده بازخوانی گردید با تشکر مجدد از ایشان .

۷- آقای خودگو در زیرنویس صفحه ۱۸۸ کتاب فوق نوشته است :
به نقل از مجموعه اسناد و خاطرات میرزا سید حسین خان تفرشی .
این متن توسط جناب آقای سیدیداله ستوده ناشر محترم در اختیار نگارنده قرار داده شد .

۸- مهدی فهیمی در زیرنویس صفحه ی ۱۰۵ کتاب « نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان » نوشته است :
بازخوانی این مجموعه را سیدیداله ستوده پژوهشگر اسناد لرستان انجام داده است .

۹- آقای اسعد غضنفری در مقدمه کتاب «تاریخ غضنفری»^{۱۶} نوشته

است :

از جناب آقای سیدیداله ستوده مدیر محترم انتشارات «شاپورخواست»
که از عکس ها و اسنادی که در اختیار اینجانب گذاشتند ... متشکرم.

۱۰- داریوش چمن آرا^{۱۷} در مقاله ای در فصلنامه لرستان پژوهی پاییز

و زمستان ۱۳۸۴ در رابطه با چاپ عکسی نوشته است :

این تصویر توسط جناب آقای سیدیداله ستوده پژوهشگر سخت کوش
اسناد مکتوب لرستان، در اختیار نگارنده قرار گرفت با تشکر و سپاس .

۱۱- بهمن آزادی چگنی در زیرنویس صفحه ۱۲۴ «تاریخ

معاصرچگنی» در رابطه با چاپ عکس جعلی سیدرضا و سیدحسین نوشته

است :

با سپاس از سیدیداله ستوده که ما را مرهون لطف خود نموده و اسناد
خانوادگی اش را در اختیارمان گذاشت.^{۱۸}

بهمن آزادی چگنی عکس جعلی و ساختگی میرزا سیدرضا تفرشی را

در صفحه ۱۲۵ کتاب یادشده چاپ کرده است و از بابت این عکس جعلی

از آقای ستوده تشکر و سپاسگزاری بعمل آورده و به احتمال قریب به

یقین انعام هم به او داده است!؟ این عکس ، تصویر جعلی سیدحسین

تفرشی است ولی ستوده بجای سیدرضاتفرشی قالب نموده است . یعنی

اینکه مرتکب دو مورد جعل و تولید سند دست ساخت شده است - بدین

نحو که میرزا سیدحسین تفرشی را بافنون فتوشاپ از حوالی سینه به دو

نیم کرده و نیمه پایین تنه را رها کرده و نیمه بالا تنه را به عنوان عکس

نه سیدحسین ، بلکه بجای سیدرضاچاپ کرده است . توضیح اینکه عکس

تمام قد و ایستاده میرزا سیدحسین تفرشی را در صفحه ۳۱۱ کتاب

«امنیت و انتظامات در لرستان» چاپ کرده ، اما عکس جعل شده که

تغییر نام هم داده است در صفحه ی ۱۲۵ کتاب «تاریخ معاصر چگنی»

چاپ نموده است ، بشرح دو نمونه تصویر ذیل با زیرنویس های آنها :



ایرج کاظمی در صفحه ی ۵۰۷ کتاب «مشاهیر لر»^{۲۰} - عکسی ایستاده از اکبر رازانی و مهرعلی رازانی که هر دو نفر دستشان را به یک صندلی تکیه داده اند - چاپ کرده است . ولی بلافاصله در صفحات ۵۰۹ و ۵۱۲ عکس فتوشاپی و جعلی و دستکاری شده هر دو نفر را چاپ کرده است ، به شرح ۳ تصویر زیر، که شماره صفحه ی کتاب «مشاهیر لر» و مطالب زیرنویس ها و حاشیه ای آنها نیز همراه عکس های جعلی ، منعکس شده است :



ایرج کاظمی در صفحه ی ۴۸۲ کتاب مشاهیر لر (دسته جمعی) از نظرعلی امرایی را چاپ کرده و سپس پیکر نظرعلی را از حوالی سینه با فتوشاپ بریده و نیمه بالایی پیکر او را یواشکی و بدون اینکه کسی او را ببیند، از عکس دسته جمعی جدا کرده و در صفحه بعد یعنی در صفحه ۴۸۴ چاپ کرده و بدینوسیله مرتکب تحریف و تغییر و جعل سند شده و تصویری جدید با هویت و مفهوم جدید به وجود آورده است. کاظمی تصویر جعلی جدید را مجدداً در صفحه ۱۲۴ کتاب «دلفان در گذر تاریخ»^{۲۱} چاپ کرده است؟ عکس اصلی را مجدداً با فتوشاپ مورد تحریف و تغییر قرار داده و چپ و راست نموده است؟ با اندک دقت و نگاهی گذرا به تصاویر صحت اظهارات فوق محرز می شود. تصویر اصلی و تصاویر جعلی به شرح زیراند:



عکس اصلی نظرعلی امرایی چاپ شده در صفحه ۴۸۲ مشاهیر لر



عکس تحریف شده و جعلی نظرعلی امرایی چاپ شده در ص ۴۸۴ مشاهیر لر



عکس جعلی نظرعلی امرایی که توسط ایرج کاظمی و ستوده مورد تغییر و تحریف قرار گرفته و چپ و راست شده است؟

ایرج کاظمی در صفحه ی ۴۷۷ کتاب « مشاهیر لر »^{۲۲} عکسی ساختگی و دستکاری شده از «مهرعلی امیر منظم» فرزند ارشد صید مهدی حسونند به چاپ

رسانده است . کاظمی عکس اصلی را از سینه به بالا بریده و در کتابش چاپ و از سینه به پایین را کنار گذاشته است .

آقایان کاظمی، ستوده و دیگران باید جواب بدهند و پاسخگو باشند که چرا این کارهای غیرضروری و بیهوده را انجام می دهند؟ به چه انگیزه ای عکس و سند و نسب نامه جعل می کنند؟ خودشان و همراهانشان باید جواب بدهند؟ گاهی سرفردی را قطع می کنند و سر فرد دیگری را بجای آن سر می گذارند؟ گاهی از سینه به بالا می برند، گاهی از کمر ببالا قطع می کنند و گاهی از کمر به پایین . گاهی فردی را قطعه قطعه کرده و هر قسمت آن را در صفحه ای و در کتابی چاپ می کنند؟ مسلماً اگر مهرعلی امیرمنظم، مردان بیرانوند، نظرعلی امرایی ، غلامرضا مظفرالملک ، میرزامحسن، حسینقلی ابوقداره ، میرزا رحیم معین السلطنه، یوسف امیر بهادر، یفرم خان ارمنی ، علی صالح چگنی ، میرزا سیدحسین تفرشی، اشرف السلطنه قاجار و غیره زنده بودند، حتماً به عملکرد نازیبا و کارهای ناصحیح و غیرلازم کاظمی و ستوده و مرادحسین پاپی و سایرین اعتراض واعلام جرم می کردند . اگر نگارنده در نوشته هایم از برخی افراد و یا خوانین نام می برم منظورم بدگویی آن افراد نیست ، بلکه منظور جعل و تزویر و قطعه قطعه کردن بدن افراد توسط نویسندگان مذکور در فوق می باشد .منظورم جعل نسب نامه و ستایش نابجاست . تصویر جعلی واصلی مهرعلی بشرح زیر می باشد:



تصویر اصلی مندرج در صفحه ۹۱ کتاب «رضاخان و جنگ های لرستان»



تصویر جعلی در صفحه ۴۶۴ کتاب «مشاهیر لر»

ایرج کاظمی بازهم در صفحه ۴۶۴ کتاب «مشاهیر لر»^{۲۳} مرتکب جعل و سند سازی و دروغگویی شده و عکس جعلی از صحنه اعدام ۴ نفر را که «معین السلطنه چاغروند» هم در میان آنهاست، چاپ کرده است. این عکس جعلی ۴ نفره از عکس اصلی اعدام ۱۳ نفره، با فتوشاپ جدا شده که تصویر هر دو عکس بشرح زیرمی باشد؟ البته ناشیانه دستکاری کرده اند.



عکس جعلی : چاپ شده در ۴۶۴ کتاب مشاهیر لرتالیف ایرج کاظمی



عکس اصلی چاپ شده در صفحه ۱۵۲ کتاب « تنگه زاهدشیر »

و اما توضیحی در مورد عکس فوق بشرح زیر ضروری به نظر می رسد: وقوع جنگ جهانی اول را، آمریکا با مقدمه چینی های فراوانی که حدود نیم قرن به طول انجامید، فراهم کرد و بین ابرقدرتها اختلاف انداخت تا هم از آمریکا اسلحه و مهمات بخرند و هم به نبرد با یکدیگر پردازند.

تا اولاً آمریکا اسلحه و مهمات و آذوقه بیشتری را به فروش برساند و ثروتمند شود و ثانیاً با استفاده از سرگرمی آنها در جنگ ، واردسیستم ابرقدرتها شود . ابتدا اختلاف شدیدی بین کشورها ایجادشد که رقابت نظامی و سیاسی آنها ۴۰ سال بطور انجامیدکه به آن دوران « صلح مسلح » می گفتند . سرانجام با دسایس

مخفی آمریکا ولیعهد اتریش ترور و کشته شد و این موضوع باعث شروع جنگ جهانی اول از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ میلادی گردید- دو تیم متحدین و متفقین در این چهارسال با هم به نبرد پرداختند و اتریش هم جزو تیم متفقین بود - در ۴۰ سال مذکور طرفین به جذب متحدین با خود پرداختند. مثلاً انگلستان با دادن فرصت هایی به روسیه برای تصرف ۱۷ شهر قفقاز و نقاط دیگر از ایران ، روسیه را وارد تیم متفقین که انگلستان در راس آن قرارداداشت نمود - ولی از ترس اینکه بعد از پایان جنگ، روسیه به هندوستان - مستعمره او حمله نماید - نصف سیستان و بلوچستان را از ایران جدا نمود و جزو هندوستان (پاکستان فعلی) نمود. برای جدا ساختن خوزستان نفت خیز از ایران هم برنامه « شیخ خزعل » را تنظیم کرد و به وی ابلاغ نمود که در صورت اطاعت مطلق و بی چون و چرا از انگلستان ، باو کمک خواهد کرد تا خوزستان را از ایران جدا نموده و نام عربستان را برای این قسمت رایج نماید . ولی چون خزعل اعلام نمود که با وجود ضعف نظامی و حکومتی احمدشاه قاجار، به سبب کمی تعداد عرب خوزستان قادر به مقابله با دولت مرکزی نخواهد بود ، بنابراین با نظر انگلیسی ها ، اقدام به دعوت از سران عشایر لرستان به خصوص « معین السلطنه چاغروند » و غیره نمود و به آنها اعلام کرد در صورت اطاعت و اتحاد و همکاری با انگلیسی ها ، گذشته از اینکه خوزستان را جدا نموده و با نام عربستان خزعل به خزعل اعطاء می نماید ، از همدان تا دزفول را نیز به سران عشایر لرستان خواهد داد . در ادامه این اهداف شوم و ناصحیح و وطن فروشانه ، اسلحه و مهمات و وسایل لازم بوسیله بار صدها قاطر به طور رایگان برای رسیدن به این مقاصد ضد مردمی به آنها تقدیم خواهد نمود .

کار تقسیم اسلحه و مهمات را بوسیله « معین السلطنه چاغروند » بین ۱۲ نفر از خوانین لرستان به مرحله ی اجرا درآورد و آنها نیز بلافاصله به غارت و چپاول و اعمال جنایتکارانه نسبت به مردم مناطق اهداء شده به آنها (از همدان تا دزفول)

اقدام کردند و حتی غارتگری خود را تا قم و ساوه نیز به مرحله ی اجرا درآوردند. مردم روستاهای غارت شده برای تجاوز نشدن ، به ناموسشان به صورت دختران و زنان خود مدفوع می مالیدند؟! و مایه تاسف است که اشخاصی از بقایای همان خوانین وابسته به دستگاههای مخفی کشورهای استعمارگر ، این سناریو مخفی انگلیسی ها را به نام « شورش لرستان » معرفی نموده و کتاب دروغین و همراه با تحریف « شورش لرستان » را به رشته ی تحریر در می آورند و سعی می کنند این اعمال نفرت انگیز و ضدملی گذشتگان خود و خوانین آن زمان لرستان را - قیامی آزادی خواهانه - وانمود نمایند و به همین دلیل عنوان «شورش لرستان» بر آن می گذارند. خزعل و معین السلطنه چاغروند که هر دو مهره ی انگلیس بودند، سران طوایف را دعوت به تجزیه طلبی و طایفه بازی می کنند. زمان رضاشاه طوایف را می کوبند و آنان را به عنوان اشرار و راهزن قلمداد می کنند . اکنون مجدداً طایفه بازی را آقایان ستوده و کاظمی و امثالهم که نامشان ذکر شده، زنده کرده اند .

پس از شکست شیخ خزعل توسط رضاخان میرپنج و دستگیری و اعدام او - معین السلطنه- تمامی ۱۲ نفر همدستان خود را، با امضاء و اعطای ۱۲ قرآن مهر کرده، آنها را به بهانه امان گرفتن به « بروجرد» می کشاند و خود هم در آنجا حضور پیدا می کند ، اما به عوض ۱۲ چوبه ی دار با ۱۳ چوبه ی دار مواجه می شود. معین السلطنه که ترس بر او مستولی شده بود می پرسد، من فقط ۱۲ نفر را معرفی کرده ام، باو میگویند سیزدهمین دار مال خود شماست ایشان سوال می کند مگر من با شما همکاری نکرده ام؟ به او گفته میشود که وقتی شما خود، سردسته بوده ای و به هم پیمانان خود رحم نکرده ای، ما چگونه به تو اعتماد کنیم؟ و بلافاصله معین السلطنه و ۱۲ نفر دیگر اعدام می شوند . آقای ایرج کاظمی از عکس ۱۳ نفر اعدام شده، عکس ۴ نفر را با فتوشاپ جعل و جدانموده و بقیه اعدامی ها را رها می کند؟ چرا؟ باید جواب بدهد؟

ایرج کاظمی در صفحه ی ۵۶ کتاب « مشاهیر لر »^{۲۴} عکس جعلی از رحیم معین السلطنه و ۳ نفر دیگر که همگی دست ساخت می باشد و هر کدام را از جایی آورده اند و در کنارهم قرار داده اند - و اصلاً چنین عکسی وجود خارجی نداشته و ندارد - چاپ کرده است که دست راست نفر دوم از سمت چپ را در سال ۱۳۷۶ با فتوشاپ قطع کرده است. در تصویر دوم ، عکس جعلی را چپ و راست کرده و این بار دست چپ او قطع شده البته در سال ۱۳۸۳ در تصویر سوم در سال ۱۳۹۳ هر دو دست یوسف امیربهادر پیوند و سالم شده است . لازم به توضیح می باشد که هر سه عکس جعلی توسط آقایان ستوده و کاظمی تولید شده اند و به دیگر نویسندگان هم داده اند تا چاپ کنند ؟ بشرح سه تصویر زیر :



تصویر ۱ : عکس جعلی چاپ شده در صفحه ۵۶ کتاب مشاهیر لر تألیف ایرج کاظمی



تصویر جعلی ۲ : چاپ شده در کتاب « لرستان در عهد قاجار » تألیف سعادت خود گو



تصویر جعلی ۳: چاپ شده در کتاب «رضاخان و جنگ های لرستان» تالیف ماشاله بیرانوند



تصویر اصلی رحیم معین السلطنه چاپ شده در صفحه ۹۰ کتاب تنگه زاهدشیر

جعل عکس مردان بیرانوند توسط ستوده و کاظمی :

در صفحه ۴۳ کتاب «رضاخان و جنگ های لرستان»^{۲۵} تالیف آقای ماشاله بیرانوند - عکس جعلی از مردان بیرانوند که لباس قزاقی بر تن و عمامه محلی بر سر دارد - چاپ شده - که دو نفر دیگر را نیز در کنارش قرار داده اند ؛ به این شرح که مردان بیرانوند بعد از فوتش فقط یک عکس نشسته روی صندلی و با شنل سفید داشته است . ولی این عکس جعلی با فتوشاپ درست شده و صدها عکس و سند ساختگی دیگر، از فرآورده ها و تولیدات آقایان یداله ستوده و ایرج کاظمی می باشند .

آقایان فوق الذکر به همان روش های قبلی سر مرحوم مردان بیرانوند را از بدنش جدا و روی بدن دیگری که یونیفورم روسی بر تن داشته، چسبانده و عکس دو نفر دیگر را با فتوشاپ در کنار او قرار داده اند؟ ستوده و امثالهم در مقابل تولید و ساخت هر عکس و سند ساختگی مبلغ زیادی دستمزد از اقوام صاحب عکس و یا از نویسندگان آنها می گیرند و عکس جعلی به جای عکس واقعی قالب می کند و می گوید پدرانان عکس نداشته اند و نام و نشان شان از بین رفته ولی من عکس ساختگی درست می کنم تا نامشان در اذهان زنده شود و براهمیت و اعتبار آنها افزوده گردد . بشرح تصویر زیر با زیرنویس آن :



عکس جعلی : چاپ شده در صفحه ۴۳ کتاب «رضاخان و جنگ های لرستان»

آقای یداله ستوده همین عکس را که چهار - پنج مورد جعل فتوشاپی در آن مستتر می باشد ، در صفحه ۴۳۱ کتاب « سفرنامه ویلسون »^{۲۶} که با سرمایه ایشان منتشر شده چاپ کرده است به شرح تصویر زیر با زیرنویس آن :



عکس جعلی: چاپ شده در صفحه ۴۳۱ کتاب «سفرنامه ویلسون» توسط ستوده

یداله ستوده همین عکس جعلی ۳ نفره را به آقای حجت اله حیدری مولف کتاب «تبارشناسی لرستان» ارائه نموده با این تفاوت که این بار با فتوشاپ عکس دیگری را به عنوان نفرچهارم در کنار ۳ نفر قبلی قرار داده و او را «لفه خان اسدی» نامگذاری کرده است و از طرفی «محمدتقی بیرانوند» به «محمدتقی میرزا احمدی» تغییر نام داده است. جناب آقای حجت اله حیدری^{۲۷} هم آن را بدون احراز اصالت عکس یاد شده، در صفحه ۲۳۴ کتاب خود با عنوان «تبارشناسی لرستان» چاپ کرده است به شرح زیر:



عکس جعلی : چاپ شده در صفحه ۲۳۴ کتاب «تبارشناسی لرستان» توسط حجت اله حیدری

عکس ساختگی ۴ نفره یادشده توسط آقای فرید قاسمی در صفحه ۱۷۲ «مجله لرستان پژوهی، سال ۱، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷» چاپ شده؟ ولی نفر چهارم، بنام «لفه اسدی» به «صید مهدی» تغییر نام داده؟ به شرح تصویر زیر^{۲۸}:



عکس ساختگی و چاپ شده در صفحه ۱۷۲ مجله لرستان پژوهی سال ۱۳۷۷

تمام عکس های ساختگی فوق از روی عکس اصلی مردان بیرانوند که شنل سفید بر تن و عمامه بر سر دارد و روی صندلی نشسته - ساخته شده اند - به

این صورت که سر مردان را در عکس اصلی جدا و بر بدن دیگری چسبانده اند . مرحوم مردان بیرانوند - مطابق بررسی های بعمل آمده جز این یک عکس - عکس دیگری ندارد ، بشرح تصویر زیر . البته افرادی مثل ستوده ، کاظمی ، اردشیر کشاورز ، مرادحسین پاپی ، ماشاله بیرانوند ، و غیره در کتب خود عکس اصلی « مردان » را دستکاری و چپ و راست کرده و به چاپ رسانده اند ؟ بشرح تصویر بعدی :



عکس اصلی مردان بیرانوند با شئل سفید چاپ شده در کتاب « تنگه زاهدشیر »



آیا این عکس اصلی مردان بیرانوند است و یا عکس قبلی؟

ایرج کاظمی از همین عکس ، عکس های بسیار زیادی را تولید و جعل کرده است . برای نمونه با امانت گرفتن از همین عکس و عکس قبلی - سر مرحوم

مردان بیرانوند را قطع و بر بدن بی سر یفرم خان پیوند زده و نیز سر « علی صالح چگنی » را هم قطع و بر بدن یفرم خان چسبانده و دو آدم با هیأت و شکل جدید به وجود آورده است . در ادامه ابتدا اصل عکس های یفرم خان و علی صالح چگنی و سپس عکس نوظهور و جعلی «مردان بیرانوند» و «علی صالح چگنی» که سر هر دوی آنها جداگانه بر تن بی سر یفرم خان پیوند شده ملاحظه بفرمایید :



عکس جعلی مردان بیرانوند چاپ شده در هفته نامه صدای ملت مورخ ۸۸/۱۲/۲۴ توسط ایرج کاظمی و هوشنگ بیرانوند، صاحب امتیاز و مدیر مسئول هفته نامه^{۳۰}



عکس جعلی و ساختگی علی صالح چگنی چاپ شده در هفته نامه صدای ملت شماره ۲۲۷ سال ۸۸ با عنوان « سرزمین چگنی » توسط آقایان کاظمی و هوشنگ بیرانوند مدیرمسئول هفته نامه صدای ملت^{۳۱}



عکس اصلی یفرم خان چاپ شده در صفحه ۴۹۴ کتاب «امنیت و انتظامات در لرستان»



عکس اصلی علی صالح چگنی چاپ شده در صفحه ۱۹۴ «تاریخ معاصر چگنی»

آقایان یداله ستوده و ایرج کاظمی عکس جعلی و دستکاری شده از ۵ نفر مشتمل بر حسینقلی والی ، غلامرضا والی و ۳ نفر دیگر را به مهدی فهیمی تقدیم و ایشان هم عکس جعلی را در صفحه ۳۲ کتاب «نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان»^{۳۱} چاپ کرده است - ۳ نفر را که هویتشان معلوم نیست و هرکدام را از جای دیگری آورده و یا ساخته اند - با فتوشاپ در کنار دو نفر والی یادشده قرار داده ، یکی از آنها را با سم تمر (تیمور) دیگری که عمامه سفید بر سر دارد باسم «میرزاخان رشنو» و سومی را بنام « یساول» نامگذاری کرده اند و این در حالی است که تیمور (تمر) جد میرهای سیمره فاقد هر گونه عکسی بوده و اصلاً به دره شهر و ایلام نرسیده ، زیرا براساس مندرجات کتب « نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان» و « از سیمره تا سیمره» و سایر کتب میر ساخته ، ستوده ساخته ، مرادحسین پایی ساخته - در میانکوه لرستان مبتلا به بیماری حصبه شده و فوت

می کند و در دزفول دفن می شود و برخی هم گفته اند قبرش در ماژین می باشد. تیمور اصلاً دو نفر والی یاد شده را ندیده و درک نکرده ؛ تاچه رسد به اینکه در کنار آنها عکس بگیرد ؟ عکس ساختگی جدید را که اصلاً وجود خارجی نداشته - آقایان ستوده و ایرج کاظمی ، جعل و به عنوان عکس تیمور در کنار والی قرار داده اند - تا او را « مهم » و « معتبر » جلوه دهند ؟ این دو نفر و آقای مراد حسین پایی برای هر عکس فتوشاپی و جعلی و اعتبار دادن و مطرح کردن نام و نشان هر فردی ، پاداشی خوب دریافت می نمایند ؟ و هر نوع عکسی که اصلاً وجود خارجی نداشته - تولید می کنند - و به عنوان عکس اصلی در کتب خود و یا کتب خویشاوندان صاحب عکس چاپ و منتشر و بدینوسیله تاریخ را مورد تخریب و انحراف و تحریف قرار داده و می دهند . عکس جعلی یاد شده بدون تغییر زیر نویس های آن ، بشرح زیر می باشد :



عکس جعلی : چاپ شده در کتاب «نقش میرهای سیمره...» و تولیدی توسط آقایان ستوده و کاظمی

آقای روح اله بهرامی که ارتباط تنگاتنگ با آقایان ایرج کاظمی و ستوده و بقایای والیان و میرها و بقایای خوانین سلطنت طلب داشته و دارد ، همین عکس

را - بدون تحقیق و بررسی صحت و سقم آن - در صفحه ی ۲۲۰ کتابش با عنوان « سلسله والیان لرستان »^{۳۲} چاپ کرده است که لزومی به چاپ تکراری آن در اینجا نیست .

عکس ۵ نفره جعلی فوق در صفحه ی ۷۷ کتاب « سیری اجمالی در تاریخ ایران و لرستان (۲) »^{۳۳} چاپ شده ، با این تفاوت که در اینجا مرتکب جعل دیگری شده اند - بدین شرح که این بار « میرزا خان رشنو » با همان شکل و شمایل تبدیل به فرد دیگری با اسم « حاج عبدالرحیم وکیل الدوله » شده است ؟ عکس و زیر نویس آن را به شرح زیر ملاحظه بفرمایید :



عکس جعلی چاپ شده در « سیری اجمالی در تاریخ ایران و لرستان » و تولیدی توسط ستوده و کاظمی

مراد حسین پایی همین عکس ۵ نفره را از آقایان « کاظمی » و « ستوده » دریافت و در صفحه ی ۵۵ جلد دوم کتاب « دیار بالا گریوه »^{۳۴} چاپ کرده است . اما متخصصین عکس و اسناد (ستوده و کاظمی)؟ - از راست به چپ نفر دوم - را که بنظر آنها « میرزاخان رشنو » بوده ، به عنوان تیمور نامگذاری کرده اند؟ و تیمور جعلی بی نام مانده را - مجدداً نامگذاری نکرده اند ؟ جشن نامگذاری

نگرفته اند؟ ولیمه هم نداده اند؟ سال عکس برداری و محل عکسبرداری و عکاس مربوطه را هم معین نکرده اند. یعنی میرزاخان رشنو، اول به حاج عبدالرحیم وکیل الدوله تغییر نام داده ولی در عکس زیر با اسم تیمور نامگذاری شده است؟
یه شرح تصویر زیر:



عکس جعلی: چاپ شده در کتاب «دیاربالاگریوه» و تولیدی ستوده و کاظمی

سید یداله ستوده و کاظمی با فتوشاپ دو نفر از ۵ نفر عکس جعلی را که به گفته خودشان «میرزاخان رشنو» و «یساول» بوده اند - پاک کرده - و تیمور جعلی را که قبلاً نفر اول در عکس بود - برای کسب اعتبار آهسته آهسته به حسینقلی خان والی نزدیک کرده و شانه به شانه و در کنار او قرار داده اند؟ و سپس عکس جعلی تولیدی جدید را به «ناصر میر» تقدیم و او هم در صفحه ۱۳۳ کتاب «از سیمره تا سیمره»^{۳۵} چاپ کرده است. زیرا تیمور پدربزرگ آقای ناصر میر بوده است بشرح زیر:



عکس ساختگی و جعل اندر جعل : چاپ شده در کتاب « از سیمره تا سیمره » تولیدی ستوده و کاظمی

عکسی تک نفره از « حسینقلی ، والی پشتکوه لرستان » در صفحه ۲۷۶ کتاب « امنیت و انتظامات در لرستان »^{۳۶} و صفحه ی ۶۸ کتاب « فولادوند نامه »^{۳۷} چاپ شده و بدون شک توسط آقایان ستوده و کاظمی به آنها تقدیم شده است . این عکس در حقیقت مادر و منشاء تمام جعلیات توسط « ستوده و کاظمی » می باشد . اگر به این عکس و سایر عکس ها ، به دقت توجه بفرمایید مستحضر خواهید شد که در کنار عکس حسینقلی عکسهای دیگری را که باهم مناسبت نداشته اند قرار داده اند و عکس جعلی را به عنوان یک عکس جدید و نوظهور واقعی چاپ کرده اند . البته هم سه عکس کناری و هم عکس والی های پدر و پسر ، هرکدام به تنهایی از عکس های دیگری ، با فنون فتوشاپ جدا کرده و در زمینه ی پشت سر ، که کنار تپه ای بوته زار و ریگزار بوده با کلک های کامپیوتری درست کرده اند – کنار هم قرار داده اند ؟ به دلیل ناتوانی در جا سازی ، حتی پاهایشان را ناچار بوده اند ، از مچ قطع نمایند و فاقد پنجه ی پا می باشند ؟ اگر به عکسهای ساختگی به دقت توجه بفرمایید، کاملاً مشخص است.



آقایان ستوده و کاظمی مسئولین انتشارات شاپور خواست عکسی جعلی از کدخدا دوستمراد را در صفحه ۲۰۸ کتاب « تنگه زاهدشیر »^{۳۸} و صفحه ۷۴ کتاب « عروس سیمره »^{۳۹} به چاپ رسانده (عکس شماره ۱) که چنین عکسی وجود خارجی نداشته و ندارد . چون دوستمراد فاقد عکس بوده و از عکس دستکاری شده دیگری « شماره ۲ » واقع در صفحه ۱۲۹ کتاب « تنگه زاهدشیر » تالیف ماشاله بیرانوند، وام گرفته اند . البته در چاپ عکسهای دست ساخت ، نویسندگان کتب هم متهم اند، چون عکس هایی که هویت و اصالت آنها تایید نشده؛ به چاپ می رسانند . به شرح زیر :



عکس شماره ۲ دستکاری شده و جعلی دوستمراد و سایرین اسامی در مظان شک هستند.



عکس جعلی شماره ۱ دوستمراد وام گرفته شده از عکس شماره ۲ جعلی

دو تصویر ساختگی و دستکاری شده دیگر از مهرعلی امیرمنظم در ص ۱۲۴ «لرستان در عهدقاجار»^{۴۰} و ص ۱۲۵ عروس سیمره بشرح زیر:



تصویر جعلی مهرعلی حسنوند چاپ شده در ص ۱۲۵ «عروس سیمره» تالیف آقای ماشاله بیرانوند و توسط آقایان ستوده و کاظمی



تصویر ساختگی مهرعلی حسنوند چاپ شده در کتاب «لرستان در عهدقاجار» تالیف سعادت خودگو توسط آقایان ستوده و کاظمی

آقای ماشاله بیرانوند در صفحه ۱۲۵ کتاب «عروس سیمره» عکسی جعلی از خسرو دهکردی دالوند بچاپ رسانده است. این عکس جعلی را با فتوشاپ از عکس اصلی به وام گرفته که خسرو نفر پنجم از سمت راست می باشد. این عملیات محیرالعقول از شاهکارها و خدمات متخصصین عکس و اسناد لرستان یعنی آقایان ستوده و کاظمی می باشد. در واقع دو نفر یاد شده تحریف تاریخ را در لرستان مُد کرده اند و بنیانگذار جعل عکس و سند و نسب نامه و خان پرستی می باشند. به شرح تصاویر زیر :



عکس اصلی چاپ شده در صفحه ۱۲۶ کتاب «عروس سیمره»

عکس جعلی چاپ شده درص ۱۲۵ «عروس سیمره»

عکسی ساختگی با نامگذاری ساختگی توسط آقای مرادحسین پاپی پدر علم تبارشناسی؟! در صفحه ۵۴ کتاب دیار بالاگریوه.^{۴۱}



عکس جعلی ، با نامگذاری جعلی ، با مکانی جعلی، ضمناً ناصرالدین شاهی وجود ندارد ؟ در چه تاریخی به بروجرد آمده است؟ حاکم بروجرد چه کسی بوده، محل آن نامعلوم است از طرفی تیمور میر اصلاً عکس نداشته البته چون پاپی و ستوده از این دروغ های شاخدار زیادگفته اند امکان است خروس هم تخم بگذارد؟

دکتر روح اله بهرامی ، دکترای تاریخ ؟ عکس جعلی و تحریف شده از حسینقلی والی را در صفحه ۱۹۱ کتاب « سلسله والیان لرستان »^{۴۲} به چاپ رسانیده که والی را از کمر به پایین قطع کرده ، قسمت پایین تنه را به کناری نهاده و فقط قطعه بالایی تنه را مورد توجه و چاپ قرار داده و عکسی با هویت جدید به وجود آورده است .

سعادت خودگو هم که گویا فوق لیسانس تاریخ است در صفحه ۲۲۰ کتاب « لرستان در عهد قاجار » عکسی تحریف شده از حسنقلی خان را به چاپ رسانده که با فتوشاپ عکس را چپ و راست کرده و شمشیر را به طرف راست کمر او بسته و چند سانتیمتر هم از پاهایش را هم قطع کرده و به کلی سیستم عکس را بهم زده است ؟ علاقه و تمایل به دستکاری و تحریف تاریخ و جعل سند از آقایان

کاظمی و ستوده به تعدادی از نویسندگان سرایت کرده و بصورت یک اپیدمی درآمده است؟ گاهی از روی یک عکس، دهها عکس جعلی تولید و در کتب مختلف چاپ می کنند. این عکس هم در اصل یک عکس می باشد ولی چندین عکس ساختگی از روی آن درست کرده اند.

ایرج کاظمی هم در صفحه ۴۸ کتاب «مشاهیر لر» عکسی از حسینقلی والی چاپ کرده که پاهایش از میج قطع شده اند. در صورتی که در عکس اصلی پاهای قطع نشده اند و شمشیر به صورت صحیح در طرف چپ کمر بسته شده است. هر ۳ تصویر جعلی حسینقلی ابوقداره و نیز تصویر اصلی مشارالیه که در صفحه ۴۶ کتاب «شناسنامه اجتماعی، فرهنگی ...»^{۴۳} مندرج است بشرح زیر اند:



تصویر اصلی حسینقلی ابوقداره، چاپ شده در صفحه ۴۶ کتاب «شناسنامه اجتماعی، فرهنگی استان لرستان» بکوشش دفتر امور اجتماعی استانداری لرستان. و نیز در صفحه ۸۴ جلد ۵ «شرح رجال ایران» در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری.^{۴۴}



عکس جعلی از روح اله بهرامی



عکس جعلی توسط سعادت خود گو



عکس تحریف شده توسط ایرج کاظمی

رضا اقبالی که او هم خود را داخل خیل نویسنده نماها کرده و یکی از اعضای باند نویسندگان سوداگر تاریخ می باشد ، عکسی را در صفحه ۲۷۵ کتاب « امنیت و انتظامات در لرستان » به چاپ رسانده که از زانو به پایین قطع شده و صاحب تصویر را « میرزا محسن ناظر سرکاری » نامیده است . (تصویر ۱) . اما آقای بهمن آزادی چگنی در صفحه ۱۲۳ « تاریخ معاصر چگنی » - همین عکس را از کمر بریده شده و صندلی اش را با فتوشاپ محو کرده اند (تصویر ۲) ، از آقای یداله ستوده دریافت و بنام « غلامرضا مظفرالملک » نامگذاری کرده اند و به چاپ رسانده اند . هر دو عکس دستکاری شده بشرح زیر اند :



تصویر ۱: توسط رضا اقبالی



تصویر ۲: توسط بهمن آزادی چگنی

رضا اقبالی عکسی دستکاری شده و جعلی - به قول خودش - از باقر سرهنگ فوج امرائی، در صفحه ی ۲۸۱ کتاب «امنیت و انتظامات لرستان» به چاپ رسانده است. اولاً عکس را با دستکاری عکسی دیگر، با فتوشاپ از میان جمع و هویت واقعی خود برداشته ، ثانیاً پاهایش را از ساق قطع کرده و با ساق بر زمین نگهداشته است ؟ به هر دو تصویر توجه بفرمایید :

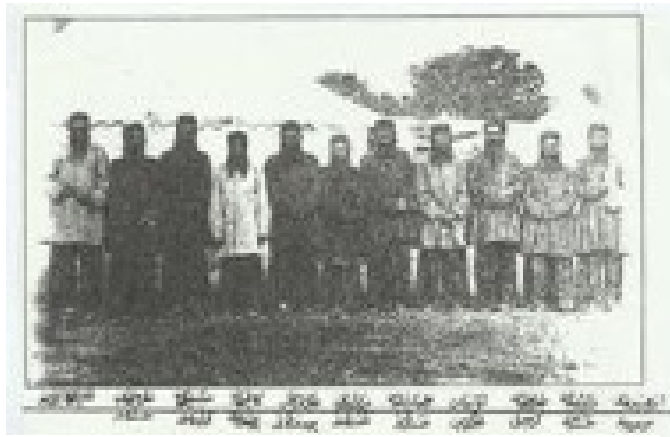


عکس دستکاری شده توسط رضا اقبالی



این عکس در صفحه ۱۱۱ کتاب « ایل کولیوند» تالیف « مسعود یوسفی»^{۴۵} چاپ شده و باقر امرایی نفر ۷ از سمت راست می باشد .

آقای مسعود یوسفی عکسی جعلی را در صفحه ی ۱۱۲ کتاب ایل کولیوند بنام «مهرعلی کرمعلی»^{۴۶} بچاپ رسانده . این عکس ، از عکس اصلی چاپ شده در صفحه ۱۱۱ همین کتاب با فتوشاپ، وام گرفته شده ، و از حوالی کمر ، دو قسمت گردیده ، قطعه پایینی کنار گذاشته شده و از قطعه بالایی به عنوان یک عکس نوظهور واقعی استفاده شده و بخورد تاریخ و مردم داده اند. هر دو عکس بشرح زیر می باشند :



تصویر اصلی چاپ شده توسط مسعود یوسفی در صفحه ۱۱۱ «ایل کولیوند»



تصویر جعلی توسط مسعود یوسفی در صفحه ۱۱۲ کتاب «ایل کولیوند»

مراد حسین پاپی عکسی جعلی از میرزا محمد تیمورپور در صفحه ۷۵۰ جلد ۲ کتاب «دیار بالاگریوه»^{۴۷} به چاپ رسانده که اصالت ندارد و عکسی ساختگی است و آن را از عکسی که در صفحه ۴۴۸ کتاب «شورش لرستان» چاپ شده به وام گرفته و سپس عمامه سیاه بر سر او گذاشته است ؟ همچنین عکس جعلی دیگری را از غلام هاشمی در صفحه ۷۵۱ «دیار بالاگریوه» چاپ کرده که آن را از روی عکس جعلی دیگری ، جعل کرده است که در صفحه ۲۵۹ جلد ۳ «دیار بالاگریوه» چاپ شده . تصاویر بشرح زیرند :



عکس جعلی و دستکاری شده غلام هاشمی توسط مرادحسین پاپی در جلد ۳ ص ۲۵۹ دیاربالاگریوه



عکس جعلی غلام هاشمی که توسط آقای پاپی از کمر قطع شده و در صفحه ۷۵۱ دیاربالاگریوه چاپ شده و از روی عکس جعلی دیگری جعل شده ؟



عکس جعلی میرزا محمد تیمورپور که توسط پاپی جعل شده



عکس جعلی دیگری از میرزا محمد تیمورپور

عکس جعلی اسدخان بیرانوند چاپ شده در صفحه ۳۸ « تنگه زاهد شیر » و صفحه ۵۷ کتاب « سیری اجمالی در تاریخ ایران و لرستان (۲) » عکس جعلی ، و عکس اصلی در صفحه ۲۱۰ « امنیت و انتظامات در لرستان » بشرح زیرند:



عکس جعلی اسد بیرانوند، تحریف شده توسط یداله ستوده و چاپ شده توسط ماشاله بیرانوند

عکس اصلی اسدبیرانوند و فتح اله یاور درج شده در صفحه ۲۱۰ « امنیت و انتظامات در لرستان »

آقای سید فرید قاسمی همانند آقایان « کاظمی»، «ستوده» و «مرادحسین پاپی» از روی آگاهی و عمد ، دو سه ماهی بعد از چاپ کتاب « مشاهیر لر» در مقاله ای با عنوان « معین السلطنه» در صفحه ۱۷۰ نشریه لرستان شناسی شقایق، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پائیز و زمستان ۱۳۷۶ - عکسی جعلی از معین السلطنه^{۴۸} ، با زیر نویس « معین السلطنه و جمعی از عشایر » - چاپ کرده است . به این شرح که عکس معین السلطنه در جمع مشایخ عرب دزفول که در سال ۱۳۰۲ شمسی عکس برداری شده - از عکس اصلی جدا کرده - ۳ نفر دیگر که هر کدام را از

جای دیگری ، برداشته ، در کنار معین السلطنه قرار داده و بدین شیوه ، عکس جدیدی را خلق کرده است . در واقع به تولید یک عکس بی اساس و دروغین دست زده ، یعنی عکسی جدید با هویت جدید ساخته شده که هیچکدام از افراد با هم ارتباطی ندارند و محل ساخته شدن عکس جعلی هم معلوم نیست ؟ یعنی زمینه و فضای پشت سر در عکس ساختگی ، مبهم و نامشخص می باشد و برگرفته از همان طاق پشت سر عکس اصلی است . در ضمن برای رد گم کردن ، پاهای هر چهار نفر در عکس ، از زانو به پایین حذف گردیده، و دست چپ یوسف امیربهدادر (آنچه باند یادشده نامگذاری کرده اند) نیز در عکس ساختگی قطع شده است ؟



عکس اصلی معین السلطنه در جمع مشایخ عرب در دزفول در سال ۱۳۰۲ شمسی



عکس جعلی معین السلطنه چاغروند و جمعی از عشایر

آقای سید فرید قاسمی در صفحه ۱۷۳ نشریه شقایق ، سال ۱ ، شماره ۳ و ۴ ، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، عکسی جعلی^{۴۹} از اعدام چهار نفر که در حاشیه آن نوشته شده « معین السلطنه (نفر اول از راست) و سه تن دیگر بر سردار » چاپ کرده است که در واقع از عکس اعدام ۱۳ نفره در سال ۱۳۰۴ شمسی در بروجرود با فتوشاپ جدا شده است . عکس در واقع صحنه ی اعدام ۱۳ نفر است نه ۴ نفر . حال چرا ایشان مرتکب دستکاری و جعل شده و فقط عکس ۴ نفر آنها را از عکس ۱۳ نفره جدا نموده و به عنوان عکس واقعی قلمداد کرده است باید پاسخگو باشد، گرچه مطالب مستند و نقدهای منصفانه و مدلل نگارنده جواب ندارند . بشرح زیر :



عکس اصلی معین السلطنه قبل از اعدام



عکس جعلی و دستکاری شده صحنه ی اعدام ۱۳ نفره

آقای سیدفرید قاسمی^{۵۰} در صفحه ۲۰۶ « نشریه شقایق ، سال ۱، شماره ۲ ، تابستان ۱۳۷۶ » و صفحه ۲۴۹ نشریه « لرستان پژوهی ، سال ۱، شماره ۳ و ۴ ، پاییز و زمستان ۱۳۷۷ » - عکسی دسته جمعی و جعلی - که به ادعای ناصحیح او، « صیدمحمد » یکی از میرهای سیمره در میان آنها وجود دارد ، چاپ کرده است . این در حالی است که ؛ ۱- سال عکسبرداری را قید نکرده ۲- صیدمحمد با این عکس ها هماهنگی ندارد ، ۳- شکل صیدمحمد با آن فرد تفاوت فاحش دارد ۴ - صیدمحمد از اول تا موقعی که توسط مردم مبارز بدره به اتهام ناموسی به قتل رسید(البته در سال ۱۳۰۳ شمسی) فقط سربندلری مشککی بر سر داشته و نه کلاه . ۵- صیدمحمد فردی کوتاه قد و کوچک اندام بوده و چشم های ریزی داشته بطوریکه پدر صیدمهدی کلانتری بنام « کرم اله کلانتری » او را به اسم «صیدمحمدکور» صدا می کرده است .

فرد مورد نظر در عکس - که به دروغ به جای صیدمحمد علم کرده اند - هم قدش بلند است و هم چشمان درشت دارد و فرم صورتش با صورت صیدمحمد تفاوت دارد . مقایسه ی عکسها حقیقت را روشن میدارد . مهمتر از همه صید محمد در زندگی اش فقط یک عکس داشته است به شرح (تصویر شماره ۱)، ۶- همه ی افراد عکس، از خوانین سگوند رحیم خانی بوده اند . ۷- با اطمینان فرد یاد شده صیدمحمدخان فاضلی معروف به صیدمحمدخان فرزند فاضل خان ایلخانی طایفه سگوند رحیم خانی فرزند صفرخان بوده .^{۵۱} این مطلب در صفحه ی ۴۵، یافته نو، شماره ۷ و ۸ ، بهار و تابستان ۱۳۸۲ ، بند ۶۳ توضیح داده شده است .

ایرج کاظمی همین عکس را در صفحه ۴۶۰ کتاب « مشاهیر لر » چاپ کرده و همه ی آنها را از خوانین و عشایر رحیم خانی نامگذاری ، و فرد یادشده را هم «صیدمحمدخان فاضلی رحیم خانی»^{۵۲} نامگذاری کرده وفردی بنام « صیدمحمداز میرهای دره شهر » در میان آنها نیست .

وانگهی این عکس ساخته و پرداخته این باند - حدود ۴۸ مورد دیگر به صورت تکراری در کتب اعضای باند نویسندگان لرستان چاپ شده و در تمام عکسها، نامگذاری اشخاص که ناشناخته هستند - در عکس تغییر پیدا کرده اند - تمام عکسهای جعلی و زیرنویس های آنها در اختیار راقم این سطور قرار دارند - که نمایش دادن و چاپ تمام عکسها واسامی ذیل آنها ، موجب اطاله کلام می شود .

دلیل مهم اینکه علی محمد ساکی که با میرهای دره شهر بخصوص ناصر میر ، اسفندیار تیمورپور ، امان اله میر و ... دوست و همسفره بوده - در سال ۱۳۴۳ که کتاب « جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان »^{۵۳} را منتشر کرده ، فقط همان یک عکس «صیدمحمد» را چاپ کرده است . مشخص است اگر میرهای دره شهر عکس دیگری از صید محمد و یا عکسی از « غلام هاشمی» را در اختیار می داشتند به « ساکی » تحویل می دادند و در کتابش چاپ میکرد ؟ تمام موارد جعل و تزویر ، جعل سند ، جعل نسب نامه ، تحریف تاریخ ، و مطرح کردن و به میدان آوردن تفاله های رژیم شاهنشاهی، از جعلیات و ساخته های بی اساس آقایان کاظمی ، ستوده ، مرادحسین پاپی ، سیدفرید قاسمی ، اردشیر کشاورز ، ناصر میر ، محمدرضا والیزاده معجزی و علی محمد ساکی است که حدود ۹۵ درصد آنها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جعل شده اند . چرا ؟ چون میرهای دره شهر در حکومت پهلوی ها در خدمت طاغوت بوده و کمر به خدمت شاه و ساواک بسته و منشاء خدمات ارزنده برای حکومت شاهنشاهی بودند . بنابراین تا بهمن ماه سال ۱۳۵۷ بر اسب و اصل کاذب سوار بوده و بروبیایی داشتند - ولی با پیروزی انقلاب اسلامی از اصل و اسب کاذب هر دو فرو افتادند، ورشکسته شده و از دور خارج شدند - بعد از برقرای جمهوری اسلامی - خان ها ، میرهای دره شهر و سایر تفاله های رژیم شاهنشاهی - برای جبران شکست ها ، ناکامیها و کم و کسری های خود - توسط برخی نویسندگان نماهای قلم به مزد مرتبط با خود

– به جعل عکس و سند، شجره نامه های مجعول و دست ساخت و بدون پشتوانه تاریخی، وارونه نویسی، و تطهیر خود و وابستگان خود و کسانی که منافع نامشروع آنها را برآورد کرده اند – پرداختند – که نمونه های آن عملیات ناصحیح ، نویسنده نماهای فعلی است که بخشی از آن ، در این نوشته ذکر شد و درآتی خواهد آمد . با توجه به آنچه مذکور افتاد ، به این مختصر اکتفا نمودم و چاپ چند عکس دست ساخت بشرح زیر و مقایسه آنها و زیرنویس ها و نامگذاری های حاشیه عکسها ، برای صاحبان اندیشه و پیروان حقیقت و جویندگان تاریخ بی دروغ و پی بردن به جعل و دستکاری باند نویسندگان لرستان و ایلام کفایت می کند :



عکس جمعی از عشایر رحیم خانی که آقای سیدفرید قاسمی با ادعای دروغین و رنگ باخته و افشاء شده ، بدون ارائه هیچگونه سند و مدرک و منبع و مرجع معتبری ، نفر پنجم از سمت راست را که در ردیف اول نشسته، «صید محمد میر» نامگذاری کرده است ؟ و لقب واهی و بی اساس «اشرف العشایر» را هم به او هدیه کرده است؟ باید مدارک ادعاهایش را ارائه دهد؟!



تصویر عشایر سگوند رحیم خانی مندرج در صفحه ۴۶۰ کتاب مشاهیر لر



تصویر اصلی و تنها عکس صیدمحمد میر مندرج در کتاب
«جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان» ساکی، چاپ
۱۳۴۳ تصویر شماره (۱) ص ۲۱۱

همین عکس در صفحه ۱۱۶ کتاب « عشایر لرستان »^{۵۴} تالیف آقای مهندس حاج رضا خدابخشی که یکی از نویسندگان لرستان پژوهی می باشد ، چاپ شده است . ایشان به دلیل اینکه خان پرست و یا خان ساز و تحریف گر تاریخ نبوده و با افراد خاصی بده و بستان نداشته ، تصویر اشخاص موجود در عکس هم ناشناس بوده اند ، از نامگذاری آنها خودداری نموده ، و فقط در حاشیه زیرین عکس به یک مطلب کلی اکتفا کرده و نوشته است «جمعی از عشایر لردر عصر رضا شاه» و این بهترین روش برخورد با نویسندگی است . وقتی کسانی شناخته شده نیستند، ضرورتی ندارد آن اشخاص را بنام فامیلهها و یا از فامیلههای دوستان خودمان که اصلاً عکس نداشته اند و یا کسانی که با آنها بده و بستان و منافع مشترک داریم ، نامگذاری نمائیم ؛ تا بقول تحریف گران ، اعتبار برایشان درست کنیم؟! آن هم عکس فردی ناشناس و جعلی را به جای پدر و پدربزرگ واقعی خود قبول کنند؟! عکس اصلی با زیر نویس اصلی آن بشرح زیر می باشد:



اگر عکس واقعی یاد شده واقعی بود و یا وجود میداشت که علی محمد ساکی در سال ۴۳ که به منزل میرها رفته و با آنها دوست بوده، چاپ می کرد . این

عکس ها هم که هنوز معلوم نیست چه کسانی هستند ، بعدها توسط کاظمی و ستوده و قاسمی و پاپی و غیره نامگذاری شده اند .

عکس جعلی چاپ شده توسط سید فرید قاسمی در حدود ۲۰ کتاب دیگر نیز چاپ شده است . برای نمونه : در صفحه ۲۱۸ « لرستان در عهد قاجار » توسط سعادت خود گو ، ص ۳۸ « نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان » توسط مهدی فهیمی ، ص ۴۳۷ « سفرنامه ویلسون » توسط سیدیداله ستوده ، ص ۸۲ « دیار بالاگریوه » توسط مرادحسین پاپی، ص ۱۳۴ کتاب « از سیمره تا سیمره » توسط ناصر میر ، ص ۷۴ « تنگه زاهدشیر » توسط ماشاله بیرانوند ، ص ۷۶۹ جلد ۲ تاریخ غضنفری^{۵۵} ، در کتاب « تاریخ لرستان دوره قاجار و پهلوی »^{۵۶} تالیف محمدرضا والیزاده معجزی ، در صفحه ۴۶۰ کتاب « مشاهیر لر » ایرج کاظمی، در هفته نامه سیمره شماره ۴۳ مورخ ۸۹/۴/۱۳ توسط اردشیرکشاورز و کیانوش رستمی^{۵۷} ، در صفحه ۲۴۹ فصلنامه لرستان پژوهی سال ۱۳۷۷ توسط آقای فرید قاسمی^{۵۸} ، در صفحه ۲۰۶ فصلنامه شقایق سال ۱، شماره ۲ ، تابستان ۱۳۷۶ توسط آقایان فرید قاسمی و ناصر میر و غیره !؟

سید فرید قاسمی در صفحه ۱۳۰ نشریه لرستان پژوهی پاییز و زمستان ۱۳۷۷ با تیتیر « نه سند از سید فرید قاسمی » و با عنوان « نیاکان میرهای هاشمی نسل بر نسل تا حضرت آدم » که تاریخ ۳ فروردین ۱۳۰۷ شمسی را بر پیشانی خود حک نموده - نسب نامه ای جعلی از میرهای دره شهر را - چاپ کرده است.^{۵۹} و طی ۸۳ نسل یکی از میرهای دره شهر را ابتدا به اتابکان لرستان و سپس به حضرت عباس بن علی (ع) و سپس به حضرت آدم و آغاز آفرینش وصل کرده اند . یعنی با این شجره جعلی با یک تیر دو نشان زده اند . هم میرها را از نسل اتابکان لر کوچک و هم از نسل حضرت عباس قلمداد کرده اند ، آنهم بدون سند، مدرک ، منبع و مرجع ؟

این شجره نامه جعلی که در آن غلامرضا ، یکی از میرهای دره شهر را با طی ۸۳ نسل و پس از عبور از اتابکان لر کوچک به حضرت آدم وصل کرده اند ، صورتی کاملاً تصنعی و فرمایشی دارد و سند دروغین و باطلی است که بحث زیاد در اطراف آن چندان ضرورتی ندارد و خوانندگان و به ویژه محققین و نویسندگان و صاحب نظران پس از مطالعه ی شجره نامه ، خود در مورد آن قضاوت خواهند کرد و نیازی به بررسی آن نیست . این شجره نامه در واقع خود یک نوع دروغ بزرگ و نوعی دستکاری ناشیانه در تاریخ و خیانت آشکاری است به مبانی و مبادی اعتقادی مردم مبارز و مسلمان ایران که پرچمدار تشیع سرخ علوی و فاتح بلامنازع قله های انقلاب اسلامی می باشند .

جاعلین این شجره نامه - بی آنکه خود متوجه باشند ، یا عقلشان قد دهد - در موقع الصاق تصنعی خود به سلسله اتابکان لرستان چنان دچار خلط و اقتباس می شوند که هر کودک دبستانی که تازه با الفبای فارسی آشنایی پیدا کرده ، در بزنگاه دست آنها را می گیرد و تمام رشته های آنها را - که توهماتی بیش نیستند - پنبه می سازد . به کسانی که اینگونه جعلیات سندافتخار آنهاست ، باید گفته شود که اتابکان لرستان ، سلسله ای که میرهای دره شهر بناحق خود را در آخر به آنها اویزان کرده اند، براساس مدارک و شواهد تاریخی ، پیشوند « میر » و یا « سید » که دال بر انتساب به خاندان عترت و طهارت می باشد - نداشته اند ... آنچه امروزه - میرهای سیمره و نویسندگان مرتبط با آنها مثل کاظمی ، کشاورز ، ستوده ، سید فرید قاسمی ، محمدرضا والیزاده معجزی ، علی محمدساکی ، حسام الدین ضیایی و غیره - بنام تاریخ و شجره نامه ، و بستن خود به این و آن سلسله و اتصال به اولیاءاله و سفر به آغاز آفرینش ارائه می دهند ، واهی و بی اساس است . در تاریخ از اینگونه مجعولیات به فراوانی یافت می شود . شمار اتابکانی که حدود سال ۵۷۰ تا ۱۰۰۶ ه . ق بر لرستان حکومت کرده اند و اسامی هر یک بطور مشخص در تواریخ مسطور است حتی یکبار از لفظ سید یا میر به

عنوان پیشوند استفاده نکرده اند؟! و متأسفانه آقای استاد؟ فرید قاسمی نسب نامه جعلی را بدون ارائه هیچگونه مدرک و سند و مرجعی بعنوان سند واقعی قلمداد کرده است؟ و سپس برخی از دوستان نویسنده جعلی اش که وامدار او بوده اند برای رضای دل و تسکین آلام او به ایشان القاب و عناوین دروغین استاد؟ پدر مطبوعات و کتابخانه متحرک داده اند!؟

تاکنون هیچیک از علماء اعلام و آیات عظام از جمله مرحوم آیت اله سید شهاب الدین مرعشی نجفی که در شناخت انساب تبحر و ید طولایی داشته و محل مراجعه مردم برای حل اینگونه امور بوده اند و با مراجعه ی حتمی برخی دار و دسته ی میرهای دره شهر نظری که دال بر تایید این سند جعلی باشد از طرف معظم اله ، انتشار و یا گفته نشده . و به عنوان آخرین دلیل و قاطع ترین حجت در رد سیادت میرهای دره شهر ، ورود عناصری از آنها به حوزه های علمیه و استفاده از عمامه سفید است . که از روی تحقیق و حتما با مراجعه به کتب رجال و پرس و جو از علمایی که با شعب گوناگون سادات علم و اطلاع کافی دارند - و اثبات عدم انتساب خود به خاندان رسالت، خط بطلانی بر شجره نامه کذایی کشیده اند. مهمتر از همه نسب نامه و منبع و مرجع آن براساس چه اسناد و مدارکی از اولاد عباس بن علی(ع) می باشند و نسب نامه توسط چه مراجعی تایید شده و اسم مبارک آن مراجع چیست؟ هنوز مطلبی در این زمینه ها در هیچ کتاب، روزنامه، رسانه، سایت و اینترنت بیان و یا مکتوب نشده است. و آقای قاسمی و میرهای دره شهر لازم است پاسخ دهند!؟

از همه مردم و خوانندگان بزرگوار میخوامم تا شجره نامه کذایی مجعول و دست ساخت و بدون پشتوانه تاریخی « سادات!؟» بی عمامه دره شهر را با شجره نسب اتابکان لرستان صغری و صورت تمام طوایف لر (اعم از لر بزرگ و لر کوچک، بختیاری و لرستان) مندرج در «شرفنامه بدلیسی»^{۶۰} و همچنین «تاریخ گزیده حمداله مستوفی»^{۶۱} ، «روضه الصفا»^{۶۲} ، «معجم

البلدان»^{۶۳}، «عالم آرای عباسی»^{۶۴} و غیره، دقیقا و از روی حوصله و بصیرت بررسی و مقایسه کرده تا متوجه شوند که بطور قطع و یقین طایفه ای بنام میر در این صورت های مفصل و مشروح نبوده . بلکه این لفظ از القاب من درآوردی و قالبی است که به خود بسته و اصولا، از لحاظ تاریخی از طول عمر چندان زیادی برخوردار نیست.

باضرس قاطع میتوان گفت که پیشوند «میر» که تعددا و بصورت تصنعی در آغاز اسامی اتابکان لرستان (البته در شجره نامه مجعول میرهای دره شهر که تاریخ ۳ فروردین ۱۳۰۷ را بر پیشانی خود دارد) مقید است، ساخته و پرداخته کسانی است که خواسته اند با یک تیر دو هدف را زده و برای اعتبار بخشیدن به ریشه قومی و موقعیت لرزان و متزلزل اجتماعی خود، القاب خان زاده و سیادت را تواما داشته باشند!؟

اسامی امرای اتابکی که در شجره نامه کذایی قیدشده هنگام مقایسه آن با فهرست این سلسله در «تاریخ گزیده» در بسیاری از مواضع کوچکترین انطباق معقولانه ای نداشته و گاهی این افتراق و اختلاف تابدان حد می رسد که آشکارا پرده ریا و تزویر آنها را بالا زده و همه چیز را عریان و آفتابی می سازد. از سوی دیگر میر یک لفظ قراردادی و من درآوردی است که اینان جعل کرده اند و معنای سیادت را دربر ندارد.

از اینگونه مجعولیات، در تاریخ به فراوانی یافت می شود. حتی در حادثه عاشورا هم تحریفات بسیاری انجام گرفته است : از ناحیه دوستان نادان ، از ناحیه مورخان، از ناحیه دشمنان، از ناحیه مردم کوفه. وقتی در واقعه عاشورا برخی مورخان به تحریف و دروغگویی پرداخته اند!؟ وقتی در مسیر تاریخ حدیث جعل کرده اند - که باید بررسی شود کدام حدیث درست است و مال چه کسی است و به این می گویند علم رجال - با این وصف چطور ممکن است تعدادی انسان خطاکار تاریخ را تحریف و

دستکاری نکنند؟ چه انتظاری باید از کاظمی، ستوده، قاسمی، پاپی، کشاورز، محمدحسین مرعشی کشکوییه، ایزدپناه و دیگران داشته باشیم؟

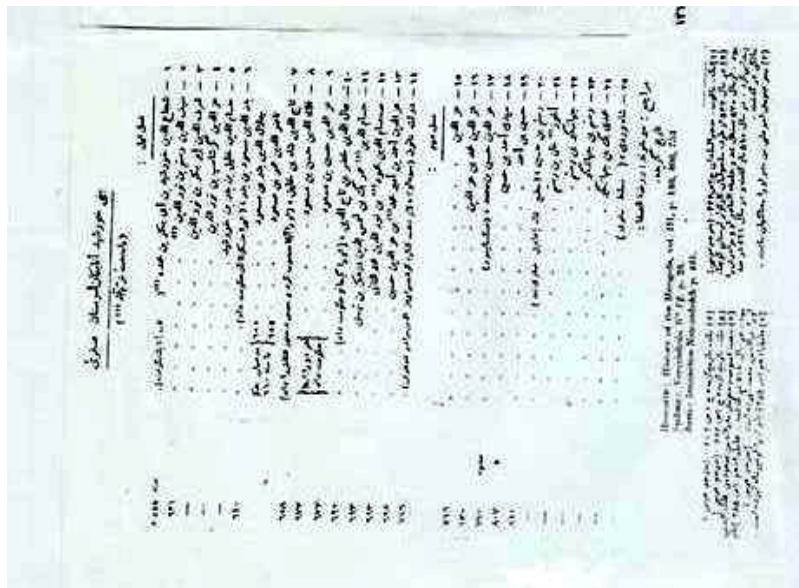
چطور از بز دنبه می خواهیم بگفته ی شاعر:

ز راه سادگی بنگر تو ما را
که از بُز انتظار دُنبه داریم
ز صحرای کویر و شوره زاری
تمنای گل و پروانه داریم

خوانندگان بصیر و صاحب رای، گفته اند و در روایات اسلامی آمده است که از زمان حضرت آدم ابوالبشر تازمان خاتم الانبیا تعداد ۱۲۴ هزار پیغمبر و پیغمبرزاده وجود داشته است که غیر از معصومین، هیچکس نیست که اسامی حتی ۱۰۰ نفرش را بداند و ۱۲۳ هزار و ۹۰۰ نفرش برای خودتان. با این وصف چگونه است، گروهی کوچک که میرهای دره شهر نامیده می شوند، با جعل شجره ی نسب مدعی هستند که نسلشان به حضرت آدم می رسد؟! و هیچگونه سند و مدرک و مرجعی برای ادعاهای خود ارائه نکرده اند؟ تصویر نسب نامه جعلی میرهای دره شهر و تصویر شجره نسب اتابکان لر کوچک برگرفته از صفحه ۳۵۴ کتاب «نسب نامه خلفا و شهریاران»^{۶۵} به شرح صفحه بعد حاکی از حقیقت است. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب «نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر»^{۶۶} تالیف نگارنده - که از ضروریات می باشد - مراجعه فرمائید:



شجره نسب جعلی میوه‌های دره شهر چاپ شده توسط فرید قاسمی



تصویر شجره نسب ائمه اهل بیت برگرفته از صفحه ۲۵۴ کتاب «نسب نامه خلفا و شهیدان»

یداله ستوده عکسی جعلی و دست ساخت و دستکاری شده و ابداعی خودش از سالارالدوله را به آقای ماشاله بیرانوند ، آنهم نه به ثمن بخس ، قالب نموده و ایشان هم بدون تحقیق عکس دستکاری شده را در صفحه ۶۹ کتاب « تنگه زاهدشیر » سال ۱۳۸۶ و صفحه ۸۹ و ویرایش دوم سال ۱۳۹۱ چاپ کرده است . یداله ستوده عکس جعلی دیگری از سالارالدوله را که از تولیدات خودش می باشد، در صفحه ۲۹۳ کتاب شورش لرستان^{۶۷} ، به چاپ رسانده است . تصویر اصلی سالارالدوله در صفحه ۴۲۵ جلد ۵ کتاب « شرح رجال ایران » مندرج می باشد . تصویر ۳ عکس جعلی یادشده به شرح زیرند :



عکس جعلی و دستکاری شده سالارالدوله چاپ شده در صفحه ۴۴۰ کتاب « امنیت و انتظامات در لرستان » توسط رضا اقبالی



عکس جعلی سالارالدوله چاپ شده در صفحات ۶۹ و ۹۱ کتاب « تنگه زاهد شیر » تالیف ماشاله بیرانوند و جعل شده توسط یداله ستوده



تصویر تغییر داده شده و تحریف شده سالارالدوله توسط یداله ستوده ، چاپ شده در صفحه ۲۹۳ کتاب « شورش لرستان »

سید یداله ستوده و ایرج کاظمی عکس جعلی سالارالدوله را به آقای سعادت خودگو (لیسانس تاریخ) داده و ایشان هم بدون بررسی و تحقیق ، عکس جعلی را در صفحه ۳۴ کتاب « لرستان در انقلاب مشروطیت»^{۶۸} چاپ کرده است .

استاد؟ یداله ستوده و استاد؟ ایرج کاظمی ، عکس جعلی از سپهبدامیر احمدی که از ساخته ها و مخلوقات خودشان می باشد، و در انتشارات شاپور خواست تولید کرده و حتی به تولید انبوه رسانده ! در صفحه ۱۰۲ کتاب « شورش لرستان» تالیف یداله ستوده^{۶۹} ، چاپ نموده اند .



تصویر اصلی سپهبد امیر احمدی ملصق در صفحه ۴۳ کتاب « نقش میرهای سیمه »



تصویر جعلی سپهبد امیر احمدی ، چاپ شده در صفحه ۱۰۲ کتاب شورش لرستان ، تالیف یداله ستوده جعل شده توسط یداله ستوده و ایرج کاظمی

عکس جعلی به نام باقر خان کرمعلی در صفحه ۱۱۲ کتاب «ایل کولیوند» تالیف مسعود یوسفی ملصق شده ، ولی اصل عکس که دسته جمعی است و عکس جعلی با فتوشاپ از آن برداشته شده است، در صفحه ۲۲۴ کتاب

« لرستان در عهد قاجار » ، چاپ شده است ؟ تصویر جعلی و اصلی به شرح زیرند:



عکس اصلی که به گفته یوسفی-باقرخان-بافتوشاپ از روی آن جعل شده است؟



تصویر جعلی چاپ شده توسط مسعودیوسفی در صفحه ۱۱۲ « ایمل کولیوند » و باقرخان نامگذاری شده است؟

سید یداله ستوده و ایرج کاظمی عکسی جعلی از شیخ خزعل را که در انتشارات شاپور خواست تولید کرده اند و از ساخته های خودشان می باشد - همین عکس جعلی - را که به تولید انبوه هم رسیده و در چندین کتاب به چاپ رسانده اند - در صفحه ۱۷۷ کتاب « شورش لرستان » و صفحه ی ۴۱ « نقش میرها ... » ملصق کرده اند . اصل این عکس در صفحه ۱۵۳ « تنگه زاهد شیر » و صفحه ۴۷۷ جلد ۵ شرح رجال ایران منعکس شده است . عکس اصلی و دو عکس جعلی به شرح زیرند:



تصویر اصلی خزعل مندرج در صفحه ۱۵۳ کتاب
« تنگه زاهد شیر » و صفحه ۴۷۷ جلد ۵ « شرح رجال
ایران »



تصویر جعلی شیخ خزعل
مندرج در کتاب « نقش
میرهای سیمه » صفحه ۴۱



عکس جعل شده خزعل
مندرج در صفحه ۱۷۷
کتاب « شورش لرستان »

سید یداله ستوده و ایرج کاظمی عکس جعلی خسروخان کاظمی را در صفحه ۲۹۰ « شورش لرستان » چاپ کرده اند. ستوده عکس جعلی را با کلک های کامپیوتری از عکس اصلی که یک عکس جمعی ۷ نفره بوده و خسروخان نفر چهارم از سمت راست می باشد - جدا کرده و سپس از کمر به دو نیم تقسیم نموده و بصورت یک عکس جدید مثلاً ۴×۶ و نوظهور و با هویت جدید چاپ کرده است؟ ولی متاسفانه افراد ناآگاه و یا کج فهم و یا بطور عمدی از سر بده و بستان و داد و ستد و یا معامله پایاپای به او لقب پژوهشگر اسناد لرستان داده اند؟ عکس اصلی و جعلی بشرح زیرند:



عکس جعلی خسرو کاظمی که چون با ایرج کاظمی نسبت فامیلی داشته، برای اینکه او را مطرح و معرفی نمایند، عکس برایش جعل و لقب خانی هم به او اهداء کرده اند و آقای یداله هم از ایرج با القاب دروغینی چون شاعر، نویسنده و فرزانه فرهیخته و استاد یاد کرده است (صص ۲۹۰ و ۲۹۱)

سید یداله ستوده در صفحه ۱۸۵ « شورش لرستان » - عکسی تحریف شده و جعلی - بگفته خودش بنام « افخم السلطان » چاپ کرده است . ستوده بازهم در صفحه ۳۵۸ « شورش لرستان » عکسی جعلی و دستکاری شده از شیخ خزعل را به چاپ رسانده است که تصویر هر دو عکس بشرح زیر آند :



تصویر دستکاری شده و جعلی شیخ خزعل توسط
یداله ستوده در صفحه ۳۵۸ «شورش لرستان»



تصویری تحریف شده و تغییر یافته در صفحه ۱۵۸
شورش لرستان توسط یداله ستوده

یداله ستوده در صفحه ۴۴۸ کتاب «شورش لرستان» تصویری را چاپ کرده و آن را مربوط به اجتماع بزرگان ایلات لرستان در ایستگاه راه آهن دورود جهت شرکت در مراسم تشییع جنازه رضا شاه در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۹ شمسی میداند. ولی آقای کاظمی همین عکس را در صفحه ۳۰۲ کتاب مشاهیر لر چاپ نموده و به گفته او مربوط به سال ۱۳۲۹ شمسی است که در تهران برداشته شده است؟ این دو استاد؟ و مورخ؟ گویا با هم هماهنگی نکرده اند؟ برای جلوگیری از حجیم شدن کتاب نیاز به ملصق نمودن آنها نیست.

تمام اسناد و مدارک جعلی و تحریفی و مطالب ناصحیح که در صدها مقاله منتشر شده در هفته نامه های صدای ملت، سیمره، بامداد لرستان، تبلوران‌دیشه و آفتاب لرستان، و در حدود ۵۰ تا ۱۰۰ عنوان کتاب، با عنوان کلی و دروغین لرستان پژوهی و به عبارت واقعی «دروغ پژوهی» و اغلب در انتشارات شاپور خواست و در حقیقت «انتشارات تحریف

خواست» و توسط کتاب سازان و یا صحیح تر بگوییم « دروغ سازان » و یا « دروغ آفرینان» چاپ و درج شده اند - تماماً توسط تحریف گران و سندسازان حرفه ای که در فن فتوشاپ استاد هستند، مثل: یداله ستوده ، ایرج کاظمی، اردشیر کشاورز، پاپی ، و رضا اقبالی ؛ و اغلب در انتشارات «شاپور خواست» تولید، بازاریابی و توزیع شده و مورد داد و ستد قرار گرفته اند؟ در صفحه ۷۳ چیزی شبیه به کتاب با عنوان « گفتمانی صمیمانه ..»^{۷۰} در مورد تحویل عکس و سند جعلی به دیگران ، آقای سید یداله ستوده گفته است :

در حال حاضر هم پژوهشگران بسیاری به من مراجعه می کنند و از اسناد و مدارک و عکس هایی که در اختیار دارم ، استفاده می کنند، از جمله ی این اشخاص می توان از آقایان سید فرید قاسمی ، ایرج کاظمی، رضا اقبالی ، سعادت خودگو و برخی دیگر نام برد .

یداله ستوده در صفحه ۱۸۷ « شورش لرستان » تصویری جعلی را به جای تصویر اصلی « قلعه شیخ مکان» به چاپ رسانده است؟ تصویر جعلی یادشده را در چند کتاب دیگر از جمله صفحه ۵۸ کتاب « نقش میرهای سیمره ... » چاپ کرده است؟ ضمناً تاریخی که در حاشیه زیرین عکس ها درج کرده ، گرچه هر دو یک عکس اند ولی باهم تفاوت دارند؟ یکی اسفند ۱۳۰۷ ش و دیگری اسفند ۱۳۰۸ ش . مدتها پیش کتابی با عنوان « راهنمای قلعه های ایران» تالیف حسن زنده دل منتشر شده که برخی جااعلان تصاویر جعلی خود را از آن کتاب به وام می گیرند . فلسفه خلق این تصاویر دست ساخت و جعلی و کشاندن امیر احمدی به سیمره در صفحه ۱۲۸ کتاب تحریف گران تاریخ لرستان ، منعکس شده؟ تصاویر جعلی و تصویر اصلی به شرح زیراند:

۷۱ / سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام



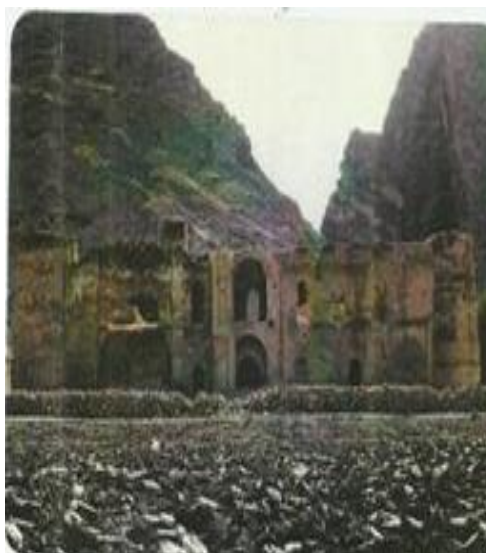
تصویر جعلی قلعه شیخ مکان منعکس در صفحه ۵۸ کتاب «نقش میرهای سیمره...» تولید و چاپ شده توسط یداله ستوده



تصویر جعلی قلعه شیخ مکان منعکس در صفحه ۱۸۷ کتاب شورش لرستان، تولید شده توسط یداله ستوده.



تصویر اصلی قلعه شیخ مکان واقع در تنگه شیخ مکان دره شهر، برگرفته از کتاب «آثار باستانی و تاریخی لرستان» تألیف حمیدایزدینپناه، از زاویه های شمال غربی، زمانی که قابل سکونت بوده .



تصویر اصلی قلعه شیخ مکان واقع در تنگه شیخ مکان دره شهر-حوالی اوایل انقلاب اسلامی که قلعه غیرمسکونی و متروک بوده، تصویر از زاویه شمال شرقی از عبدالحسین شاکرمی،مؤلف کتاب

ایرج کاظمی در صفحه ۲۵۶ کتاب «مشاهیر لر» تصویر تحریف شده و جعلی «حمیدایزدپناه» یکی از دوستان صمیمی و نزدیکش را چاپ کرده است؟ (تصویر ۱).

ایرج کاظمی در صفحه ۲۰۴ «مشاهیر لر» تصویر تحریف شده و تغییر داده شده حجت الاسلام حاج شیخ عباسعلی صادقی را چاپ کرده است؟ (تصویر ۲).

مشارالیه در صفحه ۴۹۴ «مشاهیر لر» عکس مرادعلی خان سرتیپ را مورد تغییر و تحریف قرار داده و چاپ کرده است (تصویر ۳). هر سه تصویر تغییر داده شده و تحریف شده به شرح زیرند :



(تصویر ۱) تصویر تحریف شده و جعلی حمیدایزدپناه در صفحه ۲۵۶ مشاهیر لر



(تصویر ۲) تصویر تحریف شده حجت الاسلام حاج شیخ عباسعلی صادقی در صفحه ۲۰۴ کتاب مشاهیر لر



(تصویر ۳) عکس مرادعلی خان سرتیپ چاپ شده در صفحه ۴۹۴ کتاب مشاهیر لر که مورد تغییر و تحریف ایرج کاظمی قرار گرفته

آقای ایرج کاظمی در صفحه ۱۴۶ کتاب مشاهیر لر عکسی دستکاری و تحریف شده از حضرت آیت اله حاج آقا روح اله کمالوند را مورد تحریف و تصحیف قرار داده و چاپ کرده است . عکس تحریف شده و عکس اصلی مندرج در صفحه ۷۴ کتاب « علماء در روشنائی تاریخ »^{۷۱} به شرح زیرند :



تصویر اصلی آیت اله کمالوند مندرج در صفحه ۷۴ کتاب « علماء در روشنائی تاریخ » توسط آقای سید محمد سیف زاده



تصویر جعلی آیت اله روح اله کمالوند مندرج در صفحه ۱۴۶ کتاب مشاهیر لر تألیف ایرج کاظمی

ایرج کاظمی در صفحه ۲۱۰ کتاب « مشاهیر لر » عکسی را مورد تحریف و تغییر قرار داده که تصویر حاشیه نویسی شده آن به شرح زیر است :



تصویر تحریف شده در صفحه ۲۱۰ کتاب مشاهیر لر تألیف ایرج کاظمی

رضا اقبالی در صفحه ۲۴۲ کتاب «امنیت و انتظامات در لرستان» تصویری از «رئیس میرزا بازگیر» چاپ کرده است که مورد تغییر و تحریف قرار گرفته است. ناگفته نماند، اقبالی این تصویر جعلی را از روی تصویر جعلی دیگری - که توسط ایرج کاظمی در صفحه ۲۶۲ کتاب مشاهیر لر چاپ شده - جعل کرده است. هر دو تصویر جعلی بشرح زیراند:



تصویر جعلی رئیس میرزا بازگیر چاپ شده در صفحه ۲۴۲ امنیت و انتظامات در لرستان توسط رضا اقبالی

تصویر جعلی «رئیس میرزا بازگیر» توسط ایرج کاظمی در صفحه ۲۶۲ کتاب «مشاهیر لر»

رضا اقبالی در صفحه ۴۱۴ کتاب امنیت و انتظامات در لرستان «تصویری با زیرنویس «عابدین خان امرایی» چاپ کرده است، که تصویر را مورد دستکاری و تغییر قرار داده است؟

رضا اقبالی در صفحه ۵۸۳ کتاب «امنیت و انتظامات در لرستان» تصویری را با زیرنویس «محمدتقی خان بیرانوند» چاپ کرده است. تصویر یادشده مورد دستکاری و تحریف و تغییر قرار گرفته است؟

رضا اقبالی در صفحه ۵۹۴ کتاب امنیت و انتظامات در لرستان ، تصویری با زیرنویس « چنگیزخان کولیوند» چاپ کرده است که مورد دستکاری و تحریف قرار گرفته و از تصویر اصلی به وام گرفته شده است . هر سه تصویر جعلی بشرح زیراند:



تصویر جعلی چاپ شده توسط رضا اقبالی در ص ۴۱۴ «امنیت و انتظامات در لرستان»



تصویر جعلی چاپ شده توسط رضا اقبالی در ص ۵۸۳ «امنیت و انتظامات لرستان»



تصویر جعلی چاپ شده توسط رضا اقبالی در ص ۵۹۴ کتاب «امنیت و انتظامات در لرستان»

سعادت خودگو در صفحه ۱۶۵ کتاب «لرستان در عصر مشروطیت» منتشره در ۱۳۸۶ تصویر تحریف شده و جعلی «میرزا اسداله خان کمالوند (مفلوک)» و «میرزا اسماعیل خان کمالوند (مفاخر)» را چاپ کرده است؟ عکس اصلی (مفلوک ، مفاخر) در صفحه ۲۲۶ کتاب «لرستان در عهد قاجار» چاپ کرده و فرد طرف راست را میرزا حبیب اله خان کمالوند (یمن الملک) و نفر دوم را «مفلوک» نامگذاری نموده است؟ تصویر اصلی در صفحه ۴۱۵ «نام آوران لرستان»^{۷۲} نیز منعکس شده است . سعادت خودگو عکس دیگری را در صفحه ۱۲۳ «لرستان در انقلاب مشروطیت» بچاپ رسانده و در ذیل عکس نوشته است،

« حبیب اله خان کمالوند (یمن الملک) » به هر حال عکس جعلی، و عکس اصلی که نامگذاری آنها اشتباه است بشرح زیرآند:



عکس تحریف شده « مفلوک و مفاخر » توسط سعادت خودگو چاپ شده در ص ۱۶۵ کتاب « لرستان در انقلاب مشروطیت »

عکس اصلی مفاخر و مفلوک در صفحه ۲۲۶ « لرستان در انقلاب مشروطیت » که آقای خودگو بشرح فوق نام آنها را تغییر داده است

روح اله بهرامی عکس جعلی و چپ و راست شده غلامرضا خان والی را بر روی جلد کتاب « سلسله والیان لرستان » چاپ کرده است . نامبرده تصویر اصلی والی را در صفحه ۱۹۵ همین کتاب به چاپ رسانده است . با نگاهی گذرا به هر دو تصویر « جعلی » و « اصلی » بشرح زیر، حقیقت روشن می شود :



تصویر جعلی والی پشتکوه

روح اله بهرامی استاد اسبق تاریخ دانشگاه لرستان ،
تصویر غلامرضا خان والی را مورد تغییر و تحریف
قرار داده و با چپ و راست کردن تصویر با فتوشاپ ، آن
را روی جلد کتاب «سلسله والیان» بشرح فوق به چاپ
رسانده است.



تصویر اصلی والی پشتکوه

آقای یداله ستوده تصویری تحریف شده و جعلی از غلامرضا والی را
در صفحه ۷۱ کتاب « تنگه زاهدشیر » - منتشر شده در سال ۸۶- به چاپ
رسانده است . در صورتیکه عکس اصلی در صفحه ۹۰ کتاب « عروس
سیمره » ، صفحه ۱۹۵ کتاب سلسله والیان لرستان ، صفحه ۵۱ کتاب
مشاهیر لر ، صفحه ۳۲۴ کتاب « نام آوران لرستان » چاپ شده است .
«عکس جعلی» و «عکس اصلی» به شرح زیراند :



تصویر تحریف شده و آرایش شده غلامرضا والی توسط یداله ستوده در کتاب «تنگه زاهد شیر»



عکس اصلی در کتاب عروس سیمره

سیدیداله ستوده با تغییر و تحریف و دستکاری عکس فتوشاپی و ساختگی جدیدی از میرزا اسداله خان کمالوند (مفلوک) جعل و تولید، و آن را در صفحه ۳۷۲ کتابش با عنوان «شورش لرستان» چاپ کرده است به شرح عکس ذیل؟ لازم به توضیح است که اصل عکس در صفحه ۲۲۶ «لرستان در عهدقاجار» و صفحه ۴۱۵ کتاب «نام آوران لرستان» چاپ شده است. یداله ستوده این عکس جعلی را از روی عکس جعلی دیگری که توسط سعادت خودگو در صفحه ۱۶۵ «لرستان در انقلاب مشروطیت» چاپ شده به وام گرفته شده است: ستوده و کاظمی به دلیل وابستگی شدید به نظام استبدادی شاهنشاهی و پهلوی ها در همین صفحه عکسی از نوجوانی محمدرضا پهلوی را چاپ کرده اند که هیچ ربطی به زمان و عنوان و موضوع کتاب ندارد؟ این دو نفر در تمام کتب شان عکس های زیادی از خاندان پهلوی ها که بی ارتباط با موضوع کتب شان بوده، چاپ کرده اند و یا مثلاً عکس امرای ارتش و وابستگان

پهلوی ها را برای نمونه : سپهبد امیر احمدی، سرلشکر حسین خزائی ، سرهنگ علی رزم آرا، سرهنگ علی محمد بهزادی، سپهبد محمدشاه بختی، سرلشکر عبدالله امیر طهماسبی، محمودخان پولادین، سرگردابراهیم ضرابی، میرزارحیم خان چاغروند(معین السلطنه) و امثالهم هر کدام به تعداد حدود ۱۵۰ مورد ، بصورت تکراری و بی ارتباط - در کتب شان و سایر کتبی در رابطه با تاریخ و اقوام که در انتشارات شاپورخواست - منتشر شده اند - چاپ کرده اند . چه خوب فرموده شاعر :

چون میسر نیست بهرم کام او عشق بازی میکنم با نام او
و یا بگفته شاعر دیگر :

دستت چو نمی رسد به بانو دریاب کنیز مطبخی را

به همین نحو در مدح و ستایش نابجای آقایان کاظمی ، سیدفرید قاسمی، حمیدایزدپناه، علی مردان عسگری عالم، ستوده و غیره فقط در یک نوشته یا یک کتاب تحت عنوان « کارنامه » ، از هر کدام بین ۳۰ تا ۵۰ عکس از زمانی که در گهواره بوده اند تا زمان حال ، چاپ کرده اند . حتی برای اینکه ظاهر آنها را هم خوش تیپ و زیبا نشان دهند، عکس های آنها را دستکاری کرده و مورد بزک و آرایش قرار داده اند!؟ مثل عکس غلامرضا والی و سیدفرید قاسمی و غیره . در صورتی که برای معرفی افراد خوب و مفید و اثرگذار و با کارنامه زیبا نه نازیبا مثل تحریف گران تاریخ لرستان - چاپ یک قطعه عکس ، در سرگذشت و کارنامه هر فرد کفایت می کند . در این رابطه در فصل های آتی کتاب مستنداً صحبت خواهم کرد . البته اینها معتقدند که تکرار تبدیل به باور می شود و اگر از افراد دارای پیشینه و کارنامه نامطلوب و وابسته به باند ، تعریف کنند و نکوداشت دروغین بگیرند، هم برای مردم تبدیل به باور می شود و هم بر روی کارنامه و سرگذشت نامساعد آنها سرپوش گذاشته می شود . ولی این افکار از توهم زدگی است ؟



میرزا اسف‌الله‌خان کرمانشاهی، پهلوی، به نظر می‌آید.

عکس جعلی «مفلوک» در «شورش
لرستان» که توسط سید یداله ستوده از روی
عکس جعلی دیگری جعل شده



میرزا اسف‌الله‌خان کرمانشاهی، پهلوی، به نظر می‌آید.

عکس محمدرضا پهلوی در ایام نوجوانی که
بدون مناسبت در ص ۳۷۲ «شورش
لرستان» توسط ستوده چاپ شده

اردشیر کشاورز در صفحه ۱۶۲ کتاب «نقدی بر کتاب جغرافیای
تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان»^{۷۳} چاپ ۱۳۷۸، انتشارات طاق بستان
کرمانشاه - عکس جعلی و ساختگی بجای «علی مردان خان بیرانوند»
چاپ کرده است. در صورتیکه «علی مردان بیرانوند» فقط یک عکس
آنهم با شنل سفید و نشسته داشته است. نویسنده دیگری در کتابش این
عکس را بجای سپهبد امیر احمدی چاپ کرده است!؟



عکس جعلی و ناشناخته و تحریف شده که اردشیر کشاورز بجای عکس علی مردان بیرانوند در صفحه ۱۶۲ کتابش چاپ کرده است ؟



همان عکس جعلی و ناشناخته که نویسنده دیگر در کتابش بجای عکس سپهبد امیراحمدی چاپ کرده است ؟

اردشیر کشاورز عکسی جعلی و تحریف شده از غلام هاشمی یکی از میرهای سیمره را در صفحه ۱۷۱ کتاب «نقدی بر کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان» بچاپ رسانده است. نامبرده این عکس را با فتوشاپ چپ و راست کرده است. مشارالیه مجدداً همین عکس جعلی را که هویت آن معلوم نیست و مشخص نیست عکس چه کسی است - در هفته نامه سیمره^{۷۴} شماره مورخ ۸۹/۲/۳۰ و با همکاری کیانوش رستمی صاحب امتیاز و مدیر مسئول هفته نامه سیمره - چاپ کرده و در حاشیه آن نوشته است «عکس از غلامرضا خان هاشمی از کتاب «از سیمره تا سیمره»؟ در حقیقت مثل اغلب عکس های جعلی، عکس فرد دیگری را بجای عکس غلام کارسازی کرده اند. نویسندگان تحریف گر اگر راست می گویند اصل تمام عکس های ذکر شده در این

کتاب را ارائه دهند؟ این گوی و این هم میدان! نویسندگان تحریف گر تاریخ لرستان و در راس همه آقایان ستوده، کاظمی، پاپی و کشاورز با تکنولوژی و فتوشاپ عکس ها را وادار به زاد و ولد و تولیدمثل می کنند، و از هر عکس جعلی چند عکس جعلی دیگر تولید می کنند؟ بی جهت نیست که ادعای نخبه شدن و نکو داشت و ستایش دارند!!؟؟



عکس تحریف شده و جعلی و چپ و راست شده با فتوشاپ توسط اردشیر کشاورز، از غلامرضا هاشمی در صفحه ۱۷۱ کتاب نقدی بر کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان»

عکس تحریف شده و جعلی غلامرضا هاشمی توسط اردشیر کشاورز و کیانوش رستمی مدیرمسئول هفته نامه سیمره در شماره مورخ ۸۹/۲/۳۰ هفته نامه سیمره

اردشیر کشاورز در صفحه ۱۷۵ کتاب «نقدی بر کتاب ..» عکس دستکاری و تحریف شده صیدمحمد از میرهای سیمره را چاپ کرده است. نامبرده همین عکس تحریف شده را مجدداً در هفته نامه سیمره شماره ۱۵۷ مورخ ۸۹/۹/۱۶ به چاپ رسانده است.^{۷۵} تصویر هر دو عکس تحریف شده بشرح زیر می باشد:



عکس تحریف شده صیدمحمد توسط اردشیر کشاورز در هفته نامه سیمره شماره ۱۵۷ مورخ ۸۹/۹/۱۶ به چاپ رسیده است .



تصویر تحریف شده ی صید محمد توسط اردشیر کشاورز، چاپ شده در صفحه ۱۷۵ کتاب « نقدی بر کتاب ... »

اردشیر کشاورز در هفته نامه سیمره، شماره ۱۴۳ مورخ ۸۹/۴/۱۳،^{۷۶} عکسی جمعی و جعلی و تحریف شده را چاپ که هیچ یک از اشخاص موجود در عکس - صیدمحمد میر - نیستند. ولی کشاورز، به دلیل فامیلی و برای مهم جلوه دادن و مطرح کردن صید محمد، به اراده شخصی و بدون ارائه دلیل و مدرک و قرینه، یکی از اشخاص موجود در عکس را بنام « صیدمحمد» نامگذاری کرده است؟؟ اما در حقیقت صید محمد، فقط یک عکس تکی ایستاده با عمامه ی سیاه، قدی کوتاه و چشم های ریز بشرح عکسهای فوق که در پاراگراف پیشین منعکس شد - داشته است. که این صید محمد جعلی و کشاورز ساخته با صید محمد اصلی از نظر صورت و چشم و جثه و سربند تفاوت دارد. مقایسه تصاویر، حقیقت را روشن می کند عجیب تر اینکه مرادحسین پایی که به او

عنوان دروغین «پدر علم تبارشناسی نوین ؟» داده اند ، تن نفر دوم نشسته از سمت راست را - از ناحیه سینه قطع و به عنوان یک عکس شش در چهار با هویت جدید و بنام جعلی صید محمد در صفحه ۵۶ کتاب (۲) دیار بالاگریوه^{۷۷} چاپ کرده ، و در ذیل عکس جعلی نوشته است : میر صید محمد خان اشرف العشایر نایب الحکومه والی پشتکوه « که علاوه بر سند سازی و چند مورد جعل در یک عکس ، دو عنوان دروغین « اشرف العشایر » و « نایب الحکومه » هم برای او جعل کرده است ، به شرح ذیل :



عکس جعلی و تحریف شده توسط کشاورز و پایی که به عنوان عکس واقعی در کتب شان چاپ کرده اند .



عکس جعلی درست شده با فتوشاپ توسط مرادحسین پایی و چاپ شده در ص ۵۶ جلد ۲ دیار بالاگریوه ، از روی عکس جعلی دیگری که آن عکس هم توسط پایی و هم توسط کشاورز جعل شده .

سعادت خود گو، عکسی جعلی و تحریف شده از حبیب اله خان کمالوند (یمن الملک) را در صفحه ۱۲۳ کتاب «لرستان در انقلاب مشروطیت» و در انتشارات شاپور خواست به چاپ رسانده است. باین شرح که «یمن الملک» را از ناحیه کمر قطع، پایین تنه را کنار گذاشته و قسمت بالای تنه را با فتوشاپ مرمت و دستکاری و به عنوان عکسی جدید و با هویت جدید، مورد استفاده قرار داده است. این عکس جدید جعلی توسط یداله ستوده به سعادت خودگو تحمیل شده و بدون اطلاع مولف یعنی سعادت خودگو در کتابش درج شده است؟ چرا که کتاب خودگو توسط انتشارات شاپور خواست چاپ شده و آقای ستوده که مدیر انتشارات است هر طور که دلش بخواهد و به اراده شخصی هر عکس جعلی و یا هر مطلب دروغی را، در کتبی که برای چاپ تحویل میگیرد- ثبت و ضبط می کند؟ بدیهی است که مولف کتاب هم باندازه ی آقای ستوده مجرم است. چون سکوتش علامت رضایت و بمنزله همراهی و اشتراک در جعل و تحریف عکس و سند و تاریخ می باشد؟ تصویر جعلی و تصویر اصلی - که در صفحه ۴۰ «شورش لرستان» درج شده - به شرح زیرند:



عکس جعلی و تحریف شده



عکس اصلی

سعادت خودگو؛ عکس جعلی و تحریف شده نظرعلی خان امرایی، مردان بیرانوند، و مهرعلی خان حسنونند، روی جلد کتاب «لرستان در عهدقاجار»^{۷۸} چاپ کرده است؟ باین صورت که عکس نظرعلی امرایی را با فتوشاپ از عکس اصلی که جمعی است و ۱۰ نفر را شامل می شود و در صفحه ی ۹۰ کتاب «تنگه زاهدشیر» و دهها کتاب دیگر بصورت تکراری چاپ شده، جدا کرده و به عنوان عکسی جدید و دست ساخت و با هویت جدید، چاپ کرده است. عکس مردان بیرانوند را هم از عکس دسته جمعی که در صفحات پیشین این کتاب و حدود ۸۰ عنوان کتاب و مقاله ی دیگر - به صورت تکراری و بدون لزوم و ضرورت و مناسبت - منعکس شده - جدا کرده و با همان شیوه ی قبلی با فتوشاپ و کلک های کامپیوتری، بر روی جلد کتاب یادشده چاپ کرده است. در عکس اصلی شلوار مردان بیرانوند، مشکی بوده ولی در عکس فتوشاپی شلوارش را با رنگ زرد نمایش داده است. عکسهای جعلی جدید روی جلد کتاب در پی آمده است:



تصاویر جعلی روی جلد کتاب



عکس اصلی در ص ۹۵ «لرستان در عهدقاجار»

علی داد برزویی^{۷۹} در صفحه ۴۷۹ کتاب «ناموران علمی و فرهنگی معاصر لرستان» عکسی جعلی و تحریف شده از آیت اله روح اله کمالوند را چاپ کرده است که عکس تحریف شده از تولیدات ستوده می باشد. عکس اصلی در صفحات پیشین این نوشته نشان داده شده است. برزویی عکس جعلی یادشده را بر روی جلد کتاب فوق الذکر هم چاپ کرده است ؟



عکس جعلی

آقایان یداله ستوده و ایرج کاظمی عکس تحریف شده و تغییر داده شده از « عبدالمجید میرزا عین الدوله » را در صفحه ۱۱۷ « تاریخ معاصر چگنی » چاپ کرده اند . اصل عکس در صفحه ۷۶ « تنگه زاهدشیر » به چاپ رسیده است . هر دو عکس بشرح زیراند:



عکس اصلی عین الدوله



عکس جعلی عین الدوله

آقایان یداله ستوده و ایرج کاظمی عکسی تحریف شده از « مرتضی اعظمی بیرانوند» در صفحه ۱۲۲ کتاب « تنگه زاهدشیر» سال ۸۶ به چاپ رسانده اند. اصل عکس در صفحه ۱۰۲ کتاب « خرم آباد شناسی ۳»^{۸۰} که سه نفرند چاپ شده است. توضیح اینکه عکس مرتضی اعظمی را از عکس اصلی جدا و از ناحیه سینه با فتوشاپ قطع و دستکاری و مورد تغییر قرار داده و به عنوان عکسی تکی و نوظهور از آن استفاده کرده اند. عکس جعلی و عکس اصلی بشرح ذیل می باشند:



اصل عکس



عکس تحریف شده

آقایان ایرج کاظمی و یداله ستوده، عکسی جعلی « ربیعاچاغروند» را در صفحه ۵۰۱ « مشاهیر لر» و صفحه ۱۹۸ کتاب «تاریخ معاصر چگنی» چاپ کرده اند. بدین شرح که عکس جعلی را از عکس اصلی که در چند کتاب دیگر برای نمونه: صفحه ۲۱۰ شقایق، سال ۱، ش ۲، تابستان ۱۳۷۶ و صفحه ۴۵۹ امنیت و انتظامات در لرستان، و صفحه ۸۳ « لرستان در انقلاب مشروطیت» و صفحه ۲۶ « نام آوران لرستان » - مضبوط است، با فتوشاپ، برداشته و از ناحیه کمر قطع و به عنوان یک عکس ۴×۶ جدید در کتابهای دیگر بشرحی که مذکور افتاد؛ چاپ کرده اند. عکس اصلی و عکس جعلی بشرح ذیل می باشند:



اصل عکس ربیعا چاغروند



عکس جعلی ربیعا چاغروند

یداله ستوده و ایرج کاظمی عکسی جعلی « عبدالله صفر بیرانوند» را از عکس اصلی جدا و سپس از کمر قطع و در صفحه ۱۴۰ کتاب « رضاخان و جنگ های لرستان »^{۸۱} تالیف ماشاله بیرانوند به چاپ رسانده اند. اصل عکس را هم در صفحه ۲۰۹ « تنگه زاهد شیر» (چاپ ۹۱) مقید کرده اند. این جعلیات از عملیات محیرالعقول آقایان ستوده و کاظمی می باشد. تا چندی پیش سرافراد را از تن جدا می کردند و سردیگری را به بدن بی سر پیوند می زدند. اکنون چون علم پزشکی تحریف گران پیشرفت کرده، اکثراً آدم ها را از ناحیه سینه و یا کمر قطع می نمایند؟ عکس جعلی و عکس اصلی بشرح زیر می باشند :



عکس اصلی عبدالله صفری (نفر وسط)



عکس جعلی عبدالله صفری

آقایان یداله ستوده ، ایرج کاظمی ، مرادحسین پاپی عکس «امان اله خان غضنفری» را از عکس اصلی جدا و سپس در ناحیه سینه با فتوشاپ قطع و دستکاری کرده و در صفحه ۷۰۷ کتاب دیار بالاگریوه تألیف مرادحسین پاپی ، و نیز در صفحه ۴۸۸ کتاب «مشاهیر لر» تألیف ایرج کاظمی به عنوان یک عکس واقعی به چاپ رسانده اند . اصل عکس هم با همکاری «کیانوش رستمی» صاحب امتیاز و مدیر مسئول هفته نامه سیمه^{۸۲} ، در هفته نامه سیمه شماره ۹۹ مورخ ۱۳۸۷/۶/۳۱ ، و صفحه ۱۲۹ کتاب «رضاخان و جنگهای لرستان» تألیف ماشاله بیرانوند چاپ کرده اند. عکس اصلی و دو عکس جعلی و تحریف شده بشرح زیراند:



عکس جعلی در صفحه ۴۸۸



عکس جعلی چاپ شده در صفحه ۷۰۷ جلد ۳ «دیار بالاگریوه»



اصل عکس چاپ شده در صفحه ۱۲۹ رضاخان و جنگ های لرستان

بخش دوم

دنباله نقد کارنامه و عملکرد ایرج کاظمی و هفته نامه صدای ملت در مقالات « لرستان به روایت تصویر » و « لرستان و سیاحان » در جواب به نویسندگان مجموعه مقالات در نکو داشت ایرج کاظمی

نقد کارنامه و تمام تخلفات و مجعولات و مطالب ناصحیح و عاری از واقعیت کتب و مقالات نویسندگان لرستان که نامشان در این کتاب و کتاب « تحریف گران تاریخ لرستان » و مقاله « دروغ‌گویی و وارونه نویسی در تاریخ لرستان و ایلام » ذکر شده - بویژه آقایان ایرج کاظمی ، یداله ستوده ، فریدقاسمی ، اردشیر کشاورز ، پاپی و - موجب اطلاع کلام خواهد شد - اما به عنوان نمونه ، بازهم به تعداد زیادی از موارد جعل عکس و سند، جعل نسب نامه، جعل عنوان و تناقض گویی های آنها فهرست وار اشاره می شود :

مطابق ماده یک قانون تاسیس سازمان اسناد ملی ایران ، عکس یکی از انواع سند تلقی که تحریف و تبدیل و تغییر آن ، جعل سند و جرم

محسوب می شود . مطابق قانون اساسی ، قانون مطبوعات ، قانون مجازات اسلامی و قانون جرایم رایانه ای ، تغییر و تبدیل و جعل عکس و سند جرم محسوب و موجب مجازات شدید می باشد . نمونه های بسیار زیادی از این تغییر و تبدیل و جعل و تزویرها وجود دارد که ذکر تمام آنها مثنوی و هفتاد من کاغذ خواهد شد ، اما فقط به مواردی که تاکنون درج گردید و صدها مورد دیگر که به شرح آتی ثبت و ضبط می شوند بسنده می کنم . باشد که خدمت ناچیز راقم این سطور به « تاریخ و فرهنگ استانهای لرستان و ایلام » مورد توجه جویندگان حقیقت قرار گرفته ، و این انتقاد ، اعتراض و روشنگری و بیان حقیقت های ناگفته ، شادی و نشاط خوانندگان و مردم خوب لرستان و دره شهر را در پی داشته باشد .

از حدود بیست سال پیش یعنی از حوالی سال ۱۳۷۶ تاکنون (۱۳۹۵ش) شخصی بنام «ایرج کاظمی» که خود ، خویشان را به - تقلب و دروغ - نویسنده ، استاد ، مورخ ، محقق ، پژوهشگر ، ادیب ، نسب شناس ، تبارشناس ، فرهیخته ، نخبه ، روزنامه نگار ، شاعر ، موسیقیدان ملی و محلی ، ساز زن ، دایره المعارف ، گوهرگرانبها ، موسس انجمن اهل قلم ، خوشنویس ، ایرج (یاری دهنده) ، کمانچه زن ، میدانند - سلسله مقالاتی با عنوان کلی «تاریخ لرستان به روایت تصویر» در هفته نامه «صدای ملت» که مدیر مسئول آن «هوشنگ بیرانوند» می باشد ، به چاپ رسانده است . متاسفانه مشاهده گردیده که علی رغم تمام نقدهای کتبی و شفاهی که پیش از این توسط بسیاری از اهالی قلم لرستان به آقای کاظمی نوشته و گفته شده است ، مشارالیه بدون توجه به رسالتی که هر صاحب قلمی باید به آن اعتقاد داشته باشد و بدون اعتنا به فهم و شعور خوانندگان ، تخلفات و یا به تعبیری خیانت های عمدی و غیر قابل بخشش نسبت به تاریخ و فرهنگ لرستان و ایلام از او سر زده

است که با دلی دردناک و تاسف بار برای مردم مظلوم این دو استان به شرح آن می پردازیم .

موضوع مقالات ایشان « تاریخ لرستان به روایت تصویر » است . از این رو تصاویر باید حقیقی و در عین حال مرتبط با موضوع مقالات باشد . اگر بخواهیم مطالب او را ، ابتدا از لحاظ منبع و ماخذ بررسی کنیم و از سر انصاف بنویسیم ؛ قلم را شرم آید . که همه اهالی لرستان پژوه و خبرنگار و مطلعین تاریخ ، نیک می دانند که تمامی نوشته های شخص یادشده ، حاشیه ای ، بی ربط ، بدون منبع ، و کپی سازی و معمولاً به کابوس و توهمات شباهت دارد ، تا مقاله تاریخی چرا که به کرار مشاهده می شود موضوعی را چندبار به چاپ می رساند و در هر نوبت دل کسی را به درد می آورد . الحمد لله توفیق و مددکارانی چون هفته نامه های صدای ملت ، بامداد لرستان ، سیمره و افرادی چون حمیدرضا جانان ، ماشالله بهاروند ، علی اسماعیلیان ، امین کمالوند ، علی مرادی ، علیقلی نعمتی زاد و امثالهم نصیب آقای ایرج کاظمی شده تا هر دروغی و هر چه دل تنگش می خواهد بنویسد ؟

نمونه های دیگری از جعل و تحریف عکس و تاریخ

توسط ایرج کاظمی در هفته نامه صدای ملت

به آگاهی اهالی محترم لرستان به ویژه تمام کسانی که در زمینه «تاریخ معاصر» لرستان پژوهی، قوم و تبارشناسی ، جامعه شناسی - مطلب می نویسند- می رساند: که ایرج کاظمی در حدود ۵۰۰ شماره از هفته نامه صدای ملت برای نمونه شماره های ۲۰۷ مورخ ۸۸/۲/۱۹، ۲۲۷ مورخ سال ۸۸ ، ۲۴۴-۸۸/۱۱/۳ ، ۲۴۹ - ۸۸/۱۲/۸ ، ۲۵۱-۸۸/۱۲/۲۴ ، ۲۵۲-۸۹/۱/۱۴ مقالاتی را به ترتیب با عناوین فرعی- تاریخ تاسیس تشکیلات نظمیة ایران و لرستان^{۸۳} ، سرزمین چگنی^{۸۴} ، همبستگی و

وفاق محلی و ملی مردم خرم آباد در سال ۱۳۲۵ در جهت رفع اختلافات و عزم عمومی برای سازندگی و عمران شهری^{۸۵}، نایبی های کاشان و ایل بیرانوند^{۸۶}، همکاری سرویس جاسوسی انگلیس با وثوق الدوله^{۸۷}، جلوه هایی از یک نیای مشترک در حوزه دلاوری و ظلم ستیزی^{۸۸} به چاپ رسانده است. با کمی مطالعه و تحقیق و مکث، متوجه می شویم که نوشته های ایرج کاظمی همگی کذب محض و فقط به خاطر رضای دل تعدادی از دوستان و ده - دوازده خاندان لرستانی و تعدادی از بقایای تفاله های رژیم شاه و مطرح و مشهور کردن خاندان خود و خاندانهای وابسته به خود که سوداگری پایاپای باهم دارند - بوده است. ایرج کاظمی عکس هایی را در آن مقالات و همچنین کتاب باصطلاح «مشاهیر لر» به چاپ رسانده اند که هم خود و هر لرستان پژوه و هر خواننده تاریخ لرستان متوجه خواهد شد که نامبرده با فنون فتوشاپ تغییراتی در هویت آنها داده است.

آقای ایرج کاظمی؛ شما روزگاری حافظه تان را از دست نداده بودید، چطور فراموش کرده اید که اصل آن عکس ها را در کتاب «مشاهیر لر» و یا همان مقالات به چاپ رسانده اید؟ آقای کاظمی مگر حافظه و یا سایر حواس پنجگانه تان دچار آسیب شده؟ و یا کمترین اطلاعات حقوقی ندارید که نمیدانید، عکس از مصادیق سند به شمار می رود و می توان از آن در پژوهش ها و تحقیقات برای اثبات ادعا و جرم، استفاده نمود؟ آقای کاظمی خدای نخواستہ مگر حواس بینایی و شنوایی تان مشکل پیدا کرده که این جمله برجسته را که خطاب به شما و سایر سوداگران و تحریف گران تاریخ بوده - درکتب و مقالات نگارنده ندیده اید که گفتم و نوشتم: «در تاریخ نویسی باید همچون دوربین عکاسی بدون تعصب و همچون ساعت باید دقیق نوشت». آقای کاظمی هر تیکه یا قسمت کوچکی از عکس و یا سند را که جدا کنیم و یا هر

ذره ای از عکس را دستکاری نمائیم ، عکس و سند (که عکس هم یک نوع سند است) ، دیگر مفهوم واقعی خود را ندارند . عکس و اسناد هویت دارند ، روح دارند و در آینده جزئی از تاریخ می شوند . گاهی با عکس چیزهایی را می توان دید که با کلمات کمتر میسر است . چراکه عکس صحنه ای از یک واقعیت است . عکسی که توسط عکاس گرفته می شود ، بدون تعصب است و دوربین هرچه را که دیده همان را نشان می دهد . داستانی که هر عکس برای ما تعریف می کند وابسته به کادری است که عکاس دیده و دوربین عکاسی، عکس گرفته ، نه فتوشاپ ایرج کاظمی ، یداله ستوده ، مرادحسین پایی ، فریدقاسمی و اردشیرکشاورز؟! آقای کاظمی یکی از ویژگی های هر عکس قدرت دقت و امانت است . هر عکس حاوی و حامل حقیقتی است که عکاس آن را دیده و برای مردم جامعه به تاریخ و ذهن کاغذ ثبت نموده است . آقای کاظمی شما و سایر دوستان تحریف گرت ثابت کردید که قابل اعتماد نیستید و به هیچ وجه به نوشته ها و گفته ها و اسناد جعلی تان اعتمادی نیست . شما حقیقت را فدای کلک های کامپیوتری کرده اید ؟

خوانندگان گرامی عکس شماره (۱) مربوط به « علی مردان بیرانوند» است که تاکنون در کتاب ها و نشریات زیادی به چاپ رسیده است . اکثر نویسندگان و حتی خوانندگان این عکس را بارها دیده و تایید می کنند و تنها عکس « مردان » می باشد که با شنل سفید و نشسته بر روی صندلی گرفته است و عکس دیگری ندارد ، بشرح زیر :



عکس شماره (۱) عکس اصلی و تنها عکس علی مردان بیرانوند با شنل سفید

آقای ایرج کاظمی که پیشتر دارای مدرک کارشناسی شنگول و منگول (معلوم و منقول) بود و فتوکپی آن بر روی پرونده اش در آموزش و پرورش لرستان موجود است، در چند سال اخیر در دانشگاه «صدای ملت»، مفتخر به دریافت درجه دکترای تقلب و دروغ شد و از این پس «هوشنگ بیرانوند» مدیر مسئول هفته نامه صدای ملت، در بسیاری از مطالب به احترام آن همه نوشته های کذب و بدون منبع، آن همه شجره سازی جعلی و مدح بدون استحقاق افراد، او را ملقب به واژه های آخرشر «استاد»، «نویسنده»، «دکترا»، «مورخ»، «نویسنده و تاریخ نویس»^{۸۹} نمود؟ از این روی آقای کاظمی برای اثبات آنکه به همه بگوید که دکترایش جعلی نبوده است به یک نفر فتوشاپیست معمولی دستور داده که فقط عکس «علیمردان» را از عکس اصلی جدا کرده و پس از چپ و راست کردن، آن را در کنار عکس «ماشاله کاشی» قرار داده و به این طریق عکس نوظهور و جدیدی را آفریده است (عکس شماره ۲)؟! آقای کاظمی، این فن را در عکاسی کولاژ گویند. احسنت، دست مریزاد. اما آیا هیچ می دانید که این کار شما تولید یک عکس

بی اساس و دروغین است. آیا فکر نکردید که آیندگان از این عکس به عنوان منبع و ماخذ و مرجع نام می برند و چاپ خواهند نمود؟

اما بزرگترین خطای ایرج کاظمی «تن بی سر» و «سر بی تن» است. تصویر زیریعنی تصویر شماره (۴) از سه تصویر کاملاً بی ارتباط ساخته شده است. از این رو موجود جدیدی است که هویتش بر ما معلوم نشد. اما میدانیم که سر آن مربوط به علی مردان بیرانوند است که از همان عکس پیشین (شماره ۱) امانت گرفته شده است. تنش مربوط به یفرم خان ارمنی رئیس مجاهدان مهاجر مشروطه (تصویر ۳) و ساختمان آن مربوط به شخصی به نام استوار الهیار است. آقای ایرج کاظمی به راستی علی مردان بیرانوند چه هیزم تری به شما فروخته است که چنین سر از تنش جدا کردید؟ چطور پیکر بی سر یفرم خان را به اینجا انتقال دادید؟ کاش می دانستیم که آن چسب حیات بخشی که شما از آن برای سرمردان و تن یفرم استفاده کردید چه بوده تا از این پس محققان انستیتوی سلولهای بنیادی از آن برای ساخت انسانهای جدید سود ببرند؟

آقای ایرج کاظمی راستی چطور علی مردان بیرانوند که از دست قوای دولتی همیشه گریزان بود، ملبس به لباس قزاقی شده است؟ کاش کسی به شما گفته بود که «علی مردان» قدی کوتاه داشته است تا حداقل تنی در سبزه خودش برایش پیدا می کردید. و اما چطور قسمت تن ایشان کاملاً واضح و اما سرش مات است. این را هم از ما داشته باش که شما که سر خوانندگان را کلاه گذاشتید کاش سر مردان هم کلاه قزاقی نهاده بودید، تا عکس، این همه تعجب همگان را بر نمی انگیزد که چطور لباس به آن زیبایی و پوتین شیک را پوشید اما همچنان سربند لری خود را رها نکرد؟ شاید این هم از لج ما لرها نشات گرفته باشد؟ می گویند کور از بیکاری مزه های خود را می کند. شما هم انگار کمبود چیزی

دارید! چه اجباری هست همیشه بنویسید مگر آن صفحه ارث به شما رسیده که می خواهید حتی به دروغ و تقلب پر از مطالب شما باشد.

ایرج کاظمی در شماره ۲۲۷ سال ۸۸ هفته نامه صدای ملت، در مقاله ای با عنوان « سرزمین چگنی » - با فتوشاپ - سر از تن یفرم خان جدا (تصویر شماره ۳) و سر بی تن « علی صالح چگنی » را به تن بی سر « یفرم خان » پیوند زده است؟ (تصویر ساختگی شماره ۵) و موجود نوظهوری خلق کرده است که بدن از آن یفرم خان و سر از آن علی صالح چگنی و ساختمان مربوط به الهیار می باشد. اما این بار بازم با فتوشاپ- دوربین یفرم خان را از او گرفته است؟ و بی جهت نیست که می گویند استاد ایرج کاظمی(؟) و به صدای ملت می گویند، نشریه شریفه(؟)، به شرح تصاویر ذیل:



سمت چپ ماشالله خان کاشی (سردار جنگ) و سمت راست علی مردان خان بیرانوند انظمی

عکس شماره ۲ - عکس جعلی و تحریف شده مردان بیرانوند و ماشالله کاشی در شماره ۲۵۲ مورخ ۱۳۸۹/۱/۱۴ هفته نامه صدای ملت جعل شده توسط ایرج کاظمی و هوشنگ بیرانوند. این عکس از عکس اصلی (شماره ۱) جدا شده است.



تصویر ۳- عکس اصلی یفرم خان مندرج در شماره ۲۰۷-۸۸/۲/۱۹ متعلق به مردان بیرانوند و بدن متعلق به علی صالح چکنی و تن آن متعلق به یفرم هفته نامه صدای ملت توسط « یفرم خان » مندرج در هفته نامه خان و در هفته نامه صدای ملت شماره صدای ملت شماره ۲۵۱- ۲۲۷ سال ۸۸ توسط آقایان کاظمی و کاظمی و هوشنگ بیرانوند ۸۸/۱۲/۲۴ جعل شده توسط استاد (؟) هوشنگ بیرانوند ، مدیرمسئول نشریه ایرج کاظمی و هوشنگ بیرانوند مدیر شریفه (؟) صدای ملت (؟) یا بهتر بگوییم مسئول نشریه شریفه؟ صدای ملت صدای ذلت، صدای خفت، جعل شده است .
(صدای خفت)

و اما مصیبت بعدی که شهر خرم آباد و جمع زیادی از ایلات لرستان را داغدار نموده است ، جدا کردن سر از تن ۱۲ نفر از سران و شخصیت های لرستان است . عکس زیر تصویری است که پیشتر ایرج کاظمی در صفحه ۲۳۲ کتاب مشاهیر لر و همچنین شماره ای از هفته نامه صدای ملت اصل آن را به چاپ رسانده است (شماره ۶) . و اما مصیبت جدایی سر این بار با چسبی از همان جنس ، سرصاحبان را به باد داد و سرهائی از افراد دیگر به تن ها چسبید . عکس زیر (شماره ۷) کولاژی از همان تن ها با سرهای دیگر است .

ایرج کاظمی و هوشنگ بیرانوند سرهای جبار توکلی ، شکراله صدیق ، علی اصغر خرم آبادی ، روح اله قاضی ، تقی حیدری و حاج عباسی را از

تن جدا ساخته و محو می کنند . سپس سرهای کاظم جباری، سعید آراسته، صحبت اله معینی ، جواد چاغروند ، روح الله والیزاده، عبدالمجیدبنان را از تن جدا و در ادامه - این ۶ سر بی تن را - به ۶ تن بی سر قبلی می چسباند و به عبارتی پیوند می زنند (عکس شماره ۷) در این عکس جعلی و ساختگی ، سرها مربوط به ۶ نفر و بدن ها مربوط به ۶ نفر دیگر است ؟ حتی از نظر زمانی هم با هم هماهنگی ندارند ؟ نویسندگان خودخوانده لرستان مثل ایرج کاظمی ، یداله ستوده و پاپی، هنر بریدن سر و پیوند زدن سر بریده به بدن دیگر ، قطع دست و دوباره پیوند زدن ، دو نیمه کردن انسانها از کمر و دوباره پیوند زدن و نیز چسب حیات بخشی که با آن پیوند می زنند و نوع و ابزار جراحی و نوع جراحی را به هیچ کس نمی گویند تا این راز در انحصار خودشان باقی بماند مثل راز چینی سازی که چینی ها صد سال مخفی نگهداشتند و در انحصار خودشان بود !!؟؟ پس بی جهت نیست که سی -چهل نفر مجیزگو، متملق و وامدار چه در کتاب مهرسحرخیزان و چه در نوشته های دروغین دیگر از روی معامله پایاپای به ایرج کاظمی و فرید قاسمی لقب استاد و نخبه داده اند !؟ و قوامی هم نوشته است : بر اهالی قلم فرض است تا از عهده ی شکرش به در آیند؟؟؟؟!!! و بدین وسیله به ذات باری تعالی اهانت کرده است، زیرا شکرانه فقط مختص خداوند است نه انسانهای بسیار خطاکارزمینی.



عکس شماره ۶- عکس اصلی چاپ شده در کتاب مشاهیر لر و هفته نامه صدای ملت (جبار توکلی، شکراله صدیق، علی اصغر خرم آبادی، روح اله قاضی، تقی حیدری و حاج عباسی)



عکس شماره ۷- عکس جعلی و ساختگی در شماره ۲۴۴ هفته نامه صدای ملت مورخ ۸۸/۱۱/۳ توسط ایرج کاظمی و هوشنگ بیرانوند مدیر صدای ملت

خوانندگان محترم با دقت در حالت دست های افراد و لباس سفیدی از افراد و گل های پس زمینه عکس به راحتی متوجه تقلب و جعل خواهید شد. البته نفر سوم از راست آقای کاظمی لطف کرده و کفش هایش را واکس زده اند!؟

و اما تازگی ها روح افراد با هم عکس می گیرند. از آقای کاظمی خواهشمندیم این فن را در نشریه شماره بعدصدای ملت به همه آموزش دهد .

عکس بعدی مربوط به اشرف السلطنه دختر شاهزاده عبدالحمید میرزا است که در نوجوانی به همسری « علی مردان بیرانوند» درآمد. انگار هنوز هیزم تری که « علی مردان بیرانوند » به ایرج کاظمی فروخته است تمام نشده است. چون پیشتر در نشریه صدای ملت اصل همین عکس به چاپ رسید.



تصویر ۹- عکس جعلی و ساختگی که عکس ماشاله کاشی از عکس دسته جمعی اصلی جدا و در کنار اشرف السلطنه قاجار قرار داده شده است .

تصویر ۸- اصل عکس اشرف السلطنه چاپ شده در هفته نامه صدای ملت



تصویر ۱۰- عکس اصلی ماشاله کاشی چاپ شده در ش ۲۴۹-۱۳۸۸/۱۲/۸ هفته نامه صدای ملت که منشاء عکس جعلی شماره ۹ می باشد .

به راستی ایرج کاظمی به چه انگیزه ای عکس تعدادی از خانواده های لرستانی تبار که بعضا از خیرین بوده اند را ، سر از بدن جدا ساخته و به جای آن ، سرهای مورد علاقه اشخاص دیگری را بر بدن های بی سر قرار می دهد ؟ نمونه های زیادی از این تحریف ها و مجعولات وجود دارد که فقط به آنچه تاکنون گفته شده ، فعلا بسنده می شود (ن ۱۰.س.م.س)

اهمیت عکس و سند در تاریخ نویسی :

عکس اصولا یک سند است از گذشته برای حال و آینده و از زمان حال برای زمانی که هنوز نیامده مثلا گاهی یک نوشته و یا عکسی یادگاری ، و یا صحنه اعدامی و یا عکسی از ضرب و جرح یک حیوان ، ممکن است مدرک جرم و یا گواه بر یک عمل خوب و بد انسانها باشد . عکس گاهی بار شادی ، گاهی بار قدرت و گاهی بار خشونت دارد . در عکس ها می توان خیلی از چیزها را دید ، مثل بی فرهنگی ، خشونت ، مهربانی ، صمیمیت ، نفرت ، فقر و ثروت. تمام اجزای موجود در هر عکس مجموعا و تک تک، معنای خاصی دارند . بویژه باید توجه داشت که

عکس در چه تاریخی ، در چه محلی و در چه لحظه ای گرفته شده ، و چه موضوعی را بیان میدارد .

عکس های واقعی با بیننده و خواننده سخن می گویند و از گذشته حرف می زنند . عکس ها تصاویری از تاریخ هستند که صدا ندارند و در واقع صدای آنها حذف شده است . اگر تصاویر صدا می داشتند ، بیننده و نویسنده بیشتر می توانست کشف کند که در این عکسها چه خبر است . نحوه نشستن ، نوع لباس ، نوع کلاه ، نوع کفش ، فرم موی سر ، حالت چهره ، و افراد دیگری که در عکس وجود دارند ، زمینه عکس ، محل گرفتن عکس ، همه و همه حاکی از موضوعی و بیانگر گذشته و پیشینه افراد و حتی برشی از تاریخ را برای ما بیان میدارند، که عکاس آن را دیده و برای ما به یادگار گذاشته است . البته نه عکسی که آقای کاظمی با محمد پارسا و محمدحسین مولوی گرفته و در صفحات ۳۶۸ و ۳۶۹ ورق پاره هایی بنام « مهرسحرخیزان » چاپ شده اند ؟ نه عکسی که کاظمی با حمید ایزدپناه در سال ۱۳۵۶ گرفته و در صفحه ۳۷۲ آنچه با عنوان « مهرسحرخیزان » نامیده می شود ، چاپ شده است ؟ نه عکسی را که کاظمی با محمدگلبن ، سهیل ثابت محمودی، هوشنگ بیرانوند، علیرضا قوامی و فتح اله شفیع زاده گرفته و در صفحه ۳۷۹ باصطلاح کتاب یادشده چاپ شده است ؟ نه عکس هایی که علیمردان عسگری عالم با پز عالی در کنار حمید ایزدپناه و فرید قاسمی و فرج علی پور و ایرج رحمانپور و علی دهباشی گرفته و آنها را در صفحه ۹۹ باصطلاح فصلنامه ادبی « درگاه » شماره ۶، پاییز ۹۲ با همکاری باند مجیزگویان چاپ کرده است . چون این کارها مجیزگویی متقابل و پایاپای از یکدیگر است و بار ارزشی و اعتباری برای ممدوح ندارد .

عکس های جعلی و ساختگی و دستکاری شده برعکس تصاویر واقعی، داستان دیگری را تعریف می کنند که در مغز جاعلان و سندسازان شکل

گرفته است. مثلاً عکس اصلی ۶ نفره از تجار خرم آباد در سال ۱۳۱۱ شمسی یک داستان را بیان می‌کند و عکس جعلی ساخته شده توسط ایرج کاظمی که سر از تن ۶ نفر جدا و بر تن بی سر ۶ نفر دیگر چسبانده است، داستان دیگری را حکایت می‌کند. عکسی که از صحنه اعدام ۱۳ نفر در بروجرد در سال ۱۳۰۴ شمسی برداشته شده داستانی دارد. اما وقتی آقایان فرید قاسمی، ایرج کاظمی، ستوده، ناصر میر، اردشیر کشاورز با فن فتوشاپ عکس اصلی را دستکاری نموده و فقط صحنه‌ی اعدام ۴ نفره از آنها را جدا و چاپ کرده‌اند، این دیگر مفهوم اصلی خود را از دست می‌دهد و بیانگر هیچ چیزی نیست الا آنچه در فکر و اهداف جاعلان و سند سازان گذشته است و جایی در تاریخ ندارد.

با توجه به آنچه مذکور افتاد، خوانندگان و مردم لرستان باید از نگاه دوربین به عکس‌ها نگاه کنند نه از نگاه کاظمی، ستوده و فریدقاسمی، ما باید از نگاه واقعی به عکس‌ها و اسناد نگاه کنیم نه از نگاه مرادحسین پاپی، سعادت خودگو، روح اله بهرامی، و اردشیر کشاورز و سند سازان دیگر.

عکس‌ها و تصاویر و اسنادی که «سوداگران تاریخ لرستان» بنا به اهداف خاص - تحریف و دستکاری کرده - و یا ساخته‌اند - و برای هر کدام نیز شناسنامه دروغین و جعلی کوتاهی درست کرده‌اند - و آن شناسنامه دروغین و جعلی را ذیل و یا حاشیه عکسها و اسناد قرار داده و تصاویر جعلی را همراهی می‌کنند - ارزش تاریخی ندارند. اما اگر عکس‌های اصلی، تحریف و دستکاری نشوند و به وسیله کارشناسان مورد بررسی قرار گیرند و اصالت و صحت آنها تایید شود، ارزش مکث و درنگ دارند و جزئی از تاریخ می‌شوند.

آقایان کاظمی و هوشنگ بیرانوند در شماره ۲۴۴ هفته نامه صدای ملت، عکس جعلی ۶ نفر را که سر از تن ۶ نفر در سال ۱۳۱۱ شمسی

جدا و بر تن بی سر ۶ نفر دیگر در سال ۱۳۲۵ پیوند زده اند و عنوانش را « همبستگی و وفاق محلی و ملی مردم خرم آباد در سال ۱۳۲۵ در جهت رفع اختلاف و عزم عمومی برای سازندگی و عمران شهری » گذاشته اند؟ چگونه وقتی سر از تن ۱۲ نفر از معتمدین وقت جدا شده ، عنوان مقاله را - همبستگی و وفاق محلی در جهت رفع اختلاف برای سازندگی شهری - انتخاب کرده اند؟ سر از بدن جدا کردن یعنی «همبستگی و رفع اختلاف» یا جنایت و دودستگی و نفاق افکنی در جهت جلوگیری از سازندگی و عمران شهری؟ عجیب تر اینکه عنوان « کلی » مقاله را « لرستان به روایت تصویر » گذاشته اند . بهتر نیست بنویسیم « لرستان به روایت فتوشاپ و جعل و کلک »؟ بهتر نیست بگفته هفته نامه آفتاب لرستان در شماره ۲۴ مورخ ۱۳۸۸/۲/۹ بنویسیم «هفته نامه صدای ذلت» و مناسب تر نیست بنویسیم «صدای خفت»، «صدای سوداگران»، « صدای دروغ آفرینان»؟! صدای ملت فقط صدای توهمات و قلب تعداد اندکی از تحریف گران تاریخ لرستان است که ضرورت دارد این دکان « جعل و تزویر » برای همیشه تعطیل و به زباله دان تاریخ سپرده شود و صاحبان و سایر دست اندرکاران این دکان - بدلیل تولیدکالاهای فاسد و مسموم و تاریخ گذشته و مضر برای مردم - تحت پیگرد قانونی قرار گیرند .

آقایان کاظمی ، قاسمی ، ستوده ، مرادحسین پایی ، اردشیرکشاورز و ... اگر راست می گویند ؛ قامت شکسته و سر و دست و پا و کمر بریده و خم شده و له شده ی پل ها و قلعه های باستانی و بقایای خرابه های باستانی و محوطه های میراث فرهنگی را با آن چسب مخصوص که سرها را پیوند می زدند، پیوند بزنند و مرمت کنند ، که معلوم نیست گنج ها و آثار تاریخی و فرهنگی مدفون در آنها ، طی دو دهه ی گذشته به دست چه کسانی افتاده است؟ مطابق اظهارات متولیان میراث فرهنگی لرستان ، غارکلماکره تعداد ۵۰۰۰ شی طلا و نقره داشته که بعلت ناآگاهی مردم و

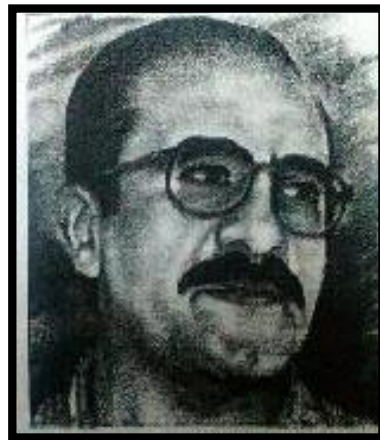
غفلت مسئولین و بی سوادى هفته نامه های محلی و نویسندگان آنها - که هیچ اطلاعی از تاریخ و باستان شناسی ندارند - فقط حدود ۱۰۰ قطعه در گنجینه خرم آباد و ۱۰۰ قطعه هم در خارج موجود است و بقیه به تاراج رفته است؟ نویسندگان خود خوانده لرستان که به دروغ ادعای پاکی و صداقت و باستان شناسی و تاریخ نویسی دارند مثل ایرج کاظمی، فریدقاسمی، روح اله بهرامی و دیگران اگر از تاریخ و باستان شناسی اندک اطلاعی دارند، پس چرا قبل از تاراج گنج ها در کلما کره و تنگ چوبینه اطلاع رسانی نکرده اند؟ اگر تاریخ نویس هستند پس چرا وجه تسمیه و ساختار واژه های « سیمره »، « سیکان »، « کهمان »، « گاماساب » و غیره هنوز ناشناخته هستند؟ چرا مطالبشان سرقتی و از روی هم پاک نویسی می کنند و مطلب جدیدی ندارند؟

فرید قاسمی به نوچه های خودش مثل حامد احمدی راد، محمد کاظم علی پور و به روش معامله پایاپای و از سر بده بستان - دیکته می کند، از نامبرده مجیزگویی کنند و لقب دروغین استاد، و پدر مطبوعات لرستان به ایشان بدهند و در مطبوعات استان تکرار کنند و عکس او را بگیریم و بزرگ و بزرگ نمایند؟ از نمونه های مثالی آن از: «روزنامه آفتاب لرستان»^{۹۰} شماره ۲۶۳ مورخ ۱۳۹۱/۵/۱۱، «هفته نامه آفتاب لرستان مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۹ شماره ۱۵۷»^{۹۱}، «روزنامه شرق شماره ۱۴۶۶ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۷» با عنوان «بازخوانی خدمات سید فرید قاسمی، حافظه مطبوعات ایران»^{۹۲} با گفتاری و آثاری از علی دهباشی، فریدون صدیقی، علی اکبر قاضی زاده، محمد مهدی فرقانی، یونس شکرخواه و با چاپ عکس های بزرگ شده باندازه ی ۵۰×۳۵ سانتی متر توام با مجیزگویی و ستایش نابجا از فرید قاسمی!؟ در هر دو روزنامه - می توان نام برد - برای برخی روزنامه نگاران و نویسندگان خودخوانده لرستان از جمله احمدی راد، ایرج کاظمی، یداله ستوده این توهم و

خیال واهی پیش آمده که فکر می کنند با ستایش دروغین از یکدیگر ، مشهور و نامدار می شوند ، و از طرف دیگر ، گذشته و سوابق نازیبای خود را پنهان می کنند ؟ نمونه هایی از عکس های تحریف شده و گریم شده آقای فرید قاسمی - که بدون اطلاع آقای قاسمی نبوده - و تعریف و تمجیدهای نابجای حامد احمدی راد مدیر مسئول روزنامه آفتاب لرستان و محمد کاظم علی پور در شماره های ۱۵۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۹ و ۲۶۳ مورخ ۹۱/۵/۱۱ روزنامه یاد شده - عکسها را محاصره کرده و چاپ شده به شرح زیر اند :



عکس تحریف شده آقای فرید قاسمی توسط آقای محمد کاظم علی پور در روزنامه آفتاب لرستان



عکس تحریف شده و بزک شده فرید قاسمی توسط آقای حامد احمدی راد در هفته نامه آفتاب

آقای فرید قاسمی « حافظه دروغین مطبوعات » چرا شما حتی یکبار چیزی برای فرزندان که به قول خودت، همان هفته نامه ها و نشریات لرستان پژوهی هستند ، چیزی ننوشتی و نصیحت نکردی که در صفحات خود ، دروغ - عکس و سند و شجره ی جعلی درج نکنند ؟ از بیکاری و خودکشی و خودسوزی و اعتیاد گرفته تا هزارها مورد استخدام فامیلی در

ادارات قبیله ای استان و از انتخابات طایفه ای و قوم گرایانه نمایندگان مجلس که هیچ نفعی برای مردم ندارد و صدها موضوع قابل تامل و به درد بخور دیگر صحبت نکردی؟ الا از مجیز گویی و ستایش بدون استحقاق حدود ۱۵۰۰۰ نفر مطابق اسناد و مدارک موجود، الا از جعل عکس و نسب نامه؟ الا تملق گویی و مجیز گویی از خان ها و تفاله های رژیم شاهنشاهی و افراد سلطنت طلب، ساواکی، پاکسازی شده، افراد فراری و خاندانهای وابسته به نظام طاغوت، مجیز گویی متقابل و پایاپای از یکدیگر، پاکنویس کردن عناوین و محتویات مقالات تکراری و در سطح دانش آموزان ابتدایی مندرج در هفته نامه های واپسگرا و باندی لرستان، و تولید غیر ضروری کتبی چون پیشینه ارتباطات و مطبوعات لرستان، مطبوعات ایرانی و امثالهم از همین مقالات فله ای و ابتدایی و پیش پا افتاده نشریات مذکور!! پس آقای قاسمی نه تنها «پدر مطبوعات» نیست، بلکه هیچ نسبتی با کتاب و مطبوعات ندارند!! و این نیاز ایشان به تملق و تعریف و تظہیر کارنامه و گذشته اوست که موجب بروز انگیزه ای نیرومند شده تا به تملق و ستایش ناحق از دیگران بپردازد، تا آنها هم به جهت جبران، از نامبرده تملق گویی کنند؟ و این یعنی تاریخ عمومی را تبدیل به تاریخ خصوصی کردن!

آقای قاسمی در تملق و ستایش و مجیز گویی و مدح نابجا از هفته نامه سیمره که یک کانون جعل عکس، دروغ گویی و خان پرستی است و از مدیر مسئول آن که شخصی بنام کیانوش رستمی است در هفته نامه سیمره شماره ۱۸۲ مورخ ۹۰/۴/۱۴ مطالب واهی و سراپا دروغ و بسیار مضمز کننده چاپ کرده است و سنگ تمام گذاشته است که استغفراله انگار از «قرآن» تعریف کرده است. بریده هفته نامه به شرح زیر می باشد: ۹۳

<p>سیمره را دوست دارم چون تکیه‌اش به تک‌فروشی و خواننده است نه اعلان. سیمره را دوست دارم چون جمعی بزرگ و بزرگوار قلم‌زن و تصویرگرش هستند که به دوستی‌شان مباحث می‌کنم. سیمره را دوست دارم چون به دام بده بستان‌های زمانه نیفتاده است. سیمره را دوست دارم چون از آبروهای مطبوعات دیار ماست و با فخر به نالرها و نالکها نشان می‌دهم. سیمره را دوست دارم چون به هزار و یک دلیل دیگر و پایداری و استواریش را آرزومندم. پایار پایت!</p>	<p>نگاه پژوهشگر</p> <p>سیمره را دوست دارم چون...</p> <p>*سید فرید قاسمی*</p> <p>به نام خدای سیمره که آرزو دیرم نمره جناب کیانوش عزیز، حضرت رستمی گرانقدر! درود صمیمانه‌ام را از راه دور پذیرا باش، هشتمین سال تولد گرامی‌نامه‌ی سیمره را به جناب‌عالی و همه‌ی نویسندگان، خوانندگان و خوانندگان به ویژه لک‌زبانان و لری‌گویان شادباش می‌گوییم و آرزوی دوام نشر بی «تذکره»ش را از درگاه احدیت خواستارم.</p> <p>سیمره را دوست دارم چون باوجود همه‌ی مشکلات در پی حرفه‌ای‌گری تحسین‌برانگیز است.</p>
--	---

قاسمی با انشای نه فارسی و نه لری بطور عمد و آگاهانه ، هفته نامه سیمره - این پایگاه جعل و دروغ‌گویی و خان پرستی و مجیز‌گویی را - نشریه ای الهی و استغفراله همتای قرآن به نمایش گذاشته ، و رستمی را با پیشوند حضرت و پسوند گرانقدر و خدای چنین نشریه ای قلمداد کرده است وی چنان از سیاه نامه سیمره صحبت کرده است که انگار از هفته نامه آلمانی اشپیگل آنلاین ، روزنامه دیلی تلگراف انگلیس ، فرانس پرس ، وال استریت ژرنال ، واشنگتن پست ، و گاردین چاپ لندن ، صحبت می کند . قاسمی و دارودسته اش از دو کتاب اخیرش بنام ابرکتاب یاد کرده و فکر می کند دایره المعارف بریتانیکا را نوشته است . ایشان تصورش این است که هرچه قطر کتاب زیاد باشد کتاب خوبی است .

سیمره اسم رودی است که هزارها سال است به استانهای حاشیه خود حیات ، برکت و نعمت بخشیده و موجب بوجود آمدن تمدن های زیادی برای چندین استان شده است ، ولی رستمی ورق پاره های خود را بنام «هفته نامه سیمره » نامگذاری کرده است ؟

آقای فرید قاسمی در یک معامله و سوداگری پایاپای در صفحه ۸۵، فصلنامه ادبی درگاه شماره ۶ پاییز ۹۲،^{۹۴} «آقای علی مردان عسگری عالم» را همانند «ایرج کاظمی»، «توکل ساکت»، «علیرضا قوامی»، «یداله ستوده» و صدها نفر دیگر مثل اینها، ملقب به واژه آخر شر «استاد» نموده و پس از اهدای صفت «تکاپوگر پولادین» باو؛ دروغ های دیگری بشرح زیر نوشته است:

«... اما سترگ تر از «خُلُق» عسگری عالم «خُلُق» اوست و از «آثار» ش باید به «رفتار» ش برسیم. کاش خوی وی که گوهر انسانی را به مسلخ نمی برد و نمی خواهد به هر قیمتی «مطرح» باشد ... از فتیان دیار ماست ... وی جهان تنگ و بی اعتبار را به تعبیر حافظ «رباط دودر» می داند. به «فردا» که «پیشگاه حقیقت شود پدید» می اندیشد. و در هم آوازی با جمیل صدقی الزهاوی عربی سَرای پارسی گو می گوید:

شکافی که بینی تو در طاق کسری دهانی است گوید بقا نیست کس را»

مجیزگویی و ستایش بدون استحقاق آقای فرید قاسمی، از یداله ستوده و روح اله سراجی در صفحه ۸ «سخن نخستین» کتاب نیم قرن خاطرات یک معلم» به شرح زیر می باشد:^{۹۵}

... و تلاش ستودنی فاضل ارجمند و فرهنگ مرد بزرگوار جناب آقای سیدیداله ستوده مدیر شریف و سخت کوش انتشارات شاپور خواست ... به نوبه خود قدر دانی کنم که این اثر ارزشمند را در شکل حاضر به خوانندگان و خوانندگان به ویژه هم تباران گرمی ارائه داده اند.

ایرج کاظمی در هفته نامه «بامداد لرستان» شماره ۵۹۸ مورخ ۱۳۹۱/۹/۱۴ تحت عنوان اصلی «لرستان و سیاحان» و عنوان فرعی «سفرنامه حسینقلی خان افشار به خرم آباد و بروجرد (۲) آغاز سفر



۱۲۶۶ هجری قمری «^{۹۶}»؛ حسینقلی ایل خان بختیاری هفت لنگ را که عکس اصلی او در صفحه ۴۷۸ جلد ۵ کتاب «شرح رجال ایران»^{۹۷} و صفحه ۸۰ کتاب «قوم لر درآینه تاریخ» چاپ شده را بجای «حسینعلی افشار» که در دربار ناصرالدین شاه خدمت می کرده، اشتباه گرفته و در واقع مرتکب جعل و تحریف تاریخ شده است؟ بشرح زیر:



عکس حسینقلی خان بختیاری مندرج در صفحه ۴۷۸ جلد ۵ شرح رجال ایران



خان زبیس ایل بختیاری مسروط بچاند اول صیحه ۴۴۱ - ظل السلطان در سال ۱۲۹۹ لری او را کشت .

عکس جعلی «حسنعلی افشار» که توسط ایرج کاظمی در شماره ۵۹۸ هفته نامه بامداد لرستان با عنوان اصلی «لرستان و سیاحان» چاپ شده است.

ایرج کاظمی، عکسی را در شماره ۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۵ هفته نامه بامداد لرستان^{۹۸} - در مقاله ای با عنوان اصلی «لرستان و سیاحان» و عنوان فرعی «مراسم خلعت پوشان با حضور سهام الدوله حاکم خوزستان در دزفول» چاپ کرده است که اولاً عکس مورد دستکاری و تحریف قرار داده (عکس شماره ۱). ثانیاً، تصویر مرتبط با موضوع مقاله نیست یعنی

مراسم خلعت پوشان سهام الدوله در دزفول هیچ مناسبتی با مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه و خانواده معیر الممالک ندارد. ثالثاً، اسامی زیر نویس عکس را - به دلیل دیمی حرف زدن و سرسری مطلب نوشتن و اینکه هیچ موضوعی را طبق سند و مدرک و با ذکر ماخذ و منبع تشریح و توصیف نمی کند و درک اشتباهی از تاریخ و کپی سازی دارد - بطور اشتباه درج کرده است. رابعاً، دوستعلیخان معیر الممالک متولد سال ۱۲۳۶ ه. ق پسر حسینعلی خان معیر الممالک داماد فتحعلی شاه بوده لکن دوستعلیخان از دختر فتحعلی شاه نیست، بلکه از زن دیگر اوست. دوستعلیخان در سال ۱۲۸۳ ه. ق عصمت الدوله (فاطمه) دختر دوم ناصرالدین شاه را در سن ۹ سالگی به حباله ی نکاح پسرش، امیر دوست محمدخان درآورد و عروسی بسیار مفصلی گرفت^{۹۹} (شرح حال رجال ایران، در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، نگارش مهدی بامداد، انتشارات زوار، ۱۳۵۷ خورشیدی، جلد ۱، ص ۴۹۵) برای کسب اطلاعات بیشتر، خوانندگان می توانند به کتاب فوق الذکر مراجعه فرمایند. اصل عکس برگرفته از صفحه ۳۲۲ فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، تابستان ۱۳۷۶،^{۱۰۰} مطابق (تصویر شماره ۲) می باشد.



تصویر شماره ۱ ، عکس تحریف شده و بی ارتباط با موضوع مقاله و با نامگذاری و زیر نویس اشتباه ، چاپ شده توسط ایرج کاظمی .



تصویر شماره ۲ ، عکس اصلی و مندرج در صفحه ۳۲۲ فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران ، تابستان ۱۳۷۶ .

بخش سوم

دنباله نقد عملکرد و کارنامه ایرج کاظمی در ۵۰ سال گذشته در مشاهیر لر و مقالات ، و در نقد و جواب به نویسندگان « مجموعه مقالات » در کتاب « مهر سحر خیزان »

نام مولف نماها و فهرست تخلفات آنها :

گروهی از « مجیزگویان » و به عبارتی نویسندگان خودخوانده لرستان که خود ، خویشان را نویسنده ، شاعر ، روزنامه نگار و هنرمند ، باستانشناس ، مورخ می دانند و برای جبران کم و کسرهای خود ادای نویسنده بودن را در آورده و در می آورند - برای نمونه آقایان : ۱- ایرج کاظمی ۲- یداله ستوده ۳- مرادحسین پاپی ۴- محمدرضا والیزاده معجزی ۵- فرید قاسمی ۶- اردشیرکشاورز ۷- علی محمد ساکی ۸- مسعود یوسفی ۹- محمدکاظم علی پور ۱۰- محمدحسین مرعشی کشکوئیه ۱۱- ناصر میر ۱۲- مهدی فهیمی ۱۳- رحیم سپهوند ۱۴- علیرضا قوامی ۱۵- علیداد برزوئی ۱۶- علیمردان عسگری عالم

۱۷- محمدحسین آریا (خوشگوار) ۱۸- مسعود فرج الهی ۱۹- ماشاله بیرانوند ۲۰- سعادت خودگو ۲۱- رضا اقبالی ۲۲- سیمین لک پور ۲۳- روح اله بهرامی ۲۴- امیرحسین آریا پور ۲۵- حمیدایزدینا ۲۶- هوشنگ بیرانوند ۲۷- عزت اله چنگایی ۲۸- کیانوش رستمی ۲۹- حامد احمدی راد ۳۰- محمدناصر بهاری ۳۱- نورمحمد سپهوند ۳۲- محمدنعیم میر ۳۳- قدرت اله شباب ۳۴- حسام الدین ضیایی ۳۵- توکل ساکت و ده -پانزده نفر دیگر طی هفده -هجده سال گذشته تابحال- با پشتیبانی ارشاد لرستان - که با رشته های ریز و درشت ، مرئی و نامرئی بهم مرتبط هستند - بانندی را تشکیل داده - و مرتکب : ۵ هزار فقره جعل عکس و سند، حدود ۵ هزار مورد دروغگویی و تحریف و تخریب و دستکاری تاریخ ، صدها مورد جعل نسب نامه ، چندین هزار مورد تملق و مجیز گویی و ستایش نابجا ، چاپ بیش از ۱۵۰ عنوان کتابک و چیزهایی شبیه کتاب و نشریه با عنوان لرستان پژوهی و با محتوای قلب حقایق و جعل عکس و سند ، چاپ هزارها مقاله فله ای در ۵ نشریه (صدای ملت ، بامداد لرستان ، آفتاب لرستان ، سیمره ، تبلور اندیشه) با مطالب جعل و تزویر ، سندسازی ، تحریف تاریخ ، مقدس سازی ، قهرمان سازی ، مطرح و مشهور کردن اشخاص متخلف و بد پیشینه ، نمایش افراد بد سابقه به طریق دوست داشتنی ، چندین هزار مدح و ستایش نابجا و ناروا از یکدیگر طی آنچه خود -کتاب ومقاله- می نامند ، با انگیزه تطهیر و تقدیس و مشهور کردن یکدیگر و گذشتگان همدیگر و سرپوش نهادن بر پیشینه و کارنامه نامطلوب افراد ممدوح- شده اند - بطوریکه فقط ایرج کاظمی به تنهایی حداقل ۵۰۰۰ نفر تملق و حمد و تمجید نابجا و بدون استحقاق کرده و دهها مورد شجره ی نسب جعلی و هزارها مورد جعل عکس و دروغگویی و تحریف تاریخ و هزارها مورد جعل عنوان و القاب انجام داده است ؟ فقط آقای

فرید قاسمی ، تحت عنوان کتاب و مقاله ، مصاحبه ، گفت و گو ، سرگذشت و کارنامه ، تذکره نویسی معرفی کتاب، تقریظ و مقدمه نویسی و عناوین دیگر حداقل از ۱۵ هزار نفر تمجید و ستایش بدون استحقاق ، به عمل آورده است ؟ دروغگویی ، جعل و تحریف تاریخ هم بسیار زیاد؟ محمد کاظم علی پور هم به تنهایی مجیز صدها نفر را گفته است؟ محمد رضا والیزاده معجزی در کتابهای بدون منبع و مرجع خود به تنهایی مجیز دروغین هزارها نفر را گفته و نسب نامه و هویت کاذب و القاب و عناوین دروغین و پیشوند و پسوند خلاف واقع برای آنها درست کرده و تمام مطالب کتب و نوشته هایش براساس روایات سینه به سینه و نقل قول های شفاهی و افسانه های عامیانه ، شکل گرفته و برای تمام مطالبش هیچگونه سند و مدرکی ارائه نداده است؟ آقایان « مرادحسین پاپی » و « اردشیر کشاورز » در تخلص و دروغگویی و سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام سرآمد همه می باشند ؟

یداله ستوده ، تعداد جعل و تزویر و تحریف و سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام ، مجیز گویی و خان پرستی اش ، آدم شویی و مقدس سازی اش و سایر تخلفاتش به تنهایی به چند هزار مورد می رسد. باقی افراد به موقع سرگذشت و کارنامه شان در بخش های آتی توضیح داده خواهد شد .

تطهیر اشخاص بدنام زمان پهلوی ها - تجلیل از افراد بد سابقه و تحریف گر تاریخ ، ترویج خرافه پرستی و باورهای غلط - ترویج اباحه گری - جعل عنوان و القاب و شعر و شاعر و پیشوند و پسوند - نکوداشت از نویسندگان ماههای بدپیشینه و مسئله دار و بد سابقه و تفاله های رژیم شاهنشاهی - بی توجهی به نیروهای انقلابی ، مومن و با صداقت - بی توجهی به کتب مفید و موثر و ماندگار و اثر گذار در جامعه - ستایش و مطرح و مشهور کردن و گرامیداشت مهره های دزد ،

پاکسازی شده و گروهکی و یا تواب - دادن مجوز به کتابهای مسئله دار با محتوای دروغ و تحریف و تملق - ندادن مجوز چاپ به کتب حاوی حقیقت و موثر در جامعه ؟ - اهدای نابجای ۷ لوح تقدیر و جایزه به آقای « یداله ستوده » بزرگترین و معروفترین جاعل ، سند ساز ، دروغگو ، شجره ساز و تحریف گرتاریخ لرستان و مجیز گوی خوانین و افسران و تفاله های رژیم شاهنشاهی - بی دقتی و بی توجهی در ممیزی کتاب - انتخاب اشخاص تحریف گر و دروغ نویس شاهنشاهی و بی سواد و کم سواد و بی اطلاع از کتاب و تاریخ در جهت ممیزی کتاب مثل ایرج کاظمی ، روح اله بهرامی ، سعادت خود گو و غیره - انتخاب کتب ارتجاعی با مندرجات دروغ و جعل سند به عنوان کتاب برگزیده سال لرستان مثل کتاب « شورش لرستان » - خرید همین کتب با محتوای جعل و تحریف به تعداد زیاد از نویسندگان و انتشاراتی های مرتبط با ارشاد توسط واسطه های اداری در واحد چاپ و نشر مثل « گودرزی مهر » و « خانجان کرمی » - دادن لوح تقدیر و جایزه به کتابهای نویسندگان طاغوتی و پاکسازی شده و مجیز گوی خوانین از دور خارج شده آنها با محتویات دروغ - خرید کتاب از برخی انتشاراتی هایی که کتاب جعلی و غیراثراگذار چاپ می کنند برای نمونه « انتشارات شاپور خواست » کمک مالی بلاعوض به نویسندگان کتب با محتوای خان سازی و خان پرستی و جعل سند و تحریف - برگزاری نکو داشت برای دروغ نویسان و خان پرستان و افراد شاهنشاهی، از دیگر نازیبایی ها و تخلفات و کارنامه نامطلوب متولیان فرهنگی ارشاد لرستان و دروغ نویسان و نویسنده نماهای همدست آنها می باشد .

نقد کتاب « مهر سحر خیزان » :

آقایان کاظمی و یداله ستوده ، و ایزد پناه با انتشار باصطلاح کتابی با عنوان « مهر سحر خیزان »^{۱۰۱} در مهرماه ۱۳۹۴ می خواسته اند که

تحریر گری و موارد جعل عکس و سند و نسب نامه های خود را در کتب مشاهیر لرستان، شورش لرستان و مقالات جعلی «تاریخ لرستان به روایت تصویر» مندرج در هفته نامه های صدای ملت، سیمره، بامداد لرستان - توسط ده - دوازده نفر از دوستان وامدار باندی خود - نازیبایی های مطبوعاتی خویش را توجیه و تفسیر نموده و بر آنها سرپوش بگذارند- از طرفی کتاب «تحریر گران تاریخ لرستان» تالیف نگارنده را کم اهمیت جلوه دهند؟ در صورتی که اشتباه کرده و برای پشت بند دروغهایشان دروغ های دیگر بافته اند. همچنانکه در طی صدها سال، میلیونها نفر از مردم از روی ناآگاهی و اشتباه و تعدادی هم از روی عمد، میگفتند که زمین ثابت است ولی فقط یک نفر با دلیل مستند گفت زمین می چرخد، بعد فهمیدند که آن یک نفر درست گفته نه آن دهها میلیون نفر در طی صدها سال. چون همیشه ارزش حرف یک نفر که مستند حرف می زند بالاتر از حرف میلیون ها نفر است که بدون سند حرف می زنند تا چه رسد به حرف ۱۵ نفر؟

انتشار کتاب سراپا واقعیت «تحریر گران تاریخ لرستان» تالیف نگارنده در تابستان سال ۱۳۹۰ شمسی و تاثیر عمیق و همه جانبه ای که میان قاطبه ی مردم لرستان، ایلام، دهلران، دره شهر، و حتی فراتر از آن (تهران) - برجای نهاد و حسن استقبالی که از سوی دوستداران حقیقت و تاریخ صورت گرفت طبعاً که بسیار دور از انتظار نبوده و نیست-با مخالف خوانی و سنگ اندازی و کارشکنی و سمپاشی «باند سوداگران تاریخ لرستان» - که طی آن - نوشته ها و مقالات شان مورد نقد قرار گرفته و به منافع غیر مشروع و نظریات غیر اصولی و ضد مردمی آنها لطمه وارد شده بود - مواجه شد- در نهایت می خواستند زحمات طاقت فرسا و شبانه روزی مولف کتاب «تحریر گران تاریخ لرستان»^{۱۰۲} را، که با هیچگونه چشم داشتی همراه نیست،

خنثی و بی اثر سازند . ولی رشد فکری و شم سیاسی مردم لرستان و بالابودن سطح شعور و آگاهی شهروندان - که از دستاوردهای این زمان است - و مستند بودن کتاب، تمامی دسایس و نقشه های آنها را یکی پس از دیگری نقش بر آب کرد و تحریف گران و سوداگران و دروغ آفرینان تاریخ لرستان - از این رهگذر جز خواری و خذلان و پشیمانی - طرفی بر نبسته و بیش از پیش حیثیت و اعتبار خود را که به دروغ مدعی آن بودند از دست دادند - و چون به عجز و ناتوانی خود - در نقد علمی و پاسخگویی به محتویات مستند کتاب واقف می شوند - و از طرفی نگارنده را دشمن سراپای موجودیت و منافع ناصحیح خود می دیدند - به ناچار و از روی درماندگی - پشت سر و نه حضوری - خود و توسط عوامل و سرسپردگان خود شروع به بدگویی ، توطئه چینی ، تهدید ، دام گذاری و تهدید به قتل و حتی تهدید به ایجاد مزاحمت برای خودم و فرزندم کرده اند !؟

تهدید نویسنده کتاب تحریف گران ، توسط تحریف گران تاریخ لرستان

کما اینکه آقایان « ی. س » و « ا. ک » و همچنین تعدادی از باصلاح میرهای دره شهر از جمله آقای « ن. پ » در یک جلسه عمومی که گویا مراسم عروسی بوده و دهها نفر حضور داشته اند و برخی از کارکنان بازنشسته مثلا « م. ص » نگارنده را به خاطر نقد و اصلاح تاریخ ، بیان مستند سوءاستفاده های مالی و اداری و استخدای که جنبه ی عمومی دارند - پشت سر و نه حضوری - تهدید به قتل ، پرونده سازی کاذب و مزاحمت برای خودم و فرزندم کرده و حتی آقایان « ی. س » و « ا. ک » تهدید کرده بودند که اگر از این تاریخ به بعد

«نقد» بنویسم و تخلفات و موارد تحریف و دروغ و جعل سند و عکس و القاب و ستایش های نابجای آنها از یکدیگر را - که بنا به اهداف خاص و مطرح و مشهور شدن بوده - افشاء کنم - شبانه وارد حیاط منزلم شده و داخل ماشینم تریاک می گذارند! یا به فردی پول می دهند که در خیابان با نگارنده درگیری ساختگی ایجاد کنند؟! به نقل از «ح.س.ب» و «ح.م.» و «ن.پ»؟! و انتقام می گیرند؟! که مدارک این اظهارات ناصحیح موجودند. آیا جواب انتقاد، انتقاد است یا انتقام؟ آنها نه انتقام از شخص «نقاد» بلکه از فرزند نقاد؟! عجب دیدگاهی، عجب منطق و طرز تفکری؟! اف بر این طرز تفکرها شرم بر آنان باد. این گونه طرز تفکرهای کوهستانی بقول علی پور و برخورد با قضایا ذهنیت و ماهیت فاشیستی دارد، مولوی حدود ۷۳۰ سال پیش - پیشاپیش - جواب این گونه اهالی ضد تمدن و فرهنگ و ضد مردم ۷۳۰ سال بعد را به شرح زیر داده است:

کی شود دریا ز پوز سگ نجس	کی شود خورشید از پُف منطمس
مه فشاند نور و سگ وعو کند	کی زوعو ماه ترک ضو کند
شبروان و همرهان مه به تک	ترک رفتن کی کنند از بانگ سگ

سوداگران تاریخ لرستان بدانند و حواسشان باشد که کسی نمی تواند مرا بترساند! چون با سند و مدرک حرف می زنم. اصلا با چه جراتی نگارنده را تهدید می کنید، شما کی هستید؟ شما که خودتان دریایی از شبهات و ضعف و جعل سند و سوداگری با تاریخ هستید و در واقع آچمز تخلفاتتان می باشید، چگونه اجازه ی تهدید - که از نظر قانون (ماده ی ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی^{۱۰۳}) جرم تلقی شده است - را به خود داده اید؟ نگارنده به هیچ عنوان، سنگر دفاع از حقیقت و جلوگیری از تحریف تاریخ را، خالی نکرده و نمی کنم و تسلیم شرایطی نمی شوم که

تهدید و زور آن را ایجاد کرده باشد. همگی سوداگران تاریخ لرستان هم این را می دانند. در صفحه ۲۷۸ کتاب « تحریف گران تاریخ لرستان » نوشته بودم از این تاریخ به بعد ۸۹/۹/۱ نه کتاب می نویسم و نه مقاله ای، اما چون تحریف گران : ۱- تهدید کرده بودند. ۲- کتابک سراپا دروغ مهرسحرخیزان را در نکو داشت ایرج کاظمی نوشته بودند، بنابه ضرورت ناچار به نوشتن این کتاب شدم. تا مجیزگویان و تحریف گران بدانند؛ نکوداشت برای انسانهایی که کار نکو کرده اند - می نویسند نه برای ایرج کاظمی و امثال او که از سن حتی ۱۵ سالگی تا بحال مرتکب هزارها مورد تخلف شده اند؟! این گونه برخوردها و هنجارهای تحریف گران زاده مدنیت نیست. این اظهارنظرها و تهدیدها، این تلقی رابه وجود می آورد که اگر جایی پر از « دد » و « دام » هم باشد چنین طرز تفکری را قبول ندارند. اگر نگارنده در نقد مطالب هفته نامه ها، روزنامه نگاران، و نویسندگان مورد بحث در لرستان دروغ گفته ام - چنانچه جواب دارند - سطر به سطر جواب مطالبی را که نقد کرده ام بدهند؟ و مجددا دو برابرش را جواب بگیرند؟ جواب نقد، نقد است نه تهدید. به هر حال جواب آنها را حافظ به خوبی داده است :

کاین جا همیشه باد به دست است دام را

عنقا شکار کس نشود دام بازچین

دنباله نقد کتاب « مهرسحرخیزان » :

آقایان ایرج کاظمی و یداله ستوده اکنون بعد از ۵ سال تلاش و تکاپوی بیهوده چون با اعتبار از دست رفته - که از روز اول هم فاقد آن بوده اند - مواجه شده اند - و از تهدید، بدگویی و توطئه چینی طرفی بر نبستند - مجددا برای کسب اعتبار و آبروی مقطعی - طی برنامه ای از قبل طراحی شده در سال ۹۳ و ۹۴ تصمیم می گیرند که برای مطرح

شدن و مشهور شدن ایرج کاظمی و سرپوش گذاشتن بر سرگذشت و کارنامه‌ی اجتماعی، اداری، سیاسی و مطبوعاتی او، و از طرفی خنثی‌سازی و بی‌اثر کردن آثار ماندگار کتاب مستند و مستدل «تحریف گران تاریخ لرستان»، نوشته‌ی راقم این سطور - که گوشه‌ی کوچکی از تملق و مجیزگویی، جعل و تزویر و تحریف تاریخ لرستان و ایلام توسط کاظمی و ستوده و حدود سی - چهل نفر دیگر در آن مطرح و مندرج شده و موجب روشن شدن اذهان خوانندگان و تنویر افکار عمومی و مسئولین محترم - که از قبل هم همه تخلفات آنها را کم و بیش می‌دانسته‌اند - شده بود - چیزی شبیه کتابک و یا مشابه آن با عنوان اصلی «مهرسحرخیزان» و با عنوان فرعی «مجموعه مقالات در نکو داشت ایرج کاظمی» و ظاهراً به اهتمام یداله ستوده و حمید ایزدپناه بنویسند، تا بر تخلفات مطبوعاتی و همه‌جانبه‌ی خود و این شخص - سرپوش بگذارند - که بازهم موفق نشده‌اند و کماکان مردم و نویسندگان مستقل و آزاده - مداحان و ممدوحان - را به نام تحریف‌گر و سوداگر تاریخ و گسترش‌دهنده جعل عکس و سند و شجره‌ی نسب و رواج‌دهنده‌ی خرافات، واپسگرایی و مجیزگویی، و جاعل‌عنوان و لقب‌می‌دانند و تقاضای تعقیب قانونی آنها را دارند. چون حمایت و ستایش نابجا از متخلف و جاعل و تحریف‌گر، به معنی همراهی با تحریف‌گر و متخلف است.

ظاهراً تعداد ۳۲ نفر که ایرج کاظمی روی آنها کار کرده و قبل از این و طی ده - پانزده سال گذشته از هر کدام از آنها چند بار به تملق و مجیزگویی و ستایش بدون استحقاق و نابجا پرداخته و تماماً از دوستان و آشنایان آقایان ستوده و کاظمی بوده‌اند و با هم بده و بستان و معامله و داد و ستد پایاپای دارند - چنان بی‌خود و خام‌شان کرده‌اند که علیرغم سرگذشت و کارنامه نامطلوب کاظمی از بدو استخدام در آموزش

و پرورش و از زمان شاه تاکنون ، و علیرغم اینکه می دانسته اند وضعیت کاظمی چگونه است و کتابهای « تحریف گران تاریخ لرستان » ، « آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری^{۱۰۴} » ، « مقاله ی دروغگویی و وارونه نویسی در تاریخ لرستان و ایلام »^{۱۰۵} و مقاله ی « میراث فرهنگی ایلام و دره شهر ، بی توجهی به تحریف تاریخ^{۱۰۶} » و کتاب « نقدی بر فرهنگ و تاریخ دره شهر^{۱۰۷} » را که در سالهای خیلی قبل چاپ و منتشر شده اند - در اختیار داشته اند - هزارها مورد جعل و تحریف تاریخ توسط باند خود خوانده نویسندگان لرستان از جمله آقایان کاظمی ، ستوده ، پاپی ، علی محمد ساکی ، محمدرضا والیزاده معجزی و غیره در آنها منعکس و مندرج شده - اما متأسفانه تعدادی از این ۳۲ نفر منهای حدود ۱۸ نفرشان - باقی آنها با عنوان « مجموعه مقالات » به مدح دروغین و ستایش غیر واقع آقای کاظمی - اغلب در سال ۹۴ و زمستان ۹۳ - داد سخن داده اند ! البته مطالب تحریری چاپ شده تماما از نوشته های آقایان کاظمی و ستوده بوده اند و خود کاظمی مجددا مطالبی بر آنها افزوده اند . از این افراد تعداد ۱۸ نفرشان به شرح زیر چیزی به نفع آقای کاظمی نگفته اند و کارنامه او را تایید نکرده اند :

- ۱- **آقای ابراهیم آقا محمدی**؛ اصلا از کاظمی ستایش نکرده و سرگذشت و کارنامه ناصحیح او را تایید ننموده است .^{۱۰۸}
- ۲- **خانم قمر آریان پور**؛ هم به خاطر برگزاری همایش و کنگره همسرش (دکتر عبدالحسین زرین کوب)^{۱۰۹} از وزیر ارشاد (آقای مسجد جامعی) ، آقای حق شناس ، مدیر کل ارشاد لرستان و همه ی افرادی چه در خرم آباد و چه در بروجرد و نیز از آقای کاظمی که مجری برنامه و دبیر بوده ، فقط تشکر کرده و سرگذشت و کارنامه ی نازیبای آقای کاظمی را تایید نکرده است .

۳- **حمید ایزد پناه**؛ که کتاب «مهر سحر خیزان» با کلاهدرداری کاظمی به اهتمام او چاپ شده، مقاله ای با عنوان «موسیقی قوم لر» در ۲۰ صفحه نوشته و در باصلاح کتاب مهر سحر خیزان چاپ شده و به هیچ عنوان گذشته و کارنامه و عملکرد ناصحیح آقای کاظمی را تایید نکرده، ولی کاظمی با ترفند خاصی و بدون اطلاع ایزدپناه در زیرنویس صفحه ۱۹ نوشته است: «این مقاله به مناسبت ارج نهادن به یادنامه پیش روی شماس است»؟!^{۱۱۰} آقای کاظمی در واقع خودش کتابی نوشته و بدون اجازه ایزدپناه، اسم او را به عنوان «به اهتمام حمید ایزدپناه» به عنوان نویسنده کتاب روی جلد کتاب «مهر سحر خیزان» نوشته است و طبق تماسی که یکی از دوستان ایزدپناه با او داشته مورد اعتراض قرار گرفته ولی کاظمی را رونگو، بگو سنگ پای قزوین؟!

۴- **خانم پروین امیدی**؛ هم از کاظمی چیزی نگفته، فقط واژه ی آخر شر «دکتر» را به عنوان پیشوند اسم او بکاربرده است؟! که لازم است بدانند ایشان رشته ی شنگول و منگول و به عبارتی منقول است و دکترای جعلی اش را هم از هفته نامه صدای ملت گرفته است.^{۱۱۱}

۵- **شخصی بنام هرمز زندی**؛ هم مقاله ای با عنوان «گویش ها و لهجه های مختلف در قلمرو زاگرس نشینان» در ۱۳ صفحه نوشته و حتی یک کلمه هم در مورد کاظمی صحبت نکرده است.^{۱۱۲}

۶- **علی زیودار**؛ هم در مقاله ای در ۲۸ صفحه هیچ اشاره ای به آقای کاظمی نکرده است.^{۱۱۳}

۷- **علی داد برزوئی**؛ در ۸ صفحه ای که نوشته چیزی در مورد کاظمی ذکر نکرده است.^{۱۱۴}

- ۸- **خدادادبرزوئی**؛ مقاله ای در ۶ صفحه با عنوان « تحول نثر زبان فارسی در دوران مشروطیت» نوشته و نامی از کاظمی نبرده ، اما خود آقای کاظمی در بالای مقاله نوشته « به مناسبت بزرگداشت مقام علمی و ادبی استاد ایرج کاظمی »؟! که آقای کاظمی نه مقام علمی و ادبی دارد و نه استاد است .^{۱۱۵}
- ۹- **آقای صادق سیفی**؛ در ۸ صفحه ای که نوشته نام ایرج کاظمی را بر زبان نیاورده است .^{۱۱۶}
- ۱۰- **آقای سهیل ثابت محمودی**؛ چیزی در مورد کاظمی نگفته، فقط چون مهمان او بوده ، ۳ قطعه از اشعار معمولی اش را چاپ کرده اند . اما خود کاظمی بالای یکی از اشعارش نوشته : « به مناسبت یاد نامه و تجلیل از مقام علمی و ادبی استاد فرزانه ایرج کاظمی . »^{۱۱۷}
- ۱۱- **جلال خالقی مطلق**؛ نقد و بررسی کتاب « شاهنامه لکی » را نوشته و کاری با ایرج کاظمی نداشته .^{۱۱۸}
- ۱۲- **آقای میر جلال الدین کزازی**؛ مطلبی با عنوان « نارنجستان ناخود آگاهی » نوشته و در مورد ایرج کاظمی حرفی نزده است .^{۱۱۹}
- ۱۳- **محمد محمدی اصل**؛ مقاله ای با عنوان « بناهای آرامگاهی خرم آباد در دوران زندیه و قاجاریه » نگاشته و چیزی در مورد کاظمی ننوشته که به دردش بخورد ، ولی آقای کاظمی خودش بر پیشانی مقاله که ۳۲ صفحه است ، نوشته : « تقدیم به بلوطی مردی از ایران استاد ایرج کاظمی ... ». البته تمامی افراد مجیزگو و دروغگو در « مهر سحر خیزان » اطلاعی از تاریخ و جغرافیا و اقوام نداشته اند و از همه مهمتر کاظمی را نمی شناسند و مقالات و کتاب مشاهیر او را مطالعه نکرده اند و فقط وامدار بوده اند؟!^{۱۲۰}

۱۴- امید علی مسعودی؛

امید علی مسعودی ، مقاله ای در ۲۲ صفحه با عنوان « جلال آل احمد و هزار و یک شب » که در « مهرسحرخیزان » چاپ شده، نوشته، ولی اسمی از کاظمی نبرده و کارنامه ناصحیح او را تایید نکرده است.^{۱۲۱}

۱۵- **اسماعیل نورمحمدی**؛ مطلبی در ۹ صفحه نوشته و چیزی در وصف و تایید عملکرد کاظمی در آن نیست.^{۱۲۲}

۱۶- **آقای مسعود میر شاهی**؛ مقاله ای با عنوان « شاهنامه فردوسی به زبان قیچاقی » نوشته و در مقاله اش^{۱۲۳} -هیچ اسمی از کاظمی نبرده و کارنامه و تخلفات کاظمی را مورد تایید و تنفیذ قرار نداده است .

از حدود ۱۴ نفر باقی مانده هر کدام مطالب دروغ و بی پایه و اساسی در مورد آقای ایرج کاظمی نوشته اند (و در واقع کاظمی نوشته) که سند و مدرکی ندارند و فقط با کلمات و الفاظ بازی کرده و خواسته اند وی را دیمی و با حرف - آدمی با سرگذشت و کارنامه مناسب جلوه دهند -که به بیراهه رفته اند . چرا که تخلفات کاظمی در کتب و مقالات نگارنده مندرج شده و کتب و مقالات یادشده در اختیار آنها قرار دارد . بنابراین عالما و عامدا به تملق و دروغگویی و ستایش بدون استحقاق روی آورده اند . با نگاهی گذرا به نوشته های آنها صحت اظهارات راقم این سطور آشکار می شود . حال بصورت خیلی مختصر و اجمالی می پردازم به مطالب غیر واقع تعداد ۱۰ نفر از ۱۴ نفر باقی مانده ، که کفایت می کند :

۱- مسعود فرج اللهی

فرج اللهی که زمانی شب ها به علت سرگردانی و نداشتن جا ، نگهبان ساختمان شاپور خواست بود و برای ستوده و کاظمی چای درست

می کرد و خربزه قاچ می نمود ، دیپلمی بیش نداشته و اطلاعی از تاریخ و هیچ موضوعی ندارد - و نیز فاقد کارنامه قلمی است ، در تملق و ستایش بدون استحقاق کاظمی مطلبی بی اساس و دروغ به شرح زیر نوشته است . گویا تعدادی از حواس پنجگانه اش از جمله بینایی و شنوایی اش دچار آسیب شده که «مشاهیر لر» ، و مقالات « لرستان به روایت تصویر » و « لرستان و سیاحان » و « جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی » و نشریه « دانشسرای مقدماتی » را ندیده و نخوانده و یا نشنیده است ؟ بهر حال او نوشته است :

چه فروشدم به دریا چو تو گوهرم نیامد ... استاد کاظمی نه تنها شاعری خوش قریحه ، ادیبی توانا ، مورخی شایسته و منتقدی تیزبین ، بلکه روزنامه نگاری چیره دست است ... در هنر و موسیقی نیز دستی توانا دارد ... او را نمونه ای از نادره مردان عالم یافتم ... در وصف این مرد بیتی است از حضرت ادیب پیشاوری که می گوید :

هر آن کو زدانش برد توشه ای جهانی است ، بنشسته در گوشه ای

نقد و بررسی مختصر نوشته ی فرج اللهی در

مورد کاظمی :

کاظمی نه تنها گوهر نیست بلکه قابل مقایسه با خرمهره هم نیست . نه شاعر است نه ادیب ، نه مورخ ، نه منتقد ، نه روزنامه نگار و نه در هنر و موسیقی اطلاعی دارد . فرج اللهی حتما فکر کرده است که کاظمی، حسین علیزاده و یا کیهان کلهر است ؟ اگر شاعر است است دیوان شعرش کجاست ؟ اگر مورخ است ، کتاب تاریخی اش کجاست؟ هنر این پیرمرد ۷۵ ساله که کمبود دارد ، تنها جعل عکس و سند و لقب و تحریف تاریخ است . از روزنامه نگاری هم حتما مقاله های « لرستان به روایت تصویر » و « لرستان و سیاحان » مدنظر است ؟ او نمونه ای از

نادره مردان عالم است ، زیرا کارهایی که کرده است فقط او و افراد اندکی انجام داده اند ؟ آقای فرج اللهی در دروغگویی و تخلف و تملق دستهای کاظمی را از پشت بسته است . بگفته ی شاعر که در مورد این دو نفر مصداق دارد :

با بی هنری چند هنر بفروشی ؟
خرمهره به قیمت گهر بفروشی ؟

۲- هوشنگ بیرانوند

هوشنگ بیرانوند مدیر مسئول هفته نامه « صدای ملت » طی ده- پانزده سال گذشته تمام دروغگویی ها ، وارونه نویسی ها ، تحریف تاریخ ، جعل و تزویر ، سرقت های ادبی ، جعل عنوان و القاب و شاعر - توسط کاظمی را در مقالاتی با عنوان کلی « لرستان به روایت تصویر » چاپ و منتشر کرده است و در واقع در تمام تخلفات ایشان شریک می باشد . اکنون برای خنثی سازی آن همه تخلفات - که گوشه ی کوچکی از آنها در کتاب صد درصد مستند « تحریف گران تاریخ لرستان » و در طی این کتاب (سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام) هر دو کتاب نوشته ی راقم این سطور - ثبت و ضبط شده - برای پشت بند دروغگویی های قبلی ، دروغ های دیگری در مدح و ستایش از دوستش ایرج کاظمی - به رشته ی تحریر درآورده است تا به خیال واهی خود ، کتاب ماندگار و موثر و مستند تحریف گران تاریخ لرستان را کمرنگ و بی اثر جلوه دهند . بشرح زیر :

استاد کاظمی برای اولین بار زمینه تاسیس و بنیاد « انجمن اهل قلم لرستان » را مهیا نمودند و بعد از انتخابات به عنوان رئیس انجمن اهل قلم لرستان انتخاب و در این راه منشاء خدمات و بستر سازی مناسب و ارزنده در این انجمن شدند همایش های بزرگ کشوری در تجلیل اهل قلم و ادبای لرستان از جمله : حمید عیدی ، استاد سید فرید

قاسمی (پدر تاریخ مطبوعات ایران)، استاد محمد حسین آریا (مترجم بنام کشور) روح اله کمالوند، آیت اله سید اسداله مدنی، زنده یاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، شادروان استاد فضل الله رزازی و ... برگزار گردید ... انجمن اهل قلم، به حق مرکز گرد همایی ادبا و نویسندگان و اساتید بزرگ منطقه بود ... به همین خاطر تعدادی از جوانان جذب و مشغول انجام کارهای تحقیقاتی و پژوهشی بودند ...

تا اینکه بنا به خواسته ی حسین صابری (استاندار وقت لرستان)، توسط فردی در قالب مدیر کل تازه به دوران رسیده ای بنام عارف علوی، که به پاداش شرکت و حضور در چادری که جهت فعالیت های انتخاباتی رئیس جمهور سابق (محمود احمدی نژاد) در گوشه ای از این شهر برپاشده بود و هرگز هم در این اندیشه و خیال نبود که روزی پاداش این خوش خدمتی را در قالب مدیر کل ارشاد لرستان که هرگز در قواره و اندام او برازنده نشان نمی داد، به دست آورد ... و دستور تعطیل شدن نه تنها انجمن اهل قلم، حتی خانه مطبوعات توسط صابری در ساعات نیمه شب قفل دفاتر انجمن و خانه مطبوعات را شکسته و اموال آن را به یغما بردند و بدین صورت انجمن اهل قلم و خانه مطبوعات لرستان به تعطیلی انجامید ... استاد کاظمی یکی از فعالترین نویسندگان و روزنامه نگاران محسوب می شوند ... استاد کاظمی عضو هیات تحریریه و هسته ی مرکزی روزنامه صدای ملت است .

یکی از مطالب موفق وی « لرستان به روایت تصویر » است . جاذبه ی تقریرات ایشان به حدی است که مردم چاپ مقالات تاریخی ایشان را به صورت کتاب خواستار شدند .

نقد و بررسی مطالب هوشنگ بیرانوند مدیر

مسئول روزنامه صدای ملت :

آقای بیرانوند مطالبش صد درصد دروغ و کذب محض است و بطور عمدی به دروغگویی روی آورده است . مثلاً تاسیس انجمن اهل قلم توسط اداره کل ارشاد اسلامی لرستان بوده است نه توسط ایرج کاظمی و حسابی داشت با شماره ۲۷۰۵۰۶۷۸۲۴ دربانک تجارت شعبه انقلاب و تمام پولهای خارج از شمول ارشاد لرستان در آن ریخته می شد و مورد سوءاستفاده قرار می گرفت ؟ تأسیس اداره فرهنگ و هنر لرستان توسط وزارت فرهنگ هنر بوده و نه توسط حمید ایزدپناه مگر می شود یک آدم شخصی اداره تأسیس نماید ؟ اگر کاظمی بزرگداشت گرفته و انجمن اهل قلم تأسیس کرده پس اداره کل ارشاد چکاره بوده است ؟ کاظمی به عنوان رئیس انجمن انتخاب نشد بلکه از سوی علی مرادی منصوب شد. همایش ها هم به همت ارشاد لرستان بوده و جز ۴ الی ۵ نفر مثل کاظمی ، هوشنگ بیرانوند، علیرضا قوامی، شفیع زاده ، یداله ستوده ، نورمحمد سپهوند ، فروغ رضانی کسی انجمن نمی رفت . کاظمی زیر صورتجلسه انجمن را خالی می گذاشت و حدود ۱۰ سانتیمتر پایین تر آن چند نفر عضو امضاء می کردند تا بعد از جلسه هرچه دلشان خواست بنویسند و بخورند ؟ و بدلیل فساد تعطیل شد! کدام مردم چاپ مقالات ایشان را بصورت کتاب خواستار شده اند ؟

۳- قدرت الله شباب

مانباید خودمان را کوچک بکنیم و آنقدر به اعتبار و پرستیژ خود لطمه بزنیم تا آگاهانه و عمدی از افراد بد تعریف کنیم و یا به دروغ دیگران را بزرگ و گریم و تطهیر نماییم. اگر بفرض کسی خوب هم باشد، باز هم شایسته تقدیر و نکوداشت نیست، تا چه رسد به کسانی که گذشته و

حال شان مملو از خطا کاری است و سرگذشت و کارنامه سیاهی دارند. مابه عنوان یک انسان متفکر، ناطق و اشرف مخلوقات و خلیفه الله و مطابق رهنمودهای قرآن و برخی اندیشمندان - باید خوب باشیم . این وظیفه هر آدم است که باید خوب باشد و مرتکب تحریف تاریخ ، جعل حقایق، تملق گویی، دزدی وستایش نابجا نشود . امام محمدباقر (ع) فرموده اند: مؤمن تملق نمی گوید .

انسان باید با کسی سروکار داشته باشد و یا دوست باشد که از نظر علم، تقوی ، و مجاهدت از خودش بهتر باشد و بد سابقه و مسئله دار و طمع کار نباشد. به گفته ی شاعر برجسته ی معاصر رهی معیری :

باکم ز خویش هر که نشیند به دوستی با عز و حرمت خود خیزد به دشمنی

یک آدم ، باتعریف و تمجید دروغین از دزد ، تحریف گر تاریخ، جاعل و شجره ساز ، و متملق - نباید مشوق گرمی بازار کلاهبرداران و تحریف گران شود - در میان تحریف گران و کسانی که از تحریف گران و افراد بد سابقه مجیز گویی می کنند- برخی اشخاص بیسواد، بی دست و پا و بدون کفایتی وجود دارند که اگر به دکان سبزی فروشی میرفتند و درخواست می کردند شاگرد شوند جناب سبزی فروش آنها رابه دلیل نداشتن لیاقت نمی پذیرفت؟! پس ما انسان ها نباید دیمی و بدون تفکر و تعقل حرف بزنیم و یا اگر فلانی در کتابش از ما تعریف نابجا کرده - ما هم از او ستایش نابجا بکنیم و او را با صفاتی چون « گوهر گرانها ، خوبترین خوبان ، کاظمی غنیمتی و نعمتی است برای مردم ، نادره مرد ، جهانی است بنشسته در گوشه ای، سر آمد بزرگان اهل تمیز، براهالی قلم فرض است تا از عهده ی شکرش بدر آیند، عمود خیمه ی اهل فرهنگ ، کاظمی بحر است و بحر را نمی شود درکوزه کرد ، کاظمی شناسای تبار

ماست ، شناسای دیار ما ، کتابخانه متحرکی است ، دایره المعارفی است « معرفی نماییم .

ایرج کاظمی کارش و شخصیتش مجیز گوئی است و نیاز دارد . آقایان نویسندگان ماههای خرم آباد شما هم « نیاز » دارید حتما شما هم کم و کسری نیاز دارید ؟ تملق و مجیز گوئی از احساس ضعف و حقارت و نداشتن پرنسیب و پرستیژ و داشتن پیشه نازیبا سرچشمه می گیرد ، والا دلیلی ندارد که افراد ، مجیز همدیگر را بگویند و یا شخصی به دروغ مجیز چند هزار نفر را بگویند . ما باید از روی استحقاق فردی را محترم و خوب بشماریم ، نه از روی منافع و زد و بند و بده و بستان و معامله پایاپای ؟ ما باید از روی استحقاق برای فردی بزرگداشت و یا نکوداشت بگیریم و از او تقدیر به عمل آوریم . آقای کاظمی و امثال او تا کی باید مجیز افراد بد را بگویند . ستوده و کاظمی و قاسمی از فرهنگ و تاریخ لرستان چه می خواهند ، که آن را فقط متعلق به خود و وابستگان خود می دانند ؟ گواه و شاهدش متن کتب « مشاهیر لر » تالیف ایرج کاظمی ، « شورش لرستان » تالیف یداله ستوده ، « دیار بالاگریوه » تالیف پاپی ، مقالات « لرستان به روایت تصویر » مندرج در هفته نامه « صدای ملت » تالیف ایرج کاظمی ، مقالات « لرستان و سیاحان » که در هفته نامه « بامداد لرستان » چاپ شده اند و هنوز هم ادامه دارند و نیز « دانشنامک خرم آباد » - می باشد.

من نمیدانم آقای کاظمی چگونه عقل تعداد اندکی از افراد را دزدید ، آنها را اغوا و خام نموده و فریفته است تا در ستایش دروغین او سخن بگویند ؟ اکنون میخواهم خلاصه ی بخشی از دروغ گوئی های قدرت اله شباب را در حمد و ستایش بدون استحقاق ایرج کاظمی بشرح ذیل بیان کنم و سپس مورد نقد و بررسی گذرا و مختصر قرار بدهم :

«در روزگار ما وجود ایرج کاظمی برای بقای تمدن قوم لر نعمتی است انکار ناپذیر، گوهری است. این گوهر گرانبها را باید قدر دانست و ارج نهاد ... برگ برگ کتاب فاخر «مشاهیر لر» او جویبارهای همیشه روانی است که کشت طلب طالبان را بارور می سازد. نام ایرج کاظمی در پهنه تحقیقات تاریخی چون دیگر نام آشنایانمان زنده یاد علی محمد ساکی، زنده یاد حسام الدین ضیایی، و گرامی استاد ارجمند آقای حمید ایزد پناه و دوست گرانقدرم جناب آقای سید فرید قاسمی در قلب ما جای دارند و بی شک تا هستیم و هست پاستان می‌داریم. اینان سند ماندگاری تمدن قوم مارا مهر قبول زدند ... ایرج کاظمی نویسنده‌ی هنرمندی است که باید گفت آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد ... در کار موسیقی دستی توانا، در عرصه شعر مقامی والا و در گستره تحقیق و تخصص برگ برگ تالیفاتش و سطر سطر مقالات بی شمارش در نشریات محلی و سراسری گواه تبحر و تدبیر ایشان است...»

کرج اردیبهشت ۹۴ قدرت اله شباب خرم آبادی

نقد و بررسی نوشته قدرت اله شباب در

نکوداشت ایرج کاظمی :

آقای قدرت اله شباب متولد ۱۳۲۲ شمسی که در تاریخ ۱۳۶۶ شمسی یعنی ۲۹ سال پیش به کرج منتقل شده و در دوران حکومت محمدرضا شاه پهلوی در خرم آباد بوده، چگونه سرگذشت و کارنامه زمان حکومت سلطنتی ایرج کاظمی را نمیدانند؟ چگونه از کارنامه عملکرد ۳۷ ساله ایشان در زمان حکومت جمهوری اسلامی باخبر نیستند؟ شباب نمی داند تا در موضوعی اطلاع نداشته باشی نباید در مورد آن اظهار نظر کنی و یا مطلب بنویسی ...؟ فقط چون آقای کاظمی در صفحه ۶۰۵ باصطلاح کتاب «مشاهیر لرستان»^{۱۲۴} از شباب تعریف کرده، ایشان هم به صورت معامله از او به ستایش بدون استحقاق پرداخته است. و چون

آقای فرید قاسمی هم در صفحه ۴۵۲ « دانشنامک خرم آباد »^{۱۲۵} و در مقالات دیگر از شباب تعریف کرده ، ایشان هم در « مهر سحرخیزان » نه تنها از کاظمی ، بلکه از علی محمد ساکی ، حمیدایزد پناه ، فرید قاسمی ، و حسام الدین ضیایی به ستایش نابجا پرداخته و نوشته است : « در قلب ما جای و بر دیدگان مان پای دارند و سند ماندگاری تمدن قوم لر را مهر قبول زدند . آسایش خود را فدای ستایش قوم لر نمودند ؟ کاظمی و ستوده در صفحه ۳۱۲ و ۳۱۳ « ناموران علمی و فرهنگی »^{۱۲۶} و نیز صفحه ۲۴۴ « کتاب شناخت ، فهرست پدید آورندگان آثار لرستان »^{۱۲۷} ، که در انتشارات شاپور خواست چاپ شده اند ، به مجیزگویی از شباب پرداخته اند .

ده - دوازده نفری که در « مجموعه مقالات در نکوداشت ایرج کاظمی » مطالبی من در آوردی ، و پا در هوا وبدون سند ومدرك ، بیان کرده اند ، موضوع صحبت همگی یکی است و آن اینکه گفته اند :

« بنیانگذار انجمن اهل قلم ، برگزاری چند یادواره و نکوداشت برای چهره های شاخص علمی و فرهنگی لرستان ، شاخص ترین کار کاظمی « مشاهیر لر » و مقالاتی بنام « تاریخ لرستان به روایت تصویر » و « لرستان و سیاحان » در هفته نامه های قبیله گرا ، باندى و ارتجاعى « صدای ملت » و « بامداد لرستان » و همیشه پیشوند استاد را تقدیم یکدیگر و آقای کاظمی کرده اند ، و نوشته اند ۵۰ سال خدمت فرهنگی و پژوهشی انجام داده است .»

نوشته های هرده - دوازده نفر شباهت به هم دارند . پس معلوم می شود یکی دونفر برنامه ریز در تدوین همه ی آنها دست داشته اند؟ مثلا اشخاصی چون مسعود فرج الهی ، نورمحمد سپهوند ، هوشنگ بیرانوند ، پروین گنجی ، یداله ستوده و امثالهم چه اطلاعی از امیرحسین آریان پور ، کنگره ، بزرگداشت ، نکوداشت ، تعریف نویسنده ، تعریف کتاب ، تعریف انجمن و انجمن اهل قلم ، فاکتورها و معیارهای نویسندگی

دارند؟ فرج اللهی نوشته اند: «کاظمی در محضر استادانی چون "امیرحسین آریان پور" بهره برده است». فرج اللهی، ناصر میر، مهدی فهیمی، نورمحمد سپهوند، محمد حسین مرعشی کشکوئی، سیمین لکپور، حامد احمدی راد، محمد نعیم میر، رحیم سپهوند و امثالهم آیا کوچکترین اطلاعی از نویسندگی، تاریخ نویسی و امیرحسین آریان پور دارند؟

ظهور و سقوط انجمن اهل قلم

(نگاهی به کارنامه عملکرد):

مطابق گفته ساسان والیزاده در صفحه ۵۷ «کتاب شناخت» که در سال ۹۲ چاپ شده: «بالغ بر ۲۲۰ زن لرستانی صاحب کتاب هستند که عمده آثار نویسندگان زن، ادبیات و بویژه شعر است... و ۱۵ درصد کل نویسندگان صاحب اثر لرستان را زنان تشکیل میدهند». با این حساب تا پایان سال ۱۳۹۴ حداقل حدود ۲۰۰۰ نفر نویسنده و شاعر در لرستان وجود دارد. اما چرا کمتر از ۵ نفر در هر مرحله از جلسات (انجمن اهل قلم) شرکت کرده اند؟ ارشاد لرستان هم آمار نویسندگان و شعرا و روزنامه نگاران «اصلی» و «جعلی» لرستان را ارائه نمی دهد. چرا که خود در تولید نویسندگان و شعرا و روزنامه نگاران جعلی نقش اول را دارد؟

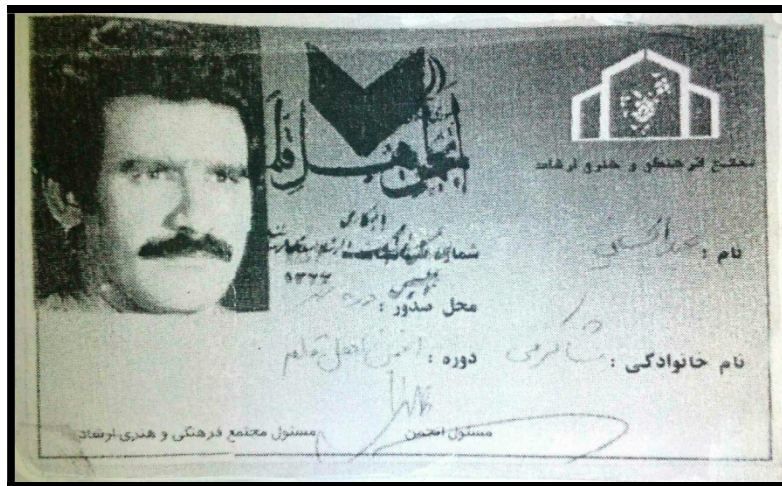
چون از مطالبی که ده - دوازده نفر - مقاله - به دیکته ایرج کاظمی - در نکو داشت اونوشته اند - یکی درمورد تأسیس «انجمن اهل قلم» دوم درمورد تأیید و تنفیذ متن چیزی شبیه کتاب با عنوان «مشاهیر لر» و سوم در تأیید، متن مقالاتی با عنوان «لرستان به روایت تصویر» و «لرستان و سیاحان» که به ترتیب در هفته نامه های «صدای ملت» و «بامداد لرستان» چاپ شده اند - بوده است؛ اکنون این مطالب بصورت

مختصر مورد نقد قرار میگیرند تا دروغگویی دروغگویان بیشتر آشکار شود. البته در کتب « تحریف گران تاریخ لرستان»، « نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر» و قسمت های پیشین این کتاب ، موضوعات یاد شده بطور مستند مورد نقد قرار گرفته اند - دروغگویی ها ، آشکار شده و تا پایان این کتاب ادامه دارد - البته موارد خلاف واقع مطروحه توسط مقاله نویسان در نکوداشت ایرج کاظمی ، مصداق نشر اکاذیب را دارد.

در آذرماه سال ۱۳۷۶ در زمان « علی مرادی» براساس یک برنامه ناصحیح از قبل طراحی شده - انجمن صوری و نمایشی و فرمایشی بنام « انجمن اهل قلم » براساس رابطه و بطور غیر قانونی و نامشروع - به انگیزه حصول به اهداف و منافع مادی مشترک اعضای باند « ارشاد » توسط علی مرادی متولد می شود . که بعد از گذشت حدود ۱۰ سال از عمر این کودک نامشروع - بدلیل فساد همه جانبه ی حاکم بر آن به دستور «عارف علوی» در شهریور ماه ۱۳۸۷ منحل شد. اما آقای عارف علوی دنباله ی تخلفات گذشته را خود با همکاری امین کمالوند ادامه داد و سپس نوبت به فردی بنام اسماعیلیان ۲۶ساله رسید و اکنون هم فردی بنام « حمیدرضا حنان » با همکاری و تأیید افراد پاکسازی شده ؛ سلطنت طلب و گروهکی و توابع مثل ماشاله بهاروند ، راه ناصحیح و مخاطره آمیز قبلی را ادامه میدهد و تازه جاخوش کرده و کنگر خورده و لنگر انداخته که در ارشاد بماند؟ خواب دیده خیر باشد . آقای حنان چرا بهاروند را که ۳۳ سال سابقه خدمت توأم با تخلف و دزدی و خیانت و دهها نفر استخدام غیر قانونی دارد ، بازنشسته نمی کند، بلکه تأیید حکم معاونت فرهنگی او را هم می گیرد؟ حنان نمیداند که نرخ بیکاری در لرستان بسیار بالاست و نباید افراد بازنشسته و متخلف را نگهداری کرد !؟

انجمن اهل قلم و یا به عبارت واقعی (انجمن اهل دروغ = انجمن اهل فساد) در هر سه دوره انتخاب بدون حضور نویسندگان و شعرای استان

لرستان و یا حتی شهرستان خرم آباد - بصورت نمایشی و فرمایشی تشکیل شده و فقط در انحصار اشخاصی وابسته به ارشاد از قبیل: ایرج کاظمی؛ هوشنگ بیرانوند؛ علیرضا قوامی؛ یداله ستوده؛ نورمحمد سپهوند؛ فروغ رضانی؛ توکل ساکت؛ فرهاد طهماسبی؛ مراد حسین پاپی و رضا اقبالی که نویسنده نبوده اند و یا فقط یکی دو «شبه مقاله» یا کتابک شعر غیر مفید برای جامعه دارند - قرار داشته است. ولی افرادی که بین ۱۰-۲۰ کتاب مفید و مؤثرتر برای جامعه و دهها مقاله علمی و پژوهشی اثر گذار، در کارنامه مطبوعاتی خود داشته اند، از انجمن و ارشاد دوری می جستند و عضو انجمن نمی شدند و اگر هم عضو می شدند بعد از یکی دو جلسه و مشاهده نازیبایی بیش از حد آن، انجمن را ترک می کردند؟ برای نمونه - نگارنده و چندین نفر دیگر که میشناسم - در ابتدا عضو «انجمن اهل قلم» بودیم. بعد از دوسه هفته آن را ترک کردیم؟ دختر کاظمی خانه به خانه بنگاه به بنگاه سر می زد تا برای شرکت در جلسه انجمن آدم گیر بیاورد؟ به کارت عضویت زیر که متعلق به راقم این سطور است توجه بفرمایید:



ایرج کاظمی (که دخترش به صورت موقتی؛ توسط علی مرادی؛ منشی انجمن شده بود و بعد از مدت کوتاهی به کارمند رسمی ارشاد تبدیل شد) برای خوش خدمتی و کسب مزایا، گزارش های خلاف واقع بر علیه اعضای انجمن به علی مرادی میداد تا سرسپردگی خود را به او ثابت کند. انجمن در واقع به یک جاسوسخانه شباهت داشت تا انجمن اهل قلم؟ علی مرادی چون هزارها مورد تخلف و سوء استفاده مالی و استخدامی داشت؛ خواستار ارائه گزارش توسط چنین افرادی بر علیه مخالفینش بود. کاظمی همانطور که ذکر شد؛ در زمان شاه هم کارش ارائه گزارش بر علیه همکارانش بود. کاظمی اگر آدم مناسبی بود و تخصص و فکر و اندیشه ای داشت، بعد از بازنشستگی در آموزش و پرورش نگهداری می کردند. ایشان بدلیل وابستگی به نظام شاه و تخلفات عدیده؛ در اوایل انقلاب جزو گزینه های روی میز «پاکسازی شده ها» بود؛ اما با پارتی بازی بازنشست شد.

انجمن اهل قلم خرم آباد کوچکترین اثر مثبتی در ارتقاء فرهنگ و علم و دانش و شناسایی نویسندگان گمنام و معرفی استعداد های بالقوه نداشته، بلکه با ارائه گزارش های کاذب بصورت آفت فرهنگ و علم در آمده و بصورت پایگاهی برای کسب منافع و امتیازات و استفاده از تسهیلات، وام، خرید کتاب و استخدام پنهانی اقوام، ونیز گزینش کتب بی ارزش و بنجل به عنوان کتب برگزیده باند وابسته به ارشاد - در آمده بود مثلا کتاب سراپا دروغ و حاوی جعل عکس و سند و تحریف تاریخ شورش لرستان توسط کاظمی و اربابان او در ارشاد به عنوان کتاب برگزیده لرستان در «بخش تاریخ» در سومین دوره انتخاب کتاب سال لرستان در سال ۱۳۸۸ انتخاب شد؟ در صورتی که این کتاب در رده ادبیات قرار می گیرد نه تاریخ؟

در انتخابات نمایشی و فرمایشی انجمن اهل قلم در سال ۱۳۸۶ آقایان ستوده و اقبالی و احسان خسروانی به دلیل عدم استقبال و شرکت نویسندگان، و تنفر از انجمن اهل قلم به خیابان رفته و تعدادی آدمهای متفرقه و فله ای که نه اهل کتاب و نویسندگی بودند و نه با کتاب آشنایی داشتند، جمع آوری تا در جلسه انتخاب هیات رئیسه شرکت کنند. با جعل و تقلب حدود ده - یازده نفر جمع کردند. این مطلب در هفته نامه صدای ملت شماره ۱۳۱ مورخ ۱۳۸۶/۸/۱۲، ص ۷، از زبان ایرج کاظمی بشرح زیر آمده است:^{۱۲۸}

در این نشست استاد ایرج کاظمی، رئیس انجمن اهل قلم استان با ارائه گزارشی از فعالیت های این انجمن طی سنوات گذشته گفت به دنبال رکود فعالیت در دو سال اخیر و تصمیم مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مبنی بر برگزاری انتخابات ما خرسند شدیم دوستان دیگری در این عرصه مشغول خدمت شوند. اما به دنبال چند بار فراخوان و برپائی انتخابات توسط اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی وعدم استقبال مردم، کل شرکت کنندگان ۱۱ نفر بودند. تلاشهای متولیان امور در این خصوص نافرجام ماند که در نتیجه با درخواست مسئولان اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بارسئولیت بر دوش مانده شد استاد توکل ساکت گفت.... استاد علیرضا قوامی گفت.... استاد یداله ستوده گفت....

در این نشست اعضای هیات رئیسه انجمن اهل قلم به شرح زیر منصوب شدند: کاظمی رئیس انجمن، هوشنگ بیرانوند نائب رئیس، یداله ستوده خزانه دار، فرهاد طهماسبی بازرس، نور محمد سپهوند منشی و دبیر انجمن. در این نشست علیرضا قوامی و توکل ساکت نیز حضور داشتند و همگی پیشوند «استاد» را از طرف هفته نامه صدای ملت دریافت کردند؟ این گونه انتخابات که نه، بلکه انتصابات طبق مفاد

اساسنامه نبوده و بطور کلی اساسنامه کجاست؟ چه کسی آن را نوشته؟ اصلاً انجمن اهل قلم چیست؟ توی جیب جا می‌گیرد؟ جاندار است چند نفر عضو دارد؟ بطور کلی در هر مرحله کمتر از ۵-۱۰ نفر شرکت داشته‌اند؟ پس آن ۲۰۰۰ نفر نویسنده، شاعر، خبرنگار، و هنرمند که آقای ساسان والیزاده آمارش را ارائه داده، و ۹۰ درصدشان جعلی‌اند کجا رفته‌اند؟ لااقل باید در هر جلسه حداقل ۵۰۰ نفر شرکت کنند. پس کو؟ پس این همه تبلیغ دروغ در مورد انجمن چرا؟ اینها فکر میکنند هرکس قلمی در جیب داشت، اهل قلم است. به گفته شاعر گرانقدر مولوی:

هر دو گر یک نام دارد در سخن لیک فرق است این حسن با آن حسن
به دستور علی مرادی، بعد از مدت کمی، از انجمن اهل قلم، انجمن من درآوردی، تعریف نشده، و غیر قانونی و نامشروع دیگری بنام «انجمن فرهنگی و هنری آفتاب» متولد می‌شود. بلافاصله حسابی به شماره ۲۷۰۵۰۶۷۸۲۴ برای آن در بانک تجارت شعبه انقلاب، باز می‌کنند و ریاست و حق امضای آن رابه دو نفر مورد اعتماد که اسرار ارشاد را فاش نمی‌کنند ابتدا به آقای ایرج کاظمی و پس از انحلال انجمن اهل قلم به آقای علی رفیعی هردو بازنشسته و خارج از پرسنل اداره ی کل ارشاد می‌دهند. درلوا ی آن بیت المال و بسیاری از بودجه های فرهنگی و هنری ارشاد، برای نمونه بودجه و اعتبارات چاپ کتاب، خرید کتاب از نویسندگان، بزرگداشت ها، کمک های بلاعوض به نویسندگان تشکیل جشنواره های نمایشی و تبلیغی و بطور کلی تمام اعتبارات «خارج از شمول» فرهنگی و هنری که از وزارت ارشاد و یا استانداری لرستان حواله می‌شد به حساب این انجمن دربانک واریز و مورد سوء استفاده قرار گرفته و هیچگونه خدمت فرهنگی و هنری هم انجام نشده و صاحبان امضاء هم آقایان بهاروند، کاظمی، رفیعی، و رضانیازی بوده‌اند. اگر تمام وجوه حواله

شده از مرکز که هر ساله بیش از یک میلیارد تومان بوده، یعنی ورودی و خروجی حساب «انجمن آفتاب» طی ده سال موردنظر و بعد از انحلال اهل قلم تابحال مورد بررسی قرار گیرد، عمق تخلفات گردانندگان آن روشن می شود.

چون ارشاد لرستان از ۲۰ سال پیش محیطی آلوده و آفت زده بوده است مدیران و متولیان فرهنگی و حراست آن نه تنها به وظیفه خود عمل نکرده اند و منشور سازمانی حراست ها را زیر پا گذاشته اند، بلکه درپیشگیری و سالم سازی محیط آلوده اطراف خود، اقدامی نکرده و در شناسایی افراد مستعد، قانون گرا و عالم وبا صداقت، کوتاهی و موجب نفوذ افراد سودجو و متخلف مثل بهاروند، کاظمی، ستوده، نیازی، در زمینه های مختلف شده و بنیان قانون گرایی و فرهنگ و دانستن و تاریخ و شایسته سالاری و صداقت را ویران کرده اند که بحث درمورد آن، کتاب چند هزار صفحه ای و مستقل می خواهد.

انجمن اهل قلم که به دست مدیران ارشاد لرستان طراحی و بزک شده، هراز چند گاهی با دعوت از فرماندار محترم خرم آباد جناب آقای «حسن شریعت نژاد» و معاون سیاسی امنیتی استانداری لرستان جناب آقای مهندس «محمد صارمی زاده» - که از اهداف پشت پرده ای «هیات رئیسه» انتصابی انجمن و متولیان فرهنگی ارشاد لرستان، اطلاع نداشته اند، با دمیدن در بوقهای تبلیغاتی (هفته نامه های صدای ملت، بامداد لرستان) و تشکیل جلسه در روزهای بارانی که کسی هم در آن جلسات شرکت نمی کرد - چنین وانمود می کردند که انجمن واقعا انجمن نویسندگان است و دارد به مردم و فرهنگ منطقه خدمت می کند؟ اصلا اداره ارشاد لرستان چه نقش مثبتی در جامعه داشته؟ که انجمن اهل قلم که به وابسته به ارشاد بوده - داشته باشد؟

ارشاد وانجمن اهل قلم باید محل برائت از فساد و طاغوت ، محل حلقه ی اتصال و نقطه وصل با اسلام و علم و قانون ، محل برتخت نشستن نور و سقوط بی ارزشی ها و محل جریان یافتن خون در رگ قانون و عدالت باشد نه اینکه فرزندان و اقوام کارمندان ومديران دزد، جای پدران خود را بگیرند و راه آنها را ادامه دهند؟! مثلاً آقای علی مرادی شما چرا دختر و یکی دو نفر دیگر از اقوام کاظمی را استخدام کرده ای؟! آقای کاظمی در زمان علی مرادی به سردبیری نشریه یافته نو منصوب و صاحب امضاء در حساب بانکی «انجمن آفتاب» بوده است؟ در حالیکه مطابق تبصره ۵ ماده ۹ قانون مطبوعات: «رؤسای سازمانهای دولتی و وابستگان رژیم سابق از خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷ که از طریق مطبوعات؛ رادیو و تلویزیون یا سخنرانی در اجتماعات خدمتگزار تبلیغاتی رژیم گذشته بوده اند؛ از هر گونه فعالیت مطبوعاتی و شرکت در انجمن ها محرومند.»

۴- علیرضا قوامی

علیرضا قوامی فرزند کریم کارمند بازنشسته اداره دارائی هم به دروغگویی و ستایش بدون استحقاق ، از دوستش بنام ایرج پرداخته که خلاصه و فهرستی از آن به شرح زیر می باشد:

وگرنه: « من بی مایه که باشم که خریدار تو باشم» کاظمی نه تنها یکی بلکه سرآمد « بزرگان اهل تمیز» این دیارند (البته از دیدگاه این بنده ی حقیر)... نزدیک به ۵۰ سال از عمر خود را صرف تعلیم و تعلم نموده... کارنامه درخشان دوران ریاست اهل قلم روشن تر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد... برگزاری چند یادواره آبرومند برای تجلیل و نکوداشت چهره های شاخص علمی و فرهنگی لرستان... نگارنده این مقاله با وجود گذشت چند سال از انحلال ناخردانه انجمن مزبور (اهل قلم) توسط بنده ی خدای مسئول نمایی که حتی خودش هم از شأن نزول خویش در منصب سکانداری فرهنگ و هنر لرستان؛ حیرت زده

می نمود... شاخص ترین کار استاد در این خصوص رشته مقالات پر بار ایشان باعنوان « لرستان به روایت تصویر» است که بدون تردید گنجینه ای کم نظیر در زمینه تاریخ عمومی لرستان به شمار می رود... در سایر نشریات [بامداد لرستان] هم تحت عنوان « لرستان و سیاحان » مقالات بسیاری از ایشان چاپ شده است... شرکت در گفت و گوهای، صداوسیما، دو کتاب « لرستان و سیاحان» و « لرستان به روایت تصویر» در دست چاپ دارد. خدا برکت دهد به این همه تلاش گسترده و همه جانبه ای که با هرگز و معیاری قابل تحسین و تقدیر و شایسته هرگونه سپاسگزاری است و بر اهالی قلم فرض است تا از « عهده ی شکرش به در آیند»...

استادعلی الطلاق خودم جناب کاظمی عزیز هرگز اجازه نداده اند تا احدی از شاگردان بی شمارشان، مانند این بنده ی کم ترین قلم به دست بگیرد و شکرانه آن همه تلاش سخت کوشانه را، به جای آورد. با اغتنام فرصت از مجال فرخنده ای که جناب استاد ایزدپناه و استاد فرهیخته و پژوهشگر ارجمند جناب آقای ستوده فراهم آورده اند، دل به دریا زده و دست به این کار یازیده و هرگونه تنبیه و تأدیب استاد را نیز فروتنانه به جان خریدار است، زیرا بر این باور است که در قبال ۵۰ سال خدمات ارجمند فرهنگی و پژوهشی استاد ایرج کاظمی؛ این کمترین کاری است که یکی از شاگردان ایشان می توان و باید که انجام دهد... بهمن ماه ۱۳۹۳ خورشیدی

نقد و بررسی مختصر گفته های آقای علیرضا قوامی در «مهر سحر خیزان»

آقای کاظمی در زمان شاه با مجیزگوئی از شاه و حکومت طاغوتی میخواست جایگاه و نوکریتی را در نظام شاهنشاهی دست و پا کند، که کرد، و رئیس هم شد. ایشان همه ی دروغ هایش را به مردم تقدیم کرده است، انجمن اهل قلم (انجمن اهل

فساد) راهم ارشاد لرستان تشکیل داده نه ایرج کاظمی. یاد واره هاو بزرگداشتها هم با بودجه اداره کل ارشاد لرستان و توسط اداره ارشاد برگزار شده اند و این کار اصولاً از وظایف اداره کل ارشاد است و بودجه فرهنگی هرساله برای آنها تعیین و حواله می شود. تازه به بهانه برگزاری این بزرگداشت ها و موارد دیگر، قسمت عمده ای اعتبارات فرهنگی خارج از شمول حواله شده از مرکز برای اینگونه کارهای فرهنگی مورد سوء استفاده مدیر و متولیان فرهنگی و دارودسته ی آنها مثل کاظمی، نیازی، رفیعی قرار گرفته است و ایرج کاظمی کوچکترین نقشی در برگزاری مراسم نداشته، الا گرفتن سهمی از آن اعتبارات حواله شده به حساب نمایشی انجمن فرهنگی و هنری آفتاب به شماره ی ۲۷۰۵۰۶۷۸۲۴ در بانک تجارت شعبه انقلاب؟ تمام اعتبارات خارج از شمول فرهنگی حواله شده از مرکز را به این حساب ریخته و مورد سوء استفاده قرار داده اند. به غیر از اعتبارات فرهنگی حواله شده از مرکز، متولیان فرهنگی و مدیران، بخش مهمی از اعتبارات جاری را هم به بهانه های مختلفی به این حساب انتقال داده و چون زیر نظر ذیحساب نبوده، با اراده شخصی مورد سوء استفاده قرار داده اند. آقای کاظمی همه کاره هیچ کاره، یعنی صلاحیت هیچ کاری را ندارد ولی خود را داخل هرکاری می کند. او برای یاردانقلی بیگ ها سلسه نسب دروغین درست کرده است.

کاظمی از زمان شاه در خدمت به حکومت طاغوت گاو پیشانی سفید و نخود هر آشی بوده و در همه مراسم و جشن های شاهنشاهی شرکت مستمر داشته و ساز نواخته و به رقص و پایکوبی پرداخته و ستایش نابجا جزو ذات ایشان بوده و می باشد. کاظمی برای استخدام دخترش به بلندگوی مداحی علی مرادی و ماشاله

بهاروند تبدیل شد که پس از حدود ۶ سال خیانت مرادی، در جلسه تودیع هم از او تعریف کرد و اشک ریخت؟ در حالیکه حضرت علی(ع) میفرمایند: «بزرگترین گناه ستایش اشرار و گناهکاران است». چنانچه ورودی و خروجی حساب انجمن فرهنگی و هنری آفتاب مورد بررسی قرار گیرد، میزان سوء استفاده مالی به چندمیلیارد تومان می رسد. چکهای صادره با امضای آقایان ماشاله بهاروند و ایرج کاظمی، رضا نیازی و علی رفیعی بوده است. آقای کاظمی در زمان حکومت طاغوت تا مرز بت پرستی به شاه و وابستگان شاه و افراد قدرتمند ارادت می ورزید.

آقای علی مرادی و عارف علوی مدیریت «انجمن فرهنگی و هنری آفتاب» را که یک انجمن تعریف نشده و من درآوردی و در واقع یک حساب شخصی بوده، به افرادی که بازنشسته آموزش و پرورش و ارگانی دیگر بوده اند، به نامهای ایرج کاظمی و علی رفیعی اهداء نمودند و سالی حدود یک میلیارد تومان از محل اعتبارات وزارت ارشاد جهت انجام امور فرهنگی به آن واریز شده است و طی ۱۲ سال مورد سوء استفاده قرار گرفته؟ بخاطر خوش خدمتی ایرج کاظمی در امضای اوراق دسته چک، و مداحی های او، دختر وی را استخدام کردند؟؟؟ اصلاً چرا بازنشسته اداره ای دیگر؟ چرا آقای کاظمی؟ اگر آقایان کاظمی و رفیعی عملکرد درستی می داشتند و یا به مسایل فرهنگی اندک آشنایی میداشتند و حامل کوچکترین نقش و هنری بودند - بعد از بازنشستگی - ادارات خودشان - آنها را جذب میکردند؟ و در کار فرهنگی و هنری از آنها استفاده می نمودند!!!

منفورتترین و دروغترین کار کاظمی مقالاتی با عنوان «لرستان به روایت تصویر»^{۱۲۹} و «لرستان و سیاحان»^{۱۳۰} می باشد. که

گوشه ای از نقد و بررسی آنها در این کتاب و کتاب تحریف گران تاریخ لرستان به تصویر کشیده شده است. کاظمی نه تنها ۵۰ سال خدمت فرهنگی و پژوهشی نکرده بلکه به گواهی متن کتاب مشاهیر لر و سایر نوشته هایش، ۵۰ سال خیانت به تاریخ و فرهنگ لرستان کرده و ۵۰ سال به دروغگویی و مداحی و جعل شجره نسب مشغول بوده است.

نثر ناپخته و بسیار ابتدائی نامبرده که بی شباهت به انشای دانش آموزان ابتدائی نیست - در کتاب مشاهیر لر و سایر نوشته هایش - زبانزد خاص و عام است.

آقای قوامی در آخر گفته بر اهالی اهل قلم فرض است تا از: «عهدہ ی شکرش به درآیند». و در اینجا مرتکب توهین به ذات مقدس احدیت شده است. زیرا شکر اصلی فقط مختص خداست نه انسانهای متخلف و تحریف گر و سوداگر تاریخ لرستان و ایلام. آقای قوامی چیزی نمانده که استغفراله بگوید: منت ایرج را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و بشکر اندرش مزید نعمت. هرنفسی که فرو میرد ممد حیاتست و چون بر می آید مفرح ذات. پس در هرنفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب. از دست و زبان که بر آید، کز عهدہ ی شکرش بدر آید؟؟!

بکاربردن واژه ی «استاد علی الاطلاق» که از روی بیسوادی بصورت علی الطلاق بکار برده فقط مختص خداوند تبارک است. قوامی به دروغ نوشته است: «استاد علی الطلاق خودم جناب آقای کاظمی عزیز دوست ندارد که از او ستایش کنم» این دروغ شاخدار مایه تعجب است؟ کاظمی حداقل مجیز و تملق ۵ هزار نفر را گفته تا توانسته ده - دوازده نفر پیدا کند که از او تعریف نمایند؟!!

واضح است که تعریف کننده و تأیید کننده ی گفته ها و اعمال ناصحیح ایرج کاظمی ، باید علیرضا قوامی ، عسگری عالم ، هوشنگ بیرانوند ، قدرت اله شباب ، یداله ستوده ، فرج الهی، هوشیارحیدری، و امثالهم باشند، زیرا آقای کاظمی در دهها مورد از جمله در مقاله ای در هفته نامه صدای ملت شماره ۳۹۰ مورخ ۳۱/۲/۱۳۹۰ باعنوان « زلف او دام است وخالش دانه آن دام من / بر امید دانه ای افتاده ام در دام دوست »^{۱۳۱} ، مجیزگویی وستایش نابجا در چند صفحه ، از قوامی به عمل آورده و حالتی معنوی و افسانه ای به اوداده است. و سپس آقای قوامی هم در شماره بعدی هفته نامه ، متن آن نوشته ی سرپا ستایش و دروغ را در شماره ۳۱۰ مورخ ۰۷/۰۳/۹۰ تکذیب^{۱۳۲} و خود را شایسته ی آن همه مجیز گویی ندانسته است . البته هدف قوامی این بوده که با بیان دوباره موضوع، خود را بیشتر مطرح و مشهور نماید؟! آقای کاظمی ، آقای عسگری عالم را هم در صفحات ۸۵ الی ۹۰ فصلنامه ادبی « درگاه » باعنوان « علیمردان عسگری عالم دانشی مردی که به هویت شناسی فرهنگ قوم لر بها داد» به تعریف و ستایش از ایشان پرداخته است .

افرادی که از تحریف گران و مجیز گوینان ازجمله کاظمی ، ستوده ، فرید قاسمی ، ایزد پناه ، کیانوش رستمی « سیمره» هوشنگ بیرانوند « صدای ملت » و امثالهم ستایش و مجیز آنها راگفته اند، اینان هم درلیست تحریف گران و دروغگوینان تاریخ لرستان قراردارند و هنوز از لیست مجیز گوینان و سوداگران خارج نشده اند و نمی شوند ، مگر بیابند واشتباهات گذشته شان را کتا اصلاح کنند . چون هیچ تفاوتی میان تحریف گران وحامیان و یاران آنها وجود ندارد.

تمایل و دوستی با تحریف گر ، دروغگو، جاعل ، سندساز، متملق، مجیزگو، متخلف و دزد - از دلایل تحریف گری، دروغگویی، سندسازی، سرانجام متخلف بودن فرد متمایل به فرد دارای این صفات است. حال به عین نامه (تکذیب اتهامات وارده توسط استاد کاظمی عزیز به شاگرد بی گناه خود) توجه بفرمایید. خوانندگان خود قضاوت کنند؟! یعنی تاریخ لرستان مترادف شده است با دروغگویی و متملق و مجیزگویی متقابل گروهی نویسنده نما از یکدیگر؟!

نامه ی وارده

که اگر آدم خوبه ی روزگار، این یارو(یعنی بنده) باشد، پس وای به حال روزگار، فلذا ، در راستای رسالت غیر قابل تعطیل «تنویر افکار عمومی» اشتدعا دارم به پیروی از شیوه ی مرضیه ی رسانه ملی که تمام ۲۴ ساعت همه روزهای خدا را در حال «تکذیب به شدت» خُزف و نقل ها و ساجرامای اطراف و اکناف دنیاست، جنابعالی نیز دستور بفرمائید این تکذیبه ی ناقابل بنده حقیق را در همان صفحه ی شماره آتی نشریه، درج فرمائید تا عالم و آدم بدانند که اینجانب به هیچ وجه من الوجوه شایستگی و لیاقت حتی یک مورد از آن همه عناوین و القابی که حضرت استادی ایرج خان کاظمی(متع ... المسلمین به طول بقائه) سخاوتمندانه در حق بنده مرحمت فرموده اند، نداشته و ندارم، و اگر هم به حیل و قوه الهی، توفیق ادکی در راستای انجام وظیفه برای امتثال امر استاد نصیبم گردیده باشد آن هم نتیجه ی تلمذ در محضر مبارک شخص ایشان بوده است و لاغیر.

با احترام و سپاس: الاحقر علیرضا قوامی

ب: مدیریت محترم نشریه ی شریفه ی صدای ملت.
از: علی رضا قوامی، سی قاف نگار بی مقدار

موضوع: تکذیب اتهامات وارده توسط استاد کاظمی عزیز به شاگرد بی گناه خود.
با سلام و تحیات وافره و دعای خیر دائمه برای بقای عمر نشریه دائره،

نظر به این که در صفحه چهارم شماره ی ۳۰۹ مورخه ۱۳۹۰/۲۲/۳۱ آن نشریه شریفه که این حاشیه نویسی بی مقدار نیز در حاشیه ی آن با رعایت تمامی اصول و ضوابط «دست به عصائی» - قولاً و فعلاً- قلمبندی می کند، مطلبی از حضرت استادی ایرج خان کاظمی - دامت افاضاه- به این شاگرد کندیمن شان، درج گردیده و در متن آن، اوصاف و سجایای کریمانه ای، به بنده ی حقیر مرحمت فرموده اند که الاحقر فاقد آنهایم، و بیم آن می رود که چاپ آن، زبانم لال، توسط از ما بهتران از مصداق بارزه ی «نشر اکاذیب» تشخیص داده شود. که لامجاله «تشویق اذهان عمومی» را در پی خواهد داشت، مبنی بر این

۵- علی مردان عسگری عالم

عسگری عالم هم به دلیل اینکه کاظمی چندین بار از وی تعریف و تملق و ستایش به عمل آورده ایشان هم برای ادای وام متقابلاً از او ستایش نابجا کرده است که خلاصه ای از آن بشرح زیر است:

استاد کاظمی نهایت محبت خود را در حق این شاگرد نشان داد و در فصلنامه ادبی درگاه و هفته نامه صدای ملت و دیگر نشریات، کارنامه نوشتاری و تالیفاتی بنده را با قلم توانای خود نوشت... همیشه با نام و نشان بزرگان لر تبار همچون: شاد روانان علی محمد ساکی، محمد رضا والیزاده و استادان بزرگی چون: حمید ایزد پناه، سید فرید قاسمی و دیگر بزرگان علم و ادب لرستان افتخار و مباهات کرده است...

سریر معلمی را با هیچ جاه و جلال و جبروت عوض نکرد (؟). (حتماً مثل خود عسگری عالم که سریر معلمی را با یک ماشین عوض و معلمی را رهاکرد)؟ دوستان اهل قلم از او خواسته بودند تا مسئولیت انجمن اهل قلم را بپذیرند (؟)... کتاب مشاهیر لر ایشان که منتشر گردید برای اولین بار، لرستان صاحب شناخت نامه ای شد. مشاهیر لر کار ارزشمندی بود، امانکات قابل نقد و نظری هم داشت. یکی: حجم و انباشت کتاب از شخصیت هائی بود که در تعریف مشاهیر نمی گنجد. دوم: موارد ناپیوسته در باب شناخت بزرگان بعضی ایلات و عشایر لرستان بصورت مکرر و در فصل های مختلف... و پذیرفت که در محتوای کتاب او نکات ضعیفی هست و در چاپ های بعدی نسبت به رفع آن نقص ها اقدام خواهد کرد... و در وادی ما و دیار ما وجودش غنیمتی است و نعمتی است برای مردم.

یا حق: علی مردان عسگری عالم، خرم آباد، زمستان ۹۳

ساخت برای خانواده های دیگر به وجود آورده است . ایشان فقط در این کتاب از حدود ۱۲۰۰ نفر مجیز گویی کرده و ستایش بدون استحقاق به عمل آورده که منهای شش - هفت نفری که جزو مشاهیر لرستان اند - باقی ۱۲۰۰ نفری که جزو لیست مشاهیر لر قلمداد نموده - مشمول واژه ی مشاهیر نمی شوند!؟

۶- هوشیار حیدری

نامبرده بنا به اعتراف خودش و بنا به مجیز گویی کاظمی از ایشان ؛ ادای دین و معامله پایاپای کرده و به دروغ نوشته است : « او شناسای تبار ماست و شناسنامه دیار ما... به راستی بنا ندارم که در مورد کاظمی چیزی بگویم و از عهده برنیایم... ارادت من به ایشان و دین ایشان بر من امری خصوصی نیست و معامله الله اگر معامله پایاپای بوده باشد ... دایره المعارفی است که به سرعت و جسارت دست به تألیف می زند .»

نقد : آقای هوشیار حیدری شما نه تاریخ دانی ، نه شاعری ، نه نویسنده ای ، نه تبارشناسی ، نه مردم شناسی و نه مطلبی در کارنامه قلمی خودداری، و نه کتاب مشاهیر لر را مطالعه کرده ای و نه کتاب شناسی . شما یک کارمند ساده رادیو خرم آباد بوده ای و از هیچی اطلاع نداری؟ فقط چون کاظمی در صفحه ۶۳۴ مشاهیر لر از شما ستایش کرده ؛ جنابعالی هم بقول خودت به خاطر ادای دین بصورت معامله پایاپای در ستایش کاظمی مرتکب نشر اکاذیب شده اید . مگر « تحریف گران تاریخ لرستان » ، « نقدی بر کتاب مشاهیر لر » به قلم جمعی از فرهنگیان خرم آباد را مطالعه نکرده اید؟ حامی دروغگویی چون کاظمی، دروغگوی دیگری چون شما باید باشد .

۷- حشمت الله خالقی

ایشان در مورد کاظمی مرتکب نشر اکاذیب شده است بشرح زیر: (پیوسته در اندیشه رونمایی از شخصیت های ادبی؛ هنری؛ تاریخی؛ فرهنگی و مذهبی استان بوده که ما شاهد این مهم در کتاب «مشاهیر لر» ایشان هستیم)؟

نقد: آقای خالقی (مشاهیر لر) رابخوان و بعد اظهار نظر کن؟ شما نخوانده ملای عجیبی هستی و معامله پایاپای کرده ای؟

۸- دکتر فتح الله شفیع زاده

ایشان در تعریف و تمجید دروغین از کاظمی نوشته است: [...استاد و معلم دوران دبیرستان و دوست قدیم، قدیمی که بیش از نیم قرن عمر گرانقدر خود را مصروف تعلیم و پژوهش کرده چه اقدام شایسته ای است. اما به قولی مگر میشود بحر رادر کوزه کرد... برخی از آثار قلمی استاد کاظمی در حوزه ی ادب و فرهنگ عبارتند از: ۱- سالنامه دانشسرای مقدماتی دختران، (۱۳۵۰) ۲- مشاهیر لر (۱۳۷۶) ۳- درباغ خاطره ها (۱۳۷۷) ۴- دلفان در گذر تاریخ و مشاهیر اهل حق (۱۳۸۰)... کوشش در برپایی جلسات بزرگداشت مشاهیر لرستان همچون دکتر حمید عیدی؛ محمدحسین آریا؛ سید فرید قاسمی و..... وفی الواقع باید گفت معنای واژه ایرج (یاری دهنده) در عملکرد های ایشان تا چه اندازه متجلی است. در نواختن ساز و کمانچه تبحری خاص دارد(!؟)]

نقد: آقای دکتر شفیع زاده؛ شمایک پزشک متخصص اطفال هستی دون شأن شماست که خود را وارد جرگه ی تعدادی روزنامه نگار نما و

نویسنده نمای دروغگو؛ جاعل وسند ساز و تحریف گر کرده ای؟
بگفته ی رهی معیری :

باکم زخویش هر که نشیند به دوستی با عز و حرمت خود خیزد به دشمنی

اینها کم و کسری و ناکامی و نیاز دارند، شما که اینطور نیستی؟ شما که مثل آنها سرگذشت و کارنامه و پیشینه نامساعد نداری؟ هر نشریه ای را که باز می کنی شما از قاسمی، کاظمی، صدای ملت، سیمره، کیانوش رستمی، وامثال اینها ستایش می کنی و یا عکس گرفته ای؟ انگار با چگوارا سیمون بولیوار و جرج واشنگتن عکس گرفته ای؟ بگفته مولوی :

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام

۹- یداله ستوده

یداله ستوده در تعریف و نکوداشت ایرج کاظمی با زیرکی خاصی چیزی ننوشته ، فقط در مطلبی با عنوان « تامل و تطوری در حوزه ی کتاب و کتابشناسی لرستان » چیزهایی در مورد چند به اصطلاح کتاب درج که ارزش ذکر مجدد ندارند . ولی در مورد کتاب « تاریخ لرستان دوره قاجار و پهلوی ، معجزی »^{۱۳۳} نوشته است : «شاید نشود به آن تاریخ به معنی علمی و متعارف گفت ، ولی مرحوم معجزی آنچه را که شنیده ، نقل کرده... نثر بکار برده ی این دو جلد نثری تقریباً اداری و به سبک وسیاق نویسندگان و منشیان دیوانی و اداری است.»

۱۰- پروین گنجی :

درستایش نابجای ایرج کاظمی دروغ هائی به شرح زیر ایراد کرده اند :

« می خواهم از مقام کسی سخن بگویم که فرهنگ سترگ این دیار به مقام شامخ او مدیون است، از کسی که هرچه از شخصیت، منش، رفتار و کردارش حرف بزنم، باز هم کم گفته ام، کسی که برای من و بسیاری از فرزندان دیارم ادبیات و فرهنگ سرزمینم را با زبانی شیرین و بانگهای شیرین تر تفهیم نمود. »

در جواب به چند نفر فوق گفته می شود: که کتابکی در سال ۱۳۷۸ در ۲۴ صفحه و با عنوان « نقدی بر کتاب مشاهیر لر »^{۱۳۴} توسط جمعی از فرهنگیان خرم آباد چاپ و منتشر شده که قسمت عمده ای از کژی ها و کاستی های کتاب را به نقد کشیده است. مشخصات کتابشناسی این کتاب در صفحه ۷۷۵ دانشنامه خرم آباد نگارش سید فرید قاسمی درج شده است به شرح زیر: « نقدی بر کتاب مشاهیر لر، کتابک، جمعی از فرهنگیان خرم آباد، بی نا، ۱۳۷۸، ۲۴ صفحه » حداقل آن را بخوانند.

تعداد پنج هفته نامه یاد شده پیشین و تعدادی از نویسندگان نوکیسه، میرزا بنویس، ابن الوقت و متملق که فاقد درک حتی پایین تر از ابتدائی از فرهنگ و تحقیق و تاریخ نویسی و نویسندگی و تعاریف آنها می باشند - با مطالب دیکته شده به آنها - در مورد اشخاصی چون حمید ایزد پناه، یداله ستوده، فرید قاسمی، ایرج کاظمی، علیرضا قوامی، محمد رضا والیزده معجزی - افسانه ساخته اند - و به زندگی و عملکرد مطبوعاتی ناصحیح و نا زیبای آنها صورتی افسانه ای داده اند - این نویسنده نماها هم « مداح » اند و هم « ممدوح » - یعنی از افرادی بدون استحقاق و شایستگی مداحی می کنند و هم اشخاص ممدوح متقابلا بدون استحقاق از مداحان خود، ستایش و تجلیل نابجا به عمل می آورند. مدعیان نویسندگی اعضای دو باند نویسنده نما در خرم آباد در مشهور ساختن خود تلاش بسیار کرده اند. آنان ابزارها و افرادی که مثل خودشان

ابن الوقت و تشنه ی قدرت و شهرت و ثروت اند تدارک دیده اند و در اختیار دارند مثل مسعود فرج الهی و امثالهم تا از آنها تجلیل وستایش بیجا بکنند و با سواد ، استاد و نخبه جلوه شان دهند. در حالی که تشویق و تقدیر و نکوداشت نابجا از مدعیان دروغین نویسندگی و افراد ناشرنما و خبر نگارنما و روزنامه نگار نما ، موجب اشاعه ی «بیسوادی» و مجیز گوئی دروغین میشود - ولی تعریف وستایش بجا و بحق - تقویت استعدادهای پنهانی و رقابت سالم را بدنبال دارد.

وقتی خوب و بد را در جامعه مساوی بدانند پس عدالت زیر سوال است - البته متولیان فرهنگی اداره کل ارشاد لرستان و اغلب مدعیان نویسندگی مرتبط با آنها اصلا عدالت ندارند - وقتی کتابهای با مندرجات جعل و تزویر را به عنوان کتاب برتر انتخاب می کنند و کتابهای مفید ، ماندگار و اثر گذار را « برتر نمی دانند » معلوم است که عدالت شان زیر سوال است. معلوم است که وقتی خداوند عدالت ، صداقت، راستگوئی، را تقسیم می کرد مدیران فرهنگی و نویسندگان تحریف گر خوابشان برده بود؟

از دیگر موارد مطرح شده در کتب و مقالات مدعیان دروغین نویسندگی در خرم آباد - به گواهی متن کتب و مقالاتشان - مجیز گوئی، تمجید و نکوداشت نابجای برخی از آنها از برخی دیگر است - که در مذمت نکوداشت و مدح نابجا ، ناصر خسرو گفته است :

خرد بر مدح نااهلان بخندد	کسی بر گردن خر در نبندد
چه میخواهند از این بیهوده گفتن	چه میجویند از این خر مهره سفتن

ستایش فقط مخصوص خداوند است که پروردگار جهانیان است ، ستایش مخصوص چهارده معصوم است ، نه انسانهای متملق و خطاکار.

البته افراد عالم ، باتقوا، متخصص، مستقل، بیطرف، آگاه، راستگو، و عادل در جامعه هم در حد کارهای مفید ، ثمر بخش، لازم و ضروری ، مطابق باحقیقت و اثر گذارشان - آنهم در حد تعادل - نه مبالغه آمیز شایسته ی تقدیرند ، نه کسانی که با انشای ابتدایی ، ورق پاره هائی شبیه کتاب آنهم با محتوای جعل سند و عکس نوشته اند.

نویسندگان مورد نظر که اسامی آنها در کتاب تحریف گران تاریخ لرستان نوشته ی راقم این سطور - مندرج است- در هنگام تمجید وستایش از افراد خطاکار و دوست خود -انگار از امامان معصوم صحبت می کنند. آنان حتی از امامان معصوم هم این اندازه که از آقایان ایرج کاظمی ، یداله ستوده ، ایزدپناه ، فرید قاسمی و غیره تعریف کرده اند ، ستایش نکرده اند - به عبارتی اصلا حتی یک جمله هم تعریف نکرده اند؟! ولی از متخلفانی چون علی مرادی ، عارف علوی، امین کمالوند ، کیانوش رستمی و هفته نامه سیمره ، امیر حسین آریان پور و بسیاری اشخاص دیگر به حدی ستایش نابجا کرده اند ، که انگار از پیامبران اولوالعزم تمجید و ستایش به عمل آورده اند؟! این نویسندگان نماها حتی برخی گروههای بی هویت و یا مجهول الهویه و کسانی که از مجهول آباد (ناکجا) آمده اند - از تبار قدیسین و پیشوایان مذهبی و از نسل امامان معصوم دانسته و شجره ی نسب جعل کرده اند ، که محتویات کتب و مقالاتشان مملو از شجره نسب جعلی است و بدینوسیله به ائمه اطهار اهانت نموده اند؟!!

اگر انسان خودش ، کارنامه اش و کتابش ، کردار و رفتارش ، سوابق و پیشینه اش خوب باشد و یا اگر سوداگر تاریخ نیست ، مجیزگوئی، و تملق وستایش نابجا و جعل عکس و سند و شجره ی نسب نکرده باشد- نیاز به این نیست که آن شخص به تعدادی از دوستان و وامداران خود با خواهش

و تمنا و اصرار و پافشاری و با خفت و خواری التماس کند و حتی برای گرفتن نامه تایید برخی را بعنوان واسطه وارد معرکه نماید - که بنویسد: «کاظمی و یا فلانی ، دایرةالمعارفی است ، شناسای تبار ماست، سر آمدبزرگان اهل تمیز است ، گوهری است گرانبها ، کتابخانه ی متحرکی است ، پدر علم تبارشناسی نوین است ، وجودش نعمتی است برای مردم» . کاظمی چون کمبود دارد و از اوایل انقلاب ورشکسته و از دور خارج شد ، برای جبران کمبودها و کم و کسری های خود از دیگران ستایش دروغین می کند تا آنها هم از ایشان تعریف کنند. مثل چیزی شبیه کتاب ، با عنوان « مهر سحر خیزان».

اکنون بعد از ۵ سال چون با مقاومت نگارنده مواجه شدند ، مجددا برای کسب اعتبار و آبروی مقطعی ، در « مهر سحر خیزان» که در مهرماه سال ۱۳۹۴ شمسی منتشر شد - در نکوداشت ایرج کاظمی طرح مطلب کرده و باز هم با دروغگوئی و تملق و ستایش نابجا ، میخواستند اند تا بر تخلفات مطبوعاتی و همه جانبه ی خود و این شخص سرپوش بگذارند - که باز هم موفق نشده اند و کماکان مردم و نویسندگان مستقل و آزاده - مداحان و ممدوحان - را به نام تحریف گر و سوداگر تاریخ و گسترش دهنده ی جعل عکس و سند و شجره نسب و رواج دهنده ی خرافات ، واپسگرایی و مجیز گوئی می دانند و تقاضای تعقیب قانونی آنها را دارند. چون حمایت از تحریف گر ، همراهی با تحریف گر و متخلف است.

اصولا تاریخ لرستان و ایلام مبهم و تاریک است و جز اندک اطلاعات پراکنده و جسته و گریخته در آثار مورخان ، جغرافی نویسان ، سیاحان چیزی در اختیار نداریم ولی سوداگران و تحریف گران تاریخ لرستان و ایلام مثل ایرج کاظمی ، یداله ستوده ، پاپی ، ناصر میر ، اردشیر کشاورز ، حمید ایزد پناه ، محمدرضا والیزده معجزی ، محمدکاظم علی پور ، فرید

قاسمی و امثالهم - بنا به اهداف خاص خواسته اند و می خواهند تاریخ جعلی، تذکره، سرگذشت نامه، کارنامه، و زندگی نامه جعلی و باب میل خود و اقوام و دوستان و دیکته کنندگان به خود آنهم بدون سند و مدرک برای این دو استان درست کنند و فضای نویسندگی و تاریخ نویسی و شعر و شاعری را از ارزش و تقدس خالی نمایند.

اشخاصی که خود را به ناحق در صف نویسندگان لرستان جای داده و در تحریف تاریخ و جعل و مجیزگوئی و تملق در جهت مشهور ساختن یکدیگر دست داشته در مقامی نیستند که بخواهند در مورد تاریخ، باستان شناسی، نسب شناسی، اقوام، تبار شناسی، شعر شناسی، جامعه شناسی، کتاب شناسی، اظهار نظر نمایند آنان می خواهند جعل و دروغ بنام کتاب و تاریخ در اختیار مردم قرار داده و به تاریخ آینده و نسل های آینده انتقال دهند. یعنی دروغ و ستایش بدون استحقاق را در رگ تاریخ لرستان تزریق نمایند - بخاطر شهرت و نان هرچه برای آنها مقدس بوده زیر پا گذاشته اند. بی جهت نیست که می گویند دستکاری تاریخ و دستکاری بینی در ایران و بخصوص لرستان مد و ارزش شده است. در صورتی که قرآن و دین اسلام و عرف و عقل و قانون - مجوز دروغگوئی، تحریف تاریخ و جعل عکس و سند شجره نسب را صادر نکرده است. - لذا ایستادن در مقابل سوداگران تاریخ و دزدان بیت المال هم عبادت است و هم نبرد مقدس.

اصولا دروغ آفرینان تاریخ و سوء استفاده کنندگان بیت المال و کسانی که در ادارات فامیل خود را با سوء استفاده از قدرت استخدام می کنند، با تضييع حقوق جوانان متخصص و متعهد، بیکاری، خودکشی و اعتیاد را در سطح جامعه گسترش می دهند، ننگ آفرینش هستند. نگارنده بیشتر

از هرکسی در متن تخلفات و تحریف تاریخ هستم و نه عامه مردم، زیرا:
«احساس سوختن به تماشا نمی شود.»

راقم این سطور برای تمام اظهاراتم چه در این نوشته و چه در کتب و مقالات دیگر - هزارها سند و مدرک مستند و زنده دارم - حتی حاضر به (مناظره) با باند تحریف گران تاریخ لرستان که بیش از ۴۰ نفرند - در یک جلسه علنی و با حضور مردم و مسئولین و صاحب نظران هستم - گرچه پیکار من با دروغ آفرینان و مجیز گویان تاریخ، مادون شان نگارنده می باشد؟

بی تفاوتی، حق و باطل را یکی دانستن، دروغ‌گویی، و مجیز‌گویی، نشانه مرگ و یا در خواب بودن است، زنده در برابر حوادث، تحریف تاریخ، جعل سند، قانون شکنی و پدیده‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهد. اگر کسی در جامعه اثر مثبتی نداشت و یا کتاب حاوی حقیقت ننوشت، تملق و ستایش بدون استحقاق از این و آن کرد، از حق حقیقت دفاع نکرد، اعتراض انتقاد و افشاگری نکرد - آن آدم و یا آن گروه بی تفاوت در واقع مرده‌اند و به مثابه جغد در تاریکی و خرابه‌ها بسر می‌برند و از روشنایی‌گریزانند - مثل تحریف گران تاریخ لرستان و ایلام که خوب و بد، راست و دروغ برایشان فرقی نمی‌کند. سخن مولوی مصداقی راستین برای آنهاست:

نگارا مردگان از جان چه دانند	کلاغان قدر تابستان چه دانند؟
بر بیگانگان تا چند باشی؟	بیا جان قدر تو ایشان چه دانند؟
بهل ویرانه بر جفدان منکر	که جفدان شهر آبادان چه دانند؟
چه دانند ملک دل را تن پرستان	گدایان طبع سلطانان چه دانند؟
یکی مشتی از این بی دست و بی پا	حدیث رستم دستان چه دانند؟

مدعیان دروغین نویسندگی لرستان - مثل اشخاص یاد شده در فوق - می خواهند دروغگویی ها و اسناد و عکسها و شجره های جعلی تکراری شان و نیز ستایش های نابجا را توسط برخی نویسندگان دیگر مرتبط با خود - در کتب و مقالات مختلف تکرار کنند - تا برای مردم تبدیل به باور شوند. اما بقول مشهور « زندگی خوشتر بود در پرده وهم و خیال ». در حالی که تکرار یک خطا و دروغ و تجلیل و نکوداشت ناصحیح چندین نفر از یک نفر - و درج آن در کتب و مقالات مختلف - نه تنها برای مردم تبدیل به باور نمی شود - بلکه آن را موجه نمی کند. و از طرفی همه مردم لرستان و ایلام از فهم بالایی برخوردارند. برای نمونه تعدادی از درج کنندگان مقالات « مهر سحر خیزان » که تقدیر یافته تفکر موکل شان (ایرج کاظمی) بوده - خود را در تمام تخلفات، جعل عکس و سند، دروغگویی و تحریفات ایرج کاظمی شریک کرده اند و حتی جرمی بالاتر از این تحریف گر تاریخ دارند. ناگفته نماند افرادی همچون آقایان ابراهیم آقا محمدی، میر جلال الدین کزازی، صادق سیفی، علی زیودار، هرمز زندی، مسعود شاهی، نادر بنوی طباطبائی، سهیل ثابت محمودی، خداداد برزویی، و خانم ها قمر آریان پور و پروین امیدی، چون از آقای کاظمی تعریف نکرده اند مشمول مطالب بالا نمی شوند و آنچه هم با خواهش و اصرار و پافشاری و دخالت واسطه ها مثل مسعود فرج الهی از آنها گرفته اند، ذکری از کاظمی در آنها نیست.

در لرستان - نه همه - ولی تعدادی از افراد میرزا بنویس، بی اطلاع از نویسندگی و تاریخ، تازه کار، ابن الوقت و متملق، تبریک گو، گردن کج، ناشی که فاقد درک حتی پایین تر از ابتدایی از نویسندگی و تاریخ نویسی و تعاریف آن می باشند و گواهی متن کتب و مقالات این افراد می باشد - گرچه ۷۰ درصدشان نه کتاب دارند و نه مقاله -

نویسنده و تاریخ نویس شده اند - بی جهت نیست که آقای «ارجمندی» رئیس صندوق حمایت از نویسندگان و هنرمندان در رابطه با نویسندگان جعلی و قلابی که توسط وزارت ارشاد و به خصوص اداره کل ارشاد لرستان به عنوان نویسنده معرفی شده اند و شرایط و معیارها و فاکتورها و استانداردهای نویسندگی، روزنامه نگاری، شاعری، خبرنگاری، را ندارند - گفته است:

۶۰ هزار نویسنده داریم که فقط ۱۵ هزار نفرشان نویسنده واقعی اند و باقی یعنی ۴۵ هزار نفر جعلی و قلابی اند.^{۱۳۵}

برای نمونه آقای «مسعود فرج الهی» که نگهبان ساختمان انتشارات شاپور خواست بوده و مدرکی شاید در حد دیپلم داشته و هیچگونه کتاب و مقاله ای در کارنامه قلمی خود ندارد، جز معرفی دو کتاب - که کتاب نبودند بلکه چیزی شبیه کتاب - در هفته نامه های صدای ملت و تبلور اندیشه - از روی بانده بازی و بده بستان - او را به عنوان نویسنده و روزنامه نگار معرفی می کنند؟ کتاب و مقاله اش کجاست؟ و بقیه نویسندگان نماها هم اغلب چنین شرایطی دارند. نگارنده جعبه ی سیاه خبرنگاران، روزنامه نگاران و نویسندگان لرستان را در اختیار دارم. مگر می شود یک شبه - فردی نویسنده و روزنامه نگار شود یا تاریخ بنویسد؟
بگفته ی شاعر:

سال ها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب لعل گردد درید خشان یا عقیق اندر یمن

حنان باید جواب بدهند و پاسخگو باشند که به چه دلیل آقای ایرج کاظمی که فردی کم اطلاع از نویسندگی و تاریخ نویسی است و گواهی هم متن کتاب «مشاهیر لر» و چندین جزوه و مقاله رونویسی شده از دیگران می باشد - او را طی نامه ۹۳/۱۲/۲۱^{۱۳۶} به عنوان «داوربخش

علوم اجتماعی و تاریخ» در ششمین جشنواره کتاب سال لرستان منصوب کرده اند؟ ایشان لیسانس شنگول منگول اخذ کرده و هیچ اطلاعی از علوم دیگر از جمله تاریخ ندارد؟ حنان کتاب « تحریف گران تاریخ لرستان» تالیف نگارنده که در آن تخلفات ۳۰ الی ۵۰ نفر با اصطلاح نویسنده ی لرستانی از جمله جعل و تزویر و دروغگویی های آقایان ایرج کاظمی و یداله ستوده مورد نقد و بررسی قرار گرفته است را در اختیار دارند و مطالعه کرده اند ، پس چرا مورد توجه قرار نمی دهند و با بی تفاوتی از کنار آن ها می گذرند و به تاریخ و فرهنگ لرستان خیانت می کنند ؟

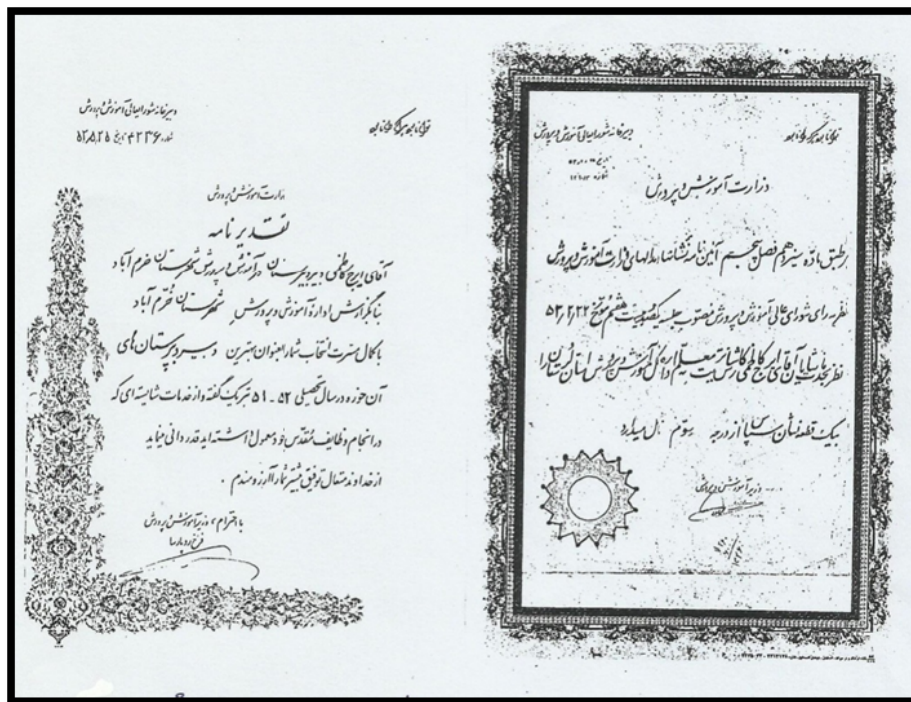
آقای حنان چرا کتاب « آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری » تالیف نگارنده که طی آن تخلفات مالی ، اداری، استخدامی ، و عملکرد همگی از جمله ماشاله بهاروندی طی ۲۰ سال گذشته تا سال ۱۳۸۳- در آن مندرج است و مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در اختیار آقای حنان قرار دارد ، به چه دلیل مورد توجه قرار نگرفته و نمی گیرد ؟ آقای نیازی که تمام گزارش ها را در اختیار دارد - اقدام که نمی کند هیچ- با قانون شکنان و سواستفاده کنندگان مالی دوستی خوب دارد و آنها را تقویت و حمایت می کند؟

مگر یک گزارش مستند ۸۴ صفحه ای بتاريخ ۹۳/۶/۲۶^{۱۳۷} که در آن هزارها مورد از سوء استفاده های مالی ، اداری، استخدامی، جعل سند و اختلاس در آن منعکس شده بود به حضور آقایان حنان و رضا نیازی تقدیم نشده است؟ ولی آقای حنان چرا و بچه دلیل طی نامه ی ۹۳/۱۲/۷ از آقای ایرج کاظمی تقدیر و تجلیل بعمل آورده اند؟ و حکم معاونت را نیز برای آقای ماشالله امان الهی بهاروند دست و پا کرده اند؟ مگر نمی دانند که علاوه بر موارد مندرج در این نوشته و کتب ذکر شده در فوق ، آقای کاظمی هیچگونه نوشته ماندگار و موثری در کارنامه

مطبوعاتی اش ندارد - جز جعل عکس ، جعل سند ، تخریب و تحریف تاریخ ، جعل نسب نامه ، تجلیل از ارتشیان پهلوی ها ، ستایش و مطرح کردن مهره های شاهنشاهی و تفاله های رژیم گذشته ، تظہیر چهره های نامطلوب طاغوتی؟! مگر نمی دانید که آقای کاظمی یک مهره متملق و مجیز گو بوده و هست.

آقای حنان بدانند: « که ایشان مطابق مندرجات صفحه ۱۶ نشریه مرکز استان و آمار شاهنشاهی پهلوی ، که به مناسبت آیین بزرگداشت صدمین سالگرد زاد روز اعلیحضرت رضا شاه کبیر^{۱۳۸} سردودمان خاندان جلیل پهلوی و به تاریخ ۲۴ اسفند ۲۵۳۶ شاهی و زیر نظر ایرج کاظمی منتشر شد. آقای کاظمی بمدت یکسال رئیس مرکز اسناد و آمار شاهنشاهی بوده و چون پس از یکسال به سمت رییس آموزش و پرورش شهرستان الیگودرز تعیین شدند ، این سرپرستی به آقای سراجی یکی دیگر از مسئولین تفویض گردیده . (این پارگراف عینا از صفحه ۱۶ نشریه یاد شده نقل شده است.)

آقای حنان نمی دانند که آقای کاظمی بدلیل وابستگی شدید به نظام شاهنشاهی ، توسط خانم « فرخ رو پارسا » وزیر آموزش و پرورش نظام شاهنشاهی - که همراه پری بلنده رییس شهرنو تهران اعدام شد بارها مورد تقدیر قرار گرفته ؟ آقایان هوشنگ بیرانوند ، شهاب عسگری عالم ، قوامی ، هوشیار حیدری ، حشمت اله خالقی ، فتح اله شفیع زاده ، یداله ستوده ، ایزد پناه ، محمد کاظم علی پور، نمی دانند که آقای کاظمی تقدیرنامه^{۱۳۹} ۱۳۵۲ / ۵ / ۲۵ را از نظام شاهنشاهی اخذ و در تاریخ ۱۳۵۳ / ۲ / ۲۵ مفتخر به دریافت یک مدال و یک قطعه نشان سپاس از وزیر آموزش و پرورش شاهنشاهی شده است؟ به شرح دونمونه ی زیر :^{۱۴۰}



کاظمی همانند دوستانش یعنی حمید ایزد پناه ، محمد یگانه ، رحیم سپهوند، محمد حسین توسلی ، اعتضاد رازانی ، اسحاق عیدی ، مدرک تحصیلی لیسانس معقول، و بقول مردم « شنگول و منگول » اخذ کرده است. نه شاعر است ، نه نویسنده ، نه پژوهشگر ، نه کتابشناس ، نه هنرمند و نه ابتدایی ترین آشنایی با تاریخ ، باستان شناسی ، نسب شناسی، قوم شناسی و جامعه شناسی دارد - بلکه از زمان حکومت سلطنتی تابحال مطابق نوشته هایش برای نمونه مشاهیر لر و مقالاتی باعنوان « لرستان به روایت تصویر » و « لرستان و سیاحان » چاپ شده در هفته نامه های « صدای ملت » و « بامداد لرستان » و صدها مقاله دیگر مجیز گو و ستایش کننده امرای ارتش شاهنشاهی و خان های

زمان شاه و بقایا و تفاله های رژیم سلطنتی بوده و اکنون هم از تفاله های رژیم قبلی و بقایای نظام سلطنتی تجلیل می کند و هویت و تاریخ جعلی و دروغ برای آنها می سازد .

میدانیم که برخی مدیران و کارمندان دولت و خوانین اغلب از سران ساواک و تعدادی دارای اسم رمز هم بوده اند - آقایان کاظمی ، ایزد پناه ، حسام الدین ضیایی ، علی محمد ساکی دست آموز ساواک و چشم و گوشهای آنها به حساب می آمدند و در تبیث و تحکیم رژیم شاه نقش موثر و مستقیمی بازی کرده اند. اینان ضمن تحکیم پایه های حکومت سلطنتی و همکاری و عضویت داشتن در ساواک - با قلم و قدم و درم در اختیار نظام طاغوتی بوده اند و در بست و گوش به فرمان آن را تایید می کردند.

تحکیم و تثبیت رژیم شاهنشاهی مطابق محتویات کتاب « جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران »^{۱۴۱} ، « سالنامه دانشسرای مقدماتی دختران ۱۳۵۰ »^{۱۴۲} و مفتخر شدن به اخذ تقدیر نامه های گوناگون و نشان درجه سوم ، اشتغال در پستهای ریاست ، مدیریت دانشسرا ، ریاست اداره آموزش و پرورش الیگودرز ، ریاست دادگاه بدوی اداری ، حراست اداره ، داشتن پرونده نامطلوب در اداره کل آموزش و پرورش لرستان - بطوریکه با تبلیغ به نفع رژیم ، پست و مقام بدست آورد. اگر حکومت سلطنتی به رهبری امام خمینی (ره) و توسط مردم سرنگون نمی شد به مقام مدیر کلی و وزارت هم می رسید؟

همه میدانیم در زمان شاهان پهلوی به ویژه محمد رضا شاه دادن پست و مقام و مدال و لوح تقدیر براساس لیاقت و کارآمدی و تخصص نبود بلکه بر اساس وفاداری و سر سپردگی به نظام سلطنتی بوده است.

والا آقای کاظمی با داشتن مدرک شنگول و منگول توانایی انجام هیچ کاری را نداشته است. برخی مدیران و کارکنان در دوره شاه، تا مرز بت پرستی به شاه و وابستگان او ارادت می ورزیدند.

شخصی به اسم محمد پارسا که تحصیلات دیپلم داشت و رئیس دبیرستان پهلوی خرم آباد بود، از ابتدای دهه ۱۳۵۰ به سمت معاون اداره کل آموزش و پرورش آن زمان منصوب شد جزء عناصر بهائی بود و با ستاد رکن ۲ ارتش همکاری داشت. ایشان و ایرج کاظمی و ناصر میر و حمید ایزد پناه و حسام الدین ضیائی در معرفی افراد و گروههای مخالف حکومت پهلوی فعالیت داشتند و از وابستگان صمیمی محمدرضا شاه بودند. مقرر تشکیل جلسات بهائیان خرم آباد در اواسط خیابان معلم، خیابانی که میدان آزادی را به پل بهداری لشکر متصل می سازد، سمت چپ در غرب ساختمان پیوستی فعلی قرار داشت بهائی ها هفته ای یک روز بطور مرتب در این جلسات شرکت می کردند. روابط محمد پارسا با کاظمی و ناصر میر و حسام الدین ضیائی بسیار صمیمانه بود و برای آنها ساعات تدریس زیادی را در کلاس های دبیرستان پهلوی و سایر دبیرستانها و دانشسرای مقدماتی دختران تعیین می کرد و با یکدیگر همیشه مذاکرات خصوصی و محرمانه و در گوشی داشتند.

ایرج کاظمی از یکطرف با بهائیان از جمله محمد پارسا دوست و یار غار بوده و دهها عکس با او گرفته و ازسوی دیگر در هفته نامه بامداد لرستان شماره ۶۰۱ مورخ ۵/۱۰/۹۱^{۱۴۳} کتاب «قبیله تزویر» آقای ابراهیم آقا محمدی را به شرح زیر معرفی و بر علیه بهائی ها کوبیده است: «کتاب در ۹۵ صفحه با موضوعیت پیدایش مسلک ضاله و گمراه بهایی گری تدوین یافته است. تا هم برائت خود را از بهائیان اعلام دارد و

هم بامعرفی کتاب و کمی هم تعریف از آقای آقامحمدی ، حمایت ایشان را برای خود ذخیره نماید واین یکی از مصادیق ابن الوقت بودن می باشد.

آقای کاظمی عضو انجمن های سالنامه بهار بوده و در سالنامه های بهار به تعریف و ستایش از شاه پرداخته اند . به منظور نشان دادن ارادت خود و اثبات جان نثاری و خدمت خالصانه به نظام شاهنشاهی - جزوه ای بنام « جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی » و همچنین جزوه ی « دانشسرای مقدماتی دختران » که هر دو زیر نظر و با فکر و اندیشه ی ایشان منتشر شده اند به مجیز گویی پرداخته - شاه دوستی و ارادت خالصانه خود را به شاه و سرسپردگان آن نظام به نمایش گذاشته است .

آقای ایرج کاظمی با تمام خدمتگزاران صدیق و صمیمی شاه که دوست صمیمی اش بوده اند نشست و برخاست ، معاشرت و مراوده داشته از جمله باشخصی بنام « محمدپارسا » با سمت معاونت اداره کل فرهنگ لرستان - که مسلک بهائی داشته - مرتبط بوده و هم در حکومت پهلوی دوم و هم در حکومت جمهوری اسلامی در کتاب « مشاهیر لر » از ایشان تمجید بیجا به عمل آورده و به عنوان خادم و پیشکسوت فرهنگ خرم آباد از او یاد کرده است . در سالنامه بهار سال ۴۲-۴۳ باز هم از او تعریف کرده و وابستگی اش را به نظام طاغوتی نشان داده است . بریده ی قسمتی از معرفی «محمد پارسا» در صفحه ۶۰ سالنامه یادشده بشرح زیر است :

(۶۰)

لاکتون باداشتن سمت معاونت اداره کل فرهنگ لرستان بخدمت اشتغال دارد.

آقای محمد پارسا شخص فعال و از خدمتگذاران صدیق و

صمیمی شاهنشاه محبوب بوده و از سال ۱۳۲۱ تا بحال عمر خود را صرف

خدمت پرژیم مقدس سلطنتی کشور نموده است

آقای محمد پارسا در مدت خدمت فرهنگی مشاغل عدیده ای را

مانند دبیری و نظامت و کفالت و ریاست دبیرستان و دانشسرای مقدماتی

عهد دار بوده است و دارای نشانهای فرهنگ و رستاخیز ۲۸ مراد می باشد (۱۴۴)

در زمان حکومت محمد رضا شاه پهلوی بی جهت و بی دلیل و یا از روی استحقاق و لیاقت به کسی پست و مقام نمی دادند . یعنی پست ریاست دانشسرای مقدماتی ، ریاست اداره فرهنگ ، معاونت فرهنگ ، مدیر کل ، مدیر دبستان و دبیرستان و حتی پست آفتابه داری در دستشویی ها را هم مفتی به کسی نمی دادند - مگر سرسپردگی خود را به نظام شاهنشاهی ثابت کرده باشند؟! با توجه به مراتب فوق - آقای ایرج کاظمی همانند دوستانش یعنی « حمید ایزدپناه » ، محمد پارسا ، حسام الدین ضیایی ، علی محمد ساکی ، و غیره که نمی خواهم اسم بیرم - اگر شاهنشاهی نبود - در سال ۱۳۵۴ شمسی به عنوان رئیس دانشسرای مقدماتی دختران و در سال ۵۵ به سمت رئیس آموزش و پرورش الیگودرز منصوب نمی شد ، و در جشن های شاهنشاهی ساز و

کمانچه نمی زد؟! و یا مفتخر به دریافت تقدیر نامه و مدال شاهنشاهی نمی شد؟

ایرج کاظمی علاوه بر آنچه گفته شد، در آنچه به نام «مجموعه ی مقالات در نکو داشت ایرج کاظمی» نامیده می شود حدود ۸۰ قطعه عکس خود را از دورانی که در قنداق بوده تا زمان چاپ کتاب، و نیز عکس پدر و مادر و عموی خود، حتی عکس دوران سربازی، عکس سفر به هند، مراسم رونمایی کتاب، مراسم مهمانی، عکس حج عمره در مدینه منوره، عکسی در روستای اصلانسه الشتر در مهمانی مسعود فرج الهی، در پارک ها، مزار حسن زیرک در بوکان، برمزار ساکی، عکس شب حمید (۹۴/۲/۱۹) مراسم نکو داشت حمید ایزد پناه که یک مراسم شخصی بوده، و بطور کلی حتی در صف مستراح در کنار هرکس بوده یک عکس گرفته و در کتاب چاپ کرده است؟! به شرح زیر:



۱۳۵۶، شهرستان خمین از چپ: بیژن رنجبر، حمید ایزدپناه، ایرج کاظمی



از چپ: محمّد پارسا، ایرج کاظمی



۱۳۵۶، شهرستان خمین، از راست: بیژن رنجبر، ایرج کاظمی



نشسته از راست:
استاد ایرج کاظمی، سهیل ثابت‌محمدری، محمّدتکین
ایستاده از راست:
! دکتر فتح‌الله شفیق‌زاده، حاج هوشنگ بیروند، حاج علیرضا فراس



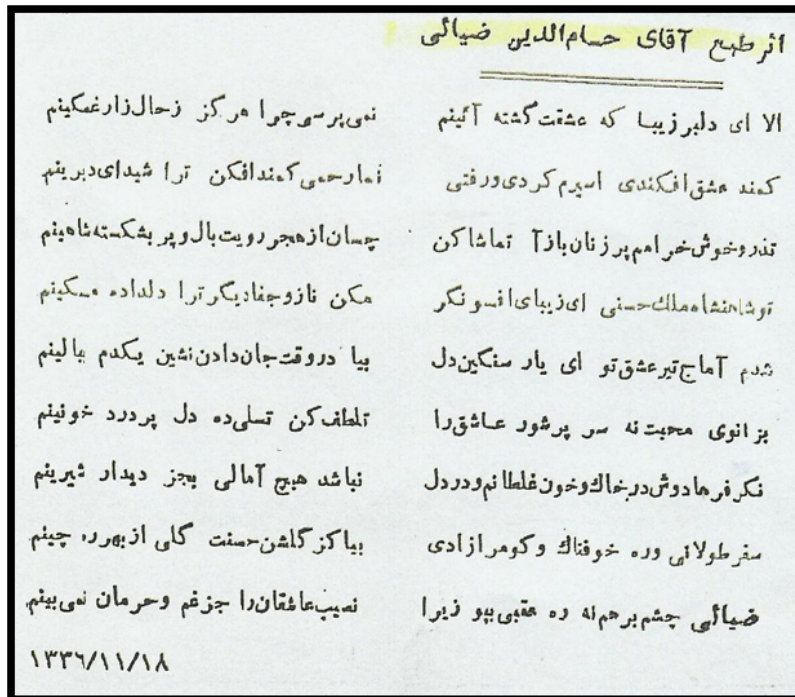
مداحی از محمد رضا شاه در سال ۵۵ توسط ایرج کاظمی ؟ تعداد ۳ قطعه عکس از کاظمی چاپ شده در « مهر سحر خیزان » ؟

حسام الدین ضیایی : از دوستان صمیمی ایرج کاظمی و محمد

پارسا و علی محمد ساکی در تاریخ ۱۳۳۶/۱۱/۱۸ شعری در مدح و ستایش محمدرضا پهلوی سروده که در صفحه «۱۳۰»^{۱۴۵} سالنامه بهار سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۳ توسط علی محمد ساکی و ایرج کاظمی به شرح زیر چاپ شده است . فرید قاسمی در صفحه ۴۹۵ کتاب « دانشنامک خرم آباد »^{۱۴۶} ، از او ستایش کرده و وی را به عنوان شاعر و پژوهشگر قلمداد نموده ؟ در حالی که تاکنون کتاب شعر و یا کتابی در زمینه دیگر از او منتشر نشده ، شش کلاس بیشتر سواد نداشته و شغل اصلی اش دفتر دار بوده . آقای ایرج کاظمی در صفحات ۳۷۳، ۳۵۶، ۱۰۳، ۵۳۲ ، ۵۷۲ کتاب « مشاهیر لر »^{۱۴۷} از حسام الدین ضیایی ستایش کرده و نوشته است : « تحصیلاتش را تا اخذ مدرک ششم ابتدایی گذراند، نتوانست تالیف عمده ای ارائه دهد . چند مقاله در سالنامه های مختلف

حاصل کار او بود در سال ۱۳۶۸ در شهر خرم آباد درگذشت . اما به دروغ او را به عنوان شاعر ، نویسنده و پژوهشگر قلمداد کرده اند !؟!

فرید قاسمی در صفحه ۴۹۵ کتاب « دانشنامه خرم آباد » او را پژوهشگر و شاعر نامیده است ؟ باز آفرین بر کاظمی که دروغ هایش نسبت به قاسمی خیلی کمتر است .



آقای « حمید ایزدپناه » یکی از نویسندگان سلطنت طلب است که ریش و سیبیل خود را در دربار شاه و ساواک سفید کرده است . حدود ۱۰ سال از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ یعنی تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی مدیر کل فرهنگ و هنر بود . ایشان هم مانند همکارانش آقایان ایرج کاظمی و رحیم سپهوند لیسانس (معقول و منقول) را از دانشکده ی

معقول و منقول اخذ کرده است. وی پس از یک دهه خدمت صادقانه به نظام شاهنشاهی - سرانجام با پیروزی انقلاب - بطور کلی اخراج و پاکسازی شد. آنچنان کار مثبتی - جز چاپ ۳ جلد کتاب (آثار باستانی و تاریخی لرستان) - آنهم با هزینه فرهنگ و هنر و امکانات و وسایل نقلیه اداره کل - در کارنامه اداری و فرهنگی و مطبوعاتی خود ندارد. بعد از اخراج از اداره کل فرهنگ و هنر لرستان - به اتفاق خانواده به پاریس فرار کرد. در حال حاضر هم نیمه اول بهمن ۹۴ کماکان مقیم پاریس بود و در نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۹۴ فوت شده است. بگفته ی برخی دوستان دوران طلایی آریا مهری اش؟ مثل ایرج کاظمی و یداله ستوده - در شهرداری پاریس هم شغلی دست و پا کرده بود؟

ماجرای خراب کردن دیوار و ستونها و راهروهای بقایای شهر شاپور خواست قدیم و یک آسیاب سنگی به بهانه ی توسعه ی شهر جدید خرم آباد - عده ی زیادی می گویند با تطمیع آقای حمید ایزد پناه و شهردار وقت خرم آباد توسط مالک زمین انجام گرفته است و اجازه ی ساختمان سازی داده اند مسئول اداره کل فرهنگ و هنر تصمیم گیرنده اصلی بوده است در تایید مطالب فوق خود ایزد پناه در گفت و گوی فرید قاسمی با او در لرستان پژوهشی بهار و تابستان ۷۷ نوشته: «من متأسف هستم و خودم را مقصر میدانم.»^{۱۴۸}

یکی از کارهای نازیبا و ناصحیح نه همه بلکه تعدادی از مدعیان نویسندگی لرستان اینکه خود از نویسندگی دیگری درخواست می کنند که در قالب و هیات مصاحبه، گفت و گو، سرگذشت و کارنامه، معرفی چهره ها، معرفی کتاب و یا چاپ کتبی برای نمونه مشاهیر لر، ناموران علمی و فرهنگی معاصر لرستان، نام آوران لرستان، کتاب شناخت، شناخت نامه نویسندگان و دانشنامک خرم آباد، یک گوشه از این باغ،

بر بلندای یافته ، برچکاد بلند زاگرس ، در گذرگاه فرشتگان ، در سایه کلمات و ... از او تعریف و ستایش کنند؟ در عوض نویسنده یا نویسندگان وشاعران دیگر هم از نویسنده وشاعر اول درخواست می کنند که از او ستایش کنند تا نانی را که قرض داده اند پس بگیرند و هیچکدام از دو طرف معامله در این سوداگری فرهنگی وتاریخی ضرر نکنند ؟

ایزد پناه همانند ایرج کاظمی بدلیل فرو افتادن از اسب در سال ۵۷ و به سبب نیاز به تعریف و تمجید دیگران از وی هم از دیگران ستایش بیجا می کند و هم در عوض دیگران از او تمجید می کنند و این معامله پایاپای و سوداگری با تاریخ لرستان ، از زمان حکومت پهلوی تا بحال بین مدعیان دروغین نویسندگی ادامه داشته و دارد و خواهد داشت؟ برای نمونه مجیز گویی و مقدس سازی آقای محمد کاظم علی پور در شکل مصاحبه ازحمید ایزدپناه مدیرکل فرهنگ و هنر زمان شاه در فاصله ی سال های ۱۳۴۸تا۱۳۵۸ که با پیروزی انقلاب اسلامی ، پاکسازی و اخراج شد -درهفته نامه (سیمره) شماره های ۱۵۳،۱۵۴،۱۵۵، در آبان ماه ۱۳۸۹ تحت عنوان (فردیت نبوغ امیر). علی پور فردی با لیسانس شنگول و منگول را نابغه معرفی میکنند!؟؟ دوست دیگر آقای ایزد پناه بنام آقای (سید فرید قاسمی) هم در فصلنامه لرستان پژوهشی شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷ با عنوان (سرگذشت و کارنامه ، گفت و گو با استاد حمید ایزد پناه) طی ۵۷ صفحه ، ازصفحه ۱۰ تا صفحه ۶۷ را به تعریف و ستایش و معرفی ایشان - به انگیزه مشهور شدن -اختصاص داده و دقیقا ۲۲ قطعه عکس از نامبرده را در زمانی که در قنطاق بوده تا زمان چاپ (کارنامه) چاپ کرده و به او جنبه رهایی بخش و نجات دهنده لرستان و حتی ایران داده است.^{۱۴۹} سوال این است که آیا چاپ یک عکس از ایزد پناه در کنار این(گفت و گو) کافی نبوده است ؟ تا مجبور

نشوند تمام آلبوم عکس او را چاپ کنند؟ و آیا این ۲۲ قطعه عکس را چه کسی جز صاحب آنها به آقای فرید قاسمی داده است؟ چه سری در کار است که آقای قاسمی خود را به آب و آتش زده و از یک مهره شاهنشاهی، ورشکسته و از دور خارج شده - که گوشه کوچکی از کارنامه او ذکر شد - کارنامه و عملکرد توام با تمجید مبالغه آمیز برایش می سازد؟؟؟ کسی که نیازش کم باشد نیاز ندارد از دیگران تمجید و ستایش بیجا بکند و عملکرد ناصحیح از آنها ارائه دهد و کسی هم که نیازش کم باشد نیاز ندارد دیگران از او ستایش نمایند؟ بهر حال رمز و رازی در کار است که کاظمی و قاسمی از ایزد پناه ستایش بیجا میکنند.

آقای ایزد پناه اکنون هم نازیبایی و تخلف نابخشودنی دیگری انجام داده و آن اینکه بنام او و آقای (یداله ستوده) چیزی شبیه کتاب با عنوان «مهر سحر خیزان» در نکوداشت آقای (ایرج کاظمی) و مشهور شدن او نوشته شده؟! وقتی آقایان کاظمی و ستوده مطابق اسناد و مدارک زنده هزارها مورد تحریف تاریخ، دروغگویی، جعل عکس و سند، جعل شجره ی نسب، مجیزگویی، تملق و چاپلوسی انجام داده اند - اگر میلیون ها نفر از آنها تعریف و تجلیل کنند - در تخلفات آنها تاثیری ندارد - چون مدارک مستند دال بر تخلف آنها - متن کتب و مقالاتشان میباشد. لازم به ذکر است که (آقای ایزد پناه) در اصل تحریف گر تاریخ نبوده بجز یکی دو مورد که افسانه های منقول از دیگران را ذکر کرده، ولی چون احتمالاً و نه بطور یقین - کار تحریف گران لرستان - مثل (کاظمی) و (ستوده) و دیگران را تایید و تنفیذ نموده و مجیز آنان را گفته و بدینوسیله مشوق تحریف تاریخ و ستایش نابجا و بیسواد پروری شده، مجرم تر از تحریف گران و جاعلان فرهنگ و تاریخ است. تجلیل از کتب حاوی حق تجلیل از حق است و تجلیل از کتب با محتوای باطل

مثل (شورش لرستان) و (مشاهیر لر) تجلیل از باطل است. یعنی کسانی که از کارنامه، عملکرد و شیوه‌ی نادرست تحریف‌گران تاریخ حمایت کنند با آنها همراه و شریک هستند. بگفته حافظ :

در حلقه مغنم دوش آن پسر چه خوش گفت با کافران چکارت گربت نمی پرستی

حمید ایزدپناه در پاریس زندگی می‌کند. خدای نخواستہ مگر صدمه‌ای به حواس پنج‌گانه او وارد شده که به ایران بیاید و از تعدادی انشاء‌نویس دبستانی، نامه بگیرد و به عنوان نکوداشت و مجیز‌گویی (ایرج کاظمی) با هزینه خود چاپ کند؟ آقایان کاظمی و ستوده که بنام دوقلوهای بهم‌چسبیده مشهورند این کار را کرده‌اند - فقط برای اینکه به خیال‌واهی خود به کتاب اعتبار بدهند - اسم «ایزد پناه» را - بدون اجازه‌ی او - به عنوان (به‌اهتمام حمید ایزد پناه) - روی جلد آن نوشته‌اند؟ البته ایزد پناه هم در سال ۱۳۹۴ که چند نفر از دوستانش از جمله کاظمی، ستوده، فرید قاسمی، فرج‌الهی، در تاریخ ۹۴/۲/۱۹ در یکی از شب‌ها که آن را بنام شب حمید نامگذاری کرده‌اند - از او نکوداشت خانوادگی و شخصی بطور نابجا به عمل آورده‌اند - برای جبران ناکامی‌ها، کمبودها و کم‌وکسری‌های ۳۶ ساله خود و نامدارشدن - بدام بده و بستان‌های باندمدعیان دروغین نویسندگی مثل (کاظمی)، (ستوده)، (هوشنگ بیرانوند) افتاده و به مجیز‌گویی از برخی آدم‌های خطا کار پرداخته است؟ چرا که ستایش و نکوداشت و مدح بدون استحقاق ممدوح - مثل - دزدی - که برای دزد جاذبه‌های نیرومند دارد - برای ممدوح جاذبه‌های نیرومند دارد؟ البته نویسندگان خود خوانده خرم‌آباد، امکانات زیادی در اختیار دارند از جمله: ارشاد لرستان، بلندگوی‌های تبلیغاتی مثل هفته‌نامه‌های صدای ملت، بامداد لرستان، سیمه، آفتاب لرستان، آقای حمیدرضا حنان هم سرا پا قدر در اختیار

کاظمی و سوداگران و دزدان و سلطنت طلبان و گروهکی ها قرار دارد. چون کار سیاسی می کند و به کار فرهنگی و هنری و تاریخی توجهی ندارد؟؟

اگر کل به اصطلاح نویسندگان لرستان - که نمی توان آنان را نویسنده نامیده - و نویسندگی برای آنها ده سائز بزرگتر از خودشان است، کتاب و مقاله نویسنده و یا اغلب هفته نامه ها چاپ نشوند ، اصلا مهم نیست و هیچ کمبودی احساس نمی شود. برای اینکه دروغ می نویسند و در تحریف تاریخ و جعل سند و نسب نامه و مجیزگویی از تفاله های رژیم شاهنشاهی و افراد ورشکسته و از دور خارج شده ، پررویی را به سرحد نهایت رسانده و به درد جامعه نمی خورند. ولی در عوض اگر یک نانوائی یا یک سبزی فروشی تعطیل شود ، در جامعه کمبود احساس می شود؟ از خوانندگان و مردم و مسئولین محترم خواهشمند است ، نگاهی گذار به کتب « مشاهیر لر » ، « شورش لرستان » ، « تاریخ لرستان (قاجار و پهلوی) » ، « دیار بالا گریوه » بیندازند تا عمق تحریف و سوداگری با تاریخ ، دروغگویی، جعل عکس و سند نویسندگان آنها روشن شود.

تشکیل انجمن آثار و مفاخر نمایشی و جعلی توسط ارشاد لرستان برای مطرح کردن کاظمی :

باتوجه به آنچه مذکور افتاد ، باند انحصار طلب مطبوعاتی لرستان که مطبوعات لرستان اعم از هفته نامه و کتاب را در انحصار خود گرفته اند - به مطرح کردن و تطهیر و تقدیس دروغین خویش اکتفا نکرده ، بلکه آنچه مشخص است آقایان کاظمی ، ستوده، علی پور ، قاسمی، پاپی و... با همکاری تعدادی از نویسندگان جعلی و گوش به فرمان و وابسته به

خود، می خواهند انجمن آثار و مفاخر و نخبگان درست کنند! و سپس آقایان کاظمی، یداله ستوده و قاسمی و تعدادی از باند نویسندگان تقلبی را بصورت نوبتی به عنوان مشاهیر و مفاخر لرستان و کشور معرفی نمایند؟! این زنگ خطری است برای نیروهای متعهد و نخبه واقعی و تاریخ زبان بسته لرستان؟ می خواهند بیش از پیش انحرافی در تاریخ لرستان ایجاد نمایند؟ اینان می خواهند برخی مسئولین محترم استان لرستان از جمله استاندار محترم و معاون محترم سیاسی و فرماندار محترم خرم آباد را در تصمیمات ناصحیح و مخاطره آمیز خود شریک نموده و نیات زشت و نازیبای خود را با پشتوانه و قدرت دیگران و مدیر کل ارشاد لرستان - که دائما از مقامات یادشده تملق گویی می کنند - به مرحله اجرا درآورند؟! مطالعه متن دروغین و مجیزگویانه باصطلاح کتابک «مهر سحر خیزان» که مجموعه ده - دوازده مقاله در نکوداشت ایرج کاظمی ساخته شده و در تاریخ ۱۳۹۴/۷/۶ در هفته کتاب سال ۹۴ رونمایی شد - از ضروریات می باشد، تا عمق تخلفات کاظمی و دوستانش بیشتر هویدا شود - زیرا در ستایش کاظمی بندرت یک جمله غیر دروغ وجود دارد.

مدیران و متولیان چاپ و نشر در ارشاد لرستان و حتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - در موضوع تحریف تاریخ، مجرم تراز تحریف کنندگان تاریخ لرستان و ایلام هستند - چراکه این کتابهای حاوی جعلیات و دروغ - یعنی دست پخت تحریف گران تاریخ لرستان - محصول تلاش مشترک و دسته جمعی متولیان فرهنگی و مدیران کل ارشاد لرستان و نویسندگان مرتبط با آنهاست. ارشاد اسلامی لرستان فرصت جولان مجیز گویی و تحریف را به نویسندگان و هفته نامه ها و انتشاراتی ها داده است و میدان را برای ظهور و حضور آنان فراخ کرده است؟ و در تایید و صدور مجوز

برای کتابهای حاوی جعل و تزویر، کمک مالی و دادن جایزه به انتشاراتی ها و نویسندگان چنین کتبی، و انتخاب آن کتب سراپا جعل و دروغ - به عنوان کتب برگزیده سال لرستان - سنگ تمام گذاشته اند، صدها نمونه از چنین کتب و مقالاتی، اکثرا توسط انتشارات (شاپور خواست) و ۵ هفته نامه یاد شده در فوق به چاپ رسیده است. بنا به آنچه گفته شد و گفته می شود و مدارک تمام آنها در اختیار نگارنده قرار دارد - هیچ تفاوتی میان (سوداگران تاریخ لرستان) و حامیان و یاران آنها وجود ندارد. چونکه ارشاد لرستان در تشجیع و ترغیب تحریف گران به دروغ نویسی نقش کلیدی دارد و معاون و شریک جرم می باشد، و به آنها گستاخی و جرات وارونه نویسی و تحریف تاریخ و جعل و تزویر و ستایش بدون استحقاق از همدیگر و از تفاله های رژیم شاه داده است؟

برخی کارکنان ارشاد مثل (حمیدگودرزی مهر) و (خانجان کرمی) واسطه بین برخی انتشاراتی ها و نویسندگان ماههای مثل ستوده و کاظمی و نیز بنگاهی بنام (شاپور خواست) - با اداره کل ارشاد لرستان - بوده و می باشند؟

آقای کاظمی در فصلنامه لرستان پژوهشی، بهار و تابستان ۱۳۷۷ شماره ۱، ۲ ص ۳۰۰ در مورد کارنامه و عملکرد علی محمد ساکی مطالب دروغی بشرح زیر نوشته است:^{۱۵۰}

علی محمد ساکی که هر عنوانی براو بیفزاییم از پایگاه او کاسته ایم.... او بر مبنای تام تعاریف قدیم وجدید از محقق، به تمام معنی محقق و پژوهنده بود.... حاصل کار او به ثمر نشاندن و رساندن چهره های ممتاز عرصه علم و دانش و استوانه های پایدار تحقیق و علم است. انبوهی از استادان، دبیران، پزشکان، و مسولانی که اینک در میدان علم و عمل خود چهره ای کار آمد و ممتاز به شمار می روند، حاصل

زحمات این پژوهنده به شمار می روند..... در سال ۱۳۵۰ به اعتبار کارایی و مدیریت غیر قابل انکارش در زمینه مسائل اجتماعی از سوی انجمن شهر وقت به سمت شهردار خرم آباد انتخاب شد....در کنار خدمات اجتماعی و شهری تحقیقات ارزنده علمی او نظیر «جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان» نباید نادیده گرفت (۴).

نقد ستایش های بدون استحقاق کاظمی در

مورد علی محمد ساکی:

علی محمد ساکی چهار - پنج کتاب گردآوری و تالیف کرده که یکی از آنها «جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان» می باشد. کتاب فوق پایان نامه لیسانس تاریخ ایشان در سال ۱۳۴۲ بوده که بعد از یکسال «دکتر منوچهر ستوده» بنا به خواهش «ساکی»، مقدمه ای بر آن نوشته، و تبدیل به کتاب کرده است. هشتاد درصد محتویات این کتاب مرده و تاریخ مصرف گذشته - دروغ، جعل، بدون منبع، مرجع، بدون سند و مدرک می باشد. و فقط براساس گفته های محفلی و دوستانه و نیز گفته های شفاهی تعدادی از میرهای دره شهر شکل گرفته و فاقد ارزش و اعتبار می باشد. از سال ۱۳۳۲ ش تا سال ۱۳۳۸ ش سمت ناظم و رئیس دبیرستان بهار را داشته. مدت ۴ سال از ۳۸ تا ۴۳ لیسانس گرفته، در سالهای ۴۸ و ۴۹ به ترتیب به ریاست آموزش و پرورش ایذه و شوشتر منصوب و در سال ۱۳۵۰ ش به دیکته حکومت از سوی انجمن شهر نمایی و فرمایشی خرم آباد به سمت شهردار خرم آباد منصوب شد. به اعتبار کارایی شهردار نشده، بلکه به اعتبار وابستگی شدید به نظام شاهنشاهی بوده و تا سال ۱۳۵۷ این سمت را حفظ کرد. در زمان شاه انجمن های شهر نمایی و فرمایشی بودند و اعضای آنها دیکته شده و

شهرداران هم دیکته شده بطور نمایشی از سوی انجمن شهر انتخاب می شدند و در حقیقت از طرف حکومت انتصابی بودند؟

کدام انبوهی از استادان و دبیران و پزشکان که اینک در میدان علم و عمل چهره ای ممتاز و کارآمد به شما می روند ، حاصل زحمات ساکی و کاظمی بوده اند؟ معلم و مدرسه بهانه ای بوده است برای درس خواندن و مدرک گرفتن و استخدام شدن و از بیکاری نجات یافتن. کاظمی و ساکی و ایزد پناه و سراجی و امثالهم اگر بامدرک پنجم و ششم ابتدایی و بعدها حداکثر دیپلم - معلم - و یا کارمند نمی شدند - هر شرایطی و محلی را که آموزش و پرورش آن زمان تعیین می کرد - قبول نمی کردند - منبع درآمدی نداشتند که امرار معاش نمایند و به قول حمید ایزد پناه در مصاحبه اش ، باید شبها بدون شام می خوابیدند! آنهایی که می گویند ما بار آموزش و پرورش را در دور افتاده ترین روستاها بدوش کشیده ایم - دروغ می گویند؟ اگر مثل آقای رحیم سپهوند و امثالهم به دور افتاده ترین روستاهای سیمره نمی رفتند ، باید کارگری می کردند؟

اگر دانش آموز خود با استعداد ، تیز هوش ، زرنگ ، دارای اراده و پشتکار و انگیزه و درسخوان نبود ، صدها معلم - آنهم معلمی با مدرک پنجم ابتدایی و یا با رشته شنگول و منگول - هیچ کاری از پیش نمی بردند؟ اگر کسانی در گذشته و حال پزشک و یا مهندس شده و در دانشگاه تدریس نموده اند، خودشان نتیجه کار خودشان را درو کرده اند؟ معلم به شاگردانش درس می دهد و در ازای آن مزد می گیرد. معلمان و دبیران تماما از راه حقوق معلمی امرار معاش می کنند . اما این مدعیان دروغین علم و دانش نمی گویند که این همه دزد منازل ، دزد ماشین ، جیب بر، کیف قاپ، چاقوکش، قاچاقچی مواد مخدر، معتاد، کوپن فروش، ناامنی، کلاهبردار، جاعل، سندساز و تحریف گر تاریخ حاصل کار

معلمان است یانه؟ اگر این همه آدم فرهنگی بوده پس این همه بی فرهنگی چیست؟ چگونه ممکن است کسانی که خود تحریف گر، دروغگو، جاعل سندساز، مجیزگو، ساواکی و سلطنت طلبند، دانش آموز سالم و با صداقت تربیت کنند؟

ایرج کاظمی، ساکی، پاپی، قاسمی، ستوده، و اردشیر کشاورز مطالبشان را بدون مرجع و سند و مدرک و ادله، بیان کرده اند و مرتکب غیر واقع گویی شده اند. برای نمونه و نیز اثبات دروغگویی های آقای کاظمی در ستایش بدون استحقاق علی محمد ساکی - به چند مورد از وارونه نویسی های علی محمد ساکی - در کتاب «جغرافیای تاریخی لرستان» اشاره می کنم و در حقیقت چند مورد از ایرادات و غیر واقع گویی های آن را مورد نقد و بررسی قرا می دهم:

«مؤلف در مقدمه، از آقایان صحبت اله معینی، محمدرضا والیزاده معجزی، میر اسفندیار تیمور پور، مجتبی لرستانی، حسام الدین ضیایی که اطلاعات شفاهی و در اختیار او گذاشته اند تشکر نموده، قسمت عمده ای از کتابش بر اساس گفته های شفاهی و یادداشت های شخصی این افراد که برای خود و دوستان خود هویت و ایل تبار و عقبه جعلی درست کرده اند - استوار است و همین مطلب برای بی اعتباری کتاب ساکی کفایت میکند. نیمی از کتاب را به اتابکان و والیان اختصاص داده و از بسیاری از خوانین در متن کتاب صحبت کرده و اسمی از سایر طوایف و مردم نبرده است. آنچه را هم از اتابکان و والیان صحبت کرده ناقص و نارسا و مبهم است.

ساکی در صفحه ۹۴، شهر مهرگان (دره شهر فعلی) را ماداکتوی ایلامی نامیده است. که اشتباه است. خرابه های سیمره بقایای یک شهر ساسانی بنام مهرگان کده بوده است. چون براساس کاوشهای ۴۵روز هیات باستانشناسی ایران در سال ۱۳۶۲ به سرپرستی

کامبخش فرد - معلوم شد - این شهر قدیمی ، ماداکتوری عیلامی نیست ، بلکه متعلق به دوره ساسانیان می باشد.»

در صفحات ۱۰۳ و ۲۱۴ نوشته است^{۱۵۱} : قلعه فلک الافلاک در عصر اتابکان لر ساخته شده است ؟ آقای کاظمی هم از کتاب او رونویسی کرده و در صفحه ۶۷ کتاب مشاهیر لر قلعه رابه اتابکان نسبت داده است !؟

در صفحه ۵۹ به نقل از ساخته ها و یافته های یکی از دوستان بنام حسام الدین ضیائی که مثل توکل ساکت - حوالی بازنشستگی کلاس ششم ابتدایی را اخذ کرد نوشته است : « میرنوروز از بازماندگان نیدل فرزند شاهوردیخان است و در جایدر جای داشته است» (؟) این اظهار نظر و ادعا صدصد اشتباه است چون برای حرفش هیچگونه سند و مدرکی ارائه نکرده است. لذا سستی اظهارات ساکی به سستی تارهای عنکبوت می ماند. البته ساخت قلعه ی الافلاک هم ، مربوط به دوران ساسانیان می باشد و نه اتابکان لرستان.

در صفحه ۲۰۵ نوشته است : اهالی دره شهر از طایفه میر ، زینی وند و عده ای نیز کاسب و کارمند غیربومی اند(؟) ساکی دروغ شاخدار گفته است چونکه در سال ۱۳۴۳ حدود ۳۰ طایفه دیگر پیش از میرها در دره شهر ساکن بوده وساکن اند. از جمله طایفه کولیوند که خود چندین تیره را تشکیل می دهد و در چندین روستا از جمله قلعه تسمه ، وحدت آباد ، عباس آباد ، غارت مالکه ، گل زرد ، اسلام آباد... ساکن بوده اند و نیز طوایف یارکه ، سیاه سیاه ، عموزاده (حسنوند) ، اولاد ، سرخه مهری ، قیاسوند ، کلانتر ، رشنو ، سادات ، کله مرد ، مغزماری ، امیر ، پایروند ، چرچی (سلیمانی) ، مسگر ، جلو دار ، رمانداری ، پیریایی ، طولابی ، وامثالهم در دره شهر وجود داشته و دارند ، در صفحه ۲۱۳ باز هم نوشته است : ساکنان اصلی سیمره از طایفه میر هستند (؟)

ساکی در کتابش مرتب از میرها دره شهر نقل قول کرده از جمله ناصر میر، اسفندیار تیمور پور و نیز محمدرضا والیزده معجزی، حسام الدین ضیائی (؟) ساکی برای اظهارات خود که جنبه تاریخی و تبارشناسی دارند هیچگونه سند و مدرکی ارائه نداده و بگفته های شفاهی میرها و افراد وابسته به آنها اکتفا کرده است (؟) وقتی نظری ناصحیح است نباید آن را در کتاب درج کرد.

در صفحه ۲۸۵ باز هم به دروغ و تکراری نوشته است: طایفه میرکنونی از اخلاف شاهوردخان هستند (؟). دلیل، مدرک، منبع، مرجع، و پشتوانه گفته هایش چیست (؟)

نویسنده این کتاب مرده و متروک و تاریخ مصرف گذشته در صفحات ۵، ۹۳، ۱۷۰، رضاه شاه را به القاب فقید و اصلاح طلب یاد کرده است؟ البته در سخن رانی هایش در جشن ها و مناسبت های شاهنشاهی و در سالنامه هایش همانند ایرج کاظمی در ستایش شاه و مقاماتش سنگ تمام گذاشته و بلندگوی تبلیغاتی رژیم بوده اند؟

علی محمد ساکی در یک اثر گمنام که تاریخ اول بهمن ۱۳۵۶ را در پیشانی دارد و در صفحات ۴۶۳ و ۴۶۴ نشریه شقایق سال ۱، شماره ۳، ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، با عنوان « هفت سال خدمت در شهر خرم آباد »، چاپ شده، گفته است^{۱۵۲}:

« سرانجام معدودی به حربه ی افتراء متوسل گردیدند و از حقوق و مزایای گزاف شهردار سخن گفتند و گاهی اعمال حاکمیت شهرداری را در رعایت شهرسازی بخاطر منافع این و آن توصیف کردند... تبلیغات بی پایه صورتی دیگر گرفت و با اغتنام از فرصت، شهردار خرم آباد را ثروتمندی رویایی معرفی کردند که اموال شهرداری را تصاحب و مالکیت خانه هائی چون... دارد؟ آقایان کاظمی، ستوده، ایزدپناه، ساکی و تعدادی از افرادی که در این کتاب نام شان ذکر شده... نه تنها خدمت نکرده اند بلکه به دلیل وابستگی شدید به رژیم سلطنتی و

تبلیغ به نفع نظام و نیز تحریف تاریخ و جعل سند و شجره نسب و دروغگویی و مطرح کردن مهره های شاهنشاهی و نامطلوب خیانت کرده اند و پیگیری محاکمه و مجازات آنها لازم و ضروری است.»

کاظمی ، ایزدپناه ، محمدپارسا ، ساکی در سال ۱۳۵۶ شمسی یعنی یکسال قبل از سقوط حکومت شاه « یادنامه یاری ها در جشن های نه ساله فرهنگ و هنر لرستان » را نوشته اند که نام و سمت ۱۷۲ نفر که از سال ۱۳۴۸ تا آذر ماه ۱۳۵۶ در جشنهای شاهنشاهی و فرهنگ و هنر کمک و یاری کرده اند، در آن وجود دارد، از جمله نام چهار نفر فوق الذکر.^{۱۵۳}

اعتراض مردم بخش بدره به نگاهی به تاریخ ایلام و قتل

صید محمد میر :

کاظمی مطالبش را بدون سند و مدرک و ادله ای بیان کرده است و مرتکب دروغگوئی شده است مثلاً در صفحه ۲۵۴ کتاب «مشاهیر لر»^{۱۵۴} در مورد قتل صید محمد میر یکی از میرهای « سیمره» که به دلیل ناموسی بوده، به دروغ داد سخن داده و نوشته است:

« در سال ۱۳۰۳ بر اساس دسایس و زمینه های قبلی که به احتمال قریب به یقین ، غلامرضا والی عامل اصلی قضیه می باشد به قتل می رسد.»

بکار بردن واژه ی « به احتمال قریب به یقین» برای بی اساس بودن گفته ایرج کاظمی کفایت می کند. مردم « بدره» که خود شاهد بوده و صید محمد میر را به دلیل درخواست ناموسی به قتل می رسانند ، در هفته نامه « پیک ایلام» شماره ۳۶ مورخ ۷۲/۶/۴

مطلبی نوشته اند که بریده ی آن هفته نامه بشرح زیر می باشد و گفته های آقایان اردشیر کشاورز و ایرج کاظمی را رد و مردود و منتفی دانسته اند: ^{۱۵۵}

اعتراض مردم بخش بدره به نگاهی به تاریخ ایلام

باعرض سلام و تشکر از تمام عزیزانی که به خود زحمت می دهند و این هفته نامه را برای این استان محروم منتشر می کنند و ما هم به عنوان یک همشهری وظیفه خود می دانیم در این مورد احساس مسئولیت کنیم و می خواستیم چند مطلب در بخش نگاهی به تاریخ ایلام بعرض برسائیم. بانوجه به اینکه نویسنده این مقاله نوشته اند که ننگداران پشت کوهی تمام ارتفاعات مشرف بردشت دوسان و هندمینی را در اختیار دارند، در آن موقع هیچ ننگچی پشت کوهی در این ارتفاعات نسپوده است و مرگ میرسیدمحمدخان توسط خود اهالی مردم دوسان و هندمین صورت گرفته است و آن به این دلیل بوده است که میرسید محمدخان چشم طمع به ناموس یکی از اهالی دوسان داشته است و بزرگان دوسان و تنی چند

از هندمینی تصمیم گرفتند میرسیدمحمدخان می گیرند و سپس توسط یکی از اهالی دوسان به قتل می رسد و بعد از چند روزی طرفداران سیدمحمدخان به خونخواهی او قاتل او را به وضع فجیعی به قتل می رسانند و به کمک عشایر لرستان و آباء آنان و حتی نیروهایی از خرم آباد برای قتل و غارت اهالی دوسان و هندمینی به صمیمه می آیند و اهالی دوسان و هندمینی را غارت و سه نفر از آنها را به قتل می رسانند و بعد از آن مردم دوسان و هندمینی بسخاطر این غارت «خالصه» از توابع صمیمه را غارت می کنند و چند نفر از آنها را به قتل می رسانند.

مطالب این چند سطر از بزرگان دوسان و هندمینی که در آن زمان غارت شده اند جمع آوری شده است. امیدواریم که آن رادر هفته نامه خود چاپ و علاقمندان به حقیقت امر را آگاه سازیم.

عده ای از اهالی بخش بدره
از طرف ن-ج و ع-ع

افرادی که از کاظمی، ستوده، قاسمی، ساکی، محمدرضا والیزاده معجزی و پاپی که تاریخ را تحریف کرده اند - ستایش نابجا به عمل آورده اند - اینان هم در لیست تحریف گران و مجیزگویان قرار دارند و هنوز از لیست خارج نشده اند و نمی شوند، مگر بیایند و اشتباهاتشان را کتا اصلاح کنند. چون هیچ فرقی میان آنها وجود ندارد.

طرفداری و ستایش تعدادی آدم متخلف از متخلف دیگر - اعمال خلاف فرد متخلف را موجه نمی کند. فرضا هم اگر تعدادی آدم متعهد و مومن و دارای سلامت و صلاحیت از متخلفی حمایت کنند باز هم تخلفات متخلف موجه نمی شوند ، چون فقط یک سند و یک مدرک معتبر حرف دهها میلیون انسان را که بدون سند حرف می زنند -مردود و منتفی می کند. سعدی گوید: یار بدان و ستمگران شریک معصیت است و مستوجب عقوبت « قبل از این هم عرض کرده ام: تمایل به تحریف گر و افراد متخلف از دلایل تخلف فرد متمایل به تخلف است. حضرت محمد (ص) فرموده اند: طلب العلم افضل من الصلاة والصيام والحج والجهاد عنداله عزوجل « ولی آیا تحریف تاریخ نسب سازی ، کتاب سازی ، دروغ پژوهشی و مجیز گوئی بدون استحقاق - طلب العلم است؟

تعدادی از نویسنده نماهای لرستان بجای تولید علم ودانش و ترویج صداقت و راستی -کتب حامل افسانه ،خرافات ،دروغ^{۱۵۶} و سند جعلی تولید میکنند؟ هر آدم بیسوادی^{۱۵۷} که آب دماغش راهم نمی تواند جمع کند نمی تواند ادای نویسنده بودن را در بیاورد و هر بلایی برسر تاریخ رواداردا! سخن گفتن و کتاب ومقاله نوشتن زمانی ارزش دارد که مفید باشند ، و راست بگوئی ، وگرنه درب دهن را قفل بزنی بهتر است. معیار نوشتن حق گفتن است . اگر بنا باشد ناحق بنویسیم ، پس سکوت بهتر است . به گفته ی حکیم طوس :

سخن گفتن کج ز بیماری است به بیچارگان بر بیاید گریست
مگوی آن سخن کاندرو راست نیست گزان آتش است ، بهره جز دود نیست

نویسندگان و شاعرانی که اسیر مجیز گوئی ، تملق ، تحریف گری و واپسگرایی شدند ، دروغ تولید می کنند نه علم ، روبه جلو نمی روند ، بلکه به پشت سر خود نگاه می کنند. محیط نویسندگی و روزنامه نگاری

لرستان آلوده است. آیا همانطور که امراض و میکروبها در محیط های آلوده رشد میکنند - تحریف تاریخ، دروغگویی و جعل - محصول محیطی آلوده و آفت زده نیست؟

یک نویسنده نما از همین نویسندگان تحریف گر در مورد نگارنده نوشته بود: چون در کتابم یک رباعی از خیام را به عنوان شاهد و مثال ذکر کرده ام، پس ملحدم و منکر بهشت و دوزخ؟! اینگونه برداشت این به اصطلاح آدم بی سواد که او را سرکار گذاشته و بازیچه قرار داده اند و نامش محمد نعیم میر پسر عبدالرضا میر می باشد، تلقی شیطانی از نویسندگی دارد، و دچار «حلقه شیطانی»^{۱۵۸} شده است همین نویسنده خود خوانده که بی سوادیش اظهر من الشمس است، به مناسبتی یک بیت از اشعار «اسدی طوسی» را در نوشته اش ذکر کرده که اولاً از سر بیسوادی، وزن و قافیه شعر را برهم زده بود، ثانیاً، اسدی طوسی را از شعرای زمان ناصر الدین شاه قاجار قلمداد کرده بود و حدود ۸۰۰ سال زمان حیات شاعر را جلو آورده است؟ ولی واقعیت این است که اسدی طوسی ولادتش اواخر قرن ۴ قمری و وفاتش سال ۴۶۵ قمری اتفاق افتاده است...؟ بعد هم برخی افراد هیچ ندان و غیر متخصص می گویند اینها نویسنده اند، تاریخ نویس اند، علامه فقیه اند، دانشمند فرزانه اند، حافظه مطبوعات اند، پدر علم تبار شناسی اند، استادند، دکترند، کتابخانه متحرکند. به هر حال اگر افراد مغرض و بی سواد از نگارنده بدگوئی نکنند، صداقت ما زیر سوال میرود و بگفته افلاطون: «مرا مصیبتی از این بدتر چه که جاهلی مرا بستایید و کار من او را پسندیده آید.»^{۱۵۹} سعدی هم گفته است: «نادان را به از خاموشی نیست، اگر این مصلحت بدانستی نادان نبودی»

^{۱۶۰} به تحسین نادان و پندار خویش

مشو غره بر حسن گفتار خویش

وقتی بگفته « مولوی » میگوئیم : « تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هزش نهفته باشد » یعنی شخصیت هر فرد را باید در نوشته ها و گفته هایش جستجو کرد. شیوه ی نوشتن هر کس شیوه ی زندگی کردن اوست. در واقع کتاب هر نویسنده ای ، هویت اوست ، شناسنامه اوست - همیشه فکر ، اندیشه ی مجیز گویی ، دروغگویی، جعل ، تحریف ، کاظمی و ستوده خان پرستند ، بطوری که اگر از آنها و امثالهم بپرسند - حق باعلی بود یا معاویه^{۱۶۱} - می گویند . حق با علیمردان بیرانوند ، چاغروند ها ، والی ها ، والیزاده ها، اتابکان، میرهای سیمره ، غضنفری ها، معین السلطنه چاغروند، شیخ خزعل، میرزا رضا تفرشی ، حمید ایزد پناه، ساواکی ها ، سلطنت طلب ها ، خان ها بود و از بس به طاغوت و خان علاقه دارند که حالا هم به افراد عادی لقب خان می دهند مثل سید یداله خان ستوده، شمس الدین خان ملکیان (عکاس) ایرج خان کاظمی ، هوشنگ خان بیرانوند و امثالهم. در صورتی که در قرآن مجید آمده است: « ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت / سوره نحل آیه ۳۶ / الله را عبادت کنید و از طاغوت بپرهیزید ». « الله ولی الذین امنوا... والذین کفروا اولیاهم الطاغوت... / سوره بقره آیه ۲۵۷ / الله ولی مومنان و طاغوت ولی کافران است. »

کاظمی در صفحه ۲۶۴ کتاب « یک گوشه از این باغ » در رابطه با ساز زدن خودش در جشن های شاهنشاهی نوشته است : « تنها برای دل خود ساز می زدم »^{۱۶۲} . ایشان دروغ میگویند چون برای شاه و جشن های شاهنشاهی ساز میزده و ماهم مخالف موسیقی نیستیم بلکه با ساز زدن در جشن تولد شاه و ولیعهد مخالف هستیم.

کاظمی پُز عکس گرفتن با - محمد پارسا ، هوشنگ بیرانوند ، علیرضا قوامی ، محمد جواد حق شناس ، یداله ستوده ، رحیم سپهوند ، مسعود

فرج الهی ، اسحاق عیدی، توکل ساکت ، رضا اقبالی ، ماشاله امان اللهی بهاروند، قدرت اله شباب ،علیرضا شهبازی ، حمیدرضا حنان ، محی الدین صالحی، عزت چنگائی، کاظم علی پور ، علی مرادی، علیقلی نعمتی زاده، علی اسماعلیان، محمد حسین مولوی را - می دهد؟ انگار - « با نسلون ماندلا»، « فیدل کاسترو»، « چگوارا»، « آلبرت انیشتیان»، « نیوتن»، « چارلز دیکنز» و خانم « هریت بیچراستو» نویسنده ی کتاب کلبه عمو تام - عکس گرفته است.

کاظمی پز دریافت تقدیر نامه از خانم فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش سلطنتی ، علی قلی مرادی ، علی اسماعیلی ، علیقلی نعمتی زاده و حمیدرضا حنان را میدهد که انگار جایزه نوبل را دریافت کرده است ، ایشان به دلیل مداحی و تملق ، بدون استحقاق از تعدادی آدم متخلف و حامی دزد و تحریف گر ، تقدیرنامه گرفته است. در ارشاد لرستان مبنای برگزیده شدن کتاب واخذ تقدیر نامه وجایزه ، براساس محتویات کتاب و لیاقت و صداقت و شایستگی نیست بلکه براساس تملق و سر سپردگی کامل و نیز ستایش از متولیان فرهنگی و مدیر ارشاد اسلامی است.

آقای حنان به دیکته آقای کاظمی در یکی از اطاق های اداره کل « انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» تشکیل و در واقع محل استقرار انجمن نمایشی. و نمادین یاد شده اداره کل ارشاد اسلامی می باشد. و آقایان ایرج کاظمی ، سید سیامک موسوی و جعفر حیدری عضو این انجمن می باشند و بعنوان مفاخر فرهنگی استان هم قلمداد شده اند. برای تجهیز محل انجمن ، استاندار لرستان مبلغ ۲۵۰ میلیون ریال اختصاص داده. این تشکل در نیمه دوم سال ۱۳۹۴ بوجود آمده و در واقع راه دیگری برای سوء استفاده از بودجه های فرهنگی ارشاد بوجود آمده است؟ ضمنا مطابق آنچه در « یافته نو» بهار ۱۳۹۵^{۱۶۳} درج شده انجمن

با انتشار فصلنامه و فعالیت های فرهنگی آثار و مفاخر فرهنگی استان لرستان را به نسل های بعدی معرفی خواهد کرد. متولیان فرهنگی ارشاد لرستان ساختمانهای ارشاد را اجاره میدهند و پولش را توی جیب می گذارند. چگونه برای تجهیز محل انجمن از استانداری پول میگیرند؟

وانگهی کدام آثار و مفاخر وجود دارد که به نسل های آینده معرفی شوند؟ جز چیزهائی شبیه کتاب با محتویات جعل اسناد و تحریف و مجیز گوئی بدون استحقاق؟

در لرستان تعدادی نویسنده و خبرنگار تحریف گر، جاعل ، سندساز، کتاب ساز ، و مجیزگو وجود دارد ، که هیچکدام نه جزو مفاخرند و نه در آینده هم می توانند جزو مفاخر باشند. اگر ۱۵ هزار نفری که آقای قاسمی و حدود ۵ هزار نفری که آقای کاظمی و حدود هفت - هشت هزار نفری که آقایان پاپی ، محمد رضا والیزاده معجزی و علیداد برزوئی جزو مشاهیر لرستان و یا نام آوران لرستان قلمداد کرده اند ، واقعا مشاهیر و نام آور هستند؟ پس می توانیم مفاخر و نخبه هم داشته باشیم؟ ایرج کاظمی و یا قاسمی و والیزاده معجزی و مرادحسین پاپی به جرم هزارها مورد تخلف مطبوعاتی و کارنامه ناصحیح لازم است تحت پیگرد قانونی قرار گیرند ، آنوقت با پروئی ادعای نخبه بودن و مفاخر را دارند؟ و آقای حمید رضا حنان با نیت دیگری اطاقکی را برای این کار اختصاص داده است!؟

تاسیس مرکز آموزش و علمی کاربردی فرهنگ و هنر در اداره کل ارشاد لرستان از مهر ماه ۱۳۹۴^{۱۶۴} شگرد و بهانه و دستاویز دیگری است برای سوء استفاده از بودجه های آن؟! مگر مرکز آموزش عالی کم دارم؟ آیا خروجی های موسسات و دانشگاهها و مراکز آموزش عالی که هرساله

فارغ التحصیل می شوند - موسسات اشتغال زایی برای آنها تدارک دیده شده است؟! در بهترین محله های شهر خرم آباد یعنی کوچه های آراسته ۱ تا ۱۲ و شیرخوارگاه خانه ای نیست که بین ۲ تا ۵ نفر کارشناس ، کارشناسی ارشد و دکترای بیکار در آن نباشد!؟ اگر آقای حنان صحت و سلامت کاری دارد ، چرا بیش از یکصد نفر از فامیل های معاون فرهنگی ، معاون اداری ، حراست پیشین و فعلی و امثالهم که اغلب دیپلم و یا زیر دیپلم اند و بناحق استخدام شده اند اخراج نمی شوند تا بجای آنها افراد متخصص و متعهد و واجد شرایط استخدام شوند؟ چرا طی ۲۰ سال گذشته ارشاد لرستان یک آگهی استخدام منتشر نکرده است؟ مگر هرساله چند نفر باز نشست نمی شوند؟

اینها شاید به سگها و گربه های منزلشان هم حقوق میدهند ، اما جوانان فوق لیسانس و دکترا که واقعا متخصص و متدین هستند بیکار میگردند؟ وقتی پسری یا دختری بدون شغل و سرمایه است و وسیله امرار معاش ندارد ناچار است به کارهای تن در دهد که مطابق میلش نیست؟ آیا افرادی مثل آقایان حنان ، بهاروند ، علی (علیقلی) مرادی ، موسی صالحی نژاد و امثالهم مسئول فقر ، خودکشی، بیکاری ، خودسوزی ، اعتیاد، نیستند؟ برخی افراد در دوران نمایندگی مجلس به غیر از اینکه از نظر اقتصادی ، ره صدساله را چهار ساله طی می کنند ، تعدادی از اقوامشان را - برای ردگم کردن - در استان های همجوار استخدام میکنند؟؟

ارشاد لرستان محل « میلیاردر شدن » مدیران است . چندین بودجه و اعتبار کلان دارد ، بودجه جاری ، بودجه عمرانی، بودجه های فرهنگی ، و خارج ازشمول ، و بودجه های فصل ۵۰ بودجه های اعطائی از استانداری و امثالهم!

اینجا مفاخر ندارند جز تعدادی نویسنده نمای متخلف و تحریف گر و یا روزنامه نگار مجیز گو و تحریف گر! مدیر و متولیان فرهنگی ارشاد هنوز معنای واژه های نخبه ، مفاخر ، مشاهیر ، نامور، نامدار، نویسنده ، روزنامه نگار، انتشاراتی و شاعر را نمی دانند؟ شاید نمی دانند هیچ آدم برجسته ای در میان نویسنده نماهای لرستان وجود ندارد یعنی کار تمام آنها ایراد دارد اما اغلب توسط اداره کل فرهنگ و ارشاد لرستان و متولیات فرهنگی مورد تقدیر قرار می گیرند؟ از همه مهمتر آقای کاظمی مطابق قانون مطبوعات حق سردبیری نشریات ندارد، چون در زمان حکومت شاه، هم رئیس بوده و هم بلندگوی تبلیغاتی رژیم شاهنشاهی بوده است!^{۱۶۵}

کاظمی سفر به سمرقند و بخارا رفته و چیزی با عنوان « سفرنامه سمرقند و بخارا » در شماره های ۶۳۳ و ۶۳۴ مورخ ۹۲/۷/۱۶ هفته نامه « بامداد لرستان »^{۱۶۶} نوشته که شبیه انشای دانش آموزان است و حتی از ذکر دستشویی ها و عکس گرفتن از آنها هم کوتاهی نکرده ، انگار سفرنامه مارکوپولو ، ابن بطوطه ، ناصر خسرو ، و یا ابن فضلان و یا ماژلان را نوشته است که به جزایر ناشناخته سفر نموده. اکنون دیگر تاریخ مصرف سفرنامه نویسی گذشته است چراکه شما از طریق اینترنت و فضای مجازی ظرف چند دقیقه می توانید از تمام جغرافیای کشورها آگاه شوید! این هم از کمبود است که بمردم بگوید خارج رفته است.

کاظمی روزنامه های صحافی شده زمان اواخر قاجار و اوایل پهلوی اول و دوم را از تهران تهیه و تمام سرگذشت ها را از روی آنها به تایپست ها داده و چاپ کرده است و این هم یکی دیگر از شگردهای او می باشد.

کاظمی در تمام مقالات « لرستان به روایت تصویر »^{۱۶۷} که عنوانش اشتباه است ، همانطور که عنوان مقالات محمد رضا والیزده معجزی

« یعنی لرستان به روایت تاریخ » اشتباه است - طی چند سال و طی حدود ۲۰۰ مقاله از روی کتب و مقالاتی دیگران پاکنویس کرده بطوریکه همان نوشته هارا به تایپست های هفته نامه صدای ملت داده و آنها تایپ کرده اند و کاظمی حتی زحمت رونویسی را هم متحمل نشده و زحمت رونویسی را به گردن تایپست ها انداخته است؟

کاظمی تعداد دیگری از باصطلاح مقالاتش را باعنوان «لرستان و سیاحان»^{۱۶۸} که حدود ۲۰۰ مقاله سرقتی و پاکنویس شده می باشند و در هفته نامه بامداد لرستان به چاپ رسانده ،از روی سفر نامه ها و کتب گردشگران و سیاحان خارجی و داخلی مثل حسنعلی افشار برایش پاکنویس کرده اند. یعنی بدون اینکه خودش زحمتی متحمل شده باشد و یا رونویسی کرده و بعد رونویسی را به هفته نامه داده باشد ،مستقیماً سفرنامه و کتاب اصلی را به تایپست های هفته نامه بامداد تحویل و آنها پاکنویس (تایپ) کرده اند و خود زحمتی متحمل نشده است؟ از همه مهمتر این مقالات پراست از عکس و مطالب جعلی .

ایشان حدود ۲۰ صفحه از کتابش را به میرهای دره شهر اختصاص داده و ضمن تایید شجره ی جعلی آنها به تعریف وستایش دروغین از آنها پرداخته است؟^{۱۶۹} وی برای تمام اظهاراتش هیچگونه سندی و مدرکی و منبعی و مرجعی ارائه نکرده است؟ کاظمی و فرید قاسمی باید بدانند که هر موضوع را طبق سند و مدرک با ذکر مآخذ تشریح و توصیف نمایند.

هیچ آدم برجسته ای در میان مدعیان روزنامه نگاری ، نویسندگی ، شعر و خبرنگاری لرستان وجود ندارد ، لذا ما باید از روی استحقاق فردی را محترم ، نویسنده و خوب و حقیقت گو بشماریم ، نه از روی باند بازی ، منافع و زدوبندها و معامله پایاپای و یا اینکه کارنامه خودمان خراب است

میخواهیم با تعریف دروغین از دیگران نظر آنها را بسوی خود جلب کنیم. تعریف دیگران جاذبه های نیرومند دارد!؟

کاظمی در مشاهیر لر نوشته است: « تا آنجائیکه امکان عملی وجود داشته یاد داشتهها و نوشته ها را متکی بر اسناد ومدارک موجود قرار داده ایم.»^{۱۷۰} در جواب باید گفت که تمام کتابش و نوشته هایش بدون سند ومدرک است وانگار یک دانش آموز دبستانی آن را نوشته است. در صفحه ۲۰ مشاهیر نوشته است: « سعی کردیم در مورد هرکس منصفانه به قضاوت بنشینیم که آنجا که موفق نبوده ایم ما را حرفی نیست و این را به حساب ضعف بشری اجتناب ناپذیر بگذاریم و در این راه نیش ها و ایرادات و انتقادات را هم بجان خریداریم و امیدواریم تحمل آن را هم داشته باشیم.»^{۱۷۱} شما داری تاریخ می نویسی ، سرگذشت نامه می نویسی ، اطلاع نداری ننویس . چرا دروغ مینویسی ، چرا عکس وسند جعل میکنی چرا مردم بی نام نشان و بی هویت را مطرح میکنی؟ و بعد هم آن را به حساب «ضعف بشری اجتناب ناپذیر» می گذارید؟ آقای ایرج کاظمی ، شما تمام مطالبتان را آگاهانه و عمدی نوشته اید!؟ شما در مقابل حدود ۵۰۰۰ مورد تخلف عمدی که البته معدودی از آنها غیر عمدی اند ، چه جوابی دارید!؟

آقایان کاظمی وقاسمی وامثالهم از همه تعریف و به همه میگویند استاد ، دکتر، تاریخ نویس ، مفاخر، دانشمند، تا خودشان را استاد و تاریخ نویس صدا کنند. اینها نخبه را به جای پخمه عوضی گرفته اند؟ اینها همگی یکدیگر را استاد صدا می کنند ، استادانی که نه مدرک دارند و نه برای استاد شدن رنجی کشیده اند؟ یکی رو کرد به قهوه چی و گفت : استاد یک جای بیاور؟ به گفته شاعر طنز پرداز با عنوان (طنز استاد) :

به اینجا بنگری استاد بینی	به اینجا بنگری استاد بینی
کنار دکه سیگار استاد	میان کوچه بازار استاد
کنار پارک چند استاد علاف	توی رادیو سه تا استاد حراف
چو برگ از شاخه ها استاد ریزد	خزان چون برگها از باد ریزد
سوادت هرچه کمتر شعر بهتر	اگر داری هوای شعر در سر
چکار داری که شاعر بیسواته	تو که شعرت شبیه معجزاته
چوسوداز بحث سبک و وزن وقالب	چوعکس و تپ شاعر هست جالب
خودت بینان گذار سبکی استاد	زدست صاحبان سبک فریاد
خوشا برجی که میلادش تو باشی	خوشا سبکی که استادش تو باشی
تو استادی تو استادی بهر حال	مبارک باد میلادت همه سال
همان از کودکی استاد بودی	تو خود استاد مادر زاد بودی
مدیر کل استادان تو بودی	تو استادی و دل از ما ربودی
زدست کثرت استاد فریاد ^{۱۷۲}	تو استادی شاگردانت استاد

حمد و ستایش غیر واقعی و اهدای القاب دروغین

توسط کاظمی ، قاسمی ، ستوده ، حامد احمدی راد،

معجزی، پاپی، به یکدیگر و دیگران ، برای نمونه :

۱- یدالله ستوده : « استاد و پژوهشگر اسناد تاریخی » ، حضرت ، خان؟ سیدستوده» ؟

۲- مراد حسین پاپی : « استاد و پدر علم تبار شناسی نوین » ؟

۳- ایرج کاظمی : استاد ، نویسنده ، تاریخ نویس ، مورخ شایسته ، شاعری خوش قریحه ، دایره المعارف .

۴- محمدرضا والیزاده معجزی : « استاد ، علامه فقید، مورخ ، دانشمند»؟

۵- عسگری عالم : « استاد ، پدر فرهنگ عامه لرستان ، حافظه فرهنگی قوم لر، دانشی مرد ، روستازاده دانشمند ، تکاپوگر پولادین ، وامدار کسی نیست؟ »

۶- فرید قاسمی : « استاد و پدر مطبوعات ، حافظه تاریخی ، مطبوعات ، کتابخانه متحرک » چه خوشبخت مردمانی بودیم اگر هر شهر یک سید فرید داشت؟! و... بطوریکه او را بصورت بت و مردی افسانه ای درآورده اند؟؟ و حالتی معصومانه ، اندیشمندانه به او و کرمی سارق داده اند؟!

۷- حسام الدین ضیائی : «استاد ، شاعر، مورخ، مولف ، محقق، معلم، عارف»؟

۸- صید محمد میر : « منتفذ محلی ، اشرف العشایر ، وزیر لرستان ، دوره قاجار».

۹- تیمور (تمر) میر : « منتفذ محلی ، مشهور به حاجی وزیر ، وزیر لرستان ، دوره قاجار » ؟

۱۰- اسحاق عیدی : « شاعر، پژوهشگر، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی ، آثار فراوان دارد »؟!

همه اش دروغ است نه شاعر است نه کتاب دارد و نه اثر چاپ شده ای دارد و نه کارشناس ارشد و زبان و ادبیات فارسی است ایشان لیسانس معقول «شنگول و منگول» دارد و بدلیل وابستگی شدید به نظام شاهنشاهی در اوایل انقلاب اخراج شد و به شغل صحافی روی آورد. حال باید از آقای فرید قاسمی پرسید چرا این همه دروغ می گویی ؟ چه سر مگویی در کار است؟! آیا در مقابل این همه ستایش دروغین از این همه آدم پول دریافت می کنی؟!

۱۱- محمد کاظم علی پور : «شاعر داستان نویس ،منتقد (؟!)همه اش دروغ است زیرا نه شاعر است و نه داستان نویس و نه منتقد. ایشان فکر می کند « دن آرام » ویا (قبل طوفان) را نوشته است؟ قاسمی فکر میکند اینها کتاب « صدسال تنهایی » ویا مردی که می خندد و یا کلیدر را

نوشته اند؟ قاسمی در مقابل حمدوثنای دروغین از دیگران، پول دریافت می کند و یا به ثمن بخش مدرک و عنوان جعل می کند؟

ایرج کاظمی، فرید قاسمی، وسایرین که تاکنون نامشان بارها ذکر شده است، هر کدام دهها بار به جعل شاعر، جعل عنوان، القاب، و مدرک، پرداخته اند چطور جلوی اسم لسان الغیب حافظ، سعدی شیرازی، حکیم عمر خیام، حکیم ابو القاسم فردوسی، علامه طباطبائی، علامه دهخدا، علامه امینی، دکتر محمد صادق مصدق، ستارخان، باقر خان، امیر کبیر، پرفسور حسابی، دکتر معین، القاب و واژه‌های حضرت، دانشمند، فقید، علامه، استاد، شادروان، زنده یاد، - بکار نمی برند؟ اما جلوی اسم افراد عامی و بی اطلاع و کم سواد و متملق و خان پرست - بکار می برند؟ ستایش نابجا از امیر احمدی و دادن القاب خان، حاجی و آقا باو توسط سید حسین تفرشی و ستوده و کاظمی حکایت از خان پرستی و طاغوت پرستی دارد. خان‌ها زنده شان مضر بوده و مرده شان مضرتر.

کار مولفان و رونویس کنندگان و گرد آورندگان لرستان که خالی از حقیقت هم هستند - نه قابل دفاع هستند و نه قابل توجیه - و من می‌خواهم مردم را با شگردهای اینها آشنا کنم. اینان حسب آن موضوع و شرایطی که در آن قرار می‌گیرند شروع می‌کنند به تعریف دروغین این و آن و اینکار یعنی ابن الوقت بودن. آقای کاظمی علی اصغر مجیدی را که در صفحه ۳۹۴ مشاهیر لر مطرح کرده از حدود ۴۰ سال پیش در آمریکا بوده و هیچگونه وابستگی به خرم آباد ندارد ناصر میر و فرزندانش، علی محمد ساکی، حمید ایزد پناه، قدرت اله شهاب، اینها دیگر خرم آبادی بحساب نمی‌آیند و همچنین آقای قاسمی و امثالهم که حدود سی - چهل سال است ساکن خرم آباد نمی‌باشند.

آقایان کاظمی و قاسمی که رئیس دو گروه از گرد آورندگان خود خوانده لرستان هستند چرا تعریفی جامع، کامل، اصولی، کوتاه و

منطقی از : نویسنده ، شاعر ، مورخ ، تاریخ نویس ، خبرنگار ، مفاخر نخبه، هفته نامه ، کتاب ، روزنامه ، فاکتورهای نویسندگی ، مشاهیر، نامور، نامدار، دانشمند، علامه، فقید، استاد و غیره ارائه نمی دهید و فاکتورها و شرایط و معیارهای آنها را نمی نویسید تا براساس آن تعاریف و فاکتورها مطلب بنویسید؟؟ چرا که هر مطربی آواز نیم بندی خوانده، آن را به عنوان تاریخ قلمداد کرده اید مثل اشعار کرمی راهزن ، قد مخیر ، کوش طلا، کشکله شیرازی، بوره بوره آحر بردی/ سیمره خراو بوه تودش نچردی /و امثالهم .

کاظمی علیرغم نقدهای زیادی که بر دروغگوی هایش وارده شده ولی جعل عکس و سندش و وارونه گوئی اش را تا پایان سال ۱۳۹۴ و لحظه ی چاپ این کتاب در سال ۱۳۹۵ ادامه داده است . مثلاً در مقاله ای در هفته نامه صدای ملت شماره ۶۷۸ مورخ ۹۴/۱۲/۲۲ تحت عنوان « خانم فریاد مادلین استارک زن جهانگرد و خاور شناس انگلیسی در لرستان »^{۱۷۳} ضمن تعریف دروغین و دادن القاب غیر واقع به او - عکس وی و ۳ نفر دیگر از مناطق کوهدشت ، دلفان و الشتر را چاپ و در ضمن عکس تحریف شده و جعلی از امان اله غضنفری چاپ کرده است - آنچه از نحوه ی کلام او بر می آید و مشخص است - هدف کاظمی بیان سفر خانم فریا استارک نبوده بلکه میخواست به این بهانه از تعدادی از خوانین ستایش نماید . سفر خانم فریا استارک به اعتقاد خودش برای سرگرمی، لذت و ایرانگردی صورت گرفته و از طرفی یک سری اطلاعات جغرافیایی و باستان شناسی و از گنجینه ها از جمله غار کلماکره گزارشی به دولت انگلیس ارائه دهد . ولی آقای کاظمی فکر کرده باستان شناس ، مورخ، خاور شناس و شرق شناس است. از همه مهمتر مطالب فریاد استارک را عینا پاکنویس کرده و مرتکب سرقت ادبی شده است . برای او تعریف کرده اند که مهر علی خان روزانه سیصد نفر مهمان

پذیرایی میکرده و صاحب یک کرور ثروت و طلا و دارای چهار زن بوده که از هیچ کدام صاحب فرزندی نشده است؟

گویا خانه ایشان قهوه خانه قنبر بوده که روزانه از سیصدنفر پذیرایی میکرده است؟ وقتی خان‌ها خودشان موجب بدبختی و فقر دهقانان و مردم شده‌اند و نان‌شان از مردم بوده، چگونه به مردم نان میداده‌اند؟

کازمی قاسمی محمدرضا والیزاده معجزی قافله سالار سوداگران تاریخ لرستان و ایلام هستند زخمی که اینان بر پیکر تاریخ لرستان و ایلام زده‌اند به سادگی قابل بهبود و ترمیم نیست نگارنده با نوشتن کتاب تحریف‌گران تاریخ لرستان و این کتاب با عنوان سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام مرهمی بر آن گذاشته و می‌خواهم مقداری آن را ترمیم و التیام بخشم. راقم این‌سطور همیشه سعی کرده‌ام تاریخ لرستان و ایلام و دره شهر مورد تحریف قرار نگیرد اما پیوسته با دیوارهای سفت و سخت و بتونی مخالفت‌های تحریف‌گران و یاران آنها روبرو بوده‌ام! تخلفات کازمی قاسمی و سایر سوداگران تاریخ لرستان مطابق محتویات کتب و نوشته‌هایشان محقق و ثابت است.

نویسنده نماهای لرستان کتب چاپ نشده و در دست تدوین را در منابع کتابهایشان نوشته‌اند - ولی وجود خارجی ندارند - برای نمونه به دو کتاب « مستوفی لرستان چاپ سال ۹۳ » و « تاریخ لرستان به روایت تصویر چاپ سال ۹۳ » اشاره کرد که بر روی کاغذ و با حرف در سال (۹۳) چاپ شده‌اند ولی بعد از ۳ سال - اکنون که سال ۱۳۹۵ می‌باشد هنوز چاپ نشده‌اند؟ این هم یکی از کارهای عجیب ستوده و کازمی می‌باشد؟

پل گاو میشان توسط آخرین والی پشتکوه تعمیر

نشده است :

علی محمد ساکی در بند ۴ صفحه ۲۲۱ کتاب « جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان » چاپ اول و ایزد پناه - که از روی کتاب ساکی رونویسی نموده - در جلد اول کتاب آثار باستانی و تاریخی لرستان نوشته اند : « آخرین تعمیر پل گاو میشان به وسیله غلامرضا خان والی پشتکوه صورت گرفته و رولن سن در سال ۱۸۲۶ آن را دیده و از رویش عبور کرده است ». اما هیچگونه سند و مدرکی برای ادعاهای دروغ خود ارائه نداده اند مرتکب دروغگویی شده اند؟ چون اولاً اگر سال ۱۸۲۶ را که رولن سن از روی پل عبور کرده - و بدون شک به نظر آنها مدت ها پیش این پل ساخته شده - ملاک قرار داده ایم - سال ۱۸۲۶ میلادی معادل سال ۱۲۰۵ شمسی است . وانگهی ساکی کتابش را در سال ۱۳۴۳ شمسی و ایزد پناه هم کتابش را در سال ۱۳۶۳ شمسی نوشته اند و اگر ۱۶۰ سال را از ۱۳۴۳ کم کنیم سال تعمیر پل، ۱۱۸۳ خورشیدی بگفته (آنها) به دست می آید. و این درست زمانی است که نه غلامرضا و نه حسینقلی پدرش هنوز متولد نشده اند؟ لذا پل یاد شده توسط آخرین والی و حتی پدرش حسینقلی ابوقداره تعمیر نشده است . ثانیاً ، والیان آن قدرت و نیروی انسانی و تجهیزات و امکانات و قدرت مالی و بودجه را نداشته اند که چنین پل بزرگی را تعمیر کنند.

ثالثاً ، مطابق نظر صاحب نظران و باستان شناسان ، پل در سال ۳۳۴ قمری توسط زلزله ای طاق بزرگ آن فروریخته و از آن زمان تا بحال خراب بوده است .

رابعاً ، راه ارتباطی والیان پشتکوه به خرم آباد از طریقی کوهدشت بوده است . خامساً، والی غلامرضا در سال ۱۲۷۸ قمری متولد ۱۳۱۸ قمری

والی پشتکوه می شود سال ۱۳۰۸ شمسی به عراق فرار می کند و سال ۱۳۱۲ خورشیدی به دلیل افراط در مشروب خواری در کشور عراق فوت می شود. حسینقلی ابوقداره هم در سال ۱۲۵۰ قمری متولد در سال ۱۳۱۸ قمری بعد از ۶۸ سال سن فوت میشود. بهر حال در مورد گذشته با ادعاهای بدون سند و بدون پشتوانه تاریخی و علمی و باستان شناسی هیچ چیز را نمی شود ثابت کرد .

قبر مهدی (خلیفه عباسی) در شهر ایلام نیست :

ایزد پناه در صفحه ۵۰۱ جلد ۱ کتاب (آثار باستانی و تاریخی لرستان) نوشته است که : «قبر مهدی، خلیفه عباسی در شهر ایلام است» ؟ ولی هیچ مدرکی که ادعای او را ثابت کند در دست ندارد . ایلام در اواخر حکومت قاجار روستای کوچکی بود و «دهبالا» نام داشت و بعدها در اوایل حکومت پهلوی که والی قلعه ای در آن ساخت. «حسین آباد» نام گرفت و در سال ۱۳۱۴ شمسی به ایلام تغییر نام داد . هدف از بیان مقدمه فوق – این بود که معلوم شود منطقه ای که شهر کنونی ایلام در آن قرار دارد – در اوایل حکومت پهلوی اول روستای کوچکی بوده و فاقد آب وامکانات طبیعی و زیستی که اطراف آن کوهپایه‌ها با جنگلهای بلوط قرار داشته و فقط برای دامداری و گله داری مناسب بوده چگونه از هفت – هشت قرن پیش می توانسته جایگاهی داشته باشد که مهدی خلیفه عباسی را در آنجا دفن کنند ؟ وانگهی به دلیل نزدیکی ایلام به کربلا و بغداد در صورت فوت خلیفه عباسی او را در آنجا دفن کنند ؟ وانگهی به دلیل نزدیکی ایلام به کربلا و بغداد در صورت فوت خلیفه عباسی او را در آن مکان های مقدس دفن می کرده اند . دلیل دیگر اینکه خلیفه یک فرد عادی نبوده است که هر جا فوت شد چالش کنند و بروند خلاصه هیچ مدرکی در دست نیست که قبر مهدی خلیفه در ایلام است و یا ردی از آن وجود دارد ؟

ساکي پایان نامه ای نوشته و می خواسته است نمره ای بگیرد ولی بعد از دو سال به کتاب تبدیل کرده است. این کتاب بدلیل استفاده از کتب نظامیان زمان شاه ، مجمع الفصحا، انیس المسافر که کتابک بی محتوای آخرین والی پشتکوه بنام غلامرضا والی است که شجره نسب جعل کرده است و استفاده از یاداشتها و گفته های شفاهی برخی میرها مثل نامه میر برخی والیزاده ها به جعل شجره نسب و مکتوب کردن مطالب ناصحیح و نقل قولهای نادرست اقدام کرده ولذا کتابش از ابتدای تولد فوت کرده و فاقد ارزش و اعتبار تاریخی است . ساکی قسمت عمده مطالبش را به نقل از دوستان نا آشنا به نویسندگی و تاریخ نوشته است . مثلا در صفحه ۳۲۰ نوشته است « برخی از مطالب مبحث با استفاده از یادداشتهای ۱۵ صفحه ای محمد رضا والیزاده معجزی نوشته شده » که از والیزادگان است ؟ در صفحه ۲۱۳ به نقل از اسفندیار تیمور پور نوشته است : « ساکنان اصل سیمره از طایفه میر هستند » در صفحه ۵۹ در مورد میر نوروز از یادداشتهای حسام الدین ضیائی استفاده کرده و مطالب غیر واقع درج نموده ، در صفحه ۶۰ از یادداشت های مجتبی لریستان مطالبی ناصحیح استفاده کرده است . در صفحه ۲۱۴ نوشته است : « قلعه فلک الافلاک در عهد اتابکان لر کوچک ساخته شده است » (!)

ساکي در صفحه ۳۲۰ نوشته است : « غلامرضا آخرین والی پشت کوه در کتاب انیس المسافر از قول « سید جعفر امیر الاشراف ارجی » نسابه معروف نقل می کند : « اولین آنها در لرستان منصور بن زهیر بوده و رشته اعقابش به عباس بن علی (ع) منتهی می شود » . این مطلب صددرصد دروغ است زیرا والیان و برخی افراد و حکام ، به برخی افراد که در جعل نسب نامه تا حدودی آشنا بودند پول می دادند که شجره نسب جعلی برای آنها درست کنند از جمله غلامرضا والی و میرهای دره شهر و برخی گروههای دیگر که بحث در مورد آن به دراز می کشد . ولی تمام

مردم لرستان و ایلام و دره شهر میدانند - از همه مهمتر در کتاب « نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر» شرح مختصری در مورد اصل و نسب میرهای دره شهر والیان و اتابکان لر داده شده است - البته اسناد تاریخی در دست والیان و میرها و اتابکان لرستان نیست تا ثابت کند که از فرزندان عباس بن علی (ع) هستند.

ساکی در صفحه ۳۲۰ کتابش نوشته است: « فرزندان حسین خان از سال ۱۰۰۶ هجری تا سال ۱۳۰۸ شمسی یعنی قریب ۳۸۳ سال حکومت داشته اند » در صورتیکه از سال ۱۰۰۶ هجری تا سال ۱۳۰۸ شمسی قریب ۳۴۲ سال می شود نه ۳۸۳ سال .

ساکی در صفحه ۱۱۳ و ۳۴۶ نسب نامه جعلی برای غضنفری ها ساخته است وبدون دلیل ومدرك آنان را از نسل اتابکان و امامان معصوم به حساب آورده است ؟

ساکی از ۳۵۵ صفحه که خود « جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان» می خواند از صفحه ۲۳۵ تا ۳۶۰ را به اتابکان و والیان اختصاص داده و در بخش های دیگر از بسیاری از خوانین و دوستان و آشنایان و شجره های جعلی آنان صحبت کرده ولی اسمی از سایر طوایف و عامه مردم نبرده است وتاریخ لرستان را در اتابکان و والیان و خان ها و عقبه ی دوستان وآشنایان خود خلاصه کرده آنها را به دروغ وبطور ناقص و مبهم و اشتباه که نگارنده بخشی از آن اشتباهات و دروغگویی ها در این کتاب وبرخی مقالات بیان کرده ام .

ساکی در صفحه ۸۷ نوشته است : « میرهای دره شهر با آنکه اغلب اوقات مقروض و محتاج انددرپذیرایی از مهمان نهایت سخاوت را دارند» در اینجا نصف گفته اش که میر های دره شهر مهمان نوازند - دروغ گفته است .

باتوجه به آنچه طی این کتاب آمده است، کارنامه و عملکرد ایرج کاظمی، قاسمی، ستوده، علی محمد ساکی، کشاورز، ایزد پناه، محمدرضا والیزاده معجزی، ناصر میر، حسام الدین ضیائی، اسفندیار تیمور پور و غیره - صلاحیت نوشتن به ویژه در مورد تاریخ لرستان و استان ایلام و نیز پیشینه و نسب اقوام - باتوجه به جعل عکس و سند و نسب نامه و دروغگویی ها - از آنها سلب می کند. تبصره ۵ ماده ۹ قانون مطبوعات هم می گوید: «روسای سازمان های دولتی، نمایندگان مجلس، فرمانداران، شهرداران و روسای انجمن های شهر، اعضای ساواک، روسای دفاتر رستاخیز و وابستگان رژیم شاه که در فاصله زمانی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمسی در مشاغل مذکور بوده و همچنین کسانی که این مدت از طریق مطبوعات، رادیو، و تلویزیون یا سخنرانی در اجتماعات خدمتگزار تبلیغاتی رژیم بوده اند از انتشار نشریه و هرگونه فعالیت مطبوعاتی محرومند». گرچه نویسنده نماها و روزنامه نگار نماهای لرستان شرایط و فاکتورهای نویسندگی و روزنامه نگاری را ندارند، و نویسندگان و روزنامه نگاران واقعی را هم بدنام کرده اند، و آنچه رانوشته اند غالباً جعلی و دروغ و مجیز می باشد، اما باز هم ایرج کاظمی در صفحه ۳۰۰ فصلنامه لرستان پژوهشی سال ۱، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۷۷ در مورد ساکی به دروغ بافی و تملق گویی پرداخته و نوشته است:

«علی محمد ساکی که هر عنوانی بر او بیفزائیم از پایگاه او کاسته ایم... او بر مبنای تام تعاریف قدیم و جدید از محقق به تمام معنی محقق و پژوهنده...»

آقای حمیدرضا حنان هم ایرج کاظمی را به عنوان «سردبیر» مجله یافته نو تعیین و جعفرحیدری و ایرج کاظمی و سید سیامک موسوی را از مفاخر فرهنگی استان لرستان و در همین مجله یاد کرده اند و به عضویت انجمن مفاخر استان درآورده اند؟

آقای حنان خدای نخواستہ مثل اینکه از نظر گوش و چشم مشکلی دارد که نه می شنود و نه می بیند. آقای حنان باید بدانند و قبول کنند که جایگاه و پرستیژ یک مدیر کل خیلی بالاتر از این است که با افرادی مثل کاظمی رفت و آمد و سروکار داشته باشند. به گفته شاعر گرانقدر رهی معیری :

باکم زخویش هر که نشیند به دوستی باعز و حرمت خود خیزد به دشمنی
ایزدپناه در صفحه ۶۴ « سرگذشت و کارنامه اش » در جواب آقای قاسمی میگوید: « من شاعر نیستم » ، و گاهی غلیان احساس دارم و در من انگیزه هائی ایجاد می شود ». نامبرده در صفحه ۲۸ گفته : « من فطرتا شاعر نیستم » ولی کاظمی و قاسمی اصرار دارند و می گویند او شاعر است ؟ اگر کسی مثل « دلی » ها و « دوره گر » ها چیزهائی شبیه شعر گفت و یا یکی دوترانه لری برای آوزه خوانی مطربها و خیانگران گفت ، این به معنی شاعر بودن نیست . این نویسنده نماها و نویسندگان خودخوانده به « علی اکبر دهخدا » و « معین » نمی گویند « فرهنگ مرد » ولی به « یداله ستوده » که به سختی دست چپ و راستش را تشخیص می دهد ، می گویند « فرهنگ مرد » . کسانی که خود نه شاعرند ، نه مورخ ، نه نویسنده ، نه داستان نویس ، نه روزنامه نگار ، نه موسیقی دان و نه هنرمند ، چگونه در مورد موضوعاتی صحبت می کنند که تخصصی در آنها ندارند . درک اینها از نویسندگی و شعر و تاریخ غلط است ، حافظه تاریخی ندارند . این قبیل آدمها از روزنامه نگاری فقط جلیقه اش را دارند ، از مرغداری فقط کشش را بلدند ، و از خر سواری فقط هُششش را ، ارشاد اسلامی لرستان هم به هر کسی مجوز تاسیس و راه اندازی نشریه و هفته نامه می دهد؟ کاظمی ، کیانوش رستمی ، حامد احمدی راد ، هوشنگ بیرانوند ، آذر سالاروند ، و محمد بهاری چه اطلاعی از روزنامه نگاری دارند . اینها از ابتدای تولد

نشریه شان تاکنون به ستایش از خان‌ها و یکدیگر و خاندان‌های وابسته به یکدیگر پرداخته‌اند. برای نمونه «هفته‌نامه سیمره» از ابتدای تولدش تاکنون از جمله شماره ۹۹ مورخ ۱۳۸۷/۶/۳۱ که مصاحبه‌ای از فرید قاسمی هم در آن درج است از خان‌ها و افراد وابسته به حکومت شاه به ستایش پرداخته است.

چرا از سیمره، سیکان، خرابه‌های سیمره، و شهر شاپور خواست رمز گشائی نمی‌شود؟!

با وجود این همه نویسنده‌نما و روزنامه‌نگار «جعلی» در خرم‌آباد، ولی چرا از واژه‌ی «سیمره» که هم اسم منطقه‌ای است و هم نام رودی است، که هزاران سال است با جریان یافتن خود نعمت و برکت به مردم چند استان داده و موجب پدید آمدن تمدنهای بزرگ در حاشیه‌های خود شده است - درمورد آن تحقیق نشده است که وجه تسمیه آن چیست؟

به چه مناسبت این نام رایج شده و دقیقا از چه تاریخی؟ معنای دقیق کلمه سیمره چیست؟ آیا در قبل از ظهور اسلام در ایران به همین نام، نامیده شده و یا نام دیگری داشته است؟ و یا واژه‌ی «سیکان» که هم نام رودی است و هم اسم منطقه‌ای در شهرستان «دره شهر» وجه تسمیه آن چیست؟ آلفرد لابی‌ار در کتاب «سلیمان خان قانونی و شاه طهماسب جلد ۲، ص ۴۵۷» نوشته است «ما نمی‌دانیم که به چه علت بودائی‌ها در ایران به اسم «سیکان» خوانده می‌شدند. و نمی‌دانیم که آیا قبل از اسلام در ایران بودند و یا بعد اسلام. و از کجا به این کشور مهاجرت کردند». و آیا واژه «سیکان» به مناسبت حضور بودائی‌ها در آن منطقه بوده است؟

بعضا کسانی که در میراث فرهنگ ایلام، اطلاعات ناصحیح به وسیله کتاب، کتابک، پستر و «صدا و سیما مرکز ایلام» و یا بوسیله فیلم - به نفع میرهای دره شهر به خورد مردم می دهند، چرا برای رمز گشائی خرابه های باستانی سیمره اقدام کامل و جامعی نمی کنند که این شهردر چه سالی از دوره ی ۴۲۶ساله ساسانیان ساخته شده و حاکمان آن از ابتدا تا انتها چه کسانی بوده اند؟ زلزله در سال ۲۵۸ هجری واقع شده و یا در سال ۳۳۴ هجری؟ و یا زلزله در هر دوزمان به وقوع پیوسته است؟ اگر شهر باستانی سیمره در زلزله ۲۵۸ قمری خراب شده پس پل گاومیشان هم باید در همان زمان خراب شده باشد و نه در زلزله بعدی در سال ۳۳۴ قمری. اصولا یک زلزله در دره شهر به وقوع پیوسته و یا دوزلزله در سالهای ۲۵۸ قمری و ۳۳۴ قمری؟ پل گاومیشان در زلزله اول خراب شده و یا در زلزله دوم؟

هر آدم نباید دروغ بگوید، تاریخ را تحریف کند، شعر و شاعر جعل کند، حمد ثنای نابجا و تملق یعنی زندگی با ذلت، و مطابق گفتار ائمه معصومین (ع) مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت و خفت است. هر آدم باید طوری زندگی کند و طوری بنویسد و بگوید و رفتار کند که جلوه ای از صفات خداوند را به نمایش بگذارد. و الگو و سرمشقی برای سایر مردم باشد.

ایرج کاظمی، قاسمی، ستوده، محمدرضا والیزاده معجزی و برخی دیگر از مؤلفین خود خوانده خرم آباد - در کتب و مقالات و مصاحبه شان - بصورت تکراری - جز تعریف وستایش غیرواقع و در دروغ از خود، خانواده خود، وابستگان خود، دوستان خود، کتب و مقالات خود، از کسانی که از وجود آنها و یا اقوامشان منتفع و برخوردار شده اند از آمار کتب و مقالات فله ای و به درد نخور و بی ارزششان، از خان ها و تفاله های رژیم شاهنشاهی^{۱۷۴} و قلدرانی که نفس اماره بر وجودشان حاکم بوده، و

برجسته و مطرح کردن این گروه ها ، آنهم اغلب در مقابل پول - و جز تحریف تاریخ ، چیزی ننوشته اند که پیشیزی ارزش داشته و به درد جامعه بخورد؟

تناقض گویی و نبود شفافیت در کتب و مقالات

نویسنده نماهای لرستان و ایلام :

نوشته های افراد یاد شده فاقد صراحت و شفافیت و مملو از تناقض گوئی هستند . بدیهی است تناقض گوئی به معنی عدم مقبولیت گفته ها ، و عدم شفافیت متن هر مقاله و کتابی - یقین نسبت به غیر واقعی بودن آن است - هر فردی مخصوصا نویسنده باید عزت و کرامت نفس داشته باشد تا دیگران را تحت تاثیر قرار دهد . ضعف شخصیت ، ضعف اعتماد به نفس ، ضعف عزت نفس^{۱۷۵} از دلایل دروغگوئی ، مجیزگویی و تحریف تاریخ است.

برای نمونه در رابطه با عدم شفافیت و تناقض گوئی در نوشته های مراد حسین پاپی به مطالبی در مقدمه ای که بر کتاب « طایفه میر درگذرتاریخ »^{۱۷۶} تالیف تقی میر هاشمی چاپ سال ۱۳۷۵ ، نوشته ، انتساب میرهای دره شهر را به اتابکان لر و حضرت عباس بن علی رد کرده و نوشته است :

« با آنکه انتساب میرها به اتابکان لر یک نظریه است و نمی توان بطور صدصد آن را قطعی دانست ... از طرف دیگر بیشتر کلام مؤلف محترم (نعیم میر) درباب این طایفه به نقل قولهایی اختصاص دارد که معتبر بودن آن ها مورد تردید است . و تازه در برخی موارد که خواسته اند به صورت ریشه ای تحقیق کنند به هیچ وجه نتوانسته اند دلیلی درست برای اثبات گفته های خود اقامه نمایند»

از همه مهمتر مؤلف کتاب یادشده (تقی میر هاشمی) ، در صفحه ۷۸ تیتیری دارد با عنوان « میرها و نظریه انتساب به بنی هاشم » و

همچنین فردی بنام محمد حسین مرعشی کشکوئیه ، در کتابکی بنام « از رفسنجان تا لرستان » اگر بتوان نام کتابک بر آن نهاد ، در صفحه ۲۷ سرفصلی دارد با عنوان « ارتباط احتمالی حاج هاشم با خاندان میر لرستان » که در هر دو مورد : « نظریه انتساب » و « ارتباط احتمالی » برای رد و منتفی شدن هر دو اظهار نظر کفایت می کند .

متعاقبا آقای مراد حسین پاپی در سال ۱۳۸۷ در صفحه ۸۰۸ جلد ۳ با اصطلاح کتاب « دیار بالا گریوه » در تناقض با گفته قبلی خود در سال ۱۳۷۵ و در « مقدمه مورد اشاره در فوق » نوشته است :

« براساس روایات محلی و با استناد به کتاب « از رفسنجان تا لرستان »^{۱۷۷} به قلم محمد حسین مرعشی کشکوئیه : خاندان هاشمی رفسنجانی از طایفه میر دریکوند بالا گریوه و از نسل شاهوردی خان آخرین اتابک لر می باشند ، در نتیجه بالا گریوه تبارند . آقای هاشمی رفسنجانی و فرزندان ایشان و جمعی دیگر از بستگان وی از جمله نامداران بالا گریوه می باشند؟^{۱۷۸} »

این اظهار نظرهای بدون سند و مدرک و پا در هوا ، شبیه اظهارات آقای کیوان پهلوان در کتاب « از الشتر تا آلاشت » می باشد که بدون دلیل و سند و مدرک و یا ارجاع به منابع و مراجع معتبر ، رضا شاه پهلوی را - الشتری قلمداد کرده است^{۱۷۹} و بی جا نیست که می گویند دستکاری تاریخ و بینی در ایران و لرستان مد شده است ؟ نمونه دیگر از تناقض گوئی و عدم شفافیت نوشته های تعدادی از نویسندگان خودخوانده لرستان باید از ایرج کاظمی نام برد.

ایشان در صفحات ۶۸۹ و ۶۹۰ «مشاهیر لَر» بطور واقع و درست به بدگوئی و شرارت و راهزنی نایبی های کاشان پرداخته و نوشته است؟

«نایب حسین کاشی و پسرش، ماشالله خان سراسر منطقه کاشان را در ارباب و وحشتی کم نظیر قرار دادند. قتل و کشتارها، راه بر کاروان ها بستن و غارت مایملک مردم از جمله اعمال آنان بود..... نایب حسین و پسرش بارها به کاشان و قم و یزد و طبس و کرمان حمله ور شده و جمعی را کشته و سرمایه های بزرگ فراهم آورد. هر دو هواخواه آلمان ها در جنگ بین الملل اول شدند. ماشاله یاغی معروف در سال ۱۳۳۷ هجری در میدان توپخانه اعدام شد (صدای ملت شماره ۲۴۹ مورخ ۸/۱۲/۸۸)».

کاظمی در هفته نامه صدای ملت شماره مورخ ۲۴/۱۲/۸۸ و ۲۵۲ مورخ ۱۴/۱/۸۹ با عنوان «نایبی هی کاشان و ایل بیرانوند» و «جلوه هایی از یک نیای مشترک در حوزه دلاوری و ظلم ستیزی در تناقض با نوشته های قبلی خود به ستایش از نایبی های کاشان پرداخته و آنان را دلاور و ظلم ستیز خوانده و حتی عکس ماشالله کاشی را جعل و در کنار «مردان بیرانوند» و «اشرف السلطنه قاجار» قرار داده و چاپ کرده؟ کاظمی در زیر نویس صفحه ۶۸۹ مشاهیر لَر نوشته است: «در شرایطی که این یاداشتها تنظیم می شد شنیدیم که استاد دکتر امیر حسین آریان پور که نوه دختری نایب حسین یا اگر اشتباه نکرده باشم، ماشاله خان است، دست اندر کارنوشتن کتابی است در ارتباط با قیام نایبی ها که به زودی منتشر خواهد شد. کاظمی در ابتدا نایبی ها را راهزن، سارق و آدمکش نامیده، ولی بعدها مطالبی نوشته اند که با گفته های اولش تناقض دارند، و اشرار را نجات دهند نامیده است؟ در مورد آریان پور در بخش های بعدی صحبت می شود.

کاظمی دهها صفحه از کتاب را به یاغی ها و اشراری مثل کرمی سارق معروف، سیمیتقو، صادق کرده، دادشاه، نایب حسین، ماشاله کاشی

اختصاص داده که اولاً هیچ هماهنگی و ارتباطی با عنوان «مشاهیر لر» ندارند، ثانیاً منهای کرمی سارق، مابقی لرستانی نیستند: نگارنده توضیحات کافی در کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان» بیان کرده ام، و ذکر آنچه در آن کتاب گفته ام. در اینجا ضرورتی ندارد - برای اطلاعات بیشتر به کتاب یادشده مراجعه فرمائید.

کاظمی در صفحه ۲۳۳ کتاب «مشاهیر لر» به بدگویی از حاج علی اصغر خرم آبادی، پرداخته و گفته است: «با سران ارتش و فرماندهان لشکر لرستان عوالم مودتی داشت. رابطه حسنه او با ارتش از زمان سرهنگ حاج علی رزم آرا (سپهبد و نخست وزیر بعدی) سال ۱۳۱۲ آغاز می شود. برای ترور رزم آرا مجلس ترحیم گذاشت. درابتدا پیشه آهنگری داشت. مدتها مقاطعه کار لشکر بود و مقرداری از ثروت بی حسابش را از آن طریق جمع آوری کرد» ولی در تناقض با این گفته ها در نوشته های دیگرش به ستایش از او پرداخته است.

کاظمی در کتاب «مشاهیر لر» از آقای محمد کاظم علی پور به حمد و ستایش پرداخته و او را نویسنده شاعر قلمداد کرده است. اما در مقاله ای در هفته نامه بامداد لرستان در تناقض با گفته های قبلی خود او را مورد حمله قرار داده و هیچ ندان قلمداد نموده و گفته است که علی پور از کاظمی خواهش کرده که او را نویسنده و شاعر قلمداد و عکس او را به چاپ برساند.

نمونه دیگری از تناقض گوئی - محمد کاظم علی پور است که در صفحه ۲۵۱ «یک گوشه از این باغ» لقب استاد به کاظمی اهداء و او را به گل آن باغ تشبیه کرده است و نوشته است: «کتاب مشاهیر لر کاظمی اثری مهم و جامع در حوزه لرستان پژوهشی می باشد». اما در تناقض با این گفته خود در شماره های ۵۳، ۵۴، ۵۶ هفته نامه بامداد لرستان نوشته است:

«مشاهیر لر در اولین نگاه به نظر می رسد از آنچنان عمومیت و جامعیتی برخوردار نیست . کلمه استاد آنچنان از سوی این و آن بدون تعارف بخشیده می شود که آنها هم که لایق آن هستند از آن دوری می گیرند...مشاهیر لر در حقیقت شجره نامه طوایف و خوانین است.... در کتاب مشاهیر لر ما با غیبت غیر موجه بسیاری از اهل قلم، نویسندگان و محققان و هنرمندان روبرو می شویم.»

آقای علی پور در واقع با تایید و تنفیذ پیشینه و کارنامه و تخلفات مطبوعاتی کاظمی ، خود را در تخلفات وی شریک نموده و سپس با رد آنچه قبل از این گفته ، و بی ارزش خواندن کتاب « مشاهیر لر» به تناقض گویی پرداخته است؟ افراد صالح و شایسته و مشهور را می توان براساس آنچه زبان و افکار عامه درباره ی آنها قضاوت می کند شناخت و نه براساس گفته های بی اساس و دروغ علی پور، قاسمی، کاظمی، و مراد حسین پاپی . کاظمی قسمتی از مطالب را مثلا صفحات ۶۷-۷۲ «مشاهیر لر» بدون اندیشه و بدون پی بردن به صحت و سقم آنها ، از روی کتب ایزد پناه و ساکی پاکنویس کرده است . وقتی قاسمی و کاظمی و امثالهم از افرادی با اعمال و کارنامه نازیبا ، حمد و ستایش بدون استحقاق می کنند، آن افراد هم به این منابع مداحی ، علاقمند می شوند ، و از آنها به دروغ تعریف می نمایند؟

محمد رضا والیزاده معجزی که سواد خواندن و نوشتن داشته ، در سالنامه بهار سال تحصیلی ۱۳۴۷- ۱۳۴۶ از صفحه ۲۹۵ الی ۳۴۵ مطالبی ضد و نقیض و دروغ و بدون سند و مدرک و مرجع - چه در این نوشته - و چه در مقایسه با نوشته های بعدیش - در مورد بیرانوندها- عدم صلاحیت و بضاعت علمی خود در جهت نوشتن تاریخ و مردم شناسی و سلسله نسب ها ، عدم توجه به مطالب کتب سیاحان ، عدم توجه به داستانهای اساطیری و سینه به سینه و بی اعتبار ، تمجید و

ستایش نابجا از رضاه شاه ، راهزنی و سرقت لرها و شاهدوستی لرها و بیرانوندها گفته و در صفحات ۳۰۰ و ۳۰۲ نوشته است :

نویسنده این مقاله که نه صلاحیت و نه بضاعت علمی دارم چگونه می توانم راجع به طوایف مقاله بنویسم و در پیرامون آنها اظهار عقیده کنم...نگارنده همانطور که عرض کردم بواسطه نداشتن معلومات جامعه شناسی ، چنان صلاحیتی ندارم که بتوانم از دیدگاه جامعه شناسی در مورد این طوایف اظهار نظر کنماگر دانشمندان بیگانه معلوماتی در کتب خود آورده اند ، هیچ کدام مأخوذ از اسناد معتبر نیست و صرفاً نقل حکایات و داستان های اساطیری مخصوص به هر ایل و طایفه است که سینه به سینه از اسلاف به اخلاف منتقل میشود و معلوم نیست این داستانها تا چه حد صحت و اعتبار دارد (ص ۳۰۴). چیزهایی که مرحوم رزم آرا در زمان حیات خود جمع آورده چون غالباً توسط افسرها و یا استوارهایی که به عنوان «نائب الحکومه» در میان عشایر زندگی کرده اند - تهیه شده - در مظان اشتباه است . در مورد استفاده از منقولات ریش سفیدان چون اکثراً گفته همه آنها یک نواخت نیست و تطابق ندارد، خیلی زیاد نمی تواند محل عنایت باشد (۳۰۹). تنها در جغرافیای رزم آرا و «جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان» تالیف علی محمد ساکی از تبار «بیرانوند» ها مطالبی منقول از راویان محل مرقوم داشته اند. نقص مهم این روایات صرف نظر از احتمال تغلیظ و تحریف ، آن است که مبدأ آن معلوم نیست و حتی با قرائن و امارات و حدس و ظن نمی توان تاریخ احتمالی آن را مکشوف نمود... خوانین موسوم به علی محمد خانی به مناسبت اینکه در سال ۱۳۰۲ بر خلاف خوانین زینبی باتفاق من تبع خود رویه دولتخواهی و خدمتگزاری را پیش گرفتند ، به فرمان شاه فقید نام آنها از بیرانوند به (سپهوند) تغییر یافت (ص ۳۲۵). بالاخره آه سوخته دلان و مظلومان تاثیر خود را بخشید ، و دست رضاه شاه از آستین قدرت الهی در آمده و به ناامنی لرستان خاتمه داد. هر چند از سال ۱۳۰۲ که امیر احمدی وارد خاک خرم آباد شد تا سال ۱۳۱۲ باز هم در گوشه و کنار لرستان به عادت دیرینه راهزنی ها و سرقت هایی

می شد ولی از همان سال نخست ورود نیروی غرب فرق کلی در اوضاع پدیدار گشت (ص ۳۳۴). از این پس خانزادگان بیرانوند از ترس اعدام یاغی شدند و مدتها قوای دولت در تعاقب آنها بود و سرانجام ۱۲ نفر از خانزادگان مزبور در تهران اعدام شدند و باقی خوانین بیرانوند به تهران و نواحی خراسان تبعید گردیدند. همه بیرانوندها مردانی نیکوکار و دولتخواه و شاهدوست و برای سعادت ایران عزیز جان نثار و فداکارند و بر روزگار گذشته که بر حسب مقتضیات زمان بوده و به ضرر و خسارت لرستان و ایران عزیز تمام شده متاسف می باشند (ص ۳۳۵) بیرانوندها در شاهدوستی و میهن پرستی کم نظیر و نسبت به قوانین و مقررات فوق العاده مطیع ... و بنابراین اگر راجع به گذشته آنها بحثی شده است بر نگارنده خرده گیری نفرمائید، زیرا در اواخر سلطنت قاجاریه اکثر عشاير همین وضع را داشته اند و این منحصر به ایل بیرانوند نبوده و همه چنین روزگار سیاهی داشته اند که الحمدلله به حسن عاقبت منتهی گردیده است (ص ۳۴۰) محمد رضا والیزاده معجزی در صفحه ۳۰۹ نوشته است: «اگر طایفه بیرانوند در زمان صفویه اهمیت میداشت، مسلماً از رؤسای طایفه مزبور که در التزام رکاب سلاطین صفویه بوده اند در تواریخ آن عصر نامی به میان می آمد. هنری فیلد می نویسد در زمان نادر شاه همه بیرانوندها به حوالی شیراز منتقل شدند ولی بزودی از آن ناحیه فرار کرده و به لرستان مراجعت کردند».

محمد رضا والیزاده معجزی درباره عدم صلاحیت و تخصص در نوشتن تاریخ، نسب شناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی، تبار شناسی، اظهار نظر کرده و نوشته است: «همانطور که مستحضرید علم نسب شناسی علمی دشوار و حساس و دقیق است که در عهده عده ی معدودی بر می آید که عمرشان را در این راه صرف کرده اند». اما بلافاصله در همان مقاله و در سالهای بعد از آن در مورد موضوعاتی که تخصص و اشرافیتی در آن ها نداشته به اظهار نظر پرداخته و در تناقض گفته های قبلی و بعدی

خود در نوشته هایش مثل «تاریخ لرستان دوران قاجار و پهلوی ۲ جلد»، «تاریخ اتابکان و والیان لرستان»، «تاریخ ایلات و طوایف لرستان»، نام آوران لرستان، به تاریخ نویسی، نسب شناسی، قوم شناسی، تبار شناسی، و بسیاری موارد دیگر - بدون سند و مدرک - پرداخته و داستانها و افسانه هایی را جعل کرده و بنام تاریخ لرستان چاپ کرده است.

ایشان نیمی از مردم لرستان را از عقاب اتابکان لرستان و از نسل «عباس بن علی» علیه السلام قلمداد و سلسله نسب آنها را تا حضرت آدم رسانده است؟ که توضیح در مورد آنها موجب اطلاع کلام خواهد شد. از جمله اتابکان لرستان را «میر» و از نسل عباس بن علی (ع) و تا حضرت آدم رسانده است، و واژه ی «میر» بدون دلیل و مدرک و منبع و مرجع به اول اسم آنها اضافه کرده است. همچنین والیان لرستان، والیزاده ها، دودمان قاضی، میره های سیمره، سلاخورزی ها، غضنفری ها، و چاغروند ها، را از عقاب اتابکان و عباس بن علی قلمداد و شجره جعلی برای آنها ترسیم کرده است، که این شجره نامه ها بنیان درستی ندارند. و باقی مطالب کتب و مقالاتش که ۹۸ درصد آنها بعد از فوتش و توسط فرزندانش چاپ شده اند - جز دروغ و تحریف تاریخ نیستند و تازه تعدادی عکس و سند جعلی هم بر آنها اضافه شده است؟

محمد رضا والیزاده معجزی بر اساس چه مدارکی «اتابکان» را «میر» و گروههای زیادی را از اعقاب اتابکان و عباس بن علی قلمداد کرده است. اسناد تاریخی و علمی در دست والیزاده معجزی و میرها و سایرین نیست تا ثابت کند که از اعقاب عباس بن علی و اتابکان هستند؟ آیا صرفاً با حرف و ادعاهای و گفت و گوهای خانگی و پا منقلی می شود نسب نامه جعلی درست کرد؟ واقعاً جای تاسف است. از سوی دیگر والیزاده معجزی چرا کتبش را خودش و تا زمانی که در قید حیات بوده چاپ نکرده

است؟ نامبرده تمام مطالبش را سینه به سینه و یا از پدرش و یا از سالخوردگان شنیده است. که از نظر تاریخی مردود و غیر قابل قبول است. آقای فرید قاسمی از صفحه ۲۷۰ تا ۲۷۳ فصلنامه شقایق، پائیز و زمستان ۱۳۷۶ با عنوان «کتابنده و پژوهشگر مجهول القدر» در مورد والیزاده معجزی به دروغ داد سخن داده و نوشته است:

« معجزی مورخ و محقق بنام لرستان از دورترین ازمنه تاریخ لرستان و مطالب تاریخی را از سینه مردم بیرون می کشید در حین ماموریت با مردان کهنسال که سینه هاشان مملو از خاطرات تلخ و شیرین بود آشنا گشته. او قسمت عمده در آمدش را صرف خرید کتاب می کرد و اکثر اوقات به کتابفروشی ها بدهکار بود. اگرچه این کار باعث میشد که خانواده او سربى شام بر بالین بگذارند. او آثارش را به صورت دستنوشته به یادگار گذاشت . »

حامد احمدی راد مدیر مسئول وقت « هفته نامه لرستان » در مطلبی با عنوان « لرستان به روایت تاریخ د شماره های ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۲۰، ۱۷۹، ۱۷۷، ۱۶۶، ۱۶۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۵۲، ۱۵۳ پیشوند «علامه فقید» و «مورخ» را به او اهداء کرده در صورتیکه در ایران فقط ۴ الی ۵ نفر علامه داریم. آقای حامد احمدی را در مقابل پول مطلب می نویسد و حمد وستایش دروغ می کند؟! آقای احمدی راد جواب بدهند که عنوان «لرستان به روایت تاریخ» یعنی چه؟ و چه معنایی دارد؟ جواب بدهند که علامه فقید و مورخ یعنی چه؟ و تعریف و معنای لغوی آنها چیست؟ والیزاده معجزی گفته است «والی در سال ۱۳۰۸ به فرمان شاه فقید به خاک عراق رفت و با رفتن او سلسله والیان لرستان منقرض شد». والی به خاک عراق فرار کرد و به فرمان شاه فقید (به قول او) به عراق نرفت. والیزاده بدون اطلاع از تاریخ و اقوام و جغرافیای منطقه به تاریخ نویسی: که ۲۰سایز برای او بزرگ بوده است پرداخته. ضمناً جهل جماعت، ترس جماعت، بی تفاوتی جماعت نا آگاهی جماعت و حمایت ارشاد اسلامی

لرستان از جمله حمید رضا حنان و علی اسماعیلیان، و ماشاله بهاروند و امثالهم که منافع خود را در پشتیبانی از سوداگران تاریخ لرستان می بینید - میدان را برای تحریف تاریخ و دروغگوئی و حمد و ستایش بی جا توسط سوداگران - فراه کرده است. والیزاده معجزی که تحصیلاتش زیر ششم ابتدائی است و نوشته هایش نقل و قول دروغ و بگفته خودش، سینه به سینه و تحریف تاریخ است، چگونه فرید قاسمی د صفحه ۷۹۲ «دانشنامک» او را شاعر، پژوهشگر و دانش آموزخته مدیریت دولتی قلمداد و برخی دیگر از اشخاص بیسواد و مجیزگو، لقب علامه فقید، مورخ و دانشمند به اوداده اند؟

وقتی قتل کرمی سارق که در سال ۱۳۳۶ شمسی اتفاق افتاد، ۴۰ سال پس از مرگش یعنی سال ۱۳۷۶ شمسی (سال انتشار کتاب مشاهیر لر) و تعدادی از مؤلفان خود خوانده از جمله علی پور، قاسمی، یوسفی، و امثالهم نتوانسته اند قتل او را رد یابی کنند و کسی نمیداند چگونه، بوسیله چه کسی و در چه منطقه ای کشته شده و جنازه او در کجاست؟ و این نشانه سطحی نگری به قضایاست. اینان اغلب زندگی این سارق را وارونه جلوه داده و زندگینامه جعلی برای او ساخته اند و برخی اوراسرداری مبارز و طرفدار مبارزه جلوه داده و اینکه از ثروتمندان گرفته و به فقرا داده است و محمد کاظم علی پور و دیگران حالتی افسانه ای و الهی به او داده اند؟! چگونه والیزاده معجزی، قاسمی، ستوده، کاظمی، و پاپی از اتابکان (۵۷۰ قمری) و از دوران صفویه، از والی ها (که سال ۱۰۰۶ قمری به قدرت رسیده اند) و از ۵۰۰ سال پیش و ۱۰۰۰ سال پیش و از حضرت عباس بن علی و حضرت آدم بدون منبع و مرجع و سند و مدرک و پشتوانه علمی و تاریخی صحبت کرده اند و نام تاریخ هم بر آن گذاشته اند؟ وانگهی کتب معجزی و کتب و مقالات برخی مؤلف نماها، منبع، و مرجع ندارند. من درآوردی اند و با اراده شخصی مطالبی

سرهم بندی کرده اند؟ بنابراین کتب ۶ نفر یعنی کاظمی، قاسمی، ستوده، اردشیر کشاورز، مرادحسین و محمدرضا والیزاده معجزی فاقد وجاهت قانونی، علمی و تاریخی اند و باطل و مردودند. مطالعه آنها ویا ارجاع دادن به آنها: ارجاع دادن به دروغ و جعل و تحریف می باشد و ضرورت دارد که این مطالب مسموم در این کتب مسموم - معدوم شوند - و هرکس به آنها ارجاع دهد یا استناد کند نوشته اش باطل و مردود می باشد، و شرکت و معاونت در تحریف تاریخ و جرم دارد.

آفات پژوهش در لرستان:

بوجود آمدن شبکه های انحصار طلب، قبیله ای و جناحی در کار تحقیق، برگزاری همایش های نمایشی و دستوری و اداری با شرکت اشخاص اغلب بیسواد و نه اهل علم و دانش، معرفی طرح و به میدان آوردن عناصر از دور خارج شده، توسط متولیان پژوهش یعنی ارشاد لرستان، تشکیل و تاسیس انجمن های «آثار و مفاخر فرهنگی»، اهل قلم و شعر ادب صوری، نمایشی و فرمایشی بخاطر حیف و میل بودجه های خارج از شمول آنها، استفاده غیر قانونی از اعتبارات فصل ۵ که فرهنگی و خارج شمول است، سوءاستفاده از بودجه های فرهنگی، پژوهشی و هنری توسط حنان، بهاروند و اسماعیلیان و پرکردن جای برگزیدگان علمی و فرهنگی بوسیله آدمهای بیسواد، دروغ نویس تحریف گر، مجیزگو، ویا وابسته به رژیم گذشته، اهداء ریاست برخی انجمن ها به آنها و حتی استخدام دختر آنها؟ گماردن اندک مایگان فرهنگی و بیسوادان برای نمونه بهاروند در مدیریت های فرهنگی و پژوهشی بطوریکه اغلب از نوشتن یک نامه ی اداری عاجزند و اگر نامه های ادارای آنها را بررسی کنند مملو از اغلاط نگارشی و محتوایی و دستوری و املائی است. طرد عناصر فرهنگی و متخصص و باسواد، نبود فرهنگ نقد و نقدپذیری از دیگر آفات نویسندگی و پژوهش در استان لرستان به حساب می آید. درچنین فضائی

که ترسیم شد، همیشه آدمهای متملق، پررو و ابن الوقت عرصه حضور و ظهور پیدامی کنند و آدمهائی که پرنسیب و کرامت نفس و جوهره انسانی شان اجازه ندهد که ارزش های انسانی را آلوده تملق کنند مجبور می شوند عرصه را خالی کنند - تا توسط ارشاد لرستان، ایرج کاظمی ها و امثالهم به عنوان داور و ممیز بررسی کتب تاریخی و اجتماعی و مجوزدهنده به کتبی که باید چاپ شوند - انتخاب گردند - و بعد هم کتب مملواز تحریف و جعل، مجوز گرفته و توسط حنان و اسماعیلیان به عنوان کتب برگزیده لرستان انتخاب می شوند و جایزه و لوح تقدیر دریافت می کنند؟؟

البته نگارنده رفتار و عملکرد یک عده خاص نویسنده نما و یا تعدادی هفته نامه را بنام کل نویسندگان و هفته نامه ها نمی نویسم، بلکه منظور نگارنده از واژه نویسندگان، فقط حدود ۳۰ الی ۴۰ نویسنده که جعل و تحریف تاریخ کرده اند و منظور از هفته نامه ها هم فقط تعداد ۵ هفته نامه است که قبلا هم در کتاب « تحریف گران » نام شان منعکس شده است.

قبلا گفته شد که در کتب ایرج کاظمی، فرید قاسمی، ستوده، محمدرضا والیزاده معجزی و غیره علیرغم اینکه چندین هزار نفر سیاهی لشکر که حضورشان ضروری و نیاز نبوده - حضور دارند - اما افراد بسیار زیادی نویسنده واقعی که لازم بوده حضور داشته باشند، حضور ندارند و راهی به کتب آقایان پیدا نکرده اند و غیبت غیر موجه دارند!؟ چرا؟ و چه جوابی دارند؟

نگارنده اگر در مورد نوشته های کاظمی، فرید قاسمی، مرادحسین پایپی، کشاورز و سایر افراد ذکرشده در فوق - نقد بنویسم و تخلفات موجود در کتب شان رایبان دارم - باید درمورد هر کدام ۱۰ هزار صفحه بنویسیم، چون کتب و نوشته هایشان ایراد و اشکال فراوان دارند و

مرتکب تحریف تاریخ ، سوداگری با تاریخ ، جعل نسب نامه و عکس وسند والقباب و عنوان شده اند وازمتخلف ودروغگووتحریف گر وجاعل پشتیبانی کرده اند.اما به دلیل اینکه موضوع طولانی می شود به همین مختصری که در این کتاب ذکره شده اکتفا نمودم .

امید است کتاب حاضر راهی برای اصلاح و تغییر رفتار نویسنده نماهای لرستان وایلام ومدیران و متولیان نازیبا اندیش وضد فرهنگی ارشاد لرستان بویژه آقایان علی اسماعیلیان ، بهاروند و حمید رضا حنان باشد - علی مرادی ،حنان و اسماعیلیان وبهاروند با پشتیبانی ،اشتراک،ترغیب وتشویق و تقویت وحمایت ازبیسوادان و نویسنده نماهای لرستان و تعداد ۵ نشریه نمای لرستان که قبلا گفته ام ، ضربات مهلکی بر فرهنگ و تاریخ و هنر و ادبیات لرستان وارد آورده اند که تا صدها سال قابل جبران و اصلاح نیستند. نمونه هائی از این نازیبائی ها به عنوان شاهد وسند ومدرک ، طی این کتاب آمده است.

قلم را آن زبان نبود که سرعشق باز گوید
ورای حد تقدیر است شرح آرزومندی
حافظ/غزل ۴۵۷

بخش چهارم

نقدی بر کتابهای «دانشنامهک و سرگذشت خرم آباد»

گردآوری و نگارش: سید فرید قاسمی

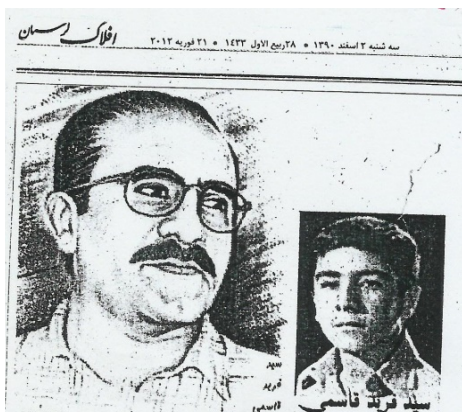
به دلیل چاپ چیزی شبیه به کتاب با عنوان مهر سحرخیزان «مجموعه مقالات در نکوداشت ایرج کاظمی» ظاهراً به اهتمام «ایزد پناه» و «یداله ستوده» با مقالاتی از ده - دوازده نفر از دوستان کاظمی با محتویات صددرصد کذب در مهرماه ۱۳۹۴ که کارنامه و عملکرد دروغین و غیرواقع برای او ساخته و به کارنامه و سرگذشت و عملکرد مطبوعاتی ناصحیح و نازیبای ایشان صورتی «افسانه ای» و استغفرالله «نیمه خدائی» داده اند - ضرورت دارد: نگاهی به کارنامه و سرگذشت ایرج کاظمی و به ویژه فرید قاسمی داشته باشیم، تادروغگوئی سردسته های دویاند تحریف گران و دروغگویان و متملقان و یاران و همراهان آنها به اثبات برسد. قسمت هائی از تخلفات مطبوعاتی و جعل عکس و سند ایرج کاظمی و هفته نامه «صدای ملت» و سایر دوستان و همراهانش در بخش های اول، دوم، و سوم، این نوشته مندرج شد. در این بخش هم به قسمت های دیگری از کارنامه و تخلفات دونفر یادشده، مخصوصاً فرید قاسمی پرداخته می شود. کاظمی

به تقلید از آقای فرید قاسمی، این کار مشمئز کننده را انجام داده است. عاملی که در مقابل عوامل دیگر در بین به اصطلاح نویسندگان سوداگر و خود خوانده خرم آباد مهمتر از همه می باشد، ستایش متقابل و دروغین و پایاپای از یکدیگر برای «مشهور شدن»، مطرح شدن، و خود را سرگردونی بالاتر از همه، بردن است؟ ولی بگفته شاعر:

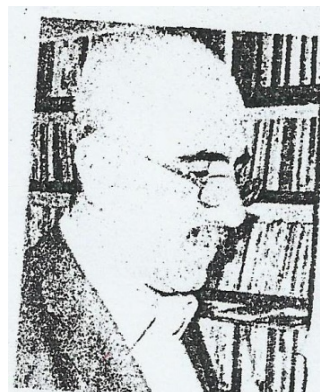
من از روئیدن خار سردیوار دانستم که ناکس، کس نمیگردد، بدین بالانشینی ها

قبل از این در سال ۱۳۹۰ شخصی بنام «حامد احمدی راد» مدیر مسئول و سردبیر اسبق روزنامه آفتاب لرستان در شماره ۱۵۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۹ مطالبی را بصورت گفت و گو از ۶ نفر با اسامی آقایان: ۱- یونس شکرخواه ۲- محمد مهدی فرقانی ۳- علی اکبر قاضی زاده ۴- پژمان موسوی ۵- فریدون صدیقی ۶- علی دهباشی در صفحه ۴ روزنامه فوق درج نموده که به مدح و ستایش بدون استحقاق آقای فرید قاسمی پرداخته اند. آقای احمدی راد بدون شک در مقابل برخورداری و تمتع از مزایا، عکسی دستکاری و بزک شده و آرایش شده که مورد تحریف قرار گرفته «البته باصلاحیت صاحب عکس»، از او را با اندازه یک صفحه روزنامه یعنی به ابعاد ۳۵×۵۰ سانتیمتر را که در ذیل آن نوشته بود «حافظه مطبوعاتی ایرانی» چاپ می کند. احمدی راد چون نمی خواسته است شکل ارباب و مرادش را نازیبا ببینند، عکس او را بزک کرده و حتی موی سر هم برایش کاشته است؟ به دو عکس زیر توجه بفرمائید و با عکس های قبلی که در صفحات آخر بخش دوم چاپ شده اند، مقایسه کنید. عکس شماره ۱ برگرفته از روزنامه آفتاب لرستان شماره ۲۹۳ مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۰ با عنوان «فروغی که زود خاموش شد»^{۱۸۰} و عکس شماره ۲ برگرفته از هفته نامه افلاک شماره ۸۵ مورخ ۹۰/۱۲/۲ می باشد

که عکس کودکی آقای فرید قاسمی را هم در کنار عکس بزرگ شده، چاپ کرده است تا به خیال خود، گيرائی آن بیشتر شود؟!^{۱۸۱}



عکس شماره ۲: عکس بزرگ شده و عکس کودکی فریدقاسمی در هفته نامه افک شماره ۸۵ به تاریخ ۲ اسفند ۱۳۹۰



عکس شماره ۱: برگرفته از روزنامه آفتاب لرستان شماره ۲۹۳ توسط حامداحمدی راد

یونس شکره خواه: درمورد قاسمی مطالب غیر واقع نوشته به شرح زیر: سید از عزیزترین رفقای من است. او مردم دار، شنوا، سختکوش، امانت دار، متواضع، غم خوار، صنف شناس، اصیل، و قدرشناس است..... سید یک مرد جنگی به از صدهزار است. سید پایه گذار تاریخ شفاهی برای مطبوعات هم بوده است.

علی اکبر قاضی زاده: بنده جناب آقای سید فرید قاسمی را می شناسم و علامه تاریخ مطبوعات ایران است.

پژمان موسوی هم بطور غیر واقع نوشته است: تمامی آثار و نوشته های قاسمی حکم سند دارد... و تا تمامی اسناد و مدارک متقن را بررسی کارشناسانه نکند از آن کوچکترین بهره برداری نمی کند.(؟)

سام محمودی در مورد قاسمی دروغهای شاخدار نوشته: ۱۰۳ کتاب ، ۱۰۰۰ مقاله و گزارش نوشته، برای ۲۴ کتاب مقدمه نوشته ، ۱۳۰ گفت و گو انجام داده ، سردبیر ۱۵ نشریه بوده ، تعداد ۶۰ اثر زیر نظرش منتشر شده ، همگان او را تاریخ زنده مطبوعات می شناسند(۱۴).

آقای قاسمی کی صاحب نظر شده که ما نمی دانیم تعجب است. مقدمه دروغ بر کتابهای حاوی دروغ نوشته ، آنها هم نه ۲۴ مورد بلکه خیلی کمتر و مقدمه نبوده ، مجیز گوئی بوده است. یک هزار مقاله ننوخته بلکه حدود ۲۰۰ مقاله آنها همه اش جعل و مجیز گوئی و دروغ گوئی هیچکس او را تاریخ زنده مطبوعات نمی شناسد . کتابهایش در حدود ۵۰ عنوان بیشتر نیست آنها هم کتابسازی و مطالب تکراری ، بدون سند و مدرک حرف می زند و از روی باد هوا .

سید ابوالحسن مختاباد: گفته وین سعی می کند بگیرد غریق را.

فریدون صدیقی گفته یک دهکده است(۴)

شش نفر فوق در ضمیمه روزنامه شرق شماره ۱۴۶۶^{۱۸۲} بتاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۷ که دانشجوی و دوست بوده اند به تمجید و مجیز گوئی بدون استحقاق و تملق گوئی از آقای فرید قاسمی داد سخن داده تا کارنامه و سرگذشت خوبی برای او تدارک ببینند. حامد احمدی راد ، دو روز بعد ، با رونویسی از نوشته های ۶ نفر فوق در ضمیمه روزنامه شرق - آن را عینادر روزنامه «آفتاب لرستان» شماره ۱۵۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۹ - بانضمام عکس بزرگ شده و تحریف شده آقای قاسمی - که به دیکته آقای قاسمی بوده - و در مقابل تمتع و برخورداری از زیر میزی چاپ کرده است؟^{۱۸۳} مثل خود آقای قاسمی که در مدح و ثنای دروغین دوستانش با کلمات بازی میکنند - این ۶ نفر فوق هم در مورد ستایش دروغین از سید فرید قاسمی فقط با کلمات بازی کرده اند(۴!).

شش نفر یاد شده شاید اطلاعات اندکی از سرگذشت و کارنامه «فرید قاسمی» داشته اند والا به تعریف و تمجید نابجای از اونمی پراختند! افراد یاد شده تماما رفیق و دوست آقای قاسمی بوده اند - شاهد آن متن نوشته ها و عکسهائی است که باهم گرفته اند - می باشد، که قبل از این هر کدام چند بار مورد ستایش نابجا و حرفهای متملقانه آقای قاسمی قرار گرفته و به صورت بدوبستان و معامله پایاپای با همدیگر دادوستد داشته و دارند. هر دو طرف هم مداح اند و هم ممدوح یکدیگرند و بدون شک هم نیاز دارند و هم کم کسری. نیاز، افراد را وادار به تملق و ستایش دروغین از دیگران می کند، تا دیگران هم متقابلا ستایش دروغین کنند؟ شش نفر مذکور و کسانی که به دروغ از کاظمی ستایش کرده اند، بهتر است این کتاب و کتاب «تحریف گران» را مطالعه بفرمایند.

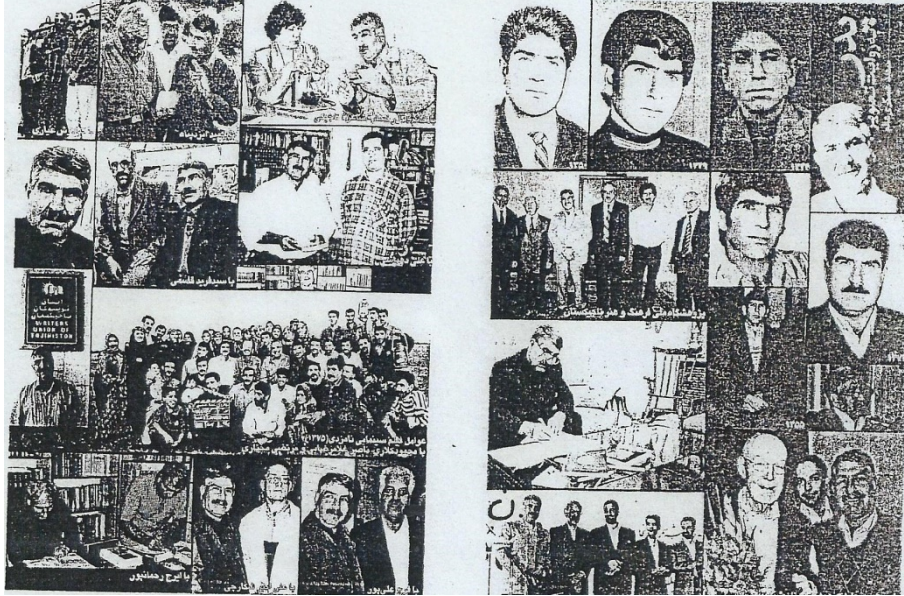
نقدی مختصر بر کارنامه علی مردان عسگری عالم و گفته های

مداحان او

عسگری عالم به تقلید از فرید قاسمی به ۱۹ نفر از دوستان و وامداران خود دیکته نموده که در حمد و ثنای دروغین او، در فصلنامه «درگاه» شماره ۶ پائیز ۱۳۹۲ که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن آقای «عبد الرضا شهبازی»^{۱۸۴} یکی از اعضای دائم باند می باشد، از صفحه ۵۵ تا ۹۹ با عنوان «کارنامه عسگری عالم» آقایانی چون :

کارنامه‌ی علی مردان عسگری عالم با آثاری از:
شیرزاد بسطامی، گیوان پهلوان، سیدمرتضی جزایری، عزت‌اله
چنگایی، ایرج رحمان پور، محمد رضی پور، علی زیودار،
بهرام سلاجورزی، فتح‌الله شفیق‌زاده، علی صارمیان، سعید
عسگری عالم، محمد کاظم علی پور، ناصر غلامرضایی، مسعود
فرج‌اللهی، سیدفرید قاسمی، ایرج کاظمی، خسرو کاویانی، علی
گودرزیان، میرزا کریم یوسفوند.

مطلب بنویسند و تعداد ۲۵ عکس از عسگری را از دوران کودکی تا بحال چاپ کرده اند که تعدادی از آنها به شرح زیر می باشد:



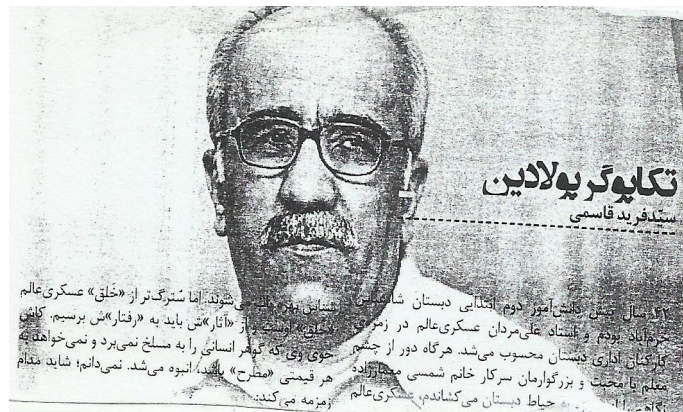
در توصیف عیب و بدی علیمردان عسگری عالم، همین بس که از تحریف گران و دروغ گویان و ثناگویان - که کارنامه ناصحیح و نامعقول آنها برای ایشان وهمه ی مردم - اظهر من الشمس است - برای نمونه «ایرج کاظمی» در کتاب «مهرسحرخیزان» بطور عمدی و آگاهانه، به حمد و ستایش دروغین پرداخته و خود را در جرائم آنان شریک کرده، و تمام تخلفات و کارنامه نامطلوب گذشته و حال آنها را تایید و تنفیذ نموده و خود را در لیست سودگران و مجیزگویان و تحریف گران قرار داده است. دلیل دیگر بدی عسگری عالم آن است که بشدت دوست دارند از وی ستایش به عمل آورند و خواستار نام و شهرت و مطرح شدن می باشد. به همین مناسبت آن دروغگویان و تحریف گران و جاعلان از جمله ایرج

کاظمی ، فرید قاسمی، مسعود فرج الهی ، محمد کاظم علی پور ، کیوان پهلوان ، عزت اله چنگائی و امثالهم به صورت برنامه ریزی شده و سوداگری پایاپای در فصلنامه «درگاه» به تعریف دروغین از ایشان پرداخته اند.

عسگری عالم مروج خرافات ، افسانه ها، فال چل سرو، و باورهای غلط می باشد. چون چند کتاب غیر ضروری ، غیر لازم ، بدون استفاده و متروک و کهنه و تاریخ مصرف گذشته با عناوین : افسانه ها و باور داشتهای غرب ایران ، چیستان لکی و لری، فال چهل سرو، فرهنگ عامه (۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵)، زبانزدهای لکی ، فرهنگ واژگان لری و لکی و امثالهم انتشار داده است. همانطور که از عناوین آنها پیداست ، کاربردی نداشته و به درد زندگی امروزی نمی آیند و خریداری در جامعه ندارند - فقط نوعی کتابسازی بحساب می آیند. مثلا در فرهنگ عامه لرستان (۲) صفحه ۳۹ مواردی خرافاتی چون : «غریوگز، رشته پشت پا، چشمه ها محل و مکان اجنه هستند، گرگ برین (ص ۴۰)، فال وژه (۴۷)، گلیم گوش (۴۹)، باورهای عام در ارتباط با حمام (ص ۱۸۴)، سعدو نحس ایام هفته (۱۹۵)، فال گیری (۲۰۰) صورفلکی (۲۱۶) مطرح کرده است که در زمانهای گذشته عده ای از مردم عوام و بی سواد آنها را باور داشته اند . دوران افسانه ها و متل ها و خرافات گذشته ما از دنیای خرافات و جادوگری به دنیای علم و واقعیت پانهادیم. دیگر افسانه ، متل، فال ، چهل سرو، و زبانزدها، به درد جامعه امروزی که هر خانواده ای حداقل ۴ نفر فوق لیسانس و دکترای بیکار دارد نمی خورد و آقای عسگری عالم زحمت بیهوده کشیده است. تعداد ۱۹ نفر بنابه خواهش و دیکته عسگری عالم چنان از او تعریف کرده اند که انگار چارلز دیکنز انگلیسی است؟ و چنان از فرهنگ عامه او صحبت کرده اند که انگار «دایره المعارف بریتانیکا» و «لغت نامه دهخدا» و یا «معین» و یا «فرهنگ فارسی عمید» را نوشته است. حال آقای عسگری عالم جوابی دارند که چرا از متخلف

وتحریر گر وجاعل ومجیز گو ستایش نابجا کرده است ومداحان عسگری
عالم وایرج کاظمی وفرید قاسمی در مقابل حمدوثنای بدون استحقاقشان
چه جوابی دارند؟ جواب دارند این گوی واین هم میدان!؟

تعداد ۱۹ نفر یاد شده هم در پیشانی مجیزگوئی هایشان ، هر کدام عکسی
از خویشان را چاپ کرده اند تا به نظر خودشان هم خود را مشهور
کنند وهم ممدوح (عسگری عالم) را برای نمونه آقایان قاسمی ، کاظمی ،
علی پور ، رحمان پور و..... که یک نمونه آن یعنی آقای قاسمی به شرح زیر
می باشد :



بریده ای از نوشته آقای فرید قاسمی بانضمام عکس او ، که در حمد و
ثنای «عسگری عالم» قلم فرسائی کرده است ، بشرح فوق می باشد . به
این دلیل چند عکس از ایشان را چاپ کرده ام که به چاپ عکس های
دوران کودکی ، نوجوانی ، خانوادگی ، خصوصی و تفریحی و بخصوص
دستکاری و تحریف و بزک آنها علاقه شدید دارد. بنظر می رسد ایشان
معتقد است، هرچه عکس بیشتری از فردی را چاپ کنی مشهور
می شود؟ اگر بزک بشوند مشهورتر می شود؟! دنبال نام و نان وشهرت
می گردد تا مثل ایرج کاظمی پیشینه و کارنامه خود را به فراموشی
بسپارد!؟

آقای فرید قاسمی در فصلنامه لرستان پژوهشی ۱ و ۲ بهار و تابستان ۱۳۷۷، سرگذشت و کارنامه حمید ایزد پناه را - علی‌رغم داشتن سابقه ای مرموز (رمزدار)، پرابهام و پرسش‌آلود در ۵۸ صفحه - البته با حذف قسمت های منفی سرگذشت - نوشته و تعداد ۲۲ قطعه عکس که اغلب مربوط به دوران کودکی ایشان بوده اند، از نامبرده چاپ کرده است.^{۱۸۵} اولا ساختن سرگذشت و کارنامه وارونه و جعلی چرا؟ ثانياً چاپ ۲۲ قطعه عکس از یک نفر که در پاریس بوده و در همان کارنامه غیر واقع، اصلاً ضرورتی نداشته است؟ نگارنده از آقای قاسمی می پرسم که ۲۲ قطعه عکس از حمید ایزد پناه را چاپ کرده ای، چه چیز را میخواستی ثابت کنی؟ ایزد پناه بوده با ۲ جلد کتاب «آثار باستانی و تاریخی لرستان». میخواستی ای ثابت کنی مردم دار بوده و با نظام شاهنشاهی و ساواک همکاری نداشته است؟ مدت ۱۰ سال مدیر کل فرهنگ و هنر سلطنتی نبوده است؟ در اوایل انقلاب به جرم همکاری خالصانه در تثبیت و تحکیم نظام شاهنشاهی و مجیزگوئی از شاه پاکسازی نشده است؟ چه سری در کار است که آقایان قاسمی، ایرج کاظمی و ستوده و پاپی از نیمی از جمعیت شهر خرم آباد و استان لرستان - فوت شده و در قید حیات - خان و ارتشی و سایر تفاله های رژیم سلطنتی - به ستایش دروغین پرداخته اند و در تقدیس و تطهیر و مطرح و مشهور شدن آنها تلاش نموده اند؟ قاسمی فقط در دو جلد کتاب «سرگذشت خرم آباد»^{۱۸۶} و دانشنامه خرم آبادی «حداقل از ۱۰ هزار نفر ستایش به عمل آورده و سرگذشت و کارنامه غیر واقع ساخته اند و آنها را مطرح نموده اند.

برای نمونه می توان از:

مسعود فرج الهی / ۵۴۸ ، محمد کاظم علی پور / ۵۲۸ / ۵۳ / ۸۴ / ۹۹ / ۱۰۰ / ۱۳۱ / ۷۹۰ / ۳۷۶ / ۷۹۰ / ۸۱۹ / ۷۹۰ / ۸۱۹ / ۱۸۶ / ۳۹۹ و چندین صفحه دیگر ، کرمی یاغی / ۵۶۰ ، اقبالی / ۵۸ ، حامد احمدی راد / ۴۰ ، محمد پارسا / ۱۳۸ ، علی

محمد ساکی / ۳۹۵، توکل ساکت / ۳۹۳، قدرت اله شباب / ۴۵۲، موسی صالحی نژاد / ۴۸۵، نورمحمد سپهوند / ۴۰۸، ماشاله بهاروند / ۶۴، علی مرادی / ۶۹۵، ناصر میر / ۷۵۰، محمد احمدی / ۳۹، ماشاله بیرانوند / ۱۲۸، یداله ستوده / ۴۱۰، پروین گنجی / ۶۵۴، حمید گودرزی مهر / ۶۵۷، قوامی / ۵۸۶، هوشنگ بیرانوند / ۱۳۰، هوشیار حیدری / ۲۶۳، فتح اله شفیع زاده / ۴۶۰، تعدادی از کارکنان و مدیران کل ارشاد لرستان (با انگیزه های مختلف مثلاً خرید کتاب از آقای قاسمی و بسیاری ملاحظات دیگر)، همه ی خوانین اسبق و تفاله های رژیم شاهنشاهی لرستان، میرهای سیمره و... نام برد. تعدادی از این افراد و اشخاص دیگر از جمله فرج الهی، علی پور، اقبالی، شباب و امثالهم که در تحکیم و تثبیت و مطرح شدن آقای قاسمی تلاش کرده و تا مرز بت پرستی و مراد و مریدی ارادت ورزیده اند، خیلی بیشتر از سایرین مورد لطف و مرحمت آقای قاسمی قرار گرفته و در مطرح کردن آنها به شگردهای مختلف بهره جسته و لقب و منصب برای آنها ساخته است؟ قبول ندارید دانشنامک را بخوانید.

وارونه جلوه دادن فلسفه تاسیس دارالتربیه عشایری خرم آباد در صفحه ۷۷ شماره ۲ نشریه شقایق تابستانی ۷۶.^{۱۸۷}

وارونه جلوه دادن اعدام معین السلطنه و ۱۲ نفر دیگر، در نشریه شقایق ۳ و ۴ پائیز و زمستان ۷۶ صفحه ۱۶۵.^{۱۸۸}

میرزا محمد تیمور پور که حوالی سال ۱۳۳۰ شمسی فوت شده، به آقای قاسمی چه ربطی دارد که خاطراتش را در هفته نامه سیمره، ش ۱۵۴، ۱۳۸۹/۸/۱۹ چاپ کند؟ چرا اقوامش بعد از ۶۵ سال ننوشته اند؟^{۱۸۹} محمد پور سرتیپ به قاسمی چه ربطی دارد که از کشور کانادا توسط فردی بنام فشنگچی خاطراتش را برای ایشان بفرستد و قاسمی در هفته نامه «بامداد لرستان» شماره ۵۰۴-۱۳۸۹/۹/۹ چاپ کند؟ آنها ماشاءاله باسواد و نویسنده زیاد دارند؟! خان و بگفته ایرج کاظمی سیاستمدار بوده اند؟^{۱۹۰} قاسمی معمولاً پیشوند سید را برای خود در نوشته هایش بکار می برد. ولی کارنامه و عملکرد او بویژه در زمینه

مطبوعات با پیشوند سید جور در نمی آید؟ سید و خان قابل جمع نیستند. اصلا خود پورسرتیپ تا زنده بوده چرا چاپ نکرده؟ کاظمی ، اقبالی ، قاسمی ، مرادحسین پاپی ، ستوده ، اردشیر کشاورز برای کسی به ثمن بخش و بدون هدف ، سابقه ونسب جعلی و کارنامه و سرگذشت مطلوب نمی سازند و کسی را مطرح و مشهور نمی کنند؟ چرا به قول مشهور: «گرچه برای رضای خدا موش نمی گیرد». مثلا آقای رضا اقبالی رایگان ومفت ومسلم کتابکی باعنوان : « سرگذشت و کارنامه ارسطو ملکیان » را ننوشته است؟ آقای ستوده به بسیاری مراجعین گفته : ۲۰ میلیون تومان بده تا بکنمت به جلال آل احمد؟

در صفحه ۱۵ کتاب باصطلاح «نام آوران لرستان»^{۱۹۱} در مورد ساختن هویت تاریخی وجعل ونسب نامه وستایش دروغین آمده است : «.....گاه نیز با دادن مبالغی کلان به برخی افراد که مهارت ویژه ای در ساختن وپرداختن شجره نامه ها وترسیم انساب داشتند ، برای خود عقبه وهویت تاریخی ونسب نامه جعلی فراهم میکردند ، تا دربرار دیگر طوایف واقوام بیگانه به آن افتخار کنند».

دکتر سکندر امان الهی بهاروند نوشته است: «میرها ادعا می کنند که از نسل شاهورد یخان آخرین اتابک لرستان هستند ، اما هیچگونه مدرکی که این ادعا را تایید کند در دست ندارند».

بگذریم دوباره برگردیم به موضوع ایزد پناه ، تعدادی از ۲۲ قطعه عکس چاپ شده ایشان توسط فرید قاسمی در فصلنامه لرستان پژوهشی بهار و تابستان ۱۳۷۷ در سرگذشت و کارنامه اش بشرح زیر اند:



حمید ایزدپناه



حمید ایزدپناه



حمید ایزدپناه



حمید ایزدپناه



حمید ایزدپناه



حمید ایزدپناه



حمید ایزدپناه



حمید ایزدپناه



استاد حمید ایزدپناه



از راست: استادان احمد مزوری، حمید ایزدپناه



حمید ایزدپناه

آقای قاسمی طی ۵۸ صفحه به ستایش بدون استحقاق از ایزدپناه پرداخته و در صفحه اول نوشته است:

«استاد حمید ایزدپناه بنیاد گذار اداره فرهنگ و هنر لرستان است. کارنامه او یکی از برگهای پر بار لرستان پژوهشی است. تالیف کتابهای آثار باستانی و تاریخی لرستان و... از او شخصیتی بی نظیر ساخته است. سرگذشتش پند آموز و کارنامه اش از جمله برگهای آغازین تاریخ فرهنگ و هنر ولایت ماست. آنچه در پی می خوانید گفت و گویی است که محور آن سرگذشت و کارنامه است ...»

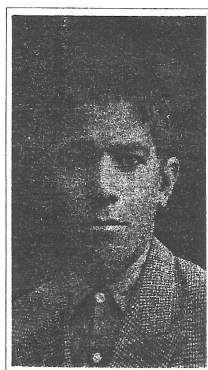
نقد نوشته آقای قاسمی در حمد و ثنای حمید ایزدپناه

بنیان گذار اداره فرهنگ و هنر لرستان - وزارت فرهنگ و هنر بوده - نه حمید ایزدپناه ، زیرا ادارات دولتی درهراسان وشهرستان را دولت تاسیس می کند نه شخص .ایشان در مصاحبه اش گفته :«من و خانواده ام گاهی بدون شام می خوابیدیم» ایزدپناه نسبت به سایر نویسندگان ، در اصل تحریف گر تاریخ نبوده ، دروغگو نبوده ، جعل عکس وسند نکرده ، و بجز از خانواده سلطنتی و سر سپردگانش و برخی خان ها ستایش نابجا به عمل نیاورده - به جز یکی دو مورد افسانه های منقول از دیگران - آنهم با اصرار و پافشاری و رودر وایسی - ذکر کرده . اما چون کار تحریف گران تاریخ لرستان مثل کاظمی وستوده - و برخی دیگر را در این اواخر که به دام بده وبستان نویسندگان نماها افتاده - تایید وتنفیذ نموده و کتاب «مهر سحر خیزان» را در نکوداشت ایرج کاظمی ، به اهتمام او نوشته - گرچه ایزد پناه منکر شده و اعتراض کرده - اگر کتاب به اهتمام او نوشته شده باشد - پس ستایش از تحریف گر همراهی با اوست و هیچ تفاوتی میان تحریف گر ، با حامی وستایش کننده او وجود ندارد وقتی کسی قاسمی ، کاظمی وستوده و کشاورز و امثالهم را تایید کند یعنی کارنامه و عملکرد

آنها را از ابتدا تا انتها تایید و تنفیذ کرده است و در حقیقت معاونت و مشارکت در جرم داشته و شهادتشان مورد قبول نیست .

آقای قاسمی در تمام کارنامه ها و سرگذشت ها و مصاحبه و گفت و گو هائی که با افراد انجام داده است ، همیشه جاهای خالی بسیاری گذاشته و حرف نزده و اشخاص را دهها و صدها برابر بزرگتر از آنچه هستند نشان داده است .مثلا در سرگذشت و کارنامه ایزد پناه ننوشته است که : پاکسازی شده؟ چرا پاکسازی شده؟ و ده ساله ریاستش گرداننده جشنهای شاهنشاهی بوده؟ و چطور مدت ده سال مدیر کل مانده است؟ اصولا از نظر کاظمی ، قاسمی، ستوده ، محمد رضا والیزاده معجزی - که همیشه از خود و خانواده های فامیل خود، خانها و تفاله های رژیم شاهنشاهی و دوستان خویش ستایش بدون استحقاق بعمل می آورند- آدمها همه خوبند و باید از آنها ستایش شود .

آقای قاسمی تحت عنوان پیر ناکام «گفت وگوبا اسحاق عیدی»، در کتابک «خرم آباد شناسی ۳» صفحه ۲۷ تا ۴۳ طی ۱۹ صفحه به ستایش از عیدی پرداخته و ۱۲قطعه عکس از او چاپ کرده است که تعدادی از آنها با زیر نویس ها یشان به شرح زیر می باشند :^{۱۹۲}



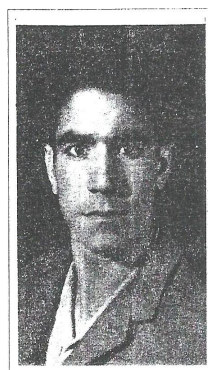
اسحاق هجیدی



اسحاق هجیدی



اسحاق هجیدی



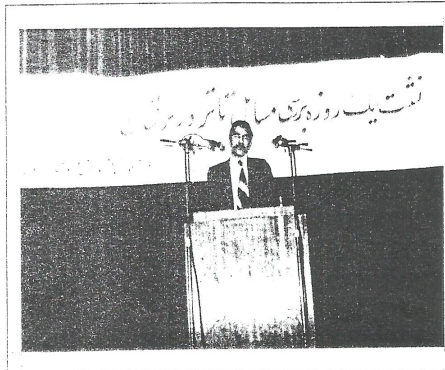
اسحاق هجیدی



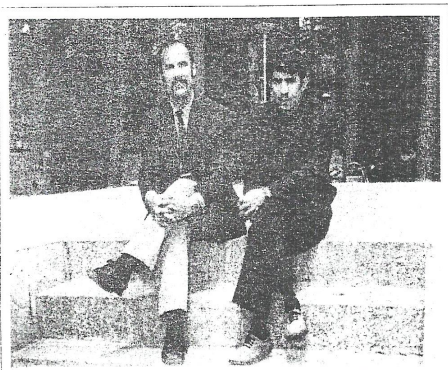
اسحاق هجیدی در انجمن کتابخانه عمومی کوروش خرم‌آباد



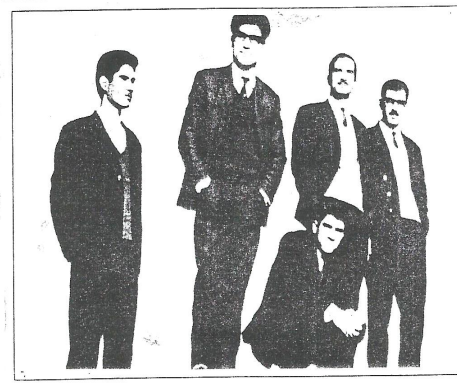
اسحاق هجیدی در های‌شماره



اسحاق هجیدی در نشست یک روزۀ بررسی مسائل تأثیر در لرستان



از راست: اسحاق هجیدی، غلامحسین نصیری‌پور



آوردگان دبیرستان عنصری پلدختر، از راست: داراب موسی‌زاده، عباس جهان‌آزل اسحاق هجیدی، انشاءالله اسدیان، علیرضا شهبازی، ۱۳۴۶

آقای قاسمی باید جواب بدهند که حمد و ثنای نابجا و گفت و گو با « اسحاق عیدی » و عتیقی و فشنگچی و دیگران چه ربطی به خرم آباد شناسی دارد؟ اسحاق عیدی یکی از مهره های شاهنشاهی بوده و همواره در حفظ و تثبیت نظام شاهنشاهی با زبان و قدم تلاش کرده و به همین دلیل وابستگی شدید، در اوایل انقلاب اسلامی همراه با آقایان موسی صالحی نژاد، عبدالعلی سرابیاسی، خانم یوسفی، عزت اله کیوان نیا و امثالهم به جرمی شبیه اسحاق عیدی پاکسازی شدند. بعد از یکسال اخراجی توبه نامه نوشتند و سرکار آمدند. ولی آقای عیدی را سرکار نیاوردند. آقای قاسمی چون خود از جمهوری اسلامی بطور منطقی ضربه خورده، از تمام اخراجی ها و فراری ها به ثناگویی می پردازد؟

فریدقاسمی در کتابک «خرم آباد شناسی ۳» با ۶ نفر به ظاهر «گفت و گو» انجام داده و به ستایش از آنها پرداخته و نام کتابک را هم خرم آباد گذاشته به شرح زیر:

- زندگی پر ماجرا «گفت و گو با محمد حسین غضنفری» ، خرم آباد شناسی ۳، افلاک، خرم آباد، ۱۳۷۸، ص ۴۷

- از کتابفروشی تا کوه کنی (گفت و گو با علی اصغر فشنگی) خرم آباد شناسی ۳، افلاک، خرم آباد، ۱۳۷۸، ص ۶۳

- نیم قرن غربت «گفت و گو با صحبت اله معینی» خرم آباد شناسی ۳، افلاک، خرم آباد، ۱۳۷۸، ص ۷۳

فرید قاسمی از محمد پور سرتیپ فرزند شیر محمد «۱۳۸۵-۱۲۹۸» که خود اهل قلم بوده اما خاطراتش به وسیله فرید قاسمی در هفته نامه بامداد لرستان چاپ شد؟ در صفحه ۱۵۶ دانشنامه لرستان هم در مورد اونوشته است.

قاسمی در صفحه ۷۵۰ دانشنامه خرم آباد به ستایش از نامه میر (خانجان) پرداخته است (؟)

پیر چاپ ایران (گفت و گو با عبدالحسین خرمی) نوشته فرید قاسمی ، فصلنامه شقایق ، بهار ۱۳۷۶ ص ۶-۱۷.

پرتکاپوی ایستاده (گفت و گو با قدرت اله ستار)، خرم آباد شناسی ۲، ۱۳۷۹ ، ص ۳۱-۴۱^{۱۹۳}

تعریف از هفته نامه تبلور اندیشه ، به مناسبت انتشار یکصدمین شماره، تبلور اندیشه مرداد ۱۳۸۹ ص ۳^{۱۹۴}

قاسمی در مجله «درگاه» ، شماره ۷ زمستان ۹۲ با عنوان دلریش شورمند «در مورد محمد کاظم علی پور» نوشته است.^{۱۹۵}

قاسمی در کتابک خرم آباد شناسی ۴، ۱۳۷۹، ص ۲۲-۳۰ با عنوان سکاندار بومی «گفت و گو با ایرج رستمی».^{۱۹۶}

در صفحات ۲۶۸ و ۲۷۰ نشریه شقایق پائیز و زمستان ۷۶ به ترتیب از آقایان : حام الدین ضیائی و محمد رضا والیزاده معجزی به ستایش پرداخته است.^{۱۹۷}

در صفحه ۱۶۴ به بعد نشریه پائیز و زمستان ۷۶ از معین السلطنه چاغروند به ستایش ناصحیح پرداخته و تعدادی عکس جعلی او را چاپ کرده است.^{۱۹۸}

قاسمی در صفحه ۴۷۸ نشریه شقایق پائیز و زمستان ۷۶ در مورد محمد کاظم علی پور نوشته است: «دو اثر زیر چاپ دارد و دو اثر دیگر در دست تدوین؟ قاسمی از روی بده و بستان کتب زیر چاپ و در دست تدوین علی پور را می نویسد؟ ولی کسانی که ۱۴ کتاب چاپ شده و یکصد مقاله چاپ شده دارند راهی به کتاب او نداشته اند؟ قاسمی در صفحه ۴۶۲ نشریه شقایق پاییز و زمستان ۷۶ تحت عنوان «هفت سال خدمت در خرم آباد» در مورد علی محمد ساکی نوشته است :

«روانشاد علی محمد ساکی «۱۳۷۳-۱۳۱۴» یکی از برجسته ترین لرستان شناسان است که همواره یاد و نام او در فرهنگ ایران زمین به ویژه در دیار ما -جاودان خواهد ماند. خیل عظیمی از چهره های

علمی و فرهنگی امروز خرم آباد شاگرد او بوده اند و در دبیرستان های این شهر از خرمن فضل و فضیلتش خوشه چیده اند» (۱۴)
در صفحه ۲۲۸ نشریه شقایق پائیز وزمستان ۷۶ به ستایش از روح اله قاضی زاده پرداخته و تعداد ۵ قطعه عکس او را چاپ کرده است.
قاسمی با عنوان «کتاب آفرینان خرم آباد» در هفته نامه صدای ملت، ش ۲۰۳ مورخ ۱۳۸۸/۱/۲۲ از گروهی ستایش بعمل آورده است؟^{۱۹۹}
فرید قاسمی در فصلنامه شقایق تابستان ۱۳۷۶، صفحه ۲۰۶، عکس از جمعی از عشایر لرستان را به چاپ رسانده که یکنفر از آنها به سفارش میرهای دره شهر و در مقابل اخذ مزایا بنام «صید محمد» یکی از میرهای دره شهر نامگذاری کرده است. در صورتی که چنین فردی که در عمرش فقط یک عکس با عمامه داشته - در میان آن جمع نبوده است. تصویر این عکس در صفحات پیشین آمده است؟

فرید قاسمی و کتابسازی

فرید قاسمی در ابتدا تعدادی مقاله نیم بند و ناپخته و ناقص، غالباً با مطالب دروغ و بیشتر با موضوع مدح و ستایش نابجا و غیر واقعی از تعدادی از افرادی که با او سوداگری، سروکار و بده و بستان داشته اند با محتویات به درد نخور، ارتجاعی، غیرلازم، واپسگرا و تاریخ مصرف گذشته و کهنه و متروک و فاقد اعتبار - در هفته نامه های لرستان (صدای ملت، بامداد لرستان، سیمره، آفتاب لرستان، تبلور اندیشه و) و فصلنامه های من در آوردی به اصطلاح لرستان پژوهشی و فصلنامه شقایق و امثالهم به چاپ رسانده - سپس آن مقالات را به کتابک هائی ۱۰۴ صفحه ای از جمله خرم آباد شناسی ۱ و ۲ و ۳ و ۴ با همان مطالب تبدیل کرده، مجدداً همان مطالب را به کتابهای قطورتر، برای نمونه: پیشینه ارتباطات و تاریخ مطبوعات خرم آباد در ۱۱۰۴ صفحه ۲۰۱،

اسناد خرم آباد در ۱۰۰۰ صفحه ۲۰۲ و امثال اینها تغییر شکل و نام داده و بچاپ رسانده و به کتابسازی پرداخته است؟ مجددا در سال ۹۴ همان مقالات و کتابک ها، و کتابهای نسبتا قطور را با همان مطالب دروغ و متملقانه و تکراری به دو کتاب قطورتر بنام «دانشنامه خرم آباد»^{۲۰۳} در ۸۵۸ صفحه و «سرگذشت خرم آباد»^{۲۰۴} در ۱۳۸۰ صفحه تبدیل کرده است؟! اگر نگاهی گذرا به آنها ببیند متوجه میشوید که محتویات همه ی آنها یکی است و به حمد و ثنای تکراری از افراد و گروههای خاص پرداخته است. که مجال توضیح مفصل تر نیست.

قاسمی در تمام کتب و مقالاتش مخصوصا در این دو جلد، مطالب غیر مفید و غیر موثر نوشته و هدفش فقط کتاب سازی، ستایش و مطرح کردن خودش، دوستانش که مجیزش را گفته اند - مثل مدیران هفته نامه (صدای ملت، بامداد، سیمره، آفتاب لرستان، تلبور اندیشه)، خوانین زمان شاه و یا بقایا و تفاله های رژیم شاهنشاهی و تعدادی از کارکنان و متولیان فرهنگی ارشاد اسلامی لرستان - بوده - که با او همکاری نمایند و کتب چاپ شده ی او را به تعداد زیاد بخرند؟

قاسمی در واقع مثل سایر همدستانش از جمله علی پور، کاظمی، ستوده، پاپی، والیزاده معجزی، عسگری عالم با پدیده «کتابسازی» مواجه است.

آقای دکتر جنتی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی در بحثی با عنوان «پدیده کتابسازی» گفته است: سال گذشته (۹۴) حدود ۸۰ هزار عنوان کتاب را در کشور به چاپ رسانده ایم که بخش عمده ی آنها کتابهای چاپ اول بود نه چاپ مجدد. ولی در عین حال با پدیده کتابسازی مواجه هستیم.^{۲۰۵}

اگر بخواهیم حق مطلب را ادا کنیم باید گفت: اگر ایرج کاظمی، محمد رضا والیزاده معجزی، یداله ستوده، فرید قاسمی، مراد حسین

پاپی ، تعدادی از میرهای دره شهر ، اردشیر کشاورز ، که پدر تحریف گران ، دروغگویان ، مجیز گویان ، و جاعلان تاریخ لرستان هستند و تمام دروغها و تحریف ها منتسب به این افراد است و از این اشخاص به سایر نویسندگان نمانده های دیگر سرایت کرده است - نبودند - هیچ تحریف و تخلفی در تاریخ و فرهنگ و باستان شناسی این دو استان صورت نمی گرفت؟! تعصبات قبیله ای و طایفه ای و ملاحظاتی جناحی و داد و ستد و سوداگری در سر تا سر کتب اشخاص فوق الذکر در این پارگراف ، حاکم است و هر روز قبیله گرائی را زنده کرده و میکنند؟!

یکی از کارهای ناصحیح افراد یاد شده در پارگراف فوق این است که دیمی و بدون سند و مدرک و منبع و مرجع حرف زده و می زنند و یا مطلب می نویسند؟ و دیگر اینکه به تعدادی از افراد مورد نظر و مرتبط با آنها و یا بقایای آنها برای نمونه «تیمور میر»، «صید محمد میر» و امثالهم که نام و نشانی نداشته و کاره ای نبوده اند القاب و عناوین بی پایه و اساس و من در آوردی داده اند و برای هر کسی عقبه و شجره جعلی و هویت کاذب تراشیده اند؟

معمولا کسانی که در جامعه جایگاه و اعتبار ندارند ، با کتابسازی و تملق و ستایش نابجا از دیگران نمی توانند جایگاه پیدا کنند. آقای سلیمان پور گفته است : « خودمان از خودمان تعریف و تمجید نکنیم بیایید خود بیوئیم نه عطار باشیم . به نظر بنده تعریف از گذشته و دیگران یعنی ضعف فعلی که با این تعاریف و تمجیدها می خواهیم این خلا درونی را پر کنیم »^{۲۰۶}

آقایان قاسمی و کاظمی و ستوده خودشان غلط می نویسند ، دروغ مینویسند ، آنگاه عالما و عامدا مهر صحت بر دروغ ها و غلط های دیگران میزنند. اگر کسی اثر مغلوط دارد ، تایید کردن اشتباهات عمدی و غلط های دیگران ، جفا در حق فرهنگ و تاریخ و هنر و باستان شناسی

بومی است. برای نمونه به بریده هائی از کتاب «دانشنامهک خرم آباد» که آدم از مطالعه ی آنها باید کناره بدهد بشرح زیر توجه بفرمائید: ۲۰۷

فرج‌اللهی، مسعود: روزنامه‌نگار، فرزند اسدالله، متولد ۱۳۶۰، کاردان مردم شناسی، کارشناس خبرنگاری دانشکده خیر، مدیر داخلی انتشارات شاپورخواست، فرهنگیار مرکز فرهنگ مردم، همکار نشریه‌ها (لرستان ورزشی، سیمره، بامداد لرستان، تبلور اندیشه، صدای ملت، آفتاب لرستان و روزنامه افکار)، سردبیر نشریه افلاک لرستان، معاون سردبیر مجله خوشه سبز، مدیر کتابخانه و پایگاه اطلاع‌رسانی سرای روزنامه‌نگاران ایران، برنده سومین جشنواره محلی مطبوعات لرستان در رشته مقاله سیاسی، کتاب «گفتمانی صمیمانه با اصحاب قلم: درآیین مطبوعات» اثر اوست.

میردیرکوند، میرتیمور: متنفذ محلی، مشهور به حاجی وزیر، فرزند میرمحمد جعفر، وزیر لرستان، دوره قاجار. **میردیرکوند، میرصیدمحمد:** متنفذ محلی، مشهور به اشرف العشائر، فرزند میرتیمور، وزیر لرستان، دوره قاجار.

امان‌اللهی بهاروند، ماشاءالله: فعال فرهنگی، متولد ۱۳۳۴، کارشناس ارشد، یکم اردیبهشت ۱۳۶۶ به استخدام اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان درآمد. پست سازمانی او رئیس اداره امور فرهنگی و هنری و مطبوعات و تبلیغات است اما بیشتر عمر اداری خود را با سمت معاون اداره کل سپری کرد. «یادنامه بزرگداشت شهید محراب آیت‌الله سیداسدالله مدنی» از آثار اوست.

احمدی راد، حامد: داستان‌نویس، روزنامه‌نگار، فرزند حسین آقا، متولد ۱۳۶۱، عضو و مدیر کانون نویسندگان و پژوهشگران لرستان، روزنامه‌نگار، سردبیر ماهنامه‌های ندای امداد و نوای لاله‌ها، همکار ماهنامه‌های راه سوم، پیام هلال و هفته‌نامه جمعیت، سردبیر آفتاب لرستان، معاون اداره اطلاع‌رسانی داخلی جمعیت هلال احمر، عضو تحریریه روزنامه‌های ایران و حمایت و جوان، خبرنگار روزنامه‌های ایران و قدس در خراسان، نماینده و خبرنگار روزنامه قدس در خرم‌آباد، عضو هیأت مؤسس و بازرس خانه مطبوعات ایران، «جاودانگی: مجموعه گنجینه ادبیات داستانی لرستان» عنوان کتاب اوست.

اقبال، رضا: پژوهشگر، عکاس، فرزند صیدمحمود، متولد ۱۳۵۲، دانش‌آموخته مدرسه عالی عکاسی، مدیر عکاسی خاطرات کاغذی، از آثار اوست: «نگاهی به زندگی و کارنامه پزشک ارسطو ملکیان»، «امنیت و انتظارات در لرستان از صفویه تا پهلوی»، «عکاسی در مطبوعات»، «فرهنگ نامه موسیقی لرستان».

فلاحی، کرم رضا: مشهور به کرمی، فرزند شاه‌مراد، متولد ۱۳۰۶ (حاجی آباد نورعلی دلفان)، خواندن و نوشتن را در مکتب‌خانه روستا آموخت، به دلیل درگیری با قوای ژاندارمری به یک سال حبس در قلعه فلک‌الافلاک محکوم شد پس از آزادی گروهی تشکیل داد و مسلحانه پاسگاه دوره را پس از قتل چند ژاندارم خلع سلاح کرد و به کوه پناه برد، ۱۳ سال با کارگزاران انتظامی پهلوی دوم درگیری داشت و گویا در سال ۱۳۳۶ کشته شد، مهنامه ژاندارمری (سال ۱۳۳۶) آگاهی‌هایی درباره او دارد.

علی پور، محمداکاهم: شاعر، داستان‌نویس، فرزند قاسم، متولد ۱۳۴۲، کارشناس تاریخ، کارشناس ادبیات آموزش و پرورش، دبیر، سردبیر نشریه‌های هنرآوران، شهروند، سفر، شهر و شهروند، آرا، زمهریر، دبیر سرویس ادب و هنر هفته‌نامه شقایق، مدیر انتشارات سیفا، از آثار اوست: «شعر؛ جنون؛ رهایی» (مجموعه مقالات)، «تصنیف کوجه‌های خسته» (شعر)، «شوکران شعر» (بررسی و نقد)، «بر چکاد بلند زاگرس» (شعر)، «از تبار آینه و آفتاب»، «اندوه پنهان»، «شعر»، «زبان زاگرس»، «چتر شکسته» (مشترک با مرتضی جزایری)، «بر بلندای یافته» (شعر)، «وسوسه‌های خاکستری»، «ترانه‌های مفرغ و بلوط»، «بابونه‌های گرین» (شعر)، «واگویه‌های کمانچه و برنوز» شعر امروز لرستان، «ترانه و مفرغ» گزیده شعر، «دهه پارادوکسیکال» (مجموعه مقاله و نقد)، «یک گوشه از این باغ: گفتگو با شاعران و نویسندگان لرستانی»،

قلاوند، قدم خیز: سوارکار، فرزند قندی / قتی، متولد ۱۲۶۰ لور، دوکوه، تیزانداز، ترانه‌سرایان پس از فوت او سروده‌هایی گفته‌اند که به وسیله نوازندگان ماندگار شد، سال ۱۳۲۰ درگذشت.

پارسا، محمّد: فعال فرهنگی و سیاسی، فرزند حسین، متولد ۱۳۰۱، دیپلمه علمی، دبیر، رئیس دانشسرای مقدماتی و دبیرستان پهلوی خرم‌آباد، سرپرست دبیرستان نظام، مدیر سالنامه دبیرستان پهلوی، معاون اداره کل فرهنگ شهرستان خرم‌آباد، معاون اداره کل آموزش و پرورش لرستان، نماینده ملای در دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی، سه مجلد نشریه کمیته اطلاعات جشن‌های ۲۵۰۰ ساله لرستان زیر نظر او منتشر شد، سال ۱۳۶۲ درگذشت.

میر، ناصر (خانچان): فعال اجتماعی، فرزند شهاب / اسفندیار، متولد ۱۲۹۹، سوادآموخته دارالتربیه عشایری، دیپلمه دانشسرای مقدماتی، کارشناس زبان و ادبیات فارسی، دبیر و مدیر آموزشگاه‌های خرم‌آباد، صاحب منصب فرهنگ (رئیس فرهنگ ایلام، نهبوند و زنجان)، رئیس دانشسرای عالی مقدماتی و دبیرستان پهلوی، شهردار خرم‌آباد، از آثار اوست: «سیره‌ای در تبعید».

والی‌زاده معجزی، محمدرضا: شاعر، پژوهشگر، فرزند علیمردان، متولد ۱۲۹۶، دانش آموخته مدیریت دولتی، صاحب منصب وزارت کشور، از آثار اوست: «سفرهای رضاشاه کبیر به لرستان»، «تاریخ لرستان» (۲ جلد)، «نام‌آوران لرستان»، «تاریخ اتابکان و والیان لرستان»، «تاریخ ایلات و طوایف لرستان»، «کشکول»، حسینعلی فرزندش ۴ هزار جلد کتابخانه شخصی او را به گروه تاریخ دانشگاه لرستان و اسنادش را به مرکز اسناد کتابخانه مجلس اهدا کرد، سال ۱۳۶۰ درگذشت.

مهران نژاد، محمّد: روزنامه‌نگار، پژوهشگر، فرزند جمعه، متولد ۱۳۳۳، کارشناس زبان انگلیسی، دبیر بازنشسته، بازرس علی‌البدل‌خانه مطبوعات لرستان، از آثار اوست: «نازک خیالان شب نشین».

پورسرتیپ، محمّد: سیاستمدار، مترجم، فرزند شیرمحمّدسگوند، متولد ۱۲۹۸، دانش‌آموخته دارالتربیه عشایری، کارشناس علوم سیاسی، عضو هیأت تحریریه نشریه‌های ارگان حزب ایران، صاحب منصب وزارت امور خارجه (از یکم مهر ۱۳۲۴ تا پانزدهم مهر ۱۳۵۸)، دارای مسؤلیت‌های گوناگون در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایران (پراگ، برن، هامبورگ، وین، واتیکان، مادرید و...)، سفیر ایران در سوریه، مدیر کل اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه، بازنشسته، مقاله‌هایش در نشریه‌های گوناگون به ویژه در روزنامه اطلاعات چاپ شده، از آثارش خاطرات اوست که به وساطت سیدفرید قاسمی در نشریه بامداد لرستان چاپ شد، سال ۱۳۸۵ در ونکوور کانادا درگذشت.

ضیایی، حسام‌الدین: شاعر، پژوهشگر، فرزند عزیزالله، متولد ۱۲۹۸، دانش‌آموخته مکتبخانه و دبستان، منشی رئیس معارف، معلم، رئیس دبیرخانه فرهنگ / آموزش و پرورش، خوشنویس، معاون شیر و خورشید سرخ، عضو پیوسته انجمن ادب و قلم خرم‌آباد، رئیس شورای فرهنگی اداره کل فرهنگ لرستان، مدیر و سردبیر نشریه ندای فرهنگ خرم‌آباد، دفتر شعرهایش چاپ نشد، آثارش را باید در لابه‌لای مطبوعات جست جو کرد، رساله‌هایش نیز در سالنامه‌های خرم‌آباد چاپ شد، سال

تقریبی، میرزا سیدرضا: ابادکر، خوشنویس، مشهور به وزیر، از سادات حسینی، فرزند سیداحمد، منشی دارالحکومه بروجرد، پیشکار و سررشته‌دار و مباشر حکومت لرستان، سند و قباله نویسنده، نایب‌الحکمه خرم‌آباد، بانی کاروانسرا و عمارت میرزا سیدرضا (۱۲۹۵ ق)، سال ۱۳۱۵ ق درگذشت.

جناب آقای فرید قاسمی، شما که ماشاله عرض شانۀ ات حدود یک متر و بلندی قامتت حدود ۲ متر است چه بلائی بر سرت آمده و چه آسیبی به شما وارده شده که تا این حد کوچک و متملق شده و از هر جنبنده‌ای و از نیمی از سکنه خرم‌آباد اعم از فوت شده و در قید حیات ستایش دروغین و بدون استحقاق کرده و می‌کنید و شجره و عقبه و هویت و القاب کاذب و ساختگی درست می‌نمائید؟ در عین حال افراد

بسیاری که حضورشان ضروری بوده ولی در تمام کتب و مقالات شما حضور ندارند؟

قاسمی ، کاظمی، پاپی ، کشاورز ، ستوده ، برزوئی به احتمال زیاد از سگ ها و گربه های مردم خرم آباد که مدنظر آنها بوده ، ستایش بدون استحقاق کرده اند؟ این ۵ نفر چرا همه ی نویسنده نماها ، شاعر نماها ، خبرنگارنماها ، گزارشگرنماها ، هفته نامه نماها ، دبیران ، معلمان ، منشی ها ، آبدارچی ها ، جاروکش ها ، و همه و همه را وامدار خود کرده اند؟ تا نه چیزی در موردشان بگویند و نه چیزی بنویسند؟ شاهد و اسنادش - تمام نوشته های این چند نفر اعم از مقاله ، و کتاب و کتابک و هفته نامه می باشد - اینان به ویژه آقای فرید قاسمی و کاظمی - که به اصطلاح سردسته دو جناح^{۲۰۸} نویسندگان لرستان و ایلام می باشند - منهای چندین نفر که جزو مشاهیر اند - چرا تعدادی از مردم عادی را که غیر مشهور، غیر معروف ، دروغ زن ، ناتراشیده ، بیسواد، کهنه پسند ، متلون ، متملق، ماهی مسلک ، مجیز گو ، غیر مفید ، غیر موثر، از اصل و اسب کاذب افتاده ، کسانی که از مجهول آباد (ناکجاآباد) آمده اند و بعضا افراد «منفور» را به عنوان «معروف» ، نام ور، نام آور، متنفذ، آباد گر ، خان ، علامه ، دانشمند، فقید، مورخ، تاریخ نویس ، دکتر ، استاد قلمداد کرده اند - و صدها لقب و عنوان و پیشوند و پسوند به آنها داده اند ، که آن افراد با عناوین و القاب داده شده صدها کیلومتر فاصله دارند؟ آقای قاسمی جواب بدهند که کاظم علیپور و حامد احمدی راد چگونه داستان نویس ، روزنامه نگار و شاعر شده اند که فقط شما میدانید؟ آنچه در مورد کرمی راهزن ، فرج الهی ، اقبالی ، والیزاده معجزی و غیره نوشته اید دروغ است. چرا؟؟

آدم بد و تحریف گر به کسی میگویند که عقبه وریشه و اصالت ساختگی برای خود و دیگران جعل می کند. آدم بد و دارای بحران هویت

به کسی می گویند که به این و آن (مخصوصاً نویسنده نماها و مولفان قلم به مزد) پول می دهند تاریخه و هویت و شجره و عنوان و لقب جعلی برای شان جعل کنند؟

برخی عکس مردان بیرانوند را جعل کرده و در مطبوعات و تلگرام و فضای مجازی دست به دست می شود؟ عکس دوستم زید علی، عکس ترمیر، عکس صید محمد یکی از میرهای سیمره، عکس قلعه ی شیخ مکان و صدها عکس وسند دیگر و صدها مورد افسانه و خرافات و باورهای غلط را جعل و در فضای مجازی و مطبوعاتی قرار داده اند. تکرار این اشتباهات - بقول نویسنده نماهای لرستان - برای مردم عوام که حدود ۸۰ درصد جمعیت جامعه را تشکیل می دهند - تبدیل به باورمی شود. ولی چون اسلام از عقل تمجید کرده و گفته است هیچ موضوعی را بدون سند و مدرک معتبر قبول نکنید، لذا نویسنده نماهای لرستان و برخی روزنامه نگاران اجاره ای؛ دهل شان در یده شده. اینان در واقع رویاها، توهمات و اندیشه های خود را بازتاب می دهند.

نویسنده نماهای لرستان - اگر بشود نام نویسنده نما هم بر آنها گذاشت - در گفته ها و نوشته هایشان در واقع نیازهای درونی و مخفی خود را مطرح می کنند. اخبار و مطالب پادر هوا تولید و پس از بازاریابی در جامعه پخش می کنند؟ مطالب ناصحیح و شایعه زمانی پخش شد، پاک کردن آن مطالب دروغ، تحریف ها، جعلیات، و افسانه ها و خرافات و باورهای غلط - تا حدودی مشکل است! آیندگان هم که تاریخ می نویسند، بر مبنای همین داستانها و کتاب های دروغی که اینگونه نویسنده نماها نوشته اند - کتاب می نویسند و به آنها استناد می کنند؟ آن زمان دیگر شاکرمی دومی متولد نخواهد شد که دروغ ها و جعلیات آنها را بر ملا کند؟ هنوز در تهران که پایتخت ایران است تعدادی از مردم بویژه زنان و دختران جوان به خرافات و فال و جادوگری اعتقاد دارند و

هر ساله تعدادی زیادی از آنها در دام تبهکاران گرفتار می شوند. اینگونه نویسندگان خود خوانده با تخریب فرهنگ و تاریخ و ادبیات و هنر، موجب واپسگرایی و تشویش اذهان عمومی، نقض حقوق شهروندی و ناامنی در جامعه شده اند. زیرا در کتب و مقالات آنها همه مردم و شهروندان حقوق یکسان ندارند. آن وقت علی پور خرافه پرست و متملق و دروغگو در هفته نامه سیمره شماره ۱۹۱ با کنایه می نویسند: اخلاق ماهنوز اخلاق کوهستانی است و حقوق یکدیگر را رعایت نمی کنیم! بلی اخلاق علی پور و امثال او هنوز کوهستانی است و حقوق شهروندی را رعایت نمی کنند و الا از دزد اداری، راهزن و سارق، و شاهنشاهی حمد و ثنا و تملق نمی گوید بخاطر پول؟!؟

آقایان کاظمی و فرید قاسمی و مراد حسین پاپی و ستوده لازم است بدانند که برای نابودی فرهنگ و تاریخ لازم نیست مثل «عرب ها»، «مغول ها» و «اسکندر مقدونی» کتابها و کتابخانه ها را بسوزانیم، بلکه اگر تاریخ را تحریف کردیم، دروغ نوشتیم، سند ساختیم، شجره جعل کردیم، لقب و عنوان جعلی اعطا کردیم! کتابسازی نمودیم، عملاً فرهنگ و تاریخ را نابود کرده ایم.

آقای قاسمی به چه دلیل با افرادی که ضرورت ندارد؛ تحت عنوان «گفت و گو» و «مصاحبه» به تعریف و مدح و ثنای آنها پرداخته اند؟ مثلاً «اسحاق عیدی» و امثالهم کسی نبوده اند، و چیزی نمی دانند و در هیچ موردی صاحب نظر و صلاحیت نبوده اند، جز داشتن یک لیسانس شنگول و منگول که آنهم در اواخر خدمت اخذ کرده است. ایشان نه شاعر است، نه نویسنده و نه کتاب و مقاله ای دارد و نه دیوان شعری. ایشان معاون اداره کل فرهنگ و هنر لرستان بوده و در اوایل انقلاب به دلیل وابستگی شدید به نظام شاهنشاهی و ایراد سخنانی و تبلیغ به نفع رژیم شاه - تا آخرین روزهای حکومت محمد رضا پهلوی -

همانند آقایان حمید ایزد پناه ، موسی صالحی نژاد، عزت اله کیوان نیا ، اخراج و پاکسازی شدند ؟ فرید قاسمی چگونه است که از یک شخص شاهنشاهی تعریف و تمجید کرده و همانند خودش او را در خانه کتاب تهران بیمه نموده است و حقوق بازنشستگی می گیرد ؟ آقایان کاظمی ، فرید قاسمی ، محمد رضا والیزاده معجزی ، پاپی ، کشاورز بچه دلیل از نه همه ولی تعدادی از میرهای دره شهر که در تخلف و جرم و جنایات و خیانت سر آمد هستند تعریف و تمجید دروغین کرده و سلسله نسب جعلی و القاب و عناوین عجیب و غریب برای آنها جعل نموده اند . طبق چه سند و مدرکی : کسانی که از مجهول آباد (ناکجا آباد) آمده اند از تبار قدیسین و پیشوایان مذهبی قلمداد نموده اند؟

فرید قاسمی برای دوستان ، هم بانندی ها و سیاهی لشکر خود و کسانی که با آنها بده و بستان و سوداگری دارد ، مدرک تحصیلی جعلی ، و القاب جعلی ، پست و مقام جعلی ، در کتاب « دروغ نامک » و سایر کتب خود ، درست کرده اند ؟ اصولاً این مولفین خود خوانده ؛ مدرک تحصیلی شان چیست ؟ تخصص شان چیست ؟ چه کتاب اثر گذار و کاربردی را تالیف کرده اند؟ اختراعات شان چیست ؟ که ادعای خدمت به فرهنگ و تاریخ لرستان دارند ؟ حسام الدین ضیائی ششم ابتدائی ، توکل ساکت ششم ابتدائی ، میرزا محمد تیمور پور خواندن و نوشتن ، والیزاده معجزی پنجم ابتدائی ، اردشیر کشاورز ششم ابتدائی و نامه رسان اداره پست دره شهر ، احمدی راد در حد دیپلم ، اقبالی دیپلم و عکاس ، پاپی تا آخر خدمت مدرک ششم ابتدائی که در اواخر خدمت کارشناسی معقول اخذ کرد . قاسمی هم میگوید از دانشگاه آزاد مدرک لیسانس کتابداری را اخذ کرده ، اما صحت آن محرز نیست و به احتمال قریب به یقین در حد سیکل و یا حداکثر در حد دیپلم باشد ؟ وقتی برای دوستانش مدرک و عنوان جعل می کند ، برای خود نمی کند ؟ عیدی هم

اواخر خدمت لیسانس معقول و منقول اخذ کرده؟! کسی که نیم سوادى دارد و چیزی بلد نیست، چه خدمتی می تواند به فرهنگ و تاریخ بکند؟ آیا مقدمه و تقریظ نوشتن بر کتاب دیگران و مدح و ثنای دروغین آنها و دروغگوئی و تحریف و افسانه سازی، معنی خدمت به فرهنگ و تاریخ را می دهد؟ اینها فقط به نظام شاهنشاهی خدمت کرده اند. والسلام! مطابق اطلاعات موثق در موقع ورود فرح پهلوی از او پذیرائی کرده اند.

عیدی در سال ۱۳۵۷ که حکومت شاه در حال سقوط بود، جزوه-وبه عبارتی کتابکی باعنوان «سفرهای رضاه شاه به بروجرد» نوشت- و در آن از رضاه شاه و محمد رضاه شاه تعریف و ستایش کرده؟ ولی با پیروزی انقلاب و پاکسازی شدن؛ مقاله ای نوشته بود واز رضاه شاه به عنوان «پالانی» یاد کرده بود؟؟ نامبرده هیچگونه کتاب و یا دفتر شعری که چاپ شده باشد نداشته و ندارد. ولی آقای فرید قاسمی به دروغ و با اراده شخصی و از روی بده بستان وهم باند بودن، عمدا و عالما او را به عنوان شاعر و پژوهشگر قلمداد ودر صفحه ۵۳۳ کتاب «دانشنامک خرم آباد» تعدادی کتاب از جمله ۴ کتاب چاپ شده را برای ایشان نوشته است ویک مدرک جعلی کارشناس ارشد را هم بنام ایشان صادر کرده است؟ از اخراجی و دلیل اخراجی نامبرده در اول انقلاب هیچ صحبتی نکرده - فقط گفته -معاون فرهنگ و هنر لرستان بوده، بعد به شغل صحافی پرداخت؟! اینان فقط ستایش نابجا می کنند بعد برای خود و دوستان خود خوب می نویسند ولی نقاط منفی و مسئله دار زندگی یکدیگر را پنهان می کنند؟! این دوگروه نویسنده؛ گذشته خود و دوستان و اعضای باند خود را همیشه مخفی می نمایند؟! اکنون به چند مورد دیگر از دروغگوئی - های آقای فرید قاسمی بشرح زیر توجه بفرمائید: ۲۰۹

عیدی، اسحاق: شاعر، پژوهشگر، فرزند موسی، متولد ۱۳۲۰، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، از گردانندگان جنگ فلک الافلاک، برنامه نویسنده و گوینده فرهنگ لرستان برای رادیو خرم آباد با نام مستعار فرهاد، دبیر، رئیس کمیته پیکار با بیسوادی، معاون اداره کل فرهنگ و هنر لرستان، رئیس اداره فرهنگ و هنر بروجرد، کتابفروش و صحاف، از آثار اوست: «لری‌ها»، «خلوت عروسک‌ها»، «سفرهای رضاشاه به بروجرد»، «فرهنگ بزرگ و دست‌نویسنامه گویش لری».

پیرانوند، هوشنگ (محمّد): روزنامه‌نگار، متولد ۱۳۳۴، کارشناس علوم ارتباطات، ورزشکار، نماینده، خبرنگار کیهان و سرپرست نمایندگان کیهان در لرستان، مؤسس و مدیر هفته‌نامه / روزنامه صدای ملت، مدیرعامل مؤسسه خیریه صدیق.

ساکت، توکل: پژوهشگر، فرزند میرزا حسین علی، متولد ۱۳۰۸، کارشناس حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، از نخستین مدرسان زبان انگلیسی در دبیرستان‌های

خرم‌آباد، دانش‌آموخته دوره بخشداری وزارت کشور، معاون فرماندار دشت میشان، بخشدار سوسنگرد، بخشدار و شهردار شوش دانیال، فرماندار رامهرمز، قائم مقام استانداری خوزستان، بازنشسته، عضو انجمن اهل قلم خرم‌آباد، نوشته‌هایش در نشریه‌های گوناگون چاپ شده، از آثار اوست: «عوامل، موانع و راه کارهای رشد و توسعه شهر خرم‌آباد»، «مردم لرستان با حفظ جایگاه قانونی و اجتماعی سهم خود را از درآمدهای ملی خواهند گرفت» و «خاطرات آموخته از گذرگاه زمان».

آقای قاسمی باید جواب بدهند که چرا تاریخ لرستان را آلوده به دروغ و جعل و تملق کرده اند. مثلاً «توکل ساکت» که در اواخر عمر مدرک ششم ابتدائی را اخذ کرد و به دلیل وابستگی شدید به منابع امنیتی شاهنشاهی - پس از اخذ ششم ابتدائی - بخشدارش کردند آنهم در نواحی مرزی خوزستان مثل سوسنگرد - از کدام دانشگاه و در چه سالی، مدرک «کارشناسی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی» را برای او جعل کرده اید؟ ایشان فارسی بلد نیست، چگونه او را نخستین مدرسان زبان انگلیسی قلمداد کرده اند؟ چطور دانش آموخته دوره ی بخشداری وزارت کشور به حساب آورده اید؟ چنان در ذهن مردم القاء کرده اند؛ که انگار رشته ای بنام «دانش آموخته دوره ی بخشداری» در دانشگاهها وجود دارد و توکل ساکت در رشته بخشداری لیسانس گرفته است. بطور کلی رسم براین بوده و هست، کسی که بخشدار یا فرماندار می شد، بمدت یک هفته دوره ی کار آموزی بخشداری را در وزارت کشور طی میکرد، که در سخن رانی ها چطور صحبت کند؟ چه مدت صحبت کند و بر خوردش با مردم و کارکنان چگونه باشد.

آقای قاسمی اگر اصل مدرک «کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی» آقای اسحق عیدی را به مردم نشان دادند - من خود را به عنوان دروغگو - معرفی میکنیم. نامبرده هیچ کتاب چاپ شده ای اعم از شعر و غیر شعر ندارد الا کتابکی با عنوان «سفرهای رضاه شاه به بروجرد» که مشتمل بر حمد و ثنای رضاه شاه و خاندان پهلوی بوده است.

آقای قاسمی جواب بدهند که تمر (تیمور) از میرهای میانکوه چه موقع مشهور به حاجی وزیر شد؟ چه موقع به خانه خدا رفته؟ چه موقع وزیر لرستان شد؟ اگر در دوره ی قاجار (؟) وزیر لرستان شد پس چرا نامی از او در کتب دوره ی قاجار ذکر نشده؟ اصلا معنی وزیر لرستان یعنی چه؟ چه کسی شاه لرستان بوده که ایشان وزیرش بود؟ ایشان در غارهای «میانکوه لرستان» به اتفاق فامیل و فرزندانش زندگی میکردند و در لرستان کاره ای نبوده است. سرانجام به دلیل عدم رعایت بهداشت در میانکوه به مرض حسبه دچار و او را به دزفول می برند و در همانجا هم فوت و دفن می شود.^{۲۱۰}

قاسمی جواب بدهند که صید محمد از میرهای دره شهر؛ چه کسی لقب اشرف العشایر را به او داده است؟ چه سالی لقب را گرفته؟ مدرکش و سندش کجاست؟ چگونه وزیر لرستان بوده؟ چه کسی شاه لرستان بوده که ایشان وزیرش بوده است؟ اگر در لرستان مقامی داشته چرا نامی از او در کتب دوره ی قاجار وجود ندارد؟ دوره زندگی وی به این صورت بوده که ابتدا در «میان کوه» مقیم بوده از حوالی اواخر جنگ جهانی اول و در سال ۱۳۳۵ قمری و بنا به گفته ناصر میردر به اصطلاح کتاب از سیمره تاسیمره: «در آخر زندگی قلعه ی بسیار زیبا و محکمی از سنگ و گچ در دهانه ی تنگ شیخ مکان بنا نموده است». و در صفحه ۱۱۵ همین کتاب باز هم نوشته است: «طایفه غیاثوند در قریه شیخ مکان در دامنه ی کبیر کوه هستند که در کنار این کوه در ۷۰ سال قبل مرحوم

میر صید محمد قلعه عظیمی ساخته بودند که خرابه های آن هم اکنون پابرجاست».^{۲۱۱}

سال ۱۳۰۳ شمسی که برای تحویل اجاره بهاء و مالیات عازم مقرر آخرین والی می شود ، در بین راه ، شب را در «بدره» اطراق که به دلیل درخواست ناموسی در حضور جمع ، همان شب توسط مردم دوستان و تنی چند از هندمینی به طرز عجیبی به قتل میرسد.

اقبالی نه پژوهشگر است و نه عکاسی بلد بوده و نه مدرک تحصیلی داشته ، از روی بیکاری بعد از تعطیلی دکان ماست فروشی ، دکان دیگری اجاره کرد و بر سر درب آن نوشت «خاطرات کاغذی» که آنهم تعطیل شد و باز به شغل دکانداری روی آورد. دانش آموخته ی مدرسه عالی عکاسی هم نیست و آقای قاسمی جعل کرده اند. عکس گرفتن نمیدانست ، کسی به دکان او نمی آمد و پس از چند ماهی تعطیل شد. در مقابل دریافت پول کتابکی با عنوان «سرگذشت و کارنامه پزشک ارسطو ملکیان» در سال ۱۳۸۶ نوشت.^{۲۱۲} پزشکی که حتی دیپلم هم نبوده است و هیچکس در لرستان اسم چنان پزشکی را نشنیده است. اما چون از نوچه ها و سیاهی لشکر آقای فرید قاسمی است و هر وقت تهران می رود هتلش منزل قاسمی است، او را در کتابش بنام عکاس و پژوهشگر قلمداد کرده است ؟

قاسمی با اعمال و گفتار خود و مجیز گوئی از دیگران و پذیرفتن آنها در منزل خود در تهران به قصد کشاندن دیگران به دنبال خود و مرید پروری است و از طرفی سرپوش گذاشتن بر کارنامه ی گذشته خویش . قاسمی به اغلب مردم خرم آباد زنگ زده چه خود مستقیما و چه وابستگانش؛ که مگر من شاگرد شما نبوده ام چرا نمی نویسی شاگرد خوب یا بدی بوده ام؟ و بدینوسیله افراد را مجبور می کند که در هفته نامه های سیمره و امثالهم از او تعریف کنند. نمونه های بسیاری هست

که فعلا ذکر آنها صحیح نمی باشد؟ یعنی در واقع به دیگران زنگ می زند که مقاله ای در مدح او بنویسند؟!

مولفان و گرد آورندگان و رونویس کنندگان خرم آباد؛ از ابتدا و تا اوایل سال ۱۳۹۴ شمسی یک گروه بودند. ولی از آن تاریخ به بعد بر سر قدرت و نشان دادن برتری دوگروه شدند. سردسته ی گروه اول « فرید قاسمی» و مقیم تهران و سردسته ی گروه دوم «ایرج کاظمی» و مقیم خرم آباد می باشد. هر کدام از دوگروه مرتبا به کار کتابسازی ادامه می دهند و از این و آن ستایش دروغین بعمل می آورند و کسی که دست چپ و راستش را نمیداند؛ به عنوان نویسنده، استاد، شاعر، پژوهشگر، روزنامه نگار، کاردان مردم شناس، کارشناس خبرنگاری دانشکده خبر قلمداد می کنند، جعل عکس و سند و نسب نامه و دروغ نویسی هم بماند، تا بتوانند طرفداران بیشتری را جذب کنند. حربه ی اینها حمدوثنای دروغین از مردم است؟ ظاهرا آقای قاسمی با انتشار ۲ جلد کتاب «دانشنامه خرم آباد و سرگذشت خرم آباد» که از حدود بیش از ۱۵۰۰۰ نفر ستایش و تملق کرده، گوی سبقت را از ایرج کاظمی ربوده است و افراد بیشتری را به خود متمایل کرده است.

گروه اول به سردستگی و دروغگوئی و تحریف گری و سند سازی جاعلی بنام فرید قاسمی و عضویت: محمد کاظم علی پور، مسعود فرج الهی، اسحاق عیدی، بهرام سلاخورزی، قدرت اله شباب، حامد احمدی راد، محمد مهران نژاد، توکل ساکت، ناصر میر، میرهای دره شهر (البته باهر دو گروهند)، مرتضی جزایری، هفته نامه سیمره (کیانوش رستمی)، هفته نامه آفتاب لرستان (حامد احمدی راد) و جمعی دیگر به عنوان سیاهی لشکر.

گروه دوم به سردستگی و دروغگوئی و تحریف گری و سند سازی جاعلی بنام ایرج کاظمی و عضویت یداله ستوده (انتشارات شاپور

خواست) ، هوشنگ بیرانوند (مدیر مسئول صدای ملت) ، عزت اله چنگائی (مدیر مسئول بامداد لرستان) ، علیرضا قوامی ، علیداد برزوئی و تعدادی دیگر به عنوان سیاهی لشکر و مجیز گو . بدیهی است که افراد بسیاری از مدح و ستایش فریب می خورند و مست می شوند .

ایرج کاظمی با دعوت از معاونت سیاسی استاندار ، فرماندار خرم آباد و استاندار محترم لرستان و مدح و ثناگوئی مدیر کل ارشاد لرستان سعی در مطرح کردن خود دارد که تا حدود ۲۰ درصد با فریب و دروغ موفق شده است؟! وقتی افراد ناشایست ، بدون کفایت و کم سواد ، میدان دار و جلودار نویسندگی شوند ، نتیجه ای جز تحریف تاریخ ، جعل سند و حمد و ستایش ندارد مثلا محمد کاظم علی پور پز آشنائی با علی مردای یک دزد حرفه ای و یا پز آشنائی با عطا اله مهاجرانی یک فرد متخلف و فراری را میدهد و یا پز آشنائی با ماشاله بهاروند یک دزد و گروهکی توابع را می دهد و در نوشته هایش در ستایش آنها دروغ می نویسد!؟

نقدی بر : « چرا از امثال قاسمی در لرستان تجلیل نمی شود؟ » نوشته مسعود فرج الهی

مسعود فرج الهی که یکی از نورسیده ها و نمک خواران گوش به فرمان قاسمی است که در قبال دریافت مزایا و به دیکته دیگران برایشان مداحی می کند - در هفته نامه «اقتصاد لرستان» شماره ۱۵۷ مورخ ۹۰/۴/۲۷ - بعد از انتشار کتاب « تحریف گران تاریخ لرستان » که اغلب نویسندگان خرم آباد به وحشت فرو رفته و بفکر افتادند تا مطالب بی ارزشی را به عنوان تعریف از خودشان ، از دیگران بگیرند - نوشته ای با عنوان : « چرا از امثال قاسمی ها در لرستان تجلیل نمی شود؟ » به دیکته آقای قاسمی بشرح فوق به چاپ رسانده که محتویات آن ، دروغ و

متملقانه است. در این نوشته اورا مهربان ، متین ، باوقار، نجیب ، دوست داشتنی ، شوخ طبع ، حاضر جواب و در عین حال بی ادعا معرفی کرده است ؟

قاسمی برعکس گفته فرج الهی ، مهربان و متین نیست. پیشینه و عملکردش در سالهای ۵۸ تا ۷۰ مهربانی و متینی را از ایشان سلب می کند؟ نامبرده بی ادعا نیست ، بلکه همیشه ادعا دارد که همه از او ستایش نابجا بکنند تا شاید بتواند کارنامه ناصحیح دهه ی اول انقلاب را خنثی سازد. فرج الهی در جای دیگری در همین نوشته است : «به نظرم استاد قاسمی کتابخانه متحرکی است و همانند یک لب تاب .البته مزیت استاد قاسمی بر اینترنت و لب تاب در این است که آنها نه سخن می گویند و نه اعتماد بر اطلاعات آنهاست ؟» مطالب فرج الهی صددرصد کذب می باشد زیرا میزان راستگوئی «قاسمی » و «کاسمی » در تمام نوشته هایشان اعم از کتاب و مقاله - یک رقمی است - که نمونه هائی از آنها طی این کتاب آورده ام و از جعل سند وعکس و مخصوصا مجیز گوئی وتملق گوئی آنها مطالب مستندی درج کرده ام. در آخر تیتیری نوشته است با عنوان : « سید فرید قاسمی کیست و چه کرده است ؟». در جواب باید گفت فرید قاسمی هیچ کسی نیست جز یک فرد دروغگو ومتملق وتعدادی مطالب تکراری و دروغ ودر حمد وثنای دیگران گفته ، تا دهن همگی را ببندد و در مورد گذشته اش چیزی نگویند؟!

اگر فرج الهی مزایا نگرفته به او چه ارتباطی دارد که از آدمی با سرگذشت و کارنامه ناصحیح حمایت می کند؟ وانگهی تعریف فرج الهی بچه درد کسی می خورد؟ ایشان فردی است عامی که دیپلم خرازه ای را گرفته و نگهبان «شاپور خواست » بوده، جلودست آنها کارمی کرده و چای می ریخته است. از دانش وسواد در او خبری نیست و چند مقاله نیم بند با محتوای مجیز گوئی هم که نوشته است ، صاحبان اصلی برای

او نوشته اند. باند نویسنده نماها سیاهی لشکر می خواهند و از فرج الهی به عنوان سیاهی لشکر استفاده شده است. نامبرده در هرچه مجیر گوئی است شرکت داشته و در ستایش نابجای قاسمی، کاظمی، عسگری عالم و شش-هفت نفر دیگر، مطالب دیکته شده و تحریر شده ی ممدوحان را، پاکنویس کرده است و بنام ایشان به چاپ رسانده اند؟! مثل این میماند که نگارنده ده-دوازده مقاله در وصف خوبی های خودم بنویسم و باسم ده-دوازده نفر دیگر - البته با اطلاع آنها - ویا بدون اطلاع آنها به چاپ برسانم.

به همین دلیل هم هست که آقای فرید قاسمی در صفحه ۵۴۸ دانشنامک خرم آباد (دروغ نامک خرم آباد)، به دروغ از او دانشمندی با تخصص های مختلف ساخته است؟ نگارنده به آقایان فرید قاسمی و ایرج کاظمی، برای آخرین بار عرض میکنم که از این کارهای ناصحیح و غیر معقول نکنید؟ کتابها و مقالاتتان را باز کنید و ببینید چه چیز هائی در آنها نوشته اید؟ که صدها کیلومتر با واقعیت فاصله دارند. انسان واقعا شرمش می آید؟ چهره سازی از افراد ناباب، نا آشنا، نامناسب، نابایست، نخبه سازی از افراد پخمه، تملق گوئی و حمد و ثنائی دروغین افراد عامی، دروغگو و تحریف گر، که اعتباری در جامعه ندارند (البته منهای خانواده شهدا، شهدا، جانبازان و رزمندگان). قاسمی و کاظمی هر مقاله و کتابی که نوشته اند اولاً ستایش دروغین از مرتبطين خود بوده، ثانياً، بدرد جامعه و مردم نمی خورند و در همان لحظه ی تولد مرده به دنیا آمده اند. ثالثاً، همگی تکرار مطالبشان، در مقالات و کتب قبلی است.

در مورد کتاب «سرگذشت خرم آباد» گردآوری فرید قاسمی، باید گفت: اطلاعات تاریخی و باستان شناسی و مدارک چندانی در مورد گذشته و سرگذشت لرستان و استان ایلام و به خصوص شهرستان دره

شهر در دست نیست. سفرنامه نویسان، جهادگران و دوره گردانی مثل خانم فریا استارک که به لرستان و ایلام آمده اند، بصورت جسته و گریخته در لابلاي سفرنامه ها و کتب خود - اشاراتی اندک - حتی دریکی دوسطر و یا بیشتر - به این مناطق کرده اند، که چیزی را مکشوف نمی سازد. بنابراین، آنچه آقای قاسمی نوشته، مطالب بکر و جدیدی نیست و از روی همان کتب سفرنامه نویسان و دوره گردان مثل خانم فریا استارک، دوراند، آرنولد ویلسن، هنری راولینسون، بارون دوبد، کمپفر، حسینعلی افشار، ابودلف، ژاک دمورگان، هرتسفلد، رولن سن، اشمیت، سراورل استین، که قسمت عمده ی اطلاعاتشان را از افراد عامی و بیسواد مردم عشایری - گرفته اند و احتمال راست بودن مطالبشان بسیار اندک است و بدون منبع و مرجع و سند و مدرک اند - گرفته اند. و یا از روی مطالب کتب محمد رضا والیزاده معجزی، علی محمد ساکی، حمید ایزد پناه، روایت های محلی و نقل وقول ها، خاطرات برخی افراد مثل محمد سرتیپ، میرزا محمد تیمور پور، و یا کتب نظامیان پهلوی از جمله علی رزم آراء، امیر احمدی، شابختی، که تاریخ مصرف شان تمام شده و برای شستشوی مغزی عامه مردم بوده اند - که احتمال راست بودن آنها یک رقمی است و بدون مرجع و منبع اند و بیشتر مشتمل بر نقل وقول ها و روایت ها و گفته های سینه به سینه ایست که نویسنده از پدرش و پدرش از پدرش و اوهم از پدرش شنیده - می باشد؟ در واقع نوشته های قاسمی تکراری و کلیشه ای بوده و فاقد وجاهت تاریخی و علمی اند. مثلاً حمداله مستوفی در کتاب «تاریخ گزیده» ترجمه عبدالحسین نوائی نوشته است: «بعضی گفته اند لران از نسل شیاطین اند» که این نظریه صحیح نمی باشد. نظامیان پهلوی از لرها به عنوان راهزن و اشرار یاد کرده و بنا به اهداف سیاسی درمورد برخورد با طوایف مبالغه کرده اند. اما متأسفانه کاظمی، قاسمی، کشاورز، و به ویژه

یداله ستوده به کتب خالی از حقیقت نظامیان رضاه شاه استناد کرده و از آنها به عنوان منبع و مرجع استفاده کرده اند.

نقدی بر مقاله

چه خوشبخت مردمانی بودیم اگر هر شهر یک «سیدفرید» داشت

سیاهی لشکر دیگری بنام «لردا طولابی» مطالبی از قبل نگارش یافته و دیکته شده به او با عنوان «چه خوشبخت مردمانی بودیم اگر هر شهر یک سید فرید داشت» در روزنامه «صدای ملت»^{۲۱۳} شماره ۶۸۱ مورخ ۹۵/۱/۲۲ به چاپ رسانده است؟! در این مقاله کتاب «دانشنامک فرید قاسمی» و یا به عبارت واقعی تر «دروغ نامک» فرید قاسمی را با لغت نامه علامه دهخدا مقایسه کرده و در جای دیگری گفته است: سید فرید همانی است که «حافظه مطبوعاتی ایرانی می خوانندش»؟ و در آخر شعری خطاب به قاسمی نوشته است به شرح زیر:

صبر بسیار باید پدر پیر فلک را تادگرما در گیتی چو تو فرزند بزاید
در جواب و نقد مقاله باید گفت اگر مادرگیتی مثل قاسمی، کاظمی، علی پور، و ستوده فرزند بزاید بهتر است عقیم شود. و در غیر اینصورت تعدادی دروغگو، تحریف گر، جاعل، سند ساز، متملق، و یاوه گو و هذیان گو را تحویل جامعه داده و نوجوانان را به سمت تباهی و فساد می کشاند؟! پس مادر گیتی همین ۴ نفر را هم که زائیده است، باندازه ی هفتاد هزار سال نسل آینده کفایت می کند. کتاب «دروغ نامک خرم آباد»، دروغ نامه و حمد و ثنای دروغین بسیاری از دوستان، آشنایان و کسانی

که قاسمی از آنها پول گرفته و برخوردار شده - می باشد و حتی ذره ای قابل مقایسه با لغت نامه و یا «امثال و حکم دهخدا» نیست. زیرا قاسمی و کاظمی در باب نوشتن ، گفتار و رفتار و منش و کرامت و عزت نفس و شخصیت . خاک زیر پای «علامه دهخدا» هم نمی شوند! قاسمی پول می گیرد مداحی می کند و پول و امتیاز می دهد تا از او مداحی کنند؟ چون هم مداحان و هم ممدوحان کم و کسری دارند، ضعف دارند ، پرستیژ و عزت نفس ندارند.

تنها فرق قاسمی در این کتاب با آقایان کاظمی ، ستوده ، پاپی ، و والیزاده معجزی در این است که ، قاسمی بجای واژه ی «خان» واژه ی «متنفذ محلی و آباد گر» را بکار برده است ، چون نگارنده در کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان» از کتب این چهار نفر بنام «خان نامه» یاد کرده بودم!

تمام کتب و مقالات و مقدمه ها و مصاحبه ها و تقریظ های آقای قاسمی - تکراری و کلیشه ای بوده - و فقط ستایش بدون استحقاق از افراد می باشند و هیچگونه اعتبار و ارزشی در جامعه ندارند. ضمنا میزان ، معیار و ملاک ارزشمندی کتاب به تعداد صفحه و قطر کتاب نیست بلکه ملاک، کیفیت و محتویات کتاب است . یعنی نویسنده باید مطالبی بنویسد که مفید ، ثمر بخش ، آگاهی بخش ، اثر گذار، ماندگار، مطابق با حقیقت، لازم و ضروری باشد و به درد جامعه بخورد و موجب افشاگری و روشننگری شود و بر تاریکی ها نور بتاباند. در کتابها و مقالات آقایان قاسمی ، ایرج کاظمی، ستوده ، محمدرضا والیزاده معجزی ، کیانوش رستمی، اردشیر کشاورز، مرادحسین پاپی، فقط معین السلطنه چاغروند، چاغروند ها ، مردان بیرانوند، مهرعلی حسوند ، نظر علی امرائی ، والی ها ، والیزاده ها ، میرهای سیمره ، دودمان قاضی ، میرزا رضا کاروانسرا دار ، اتابکان ، خان ها و بقایای خان ها ، ساواکی ها ، افسران ارتش شاهنشاهی

و تفاله های رژیم شاهنشاهی مجوز ورود دارند و فقط از این قبیل افراد و دوستان و وامداران خود ستایش نابجا می کنند. از افراد و گروههای فوق ، هرنفیری از مولفین خرم آباد ، از هر کدام ، حدود ۲۰ تا ۵۰ بار آنها را مورد ستایش و حمد و ثنا قرار داده اند .

ستایش و ستودن افراد - اضافه بر آنچه حق و سزاوار است - چاپلوسی و تملق بحساب می آید و در این زمینه مطالب بسیار در روایات و گفتار معصومین داریم.

فرید قاسمی از صفحه ۴۴۲ الی ۴۵۰ کتاب « ناموران علمی و فرهنگی معاصر لرستان » زندگی نامه خود نوشتی را نوشته که نویسنده کتاب بطور نمایشی «علیداد برزویی» است ولی توسط یداله ستوده در انتشارات شاپور خواست مورد دستکاری و چاپ قرار گرفته است . ایشان بگفته خودش از ابتدائی تا سوم راهنمائی را در خرم آباد گذرانده . برای دریافت دیپلم به شهر قم رفت. پس از اخذ دیپلم راهی تهران شد ، دوره آموزش روزنامه نگاری را در سال ۱۳۵۹ در تحریریه یکی از روزنامه های صبح تهران گذراند(!؟) .

در گفتار آقای قاسمی در این «زندگی نامه خود نوشت» و در تمام زندگی نامه های دیگر در کتب و مقالات دیگر تناقض گوئی وجود دارد. مثلا اگر لیسانس دارد در چه سالی و در چه دانشگاهی ، ایشان متولد ۱۳۴۳ می باشد و در سال ۱۳۹۵ که حداکثر ۱۶ سال دارد چگونه دیپلم در قم گرفته و در همان سال ۱۳۵۹ در تحریریه یکی از روزنامه های صبح تهران دوره آموزش روزنامه نگاری را گذارند؟ در چه سالی دیپلم گرفت و چرا به قم و تهران رفت . در زندگی نامه ایشان جاهای خالی بسیاری وجود دارد که بر آنها سرپوش می گذارند.

فرید قاسمی نوجوان ، در اوایل حکومت جمهوری اسلامی در خرم آباد بوده و در شورای عالی قضائی سمت داشته و عضو دفتر حزب جمهوری

اسلامی در خرم آباد بوده بعد یکدفعه تبعید به تهران می شود و حتی مطابق اظهارات دوستان و معلمین اش به زندان می رود؟ دلیل تبعید و جابجائی او از خرم آباد به تهران و خروج او از شورای عالی قضائی چیست؟ وقتی فردی سرگذشت و کارنامه خود یا دیگری را می نویسد، همه ی سرگذشت زندگی و کارنامه رابطور مستند باید بنویسد، نه قسمتهایی از آن را؟ دوران زندگی هرکسی مثل حلقه های زنجیر باید بهم وصل باشد. روی همین است که بارها عرض کرده ام هرکس این کتاب را نخواند مثل این است که هیچی از محتویات تاریخ لرستان - که اینها نوشته اند - نمی داند. لذا ۹۵ درصد زندگی نامه ها، سرگذشت و کارنامه ها که توسط نویسندگان لرستان تولید شده دروغ اند؟

مطابق مندرجات روزنامه ها و هفته نامه ها و آنچه در تلویزیون گفته شده - وقتی مردم مدرک دانشگاهی، گواهی نامه پایان خدمت سربازی، کارت سوخت جعلی، بدل اشیاء عتیقه، کارت سند جعلی معاینه فنی برای ماشین های سنگین، سکه تقلبی مربوط به زمان ساسانیان و هخامنشی درست می کنند که به سادگی جز کارشناسان متخصص و خبره، کسی قادر به تشخیص جعلی بودن آنها نیست - شما چگونه انتظار دارید که در گذشته و حال: استشهادیه جعلی، کاغذ تقلبی، عکس جعلی، تاریخ جعلی، سند جعلی، زندگی نامه جعلی، القاب و عناوین جعلی، مدرک جعلی، پایان نامه جعلی، جعل اسناد نظام مهندسی ساختمان، و سرانجام حدیث و روایت جعلی درست نکنند؟ بقول حاج آقا ماندگاری در شبکه ۳ سیما مورخ ۹۴/۱/۱۹: «یک قال صادق درست کردن کاری ندارد. آدمهای پولکی بخاطر پول حدیث جعلی درست کرده اند، حتی از قول پیامبر اسلام (ص) هم آورده اند. در طول تاریخ مثل سکه جعلی، حدیث جعلی هم بازار آمده است. لذا ما هر حدیثی دیدیم باید ببریم پیش کارشناس که آیا جعلی هستند یا

صحیح اند. چون ممکن است سندش مشکل داشته باشد. آدم با عقلش و فهمش می تواند شک کند که فلان گفته تاریخی و یا روایت دینی درست است یا نه. مثلاً کتب اربعه ی شیعه بالای ۹۵ درصد احادیث شان محکم و معتبر است».

هرکسی که باز نشست می شود در سن ۷۰ تا ۸۰ سالگی که تمام پیچ و مهره های بدنش هرز می شود و سلولهای مغزش کارائی خود را از دست میدهند و حواس شنوایی و بنیائی شان با مشکل مواجه می شوند - به تحریک و تشویق یداله ستوده، کاظمی، و قاسمی - نویسنده می شوند و یک سری مطالب اغلب غیرواقع گرد آوری می کنند آنهم در مورد خودشان و خانواده شان و اقوام و دوستان و قبیله شان و سپس اسمش را میگذارند «کتاب» و «خاطرات» و تعدادی عکس وسند جعلی هم از ستوده و کاظمی می خرند و به آن اضافه می کنند و تعدادی ابلاغ کار گزینی و کارت شناسائی هم با آن ملصق می نمایند! نمونه اش ناصر میر (از سیمره تا سیمره)، رحیم سپهوند (زمزمه حیات، خاطرات ۳۶ سال خدمت یک معلم)، نیم قرن خاطرات یک معلم (روح اله سراجی) ناموران علمی و فرهنگی معاصر «علیداد برزوئی»، مهدی فهیمی (نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان) می باشد - لازم به توضیح است که میرهای دره شهر کسی نبوده اند که نقشی در تاریخ لرستان داشته باشند. فقط یکی از کارهای مهم میرهای دره شهر «غلام هاشمی، و علی محمد»؛ دادن رشوه برای ثبت زمین دره شهر و نیز تبعید و قتل دهها نفر از اقوام خود و از مردم دره شهر و از بیرانوندهای ماژین و کبیرکوه، با همکاری و جاسوسی برای امیر احمدی و سایر امیران شاهنشاهی، بر سر ریاست و زمین، در زمان شاهان پهلوی - بوده است - چون اغلب وابسته به شاه و ساواک بودند، از جنبه مجازات تا حدودی مصونیت آهنین داشتند و کسی با آنها کاری نداشت. مگر بصورت جزئی و نمایشی.

ایزدپناه در سرگذشت و کارنامه اش در گفت و گوی سیدفریدقاسمی با او؛ در صفحه ۲۸ گفته است: «من شاعر نیستم» و در صفحه ۶۴ بازهم گفته است: «من شاعر نیستم ولی گاهی غلیان احساس دارم و در من انگیزه هایی ایجاد می شود.» ولی قاسمی مرتب می گوید تو شاعر هستی و ولکن معامله هم نیست؟ اگر شاعر است دیوان شعرش کجاست؟ آقای قاسمی دستگاه شاعر سنج دارد؟ اصلا چه لزومی و اجباری در کار است که آقای قاسمی با هرکسی مصاحبه بکند و به بهانه ی گفت و گو، به دروغ از آن شخص به حمد و ثنا پردازد و او را شاعر، محقق و دانشمند جلوه دهد؟

گوشه ای از قتل و غارت، زنده بگور کردن و کارهای خلاف میرهای دره شهر

منبع: کتاب «نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر»:

ردیف	نام مقتول	نام قاتل یا خلافکار	ردیف	نام مقتول	نام قاتل یا خلافکار
۱	علیرضا	صیدمحمد، علی محمد	۲۱	یک نفر دردشت آباد	علی تیمورپور (قاتل)
۲	نصراله	اسداله پوراشرف-غلام	۲۲	دوستعلی بیرانوند	غلام هاشمی (قاتل)
۳	غلام هاشمی	رستم هاشمی	۲۳	دهها نفر از همرزمان دوستعلی	قاتل غلام (همکاری با امیر احمدی)
۴	لطفعلی	غلام هاشمی، علی محمد	۲۴	ترور نافرجام طهماس حسن زاده	توسط گروهی از میرهای دره شهر
۵	زنده بگور کردن فردی بنام	عباس میر	۲۵	قتل نافرجام موسی پور مند	توسط گروهی از میرها در عبور از سیمره

				سهم	
توسط گروهی از میرها در عبور از سیمه	قتل نافر جام ابراهیم شاکرمی	۲۶	علی محمد به دم قاطر بست	تنکه	۶
توسط گروهی از میرها در عبور از سیمه	قتل نافر جام عبدالحسین شاکرمی	۲۷	فهیمی و دیگران	نعمت اله	۷
نام قاتل یا خلافکار	نام مقتول	ردیف	نام قاتل یا خلافکار	نام مقتول	ردیف
توسط غلام هاشمی	گنج گرفتن یک نفر	۲۸	اسداله پور اشرف، نوراله	بساط رحیمی	۸
توسط غلام هاشمی، صید محمد، علی محمد	شکنجه دهانفر	۲۹	اسداله میر اشرفی	قتل ۳ نفر در روستای چاله سیاه	۱۰،۱۱،۹
توسط غلام هاشمی	منع کولیوندا از نوشیدن آب سیکان	۳۰	تمام میرهای اشرفی	۳ نفر در بدره	۱۴،۱۳،۱۲
توسط غلام هاشمی، و میرزا محمد تیمورپور	منع طایفه کولیوند از آرد کردن گندمهای خود در آسیابهای سیکان	۳۱	غلام هاشمی	احمد علی کولیوند	۱۵
تعدادی از میرهای دره شهر عضو رسمی ساواک و دارای اسم رمز بوده اند و تعدادی غیر رسمی با ساواک بوده اند. استفاده مداوم و مکرر از سر گنجشک توسط تعدادی از میرهای دره شهر چون به اعتقاد عوام در مغز گنجشک خاصیتی مستتر است که نیروی شهوت و هم خوابگی و هم فراش شدن با «نسون» را شدیداً تقویت و نفس اماره را بر مشاعر انسانی حاکم می کند؟		۳۲	ایمانقلی هاشمی و ...	یارولی سیاه	۱۶
		۳۳	توسط جمعی از میرها	شیر مرادزینی وند	۱۷
			توسط جمعی از میرها	سلطان قلی صالحوند	۱۸
				غارت اموال طایفه قیاسوند در سال ۱۳۳۶ ش قتل و تبعید عمو و پسر عموهای خود بنام میرهای تبعیدی	۲۰،۱۹

کولیوندهای سیمره بیش از یکصد سال، قبل از

میرهای دره شهر، ساکن سیمره بودند :

طایفه کولیوند دره شهر که قسمت اعظم جمعیت شهرستان دره شهر را تشکیل میدهند در حال حاضر در دره شهر و در دهستان خالصه (روستاهای اسلام آباد /سرپل سیکان /کرمشه، قلعه تسمه، وحدت آباد /خان پری ، عباس آباد ، گل زرد ، غارت مالگه) ساکن اند - تابع غلامرضا هاشمی معروف به غلام - که عامل و سرسپرده رضاه شاه ، سپهبد امیر احمدی و سایر امرای شاهنشاهی بود- نبودند. از جمله ۳ نفر برادر مبارز و قهرمان از کولیوندها به اسامی حسینعلی ، شیخ علی ، و احمد علی عزیزی که هر ۳ نفر خواهر زادهای سوخته زار نظری بودند. مرحوم سوخته زار نظری و مرحوم شیخ علی عزیزی میرهای دره شهر از جمله «غلام» که در راس آنها قرار داشت به رسمیت نمی شناختند و قبول نداشتند و با آنها به مبارزه و مخالفت پرداختند. غلام هاشمی که فردی عقده ای و دارای کم و کسری ، بود در حوالی سال ۱۳۱۹ خورشیدی به «تیمسارپورزند» حاکم نظامی ایلام نامه می نویسد که تمام کولیوندهای دره شهر از جمله دوسه نفر فوق الذکر تابع امر من نیستند، چه دستوری میفرمائید؟ پورزند هم نوشته بود هر دو نفر را دستگیر کن و بفرست برای ایلام تا زندانی کنم. احمد علی عزیزی جلوی غلام هاشمی را می گیرد و اعتراض می کند. غلام به عوض شیخ علی عزیزی - برادرش احمد علی عزیزی را که در آن زمان ۱۵ ساله بوده دستگیر و به ایلام میفرستد. مدت ۳ ماه در زندان ایلام بسر می برد ولی در زندان به علت شکنجه های شدید فوت می شود.

اما قدرت و درایت وهم چنین نفوذ کلام «شیخ علی عزیزی» در ادارات و میان مردم و نیز شکایت مستمر مشارالیه به رضاه شاه و مسئولین ذیربط کرمانشاه سبب میشود که دولت وقت نماینده خود یعنی غلام هاشمی و نیز ۴ نفر دیگر را دستگیر و به زندان کرمانشاه می برند و توسط رئیس دادگاه کرمانشاه بازجوئی می شوند که چرا احمد علی عزیزی را دستگیر کرده ای تا در زندان فوت شود؟ غلام میگوید به حکم پورزند بوده! دادگاه باز میگوید: چرا شیخ علی عزیزی را دستگیر نکرده ای و چرا احمد علی عزیزی را از عوض او گرفته ای ، دست راست را از عوض دست چپ نمی برند؟ بعد دستور میدهند هر ۵ نفر را به زندان کرمانشاه ببرند و مدت ۹ ماه در زندان می مانند. غلام به فردی بنام « چایی چی » که در آن زمان تاجر با نفوذی در کرمانشاه بوده - مبلغ ۵۰ هزار تومان توسط اقوامش به اومیدهند تا کاری بکند که غلام به مدت چند روزی آزاد و به دره شهر بیاید تا صورت اموالش را بگیرد؟ وبعد دوباره به زندان برگردد.

غلام به دره شهر می آید و تمام اهالی منطقه از کدخدا وریش سفید را به خانه شیخ علی عزیزی میفرستد و میگوید به غیر از آغا سلطان که دخترم است و عقده شده ی عبدالرضا میر می باشد؟ از بقیه میرهای دره شهر هر دختری که بخواهی برایت عقد میکنم و خونبهای برادرت را هم می پردازم ، شما رضایت بدهید! شیخ علی عزیزی قبول نمی کند و دوباره به کرمانشاه میرود و شکایت می کند. مجددا مامور میفرستند و غلام و ۴ نفر دیگر را به زندان کرمانشاه می برند. غلام در اثر مقاومت و پیگیری مستمر شیخ علی عزیزی ، مغلوب شده و آبروی خود را از دست میدهد. می گویند اگر جریان شهریور ۱۳۲۰ شمسی پیش نمی آمد در اثر تلاش های شجاعانه شیخ علی ، هر آن احتمال آن میرفت که غلام بر بالای دار قرار گیرد. اما شهریور بیست و هجوم متفقین به ایران سبب میشود تا

تمام زندانیان ، زندانها را ترک نمایند و این موقعیت هم به کمک غلام هاشمی آمده و او را از زندان و اعلام نجات میدهد.

همزمان با این ماجرا فرد مبارز دیگری بنام مرحوم «هادی مهدوی» از طایفه کولیوند رودرروی «غلام هاشمی» می ایستد و با اینکه به دستور پورزند و خواسته غلام هاشمی دستگیر و تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار می گیرد ، اما تسلیم خواسته های ناحق و متجاوزانه نمی گردد. مقاومت و تسلیم ناپذیری این انسان صادق و همچنین سرگذشت مبارزاتی او کتابی جداگانه می خواهد که لازم است محققین با تحقیق و کنکاش آن را دقیقاً در تاریخ خود ثبت نمایند.

ایزد پناه در صفحه ۳۴ سرگذشت و کارنامه اش گفته است : «اما بعضی از این نابخردان به من لقب «لوتی» و «مطرب» دادند. ایزدپناه در صفحه ۶۰ نوشته است: «آقای پورپرویز مرا تبعید کرد آنقدر به زحمت افتادیم که به شام شب هم محتاج بودیم ، برای نان شب هم من محتاج بودم . شبهائی بود که هیچ چیز نداشتم، زن داشتم، بچه داشتم...» ایزدپناه در صفحه ۱۶ نوشته است : «در ۱۳۳۲/۳/۲۷ شمسی کلاس پنج بودم که معلم شدم».

قاسمی در صفحه ی ۶۴ نوشته یاد شده خطاب به ایزد پناه از او می پرسد؛ تقریباً سال ۱۳۷۶ نقطه عطفی در تاریخ لرستان پژوهشی بود: بله نهضتی که من فکر میکنم شما یکی از محورهای آن هستید برپا شد. اگر اسمش را بگذاریم نهضت لرستان خواهی ، لرستان جوئی ، یا لرستان شناسی بهتر است «(?) نگارنده معتقدم که باید اسمش را گذاشت «نهضت جعل عکس و سند و نسب نامه» «نهضت دادن القاب و عناوین جعلی». وانگهی شروع تخریب و تحریف تاریخ و فرهنگ لرستان سال ۱۳۷۶ که کتاب «مشاهیر لر» ایرج کاظمی ، و فصلنامه های لرستان شناسی و شقایق فرید قاسمی - چاپ شدند - می باشد.

محمد حسین خوشگوار (آریا) هم در شماره ۲۶۴-۱۳۸۹/۴/۵ هفته نامه صدای ملت تحت عنوان «نقد ونظری بر شورش لرستان» که در حمد وستایش یداله ستوده و کتاب شورش لرستان و فرید قاسمی متملقانه ستایش کرده و آنها را به مقام مافوق بشری رسانده و تا مرز بت پرستی به آنها ارادت ورزیده - در مورد به گردش درآوردن چرخ خاطره نویسی توسط فرید قاسمی و در واقع تخریب و تحریف تاریخ لرستان بوسیله او نوشته است:

« در ذکر خاطره نویس مخصوصا در خرم آباد باید از سید دیگری آن هم سید فرید قاسمی یاد کنم که عین جوانی پدر مطبوعات است که چرخ خاطره نویسی (؟) را در این شهر به گردش درآورد و برای اولین بار خاطرات محمدی کتابفروش را منتشر کرد و همین موضوع سبب رونق خاطره نویس در لرستان شد. مثل خاطرات پنجاه ساله معلم زنده یاد سراجی اگر این شریف الدوله زنده می بود ای بسا برای تنظیم صحیح خاطرات منظومش از این «سید قاسمی» مدد می جست تا این «سید ستوده» را به این همه دوندگی بی امان مجبور نمی ساخت» .

بدبختی ها و انحطاط تاریخ و فرهنگ و ادبیات لرستان از فرید قاسمی و ایرج کاظمی سرچشمه می گیرد. اگر فرید قاسمی «چرخ خاطره نویسی را به گفته ی خوشگوار (آریا) به گردش در نمی آورد، این همه ترهات نوشته نمی شد. خاطره نویسان که عبارت باشند از پیرمردان ۸۰ تا ۹۰ ساله ، کسی نبوده اند و یا چیزی از تاریخ و باستانشناسی و فرهنگ و ادب لرستان نمیدانسته اند. که خاطرات بنویسند. اینها حتی نمیدانسته اند که روز قبلش را چه غذایی خورده اند. خاطره نویسان اغلب در خدمت نظام شاهنشاهی پهلوی بوده اند و حتی تا مرز بت و پرستی به شاه و فرح پهلوی ارادت میورزیدند و هنرشان فقط جمع کردن دانش آموزان برای شرکت در جشن های شاهنشاهی بوده است و غالبا با مدرک «ابتدائی»

معلم شده اند. این قبیل افراد اگر بخواهند خاطره بنویسند، فقط باید از کارهائی که برای تثبیت و تحکیم رژیم شاهنشاهی انجام داده اند بنویسند. چون هنر دیگری نداشته اند؟ فرید قاسمی چرخ خاطره نویسی را به گردش در نیاورده، بلکه چرخ دروغگوئی، تملق و تحریف را به گردش درآورده است؟

میرهای دره شهر از اولاد

حضرت عباس بن علی «ع» نیستند:

یکی از میرهای دره شهر یعنی شخصی بنام «سعیدهاشمی» فرزند یداله که به ادعای خودشان - خان هم بوده اند- و به ناحق یک سالی معاون اسبق سیاسی - امنیتی استانداری ایلام را به او داده بودند و با تزیین حقوق مردم تعداد زیادی بیش از ۱۵ نفر از اقوام خود را به ناحق و با سوء استفاده از قدرت و مقام - در استان ایلام و شهرستان دره شهر- در ادارات مختلف مشغول به کار کرده - ضمناً از حوالی اوایل انقلاب تا سال ۱۳۹۴ «عمامه سفید» داشته - براساس گزارش پایگاه خبری «سیمره خبر دره شهر»^{۲۱۴}، مورخ ۳ آبان ۱۳۹۴، با استناد به نسب نامه ساختگی و جعلی که تاریخ ۳ فروردین ۱۳۰۷ را برپیشانی خود دارد، بدون داشتن سند و مدرک و یا منبع و مرجع، خود را از اولاد حضرت عباس بن علی «ع» و در نتیجه «سید» معرفی کرده و مفتخر به دریافت «عمامه سیاه» گردیده است. به شرح زیر است:



پایگاه خبری سیمره خبر دره شهر
منتشر شده در پایگاه خبری سیمره خبر دره شهر (<http://www.seymarehkhbar.ir>)
صفحه اول > معاون اسبق استانداری ایلام به جمع سادات بیوست
کد مطلب: 6891
تاریخ انتشار: 3 آبان، 1394 - 09:43
[1]

معاون اسبق استانداری ایلام به جمع سادات پیوست [1]

حجت الاسلام "سعید هاشمی" معاون اسبق سیاسی امنیتی استانداری ایلام به جمع سادات بیوست.

به گزارش سیمره خبر ، حجت الاسلام "سعید هاشمی" در خرم حضرت عباس بن علی (ع) مفتخر به دریافت عمامه سادات گردید.

بر اساس این گزارش وی با توجه به استفتائی که از مراجع معظم تقلید بویژه از محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای مدظله العالی بعمل آورده است، و نظر مبارک معظم له منی بر اینکه اولاد حضرت عباس بن علی (ع) (قمر بنی هاشم) از سادات هاشمی و علوی محسوب می شوند و متعاقب آن اثبات سیادت و سلسله نسب در مراجع قانونی از جمله سازمان ثبت احوال کشور لذا دربارگاه ملکوتی حضرت ابوالفضل (ع) در کربلای معلی مفتخر به دریافت عمامه سیاه (عمامه سادات) گردید.

نقد و بررسی خبر فوق مبنی بر اینکه میرهای دره شهر «سید» نیستند:

گزارش ذکر شده در فوق مخدوش ، مبهم و ساختگی و جعلی است. وانگهی حضرت آیت اله العظمی خامنه ای مدظله العالی با توجه به استفتائی که از محضر مبارک ایشان به عمل آمده ، در پاسخ فرموده اند که: « اولاد حضرت عباس بن علی از سادات هاشمی و علوی محسوب می شوند». ولی شجره نامه را تایید نفرموده اند. آقای سعید هاشمی شجره نامه یا نسب نامه و منابع و مراجع آن را که براساس چه اسناد و مدارکی از اولاد حضرت عباس بن علی «ع» می باشند و نسب نامه توسط چه مراجعی تایید شده و اسم مبارک آن مراجع چیست و یا تصویری از تاییدیه نسب نامه را در گزارش خود ذکر نکرده است. آقای سعید هاشمی از حدود اوایل انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۴ شمسی «عمامه سفید» داشته ، چگونه بعد از حدود ۳۰ سال یکدفعه «سید» از آب درآمد؟ مطابق اطلاعات موثق در زمان حکومت پهلوی و دهه ی اول حکومت جمهوری اسلامی ، افرادی از میرهای دره شهر به مراجع عظام در مشهد و قم از جمله حضرت آیت العظمی مرعشی نجفی مراجعه و با ارائه ی نسب نامه جعلی ، شجره شان را تایید نکرده بودند.

آقای هاشمی اگر راست میگویند چرا از درج سلسله نسب و ذکر نام مراجع معظم تقلیدی که شجره نسب او را بررسی و تایید کرده اند. خوداری کرده است؟ و بچه دلیل تصویری از تاییدها را ضمیمه گزارش ناقص خود نکرده است؟

در استفتاء از حضرت آیت العظمی خامنه ای ، ایشان فرموده اند : کسانی که از اولاد حضرت عباس بن علی باشند از سادات به حساب می آیند» ولی آقای سعید هاشمی ؛ اسناد ومدارکی دال بر اینکه از اولاد حضرت عباس بن علی می باشند، ارائه نموده است؟ و آیا حضرت آیت اله خامنه ای شجره نامه و نسب نامه ساختگی ایشان را رویت کرده اند؟ ضمناً ثبت احوال مرجع قانونی برای اثبات سیادت نیست؟ و فقط شناسنامه صادر می کند؟

اگر شجره ی نسب سعید هاشمی ساختگی نیست، چرا تصویری از آن را منعکس نکرده تا همه مردم بدانند؟ مخفی کاری به معنی عدم صحت مطالب ارائه شده می باشد.

ضرب المثلی است که میگویند: «اول برادری ات را ثابت کن، بعد ادعای ارث ». آقای سعید هاشمی شجره نسب را ارائه نکرده و تاییدیه آن را از مراجع نگرفته ، اما ادعای «سیادت» کرده است؟ بهتر است که ایشان شجره نسب خود را که در آن خود را به حضرت عباس وصل کرده ، برای اطلاع عموم منتشر نماید تا شک وشبهه برطرف شود؟ دو مورد از شجره نامه های دست ساخت و بدون پشتوانه تاریخی و علمی میرهای دره شهر به شرح زیر می باشند ، که بر اساس آنها خود را سید می نامند:

میرهای دره شهر در این شجره نامه ه ی ساختگی و جعلی ابتدا خود را از اعقاب « شاهوردیخان » آخرین فرد از اتابکان لر قلمداد و پیشوند «میر» بطور جعلی به اول اسم اتابکان اضافه و سپس با گذشتن از اتابکان خود را از نسل امامان معصوم (حضرت عباس بن علی «ع») قلمداد و سپس به ابتدای آفرینش ، سفر، و خود را به حضرت «آدم» وصل کرده اند؟؟؟

چه منبعی ، چه مرجعی، چه کسی، چه مورخی و در چه تاریخی گفته- شاهوردیخان آخرین اتابک لر فرزندان بنام «احمد» و «ندل» از او بجای مانده ؟ در کدام تاریخ عهد صفوی این جعلیات ذکر شده است؟

هیچ سندتاریخی در دست میرهای دره شهر، اتابکان لرستان ، بقایای والیان ، غضنفری ها، دودمان قاضی ، چاغروندها، سلاحورزی ها، والیزاده ها نیست تا ثابت کند که از اعقاب اتابکان لر و از اولاد «عباس بن علی «ع» « هستند؟! فقط افرادی متلون ، مسئله دار ، بدخیم و شجره ساز در مقابل پول در دهه ی اول انقلاب ، برای آنها شجره سازی کردند.

بینانگذار این شجره های جعلی آقایان ایرج کاظمی ، فرید قاسمی ، اردشیر کشاورز، پاپی و محمد رضا والیزاده معجزی می باشد. در حالیکه هر شخصی باید هر موضوعی را طبق اسناد و مدارک متقن و با ذکر مآخذ و منابع معتبر تشریح و توصیف کند. آیا میرهای دره شهر مدارک و اسناد معتبری در تایید صحت و اصالت شجره نامه های جعلی و بدون پشتوانه علمی و تاریخی خود می توانند ارائه دهند که مورد تایید متخصصان نسب شناسی ، کارشناسان سرشناس ، مورخین برجسته کشور و شخصیت ها و علماء و مراجع تقلیدی که در شناخت انساب ، تبحر و ید طولایی دارند و محل مراجعه مردم برای حل اینگونه امور بوده و هستند- ارایه دهند؟ نگارنده در کتاب «نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر» با دلایل و مدارک مستند عدم وابستگی «میرهای دره شهر» را به ائمه

اطهار ، اثبات کرده ام و برگفته های مؤلف نماهای خرم آباد مهر باطل زده ام.

مراد حسین پاپی در سال ۱۳۸۷ در صفحه ۸۰۸ جلد ۳ به اصطلاح کتاب « دیار بالاگریوه » - اگر بتوان نام کتاب برآن گذاشت ، در تناقض با گفته های قبلی خود در سال ۱۳۷۵ در مقدمه کتاب «طایفه میر درگذر تاریخ» تالیف ، تقی میر هاشمی ؛ انتساب میرهای دره شهر به اتابکان لر و حضرت عباس بن علی را رد کرده و نوشته است : « براساس روایات محلی و با استناد به کتاب « از رفسنجان تا لرستان » به قلم محمد حسین مرعشی کشکوئیه : خاندان هاشمی رفسنجانی از طایفه میر دریکوند بالا گریوه و از نسل شاهوردیخان آخرین اتابک لر می باشند...».

اگر جناب آقای آیت اله هاشمی رفسنجانی از طایفه «میر» می باشند واز نسل شاهوردیخان آخرین اتابک لرستان هستند(البته براساس گفته ی آقای مراد حسین پاپی) پس چرا ایشان هم مفتخر به دریافت «عمامه ی سیاه» نشده اند؟ تصاویر شجره نامه های میرهای دره شهر که قبل از این آمد ، در واقع خود یک نوع دروغ بزرگ و نوعی دستکاری ناشیانه در تاریخ و خیانت آشکاری است به مبانی و مبادی اعتقادی مردم مبارز و مسلمان ایران که پرچمدار تشیع سرخ علوی و فاتح بلامنازع قله های انقلاب اسلامی می باشند.^{۲۱۸}

میرهای دره شهر همانند جباران تاریخ اما بشکلی کاملاً ناقص و ابتدائی در تاریخ دست تصرف برده ودر کمال گستاخی با الحاق دروغین خود به اتابکان لرستان یکباره به مهبوط وحی و محل نزول نور سفر و از آنجا با پای پیاده دروغ به نقطه آغازین خلقت بشر نزول اجلال فرموده اند؟! اسامی امرای اتابکی که در شجره نامه کذائی قید شده و از حدود ۵۷۰ تا ۱۰۰۶ ه.ق بر لرستان حکومت کرده اند و اسامی هریک بطور مشخص در تواریخ مسطور است حتی یکبار از لفظ «سید» یا «میر» به عنوان پیشوند

استفاده نکرده اند! تصویر شجره نسب اتابکان لرستان صغری برگرفته از صفحه ۳۵۴ کتاب «نسب نامه خلفا و شهپارزان» دربخش اول این نوشته حاکی از حقیقت است.^{۲۱۹}

چکیده و نتیجه بحث ۲۲۰

از لحاظ تاریخی - با مراجعه به آثار معتبر تاریخی و عقاید نویسندگان و محققین و قوم شناسان و بیان نمونه هائی از آنها - تمام ادعاهای دروغین گروههای مدعی سیادت را باطل اعلام نموده و با دلایل محکم و اسناد متقن هرگونه وابستگی میرهای صیمره را به خاندان رسالت رد نمودیم و گفتیم که هیچگونه وابستگی قومی و تباری با اتابکان لرستان، درکوند، بهاروند، زینی وند، بنی هاشم، بنی عباس، عقیل ندارند. حال در پایان مقاله خود به عنوان چیکیده و نتیجه بحث بار دیگر «سید» بودن آنها را ابطال شده اعلام کرده و باز با دلایل ملموس و تازه تری خط بطلانی بر «سیادت» و دیگر ادعاهای رنگ باخته و افشاء شده آنها می کشیم. زیرا که اعمال و کرداری در دوران اقتدار از آنها سرزده و رفتاری که با مردم این سامان داشته اند و خاطره های ناگواری که در ذهن معمرین این دیار نقش بسته، همگی حاکی از رفتاری است غیر اصولی و اعمالی نکوهیده که قلم از یاد آوری و ذکر آنها واقعا شرمسار است!؟

فرزندان راستین پیامبر (ص) و آنها که مستندا به خاندان وحی متصل و پیوسته می باشند چنان رفتار و اعمالی کاملا انسانی از آنها سرزده و به گونه ای تمام هستی و زندگی خود را در خدمت مردم گذاشته اند و می گذارند - که جای هیچگونه شک و شبهه در «سیادت» آنها باقی نمی ماند.

دلایل و امارات زیادی در عدم وابستگی میره های دره شهر به خاندان رسالت و عترت موجود است و از جمله معلوم نیست چرا این سادات بی عمامه! با تمام اصراری که به «سید بودن» خود دارند و به آن

می نازند و افتخار می کنند، نام رهبر و مقتدای مقتول خویش یعنی «صید محمد خان» را با حرف «صاد» مرقوم فرموده و در کمال تعجب پسوند مغولی خان را به آخر آن مزید مینمایند؟!

تاکنون هیچیک از علماء اعلام و آیات عظام از جمله مرحوم آیت اله سید شهاب الدین مرعشی نجفی که در شناخت انساب تبحر وید طولائی داشته و محل مراجعه مردم برای حل این گونه امور بوده اند و با مراجعه عواملی از این دار و دسته، نظری که دال بر تایید این سند باشد از طرف معظم له انتشار و یا گفته نشده، زیرا چنانچه کوچکترین اشاره ای ولو بصورت تعریض و کنایه به درستی شجره نامه و سیادت خود احساس می نمود، بوقهای تبلیغاتی بکار می افتاد و حنجره ها پاره میشد و صدای این سیادت تایید شده را- گذشته از اینکه بصورت اعلامیه بر هر کوی و برزن می آویختند- از شدت احساسات و ذوق زدگی یتحمل اغلب غش می کردند و بر زمین می افتادند.

و به عنوان آخرین دلیل و قاطع ترین حجت در رد «سیادت» میرهای دره شهر ورود عناصر از آنها به حوزه های علمیه و استفاده از عمامه سفید است که از روی تحقیق - وحتما با مراجعه به کتب رجال و پرس وجواز علمائی که با شعب گوناگون سادات علم و اطلاع کافی دارند - و اثبات عدم انتساب خود به خاندان رسالت، خط بطلانی بر شجره نامه کذائی کشیده و با این کار عاقلانه - که از هر جهت منطقی می نماید- دست نیاکان جاعل و سند ساز خود را در پیشگاه مردم منطقه و نویسندگان بیش از پیش رو نموده اند.

هرنوشته خصوصا مباحثی نظیر تاریخ، نسب شناسی و سرگذشت ملل و نحل نیاز مبرم و محتوم به مستندات کافی و قرائن و امارات صریحه دارد. هرنوشته بویژه نوشتاری که حاوی اشارات تاریخی بوده، ولی متکی به اسناد و مدارک متقن و مکفی نباشند، بی تردید و در معرض تشکیک

قرار گرفته و مدعیان چنین ادعایی به زودی درآستانه تاریخ رسوا و اعمالشان برای همیشه به صورت لکه ننگینی بر چهره ی روزگار باقی خواهد ماند.^{۲۲۱} وانگهی واژه ی «میر» یک لفظ قراردادی است که اینان جعل کرده اند و معنای سیادت را در بر ندارند. بنا به آنچه گفته شد و براساس محتویات مستند کتاب «نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر»، میرهای دره شهر به گواهی اسنادی که برای اصل ونسب خود در دست دارند - هیچگونه وابستگی تباری ونژادی با درکوندها، زینی وندها، بهاروندها، بنی هاشم، بنی عباسیان، آیت اله هاشمی رفسنجانی، اتابکان لر کوچک، عباس بن علی، ائمه ی طاهرین و خاندان رسالت که بطور غیرواقعی مدعی آن ها هستند- ندارند. مطالعه کتاب «نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر» گویای حقیقت است. سؤال این است که شجره نامه جعلی یاد شده سندش کجاست از کجا گیر آورده، منابع و مراجعش چیست، چه کسی و یا کسانی آن را ساخته اند؟

مهدی فهیمی در متن کتاب «نقش میرهای سیمره» مطالب بی اساس و بدو سند ومدرکی به شرح زیر نوشته است:

همانگونه که مورخان (؟) نگاشته اند وریش سفیدان و کهنسالان هم سینه به سینه نقل کرده اند، خاندان میر، اتابکان لر را در مرکز لرستان تشکیل دادند و قلعه ی فلک الافلاک خرم آباد هم - که یکی از آثار باستانی و شاهکاری دیرین ایران است - در زمان حکومت اتابکان لر تعمیر و مرمت شده است (ص ۴۵). اتابکان ۵۷۰سال فرمانروائی کردند «ص ۴۶» (؟). صید محمد بدست آن آدم جاهل به قتل رسید، قاتل از ترس به بغداد نزد والی گریخت ودر سالهای پیری یعنی قریب ۷۰سالگی پیش طایفه هند مینی برگشت ودر اواخر حکومت محمد رضا شاه بود که در بستر خواب به طرز مرموزی کشته شد (ص ۴۸). غلام به واسطه خدماتی که خود و برادرانش به سپهبد امیر احمدی کرده بودند در طول ۱۲ سال دوره ی تبعیدعموها وپسر عموها خود با توجه به نفوذی که یافته بود اقدام به ثبت تمامی املاک

منطقه به نام خود و برادرانش کرد. ولی با خبر شنیدن برگشت تبعیدی ها - عجولانه برادرش را با ۰ هزار تومان به خرم آباد گسیل کرد تا شاید فرماندار خرم آباد بتواند تبعیدی ها را به خراسان باز گرداند (ص ۷۷). غلام هاشمی دارای ۳ زن بوده است (ص ۷۹). بعد از زخمی شدن بازوی غلام و قتل نصراله (نصیر). قاتل را دستگیر و به خرم آباد بردند و زندانی کردند. اما پس از گذشت ۲۰ روز غلام هاشمی به خرم آباد رفت و با دادن ۲۰ هزار تومان به فرمانده لشکر ۵- که در آن موقع مبلغ هنگفتی بود- قاتل را از زندان آزاد کرد و با خود به دره شهر برد. یکی از برادران نصراله در شهریور ۱۳۲۵ غلام را در جلوی منزلش به قتل رسانده (ص ۸۲ و ۸۳) زمانی که امام رضا (ع) به ایران قدم رنجه کردند، ایشان نیز {جدمیرها} که خود را از زادگان ابوالفضل العباس «ع» می دانسته اند - به ایران آمدند و همان عنوان عربی خود یعنی «میر» را به معنای سید و بزرگ حفظ کرد ولی از سرگذشت وی ، اطلاع چندان دقیقی در دست نیست «ص ۱۲». ۲۲۲

تقی میر هاشمی در صفحه ۷۸ کتابش با عنوان «طایفه میر درگذر تاریخ» نوشته است: «میرها و نظریه انتساب به بنی هاشم» در صفحه ۶۹ نوشته است: نظریه انتساب میرها به اتابکان لر کوچک «؟ بکار بردن کلمه «نظریه» برای مردود بودن این گفته ها کفایت می کند.

نقد و بررسی مختصر گفته های ناصحیح فهمیمی:

مورخان هیچ چیزی در مورد میرهای دره شهر ننوشته اند. ریش سفیدان و کهنسالان هم چیزی نقل نکرده اند و نقل بدون سند و منبع معتبر نیستند. اتابکان ۵۷۰ سال حکومت نکرده اند بلکه ۴۳۴ سال. قاتل صید محمد نزد والی در عراق نرفت. بلکه والی از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۸ شمسی در استان ایلام بوده است؟ غلام هاشمی دارای ۳ زن بوده و بیش از ۷۰ سال عمر کرده اما چرا فقط یک دختر داشته؟! چه میرهای دره شهر به گفته فهمیمی با حضرت رضا (ع) به ایران آمده اند؟ در طومار ۷۳/۳/۲۵ نوشته اند اجدادشان همراه سپاهیان عراق برای فتح ایران ، به

ایران آمده اند. اما اطلاعی از آنها در دست نیست. چطور تا حضرت آدم شجره جعل کرده ای اما اطلاعی نداری؟

بریده عکس سعید هاشمی با (عمامه سفید) تا آبان ماه ۱۳۹۴ مندرج در هفته نامه «آلامتو» شماره ۶۷ مورخ ۱۳۸۷/۶/۴ و نیز بریده عکس ایشان مندرج پایگاه خبری «سیمره خبر دره شهر» متعلق به خود ایشان ، مورخ ۱۳۹۴/۸/۳ با (عمامه سیاه) در کنار هم را بشرح زیر ؛ می شود مشاهده کرد که خالی از لطف نیست. ناگفته نماند که علیرغم ارسال دهها نقد و اعتراض ، هیچگونه نقد و نظری را در مورد سید شدن فرد یاد شده ، در پایگاه خبری فوق ، در جهت تنویر افکار عمومی درج نکردند؟



میرهای سیمره گاهی خود را به ائمه اطهار و خاندان رسالت ، گاهی به عباس بن علی (ع) ، گاهی به اتابکان لرستان (شاهوردیخان) ، وقتی دیگر به زینی وندها ، زمانی به بهاروندها ، گاهی به عباسیان ، گاهی به دریکوندها، زمانی به بنی هاشم ، چسبانده اند؟! همچنین در صفحه ۳۲ کتاب قوم لر ، نوشته ی دکتر امان الهی بهاروند آمده است : «چنانچه میرهای دره شهر معتقدند که از نسل عقیل می باشند». دکتر امان الهی بهاروند در صفحه ۹۸ کتاب «جغرافیای لرستان پیشکوه و پشتکوه (۱۳۰۰ ه.ق) نوشته است : «از طرفی میرهای دره شهر تاکنون سه شجره نامه در

اختیار نگارنده قرار داده اند که تفاوت فاحش بین آنها مشاهده میگردد و این امر مورد سوءظن می باشد.^{۲۲۳}

اخیرا در سال ۷۸ هم به دلیل تشابه نام خانوادگی تلاش زیاد کردند که خود را به آیت اله هاشمی رفسنجانی ارتباط دهند و کتابی هم با عنوان «از رفسنجان تا لرستان» نوشته اند.^{۲۲۴} که در برنامه ناصحیح خود موفق نشدند؟! چرا که آیت اله هاشمی رفسنجانی در صفحه ی ۵۷ جلد اول کتاب «هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه» در مورد شجره نسب خویش نوشته است :

« اسم پدرم حاج میرزا علی هاشمی بهر مانی و اسم مادرم ماه بی بی {صفریان} . نام خانوادگی هاشمی برای خانواده ما، با آنکه سید نیستیم ، به این دلیل انتخاب شده است که نام جدپدری ما حاج هاشم بوده است، او در سرتاسر منطقه املاک ، همسران و امکانات زیادی داشته است که از همسرانش چند گروه خانواده بجای مانده اند با نام هاشمی که هریک با پسوندی و پیشوندی متمایز شده اند ؛ هاشمی پور ، هاشمی بهر مانی ، هاشمیان و.....»^{۲۲۵}

آقایای جعفر خیتال در صفحه ۱۱۱ کتاب «مجموعه ی آراء درباره ی سرزمین پشتکوه ایلام» نوشته است : و یا مثلا میرهای دره شهر بناحق خود را از اعقاب اتابکان لر می دانند و از فرزندان حضرت عباس بن علی تلقی می شوند در صورتی که ریشه ی آنها عرب نیست و فقط برای تقدیس بخشیدن به خود خویش را «سید» معرفی می کنند و بدین طریق با بوجود آوردن شجره های غیرحقیقی خود را به ائمه اطهار (ع) وصل می کنند. در صفحه ۲۸۲ نوشته است : « اکثر مردم آنها را غریبه میدانند و در باطن از میرها نفرت دارند ».^{۲۲۶}

محقق و پژوهشگر و قوم شناسان و نویسنده بزرگ استاد منوچهر ترکمان، در صفحه ۱۹ کتاب «آشنایی با جامعه عشایری ایران» که یکی از کتب درسی دانشگاهی و مراکز آموزش عالی بوده هویت واقعی میرهای دره شهر

را آشکار و زندگی درون گروهی آنها را بیان کرده است.^{۲۲۷} دکتر سکندر امان الهی بهاروند نوشته است: «میرها ادعا می کنند که از نسل شاهوردیخان آخرین اتابک لرستان هستند، اما هیچگونه مدرکی که این ادعا را تایید کند در دست ندارند.^{۲۲۸} مراد حسین پاپی هم در صفحه ۲۱ «سخنی با چندتن از قلم بدستان لرستان» نوشته است: انتساب میرها به اتابکان لر یک نظریه است و نمی توان بطور صدق قطعی دانست.^{۲۲۹}

میرزا محمد تیمورپور در هفته نامه سیمره شماره ۱۵۶ مورخ ۸۹/۹/۹ در مطلبی با عنوان «تاریخ لرستان به روایت میرزا محمد تیمور پور»، با توضیحات و حواشی اردشیر کشاورز، بخش سوم نوشته است: من میرزا محمد هستم، فرزند حاجی میر تیموراز سلسله میرها که نسلشان به حضرت ابوالفضل عباس ابن امیرالمومنین علیه السلام می رسد که از خوانین (؟) معروف لرستان بوده و در سال ۱۳۱۳ ه.ق در ۸۵ سالگی بدرود حیات گفته است «؟! ناصر میر تاریخ فوت تیمور «تمر» را در ۱۳۳۰ ه.ق میداند و باقی میرها چیزی نگفته اند.

والیزاده معجزی تاریخ فوت میرزا تیمورپور را در سال ۱۳۳۳ شمسی و در جای دیگر ۱۳۳۲ شمسی برخی ۱۳۳۰ ش، بعضی ۱۳۲۸ ش و برخی دیگر ۱۳۲۹ شمسی میدانند. حال سؤال ما این است که میرهای دره شهر که حافظه تاریخی ندارند و تاریخ فوت پدر، عمو و پدر بزرگ خود مثل «میرزا» و «تمر» را نمیدانند، و نمیدانند قبرشان در کجاست، چطور شجره ی نسب چند هزار ساله ترسیم کرده و خود را از نسل اتابکان لرستان که در قرن ششم هجری حکومت شان شروع شد - دانسته و از طریق اتابکان خود را به عباس بن علی و از آن طریق به حضرت آدم وصل کرده اند؟! کسی که از ۵۰ تا ۸۰ سال پیش خبر ندارد چگونه با جعل شجره نسب، خود را به امامان معصوم و از آنجا به حضرت آدم وصل کرده اند؟! وانگهی تیمور نه حاجی بوده و نه خان و نه میرزا

تیمورپور سواد ودانشی داشته که تاریخ بنویسد. آنهم «تاریخ لرستان به روایت میرزا محمد تیمور»؟ چیزی هم که برایش نوشته اند، من در آوردی و فاقد سند و مدرک و پشتوانه علمی و تاریخی می باشد و مملو از غیر واقع گوئی و دروغ است. از همه عجیب تر آقای فرید قاسمی آن را به هفته نامه سیمره داده و دروغ نویس دیگری بنام اردشیر کشاورز بر آن توضیحات و حواشی دروغین نوشته است؟ سؤال این است که میرزا تیمورپور که در حوالی ۱۳۳۰ ش بگفته معجزی به دلیل سکت فوت شده ، اگر نوشته ای داشته چرا طی دوران حیاتش آن را چاپ نکرده؟ و یا چرا فرزندانش مثل علی تیمورپور طی ۶۵ سال گذشته برایش چاپ نکرده اند؟! و اگر سواد تاریخی نویسی داشته ، نیازی به توضیحات و حواشی نداشته است؟

بخش پنجم

میراث فرهنگی ایلام و دره شهر

«بی توجهی به تحریف تاریخ»

برخی از متولیان میراث فرهنگی ایلام و دره شهر و بعضی باستانشناسان اعزامی از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور - برای نمونه «خانم سیمین لک پور» - که به منظور حفاری، کاوش و پژوهشهای باستان شناسی خرابه های شهر ساسانی سیمره «مهرگان کده» - به شهرستان دره شهر وارد شدند - وظیفه اصلی خود را نادیده گرفته و عالما و عامدا مرتکب دروغگویی، تحریف تاریخ، قوم وقبيله گرائی، جعل سند، نوشتن مطالب خارج از موضوع میراث فرهنگی و باستان شناسی، مغالطه و القاء شبهه، خروج از بیطرفی و استقلال، جعل شهر و شجره ی نسب، دستکاری و سوداگری با تاریخ لرستان و دره شهر شده اند.

در رابطه با «تحریف تاریخ دره شهر» طی دوسه سال گذشته گروههایی از مردم دره شهر به اینجانب مراجعه و ضمن اعتراض خواستار شدند که مراتب را گزارش نمایم که نگارنده از طرف خودم و به نمایندگی از طرف

مردم دره شهر، از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور و نیز مقامات امنیتی و قضائی و سایر مقامات ذیربط خواستار شناسائی عوامل تحریف گر و پیگرد قانونی آنها را دارم چرا که تاریخ متعلق به همه ی مردم است نه گروه خاصی. اینان چشم را برحقایق بسته و هرچه را که برخی از میرهای دره شهر با آنها دیکته کرده اند، به رشته ی تحریر در آورده اند.

میراث فرهنگی ایلام و دره شهر به ساحت مقدس نویسندگی و تاریخ نویسی اهانت کرده و در کاری که تخصصی در آن نداشته اند وارد شده و برای اظهارات خود هیچگونه سند و مدرکی ارائه نداده اند. خود را عقل کل و مردم را به هیچ انگاشته اند. این کارها نوعی بی توجهی و اهانت به مردم و خوانندگان و شهروندان و شعور و فهم آنان می باشد.

میراث فرهنگی دو منطقه یاد شده موجودیت و تاریخ دره شهر را در مطالب شفاهی و جعلی وبدون مدرک برخی از میرهای دره شهر خلاصه کرده اند. در صورتیکه دست و پا کردن پیشینه تاریخی برای میرهای دره شهر چه توسط میراث فرهنگی و چه توسط نویسندگان لرستان و ایلام که نامشان به تصریح در کتب «پنجگانه» «۲۳۰» درج گردیده است، نتیجه ای جز برملا شدن جعلیات آنها ندارد.

میرهای دره شهر می خواهند دروغ ها و جعلیات تکراری شان را توسط نویسندگان مختلف مرتبط با خود، در کتب و مقالات و پسترهای رنگانگ، تکرار کنند تا برای مردم تبدیل به باور شوند. در صورتی که مردم خود از تاریخ دره شهر آگاهی دارند و همه حقایق را می دانند. در ضمن تکرار یک خطا و دروغ و درج آن در کتب و پسترهای مختلف آن را موجه نمی کند. از طرفی مردم دره شهر دارای رشد فرهنگی و فهم بالائی هستند.

اگر در راستای نویسندگی، تاریخ نویسی و باستان شناسی اندک آشنایی و معرفتی باشد، درج گفته های شفاهی و بدون پشتوانه دیگران - در

پستر و کتاب - از نظر تاریخ و تاریخ نویسی باطل و مردود است و اعتبار علمی ندارد. و بنا به گفته ی فقها و قانون : کسی که صلاحیت و شرایط احراز شغلی را ندارد ، نباید آن را قبول کند «۲۷۸۰».

میراث فرهنگی دره شهر و ایلام باید جواب بدهند؛ گرچه نه اجباری در کار بوده و نه اسلحه ای بیخ گوششان گذاشته اند ! چرا با طیب خاطر ، تاریخ دره شهر را به نفع یک گروه بسیار کوچک تحریف ، و کل مردم را نادیده میگیرند؟ رشته و کار میراث فرهنگی در رابطه با باستان شناسی و حفاری است ، نه جامعه شناسی و شجره نویسی و قوم و قبیله بازی؟! در مقابل چه امتیازی در موضوعی که به شما مربوط نیست وارد شده اید و با اخذ اطلاعات نادرست شفاهی ، به جعل و تحریف تاریخ پرداخته اید؟

وظیفه میراث فرهنگی حفظ و حراست از میراث فرهنگی و تاریخی است، اما میراث فرهنگی ایلام و دره شهر نه تنها از میراث فرهنگی و تاریخی حراست نکرده اند، بلکه میراث فرهنگی و تاریخ را مورد تحریف و جعل قرار داده اند. در حالیکه تاریخ و میراث فرهنگی ، میراث مشترک همه ی انسانها و برای همه ی نسلها هستند. کارمند میراث فرهنگی و یا باستانشناس باید آگاه باشند و بدانند ، یافته های باستانشناسی مبنای تاریخ است نه گفته های شفاهی کسانی که با آنها ارتباط دارند ؟ لازم به ذکر است که مطالب روایتی «روایت شده از دیگران» و به عبارتی مطالب نقل شده از دیگران ، باید اولاً اسناد داشته باشند و ثانیاً نیاز هست که اسنادشان مورد بررسی و کارشناسی و کالبد شکافی قرار گیرند. معهداً تحریف تاریخ شیوع و گسترش یافته و به «میراث فرهنگی ایلام و دره شهر» ، «روابط عمومی مرکز آموزش عالی علمی - کاربردی مهرگان دره شهر» و «روابط عمومی طرح سد ونیروگاه سیمره» هم سرایت کرده و هر روز فهرست و لیست سوداگران و جاعلان تاریخ در دو استان لرستان و ایلام ، طولانی تر می شود. کار میراث فرهنگی با معیارهای پذیرفته شده

و وظایف تعریف شده شان مطابقت ندارد و بواسطه سفارش و خواهش دیگران عمل می کنند.

گرچه عدالت لازمه ی نوشتن به ویژه تاریخ نویسی است - بنابر اصل احتیاط - شخصی که در مورد تاریخ مطلب می نویسد، اولاً باید تاریخ دان و عالم و آگاه و متخصص باشد، ثانیاً در جهت کشف هر مجهولی بویژه مجهولات تاریخی - تنها به تقوا، علم و صداقت خود نباید بسنده کند (در صورتی که تقوا، علم، و صداقت داشته باشد) - بلکه از هر را معقولی از جمله مدارک معتبر و یافته های باستانشناسی - که برای احراز واقع و دستیابی به حقیقت لازم است، بهره ببرند. نویسنده مشهور «آلفرد لابی ار» میگوید: ارزش یک سند در تاریخ نویسی، بیشتر از حرفها، نقل و قول ها و شایعاتی است که صدها هزار نفر بر زبان بیاورند و یا در نوشته های خود تکرار کنند.

اصولاً تاریخ لرستان و ایلام مبهم و تاریک است و جز اندک اطلاعات پراکنده و جسته و گریخته در آثار مورخان و جغرافی نویسان و سفرنامه نویسان و سیاحان و جهانگردان، باستان شناسان خارجی (حفاران تجاری) و دوره گردانی مثل خانم فریا استارک چیزی در اختیار نداریم. ولی تحریف گران بنا به اهداف خاص، می خواهند تاریخ جعلی و باب میل خود و دیکته کنندگان خود - آنها هم بدون سند و مدرک - برای این دو استان درست کنند و فضای تاریخ نویسی را از ارزش و تقدیس خالی نمایند. ناگفته پیداست؛ وقتی میگوییم و یا می نویسم میراث فرهنگی ایلام و دره شهر - منظور تمام پرسنل آنها و یا سازمان میراث فرهنگی کشور نیست - بلکه منظور فقط کارمندانی است که با ترفندهای خاص و بنا به اهداف خاص - در جعل و سوداگری تاریخ دست داشته اند.

باتوجه به آنچه مذکور افتاد، گوشه ی کوچکی از تحریف عمدی تاریخ دره شهر و ایلام، توسط عواملی که در بدنه ی میراث فرهنگی ایلام و

دره شهر کار می کنند - بطور مختصر و اجمالی - مورد بررسی و نقد و تنقیح قرار می گیرد و اصلاحیه و جایگزین آن هم مطابق سند ومدرك ارائه می شود. بدین شرح که در پسترهای میراث فرهنگی، صنایع دستی، و گردشگری استان ایلام و شهرستان دره شهر که به مناسبت نوروز سال های ۱۳۹۳، ۱۳۹۲، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵ و تحت عنوان « معرفی جاذبه های گردشگری شهرستان دره شهر » چاپ و پخش شده است - تاریخ دره شهر را بطوری عمدی مورد تحریف قرار داده و مطالب واهی و من در آوردی و بی اساس در آنها درج کرده اند و بخورد مسافران نوروزی که باید حقایق را بدانند - داده اند- بشرح زیر :

۱- دستکاری تاریخ بنای قلعه ی سیکان

۱-۱- میراث فرهنگی ایلام تاریخ بنای قلعه سیکان در روستای مهدی آباد - توسط شخصی بنام غلام راسال ۱۲۰۲ قمری ذکر کرده اند، در صورتیکه تاریخ واقعی بنای قلعه، سال ۱۳۱۵ شمسی می باشد. یعنی تاریخ بنای قلعه را ۱۵۳ سال عقب برده اند؟!

۱-۲- غلام هاشمی در شهریور سال ۱۳۲۵ توسط یکی از از فامیل‌هایش بنام رستم هاشمی کشته شده است، که تا سال ساخت قلعه توسط ایشان ۱۶۳ سال فاصله است. آنچه مشخص است، غلام در زمان مقتول شدن حدود ۶۵ سال سن داشته که اگر ۶۵ سال را با ۱۶۳ سال جمع کنیم، ۲۲۸ سال بدست می آید؟؟ یعنی با دستکاری تاریخ ها - سن غلام را به ۲۲۸ سال رسانده اند؟ - و اگر کشته نمیشه، سنش تا ۲۵۰ سال هم می رسید؟؟

۱-۳- میراث فرهنگی این جعلیات را به اشاره و سفارش تعدادی از میرهای دره شهر و بنا به نیت خاص و بنماینده‌گی از موکلش انجام داده است.

۴-۱- میرهای دره شهر به این دلیل تاریخ ها را درستکاری می کنند و به عقب می برند ، تا خود را بومی منطقه ی دره شهر قلمداد نمایند.

۵-۱- نام روستائی که قلعه در آن واقع شده ، اکنون «مهدی آباد ، می باشد و نه «هاشم آباد» البته هاشم آباد نام طاغوتی روستا بوده که برخی متولیان میراث فرهنگی هنوز از اسامی شاهنشاهی استفاده می کنند؟ بنای قلعه به سبک دوره ی ساسانی نبوده و فقط دارای کاربری مسکونی بوده است نه نظامی.

۲- دستکاری تاریخ احداث قلعه ی شیخ مکان

در قسمت دیگری از پسترمیراث فرهنگی سال احداث «قلعه ی شیخ مکان» در روستای «شیخ مکان» را در سال ۱۲۳۰(?) نوشته اند که معلوم نیست قمری است یا شمسی؟ اگر این تاریخ را قمری به حساب آوریم - از تاریخ جعلی ساخت قلعه (۱۲۳۰) تا تاریخ واقعی ساخت قلعه (۱۳۳۵ قمری) ، مدت ۱۰۵ سال ، تاریخ ساخت قلعه را به عقب برده اند؟

صید محمد سازنده ی قلعه در تاریخ زمستان سال ۱۳۰۳ شمسی ، توسط مردم «بدره» و به اتهام ناموسی به قتل می رسد . بنابراین از تاریخ جعلی ساخت قلعه (۱۲۳۰) تا سال قتل صید محمد در سال ۱۳۰۳ شمسی ، حدود ۱۱۳ سال فاصله وجود دارد. بنظر میرسد در زمان ساخت قلعه ، صید محمد حدود ۶۰ سال سن داشته است . بنابراین براساس دستکاری های یاد شده ، عمر صید محمد را هم به ۱۶۵ سال افزایش داده اند؟ که اگر در سال ۱۳۰۳ کشته نمی شد ، چه بسا حدود ۴۰ سال دیگر هم زندگی می کرد و به سن ۲۰۵ سالگی می رسید؟! و این یعنی جعل و دستکاری تاریخ . لازم به ذکر است که :

اولا ، نام قلعه ، «قلعه ی شیخ مکان» است و نه قلعه ی پور اشرف.

ثانیا، بر اساس مدارک موجود و بنا به گفته ی شاهدان عینی و براساس سنگ نوشته ی خود قلعه ، در سال ۱۳۳۵ قمری و برای اولین بار توسط صید محمد فرزند تیمور و به دستور و پشتیبانی غلامرضا خان والی احداث شده است.

ثالثا، تیمور اصلا وارد دره شهر نشده است و در موقع کوچ و خانه بدوشی و مهاجرت از میان کوه (کرکی و منگره) به ملاوی و قبل از ورود به ماژین در منطقه ی «پران پرویز» ملاوی فوت میشود. و اصلا به دره شهر نرسیده است که قلعه بسازد.

۳- دستکاری نام شهر «مهرگان کده» بزرگترین جعل و

دروغ تاریخ

در قسمت دیگری از پسترهای میراث فرهنگی ایلام و دره شهر و کتاب خانم «سیمین لک پور» مطالبی دست و پا شکسته و ابتدائی ، توأم با جعل و تحریف و تناقض گوئی به چشم می خورد. برای نمونه ، به سفارش و دیکته ی تعدادی از میرهای دره شهر به جعل «شهر» و «شجره ی نسب» پرداخته اند. بدین شرح که شهر جعلی جدیدی بنام «سید شهر» اختراع کرده اند که به نظر آنها همان خرابه های شهر ساسانی مهرگان کده (سیمره) می باشد؟ این شهر جعلی و ساخته و پرداخته ی میراث فرهنگی ، که در هیچ منبع و مرجع و تاریخی از ابتدای شهر نشین شدن انسانها تاکنون - ذکری از آن به میان نیامده بزرگترین جعل و دروغ تاریخ بشریت بحساب می آید. تمام تلاش عوامل یاد شده که از نفوذپذیری میراث فرهنگی ایلام استفاده کرده اند - این است که میرهای دره شهر را بومی منطقه معرفی و برای آنان سابقه ی تاریخی بتراشند؟ - و بدروغ بگویند که میرهای دره شهر از زمان

ساسانیان در دره شهر ساکن بوده اند و از طرفی از سادات علوی هستند!؟؟ یعنی میراث فرهنگی کاسه ی داغتر از آش شده اند؟
 میرها خود در نوشته هایشان نوشته اند در اوایل حکومت رضاه شاه از « میان کوه » لرستان ابتدا به ملاوی فرار کرده که در «پران پرویز» ملاوی پدرشان بنام «تیمور» فوت میکنند... سپس فرزندانش از ملاوی به ماژین مهاجرت می نمایند و چند سالی در آنجا بصورت خانه بدوشی زندگی می کنند. در ماژین گروهی از آنها به راهنمایی یکی از فرزندان بنام صید محمد- که برای فریب والی عمامه سیاه به سر می بندد- به روستای « حسین آباد» نزد غلامرضا خان والی میرود (چون والیان هم بدروغ خود را از سادات علوی میدانستند).

ضمن اینکه خود را به دروغ «سید» معرفی می نمایند درخواست می کند که از ماژین مهاجرت نمایند و در سیمره ساکن شوند و به عنوان مالیات بگیر و اجاره دار والی مشغول گردند و قول همکاری و مالیات بگیری کامل را میدهند و درخواست اجاره ی املاک سیمره را که جزو املاک خالصه دولتی بوده - و والی هیچ مالکیتی بر آنها نداشته - میدهند - که والی با درخواست آنها - بخاطر مالیات خودش - موافقت می کند و قول همکاری متقابل را هم میدهد و به آنها میگوید، برای اینکه املاک سیمره را تصاحب کنید - و برای من هم مالیات بفرستید - به پشتیبانی من و تفنگ چی هایم «قلعه» بسازید؟؟ اینان هم پس از بازگشت از حسین آباد به ماژین ، به همراه برادران و سایر وابستگان به دره شهر مهاجرت ، که با مقاومت مردم ساکن در منطقه - از جمله حسوندها - کولیوندها- قیاسوندها - عموزاده ها - کلهرها - کلانترها - مغزمار و کرمشه مواجه میشوند. ولی صید محمد با پشتیبانی نظامی آخرین والی - اولین قلعه ی خود را در سال ۱۳۳۵ قمری (به شرحی که در بیت ۸ سنگ نوشته قلعه منقور شده) در شیخ مکان می سازد.

کاخ، باغی دلگشا بهتر ز گنج شد تمام در الف و سیدوسی و پنج حدود ۵ سال بعد از ساخت قلعه ی شیخ مکان - به روال هرساله - بانگیزه ی تحویل اجاره بها، هدایا و مالیات و نیز عرض ارادت، در زمستان سال ۱۳۰۳ شمسی به همراه ۲ نفر از ایادیش عازم «حسین آباد» مقرر حکومت ولی نعمت خود - غلامرضا خان والی می شود - در بدره شب را اطراق می کند. ولی به دلیل درخواست ناموسی، همان شب به قتل میرسد. شرح مختصر و مستندات این داستان در کتاب «نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر» «۲۳۲» آمده است. پس از قتل سید محمد، فرزندش «غلام» همه کاره می شود و ضمن تبعید نیمی از فامیل‌های خود در سال ۱۳۰۹ شمسی - خیالش راحت تر میشود - و با آسودگی و بدون دغدغه در سال ۱۳۱۵ شمسی قلعه ای در سیکان روستای هاشم آباد سابق (مهدی آباد فعلی) می سازد. اما چون با طایفه کولیوندسیره اختلاف و دشمنی داشت، طولی نمی کشد که با کسب تکلیف از تیمسار پورزند حاکم نظامی ایلام و به دستور و پشتیبانی او، مرتکب قتل و شکنجه چند نفر از مبارزان طایفه کولیوند بنام‌های «احمد علی عزیزی» و «هادی مهدوی» می شود. که بواسطه ی شکایت شیخ علی عزیزی برادر احمد علی، حدود یکسال در زندان کرمانشاه زندانی می شود. که اگر جریان شهریور ۱۳۲۰ شمسی و هجوم متفقین به ایران پیش نمی آمد، غلام بدون شک اعلام میشد. باز هم چندان طولی نمی کشد که در سال ۱۳۲۵ شمسی توسط یکی از فامیل‌های تبعیدی اش به قتل می رسد. پس از او تنها فرزند یعنی تنها دخترش همه کاره می شود. اراضی سیره در اصل خالصه دولتی بوده و دولت در سال ۱۳۱۴ شمسی به دستور رضاه شاه تصمیم می گیرد که اراضی را بر اساس نفوس بین مردم تقسیم کند ولی «غلام» مبلغ کلانی رشوه، به هیأت مأمور این کار پرداخت کرده و مانع از اجرای اصلاحات اراضی میشود. که هیأت فقط

اراضی غرب رودخانه سیکان «قلعه تسمه ، یارآباد ، دره شاپری ، وحدت آباد ، عباس آباد ، فاضل آباد» که متعلق به طایفه کولیوند سیمره بوده و امروز هم خالصه نامیده می شود- بین مردم تقسیم می کند.

در سال ۱۳۴۱ شمسی با اجرای دومین - اصلاحات اراضی - در زمان محمد رضا شاه - مردم باقیمانده ی سیمره ، صاحب زمین هائی می شوند که قبل از ورود میرها در اوایل حکومت پهلوی اول متعلق به خودشان بوده و روی آنها کار کرده اند. این بود داستان ظهور و سقوط میرهای فراری از غارهای میانکوه لرستان - در سیمره از اوایل حکومت پهلوی اول تا سال ۱۳۴۱ شمسی که از اصل و اسب دروغین بزمین افتادند.

در قسمت دیگری از پسترها، بدلیل فقدان دانش باستانشناسی و تاریخی ، چهار طاقی واقع در روستای سرخ آباد دره شهر را «آتشکده» زمان ساسانی قلمداد کرده اند. که خلاف حقیقت است و آتشکده نیست ، بلکه مربوط به قرون اولیه اسلامی است و بر روی «قبری» ساخته شده است زیرا در حوالی سال ۱۳۷۳ شمسی برخی از اهالی سودجو ، قبر را جهت پیدا کردن اشیاء عتیقه حفاری کرده بودند. از همه مهمتر آثار و بقایای قبرستانی در اطراف چهار طاقی مشاهده شده که مربوط به زمان ساخت چهار طاقی است.

در بخش دیگری از پسترها و نقشه های چاپی شان ، اسامی شاهنشاهی و طاغوتی بکار برده اند . از جمله اسامی طاغوتی روستاهائی که در اوایل انقلاب اسلامی ، اسم طاغوتی آنها تغییر پیدا کرده است. با گذشت ۳۶ سال از انقلاب اسلامی هنوز اسامی شاهنشاهی آنها را در پسترها و نقشه های خود می نویسند!؟

چاپ نقشه های شاهنشاهی را در راهنماهای گردشگری و در نوشته هایشان مشهود است. بطوری که با نگاهی گذرا به آنها انسان فکر

می کند در یک حکومت شاهنشاهی در فاصله ی سالها ی ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ شمسی زندگی می کند؟ اینان نقشه هائی که در دهه ی ۱۳۴۰ شمسی مورد استفاده بوده - بدون کم و کاست عینا آنها را چاپ و به خورد مردم و مسافران نوروزی میدهند؟! البته در مناطق و شهرهای دیگر استان نیز کم و بیش مرتکب اشتباهات شده اند، که از آنها می گذرم و فقط به شهرستان دره شهر اکتفا نمودم.

به نظر می رسد تعدادی از کارکنان و یا متولیان میراث فرهنگی ایلام و دره شهر و کسانی که در بدنه استانی سازمان قرار گرفته اند ، اشخاصی هستند که در رابطه با کاری که به آنها محول شده ، تخصصی ندارند و با شیوه های خاصی وارد میراث فرهنگی شده اند و اولویتی برای حقیقت قایل نیستند.

در قسمتی دیگر از پسترها نوشته شده : «علیرغم گزارشهای مذکور و در کاوشهای باستان شناسی تاکنون مدارکی دال بر ساخت و ساز این شهر در ادوار پیش از اسلام بدست نیامده است » ؟ در اعتراض و نقد این اظهار نظر، باید گفت که بنای اولیه شهر سیمره مربوط به دوران ساسانی و پیش از اسلام است که به دلیل حمله ی اعراب ، و وقوع ۲ زلزله آسیب دیده ولی در دوره ی اسلامی مجددا یکی دوبار مرمت ، بازسازی و قابل سکونت شده است . اما به دلیل حمله ی تیمور لنگ به لرستان و سیمره در اواخر قرن هشتم هجری قمری - تا قرن بیستم میلادی یعنی اوایل یعنی حکومت رضاه شاه به مدت ۵ قرن ، شهر سیمره قابل سکونت نبوده و آثاری از اسکان نشین های دائمی در پیشکوه بدست نیامده است . زیرا مردم یکجانشین لرستان از جمله سیمره که از حمله سپاهیان تیمور ، جان سالم بدر برده بودند، به کوههای فرار و بزندگی کوچ نشینی روی آورده اند . که مجددا در ابتدای حکومت رضاه شاه عشایر کوچ رو اسکان یافتند و تخته قاپو شدند و زندگی یکجانشینی رواج یافت . در کنار

خرابه های شهر باستانی سیمره - بعد از حدود ۵ قرن ویرانی - در
اواسط دهه ی ۱۳۴۰ شمسی شهر کوچکی به نام دره شهر به وجود آمده

تکرار تحریف و دستکاری تاریخ بنای قلعه «شیخ مکان» و «سیکان» در پسترهای سال ۱۳۹۴

در پسترهایی که به مناسبت نوروز سال ۱۳۹۴ چاپ و توزیع شده اند ،
علیرغم دوسه بار اعتراض و تذکر نگارنده و ارسال نامه ای به عنوان
ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی استان ایلام - اصلاحات ناقصی
انجام گرفته - اما باز هم تحریف تاریخ به چشم می خورد. برای نمونه ۱-
قلعه سیکان (غلام) را که تاریخ بنای جعلی آن را در پسترهای سال ۹۲ و
۹۳ ، سال ۱۲۰۲ قمری درج کرده بودند ، در این پسترها به سال ۱۳۰۳
شمسی تغییر داده اند . در حالی که سال ساخت واقعی قلعه سال ۱۳۱۵
شمسی می باشد. یعنی باز هم سال نبای قلعه را کاملاً اصلاح نکرده و
مدت ۱۲ سال به عقب برده اند؟ ۲- سال ساخت واقعی قلعه شیخ مکان
(صید محمد) را که ۱۳۳۵ قمری می باشد و در پسترهای قبلی ۱۲۳۰
قمری نوشته بودند به ۱۳۳۰ قمری تغییر داده اند که باز هم ۵ سال
تاریخ ساخت قلعه را به عقب برده اند.

تکرار تحریف تاریخ بنای قلعه شیخ مکان و سیکان در سال ۱۳۹۵

در سال ۹۵ به اشتباه و یا عمدی تاریخ بنای قلعه شیخ مکان را در
پسترهای سال ۹۵ سال ۱۳۳۰ قمری و بنام پور اشرف قلمداد کرده اند و
تاریخ بنای قلعه سیکان (غلام) را سال ۱۳۰۳ شمسی درج کرده اند که

صحیح آنها به ترتیب ۱۳۳۵ قمری - شیخ مکان و ۱۳۱۵ شمسی - مهدی آباد می باشد .

تحریف تاریخ دره شهر توسط خانم سیمین لک پور

کتابی با عنوان «کاوش ها و پژوهشهای باستانشناسی دره شهر «سیمره» که پژوهشگر آن خانم «سیمین لک پور» (باستان شناس) می باشد، در بهمن ۱۳۸۹ در انتشارات پازینه تهران به چاپ رسید.^{۲۳۳} خانم یاد شده به منظور حفاری ، کاوش و پژوهشهای باستان شناسی خرابه های ساسانی سیمره (مهرگان کده) و کشف حقایق به همراه هیأتی در سال ۱۳۷۵ به شهر دره شهر وارد شد و نتیجه ی کارش را در کتاب فوق الذکر چاپ کرده است - که نه تنها کمترین حقیقتی را کشف نکرده - بلکه به جعل و تحریف تاریخ پرداخته و موجب القاء شبهه و سردرگمی هم شده است . البته ایشان در عمرش فقط این یک بار مأموریت کاوش به او داده اند .

در صفحات متعددی از این کتاب (اگر بتوان نام کتاب برآن گذاشت) مطالب غیر واقعی ، جعلی ، دروغ ودیکته شده و خارج از موضوع و عنوان پژوهش به چاپ رسیده و درج شده که هم عمل ایشان و هم باصطلاح کتاب یادشده جای بسی حرف و توضیح و ایراد و اعتراض و نقد دارد. خانم لک پور چیزی شبیه به کتاب با عنوان « غلط انداز » چاپ کرده که از محتویات آن معلوم میشود تخصص چندانی در زمینه باستانشناسی و هیچ تخصصی در زمینه ی نویسندگی و تاریخ نویسی ندارد. نویسنده کتاب بدون توجه به اصول و مبانی نگارش نه چیزی از تاریخ می دانسته و نه با اقوام و جغرافیای منطقه آشنائی داشته است و نه برای گفته هایش یکذره سند و مدرک ارائه داده است. نویسنده ی کتاب یاد شده با اخذ

مطالبی دروغین که تقریر یافته تفکر موکلینش (میرهای باصطلاح اشرفی دره شهر) بوده، فقط در زمینه و موضوع نشر اکاذیب، جعل سند، جعل شجره‌ی نسب، جعل شهر، تمجید و مجیزگوئی از میرهای دره شهر و تناقض گوئی - تخصص و هنر داشته است.

با مطالعه‌ی محتویات کتاب، نویسنده در حدی نیست که بتواند در مورد تاریخ و تاریخ نویسی و بویژه تاریخ محلی دره شهر اظهار نظر نماید. بگواهی متن کتاب، ایشان فاکتورها و شرایط یک کارشناس باستان شناسی صالح بی طرف و مستقل و نفوذ ناپذیر را ندارد. مع الوصف صالح به بررسی و اظهار نظر نبوده و با مقدس سازی و هویت سازی و تطهیر برخی افراد محلی و میرها به تمام باستان شناسان واقعی، تاریخ و تاریخ نویسی اهانت کرده است! لذا از متولیان سازمان میراث فرهنگی کشور و صاحب نظران تاریخی و متخصصان باستان شناسی درخواست دارم کتاب یادشده را مطالعه نمایند تا به عمق غیر واقع گوئی‌ها و تخلفات خانم لک پور پی ببرند و بدانند که مأموریت کاوش و پژوهش‌های باستان شناسی را نباید به هر کس داد.

اختراع و جعل دو شهر بنام «هاشیمیه» و

«سید شهر» توسط لک پور؟!

در صفحات ۱۲۲ تا ۱۲۵ کتاب - مرتکب جعل شهری بنام «هاشیمیه» و شهردیگری به اسم «سید شهر» شده و آنها را برخرابه های باستانی سیمه انطباق داده است؟ و نوشته است که این شهرها را میرهای دره شهر بازسازی کرده اند؟!

اما خانم سیمین لک پور برای اظهارات و ادعاهای ضد و نقیض و ناصحیح خود هیچگونه سند و مدرکی ارائه نداده و فقط به گفته های شفاهی میرهای دره شهر - که در اوایل حکومت پهلوی - به ماژین و بعد از چند

سالی به دره شهر مهاجرت نموده اند - اکتفا کرده است. در صفحه ۱۲۵ به دروغگوئی و جعل شهری بنام «هاشمیه» منطبق بر دره شهر فعلی پرداخته و نوشته است :

« لذا با توجه به نکات ذکر شده و تطبیق شواهد عینی و مدارک باستانشناسی با آنچه در متون ذکر شده است می توان گفت که شهر تاریخی « دره شهر » و یا «سیمره» می تواند همان « هاشمیه » اولین پایتخت عباسیان باشد و در نتیجه همان محلی است که در متون از آن به عنوان « قصر ابن هبیره » نام برده شده است.؟

در صفحه ۱۲۴ ، دروغگوئی ها و جعلیات خود را گسترش داده و هاشمیه دروغین را جایگاه میره های دره شهر قلمداد کرده است :

«در متون آمده است که دلیل اطلاق نام «هاشمیه» و اسکان دادن طرفداران هاشم و هواداران بنی عباس از طریق خلیفه عباسی و مهاجرت آنها به شهر جدید و در اختیار قرار دادن زمین های منطقه به آنهاست. با توجه به گذشته افراد خانواده های «میرهاشمی» که مدعی هستند اجدادشان از عراق به منطقه آمده و هم اکنون نیز مالک قسمت های اعظمی از زمین های این منطقه می باشند مطابقت دارد»؟

در صفحه ۱۲۲ ، در تحریف و سوداگری با تاریخ دره شهر دقت بیشتری کرده و علاوه بر جعل شهر و جعل پیشینه تاریخی برای میره های دره شهر ، شجره های جعلی آنها را هم مورد تایید و تنفیذ قرار داده و نوشته است :

« در راستای این مطالعات ، اطلاعاتی که از ساکنین «دره شهر» کنونی به دست آمد ، جلب نظر کرد. گروه کثیری از ساکنین قدیمی این شهر ، خانواده های میر هاشمی و میر هاشمیان و وابستگان آنها (به طور کلی خانواده های میر) می باشند. این فامیل بزرگ علاوه بر اینکه سابقه تاریخی در این شهر دارند و از دیرباز در این شهر ساکن شده اند ، جزء مالکین اصلی منطقه محسوب می شوند . طی گفتگوهای حضوری که با افراد این فامیل شد، مدعی هستند که اجداد ایشان از عراق به این منطقه کوچ داده شده و دارای شجره نامه

ای هستند که نسب ایشان را به عباس ، علی بن ابی طالب و هاشم و... تا حضرت آدم مشخص می کند . متن این شجره نامه ادعا شده توسط مرحوم آقای میر نصرت هاشمی بزرگ خاندان میر «دره شهر» در اختیار نگارنده قرار گرفت ، متن شجره نامه بدین مضمون است (تصویر ۱۱۲) ؟

گواه ترین سند در جهت تأیید جعل سند و تحریف تاریخ توسط خانم لک پور و میرهای دره شهر - به غیر از شهادت مردم و عدم تأیید آن توسط چند مرجع تقلید که در شناخت انساب تبحر و ید طولایی داشته اند و این گروه به آنان مراجعه کرده اند - و همچنین با نگاهی گذرا به متن شجره نامه کذائی که طی ۸۳ نسل خود را به حضرت آدم وصل کرده اند، دروغ بودن آن از نظر عقل ، مردم ، مورخین و نسب شناسان محرز است . و به اتهام نشر اکاذیب و جعل سند و تحریف تاریخ و نیز اهانت به ائمه اطهار ضرورت پیگرد قانونی خانم لک پور و میرها احساس می شود . در صفحات ۱۲۳ و ۱۲۴ دوشجره نامه ی جعلی از میرهای دره شهر را در کتابش درج و آنها را مورد تأیید قرار داده است ؟ در صفحه ۱۱۳ مطالب بی پایه و اساس که بیشتر مبتنی بر تناقض گوئی است به رشته تحریر درآورده است بشرح زیر:

«برخلاف نوشته های جهانگردان تاکنون مدرکی دال بر وجود این شهر در دوره ی ساسانی کشف نشده است . همچنین با بررسی های چندی که در جغرافیای تاریخی این منطقه انجام شده ، مدرکی دال بر وجود چنین شهری قبل از دوره اسلامی بدست نیامده است.» (؟)

خانم لک پور در ادامه مطالب واهی و غیرواقعی خود، فتوکپی یک شجره وسند جعلی دیگر از میرها را که تاریخ فروردین ۱۳۰۷ را برپیشانی خود دارد در صفحه ی ۱۸۷ منعکس کرده است ؟ در صفحه ۱۸۸ نیز دوفقره تصویر جعلی را به نفع میرها چاپ کرده و همه ی اسناد و شجره های جعلی و گفته های شفاهی میرها را مورد تأیید و تنفیذ قرار داده است. در

صفحه ۱۲۳ کتاب ، نوشته های کتیبه ای جعلی مربوط به قلعه ی سیکان نیز درج شده - که این کار- به معنی تأیید و تنفیذ آنها توسط خانم لک پور می باشد؟ ضمناً تاریخ بنای قلعه سیکان را در صفحه ۱۲۴ کتابش از سال ۱۳۱۵ شمسی به سال ۱۳۰۳ قمری تغییر داده و تاریخ ساخت قلعه را ۵۲ سال به عقب برده است ؟

استاد مرتضی مطهری در صفحه ۱۳۹ کتاب «سیری در سیره نبوی» گفته است : «به نفع دین هم نباید دروغ گفت ، چون دروغ گفتن بی دینی است».^{۲۳۴} نویسنده ای که حق را ببینید و بدانند، ولی باطل و دروغ بنویسد تا شاید از ناحیه ی باطل منفعتی و یا امتیازی به او برسد- نویسنده نیست - بلکه خیانتکار و مجرم است. چون با طیب خاطر تاریخ را مورد تخریب و تحریف قرار داده است .

خانم سیمین لک پور و برخی متولیان میراث فرهنگی ایلام که در تحریف تاریخ دست داشته اند ، می توانند بدون هیچگونه سند ومدرکی بنویسند که : « خروس تخم می گذارد و نه مرغ » ؟ چون گفته شفاهی و یا ادعاهای واهی میرهای دره شهر برای آنها کفایت می کند؟؟ در حالیکه گفتم میرهای دره شهر پس از اتمام جنگ جهانی اول که قحطی و گرسنگی همه جا را فرا گرفته بود- به دلایل مختلف از جمله عدم مقبولیت در میان مردم ، منازعه با مردم میانکوه ، و فرار از گرسنگی وقحطی و برای زنده ماندن - از میان کوه به ملاوی و سپس ماژین مهاجرت کرده اند. ولی تیمور پدر آنها در ملاوی فوت می کند .مستندات در صفحات ۵۳ تا ۷۵ باصطلاح کتاب «دفاعیات تاریخی» و صفحات ۳۸ الی ۴۱ کتاب «نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر» مندرج است. مهدی فهیمی در صفحه ۳۱ کتاب «نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان» در مورد تیمور «تمر» نوشته است ، «تا اینکه در شهرستان

دزفول بیمار شد و در پی آن چشم از جهان فرو بست و در همانجا به خاک سپرده شد».

نقد بر کتابک دره شهر در مسیر توسعه

روابط عمومی مرکز آموزش عالی - کاربردی مهرگان دره شهر و «روابط عمومی طرح سد و نیروگاه سیمره» هم در جزوه ای ۱۴ صفحه ای با عنوان «دره شهر در مسیر توسعه»^{۲۳۵} که در بهار ۱۳۸۸ شمسی چاپ شده - بدون ارائه ی هیچگونه سند و مدرکی - طرح مطلب کرده و مرتکب تحریف تاریخ دره شهر شده اند بشرح زیر:

در صفحه ی ۱۰؛ قدمت چهار طاقی دره شهر واقع در روستای سرخ آباد دره شهر را به بیش از ۱۴۰۰ سال یعنی دوران ساسانیان نوشته اند؟ که این اظهار نظر اشتباه می باشد زیرا مربوط به بعد از دوران ساسانیان می باشد و آتشکده هم نیست در صفحه ی ۱۰؛ شهر تاریخی سیمره «مهرگان کده» را معادل ماداکتوری ایلامی ها دانسته اند، که اشتباه می باشد. دموورگان در مورد خرابه های باستانی عهد ساسانی دره شهر اظهار نظر کرده است: «احتمال دارد زیرا این خرابه ها یادگاری از یونانیها و ماداکتوی ایلامیها وجود داشته باشد». اما واژه های «احتمال دارد»، «ممکن است»، «تصور می شود»، «گفته اند»، «می گویند»، «بنظر می رسد»؛ خود دلیل محکمی بر عدم صحت آنچه بیان شده می باشد. ضمنا کاوش های ۴۵ روزه «کامبخش فرد» باستانشناس اعزامی از مرکز و اعضای گروهش در سال ۱۳۶۲ شمسی معلوم کرد که آثاری از ماداکتوی ایلامی ها در زیر این خرابه ها وجود ندارد، بلکه خرابه های دره شهر متعلق به دوره ساسانیان است.

در صفحه ی ۱۱ نوشته اند:

« قلعه فرهاد آباد در سل ۱۳۰۳ قمری توسط میر غلام هاشمی در روستای هاشم آباد دره شهر بنا شده است.»

میراث فرهنگی ایلام و دره شهر ، و خانم باستانشناس بنام لک پور ، و آقایان نویسنده ی این جزوه ۱۴ صفحه ای ، بدون توجه به اصول ومبانی نگارش ، نه چیزی از تاریخ میدانند و نه با اقوام و جغرافیای منطقه آشنائی دارند و نه در زمینه ی مورد تحقیق ، تخصص و یا آشنائی اندکی دارند. زیرا در یک سطر فوق حدود ۷-۸ مورد دروغ و جعل وجود دارد بشرح زیر؟

۱- قلعه ی فرهاد آباد نیست ، بلکه قلعه سیکان نام دارد؟ در فرهاد آباد قلعه ای وجود ندارد ؟

۲- قلعه در سال ۱۳۱۵ شمسی ساخته شده و نه در سال ۱۳۰۳ قمری
۳- در روستای مهدی آباد ساخته شده ، نه هاشم آباد ؟ اینان هنوز از اسامی طاغوتی استفاده می کنند؟

۴- تاریخ واقعی ساخت قلعه را با جعل و تحریف ۵۲ سال به عقب برده اند ؟ معلوم است که اطلاعات دروغین خود را از برخی میرهای دره شهر اخذ کرده اند؟

۵- نوشته اند : «قلعه فرهاد آباد در سال ۱۳۰۳ قمری در روستای هاشم آباد بنا شده است؟؟» مثل اینکه بگویند، «قلعه فلک الافلاک خرم آباد ، در بروجرد بنا شده است؟ بنام به این همه علم و اطلاعات و سبک نگارش و تاریخ دانی ، قوم شناسی ، نسب شناسی، باستان شناسی ، و اطلاعات جغرافیایی مرکز آموزش علمی - کاربردی دره شهر؟

۶- اسلوب بنای قلعه به سبک و سیاق دوره ی ساسانی نیست ، بلکه به سبک «معمار» آن بنام محمد حسین دزفولی و به سبک سال ۱۳۱۵ شمسی و قلاع آن مقطع زمانی ساخته اند؟

۷- برعکس نوشته این آقایان فقط کاربری مسکونی داشته ، نه کاربری مسکونی - نظامی . و این شما هستید که با همکاری شهرداری کاربری آن را تغییر داده اید؟؟ زیرا غلام کسی نبوده که حتی یک نفر نیروی نظامی داشته باشد. می توانید از پدرانتان و یا بزرگان و معمرین دره شهر که در قید حیات هستند، بپرسید. نه مدرک دارند و نه تحقیقات میدانی کرده اند؟

در مورد قلعه ی شیخ مکان هم به دروغگوئی و تحریف تاریخ دره شهر به نفع میرها ادامه داده و نوشته اند:

«بنای قلعه برابر سنگ نوشته آن در سال ۱۳۳۰ هـ ق بدستور تیمورخان ساخته شده و توسط سید محمد خان پور اشرف در سال ۱۳۳۵ هـ ق مرمت و به اتمام رسید».

در این دو سطر نوشته ی آنان در فوق ۹ مورد دروغ و جعل وجود دارد ، که نقد و جایگزین صحیح آنها برابر اسناد و مدارک معتبر - که فرصت ارائه و طرح آنها نیست - بشرح زیر بیان می شوند:

۱- بنای قلعه برابر سنگ نوشته آن سال ۱۳۳۵ قمری است نه ۱۳۳۰ قمری ؟

۲- بدستور و همکاری والی و توسط شخصی بنام صید محمد احداث شده و نه توسط تیمور خان ؟

۳- صید محمد در آن مقطع زمانی خان نبوده .

۴- صید محمد با «ص» است نه «س» چون سید نبوده.

۵- تیمور، خان نبوده است .

۶- صید محمد ، پور اشرف نبوده ، یعنی فرزند اشرف نبوده ، بلکه به ادعای دروغین برخی از میرها ، خود صید محمد لقب «اشرف» گرفته ، زیرا در هیچ کتاب و منبع و مرجعی ذکر نشده است.

۷- هدف میرها و کسانی که این جعلیات به آنها دیکته می شود- آن است که تیمور را هم سازنده ی قلعه و هم بومی دره شهر معرفی کنند.

چون قلعه فقط برای اولین بار توسط صیدمحمد ساخته شده است نه تیمور، زیرا تیمور سالها قبل از این، درهنگام کوچ از میان درکوندها به ملاوی در کنار رود کشکان به رحمت خدا رفته است؟

۸- محتویات سنگ نوشته که ۹ بیت شعر من درآوردی است، به روشنی بیان میدارد که قلعه در سال ۱۳۳۵ قمری، برای اولین بار، توسط پور ارشدتیمور یعنی «صید محمد» بنا شده است.

۹- تیمور هم در عمرش نه خان بوده و نه در میان در یکوندها حاکم بوده، در صفحه ۸۸ کتاب «طایفه میر در گذر تاریخ» آمده است که «میرهای دره شهر در مناطق بالا گریوه حاکمیتی نداشته اند». و از طرف دیگر در صفحه ۷۳ کتاب «دفاعیات تاریخی» فوت تیمور را قبل از ورود فرزندش به ماژین و بعدا به دره شهر- در «پران پرویز» ملاوی و در کنار کشکان ذکر کرده است. در صفحه ۳۹ کتاب مستند «نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر» نوشته ی راقم این سطور، نیز مرگ تیمور در کنار رود کشکان و در ملاوی، ذکر شده است. خود میره های دره شهر که به مشورت هم کتاب می نویسند - در کتب شان با عناوین «دفاعیات تاریخی» و «طایفه ی میر در گذر تاریخ» سال ۱۳۳۵ قمری و ۱۳۱۵ شمسی را برای قلاع شیخ مکان و سیکان تأیید کرده اند و بنا کنندگان آنها را «صید محمد» و «غلام» نوشته اند.

خانم لک پور، بدون آشنائی با تاریخ و اقوام و جغرافیای منطقه - عالما و عامدا - حتی در مورد سابقه ی تاریخی سیمره مرتکب جعل شده و شهر «سیمره» را همان «هاشمیه» نامیده است؟ که صحیح نمی باشد. تازه شهر جعلی هاشمیه را به میرهای دره شهر مرتبط ساخته اند؟ ایشان چشمان خود را روی این اقلیت قومی زوم کرده و اطلاعات ناصحیح خود را از آنها کسب نموده است و این همه آدم با سواد و آگاه دره شهر را نادیده گرفته است.

از دیگر موارد مطرح شده در کتاب «کاوش‌ها و پژوهش‌های باستانشناسی دره شهر» و به گواهی متن کتاب - صرف نظر از سند سازی، جعل و تحریف تاریخ دره شهر، تأیید شجره نامه های جعلی و ساختگی میرها، جعل واختراع شهر- به مقدس سازی، تطهیر و تمجید نابجا از برخی اقلیت های قومی، از جمله میرهای دره شهر پرداخته اند- در صورتی که ستایش و تمجید مختص خداوند و چهارده معصوم است، نه انسانهای خطاکار. البته افراد عادل، باتقوا، آگاه، عالم، دانشمند، راستگو، مستقل، و مؤثر در جامعه هم در حد کارهای مفید و مثبت و اثر گذارشان - آنها هم در حد تعادل - شایسته ی تقدیرند.

سؤال این است که چرا وبچه دلیل و انگیزه ای مرتکب تحریف تاریخ شده اند؟ ایشان که شجره نامه جعلی و بدون پشتوانه تاریخی میرهای دره شهر را که در آن غلام یکی از میرهای دره شهر را باطی ۸۳ نسل به حضرت آدم وصل کرده و آنان را از خاندان رسالت و ائمه ی طاهرین قلمداد نموده اند و از طرفی به «اتابکان لرستان» چسبانده اند - آیا مدارک و اسنادی در تأیید صحت و اصالت این شجره نامه های ساختگی می توانند ارائه دهند؟ که مورد تأیید باستانشناسان سرشناس و مورخین برجسته ی کشور و کسانی که در شناخت انساب تبحر و ید طولایی دارند و محل مراجعه ی مردم برای حل این گونه امور هستند- باشند؟ آیا مدارکی دارند که میرهای دره شهر از نسل اتابکان لرستان می باشند؟ آیا مدارکی دارند که میرهای دره شهر از فرزندان امامان شیعه و از خاندان رسالت هستند؟ خانم لک پور آیا باستانشناس است یا شجره نویس و یا نسب شناس؟ ایشان برای کاوشهای باستانشناسی به دره شهر اعزام شده اند یا برای جعل و تأیید شجره های جعلی و یا جعل شهری بنام «هاشمیه» به جای شهرسانی سیمره؟ بودجه های کلانی که روی این

کاوشها هدر رفته و نیز صرف کتاب و سایر موارد گردیده و حقیقتی هم کشف نشده است ، بماند.

من نمیدانم میرهای دره شهر، چقدر روی این خانم از همه جا بی خیر کار کرده اند که توانسته اند او را خام نمایند و ادعاهای شفاهی و دروغین خود را به عنوان سند و مدرک به اوبقبولانند تادر کتابش چاپ کند، که اکنون مجبور به پاسخگویی شود؟ من نمیدانم این همه قانون شکنی و تخلف و تحریف تاریخ در این دنیای فانی برای چیست؟ آیا تا همین حد که تاریخ شاهد تخلف ، سند سازی و تحریف تاریخ است - برای موفق شدن به کسب تجربه و آگاهی و پختگی و درس عبرت برای انسان و مرتکب نشدن به تخلف کفایت نمی کند؟

بریده هائی از پسترهای میراث ایلام در سالهای ۹۲ تا ۹۵

بریده هائی از پسترهای میراث فرهنگی استان ایلام در ایام نوروز سالهای ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ که توسط افراد غیر متخصص و نا آشنا و یا توسط اشخاص مغرض که در بدنه میراث فرهنگی کشور و ایلام قرار دارند و در آن پوسترها ، مطالب دروغ و غیر واقع مرقوم فرموده و به خورد مسافران نوروزی داده اند و تاریخ دره شهر را مورد تغییر و تحریف قرار داده اند که در این بخش توضیحات آن آمد - بشرح زیرند؟

قلعه پور اشرف :

قلعه پور اشرف در ۶ کیلومتری جنوب شرق شهرستان دره شهر در روستای شیخ مکان قرار دارد. سال احداث این قلعه ۱۲۲۰ می باشد. نمای بیرونی قلعه با ملاطی از گچ و خاک و نمای درونی اتاقها با گچ اندود شده است. مصالح بکار رفته در بنا قلوه سنگ و در مواردی از آجر تزئینی.



تنگه یوزاندر:

تنگه یوزاندر روبروی شهرک صنعتی با جذبه های آبنشاری درختان انگور، انار و توت فرنگی مکانی جهت استراحت مسافران می باشد. این قلعه دارای سیاه چال - خمر پشته - برج نگهبانی - انبار غلات می باشد.

مربوط به نوروز سال ۹۲ و ۹۳

قلعه میر غلام هاشمی :

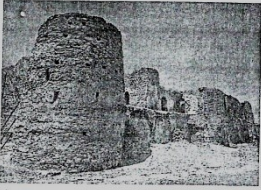
این قلعه در سال ۱۲۰۲ قمری توسط میرغلام هاشمی در روستای هاشم آباد دره شهر بنا شده است. بنای قلعه به سبک دوره ساسانی و به شکل چهار ایوانی و با مصالحی از سنگ و ملاطی گچ و با کاربری نظامی - مسکونی ساخته شده است. قلعه دارای دو درب می باشد که یکی از آنها درب اصلی قلعه و دیگری درب اتاق مهمان یا دیوانخانه و یا به زبان محلی (دیوخان) بوده است. در وسط حیاط آن یک حوض تقریباً مربع شکل وجود دارد.



مربوط به نوروز سال ۹۲ و ۹۳

قلعه پور اشرف


قلعه پور اشرف در ۶ کیلومتری شرق شهرستان دره شهر در روستای شیخ مکان قرار دارد. سال احداث این قلعه ۱۳۳۰ (م.ق) نمای بیرونی قلعه با ملاطی از گچ و خاک و نمای درونی اتاق ها با گچ اندود شده است. مصالح بکار رفته در بنا قلوه سنگ و در مواردی از آجر تزئینی بوده است. کاربری قلعه نظامی - مسکونی بوده است. چشم انداز زیبای اطراف قلعه آن را مانند نگین در دل کوههای کبیر کوه نمایان ساخته است.



مربوط به نوروز ۱۳۹۵

قلعه میرغلام هاشمی

این قلعه در سال ۱۳۰۳ (ه.ش) توسط میرغلام هاشمی در روستای هاشم آباد دره شهر بنا شده است. بنای قلعه به سبک دوره ساسانی و به شکل چهار ایوانی و با مصالحی از سنگ و ملاطی گچ و با کاربری نظامی - مسکونی ساخته شده است. قلعه دارای دو درب می باشد که یکی از آنها درب اصلی قلعه و دیگری درب اتاق مهمانخانه و یا به زبان محلی (دیوخان) بوده است و در وسط حیاط آن یک حوض مربع شکل وجود دارد.



مربوط به پوستر نوروز سال ۱۳۹۴



اعتراض مردم بخش بدره به دروغگویی های اردشیرکشاورز(دامادمیرهای دره شهر) در نشریه پیک ایلام شماره ۳۶-۱۳۷۲/۶/۴

ناصر میر (خانجان) که یکی از میرهای دره شهر بوده و در اواخر عمر برای اولین بار مقاله ای با عنوان «خاندان میر و تبعید» در لرستان پژوهشی، پائیز و زمستان ۷۷ به سردبیری «فرید قاسمی» چاپ کرده و چند عکس جعلی را هم آقای قاسمی در آن درج نموده - مجدداً آن را با اضافه کردن چندین عکس جعلی به صورت کتاب درآورده و عنوان آن را «ازسیمره تا سیمره» گذاشته، و مجدداً برای سومین بار همان مقاله را در هفته نامه «فخر لرستان» از شماره ۲۹۲ - ۹۴/۱۱/۲۵، الی شماره ۳۳۰ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۴ با عنوان «ازسیمره تا سیمره» و به کوشش آقای محمد مرادی چاپ کرده است - در مورد قلعه شیخ مکان و سازنده آن - نوشته است:

« میر صیدمحمد خان با استفاده از بناها و معماران چیره دست کرمانشاهی و دزفولی قلعه بسیار زیبا و محکمی از سنگ و گچ در دهانه ی تنگه شیخ مکان بنا نموده است ». در صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶ همین کتاب نوشته است: «طایفه غیاثوند در قریه شیخ مکان در دامنه کبیر کوه هستند که در کنار این کوه در ۷۰ سال قبل مرحوم میر صید محمد خان ملقب به اشرف العشایراز سران فامیل میر ، قلعه ی عظیمی ساخته بودند که خرابه های آن هم اکنون پابرجاست»

ناصر میر در صفحه ۲۳۶ نشریه لرستان پژوهشی پائیز و زمستان ۷۷ در مقاله «خاندان میر و تبعید» همان مقاله ای که در سطور پیشین ذکرش رفت ، نوشته است : «قلعه شیخ مکان توسط صیدمحمد خان ساخته شده است» و نه توسط تیمور . در صفحه ۱۳ نوشته است : صیدمحمد املاک سیمره را که جزو املاک خالصه بوده از غلامرضا والی اجاره کرده است . در صفحه ۱۱ نوشته است تیمور (تمر) در سال ۱۳۳۰ قمری فوت کرده است . در صفحه ۱۱۵ نوشته است صیدمحمد ۹ پسر و ۵ دختر داشته است. در صفحه ۸۵ نوشته است : غلام دوهمسر و یک دختر داشته است .

مهدی فهیمی که در سن ۸۰ سالگی نویسنده شده و چیزی شبیه کتاب با عنوان «نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان» نوشته و تعداد زیادی عکس و سند جعلی از یداله ستوده خریداری و در آن گنجانده است. در صفحه ۳۳ نوشته است : صید محمد املاک سیمره را از غلامرضا والی اجاره کرد. در صفحه ۳۱ در مورد مرگ تیمور نوشته است : در شهرستان دزفول بیمار شد و در پی آن چشم از جهان فروبست و در همان جا به خاک سپرده شد. در صفحه ۱۶ در مورد مرگ شاهوردیخان نوشته است : برپایه شنیده های سینه به سینه ، هنگامی میر را نزد شاه عباس بردند ، از او می پرسد که چرا رنگ و رویت زرد شده ؟ میر در پاسخ میگوید: آفتاب که غروب می کند زرد می شود.(۴).

در کتاب «دفاعیات تاریخی» که یکی از میرهای دره شهر آن را تألیف و گردآوری کرده است در صفحه ۵۹ و ۶۰ تاریخ ساخت قلعه صید محمد «شیخ مکان» را سال ۱۳۳۵ قمری، و تاریخ ساخت قلعه ی سیکان «غلام» را سال ۱۳۱۵ شمسی نوشته است.

در کتاب «طایفه میر درگذرتاریخ» که یکی از میرهای خرم آباد آن را تألیف نموده در صفحات ۱۴۰ و ۱۴۱ نوشته است قلعه سیکان (غلام) در سال ۱۳۱۵ شمسی به امر غلام هاشمی و بدست محمد حسین دزفولی بنا گردید. قلعه شیخ مکان (صید محمد) در سال ۱۳۳۵ قمری و توسط صید محمد بنا گردید.

در کتاب «جغرافیای تاریخی بدره» تألیف سیف اله صفری، صفحه ۱۵۰، تاریخ احداث قلعه ی شیخ مکان سال ۱۳۳۵ قمری ذکر شده است. و نوشته است: صید محمد در سال ۱۳۳۵ قمری قلعه ای ساخت و دستور داد بر سردرب آن اشعاری بدین شرح حک کنند... ضمناً آقای صفری در صفحه ۱۵۷ قتل صید محمد را به دلیل درخواست ناموسی و توسط مردم بدره میدانند و گفته است که هیچ نیروی والی در بدره حضور نداشته است.

به دستور و دیکته «غلام هاشمی در سال ۱۳۱۵ شمسی - سال ساخت قلعه ی غلام (سیکان)، سنگ تراش محلی، شجره جعلی، میرهای دره شهر را بر روی سنگی معمولی نقره در کنار درب ورودی قلعه نصب کرده اند. و در مورد قلعه ی صید محمد (شیخ مکان) هم به همین نحو عمل کرده اند - ولی خانم سیمین لک پور و برخی از کارکنان میراث فرهنگی ایلام از بی اطلاعی فکر کرده اند که این ها سنگ نوشته های بیستون و یا طاق بستان و یا تخت جمشید هستند و یا گنج نامه همدان می باشند؟!!

میره‌های دره شهر ، خانم سیمین لک پور و برخی مؤلفان خود خوانده لرستان و ایلام ، وقتی از قلاع شیخ مکان و سیکان صحبت می کنند، انگار از «دیوارچین» و «معبد سوریا بارمن» و یا «معبد تا پروم»^{۲۳۶} در آنکورات کامبوج صحبت می کنند، و به آنها کاربری نظامی - مسکونی داده اند .

در صورتی که غلام هاشمی حتی اگر یک نفر هم محافظ و یا نگهبان میداشت ، در جلوی منزل خود با گلوله تفنگ برنو و توسط یکی از اقوام نزدیکیش به جرم قتل و زورگوئی - کشته نمیشد؟ میرها به ادعای خود آنها ، نان خوردن هم نداشته اند ، تا چه رسد به اینکه محافظ داشته باشند؟

در تأیید پارگراف فوق ؛ صدا و سیمای مرکز ایلام در «شبکه شما» ، ایران از نگاه شما ، در بهمن ماه ۱۳۹۳ گزارشی در مورد قلعه ی «شیخ مکان» که ایراد و اشکال و جای بسی نقد و بررسی دارد ، به شرح زیر بخش کرد ، که قسمت عمده اش غیر واقع و من درآوردی است. چرا که صدا و سیمای کارشناس و متخصص باستان شناسی و تاریخی ندارد :

«اگر این قلعه ها نبود شاید کار دفاع ما در زمانهای دور با مشکلاتی مواجه می شد. یکی از این قلعه ها که همکاران من یادداشت کرده اند که برای من امروز می خواهیم با هم ببینیم قلعه پور اشرف هست در روستای شیخ مکان . تصاویر بسیار زیبایی از این قلعه هم آماده هست برویم با هم ببینیم و واقعا عظمت و بزرگی تاریخ و هنر این سرزمین را شاهد باشیم. در شهرستان دره شهر و در روستای شیخ مکان قلعه پور اشرف هنوز پا برجاست در سال ۱۳۳۰ هـ . ق ساخته شده است.»^{۲۳۷}

مجری و کسانی که در پشت صحنه ، این برنامه را برای او آماده کرده اند ، تصورشان این بوده که اکنون ، در یکهزار سال پیش قرار دارند و یا اینکه این قلعه ، قلعه لمبسر و یا «قلعه ی الموت» فدائیان اسماعیلی

است و یا در یکی دو هزار سال پیش ساخته شده است؟ اولاً تاریخ بنای قلعه را ۵ سال عقب برده اند که بجای سال ۱۳۳۵ قمری به اشتباه سال ۱۳۳۰ قمری را ذکر کرده اند. ثانیاً، قلعه پور اشرف نیست بلکه قلعه ی شیخ مکان (قلعه ی صید محمد) نام دارد. ثالثاً قلعه ای که در سال ۱۳۳۵ قمری ساخته شده کاربری نظامی نداشته و برای جنگ و دفاع نبوده است، بلکه برای سکونت ساخته اند. چون در حوالی اوایل حکومت رضاه شاه ساخته شده و رضا شاه خود، مردم را به یکجانشینی و اسکان دائمی تشویق می کرد. لذا مسئله ی دفاع منتفی و مردود است. وانگهی صید محمد خود اجاردار والی پشتکوه بوده و نیروی نظامی نداشته است.

در سال ۱۳۰۳ شمسی که صید محمد به دلیل درخواست ناموسی توسط مردم مبارز بدره مقتول شد، و با توجه با اینکه در سال ۱۳۰۸ شمسی غلامرضا والی به عراق می رود، غلام هاشمی فرزندارشد صید محمد با تعهد سر سپردگی به «امیر احمدی» و سایر امرای رضاه شاه - عموها و عموزاده های خود را به بجنورد انتقال میدهد و با جاسوسی برای سپهبدامیر احمدی موجب قتل دوستعلی بیرانوند و دهها نفر دیگر هم‌رزمش و تبعید عده ای دیگر از بیرانوندها می شود. در طی ده - دوازده سالی که نیمی از میرهای دره شهر در بجنورد بودند با توجه به نفوذی که غلام پیدا کرده بود و با توجه به خواهش و تمنا از سران طوایف موجود در دره شهر و رفتن به منزل آنها و با خدعه و نیرنگ و با دادن رشوه کلان در جهت جلوگیری از اصطلاحات ارضی مرحله ی اول در سال ۱۳۱۴ شمسی، و دادن رشوه به مأمورین ذیربط بویژه اصطلاحات ارضی و دادن رشوه به مأمورین ثبت اسناد - تمام زمین های منطقه دره شهر را - که دو سه سالی طول کشید - بجز منطقه خالصه که کولیوندها در آن قرار دارند - از طریق اداره ثبت و اسناد خرم آباد بنام

خود ثبت کرد و پرچم انا و لا غیر خود را در منطقه بدون والی به احتراز در آورد و مفت و مجانی تبدیل به «زمیندار» شد.

با توجه به تمام مطالب ذکر شده فوق ، خانم لک پور و برخی عوامل در سازمان میراث فرهنگی که حتی حاضر نیستند کتابهای نوشته شده توسط میرهای مؤلف نما را که حاوی مطالب غیر واقعی هستند، مطالعه کنند - برای میرهای دره شهر شجره سازی و هویت سازی کرده و خواسته اند که آنها را خوشنام و مقدس جلوه دهند و تاریخ ساخت دو قلعه سیکان (غلام) و شیخ مکان (صید محمد) را دستکاری و عقب برده اند ، تا آنان را بومی دره شهر معرفی نمایند و برروی هویت واقعی میرها ، والیان و اتابکان که در کتاب «نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر» تا حدودی مفصلاً شرح داده شده ، و همه ی مردم هم میدانند - سرپوش بگذارند !؟

پی نویس ها ، توضیحات ، منابع و مراجع مقدمه و بخش های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ پی نویس ها ، توضیحات ، منابع و مراجع مقدمه

- ۱- تحریف گران تاریخ لرستان . عبدالحسین شاکرمی ، تهران: ناشر مؤلف ، ۱۳۹۰
 - ۲- کلیات سعدی «گلستان ، بوستان ، غزلیات ، قصاید، قطعات و رسائل»، به اهتمام محمد علی فروغی ، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.
 - ۳- روزنامه همشهری ، ش ۶۸۲۹ مورخ ۹۵/۳/۹ ، ص ۱۶ «به نقل از عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر ، قابوسنامه
 - ۴- نسل سوم به جوانانی میگویند که در جریان انقلاب اسلامی متولد شده اند، مثل متولدین سالهای ۵۸ و ۵۹ که انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را تجربه و درک نکرده اند .
 - ۵- ناصر خسرو
 - ۶- منظور از کتب پنجگانه کتب زیر می باشند که توسط نگارنده چاپ و منتشر شده اند : ۱- نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر «۱۳۸۷» ۲- تحریف گران تاریخ لرستان «۱۳۹۰» ۳- آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری «۱۳۸۳» ۴- وارونه نویسی و دروغگوئی در تاریخ لرستان و ایلام «۱۳۸۳» ۵- سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام «۱۳۹۵»
 - ۷- گلستان سعدی
 - ۸- قرآن مجید ، بقره ، آیه ۱۷۷
 - ۹- گفتمانی صمیمانه با اصحاب قلم ، مسعود فرج الهی ، خرم آباد : شاپور خواست ، ۱۳۹۱ ، ص ۱۲۵
 - ۱۰- شعر از رهی معیری
 - ۱۱- شعر از مولوی
- ### پی نویس ها و منابع و مراجع بخش اول
- ۱۲- تنگه زاهد شیر، ماشالله بیرانوند ، خرم آباد: شاپور خواست، ۱۳۸۶ ، صفحه ۳۸
 - ۱۳- امنیت و انتظامات در لرستان از صفویه تا پهلوی ، رضا اقبالی ، قم : انتشارات ائمه ۱۳۹۱ ، ص ۲
 - ۱۴- لرستان در انقلاب مشروطیت ، سعادت خودگو ، خرم آباد : شاپور خواست ، ۱۳۸۶ ، ص ۴۹ ، ۵۰ ، ۱۸۸

۳۱۵ / سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام

- ۱۵- نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان «در عصر قاجار و پهلوی»، مهدی فهیمی : شاپور خواست ، ۱۳۸۸ ، ص ۱۰۵
- ۱۶- تاریخ غضنفری ، اسفندیار غضنفری امرائی ، به اهتمام «سعد غضنفری و سید یداله ستوده ، خرم آباد : شاپور خواست ، چاپ اول ۱۳۹۳ ، جلد اول ، مقدمه کتاب
- ۱۷- یافته نو، سال پنجم ، شماره ۱۷ و ۱۸ ، پائیز و زمستان ۱۳۸۴ ، مدیر مسئول محمد باقر نظری ، بررسی تاریخ سیاسی لرستان ، سقوط صفوی تا مرگ علی مردان خان والی «۱۱۳۵-۱۱۵۱ ق» ، داریوش چمن زار ، ص ۲۳
- ۱۸- تاریخ معاصر چگنی ، بهمن آزادی چگنی ، خرم آباد : سیفا ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۲۴
- ۱۹- امنیت و انتظامات در لرستان ، ص ۳۱۱- و تاریخ معاصر چگنی ، ص ۱۲۵
- ۲۰- مشاهیر لر ، ایرج کاظمی ، خرم آباد : افلاک ، ۱۳۷۶ ، ص ۵۰۷
- ۲۱- دلفان در گذر تاریخ، ایرج کاظمی، خرم آباد: افلاک، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴
- ۲۲- مشاهیر لر ، ص ۴۷۷
- ۲۳- مشاهیر لر ، ص ۴۶۴
- ۲۴- همان ، ص ۵۶
- ۲۵- رضاخان و جنگ‌های لرستان، ماشالله بیرانوند، خرم آباد: شاپور خواست ، ۱۳۹۰ ، ص ۴۳
- ۲۶- سفرنامه ویلسون، آرنولد، تالبوت «۱۸۸۴-۱۹۴۰م»، ترجمه و حواشی علی محمد ساکی ، به کوشش فریبرز ساکی مهر، خرم آباد: شاپور خواست ، ۱۳۹۴ .
- ۲۷- تبارشناسی لرستان ، حجت اله حیدری ، خرم آباد : «افلاک»، ۱۳۸۴ ، ص ۲۳۴
- ۲۸- مجله لرستان پژوهشی ، سال ۱ ، شماره ۲ و ۱ ، بهار و تابستان ۱۳۷۷ ، فرید قاسمی ، ص ۱۷۲
- ۲۹- صدای ملت ، شماره ۲۲۷ سال ۸۸ ، با عنوان «سرزمین چگنی» ، ایرج کاظمی
- ۳۰- هفته نامه صدای ملت ، مورخ ۸۸/۱۲/۲۴ ، توسط ایرج کاظمی و هوشنگ بیرانوند.
- ۳۱- نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان ، مهدی فهیمی ، ص ۳۲
- ۳۲- سلسله والیان لرستان ، روح اله بهرامی ، تهران : حروفیه : دانشگاه لرستان ، ۱۳۸۸ ، ص ۲۲۰
- ۳۳- سیری اجمالی در تاریخ ایران و لرستان «۲» ، ماشالله بیرانوند ، ص ۷۷
- ۳۴- دیار بالاگریوه ، جلد ۲ ، مراد حسین پایی ، خرم آباد : افلاک ، ۱۳۸۷ ، ص ۵۵
- ۳۵- از سیمره تا سیمره ، ناصر میر، با مقدمه ای از مراد حسین پایی بالاگریوه ، قم : دارالنشر اسلام ، ۱۳۸۸ ، ص ۱۳۳
- ۳۶- امنیت و انتظامات در لرستان ، ص ۲۷۶
- ۳۷- فولادوند نامه «مویه برتبار» ، منوچهر فولادوند، خرم آباد : شاپور خواست، ۱۳۹۱ ، ص ۶۸
- ۳۸- تنگه زاهد شیر ، ماشالله بیرانوند ، ص ۲۰۸

- ۳۹- عروس سیمره آتش کیوره، ماشالله بیرانوند، خرم آباد: اردیبهشت جانان، ۱۳۹۲، ص ۷۴
- ۴۰- لرستان در عهد قاجار، سعادت خودگو، خرم آباد: افلاک، ۱۳۸۳، ص ۱۲۴، و عروس سیمره، ص ۱۲۵
- ۴۱- دیار بالاگریوه «۲»، مراد حسین پاپی، خرم آباد؛ افلاک، دارالنشر، ۱۳۸۸، ص ۵۴
- ۴۲- سلسله والیان لرستان، روح اله بهرامی، تهران؛ حروفیه: دانشگاه لرستان، ۱۳۸۸، ص ۱۹۱
- ۴۳- شناسنامه اجتماعی فرهنگی استان لرستان، دفتر امور اجتماعی استانداری لرستان، خرم آباد: شاپور خواست، ۱۳۸۹
- ۴۴- شرح حال رجال ایران «در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری»، مهدی بامداد، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۵۷ خورشیدی، جلد ۵، ص ۸۴. توضیح اینکه این کتاب ۶ جلد می باشد.
- ۴۵- ایل کولیوند، مسعود یوسفی، خرم آباد: افلاک، ۱۳۸۲، ص ۱۱
- ۴۶- همان، ص ۱۱۲
- ۴۷- دیار بالاگریوه «۲»، مراد حسین پاپی، ص ۷۵۰
- ۴۸- معین السلطنه، سید فرید قاسمی، نشریه لرستان شناسی شقایق، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پائیز و زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۷۰
- ۴۹- شقایق، سال ۱، شماره ۳، پائیز و زمستان ۱۳۷۶، سید فرید قاسمی، ص ۱۷۳
- ۵۰- شقایق، سال ۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۶، ص ۲۰۶، و نیز لرستان پژوهشی، سال ۱، شماره ۳، پائیز و زمستان ۱۳۷۷، سید فرید قاسمی، ص ۲۴۹
- ۵۱- یافته نو (فصلنامه پژوهشی و فرهنگی)، سال سوم، شماره ۷ و ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۴۵ بند ۶۳
- ۵۲- مشاهیر لر، ایرج کاظمی، ص ۴۶۰، عکس از صید محمد خان فاضلی رحیم خانی و خوانین رحیم خانی.
- ۵۳- جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، علی محمد ساکی، خرم آباد: کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۳، ص ۲۱۱
- ۵۴- عشایر لرستان، مهندس حاج رضا خدابخشی، دارالنشر اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶
- ۵۵- تاریخ غضنفری، اسعد غضنفری، جلد ۲، ص ۷۶۹
- ۵۶- تاریخ لرستان دوره قاجار و پهلوی، محمد رضا والیزاده معجزی، به کوشش حسین و محمد والیزاده معجزی، ویراستار غلامرضا عزیزی - تهران، حروفیه، ۱۳۸۲، یادداشت آقای قاسمی، مقدمه از عزیزی - دالوند.
- ۵۷- هفته نامه سیمره، ۱۴۳-۱۳/۴/۸۹. اردشیر کشاورز

۳۱۷ / سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام

- ۵۸- فصلنامه لرستان پژوهشی سال ۱، شماره ۳ و ۴، پائیز و زمستان ۱۳۷۷، سردبیر سید فرید قاسمی، باعنوان «خاندان میر و تبعید» نوشته ی ناصر میر، ص ۲۴۹
- ۵۹- نه سند از سید فرید قاسمی (نیاکان میرهای هاشمی نسل برنسل تا حضرت آدم)، فرید قاسمی، نشریه لرستان پژوهشی، پائیز و زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۳۰، که تاریخ ۳ فروردین ۱۳۰۷ شمسی دارد؟
- ۶۰- شرفنامه، شرفخان بدلیسی، به اهتمام ولادیمیر و لییا مینوف زر نوف، تهران: اساطیر ۱۳۷۷
- ۶۱- تاریخ گزیده، حمداله مستوفی، باهتمام عبدالحسین نوائی، تهران امیرکبیر، ۱۳۶۲
- ۶۲- روضه الصفا، تصنیف «میر خوانند» و «رضا قلی خان هدایت»، تهران کتابفروشی های مرکزی پیروز خیام.
- ۶۳- معجم البلدان، یاقوت حموی، قاهره، ۱۳۲۳ ق
- ۶۴- عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ منشی ترکمان، بکوشش ایرج افشار، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۰،
- ۶۵- نسب نامه خلفا و شهریاران، ادوارد فن زا مپاور، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: خیام، ۲۵۳۶ شاهنشاهی
- ۶۶- نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر، عبدالحسین شاکرمی، تهران: عبدالحسین شاکرمی، ۱۳۸۷.
- ۶۷- شورش لرستان «گفتار منظوم شریف الدوله»، نگارش: یداله ستوده، خرم آباد؛ شاپور خواست، ۱۳۸۸، ص ۲۹۳.
- ۶۸- سعادت خودگو، لرستان در انقلاب مشروطیت، خرم آباد: شاپور خواست، ۱۳۹۱، ص ۷۳.
- ۶۹- شورش لرستان، ص ۱۰۲
- ۷۰- گفتمانی صمیمانه با اصحاب قلم در آینه مطبوعات، مسعود فرج الهی، خرم آباد: شاپور خواست، ۱۳۹۱، ص ۷۳
- ۷۱- علماء در روشنای تاریخ، سید محمد سیف زاده، خرم آباد: سیفا، ۱۳۹۰، ص ۷۴
- ۷۲- نام آوران لرستان، محمد رضا والیزاده معجزی، تهران: حروفیه، ۱۳۸۹، ص ۴۱۵
- ۷۳- نقدی بر کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، اردشیر کشاورز، کرمانشاه: انتشارات طاق بستان کرمانشاه، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲
- ۷۴- هفته نامه سیمره، شماره مورخ ۸۹/۲/۳۰، صفحه ۱۷۱ «نقدی بر کتاب جغرافیای تاریخی کرمانشاهان».
- ۷۵- هفته نامه سیمره، کیانوش رستمی، ۱۵۷-۸۹/۹/۱۶. و در صفحه ۱۷۵ «نقدی بر کتاب»

۷۶- هفته نامه سیمره ، ۱۴۳- ۸۹/۴/۱۳ ، توسط اردشیر کشاورز.

۷۷- دیار بالا گریوه ، مراد حسین پاپی ، جلد ۲ ، ص ۵۶

۷۸- لرستان در عهد قاجار ، سعادت خودگو ، روی جلد کتاب عکس جعلی

۷۹- ناموران علمی و فرهنگی لرستان ، علی دادبرزویی ، خرم آباد : شاپور خواست ، ۱۳۸۹ ،

ص ۴۷۹

۸۰- خرم آباد شناسی ۳ ، فرید قاسمی ، خرم آباد : افلاک ، ۱۳۷۸ ، ص ۱۰۲

۸۱- رضا خان و جنگلهای لرستان ، ماشاالله بیرانوند ، خرم آباد : شاپور خواست ، ۱۳۹۰ ، ص

۱۴۰

۸۲- هفته نامه سیمره ، کیانوش رستمی، شماره ۹۹ ، مورخ ۱۳۸۷/۶/۳۱ و صفحه ۴۸۸

«مشاهیر لر» و صفحه ۷۰۳ جلد ۳ «دیار بالا گریوه».

پی نویس ها ، منابع و مراجع و توضیحات بخش دوم

۸۳- تاریخ تاسیس تشکیلات نظمیہ ایران و لرستان ، ایرج کاظمی ، هفته نامه صدای ملت

۸۸/۲/۱۹-۲۰۷

۸۴- سرزمین چگنی ، ایرج کاظمی ، هفته نامه صدای ملت شماره ۲۲۷ مورخ سال ۱۳۸۸

۸۵- همبستگی و وفاق محلی و ملی مردم خرم آباد در سال ۱۳۲۵ در جهت رفع اختلافات و

عزم عمومی برای سازندگی و عمران شهری ، ایرج کاظمی ، صدای ملت ۲۴۴-۸۸/۱۱/۳

۸۶- نایبی های کاشان و ایل بیرانوند، ایرج کاظمی ، صدای ملت ۲۴۹-۸۸/۱۲/۸

۸۷- همکاری سرویس جاسوسی انگلیس با وثوق الدوله ، ایرج کاظمی ، صدای ملت ۲۵۱-

۸۸/۱۲/۲۴

۸۸- جلوه هائی از یک نیای مشترک در حوزه دلاوری و ظلم ستیزی ، کاظمی ، صدای ملت

۸۹/۱/۱۴-۲۵۲

۸۹- هفته نامه صدای ملت در شماره ۷۲۵- ۱۳۹۵/۵/۲۷ با مدیر مسئولی «هوشنگ بیرانوند

» در یاداشتی با عنوان «مسئولان کار آمد و بومی در اولویت باشند» در صفحه ۱ و ۳ ویژه نامه

خود ، ایرج کاظمی را به روال همیشگی با القاب «استاد کاظمی نویسنده و تاریخ نویس»

قلمداد و هر روزه القاب و عناوین من در آوردی را به او اهداء می کند؟ کاظمی که در هفته

فرهنگی استان تهران کسی او را تحویل نگرفت ، به گفته ی هوشنگ «محمد» بیرانوند از

ناراحتی در دفتر هفته نامه صدای ملت در تهران حضور یافت و با سرهم بندی مطالبی ،

برنامه کار برای شهرداری و مردم تعیین نموده . نامبرده که سواد و شهامت نوشتن و اعتراض

به مدیران را ندارد، و باتفاق مدیر مسئول هفته نامه صدای ملت ، همیشه تبریک گوئی

مدیران انتصابی ریز و درشت استان و تمام مردم «مطابق محتویات هفته نامه صدای ملت»

بوده ، تا مقاله در نکوداشت او بنویسند ، شاید بتواند سابقه و پیشینه زمان شاه و دوران

جمهوری اسلامی خود را تطهیر نماید . کاظمی و هوشنگ بیرانوند فکر می کنند ، هم مدح

وستایش دروغین مدیران متخلف و نا کار آمد مثل علی مرادی ، ماشاله بهاروند ، حمیدرضا حنان ، علی اسماعیلیان ، و امثالهم از ذهن مردم محو شده است ؟ انگار فراموش می کند که با چه حيله و ترفندی دخترش را در ارشاد لرستان استخدام کرده ؟ فکر می کند آن همه جعل عکس و سند، تحریف تاریخ ، جعل نسب نامه ، حمدوثنای دروغین افراد ناباب و تفاله های رژیم شاهنشاهی ، اخذ مدال شاهنشاهی ، تثبیت و تحکیم رژیم شاهنشاهی را مردم و همکارانش فراموش کرده اند ؟ چند سال پیش بود که دهها نقد در مورد کتاب «مشاهیر لر» و مقاله هایش با عناوین «لرستان به روایت تصویر» و «لرستان و سیاحان» نوشته شد، و در چهار - پنج سال پیش بود که «کتاب تحریف گران تاریخ لرستان» نگارنده در نقد «مشاهیر لر» و مقاله هایش چاپ و منتشر گردید ؟ جناب حنان هم بدانند که در همان دانشگاه آزاد که یک مرکز فرهنگی است میماند بحقه بوده و به هوای پول و مقام به ارشاد لرستان که محیطی آلوده است نمی آمد و خود را قاطی دزدها ، گروهکی ها ، و تفاله های رژیم شاه و متعلقان و تحریف گران نمی کرد سنگین تر بود.

۹۰- روزنامه آفتاب لرستان ، حامد احمدی راد ، ۲۹۳ - ۹۱/۵/۱۱ عکس بزرگ شده فرید قاسمی

۹۱- هفته نامه آفتاب لرستان ، حامد احمدی راد ، شماره ۱۵۷ مورخ ۹۰/۱۱/۲۹

۹۲- روزنامه شرق «ضمیمه» شماره ۱۴۶۶ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۷ ، با عنوان «باز خوانی خدمات سید فرید قاسمی ، حافظه مطبوعات ایران» با گفتاری از ۶ نفر مجیز گو و با چاپ عکس های بزرگ شده باندازه ی ۳۵×۵۰ سانتیمتر .

۹۳- سیمیره را دوست دارم چون ، سید فرید قاسمی ، هفته نامه سیمیره شماره ۱۸۲ مورخ ۹۰/۴/۱۴ ، در ستایش نابجا و تملق از هفته نامه ای ارتجاعی سیمیره سنگ تمام گذاشته .

۹۴- تکاپوگر پولادین ، فصلنامه درگاه ، شماره ۶ ، پائیز ۹۲ ، فرید قاسمی ، ص ۸۵

۹۵- نیم قرن خاطرات یک معلم ، روح اله سراجی ، خرم آباد : شاپور خواست ، ۱۳۸۷ ، ص ۸

۹۶- سفرنامه حسینقلی خان افشار به خرم آباد و بروجرد ، ایرج کاظمی ، هفته نامه بامداد لرستان ، شماره ۵۹۸ مورخ ۱۳۹۱/۹/۱۴ با عنوان کلی «لرستان و سیاحان» .

۹۷- شرح حال رجال ایران ، جلد ۵ ، مهدی بامداد ، ص ۴۷۸

۹۸- هفته نامه بامداد لرستان ، ایرج کاظمی ، شماره ۶۰۱ ، ۱۳۹۱/۱۰/۵ با عنوان اصلی «لرستان و سیاحان»

۹۹- شرح حال ایران ، مهدی بامداد ، جلد ۱ ، ص ۴۹۵ در مورد چاپ عکس جعلی معیر الممالک .

۱۰۰- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران ، تابستان ۱۳۷۶ ، صفحه ۳۲۲ ، عکس اصلی مهد علیا در میان خانواده معیرالممالک

منابع و مراجع و توضیحات بخش سوم

- ۱۰۱- مهر سحر خیزان «مجموعه مقالات در نکوداشت ایرج کاظمی»، به اهتمام حمید ایزد پناه، یداله ستوده، خرم آباد، شاپور خواست، ۱۳۹۴
- ۱۰۲- تحریف گران تاریخ لرستان، عبدالحسین شاکرمی، تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۹۰
- ۱۰۳- ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی؛ هرگاه کسی دیگری را به هرنحو تهدید به قتل و یا ضررهای نفسی یا شرفی یا مالی و به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید..به مجازات شلاق تا «۷۴» ضربه یا زندان از دوماه تا دوسال محکوم خواهد شد.
- ۱۰۴- آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری، عبدالحسین شاکرمی، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۸۳
- ۱۰۵- دروغگوئی و وارونه نویسی در تاریخ لرستان و ایلام، عبدالحسین شاکرمی، هفته نامه شکوه آزادی، شماره ۱ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲
- ۱۰۶- میراث فرهنگی ایلام و دره شهر «بی توجهی به تحریف تاریخ» قسمت اول، عبدالحسین شاکرمی، هفته نامه کاسیت مورخ ۱۳۹۴/۴/۳۱ - تحریف تاریخ دره شهر توسط خانم سیمین لک پور، قسمت دوم، عبدالحسین شاکرمی، هفته نامه کاسیت شماره مورخ ۱۳۹۴/۵/۱۳
- ۱۰۷- نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر، عبدالحسین شاکرمی، تهران، عبدالحسین شاکرمی، ۱۳۸۷
- ۱۰۸- ابراهیم آقا محمدی، مهر سحر خیزان، ص ۱۳، کارنامه ناصحیح ایرج کاظمی را تأیید نکرده است.
- ۱۰۹- قمرآریان پور، مهرسحر خیزان، ص ۱۱، سرگذشت و کارنامه کاظمی را تأیید نکرده است.
- ۱۱۰- حمید ایزد پناه، مهر سحرخیزان، ص ۱۷، کارنامه و عملکرد ناصحیح کاظمی را تأیید نکرده است.
- ۱۱۱- پروین امیدی، مهر سحر خیزان، ص ۱۵، چیزی در مورد کاظمی ننوشته است.
- ۱۱۲- هرمیز زندی، مهر سحر خیزان، ص ۷۹، حتی یک کلمه در مورد کاظمی صحبت نکرده است.
- ۱۱۳- علی زیودار مهرسحر خیزان ص ۹۳، هیچ اشاره ای به کاظمی نکرده است.
- ۱۱۴- علی داد برزویی مهر سحر خیزان ص ۴۳، چیزی در مورد کاظمی ذکر نکرده است.
- ۱۱۵- خداداد برزویی مهر سحر خیزان ص ۳۷، نامی از کاظمی نبرده است.
- ۱۱۶- صادق سیفی مهر سحر خیزان ص ۱۳۱، نام ایرج کاظمی را برزبان نیاورده است.
- ۱۱۷- سهیل ثابت محمودی مهر سحر خیزان ص ۵۷، چیزی در مورد کاظمی نگفته است.

۳۲۱ / سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام

- ۱۱۸- جلال خالقی مطلق مهر سحر خیزان ص ۷۳ ، شاهنامه لکی نوشته و کاری با کاظمی نداشته است .
- ۱۱۹- میر جلال الدین کزازی مهر سحر خیزان ص ۲۳۱ ، نارنجستان ناخود آگاهی نوشته و درمورد کاظمی حرفی نزنده .
- ۱۲۰- محمد محمدی اصل مهر سحر خیزان ص ۲۷۳ ، چیزی در مورد کاظمی ننوشته که به دردش بخورد.
- ۱۲۱- امید علی مسعودی مهر سحر خیزان ص ۳۰۹ ، کارنامه ناصحیح کاظمی را تأیید نکرده است .
- ۱۲۲- اسماعیل نور محمدی مهر سحر خیزان ص ۳۴۱ ، چیزی در وصف و عملکرد کاظمی در مقاله اونیست .
- ۱۲۳- مسعود میرشاهی مهر سحر خیزان ص ۳۳۱ کارنامه کاظمی را تأیید نکرده و اسمش را نبرده است .
- ۱۲۴- مشاهیر لر ، ایرج کاظمی ، ۱۳۷۶ ، افلاک ، ص ۶۰۵
- ۱۲۵- دانشنامک خرم آباد ، فرید قاسمی ، تهران ، ناشر فرید قاسمی ، ۱۳۹۴ ، ص ۴۵۲
- ۱۲۶- ناموران علمی و فرهنگی معاصر لرستان ، علی دادبرزوئی ، خرم آباد ، شاپور خواست ، ۱۳۸۹ ص ۳۱۲-۳۱۳
- ۱۲۷- کتاب شناخت . فهرست نویسندگان و صاحبان آثار ، ساسان والیزاده ، خرم آباد : شاپور خواست ، ۱۳۹۲ ، ص ۲۴۴
- ۱۲۸- هفته نامه صدای ملت ، شماره ۱۳۱ مورخ ۱۳۸۶/۸/۱۲ ، ص ۷
- ۱۲۹- لرستان به روایت تصویر، ایرج کاظمی ، هفته نامه صدای ملت
- ۱۳۰- لرستان و سیاحان ، ایرج کاظمی ، هفته نامه بامداد لرستان
- ۱۳۱- زلف او دام است ، ایرج کاظمی ، هفته نامه صدای ملت ۳۹۰ مورخ ۹۰/۲/۳۱
- ۱۳۲- تکذیبیه . نامه وارده ، علیرضا قوامی ، صدای ملت شماره ۳۱۰ مورخ ۹۰/۳/۷
- ۱۳۳- تاریخ لرستان دوره قاجار و پهلوی ، ۲ جلد ، محمد رضا والیزاده معجزی
- ۱۳۴- نقدی بر کتاب مشاهیر لر ، کتابک ، جمعی از فرهنگیان خرم آباد ، بی نا ، ۱۳۷۸ ، ۲۴ صفحه
- ۱۳۵- آقای ارجمندی ، رئیس صندوق حمایت از نویسندگان و هنرمندان ، شبکه ۲ سیما ، اخبار ۳۰/۲۰ ، مورخ ۹۳/۱۱/۲۷ و درج در روزنامه های سراسری .
- ۱۳۶- حمیدرضا حنان طی نامه ۹۳/۱۲/۲۱ کاظمی را به عنوان «داور بخش علوم اجتماعی و تاریخ» در ششمین جشنواره کتاب سال لرستان منصوب کرده است ؟ این نامه به درخواست کاظمی جهت ارایه به مراکز علمی صادر شده ؟ کاظمی نامه میگیرد و به عنوان افتخارات در کتاب «مهر سحر خیزان» صفحه ۴۳۰ چاپ کرده است !؟

- ۱۳۷- کتابی با عنوان «نیم نگاهی به کارنامه و عملکرد اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان» از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۳، نوشته ی عبدالحسین شاکرمی، به تاریخ ۲۶/۶/۹۳ در ۸۴ صفحه به حضور آقای حمید رضا حنان تقدیم شده، اما آقای حنان نه تنها اقدامی نکرده، بلکه دزدها، سوء استفاده کنندگان مالی، تحریف گران و گروهکی ها و افراد وابسته به حکومت سلطنتی را تقویت و به آنها پست داده است.
- ۱۳۸- آئین بزرگداشت صدمین سالگرد زاد روز اعلیحضرت رضاه شاه کبیر، ۲۴ / ۱۲ / ۲۵۳۶ شاهنشاهی، نشریه ای ۱۶ صفحه ای، زیر نظر ایرج کاظمی، با عنوان نشریه مرکز اسناد و آمار شاهنشاهی منتشر شد.
- ۱۳۹- اخذ تقدیرنامه توسط کاظمی در ۱۳۵۲/۵/۲۵ با امضای خانم فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش شاهنشاهی به شماره ۴۲۳۶ مندرج در صفحه ۴۱۱ کتاب «مهر سحر خیزان».
- ۱۴۰- دریافت یک قطعه نشان سپاس درجه ۳ توسط کاظمی از خانم فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش در ۱۳۵۳/۲/۲۵ به شماره ۱۲۶۰/۳ مندرج در صفحه ۴۱۲ مهر سحر خیزان
- ۱۴۱- جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران، ایرج کاظمی
- ۱۴۲- سالنامه دانشسرای مقدماتی دختران، زیر نظر کاظمی، ۱۳۵۰
- ۱۴۳- بامداد لرستان، شماره ۶۰۱ مورخ ۹۱/۱۰/۵، ایرج کاظمی، معرفی کتاب قبیلہ ی تزویر آقای ابراهیم آقا محمدی
- ۱۴۴- سالنامه بهار، سال تحصیلی ۴۲-۴۳، ص ۶۰
- ۱۴۵- سالنامه بهار، سال تحصیلی ۴۲-۴۳، ص ۱۳۰ به تاریخ ۱۸ / ۱۱ / ۱۳۳۶ آقای حسام الدین ضیائی شعری در مدح محمد رضا شاه سروده است.
- ۱۴۶- دانشنامک خرم آباد، فرید قاسمی، ص ۴۹۵، از ضیائی ستایش کرده است؟
- ۱۴۷- مشاهیر لر، ایرج کاظمی، در صفحات ۳۷۳، ۳۵۶، ۱۰۳، ۵۳۲، ۵۷۲ از حسام الدین ضیائی ستایش دروغین کرده
- ۱۴۸- لرستان پژوهشی، سال ۱، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۷۷، سرگذشت و کارنامه، گفت وگو یا حمید ایزدپناه، نوشته فرید قاسمی، ص ۴۷
- ۱۴۹- فصلنامه لرستان پژوهشی، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۷۷، سرگذشت و کارنامه، گفت وگو یا حمید ایزد پناه ص ۱۰ تا ۶۸
- ۱۵۰- فصلنامه لرستان پژوهشی شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۷۷، ایرج کاظمی، باعنوان کارنامه و عملکرد علی محمد ساکی.
- ۱۵۱- جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، علی محمد ساکی، خرم آباد: کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۳، ص ۲۱۴ و ۱۰۳

سید فرید داشت «؟» (؟) و یا فرد دیگری نوشته ایرج کاظمی همانند اسمش یاری دهنده است «؟». بگذریم؛

پزشکی که از دانشگاه فارغ التحصیل شده ولی یاد نگرفته که با مطالعه ی مکرر و «مداوم» به قوانین روز و به آخرین کشفیات علم پزشکی پی ببرد و یا اطلاعاتش «به روز» نیست - بعد از مدتی بیسواد خواهد شد. معلم و استادی که مطالعه ندارد و به دانش آموزان دانشجویان میگویند خودتان مطالعه کنید، به آسانی در حرفه ی خود، در زمره ی بیسوادان بشمار خواهد آمد.

برای اولین بار در تاریخ، گفتار حکیمانه پیامبر اسلام «ص» در ۱۴۰۰ سال پیش یعنی «زگهواره تا گور دانش بجوی» یعنی «آموزش مداوم» عملاً بر زندگی انسانهای امروزی منطبق شده است. نویسندگان سوداگری که دروغ مینویسند و حمد و ستایش بی جا میکنند، سرانجام مجبور خواهند شد این بیت از غزل حافظ را در پایان ترهات خود بنویسند:

چو آسان می نمود اول غم دریا به بوی سود

غلط کردم که این طوفان به صد گوهر نمی آرزد

۱۵۸- **حلقه ی شیطانی**: فعالیت هایی را گویند که زنجیر وار به یکدیگر وابسته هستند، یعنی نویسنده ای کار خلافی انجام میدهد و سپس برای پشت بند آن کار خلاف و «دروغ ها»، دروغ های دیگر می گوید و عکس و سند جعل می کند تا حرف خود را حقیقت جلوه دهد. و باز هم برای پشت بند آن دروغها به مدح و ثنای اغلب مردم که شایستگی و استحقاق ندارند، می پردازد و هر دفعه خلافی بزرگتر از قبل انجام می دهد و در حقیقت خود را بیشتر رسوا و بی اعتبار می کند. و یا فردی که معتاد است و مواد مخدر استفاده می کند برای تامین هزینه ی کار خلافش «دزدی» می کند. سپس برای عدم اثبات دزدی اش صاحب خانه را یا مورد ضرب و شتم قرار می دهد و یا می کشد. با اینها می گویند «حلقه ی شیطانی» که این کارهای خلاف پشت سر هم، مثل حلقه های زنجیر بهم پیوسته هستند.

۱۵۹- روزنامه همشهری، ش ۶۸۲۹-۹/۳/۹۵، به نقل از قابوسنامه، گفته ی افلاطون.

۱۶۰- گلستان سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات پلاک ۸، چاپ دوم فروردین ۹۵، به کوشش موسسه قرآنی منتظرالقائم شیراز.

۱۶۱- به مجنون گفتند حق با علی بود یا معاویه، گفت حق با لیلی بود. او فقط لیلی را میدید (حجت الاسلام رنجبر، شبکه ۳ سیما). مطلب نگارنده با اقتباس از گفته حجت الاسلام رنجبر نوشته شده است.

۱۶۲- یک گوشه از این باغ: (گفت و گو با شاعران، نویسندگان و هنرمندان لرستان) به کوشش محمدکاظم علی پور، خرم آباد: سیفا، ۱۳۸۵، گفت و گو با ایرج کاظمی.

۳۲۵ / سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام

- ۱۶۳- یافته نو، دور دوم، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، ص ۳۹۵-۳۹۶، با عنوان «تشکیل انجمن آثار و مفاخر فرهنگی»
- ۱۶۴- یافته نو، دور دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، مدیر مسئول حمیدرضا حنانه، سردبیر ایرج کاظمی، ص ۴۱۳، با عنوان «تاسیس مرکز آموزش علمی و کاربردی فرهنگ و هنر در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان لرستان»
- ۱۶۵- تبصره ۵، ماده ۹۰ قانون مطبوعات میگوید: رؤسای سازمانهای دولتی، رؤسای دفاتر رستخیزدر تهران و مراکز استانها، و وابستگان به رژیم سابق، که در فاصله سالهای خرداد ۱۳۴۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در مشاغل مذکور بوده و یا از طریق مطبوعات، رادیو و تلویزیون و یا سخنرانی در اجتماعات خدمتگزار تبلیغاتی رژیم گذشته بوده اند از انتشارنشریه و هرگونه فعالیت مطبوعاتی محرومند» (اصلاحی مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰)
- ۱۶۶- هفته نامه بامداد لرستان شماره های ۶۳۳ و ۶۳۴ مورخ ۹۲/۷/۱۶ با عنوان «سفرنامه سمرقند و بخارا»
- ۱۶۷- لرستان به روایت تصویر، مقالات کاظمی، چاپ شده در هفته نامه صدای ملت.
- ۱۶۸- لرستان و سیاحت، مقالات کاظمی، چاپ شده در هفته نامه بامداد لرستان.
- ۱۶۹- تعریف و ستایش دروغین از میرهای دره شهر و درست کردن القاب و هویت و شجره جعلی برای آنان.
- ۱۷۰- مشاهیر لر، ایرج کاظمی، ص ۱۰ منابع و مآخذ
- ۱۷۱- مشاهیر لر، ایرج کاظمی، ص ۲۰
- ۱۷۲- تلویزیون، شبکه ۵ سیما، تاریخ ۹۲/۱۱/۲۰
- ۱۷۳- خانم فریا استارک، ایرج کاظمی، هفته نامه صدای ملت شماره ۶۷۸ - ۹۴/۱۲/۲۲
- ۱۷۴- **تفاله**: باقیمانده چیزی، چیزی پس از فشردن و آب گرفتن «فرهنگ فارسی عمید».
- ۱۷۵- **عزت نفس**: عبارت از احساس ارزشمند بودن است. این حس از مجموع افکار، احساسها، عواطف و تجربیاتمان در طول زندگی ناشی می شود. اگر میزان عزت نفس افزایش یابد، احساس توانمندی و ارزشمندی در فرد احیاء و داشتن اعتماد به نفس در او پدیدار می شود. داشتن عزت نفس اساس سلامت روانی فرد است «اطلاعات علمی، سال ۱۲، شماره ۱۰، ص ۴۲».
- ۱۷۶- طایفه میر در گذر تاریخ «همراه با مقدمه ای از مراد حسین پاپی»، تقی میر هاشمی، قم: اسلام، ۱۳۷۵، سخنی نقدگونه با قلم بدستان لر و دو نوشتار دیگر، مرادحسین پاپی، بلاگریوه، خرم آباد: افلاک، ۱۳۸۷، صص ۵۰ و ۵۱
- ۱۷۷- از رفسنجان تا لرستان، به کوشش محمدحسین مرعشی کشکوئیه، رفسنجان: مشتاق ۱۳۸۰، ص ۲۷

- ۱۷۸- تبار هخامنش دیار بالاگریوه ، مرادحسین پاپی بالاگریوه ، خرم آباد : افلاک ، ۱۳۸۷ ، جلد ۳ ، صفحه ۱۰۸
- ۱۷۹- از الشتر تا آلاشت ، نیای لررضاه شاه ، تألیف «کیوان پهلوان ، تهران : آرون ، ۱۳۸۳.
- منابع و مراجع و توضیحات بخش چهارم**
- ۱۸۰- روزنامه آفتاب لرستان ، ۲۹۳ ، ۱۳۹۱/۷/۱۰ «فروغی که زود خاموش شد».
- ۱۸۱- هفته نامه افلاک ، ۸۵- ۹۰/۱۲/۲- ستایش و تملق نابجا از فرید قاسمی
- ۱۸۲- ضمیمه روزنامه شرق ۱۴۶۶/ ۹۰/۱۱/۲۷- تملق و ستایش از فرید قاسمی
- ۱۸۳- روزنامه آفتاب لرستان ، ۱۵۷- ۹۰/۱۱/۲۹- ستایش دروغ از قاسمی و چاپ عکس بزرگ شده او.
- ۱۸۴- فصلنامه درگاه ، شماره ۶ ، پائیز ۹۲ ، مدیر مسئول عبدالرضا شهبازی ، باعنوان «کارنامه علیمردان عسگری عالم» ص ۵۵-۹۹
- ۱۸۵- فصلنامه لرستان پژوهشی ۲۰۱ ، بهار و تابستان ۱۳۷۷ با عنوان : «سرگذشت و کارنامه حمید ایزد پناه» ، نوشته فرید قاسمی.
- ۱۸۶- دانشنامه خرم آباد ، فرید قاسمی ، تهران ، ۱۳۹۴ ، ۸۶۰ صفحه ، ستایش از حدود ۱۰هزار نفر
- ۱۸۷- شقایق ، تابستان ۷۶ ، شماره ۲ ، صفحه ۷۷ ، فلسفه دارالتربیه عشایری
- ۱۸۸- شقایق ۴۳ ، پائیز و زمستان ۷۶ ، ص ۱۶۵ ، وارونگی اعدام معین السلطنه
- ۱۸۹- هفته نامه سمیره ، ۱۵۴- ۹۲/۸/۱۹- خاطرات میرزا محمد تیمور پور.
- ۱۹۰- بامداد لرستان ، ۵۰۴- ۸۹/۹/۹ ، خاطرات محمد پور سرتیب توسط قاسمی
- ۱۹۱- نام آوران لرستان .محمد رضا والیزاده معجزی ، ص ۱۵
- ۱۹۲- خرم آباد شناسی ۳ ، فرید قاسمی ، پیر ناکام «گفت و گو با اسحاق عیدی»
- ۱۹۳- خرم آباد شناسی ۲ ، فرید قاسمی ، سال ۱۳۷۹ ، گفت و گو با قدرت اله ستار ، ص ۴۱-۳۱
- ۱۹۴- تبلور اندیشه ، مرداد ۱۳۸۹ ، ص ۳ ، تعریف و ستایش نابجا
- ۱۹۵- مجله درگاه ، شماره ۷ زمستان ۹۲ ، دلریش شورمند ، تملق از کاظم علی پور
- ۱۹۶- خرم آباد شناسی ۴ ، فرید قاسمی ، ۱۳۷۹ ، گفت و گو با ایرج رستمی ، ص ۲۲-۳۰
- ۱۹۷- شقایق ، پائیز و زمستان ۷۶ ، فرید قاسمی ، ص ۲۶۸- ۲۷۰ ، ستایش نابجا از حسام الدین ضیائی و محمد رضا والیزاده معجزی
- ۱۹۸- شقایق ، پائیز و زمستان ۷۶ ، فرید قاسمی ، معین السلطنه چاغروند.
- ۱۹۹- صدای ملت ، ۲۰۳ ، ۱۳۸۸/۱/۲۲ ، کتاب آفرینان خرم آباد ، فرید قاسمی.
- ۲۰۰- شقایق ، سال ۱ ، شماره ۲ ، فرید قاسمی ، تابستان ۷۶ ، ص ۲۰۶
- ۲۰۱- پیشینه ارتباطات و تاریخ مطبوعات خرم آباد ، فرید قاسمی ، خرم آباد ، سیفا ، ۱۳۷۸

۳۲۷ / سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام

- ۲۰۲- اسناد خرم آباد ، فرید قاسمی ، تهران : مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- ۲۰۳- دانشنامک خرم آباد ، فرید قاسمی ، ناشر فرید قاسمی ، تهران ، ۱۳۹۴ ، ۸۶۰ صفحه .
- ۲۰۴- سرگذشت خرم آباد ، فرید قاسمی ، ناشر فرید قاسمی ، تهران ۱۳۹۴ ، ۱۳۸۰ صفحه .
- ۲۰۵- شبکه ۲ سیمای جمهوری اسلامی ایران ، ۲۰۱۶/۵/۲ ، پدیده کتابسازی ، دکتر علی جنتی .
- ۲۰۶- سلیمان پور
- ۲۰۷- مسعود فرج الهی «ص ۵۴۸» ، حامد احمدی راد «ص ۴۰» ، کرمی یاغی «۵۶» ، تیمور میر «۷۵۲» ، صیدمحمدمیر «۷۵۲» ، ماشاله بهاروند «۶۴» ، رضا اقبالی «۵۸» ، محمد پارسا «۱۳۸» ، محمد کاظم علی پور «۵۲۸» ، قدمخیر قلاوند «۵۷۲» ، محمدپور سرتیب «۱۵۶» ، ناصر میر «۷۵۰» ، حسام الدین ضیائی «ص ۴۹۵» ، میرزا سید تفرشی «۱۹۱» ، محمد مهران نژاد «ص ۷۴۶» ، محمد رضا والیزاده معجزی «ص ۷۹۲»
- ۲۰۸- آقایان قاسمی و ایرج کاظمی سر دسته ی دو جناح مؤلف نمایان لرستان.
- ۲۰۹- اسحاق عیسی «ص ۵۲۳» ، توکل ساکت «۳۹۳» ، هوشنگ بیرانوند «۱۳۰» ، دانشنامک خرم آباد.
- ۲۱۰- مرگ تیمور بعلت حسبه و در دزفول خاک می شود «به نقل از : مهدی فهیمی ، کتاب «نقش میرها» ، ص ۳۱
- ۲۱۱- از سیمره تا سیمره ، ناصر میر ، ص ۱۱۵
- ۲۱۲- سرگذشت و کارنامه پزشک ارسطو ملکیان ، رضا اقبالی ، ۱۳۸۶
- ۲۱۳- صدای ملت ، ۶۸۱- ۹۵/۱/۲۲ ، لردا طولابی ، «چه خوشبخت مردمانی بودیم اگر هر شهر یک سید فرید داشت».
- ۲۱۴- پایگاه خبری «سیمره خبر دره شهر» ، مورخ ۳ آبان ۱۳۹۴ ، سعید هاشمی .
- ۲۱۵- لرستان پژوهشی ، پائیز و زمستان ۷۷- سید فرید قاسمی ، با عنوان فرعی «نیاکان میرهای هاشمی نسل برنسل تا حضرت آدم» ص ۱۳۰.
- ۲۱۶- کاوشها و پژوهشهای باستانشناسی دره شهر «سیمره» ، سیمین لک پور «باستانشناس» ، تهران : پازینه، ۱۳۸۹ ، ص ۱۸۷
- ۲۱۷- دیار بالاگریوه «تبارخامنش» ، مراد حسین پایی ، جلد ۳ ، ۱۳۸۷ ، ص ۸۰۸
- ۲۱۸- نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر ، عبدالحسین شاکرمی ، تهران : عبدالحسین شاکرمی ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۳
- ۲۱۹- نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر ، عبدالحسین شاکرمی ، تهران : عبدالحسین شاکرمی ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۴ و ۱۶
- ۲۲۰- همان مدرک ، صفحات ۴۸ و ۴۷
- ۲۲۱- همان مدرک ، ص ۱۲

- ۲۲۲- نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان، مهدی فهیمی، خرم آباد: شاپور خواست، ۱۳۸۸
- ۲۲۳- جغرافیای لرستان پیشکوه و پشتکوه «۱۳۰۰ هـ.ق» نویسنده ناشناس، بکوشش دکتر امان الهی بهاروند، ص ۹۸
- ۲۲۴- از رفسنجان تا لرستان، محمدحسین مرعی کشکوئیه، رفسنجان، مشتاق، ۱۳۸۰
- ۲۲۵- هاشمی رفسنجانی دوران مبارزه، زیر نظر مهندس محسن هاشمی، ۳۷۶، جلد اول، ص ۵۷
- ۲۲۶- مجموعه آراء در مورد سرزمین پشتکوه ایلام، جعفر خیتال، ایلام، اسماعیلی، ۱۳۶۹، ص ۱۱۱ و ۲۸۲.
- ۲۲۷- آشنایی با جامعه عشایری ایران، دکتر منوچهر ترکمان، ص ۱۹.
- ۲۲۸- یاداشتهائی درباره لرستان، تألیف ادموندز، ترجمه دکتر امان الهی بهاروند و لیلی بختیار، ص ۱۳۴
- ۲۲۹- طایفه میر در گذر تاریخ، «مقدمه ی سخنی از قلم بدستان لرستان» مرادحسین پاپی، قم، ۱۳۷۵، ص ۲۱

پی نوشت ها و منابع و توضیحات بخش پنجم

- ۲۳۰- مقاله فوق در هفته نامه کاسیت، صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فیروز اسماعیلی نژاد، شماره های ۳۲- ۹۴/۴/۳۱ و ۱۳- ۹۴/۵/۳۳، ص ۷ و در دو قسمت چاپ و منتشر شده است.
- ۲۳۱- کتب پنج گانه که توسط نگارنده تألیف شده اند عبارتند از: ۱- نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر «۱۳۸۷» ۲- تحریف گران تاریخ لرستان «۱۳۹۰» ۳- آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری «۱۳۸۳» ۴- وارونه نویسی و دروغگویی در تاریخ لرستان و ایلام «۱۳۸۳» ۵- سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام «۱۳۹۵».
- ۲۳۲- نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر، عبدالحسین شاکرمی
- ۲۳۳- کاوشها و پژوهشهای باستانشناسی دره شهر «سیمره» پژوهشگر سیمین لک پور، تهران: پازینه، ۱۳۸۹
- ۲۳۴- سیری در سیره نبوی، مرتضی مطهری، ص ۱۳۹
- ۲۳۵- دره شهر در مسیر توسعه، روابط عمومی مرکز آموزش علمی کاربردی مهرگان دره شهر، روابط عمومی سدو نیروگاه سیمره.
- ۲۳۶- معبد تا پروم را وقتی انسان می بیند احساس فرا واقعی و فرا زمینی می کند، همه اش از سنگ، ۱۰۸ برج و ۶/۵ کیلومتر طول دارد. این معبد مقدس بودائی در قرن ۱۲ میلادی ساخته شده، از کتاب هزار جایی که قبل از مرگ باید دید، نوشته پاتریشیا شولتز.
- ۲۳۷- صدا و سیمای مرکز ایلام، شبکه شما، بهمن ۱۳۹۳، گزارشی در مورد قلعه شیخ مکان.

بخش هشتم

خطاکاری انسان ها

آیا کسی وجود دارد که در زندگی اش اشتباه نکرده باشد؟ چه کسی هست که مرتکب گناه نشده باشد؟ در دنیا هیچ کس بی خلاف نیست، فقط میزان و درجه خلاف کردن فرق می کند، اشتباه مخصوص آدم هاست.

انسان نمی تواند از خطاهای رایج همه ی آدم ها ببری و برکنار باشد. پیامبر اسلام (ص) فرموده اند: «انسان همیشه دچار لغزش و خطا می شود». در قرآن در مورد زیان کاری انسانها در سوره «العصر» آیه های ۱ و ۲ و ۳ آمده است: «والعصر، ان الانسان لفی خسر، الاالذین آمنوا و عملواالصالحات و تواصوبالحق و تواصو بالصبر، سوگند به روزگار که همانا انسان در زیانکاری است مگر آنان که ایمان آوردند و عمل شایسته کردند و سفارش کردند به حق و سفارش کردند به شکیبایی»

در رابطه با خطاکاری آدم ها از پیامبر اسلام(ص) نقل شده که فرموده اند: «اگر همه حقایق مردم بر یکدیگر مکشوف می شد، مرده های یکدیگر را دفن نمی کردند.» یعنی هر انسانی خطاهایی انجام

میدهد که تعدادی از این تخلفات افشاء می شود ، و تعدادی از آنها محرمانه می ماند . در اینجا به کیفیت و کمیت و عمق تخلفات آدم ها اشاره شده است . یعنی تخلفات انسان همین مواردی نیست که دیگران می دانند ، صدها برابر این خطاها ، خطاهای دیگری دارد که محرمانه مانده است . اگر همه افشاء شوند کسی مرده آن آدم ها را دفن نمی کند . مثل خطاهای سوداگران و تحریف گران تاریخ لرستان و حامیان و همراهان آنان که گوشه ی کوچکی از آنها در این کتاب و کتاب « تحریف گران تاریخ لرستان » بیان شد و قسمت عمده اش افشاء نشده که عامه مردم اغلب اطلاع ندارند و یا اگر هم اطلاع دارند صلاح بر بیان آنها نمیدانند؟ بی جا نیست که مولوی در کتاب مثنوی از زبان نی می گوید :

سر پنهان است اندر زیر و بزم فاش اگر گویم جهان برهم زرم

حافظ هم عنان اختیار از دست داده و می گوید :

دردم نهفته به زطیبیان مدعی باشد که از خزانه غییم دوا کنند

در این کره خاکی گناه و تخلف وجود دارد و آدمها (منهای چهارده معصوم و شاید اندکی از آدمهای دانشمندان، عالم، متقی ، مجاهد) غرق در گناهند . اشعاری جاودانی که تا هزارها سال دیگر مصداق دارند و کهنه نمی شوند، از شاعر پرآوازه - حافظ - به عنوان استشهاد ذکر می کنم :

آنجا که برق عصیان بر آدمی صفی زد ما را چگونه زبید دعوی بی گناهی
 پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم
 من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم
 آدمی در عالم خاکی نمی آید بدست عالمی دیگر نباید ساخت و از نو آدمی
 بوی یکرنگی از این قوم نمی آید، خیز دلخ آلوده صوفی به می ناب بشوی^{۲۳۷}

خیام هم در مورد گناهکاری آدم ها گفته است :

ناکرده گنه در جهان کیست بگو وانکس که گنه نکرد چون زیست بگو

ملا احمد نراقی در مورد خلافتکاری آدم می گوید :

آدمی زاده که میگویندگر این مردمند ای خوشا جایی که در آنجا نباشد آدمی

آیت اله غروی اصفهانی در مورد گناهکاری آدمها و آدمی زاده ها چه خوب گفته است :

سینه تنگم مجال آه ندارد جان به هوای لب است و راه ندارد
از گنه مپرس که زاده آدم ناخلف استی اگر گناه ندارد
مولوی در رابطه با ستمگری، ریاکاری و کید و مکر آدم ها بیان می دارد :

زانکه گرگ ارچه که بس ا ستمگریست لیک آن فرهنگ و کید و مکر نیست
ونه کی اندر فتادی او به دام مکر اندر آدمی باشد تمام
مولانا در جای دیگری در مورد نازیبایی انسانها چه خوب گفته است :
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست !
گفتند: «یافت نمی شود جسته ایم ما» گفت: «آنکه یافت می نشود، آنم آرزوست»
زین همرهان سست عنصر دلم گرفت شیرخدا و رستم دستانم آرزوست
گویا ترم زبلبل ، اما زرشک عام مَهر است بر دهانم و افغانم آرزوست

وقتی انسان ها نمی توانند حتی به فامیل خود اعتماد کنند، پس به سایر انسانها چطور اعتماد کنند؟ پس به چه کسی باید اعتماد کنند. آدم ها بیشتر از فامیل و نزدیکان خود ضربه میخورند، به خصوص از آن فامیل هایی ضربه می خورند که متخلف اند و به دروغ مدعی دینداری هستند در تاراج بیت المال و در کلاهبرداری به فامیل جسورتر از خرس در تاراج کندوی زنبور عسل اند. آدم ها نه همه ولی اغلب به دنبال مقام و پول اند و اگر پستی رابا تزویر و ریاکاری و بدون استحقاق و به سفارش نماینده مجلسی به دست آورده اند، علاوه بر سواستفاده غیر قانونی از بودجه اداره و استخدام غیر قانونی اعضا خانواده و بستگان سر تعدادی از فامیل ها ایشان را هم کلاه می گذارند و فقط بر بیت المال اکتفا نمی کنند؟ و قبل از موعد اخراج و یا باز نشست می شوند و با پول های باد آورده به شغل آزاد روی میاورند و یا نگهبانی منزل دشمنان فامیل هایشان

را به مدت ۷ سال می دهند، و یا دست حراست را می بوسند. آخر کار دهلشان پاره می شود. شاعر بلند آوازه سعدی چه خوب گفته است

کرکسانند از پی مردار دنیا جنگجوی ای برادر گر خردمندی چوسیمرعان نشین
چیست دوران ریاست که فلک با همه قدر حاصل آن است که دایم نبود دورانش
قارون گرفتمت که شدی در توانگری سگ نیز با قلاده ی زرین همان سگ است
دل ای سلیم بر این کاروانسرا مبند که خانه ساختن آیین کاروانی نیست
چه خوب فرموده استاد شیخ محمود سیستری در «گلشن راز» :

اگرخواهی که گردی مرغ پرواز جهان جیفه پیش کرکس انداز
به دو نان ده مر این دنیای غدار که جزسگ را نشاید دادمردار

فامیل های نه همه ، ولی اغلب «انسانها»، با تمام دشمنان آن «انسانها» دوست هستند. سعدی گوید: « هرکه با دشمنان صلح کند ، سر آزار دوستان دارد .» با این قبیل فامیل ها که با دشمنان خلافکار دوست اند و یا برای آنها جاسوسی دروغ می کنند و یا دشمنان به راحتی پیش آنها به - ناحق - بر علیه فامیلش حرف می زنند باید گفت :

به من نگو دشمنان پشت سر من چه گفتند، به من بگو چرا اینقدر
پیش تو راحت بودند که در باره ی من حرف بزنند و تهدید کنند؟

شعرای اندیشمندی چون ملک الشعرا بهار، کلیم و دیگران چه خوب گفته اند :

در طواف شمع می گفت این سخن پروانه ای سوختم زین آشنایان ای خوشا بیگانه ای
شیشه از سنگ است و ازوی بیش دارد احتراز بیشتر ما را «کلیم» آفت رسد زابنای خویش
من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هر چه کرد آن آشنا کرد
بس که ستم کشیده ام از مردمان دون چون آهوان دشت زادم فراریم
دشمن دوست نما را نتواند کرد علاج شاخه را مرغ چه داند که قفس خواهد شد

در قرآن آمده است : « و من يتولهم منكم فانه منهم ، از شما هر کس با دشمن دوست است ، دشمن است . » . از حضرت علی (ع) نیز نقل شده است که فرموده اند : هر کس با دشمن دوست است ، دشمن است . از حضرت علی (ع) نقل شده که فرموده اند : پول پرستی و طمع هر فردی را می توان دلیل بر بدی او دانست و به آن استشهاد کرد . امام حسین (ع) فرموده اند : « خویشاوندی به دوستی و صداقت و محبت است ، گرچه فامیل نباشد . » آدم باید مثل آتش موجب جمع شدن جماعت به دور خود شود . قرار نیست که خوشبختی و ثروتمندی خود را با کلاهبرداری نسبت به فامیل و تخریب او تضمین کنیم .

با توجه به مطالب فوق الذکر چون انسان موجودی است ناقص و بی عدالت است پس کار اغلب انسان ها درست نیست . وقتی چیزی درست نباشد ، همیشه جای اعتراض و نقد دارد . بنابراین تمام اعمال ، گفتار ، نوشتار و هر تفکری که در ذهن انسان غیر معصوم و غیر متخصص ، مربوط به موضوعی که درباره آن می نویسد - تراوش کند - نیاز به نقد و بررسی دارد . بویژه اگر آن اشتباهات آگاهانه وعمدی باشند - مثل اغلب نویسندگان نماها و روزنامه نگار نماهای لرستان . در خرم آباد شاید در هیچ دسته و صنفی باندازه صنف روزنامه نگاران و مولفان خود خوانده (نه همه بلکه کسانی که نگارنده در کتاب نام برده ام) افراد دروغگو ، مجیزگو و تحریف گر وجود ندارد .

گاهی فامیل یک ماشین تصادفی خراب شده دارد ، برای فروش آن به بنگاههای خرید و فروش ماشین مراجعه نمی کنند ، چون آن را به قیمت اندک می خرند و نمی توانند سربنگاه کلاه بگذارند، ولی با تبلیغ دروغین و سوء استفاده از احساسات پاک و بی آلایش و سوء استفاده از اعتماد فامیل نسبت به خودشان ، با قیمت بسیار بالا به فامیل می فروشند و چند میلیون تومان اضافه تر از او می گیرند، آنهم فامیلی که

وضع مادی مناسبی ندارد؟ در مورد سایر موارد مثل فروش ساختمان و غیره به فامیل ، هم همین طور عمل می کنند ؟ و چون بعد از معامله و کلاهبرداری به آنها اعتراض می کنند و افشایشان می نمایند. به عوض عذرخواهی و طلب مغفرت موضع می گیرند تبلیغ می کنند و با دشمنان فامیل دوست می شوند . نمونه های بسیار زیادی وجود دارد که ذکر آنها را ضروری نمیدانم . مهمتر اینکه با پول حرام به زیارت خانه خدا و حرم مطهر امام رضا ع می روند. و با پول حرام موسسه درست می کنند و به پولشویی می پردازند . افرادی از همین آدمهای خطا کار هستند که با تزیین حقوق عامه مردم و نقض حقوق شهروندی بستگان درجه یک خود را استخدام و از بیت المال و بودجه عمومی سو استفاده مالی و رانت خواری می کنند. اما سر فامیل که یا بیکار است و یا حقوق کم دریافت می کنند کلاه گذاشتن خیلی خیلی زشت و نا بخشودگی تر است و با هیچ عذر و بهانه ای نمی توان این ننگ را از دامن شخص کلاه بردار زایل کرد بسیاری از فامیل ها به دلیل نگرفتن دختر آنها و یا ندادن دختر به آنها که پسر و دختر هیچ تناسبی با هم ندارند با فامیل خود دشمن شده و بر علیه اش تبلیغات دروغین می کنند و می خواهند ریشه اش را بزنند ارتباط دو طرف قطع می شود و حتی گاهی در مراسم عروسی و عزای یک دیگر شرکت نمی کنند و گاهی فامیلی که دخترش را نگرفته اند با آوردن شاهدان اجاره ای با فامیل های خود درگیری ایجاد می کنند .

بخش هفتم

نقد کتب، مقالات، کارنامه و عملکرد محمد کاظم علی پور

بررسی و آشکار کردن کژی‌ها و کاستی سرگذشت و کارنامه و عملکرد مطبوعاتی افراد و فاش کردن آنها - در حوزه مقوله «نقد» است - نقد کارنامه ادارات و اشخاص مورد قبول قانون اساسی است. مهمتر از همه، دوران کارآیی دروغ نویسی، هویت سازی، کتابسازی، حمد و ثنای دیگران و این گونه شیوه های برخورد در مطبوعات گذشته است.

علی پور که نه مردم - بلکه فقط مرادش، فرید قاسمی - و نیز خودش، خویشان را شاعر میدانند - شاعر نیست - جوال دوزی است که خود را داخل خیمه دوزان کرده، و شبیه مرادش - قاسمی و ایرج کاظمی - به کتابسازی و تملق گوئی و حمد و ثنای تکراری روی آورده و مثل دلی ها و افراد دوره گرد مطالبی بی محتوا و دست و پا شکسته و بی یال و دم و بی وزن و قافیه که هیچ شباهتی به شعر ندارند، نوشته است، که نگارنده به شرح زیر با دلیل و مدرک ثابت میکنم و مورد نقد و بررسی قرار میدهم:

۱- محمد کاظم علی پور چیزی شبیه کتاب با عنوان «برچکاد بلندزاگرس»، شعر امروز لرستان؛ در سال ۱۳۷۶ چاپ کرده است. در این باصطلاح کتاب که ۱۱۹ صفحه است، شعر نو تعداد ۲۸ نفر از دوستان و آشنایانش، از هر کدام بین ۱ تا ۵ شعر نو در آن درج کرده است. باین شرح که به دوستانش که با هم بده و بستان دارند، گفته، تا بین ۱ تا ۵ قطعه شعر نو روی کاغذ بنویسند و به ایشان تحویل دهند. نامبرده هم بدون هیچگونه زحمتی، همان دست نوشته های افراد را به تایپست داده و تایپ کرده و سپس جلدی بر آن چسبانده و به عنوان «برچکاد بلند زاگرس» نام کتاب بر آن گذاشته و خود شاعر نمایانده است؟ مهمتر از همه اینکه فقط حدود یک چهارم افراد صاحب کتابند و بقیه بی کتاب؟ علی پور در صفحه ۷ مقدمه این موجود شبیه کتاب نوشته است «صرفنظر از ترانه سرایان و شاعران صاحب کتابی چون «نام ۸ نفر را ذکر کرده که با خودش ۹ نفر می شوند» مابقی شاعران این دفتر شاعرانی بی کتاب هستند اما در عین حال در مطبوعات حضوری چشمگیر داشته اند» و در گفتگویی که شخصی از آشنایانش بنام همت اله میرزائی با او داشته و در صفحه ۱۰ روزنامه اطلاعات شماره ۲۰۰۱۷ مورخ ۱۳۷۲/۷/۶ با عنوان «از بیرون خبری نیست» در رابطه با شعر مطبوعات «شعر ژورنالیستی» که باعث بیزاری تعدادی از علاقمندان به شعر شده است؛ نوشته است: در بسیاری از مجلات جامعه ما، متأسفانه آنانکه پروترند بیشتر حضور می یابند. این وضعیت باعث می شود شاعرانی که نجابتشان بیشتر از پروئی شان است کنار بکشند». در حقیقت در تناقض با گفته بعدی خود، شعرای بی کتاب و مطبوعاتی «ژورنالیستی» را رد کرده است؟ ضمناً پروتر از ایشان و کاظمی در لرستان کسی نمی شناسم. چون نخود هر آشی هستند و در همه جا و همه محافل و

مطبوعات بانگیزه مطرح کردن خود حضوردارند و مجیز همه کس را می گویند که مدارکش طی این کتاب آمده است .

در جایی دیگر در همین صفحه نوشته است : «بطو کلی شعر و ادبیات لرستان، در ادوار پیشین تاکنون بصورت شفاهی و غیر مکتوب بوده است، قدمت اشعار «هوره» که مخصوص سوگ است به دوره هخامنشیان می رسد . باید گفت که قدمت خرسواری هم چند هزار ساله است و به قبل از هخامنشیان و ایلامیان و تا ۱۰هزار سال پیش می رسد ، ولی اکنون خر سواری متروک و کهنه شده و جای آن را ماشین و هواپیما گرفته است . از اینها که بگذریم اکنون دیگر دوران «هوره» و «رارا» در سوگ نیست و تاکید بر قرائت فاتحه شده است . از طرفی هوره معنای شعر واقعی را ندارد . در صفحه ۶ مقدمه نوشته است : سروده های شاعران این دیار هرچند از انسجام و قواعد و قانون مندی قالبهای شعر ملی برخوردار نبوده و گاه از نظم عروضی دوره شده اند و نتوانسته در سطح ملی مطرح گردد».

۲- کتاب «بربلندای یافته» ، مجموعه اشعار دانش آموزان لرستان، به کوشش محمد کاظم علی پور ، چاپ ۷۸ ، ۱۳۷ صفحه . در این کتاب سازی شعر نو ۴۰ نفر را در آن درج کرده که ۲۸ نفرشان از افراد کتاب قبلی اند.

۳- کتاب «بابونه های گرین» مجموعه اشعار فرهنگیان لرستان ، به کوشش علی پور ، ۹۴ صفحه ، چاپ ۱۳۷۵ ، از ۲۴ نفر که اغلب در کتابهای قبلی ذکر شده اند ، از هر کدام یکی دو قطعه شعر نو چاپ کرده است.

۴- کتاب «واگویه های کمانچه و برنو» با عنوان فرعی «شعر معاصر لرستان» به کوشش علی پور ، چاپ ۱۳۸۲ ، در این کتاب سازی از ۵۶ نفر از دوستان و آشنایانش از هر کدام دو سه قطعه شعر نو چاپ کرده است که باصطلاح در کتب قبلی اغلب حضوردارند . تعدادی از این اشخاص نه شاعرند و نه کتاب دارند مثل «اسحاق عیدی» و «محمد

فلاحی نسب» و امثالهم که در واقع و بقول خودش از شعرای بدون کتاب شعر بچاپ رسانده است.

۵- کتاب «یک کوفه غربت»، به کوشش علی پور، ۱۰۴ صفحه، شعرنو حدود ۳۹ نفر از دوستانش که اکثرا در کتب قبلی نامشان درج شده است که نه شاعرند و نه کتاب شعر دارند. ولی ایشان به جعل شاعر اقدام کرده است.

۶- کتاب «ترانه های مفرع و بلوط» با عنوان فرعی «شعر معاصر لرستان»، به کوشش و انتخاب محمد کاظم علی پور، چاپ ۱۳۷۷، مشتمل بر حدود ۸۰ نفر از افرادی که شاعر نیستند ولی علی پور آنها را شاعری شناسد و برای جذب طرفدار به جعل شاعر متوسل شده؟ البته همان اشخاصی که به عنوان شاعر جعل شده اند و در کتابسازی های قبلی مطرح شده اند و بقول علی پور اغلب شعرای بی کتابند؟

۷- کتاب «اضطراب انسان کوه نشین» (مجموعه شعر، مقاله، زندگی نامه) حدود ۵۶ نفر از همان دوستان که در کتب قبلی و به صورت تکراری مطرح شده اند. اغلب نه شاعرند و نه نویسنده، تاریخ چاپ ۱۳۸۸.

۸- «زبان زاگرس»، به کوشش علی پور، شامل اشعار، مقاله و داستان از تعدادی از دوستانش که نه شاعرند و نه داستان نویس و اغلب هم کتاب ندارند.

۹- «واگویه های کاسیت»، به کوشش علی پور، چاپ داستان هائی از ده - دوازده نفر از دوستانش که نه نویسنده اند، نه داستان نویسند و نه کتاب داستانی دارند و نه کسی آنها را می شناسد.

۱۰- کتاب «یک گوشه از این باغ» با عنوان فرعی «گفت و گو با شاعران و نویسندگان و هنرمندان لرستان»، به اهتمام محمد کاظم علی پور، گفت و گو با ۱۷ نفر از دوستان و حمد و ثنای دروغین از آنها از جمله حمید ایزد پناه، ایرج کاظمی، عسگری عالم، سید مرتضی جزایری،

عبدالرضا شهبازی ، ساسان والیزاده ، فروغ رضانی ، اسحاق عیدی ، محمد فلاحی نسب ، در این مدح نامه و تملق نامه - از همان افرادی حمد و ثنای بیجا شده که نام شان در تمام کتب قبلی «مدح نامه های قبلی» ذکر شده است .

علی پور چنان از گفت و گو با شاعران و نویسندگان و هنرمندان لرستان صحبت می کند که انگار با حافظ ، سعدی ، خیام ، فردوسی ، ویکتور هوگو ، ارنست همینگوی ، توماس مان ، گابریل کارسیا مارکز ، رابیند رانات تاگور - گفت و گو می کند، تمام نویسندگان، شاعران، خواننده نماها، روزنامه نگاران نماها که ساخته و پرداخته ذهن علیل برخی افراد هستند و در این کتاب و کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان» مورد نقد و بررسی قرار گرفته اند و برخی مدعیان شعر و شاعری و نویسندگی با عنوان جعلی دروغین نویسنده ، شاعر ، هنرمند ، خواننده از آنها یاد کرده اند - صلاحیت شان برای گفت و گو و مصاحبه محرز نیست - گفت و گو کنندگان و مصاحبه کنندگان هم صلاحیت مصاحبه کننده و گفت و گو کننده را ندارند و فاکتور ها و شرایط و معیارهای مصاحبه کننده و مصاحبه شونده را احراز ننموده اند . چون اینها نه کتاب دارند و نه میراث ماندگاری بجا گذاشته اند . و نه کار مثبتی برای توسعه فرهنگی و اقتصادی و سیاسی جامعه انجام داده اند ، الا تحریف و جعل و تملق و حمد و ثنای بدون استحقاق از افراد بدون استحقاق . مصاحبه و گفت و گو مخصوص دانشمندان ، افراد مخترع و مبتکر و نابغه و نخبه به تایید مقامات صلاحیت دار ، استادان مشهور دانشگاهها و مقامات و رجال دولتی و استانداران است نه کسانی که تحریف و جعل کرده اند .

اینها در حدی نیستند که بر کتاب دیگران مقدمه بنویسند ، چون تخلفات ، کمبودها و نیازهای آنها هر گونه صلاحیتی را از آنان سلب می کند زیرا مدارک و اسناد بیسوادی و تخلفاتشان را به دست خودشان

به مردم آرایه داده اند مثل : مقالات «لرستان به روایت تصویر» و «لرستان و سیاحان» و کتب مشاهیر لر ، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان ، دانشنامه خرم آباد، سرگذشت خرم آباد ، دیاربالاگریوه ۵ جلد ، شورش لرستان ، بادابرها را برد ، پیشینه ارتباطات و تاریخ مطبوعات خرم آباد، تاریخ لرستان دوره قاجار و پهلوی ۲ جلد و امثال این ها. لذا علی پور هم در طی کتب و مقالات آبکی و غیر واقع خود حداقل از ۱۰۰۰ نفر تملق گوئی کرده ؛ آنان را مطرح ساخته و تاریخ و فرهنگ لرستان را تخریب و تحریف نموده است که مجال بیان تمام آنها نیست اما به گوشه ای از آنها به شرح آتی اشاره میکنم.

نگارنده اولاً؛ شعر نو « آزاد = سپید» را به عنوان شعر نمی شناسم . این نظر شخصی راقم این سطور است. زیرا هرچیزی «نو» و «آزادش» خوب است منهای شعر نو «آزاد»، دانشگاه آزاد ، دیوانه آزاد ، شغل آزاد. از شخصی می پرسی شغل چیست می گوید «آزاد». میگوئی یعنی چه شغل آزادی ، میگوید: مثلاً سیگار فروش ، کوپن فروش ، نان خشکه فروش ، دستفروش ، مسافر کش، بنگاه معاملات ماشین ، بنگاه معاملات ملکی «؟». ثانیاً ؛ در تمام باصطلاح کتب یاد شده هدف جعل شاعر و مطرح کردن افراد شاعر نمائی است که با محمد کاظم علی پور دوست و آشنا بوده اند ، مثل عبدالرضا شهبازی و غیره : تا آن افراد هم متقابلاً به مطرح کردن علی پور بپردازند.

عبدالرضا شهبازی هم به شیوه محمد کاظم علی پور سه - چهار کتابک شعر نو نوشته و در آنها به جعل شاعر و معرفی و برجسته کردن علی پور و دهها نفر دیگر پرداخته است . برای نمونه در کتابک های : در گذرگاه فرشتگان «گزیده شعر لرستان»، همه اردی بهشت های جهان «گزیده شعر خرم آباد»، عطر یاس «شعر کودک و نوجوان» ، حضور «گزیده اشعار دانشجویان»، در سایه کلمات «گفتگو با شاعران و

هنرمندان لرستانی» چاپ ۱۳۸۶، که در آنها از علی پور و سایر کسانی که علی پور با جعل شاعر، بدون سابقه مطبوعاتی بعنوان شاعر مطرح کرده بود- ایشان هم همان افراد را بصورت تکراری مطرح و شاعر قلمداد نموده است. برای نمونه فرهاد ظهراب ، نگار جمشیدی ، مجتبی جوادى نیا، اسحاق عیدی، ایرج کاظمی، حمید ایزد پناه، سید مرتضی جزایری .

علی پور ،شهبازی ، قاسمی ، کاظمی تمام گفت وگو هایشان بصورت گفت وگویی حضوری و واقعی نبوده بلکه بصورت کلیشه ای و کتبی روی کاغذ عناوین سئوالاتی را مطرح و از مصاحبه شونده می خواهند جواب آنها را نوشته و بعد از مدت یک هفته تا یکماه بعد برگه ها را عودت دهند. در واقع گفت و گو و مصاحبه نیست ، بلکه گفت و گو و مصاحبه خود نوشت باید برآن نام نهاد . مثلا شهبازی در صفحه ۹ به اصطلاح کتاب «مدح نامه » «در سایه کلمات » نوشته است :

«خالی از لطف نیست که بدانید این گفتگو ها بیشتر به صورت مکتوب صورت گرفته لرستان را روزگاری سرزمین بی کتاب می نامیدند اما هم چنان که در گفتگوها خواهید دید چهار گوشه آن را شاعران ، نویسندگان ، و هنرمندان صاحب کتابی در برگرفته اند که هر کدام خود تکیه گاهی برای مردمان این دیار خواهند بود و کلام آنها رازهای سر به مهر این سرزمین را رمز گشائی می کنند».

شهبازی در گفته هایش صادق نیست و بخش مهمی از گفته هایش دروغ است . چرا که نویسنده نماها ، شاعر نماها ، و خبرنگار نماها تخریب کننده فرهنگ و هنر و تاریخ و ادبیات لرستان اند . ایشان چرا و بچه دلیل کتب ؛محمد رضا والیزاده معجزی ، شورش لرستان یداله ستوده ، مشاهیر لرکاظمی ، کتابک های علی پور ، دیار بالاگریوه، مراد حسین پاپی و دانشنامهک و سرگذشت خرم آباد فرید قاسمی را نخوانده اند و حتی نگاهی گذرا هم به آنها نکرده اند؟! اگر این کتب را خوانده پس چرا دروغ می نویسند ؟ کتب این افراد بر تاریکی و ابهام و راز و رمز تاریخ لرستان

افزوده اند و مرتکب جعل و تحریف و معرفی کردن افراد منفور به جای مشهور شده اند . و در مقابل دریافت پول کلان خانواده های خاصی را مطرح کرده اند.

چند نفر از افراد تا حدودی مطرح و از اعقاب خوانین سابق «پ.م.خ.ط.چ» و امثالهم گفته اند : که گروهی از افراد نویسنده نمای لرستان «که نگارنده نمی خواهم اسم ببرم» به آنها مراجعه و از هر کدام درخواست مبلغ ۵ میلیون تومان پول داشته اند و گفته اند طوری شما را بزرگ و نامدار می کنیم که در طول تاریخ بماند؟! آقایان قاسمی ، کاظمی ، مرادحسین پاپی ، کشاورز، محمد رضا والیزاده معجزی ، ستوده و امثالهم بچه دلیل با افراد متخلف ، بقایای خوانین و تحریف گران سر و کار دارند و خود نیز به جعل و تحریف تاریخ روی آورده اند؟ آقایان علی پور و شهبازی هم همین طور. آقای شهبازی جواب بدهند که آدم دروغگو، جاعل و تحریف گر و متملق چگونه تکیه گاهی برای مردم این دیار خواهند بود؟

کتاب «باسکوت قناری به تنگ آمده ام»، عنوان فرعی «گزیده شعر جوان لرستان» که شعر نو ۲۰ جوان و نوجوان در آن درج شده، برای نمونه : سمیه اسد زاده ، مریم اکبری ، فاطمه بیرانوند ، فردیس درتاج ، پریسا ساکی ، صغرا سپهوند ، میلاد شهبازی ، معصومه شکیبائی ، فاطمه قربانی زاد، سیده فاطمه موسوی وغیره :شاعر نیستند ، کتاب شعر ندارند، حتی یک نفر هم اسم آنها را به عنوان شاعر نشینیده و آثاری از آنها را ندیده ولی آقای عبدالرضا شهبازی براساس اهداف و فلسفه ای که خود دارد به کتاب سازی روی آورده و شاعر سازی کرده است .این کتابسازی و مدح نامه در ۱۰۴ صفحه در سال ۱۳۷۸ و درگردنه شاپور خواست چاپ شده است ؟

شخصی بنام شیرزاد بسطامی که شهبازی با اومصاحبه کرده است ، با عنوان «در رابطه با تاثیر صفحات ادبی نشریات در پیشبرد شعر را چگونه می بینید» در صفحه ۲۶ کتاب «در سایه کلمات» گفته است : «صفحات ادبی هم همیشه صادق نبوده اند چرا که زدوبندهای ، مافیائی که بر شعر امروز حاکم است گاهی از هیچ غول می سازند و همین غول را هم روز بعد بر زمین می زنند». اما نگارنده هم غول و هم غول ساز هر دو را بر زمین می زخم . بنابراین سایه تجارت بر مطبوعات ، تاریخ ، ادبیات و هنر لرستان حاکم است و در مقابل «پول» : شاعر جعلی میسازند ، نویسنده جعلی تولید می کنند ، روزنامه نگار جعلی خلق می کنند ، هویت جعلی می تراشند ، خواننده جعلی به وجود می آورند . گاهی را کوهی نشان می دهند ، کرمی بصورت اژدها در می آورند. منفور را مشهور، بی سواد و کم سواد را دانشمند و تاریخ دان ، و کسی که به زحمت دست راست و چپ خود را تشخیص می دهد به عنوان مفاخر و نخبه جلوه میدهند.

شاعر آزاده «کمال الدین اسماعیل» چه خوب فرموده است :

می دهد دست فلک نعمت اصحاب یمین به گروهی که ندانند یمین را ز شمال
آنکه اورا زخری تو بره باید بر سر فلکش لعل به دامان دهد و زر به جوال

سعدی شیرازی هم عنان اختیار از دست داده و گفته است:

افتاده است در جهان بسیار بی تمیز ارجمند و عاقل خوار
کیمیای زغصه مرده و رنج ابله اندر خرابه یافته گنج

عطار نیشاپوری هم گفته است :

یکی را بی هنر مال از عدد بیش یکی با صد هنر دلتنگ و دلریش

علی پور در صفحه ۹۱ با اصطلاح کتاب «در سایه کلمات» در پاسخ به سؤال شهبازی گفته است :

«شبهه های تار عنکبوتی حتی به جناح و جریان هم سوی خود هم رحم نمی کنند . باندهای ادبی حاکم بر جامعه و حب و بغض و نان و نام به هم قرض دادن ها نیز باعث شده تا ادبیات ما آغشته به زد و بست شود».

محمد بزرگ نیا متخلص به «دانش» متولد ۱۳۲۰ قمری گفته است :

این گر بگان که غارت و یغما همی کنند	در پای سفره معرکه برپا همی کنند
افتد اگر لقمه چربی به چنگشان	درجان هم فتاده و دعوا همی کنند
کسب معاش عیب نباشد که این تلاش	مرغ هوا و ماهی دریا همی کنند
لیکن به سفلگی و فرو مایگی و ضعف	اینان بساط عیش مهیا همی کنند

شهبازی در صفحه ۸۶، در سایه کلمات، چاپ ۸۶ به آقای علی پور می گوید: شما بی هیچ تعارفی یکی از صداهای مشخص در شعر معاصر لرستان بوده اید «؟!» و کتابهایی در این زمینه چاپ کرده اید آیا خود از این چاپ این کتابها راضی هستید؟ علی پور می نویسد: کتابهایی مثل بر بلندای یافته «اشعار دانش آموزان لرستان»، بابونه های گرین «اشعار فرهنگیان لرستان»، برچکاد بلند زاگرس «شعر امروز لرستان» را چاپ کرده ام. هدفم معرفی برخی چهره ها بوده است... ولی امروز چاپ کتابهایی از این دست را تنها نوعی مجموعه سازی می دانم که رهیا فتی جز «کتابسازی» ندارد «؟!».

علی پور خود به کتابسازی و تملق و مطرح کردن دیگران اعتراف کرده و آن را کار بیهوده ای دانسته است. و گفته است که به قیمت فرصتی که از دست داده ام ارزش ندارد. علی پور در صفحه ۸۶ نوشته است: ما سال هاست دلمان را خوش کرده ایم که مشتق آدمی می کنیم! اما مگر می ارزد که نام زندگی و آدمی بر خود بگذاریم! اینور شعر می گوییم، آنور پر از دروغ و ریا و حسادت و حاشیه هستیم. هی دارد حب و بغض از تک تک یافته های تمنان بالا میرود! دست میدهیم و از پشت دشنه می نشانیم. برپهلوی و گرده و هلال آخر آغوشمان! با این اوضاع، شعر چه دردی از ما دوا میکند! اصلا چرا شاعر شده ایم! نه به خدا شاعر نیستیم! جماعتی متشاعر که مرگ همدیگر را آرزو داریم و پشت صورتکی از نیکی و احسان و دوستی پنهان شده ایم! خدا از سر

تقصیرمان بگذرد! با این حساب تا آدم شدن خود، کار چاپ نکنیم بهتر است؟! نه!

علی پور تمام مطالبش - که خود و دوستان را خطاب قرار داده - در مورد خودش و دوستانش صدق می کند. اما ایشان دروغ میگویند، چون هنوز کار چاپ، کتابسازی، تملق و باند بازی را انجام میدهد و هنوز خواب فرید قاسمی و شهبازی را می بیند و هنوز در خواب با ایرج کاظمی و علی مرادی و ماشاله بهاروند حرف می زند «؟!».

آقای محمد کاظم علی پور در هفته نامه سیمه شماره ۱۷۸ مورخ ۹۰/۳/۱۷ طی مقاله ای با عنوان اصلی «پارا دوکس» دو دهه ی ارشاد لرستان و سایه روشن مدیریت آن « و با عنوان فرعی «ارشاد لرستان از علی مرادی تا علی اسماعیلیان» از تعدادی از مدیران متخلف ارشاد لرستان بویژه علی مرادی، ماشاله امان الهی بهاروند که سوء استفاده های مالی، اداری، و استخدامی بسیاری انجام داده اند - به حمد و ستایش و تملق گوئی پرداخته و دروغ هائی بشرح زیر نوشته است:

علی مرادی، به واسطه قرباتی که با ضرغامی معاون پارلمانی وقت صدا و سیمای کشور داشت... علی مرادی مردخوش مشرب، سرزنده و بی قرار و پر انرژی بود که جمعه ها به کوه میرفت. روزی باتفاق خانواده اش به یکی از باغات شمال خرم آباد رفتیم. بانوی خانه اش برای همسر علیه ی بنده نقل کرده بود که ما چند استان را رفته ایم و در هر استانی دوسه سال بیشتر دوام نیاورده ایم. اما خاک این جغرافیا عجیب دامن گیر است... وقتی به خرم آباد پا گذاشت چند دانه ی قابل شمارش موی سفید در شقیقه اش بود اما موقع رفتن موهای سفید شقیقه اش از جو گندمی هم بالاتر می زد. کارنامه قابل قبولی از خود باقی گذاشت... بارایزنی ولابی گری بیشترین بودجه را به جسم و جان ارشاد تزریق کرد. مجتمع فرهنگی و هنری خرم آباد، ساختمان اداره کل ارشاد و... میراث دوره مدیریت علی مرادی است... یکی از دوستان می گفت پی کاری به وزارت ارشاد رفته بودم، با او مواجه

شدم او با لفظ -روله - به سویم آمد. قبل از خداحافظی چندبرگ بن کتاب توی جییم گذاشت «؟». پیرامون علوی مدیر کل ارشاد هم قبل از آمدن به ارشاد حرف و حدیث های زیادی بود، جنس این حرف و حدیث ها اخلاقی بود، اما بعد در تکیه زدن بر صندلی ریاست، رنگ وبوی اقتصادی پیدا کرده بود..... ما شاله بهاروند معاون فرهنگی را کنارگذاشت تا نخستین مدیری باشد که برخی مردان کارآگاه و کار بلد را راهی خانه کند...

این در حالی است در سال ۱۳۸۳ دو سه نسخه از کتاب «آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری» و یک نسخه از کتاب مستند مطابق با حقیقت کتاب «نیم نگاهی به کارنامه و عملکرد اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۹۳» که گوشه کوچکی از عملکرد نامطلوب و نازیبای آقایان علی مرادی، ماشاله بهاروند، حسین محمدی، پرویز حسینی، موسی صالحی نژاد در آنها - درج شده- در اختیار دارد و مطالعه کرده است!؟

علی پور مثل مرادش یعنی قاسمی و همچنین کاظمی شفاهی و کتبی در تمام نوشته ها و مقالاتش جز دروغگوئی، دوروئی، تملق گوئی، مدح و ثنا، دوستی و همکاری با دزدان اداری پشت میز نشین، جاعلان تحریف گران و مدیران فاسد ارشاد لرستان - کاری نکرده است. ایشان از سوء استفاده های مالی و تخلفات مدیران ارشاد برای نمونه علی مرادی و بهاروند بیشتر از نگارنده اطلاع داشت و مرتبا پشت سرشان بیان می کرد اما هر جا که بوی پول و سکه و یا بن کتاب به مشامش میرسید، از در اگر نشد از پنجره وارد می شد و برای آنها خبر چینی میکرد.

علی مرادی شایستگی مدیر کلی ارشاد لرستان را نداشت و بنا به گفته علی پور به دلیل قرابتی که با آقای ضرغامی داشت مدیر کل شد. در میان نه همه ولی تعدادی از نویسندگان و شعرای خرم آباد از لحاظ روانشناسی عادات ویژه ای حاکم است که گوئی از خصال ذاتی آنها سرچشمه

می گیرد. در میان آنان روانشناسی خاصی نمود پیدا کرده که در میان کمتر صنف دیگری غیر اینها دیده نمی شود. این اعمال هم بازتاب و هم معلول حقارت ها و کمبودهای گذشته این گروه است و هم تکرار و استمرار آن در طول زمان عامل ادامه آن است.

علی پور به دلیل کمبودها و برای جبران کم و کسری های خود پز دوستی و آشنائی با علی مرادی را گرفته و می گیرد و مثل کاظمی خود را با تملق گوئی و ستایش نابجا به هرکس نزدیک می کند. بیان اینکه با علی مرادی به باغهای شمال خرم آباد - در روزهای جمعه - رفته اند اول اینکه میخواهد کمبودهای خود را جبران کند و الا بیان مهمانی و تفریح و موی جو گندمی جایش در این باصطلاح مقایسه نبوده فقط میخواسته است به مردم بگوید با علی مرادی سروکار و رفت و آمد دارد. دوم اینکه میخواسته با خبرچینی از مخالفان علی مرادی از جمله نگارنده - و دیگران برای او جای پای برای خود ذخیره نماید. در صورتی که علی مرادی حتی فوش مجانی هم به کسی نمیداد ولی علی پور مرتب در نوشته هایش پز آشنائی با علی مرادی، بهاروند و فرید قاسمی را میدهند. انگار با آلبرت انیشتاین، مارتین لوترلینگ، جرج واشنگتن، و یا سیمون بولیوار آشنائی داشته اند؟ علی مرادی، بهاروند و موسی صالحی نژاد با استخدام مخفی و خلاف ضابطه فامیلها و آشنایان خودشان در حدود ۱۲۰ نفر و سوء استفاده ناصحیح از بودجه های فرهنگی و غیره در طی ۷ سال مدیریت مرادی بالغ برچند میلیارد تومان به جیب زدند که اسناد و دلایل و مدارک آنها طی دو کتاب یاد شده در فوق ذکر شده است.

علی مرادی نه تنها کارنامه قابل قبولی نداشته بلکه کارنامه ناصحیح نازیبا و سیاهی بر جای گذاشته است که در تاریخ ارشاد لرستان سابقه ندارد. ساختمان اداره کل ارشاد لرستان در میدان ۲۲ بهمن و ساختمان مجتمع فرهنگی ارشاد لرستان و یا شهرهای دیگر از دهها سال قبل از

علی مرادی شروع و در زمان ایشان با سوء استفاده از بودجه های باقی مانده آنها به بهره برداری رسیدند. علی مرادی اگر از بیت المال سوء استفاده نکرده بچه دلیل بن های کتاب متعلق به استان سمنان را به یک نفر خرم آبادی در وزارت ارشاد و یا به علی پور در سفر سمنان می دهد؟ اگر علی پور خبر چینی نمی کرده ، به چه دلیل در سمنان هم دست از سر علی مرادی بر نداشته و از او بن کتاب گرفته است؟

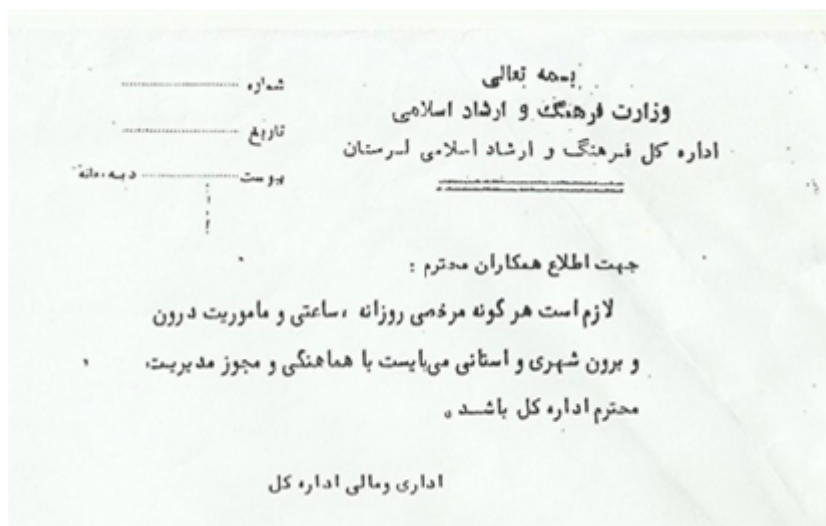
علی مرادی هم مثل علی پور صداقت در کار و درستی و روابط اجتماعی با دیگران نداشته و فقط پول را می شناخته است. انسان نباید به خاطر ۱۰۰ هزار تومان بن کتاب و یا یک قطعه سکه طلا و یا بخاطر برگزیده شدن کتابش در هفته کتاب خود را در معرض فروش قرار دهد . بهای نه انسان ، بلکه انسانیتی که علی پور از آن دم می زند بسیار بالاست.

در مورد علوی نوشته است که در اوایل حرف و حدیث هائی که پشت سرش می گفتند از جنس اخلاقی بود ، ولی وقتی بر صندلی ریاست ارشاد تکیه زد رنگ و بوی اقتصادی به خود گرفت .

علی مرادی و علوی هر دو متخلف بودند و مرتکب فساد مالی ، اداری ، استخدامی و دهها مورد تخلف دیگر شدند. ولی تخلفات مالی و استخدامی و فرهنگی و سایر نازیبائی های علی مرادی ، ماشاله بهاروند ، و موسی صالحی نژاد هزار برابر تخلفات آقایان علوی ، کمالوند ، منصور احمدی ، علی قلی نعمتی زادو علی اسماعیلیان تخلفات آقایان بود. نگارنده تخلفات مالی و استخدامی اغلب مدیران ارشاد لرستان را از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۳ در دو کتاب : «آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری» و «تیم نگاهی به کارنامه و عملکرد ارشاد لرستان از سال ۹۳-۷۴» افشا کرده ام .

در مورد بهاروند که از او تعریف کرده و او را قدیسی معصوم نمایانده ، باید عرض کنم که ایشان فردی پاکسازی شده ، زندان رفته و جزو توابعین

بود ولی متأسفانه توسط فردی بنام همتی مدیر کل وقت در مقابل تمتع از مزایا در کتابخانه ۱۷ شهریور خرم آباد استخدام و سپس به دلیل نبود لیسانس، ایشان را کم کم به اداره کل بردند و مسئولیت امور فرهنگی اداره کل ارشاد را به عهده گرفت. نامبرده جز سوءاستفاده مالی و استخدام غیر قانونی دهها نفر از فامیلهایش، کار آگاه و کار بلد نبوده و حتی ایشان و سایر معاونان و مسئول حراست نمی توانستند حتی یک دقیقه در جلسه ای صحبت کنند و اگر تمام نامه های ادارای این افراد را بررسی کنند - مملو از اغلاط املاتی و نگارشی و دستوری است - به تصویر دو نمونه از نامه های آقای موسی صالحی نژاد مسئول حراست ۷ ساله ارشاد لرستان و معاون اداری و مالی ۲۵ ساله ارشاد بنام پرویز حسینی بشرح زیر توجه فرمائید:





جمهوری اسلامی ایران

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان

تاریخ
شماره
پیوست

بسمه تعالی

مدیریت محترم اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان

سلام علیکم

لغزاً با توجیه به متن قانون سازمان امور ادارات و استخدامی کشور

تعمیراتی که در شغل راهبردی ایران برگزار می شود و به منظور ارتقای کیفیت

کلیه حقوق دریافت جدول لباس را دارند لذا چون در گذشته

التماسی در این اداره کل وجود نداشته است از این رو نسبت به حقوق

مستحق رسیدگی نمی شد اما با توجیهی که اخذ نمودیم از حضرت عالی

مادت کتبی که تشریح آورده ایم خواهشمند است اقدام فرموده و

تعمیراتی را در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان به وجود آورده ایم که

کارمندان بتوانند از حقوق قانون خود دفاع نمایند حال با عنایت

به مراتب حقوق دستور فرمائید نسبت به موضوع رسیدگی فرمائید

یا اگر ضرورتی قویتر روز افزون بر این حضرت عالی و دیگر خدمتگذاران

نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران
ذعیب و عیب
بیتا

با تشکر
۷۴۹۹۳
۹۰۱۵

تاریخ: ۷۴/۹/۱۳
شماره: ۷۴۹۹۳
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان

آقای علی پور بدبختانه و متاسفانه نسبت فامیلی باعیال نگارنده - دارد - روی همین اصل است که عرض کردم ؛ انسان همیشه از فامیلهایش ضربه میخورد و فامیل ها با دشمنان فامیل دوست می شوند . پشت سر مدارک دزدی مرادی و بهاروند را ارائه میداد ولی رو در رو با آنها مدعی دوستی میشه و بر علیه راقم این سطور که در واقع فامیلش بودم می کوبید؟! این یعنی دورویی و تملق و آلوده کردن ارزشهای انسانی؟! ایشان حتی به آقایان قاسمی ، شهبازی و کاظمی تا مرز بت پرستی ارادت می ورزید که شاید کتابش در همایش کتاب سال استان برگزیده شود و ۲۰۰ هزار تومان به او بدهند ؟ اگر علی مرادی صداقت دارد چرا ۱۲۰ نفر اکثرا زیر دیپلم را غیر قانونی استخدام کرده اما یک نفر از چند نفر اعضای بیکار خانواده علی پور که فامیل های درجه یک ایشان هستند ، استخدام نکرده است؟

علی مرادی تمام هزینه های مهمانی و تفریح و خوش گذرانی ها را در روزهای جمعه و تعطیل و حتی خونبهای فردی را که در کوهدشت با ماشین کشته بود، از بودجه اداره کل پرداخت و برایشان فاکتور سازی و سند سازی کرده اند ؟ مرادی تمام مسافرت ها و تفریحات خود را با مینی بوس اداره کل و سایر وسایل نقلیه اداره ارشاد انجام میداد ؟ حتی مسافرت های عیال و بچه هایش به شمال و مشهد با ماشین های اداره ارشاد بوده است.

تملق گوئی و تجلیل نابجای آقای علی پور از مدیران متخلف ارشاد لرستان مثل علی مرادی ، علوی ، نعمتی زاده ، علی اسماعیلیان ، ماشاله بهاروند - گرچه میدانند که اینان صالح نیستند و تخلف دارند و ضد مردم بوده اند- اما شخصیت تملق گونه ، داشتن کم و کسری و عقده ی حقارت و نیاز به مقام ونان و تقدیر از سوی مدیران - از او آدمی ساخته که از دزد، تحریف گر و جاعل و تفاله های رژیم شاهنشاهی و حتی «کرمی

سارق» حمد و ستایش دروغین نماید و حالتی افسانه ای و مقدس به آنها بدهد؟! مثلاً در کتاب «باد ابرها را برد» ایشان و آقای مسعود یوسفی با توسعه ی خرافات و باورهای کهنه و غلط و تاریخ مصرف گذشته - کرمی را یاغی شورشگری که بر نظم موجود می شود میدانند و او را به عنوان نماد و الگوی قوم لر معرفی ، و به کرمی سارق حالتی آسمانی و معصومانه داده اند و نوشته اند: وقتی ژاندارم ها کرمی را تعقیب می کردند هوا خاک آلود و طوفانی می شد تا به امر خدا در امان بماند؟! و نیز نوشته اند ؛ زنانی که بار دار نمی شدند ، کلاه افراد پاک و مقدس مثل کرمی را می گرفتند و به ناف خود می بستند تا حامله شوند ؟ - ادعاهائی که آقایان محمد کاظم علی پور و مسعود یوسفی تایید و تنفیذ کرده اند از نظر عقل سلیم قابل پذیرش نیستند . مطالبی را که این دونفر نویسنده نما در مورد یک راهزن و قاتل نوشته اند و از او شخصیتی مراد دهنده و قدیس ساخته اند - حتی امامان معصوم «ع» هم چنین ادعاهائی نداشته اند؟! و بدین گونه است که نوشته ام نویسنده نماهای لرستان ، تاریخ لرستان را تخریب و تحریف کرده اند ؟ از همین روی است تعدادی از مدعیان دروغین شاعری و نویسندگی - پاره ای خرافات ، باورهای غلط ، منسوخ ، راکد، غیر متحرک ، و مطالب افسانه ای که قرن ها پیش در برخی مناطق ساری و جاری بوده و برخی عوام گوش بفرمان به آنها اعتقاد داشته اند - به عنوان شاخص های فرهنگی و اجتماعی کل استان به رشته ی تحریر در آورده . و بجای واقعیت به خورد مردم لرستان داده اند؟!

سه‌میه مردم سمنان در جیب علی پور ؟

علی پور در هفته نامه سیمره شماره ۱۷۹ مورخ ۹۰/۳/۲۴ در مقاله ای با عنوان «از لرستان تا سمنان» ترهاتی را بیان داشته و در آن باز هم از آقای علی «علیقلی» مرادی مدیر کل اسبق ارشاد لرستان و مدیر کل

فعلی سمنان به تعریف و تمجید پرداخته و مجدداً تعداد زیادی برگه ی بن کتاب از او دریافت کرده بود؟ سهمیه فرهنگیان سمنان در جیب علی پور؟

علی پور در هفته نامه سیمره شماره ۱۸۲ مورخ ۹۰/۴/۱۴ یادداشتی با عنوان «سیمره روایت گر تاریخ و هویت زاگرسیان» و بمناسبت هشتمین سال تولد هفته نامه سیمره نوشته و در آن از ورق پاره های سیمره حمد وستایش به عمل آورده و از مدیر مسئول آن بنام کیانوش رستمی به تملق و مجیر گوئی پرداخته است که بیان تمام سخنان پا در هوای او موجب اطاله ی کلام خواهد شد.

محمد کاظم علی پور در هفته نامه سیمره شماره ۱۵۳، ۱۵۴- ۱۳۸۹/۸/۱۹، ۱۵۵- ۱۳۸۹/۸/۲۹ گفت و گوئی کتبی با حمید ایزد پناه مدیر کل شاهنشاهی اداره کل فرهنگ و هنر که در فاصله سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ شمسی مدیر کل بوده تحت عنوان «فردیت نبوغ آمیز» نوشته و در آن به دروغ به مدح و ثنای او پرداخته است که مجال ذکر دروغگوئی هایش نیست.

نقدی بر «ما شهروند این جهان نیستیم!» نوشته محمد کاظم علی پور

علی پور در سرمقاله هفته نامه سیمره شماره ۱۹۱ مورخ ۱۳۹۰/۶/۱۵ ضمن بازی با کلمات؛ تحت عنوان «ما شهروند این جهان نیستیم!» - به عوض قدر دانی و تشکر و سپاسگزاری - در نقد نویسنده کتاب مستند و مدلل «تحریف گران تاریخ لرستان» - که هنوز ۱۵ روزی از انتشار آن نگذشته بود - اراجیف و ترهاتی را با زبان غیر بهداشتی چاپ نموده است. چون راقم این سطور جوابش را با خاموشی دادم - پروتر شده - و برای

دومین بار به دیکته مرادش «فرید قاسمی» مجدداً در پایگاه خبری تلگرامی یافته - که مدیر آن آقای عبدالرضا قاسمی است - در روز پنجشنبه مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۰ همان هذیان گوئی‌ها را با همان عنوان درج و با کنایه و ایما و ابهام و اشاره نویسنده کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان» را به شرح زیر مورد اهانت و فحاشی قرار داده است. البته ۹۰ درصد تره‌اش در مورد وضعیت جامعه و عامه مردم لرستان است:

«اخلاق ما هنوز اخلاق کوهستانی است... سلوک و رفتارمان کاملاً پیشا مدرن است. در مناسبات و روابط اجتماعی مان هنوز یاد نگرفته ایم قاعده ی گفت وگو را رعایت کنیم. بلد نیستیم گوش بسپاریم. مدام فکمان می جنبید. دهانمان مثل دروازه باز میشود. گوئی صدها لشکر مغول در آن شد - آمد می کنند. دم از دموکراسی و آزادی می زنیم ولی حریم و حرمت آدمی را نادیده می گیریم. عادت نکرده ایم نقد بشنویم... صبوری را از کف میدهیم. به سادگی حریم یکدیگر را نادیده می گیریم. سر چهارراه جلوی مامور پلیس از چراغ قرمز می گذریم. صحبت از صله رحم می کنیم اما دخترمان را از ارث محروم میکنیم. آب لوله را باز می کنیم و بعد که قبض نجومی مصرف آب به دستمان می رسد، مثل زخمی به خود می پیچیم. ژست اهل فرهنگ بودن می گیریم، اما قلم به دست می گیریم و به حرمت شخصی و خصوصی اهالی قلم سرک می کشیم و آرامش و امنیت را از کسانی که عمری عاشقانه خود را وقف زادگاهشان کرده اندمی گیریم. در روزگاری که دیگر هیچ آدم فرزانه ای قلم به بی حرمتی نمی گشاید، فحش نامه در می آوریم... در خلوت خالی خود شبنامه می نویسند! در روزگاری که دیگران برای خود تاریخ جعل می کنند و هویت می تراشند ما بر سر و کول هم آوار می شویم... مدل فرهنگی مان شده است موسیقی کردی و شکواری جافی. وقتی تحصیل کرده مان رگ گردنش از تعصب طایفه و قبیله و ایل و تبارش ورم می کند، ده - بیست نفر از اهل فرهنگی هم که به ناگزیر سرنوشت خود را به این جغرافیا گره زده اند، کاری می کنیم که شهر هرچه زودتر از

نخبگان و اهل فرهنگش خالی تر شود! شهری که پارکهایش جای جوانان خلاف و بزهکار است چرا که هر لحظه جماعت اراذل و او باش والواط های یله شده شهر با کارد و آلت های قتاله سرد می توانند بر سر خود و بچه هایت آوار شوند. فردی که جلوی چشم دیگران آب دهانش را در پیاده رو تف می کند... سخت خسته ام از این همه نشانه هایی که مرا مصمم می کند، زودتر این پیکر تکیده و جان خسته ام را ببرم و در سرزمینی دور، دورتر پنهان کنم! واقعیت این است ما شهرنشین هستیم، نه شهروند! هنوز ساعت ها حسنوند، بیرانوند، بروجردی، خرم آبادی «لر ولک» چپ و راست نقل مجلس مان است. جوانان شهرمان در کار تمسخر سادگان روستائی برای یکدیگر بلوتوث می فرستند، سادگان روستائی هم به سرزنش اهالی شهر مشغولند. آیا واقعا انسانیم؟!...»

نقدی بر گفته های علی پور

محمد کاظم علی پور که ادای شاعر بودن، فرهنگی بودن، روشنفکر بودن و پسا مدرن بودن در می آورد و مرادش بنام «فرید قاسمی» از او به عنوان شاعر و داستان نویس یاد می کند - اقدام به چاپ ترهاتی کرده اند که گوشه برای شنیدن ندارند و همه مردم عامی هم بهتر و بیشتر از او میدانند. طرح چنین مسائلی از این دست، نشان از غیر استاندارد بودن کسانی دارد که اینطور مطالبی را مطرح می کنند و انتظار غیر از این را دارند. چرا که اینجا لرستان است و آلمان، فرانسه، سوئد، سوئیس، انگلیس و ژاپن نیست. مردم افکارشان را از پدر و مادرشان گرفته اند و چیزی بسته بندی شده و قالبی یاد می گیرند.

در خرم آباد مثل «گینه نو» یکی از مستعمره های سابق استرالیا - قمه کشی، دزدی منازل، اتومبیل زدگی، جیب بری، کیف قاپی، تلفن همراه قاپی، آدم ربائی، مزاحمت های خیابانی، زورگیری، نصب حفاظ منزل، نصب دزدگیر منازل، بیکاری، شغل های کاذب، قاچاق مواد

مخدر ، اعتیاد ، خود کشی ، خود سوزی ، باند بازی ، قبیله گرایی و بیسوادی وجود دارد - چونکه درس و سوادى به در د مى خورد که تولید علم و فناوری و ثروت و اشتغال بکند ودر اشتغال ، تولید، توسعه سیاسى و اقتصادى و فرهنگى مؤثر باشد . اگر کسى در نهضت سواد آموزى چند سالى درس خواند، این به معنای باسوادى نیست ، اگر کسى مدرک لیسانس و یا کارشناسى ارشد اخذ کرد مثلا در رشته سوسمار شناسى کویر ، این به معنای باسوادى نیست . اگر کسى ادای نویسنده و شاعر را در آورد و ده - دوازده نفر هم به عنوان سیاهی لشگر از اوستتایش دروغین کردند ، این به معنای باسوادى نیست . مردم لرستان هرچه فریاد دارند باید بر سر نویسنده نماها ، شاعر نماها، روزنامه نگارها ، هفته نامه نماها ، بکشند . اگر على پور ها ، کاظمى ها ، ماشاله بهاروندها، و موسى صالحى نژادها نبودند - على مرادى به مدت ۷ سال در خرم آباد نمى ماند - تا این همه خیانت - که در کتاب «آسیب شناسى مبارزه با فساد ادارى» درج شده - به مردم لرستان بکند.

من خواستم جواب على پور ، حامد احمدى راد ، محمد ناصر بهارى را بر اساس ضرب المثل مشهور با خاموشى بدهم . زیرا آنها آنقدر بد ، نازيبا اندیش و ناچیز اند که حتى شایسته پاسخ نیستند . اما چون مطالبى بى هویت ، پا در هوا ، مبتذل و بى ربط - با تناقض گوئى پیرامون - یک موضوع ، و گفتن مسایلى که خود بدانها عمل نمى کنند - عنوان کرده اند، ناچار شده ام به هر کدام ، جدا جدا پاسخ بدهم . چون مطالب این ۳ نفر در مورد موضوعاتى نوشته شده اند که نقد کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان» نیستند و هیچگونه ارتباطى با موضوع فصل ها و مندرجات کتاب تحریف گران ندارند ، فقط مرتکب اهانت و فحاشى به نویسنده کتاب یاد شده ، گردیده اند . مع الوصف سخن دروغ ، بى ربط ، و مبتذل هم حاصل تراوشات مغزهاى غیر نرمال است و نوعى هذیان

گوئی به حساب می آیند و هم رسوادی گوینده را در پی دارند. به گفته صائب :

در سخن گفتن خطای جاهلان پیدا شود تیر کج چون از کمال بیرون رود رسوا شود
علی پور ، حامد احمدی راد ، محمد ناصر بهاری اگر میخواهند ، کتابی
را «نقد» کنند، صریح و شفاف با ذکر عنوان کتاب ، با ارایه دلایل و
مدارک مستند و دادن نشانی و آدرس آن مطالب - در کتابی که به گفته
آنها در آن فحاشی شده ، به حریم خصوصی افراد سرک کشیده شده ،
مطالبی که غیر مستند و دروغ اند ، صفحات و جملاتی که در آنها
نشانه هائی از - انسان نبودن وجود دارد - فتوکپی شب نامه ای که
پخش شده ، صفحاتی که در آنها نشانه هائی از اخلاق کوهستانی وجود
دارد، نشانه هایی از رفتار پیشامدرن وجود دارد، نشانه هائی از عدم رعایت
قاعده گفت و گو، از جنبیدن فک شبیه نشخوارکنندگان، نشانه هائی از باز
شدن دهان مثل دروازه کار وانسرای لشکر مغول که اصطبل اسبان بوده
- در دست دارند در نوشته هایشان ارائه دهند - در غیر اینصورت
کماکان مرتکب نشر اکاذیب، توهین و افتراء، شده اند . سه نفر
فوق الذکر در این پارگراف حواس پنج گانه شان آسیب دیده که آن همه
دروغگوئی، تحریف تاریخ، سند سازی، جعل شجره ، حمدوثنای
بی جا و تملق گوئی را ندیده اند که به کلی گوئی متوسل شده اند . علی
پور در نوشته اش نه فقط به نویسنده کتاب «تحریف گران» که به کل
مردم لرستان اهانت کرده اند . اگر تعداد اندکی افراد خلافکار در پارکها و
یا در خیابانها وجود دارند - و نگارنده هم در صفحات پیشین لیستی از
تخلفات آنها را درج نمودم - نباید آن را به کل مردم فهیم و با فرهنگ
لرستان تعمیم داد. در ایلام، کرمانشاه، سایر استانها، تهران «پایتخت» هم
از اینگونه اراذل و اوباش وجود دارد .

کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان» نقض حریم خصوصی فرد خاصی نیست، فحش نامه هم نیست. علی پور باید به کتب حقوقی و یا کتاب لغت نامه مراجعه و معنا و تعریف حریم خصوصی، توهین، افتراء و نشر اکاذیب را مطالعه کنند. شهر خرم آباد هم آدم نخبه و اهل فرهنگ به معنای واقعی آن ندارد جز افرادی که ابتکار و اختراع داشته اند. آقای علی پور اگر از خرم آباد خسته هستند چرا پیکر تکیده و جان خسته اش را به سرزمینی دورتر یا بزیر خاک نمی برند که راحت شود؟ آقای علی پور شایسته خرم آباد نیست؟ ایشان و دوستان بانندی اش حتی شایستگی زندگی اجتماعی ندارند. آیا واقعا یک انسان چنین حرفهائی را بر زبان جاری می کند که علی پور گفته است؟ ایشان هم مثل فرید قاسمی، علی محمد ساکی، حمید ایز پناه و دیگران که فرار را برقرار ترجیح دادند و به تهران و پاریس فرار کرده اند- به منطقه دیگری نقل مکان نماید؟ چنان از بدی خرم آباد صحبت می کند که انگار قبل از خرم آباد در ناف پاریس و یا «رم» زندگی کرده و بالاجبار ایشان را به خرم آباد آورده اند. علی پور قبلا در روستای چم بم یار- نزدیک چشمه سرده- زندگی کرده، که حتی باندازه فرودگاه یک «سرگین غلطان» جای صاف و هموار نداشته و کوهستانی است. ایشان در کوهستان زندگی کرده، در کوهستان متولد شده اخلاق کوهستانی گرفته، بعد با این توصیف به مردم اهانت کرده و با پروئی میگوید «اخلاق کوهستانی» دارند. ایشان با بکار بردن واژه «اخلاق کوهستانی» در واقع به تمام مردم شهرهای واقع در کوههای زاگرس و البرز از جمله خرم آباد، ایلام، چهار محال بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد و دیگر مردم شهرها اهانت کرده است. این کوتوله فرهنگی که همه ی جنبه ها و ابعادش کوتوله می باشد، حرفهائی می زند که دهها سائز از مغز وقد و قواره اش بزرگتر است!؟

با این اوضاع فردی بنام فرید قاسمی از افرادی با چنین مشخصات و اخلاق و نوشته هائی ، به عنوان شاعر و داستان نویس یاد کرده و در ۲۲ جای باصطلاح کتاب «**دروغ نامک**» یعنی در ۲۲ مورد و در هر مورد در حدود ۲۰ سطر علی پور را مطرح کرده است؟ و بی جانیست که علی پور در هرشب فرید قاسمی و شهبازی را به خواب می بیند؟ بگذریم از اینکه قاسمی در تمام کتب و مقالاتش علی پور و سایر کسانی که از آنها پول گرفته به همین شیوه ، معرفی و مطرح کرده است.

باید از آقای قاسمی پرسید مابقی شعرا ونویسندگان چه گناهی کرده اند که در کتاب شما حضور ندارند ، ویا اگر برخی حضوردارند ، یک الی دوسطر در مورد آنها نوشته است؟ آقای قاسمی چرا در مواقع ورود مخفیانه به خرم اباد فقط به سراغ علی پور ،ستوده ، و کاظمی می رفتند و حتی به فامیل های نزدیک و در جه اول خود سر نمی زدند ؟ - بگذریم از اینکه از حوالی یکسال پیش بر سر قدرت و پول با کاظمی و ستوده ، روابطش نامساعد است و مثل چریکهای فدائی خلق به دوگروه اکثریت و اقلیت تقسیم شده اند ؟

قاسمی برای چندین هزار مورد دروغگوئی ، تحریف تاریخ و مجیز گوئیش در متن کتب «دروغ نامک خرم آباد» و «سرگذشت خرم آباد» چه دفاع و توجیهی دارند؟ در تمام مدح نامه های فرید قاسمی افرادی که لازم بوده حضور داشته باشند، حضور ندارند ؟ چه دفاع و توجیهی برای این کارهای ناصحیح خود دارند؟ چرا تمام کارمندان اغلب هیچ ندان و بی سواد اداره کل ارشاد لرستان را در تمام دروغ نامک ها همراه با عکس مطرح و معرفی کرده اند؟ این کارها با عنوان دروغ نامک های او هماهنگی ندارند؟ علی پور ، فرید قاسمی ، ایرج کاظمی و امثال اینها حتی فوش مفتی هم به کسی نمیدهند تا چه رسد به اینکه از راهزن و سارق - قدیس و معصوم و مبارز، بسازند، و از لوطی، سید ؟

علی پور از ۳۰۰ صفحه کتاب مستند « تحریف گران تاریخ لرستان » که نقد مستند، علمی و منصفانه تحریف گران تاریخ لرستان و خود ایشان است، چون کم آورده و جوابی نداشته - نویسنده کتاب را متهم به فحاشی نموده و از محتویات کتاب ذکری به میان نیاورده است؟ گفتیم که در کتاب به کسی فحاشی نشده و نقض حریم خصوصی کسی نیست، اما نامبرده نقد مستند را به فحاشی تعبیر کرده است. میر عماد شاعر اندیشمند جواب این قبیل افراد دروغگو و مجیز گو و تحریف گر را به شرح زیر داده است :

هنر چه عرضه کنم بر جماعتی که زجهل
زیبانگ خر نشاناسند نطق عیسی را
و بقول حافظ :

وصف رخساره خورشید زخفاش مپرس
که در آن آینه صاحب نظران حیزانند
وشاعر گرانقدر - فرخی - هم چه خوب گفته است:

بس کسا کاندر گهر و اندر هنر دعوی کند
همچو خر در گل بماند چون گه برهان بود
بنظر میرسد وجود علی پور ، فرید قاسمی ، ستوده و کاظمی برای فرهنگ و تاریخ و هنر و جامعه لرستان یک تهدید است. چون دروغ می نویسند ، مجیز می گویند ، تحریف می کنند ، جعل می نمایند ، کوتاه هم نمی آیند .

برخی باید اول خود را اصلاح کنند، بعد به دنبال جامعه مدنی و حقوق شهروندی بروند؟ جامعه مدنی و شهروندی وجود آدمهای دروغگو، تحریف گر ، جاعل ، مجیزگو، متملق، توسعه دهنده خرافات ، حامی دزد و متخلف را نفی می کند . وجود این ویژگی ها در هر آدمی به معنای قانون جنگل و اخلاق کوهستانی است . موارد فوق معلول جعل و نادانی می باشند. دروغگویی در اصل دزدیدن حقیقت است .

کسانی که متملق اند، نان به نرخ روز می خورند، دروغ نگارند، خرافه پرستند، فامیلهایشان را پنهانی استخدام می کنند و بدینوسیله حقوق شهروندی را نادیده می گیرند، از زور و قدرت بدون استحقاق سوء

استفاده می کنند، و همه چیز را برای خودشان می خواهند، از دزد، ظالم و تحریف گر حمایت و پشتیبانی می کنند، این یعنی - قانون جنگل، یعنی اخلاق کوهستانی، یعنی فک جنبانی و نشخوار، یعنی دهن شان مثل دروازه محل شد - آمد صدها لشکر مغول است؟!

آقایان علی پور، کاظمی، حامد احمدی راد، فرید قاسمی که به دروغ مدعی نویسندگی، شاعری و پدر مطبوعات هستند - چرا حتی یکبار از این همه دزد و خیانتکار ارشاد لرستان انتقاد و اعتراض نکردند و مقاله ای نوشتند؟ نام متخلفی را بر زبان نیاوردند، جز حمد و ثنا و تملق گویی؟ آیا این اخلاق کوهستانی است؛ یا اخلاق کسانی که با شهامت نامه سرگشاده، مقاله و کتاب می نویسند و در متن آنها اختلاس ها، نازیبایی ها و استخدام های غیر قانونی مدیران ارشاد و نیز جعل و سندسازی - مولف نماهای خرم آباد- را افشاء می کنند و اعتراض و انتقاد می نمایند؟

علی پور نقض حقوق شهروندی را فقط در شلیک آخ و تف در خیابان می بیند. مولوی در مثنوی بی جا نگفته است:

لیک بعضی رو سوی دم کرده اند	گرچه سر اصل است سر گم کرده اند
لیک آن سر پیش این ضالان گم	می دهد داد سری از راه دم

کسانی که در مقابل برخورداری از مزایای اندک - راهزن وسارق - را، معصوم و مبارز قلمداد می کنند، اینها اخلاق کوهستانی دارند، یا دیگران که حقیقت می نویسند؟

آقایان علی پور، کاظمی، احمدی راد که از مدیران «اداره کل دروغ پردازی، اختلاس، تحریف، جعل، و استخدام غیر قانونی» مثل آقایان علی مرادی، علی اسماعیلیان، عارف علوی، امین کمالوند، علیقلی نعمتی زاد، حمیدرضا حنان حمد وستایش کرده و تملق گوئی نموده اند و خود نیز مرتکب تخلف شده اند و خویش را به هدف حصول به منافع در جرائم آنان شریک کرده اند، اخلاق کوهستانی دارند؟ علی

پور از ساخته ها و بافته هایش حتی یک مورد آنها را عمل نمی کند. مثلاً در مورد «صله رحم» اشاره کرده است ولی آیا خود برای صله رحم ارزشی قایل است و به آن عمل می کند؟ اصلاً به ایشان چه ارتباطی دارد که مقاله در مورد حمد و ثنای مدیران متخلف ارشاد لرستان بنویسد؟ ایشان نوشته است: «در روزگاری که دیگران برای خود تاریخ جعل می کنند و هویت می تراشند، ما بر سر آوار میشویم». در اینجا مردم را تشویق به جعل و هویت تراشی کرده است؟ و یا گفته است: «مدل فرهنگی مان شده است موسیقی کردی و شلووار جافی». در حالیکه ایشان خود شلووار راه - راه؟ لری نمی پوشد و موسیقی کردی گوش می کند و به عوض زبان لری و یا لکی، زبان فارسی به دو فرزندش یاد داده است؟ بگفته شاعر:

عالم آن کس بود که بد نکند نه بگوید به خلق و خود نکند

کسانی که مثل علی پور، احمدی راد و محمد ناصر بهاری که نابجا خود را وارد خیل نویسندگان کرده اند - مفهوم مطالب کتب - و مقالات نگارنده برایشان روشن نیست، و نقد و نقادی را به فحاشی و اهانت تعبیر و تفسیر می کنند. این افراد چون جواب ندارند و کم می آورند، با کلی گوئی شائبه و شک و گمان و آلودگی در اذهان عمومی ایجاد می کنند. در صورتیکه مرد سالم و شجاع، اگر مطلبی نادرست است باید درستش را برای مردم بنویسد.

علی پور در شماره های ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ نشریه سیمره در مدح و ثنای ایزد پناه داد سخن داده و او را نابغه و عالم قلمداد کرده ولی ایزد پناه در صفحه ۱۹ باصطلاح کتاب «یک گوشه از این باغ» در مورد نوشته هایش گفته است: «هرچی هم از هر که می شنیدم به او نسبت می دادم و می نوشتم»؟ بله نابغه - بدون سند و مدرک - هرچه از هرکس می شنیدم به او نسبت میداد و در کتابش می نوشت؟ و اسمش را

هم تاریخ گذاشته است؟ تاریخ فقط یعنی سند ومدرك . ارزش یک سند بالاتر از گفته های سینه به سینه و یا حضوری دهها میلیون نفر است.

محمد رضا والیزاده معجزی در صفحه ۶۴۰ کتاب «تاریخ لرستان دوران قاجار و پهلوی» نوشته است : «آنچه در مورد جنگهای ساوه نوشته شد از زبان و حافظه معمرین لرستان مأخوذ شد «؟» در صفحه ۵۸۸ نوشته است : « متن نامه تا آنجائی که به خاطر معمرین مانده بدین قرار بوده : «؟» در صفحه ۶۶۹ ، زیر نویس نوشته است: همانگونه که خوانندگان محترم تاکنون متوجه شده اند و در مقدمه کتاب نیز ذکر گردید ، مطالب این کتاب ، عموماً از سینه پیران سالخورده که خود در متن حوادث نقش مؤثر داشته اند ، استخراج گردیده است «؟»

والیزاده معجزی راست و یا دروغ در صفحه ۴۴۴ کتاب نام آوران لرستان که در واقع تکرار همان مطالب کتب دیگر اوست ، مطلبی در مورد میرزا تیمور پور نوشته است و گفته : متأسفانه از او اولاد مشهور ناموری به جای نمانده ؛ نگارنده از ایشان شنیدم که میگفت : من شانس داشتن پسرانی خوب ندارم . و فرازی در این مورد به کار بردند که معنی اش این بود که ایشان به درد تخم گیری نمی خورند . در کتب والیزاده معجزی دهها عکس جعلی وجود دارد و فقط از خانواده خود و فامیلهایش به حمد وستایش پرداخته و داستانهائی جعلی در مورد آنها خلق کرده است؟ که برای نقد و بررسی آنها به چندین هزار صفحه کتاب نیازمندیم که از حوصله این بحث خارج است و همین نمونه ها کفایت می کند .

ویراستاران کتاب «تاریخ لرستان دوره قاجار و پهلوی» نوشته محمد رضا والیزاده معجزی ، در تایید غیر واقعی بودن مطالب کتاب ، در صفحه ۱۲ جلد اول نوشته اند : [آنچه ارایه شده است هیچگاه مطلق واقعیت نیست و این مسئله ایست که خود نویسنده در پاره ای موارد با عبارت کلیشه ای «والله اعلم» بدان اشاره کرده استمطالب کتاب نه تنها

مطلق و بقولی «وحي منزل» نیستند ممکن است ابطال پذیر نیز باشند] در صفحات ۲۰۱ تا ۲۴۸، ۶۲۹، ۶۴۸، و ۶۴۹ جلد اول و ۱۱۹ و ۱۲۰ جلد دوم، بدون استناد به منابع و مراجع مکتوب و بدون توجه به تحقیقات کتابخانه ای، مطالب غیر واقعی درج شده است.

شیوه تدوین نادرست، اسناد و عکس های جعلی، نداشتن هیچگونه منبع و مرجع و مأخذی برای کتب: ناصر میر، مهدی فهیمی، والیزاده معجزی، مراد حسین پایی، اردشیر کشاورز، ایرج کاظمی و فرید قاسمی در بی اعتبار بودن آنها قابل اعتناست. رخدادهای ذکر شده در کتب این چند نفر - جعلی و فاقد منبع و مرجع اند و همین یک دلیل برای بی اعتباری، و دروغ بودن مطالب کتب آنها کفایت می کند. مثلاً والیزاده معجزی داستانهائی را جعل کرده که از اساس نادرستند. از طرفی ثبوت ادعا نیاز به سند و مدرک دارد، که اینها در دست ندارد. والیزاده معجزی بدون سند و مدرک و بدون پشتوانه علمی و تاریخی و بدون اشاره به منابع تاریخی، در مورد اصل و نسب و دودمان قاضی نوشته است:

«مطابق نسب نامه ای که در دست آقای حاج روح اله قاضی رئیس سنی آنهاست، از نسل شاهورد یخان عباسی می باشند و هر گاه در اصالت این نسب نامه تردید نکنیم آنها هم مثل قبیله میر و والی زادگان و غضنفری ها سلسله نسب شان به اتابکان لر کوچک منتهی می شود. زیرا با ادعای آنها جد بزرگشان ملا هاشم با چند واسطه به میر شاهخورد یخان دیرکوند «عباسی» میرسد» «؟»

کتب اغلب این افراد فاقد منبع و مرجع است و همه اش نقل قول و صحبت های سینه به سینه مردان است که اعتباری به آنها نیست. کتب این افراد بر اساس شنیده های سینه به سینه، شنیدن از پدر و عمو و خاله، چنانچه نقل شده، و غیره می باشد؟ در صفحه ۱۳۸۳ نوشته است: «قلعه شیخ ما خو کتیه ای دارد منظوم که تعمیر آن را از ناحیه مرحومان میر تیمور و فرزندش میر صید محمد خان نوشته است و تاریخ

آن غره ربیع الاول ئیلان ئیل ۱۳۳۵ هـ.ق می باشد.» در صورتیکه برخی افراد قادر به مطالعه متن سنگی نبوده اند و کتیبه سنگی نوشته شده که قلعه در سال ۱۳۳۵ قمری توسط صید محمد میر ساخته شده است زیرا بنا به گفته ی خود والیزاده معجزی ، تیمور در سال ۱۳۱۳ قمری دار فانی را وداع گفته است. این آقایان مثل قاسمی ، معجزی ، فهیمی ، ناصر میر ، پاپی ، کشاورز نمی گویند چه منبعی ، چه کسی ، چه مرجعی و درچه تاریخی و عصری گفته که از شاهوردیخان فرزندانی بنام احمد و نیدل بجای مانده است و در کدام کتاب تاریخی عهد صفوی نوشته شده که شاه عباس احمد و نیدل را فراخونده و مورد لطف قرار داد؟ تعصبات قبیله ای و طایفه ای و داشتن کم و کسری در سر تا سر کتب این قبیل نویسندگان نمایانگر است و هر روز قبیله گرائی را زنده می کنند.

با توجه به مطالب فوق آقای حامد احمدی راد در هفته نامه آفتاب لرستان که در واقع نشریه داخلی ارشاد اسلامی لرستان بوده ، از سال ۹۰ تا ۹۱ بالغ ۵۰ بار محمد رضا والیزاده را در مطالبی با عنوان: « لرستان به روایت تاریخ » ، پیشوند علامه فقید و مورخ را در مقابل منافع برای والیزاده معجزی بکار برده است. در صورتیکه ما در ایران فقط چهار - پنج علامه بیشتر نداریم ؟ سؤال دوم این است که «لرستان به روایت تاریخ» یعنی چه ؟ آقای حامد احمدی راد جواب بدهند؟ کتب والیزاده معجزی منبع ندارد و مطالبشان ساخته و پرداخته ذهن خود اوست ، و چطور از دانشگاه آفتاب لرستان القاب و پیشوند های استاد ، علامه ، فقید ، دانشمند و مورخ را به ایشان اعطاء کرده اند ؟ و ایشان کی هستند که در اعطای لقب حاتم بخشی می کنند ؟

بخش هشتم

پاسخی بر نقد کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان»

شخصی با نام «حامد احمدی راد» - در سرمقاله هفته نامه «آفتاب لرستان» شماره ۱۲۲ مورخ ۵/۶/۱۳۹۰ - که در آن زمان «مدیر مسئول» نشریه بود - بر کتاب تحریف گران تاریخ لرستان - ظاهراً نقدی نوشته است که ابتدا قسمت هائی از آن به شرح زیر درج می گردد و سپس پاسخ نقد داده می شود:

سر مقاله تحریف گران تاریخ لرستان حامد حامی راد

«خیرا کتابی با عنوان «تحریف گران تاریخ لرستان» به قلم عبدالحسین شاکرمی منتشر شده است . «نویسنده که افسار گسیخته به این و آن حمله ور شده است گویا از شرایط متعادل برخورداری نیست و هر آنچه که شایسته خودش بوده است به دیگران چسبانده و...» از اینکه این جملات را صرفاً جهت اطلاع این نویسنده محترم - به کار بردم . از شما خواننده محترم عذر خواهی می کنم ؛ اما با توجه به این نکته تربیتی جای تأمل دارد که ورود به زندگی خصوصی دیگران و بکاربردن الفاظ رکیک در مورد آنان کار بسیار ساده ای است ... هر چند کتاب - با حذف ورود نویسنده به حریم خصوصی افراد - دارای

مطالبی کلیدی و حساس در ارتباط با تاریخ لرستان می باشد و با تاملی در مورد آن ، نکاتی پدیدار می شوند که سکوت در ارتباط با آنها جفای تاریخی در حق فرهنگ و هنر استان است. نباید نادیده انگاشت که این کتاب در کنار تمامی بحث های فراوانی که به دنبال دارد ، گویای نکاتی خاص در ارتباط با «لرستان پژوهشی» است. از تصاویر ساختگی و پردازش آنها به عنوان سند تاریخی گرفته تا انتشار شجره نامه های موهومی که سؤال بر انگیزند را می توان در این کتاب مشاهده کردنباید این حرف که فلان شخص با استفاده از فتوشاپ و دیگر نرم افزارهای رایانه ای ، قسمتی از بدن فلان عکس را جدا کرده و به عکسی دیگر چسبانده است، در جامعه باز تعریف شود؛ که اگر چنین جوی در جامعه بوجود آید باید فاتحه «تاریخ نگاری» را خواند ... امیدواریم که انتشار کتاب فوق الذکر تلنگری به اندیشه ی ما باشد تا زین پس در گزینش و تحریر آثارمان بیشتر دقت کنیم.»

کتاب «تحریر گران تاریخ لرستان» در حوالی اوایل شهریور ۱۳۹۵ منتشر می شود. آقای حامد احمدی راد به دلیل مطالعه نکردن کتاب، نداشتن دانش و تجربه برای نقد کارشناسانه و منصفانه ، در چنته نداشتن اندک اطلاعاتی از تاریخ و تاریخ محلی ، عدم آگاهی از مسایل حقوقی ، ساده لوحی ، عجولانه و بدون تفکر و تعقل تصمیم گرفتن و نوشتن و منتشر کردن ، در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۵ نقدی ناشیانه و مغرضانه ، در هفته نامه ای که بلندگوی تبلیغاتی و ارگان مرکزی اداره کل ارشاد اسلامی لرستان بوده ، و خود مدیر مسئولی آن را یدک می کشید - به دیکته مدیر کل و تیم فرهنگی ارشاد که تماما - به دلیل افشای تخلفاتشان - با نگارنده دشمنی داشته و دارند چاپ و منتشر نمود . کسانی که مثل ایرج کاظمی ، مرادحسین پاپی ، ستوده و امثالهم که کتب و مقالاتشان مورد نقد قرار گرفته - چیزی نگفته اند و ننوشته اند - اما این آدم ناهموار که نه نشریه اش مورد نقد قرار گرفته و نه مطلبی در مورد ایشان نوشته شده - به مثابه دایه دلسوزتر از مادر و کاسه ی داغتر از آش - به طرفداری و

دیگته منابعی که از آنها پول گرفته و بند نافش به آنها وصل بوده بنام نقد مطالبی اهانت آمیز مثل - افسار گسیخته به این و آن حمله ور شده ، گویا از شرایط متعادلی برخوردار نیست ، هر آنچه شایسته خودش بوده به دیگران چسبانده ، به حریم خصوصی دیگران وارد شده ، الفاظ رکیک در مورد آنان به کار برده - در نوشته اش درج کرده . از همه مهمتر بدلیل تصمیم گیری عجولانه ، اسم خود را بجای «حامد احمدی راد» ، «حامد حامدی راد» مرقوم فرموده است ؟

حامد احمدی راد که نه مورخ است ، نه نویسنده ، نه شاعر ، نه نقاد ، و نه در حوزه های فرهنگی و تاریخی وادبیات سررشته دارد و از صلاحیت و تخصص علمی و حقوقی برخوردار نیست. چگونه به خود اجازه داده است در مورد کتاب تاریخی اظهار نظر کند و به داوری بنشیند . کسی که خود هیچ کتابی را در کارنامه قلمی اش ندارد، چگونه به خود اجازه داده ، وارد حوزه نقد شود ، نامبرده که ماشاله حس بویائی اش قوی است و باید به عنوان زنده یاب از او استفاده کرد و آقایان کاظمی ، قاسمی ، ستوده ، والیزاده معجزی ، امین کمالوند ، و عارف علوی را می شناسد . چگونه به حمد و ستایش این افراد پرداخته و به دفاع از آنها پرداخته است . این روزنامه نگار جعلی اگر جعلی نیست چگونه مدعیان دروغین نویسندگی لرستان را نمی شناسد و عیب و ایرادهای گرفته شده توسط نگارنده را به توهین و دخالت در امور خصوصی تعبیر و تفسیر کرده است ؟ آیا ایشان معنا و تعریف حریم خصوصی و عمومی را می داند ؟ آقایان احمدی راد و علی پور و قاسمی و کاظمی ؛ نگارنده سهم خود را در جلوگیری از تحریف تاریخ و جعل سند و جلوگیری از دزدی اداری انجام داده ام ، شما چکار کرده اید ؟ آیا می توان نقش مثبتی از شما را در جامعه و حوزه فرهنگی و تاریخی پیدا کرد؟ بیجا نیست اگر آقای رضا جایدری در

کاندیدا گرم گفته باشد: «وقتی خیلی ها یک شبه در لرستان روزنامه نگار و مورخ می شوند».

حامد احمدی راد دفتر نشریه ای که در سال ۱۳۹۰ مدیر مسئول آن بوده با اصطبل اسبان اشتباه گرفته که صحبت از «افسار» کرده است. در صورتیکه ایشان شایستگی افسار را هم ندارند بلکه نیاز به «قلاده» دارد. تاریکی برای او دوست مورد اعتمادی است و بهمین دلیل هم هست وقتی ترهات به او دیکته می کردند و می نوشت و چاپ میکرد قفل دهان او اغلب در شب های تاریک باز می شد. برخورد این فرد از ارزشها و هنجارهایی که زاده مدنیت اند به کلی برکنار است. کارنامه ناصحیح و پراز تناقض به اصطلاح روزنامه نگاری او دلیل بر عدم سلامت فکر و اندیشه ی اوست. این قبیل افراد بحدی فاقد اعتبار و اهمیت و جایگاه هستند که استحقاق ذکر نام در این کتاب ندارند و یا حتی در خود نصیحت و نقد و حتی بدگوئی هم نیستند. چون بر فرض اگر به این افراد اهانت شود به کلمه اهانت - اهانت شده است. و ازسوی دیگر طرف شدن با برخی افراد و یا ذکر نام آنها در کتاب از ارزش کتاب و نویسنده آن می کاهد.

آقایان علی پور و حامد احمدی راد، که انشاء می نویسند، نخود هر آشی بوده اند، از درد و رنج دیگران سخن میگویند، از همه کس ستایش بی جا می کنند، باید کمتر حرف بزنند و کمتر بنویسند تا کمتر مرتکب دروغگوئی و مجیز گوئی شوند. نمیدانند سعدی گفته است:

حضرکن زندان ده مرده گوی چو دانا یکی گوی و پرورده گوی

حاج میرزا حبیب خراسانی «۱۲۲۶-۱۳۲۷» شاعر، مجتهد و عارف دوره قاجار هم گفته است:

پند من بشنو به جز با نفس شوم بدسرشت با همه عالم مدارا کن کمال این است و بس
چند میگوئی سخن از درد و رنج دیگران خویش را اول مداوا کن کمال این است و بس

حامد احمدی راد ، در هفته نامه «آفتاب لرستان» شماره ۱۰۷ -
۱۳۹۰/۲/۳۱ با عنوان «کمالوندی در آفتاب لرستان» ضمن مجیز گوئی
از آقایان امین کمالوند و عارف علوی معاون و مدیر کل ارشاد لرستان در
سالهای ۸۸ و ۸۹ و درج مطالب صدرصد دروغ و بدون پشتوانه و سند
و مدرک ، در رابطه با کارنامه و عملکرد آنان - سنگ تمام گذاشته است.
از جمله مطالب دروغی بشرح زیر درج کرده است :

بدلیل کم کاری هائی که از گذشته در حوزه فرهنگ وجود داشته ،
بدون اغراق علیرغم همه انتقاداتی که وجود دارد دوران مدیریت سید
عارف علوی و امین کمالوندی در ارشاد لرستان دوره ای بود که
اقدامات زیر بنائی فراوانی در فرهنگ و هنر انجام شد. ساخت مجتمع
های فرهنگی ، مدیر کل شدن در استان کهگیلویه و بویر احمد ، مورد
قبول وزارتخانه بودن و.....

دروغگوئی ، مجیز گوئی و تملق و مقدس سازی آقای حامد احمدی
راد ، مدیر مسئول ورق پاره هائی که هفته نامه آفتاب لرستان نام داشت
از آقای عارف علوی مدیر کل قانون گریزارشاد لرستان در سر مقاله آفتاب
لرستان شماره ۲۴ مورخ ۱۳۸۹/۲/۹ و در تقابل با آنچه که به گفته ی
احمدی راد «هفته نامه صدای ذلت» نامیده می شود ، با عنوان «صدای
ملت یا صدای ذلت!» در این سر مقاله که در مقابل پول و به دیکته آقای
علوی بوده ، از ایشان فردی دست پاک ساخته است؟

جوابیه نویسنده کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان» که در هفته
نامه «آفتاب لرستان» شماره ۱۲۳ مورخ ۱۳۹۰/۶/۸ در جواب آقای حامد
احمدی راد درج شده به شرح زیر می باشد؟

جوابیه سر مقاله

پس از اختصاص سر مقاله شماره ۱۲۲ به کتاب تحریف گران تاریخ
لرستان نویسنده این اثر جوابیه ای را به دفتر این رسانه ارسال کرد که
جهت قضاوت عموم ، ابتدا اصل سر مقاله و سپس جوابیه نویسنده این

کتاب تقدیم حضور شما مخاطبان ارجمند می شود؛ گفتنی است نام نویسنده سرمقاله ، حامد احمدی راد بود ، که به اشتباه حامد حامدی را درج گردید.

اصل مقاله

تحریف گران تاریخ لرستان

اخیرا کتابی با عنوان «تحریف گران تاریخ لرستان» به قلم عبدالحسین شاکرمی منتشر شده است . «نویسنده که افسار گسیخته به این و آن حمله ور شده است گویا از شرایط متعادلی برخوردار نیست و هر آنچه که شایسته خودش بوده است به دیگران چسبانده و.....»

جوابیه نویسنده

پاسخی بر نقد کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان»

نوشته ی : عبدالحسین شاکرمی

« در صفحه ی ۲ هفته نامه آفتاب لرستان شماره ۱۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۶/۵ شخصی به نام حامد احمدی مدیر مسئول هفته نامه فوق الذکر به نام مستعار «حامد حامدی راد» مطلبی نقد گونه با عنوان «تحریف گران تاریخ لرستان» درج نموده که دوپارگراف اول این نقد ناشیانه و مغرضانه جای بسی حرف و ایراد دارد. لذا مطابق ماده ۲۳ قانون مطبوعات جوابیه آن به شرح زیر ارسال و درخواست چاپ آن را در اولین شماره دارم.

آقای احمدی راد براساس خصایل و ویژگیهایی که فقط مختص به او و افرادی شبیه وی می باشد، در مقاله اش با قیاس به نفس و زبان غیر بهداشتی و تعصب نابجا ، به نمایندگی از موکلینش ، مطالبی دیکته شده به او که تقریر یافته تفکر تحریف گران تاریخ لرستان و متولیان فرهنگی اداره کل ارشاد لرستان می باشد ، چاپ کرده است . ایشان بجای نقد علمی و اصولی مندرجات کتاب «گرچه کتاب بحدی مستند و مستدل

است که قابل نقد نیست» در گرد و خاک تازه ای که بخاطر رضای دل کسانی که بند ناف نامبرده به آنها وصل است، راه انداخته القاء شبهه نموده و شخص نویسنده ی کتاب مورد نقد را مورد حمله قرار داده و مرتکب توهین ، افتراء، و نشر اکاذیب شده و آنچه را که در خور خود و همدستانش بوده به نویسنده کتاب نسبت داده است.

فرد یاد شده اگر اندک اطلاعی از قانون ، نویسندگی و نقد و نقادی در چنته داشت و یا با معنا و مفاهیم واژه های توهین ، الفاظ رکیک ، افتراء، نشر اکاذیب ، حریم خصوصی، غرض ورزی آشنایی مختصری می داشت و یا محتویات کتاب را مطالعه کرده بود نسبت به چاپ مطالب دیکته شده و فرمایشی و حمایت غیر اصولی از تعدادی آدم سند ساز ، شجره ساز ، خان ساز، جاعل و تحریف گر تاریخ لرستان اقدام نمی کرد و خود را در جرائم آنان شریک نمی نمود . چرا که حمایت از جاعل و تحریف گر همراهی با آنهاست.

به طور کلی برخی افراد که بدون تفکر و اندیشه و به دیکته ی دیگران مطلب می نویسند و یا کاسه داغ تر از آش اند و یا در حدی نیستند که در زمینه ی تاریخ و تاریخ نویسی اظهار نمایند و جوابی ندارند - معمولا آشکارا به یک داوری ناعادلانه می نشینند و اعلام می کنند که دیگران «گویا از شرایط متعادلی برخوردار نیستند و افسار گسیخته مطلب می نویسند» این زبان غیر بهداشتی و غیر واقعی گوئی ، اثر و علامتی است از اینکه اولاً حواس پنچگانه شان دچار آسیب شده ثانیاً هر نوع افتراء و تجاوزی را به منتقدان خود و مرتبطين خویش ، جایز و مباح می دانند.

اصولاً نقد غیر علمی و متعصبانه ،سست گوئی و چاپ سخنان بی ربط ، بی هویت ، پادرها و بی ادبانه حاصل تراوشات مغز آدمهای نامتعادل و

غیر استاندارد است و هم نوعی پریشان گوئی به حساب می آید و هم رسوائی گوینده را در پی دارد به گفته صائب :

درسخن گفتن خطای جاهلان پیدا شود تیر کج چون از کمان بیرون رود رسوا شود نویسنده ی کتاب به هیچ عنوان به کسی اهانت نکرده ، از حریم عمومی خارج نگردیده و وارد حریم خصوصی کسی نشده است ، نوشته اش مستند و مدلل و مطابق با حقیقت می باشد ، نقد وانتقاد اصولی هم آزاد است و به سر مقاله نویس یاد شده توصیه می شود به کتاب قانون مطبوعات و یا یک کتاب لغت مراجعه و معنای واژه های توهین «۶۰۸» ، افتراء «۶۹۷» ، نشر اکاذیب «ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی» ، حریم خصوصی ، الفاظ رکیک را حفظ کند . اهانت نویسنده مقاله مسبوق به سابقه است و ممنوع الانتشار بودن هفته نامه به مدت یکسال در عمر دو ساله اش حاکی از این اظهار نظرمی باشد».

حامد احمدی راد، مدیر مسئول آنچه روزنامه آفتاب لرستان نامیده می شود در شماره ۱۵۷ مورخ ۹۰/۱۱/۲۹ همین روزنامه - تحت عنوان «حافظه تاریخی مطبوعاتی ایرانی» از آقای فرید قاسمی به مجیز گوئی ، تملق، و ستایش بدون استحقاق پرداخته و دوعکس بسیار بزرگ بزرگ شده و آرایش شده و نقاشی شده از ایشان باندازه ۵۰×۳۵ سانتیمتر یعنی طول و عرض یک صفحه روزنامه و اختصاص حدود ۳ صفحه کامل روزنامه به فرید قاسمی ، و نیز چاپ اظهارنظر ومطالب و ستایش های دروغینی تعداد ۶ نفر از دانشجویان و دوستان آقای فرید قاسمی ، از ایشان که با هم دادوستد و بده و بستان داشته اند - چاپ کرده - و از این فرد مجیز گو ، متملق و تحریف گر، شخصیتی برجسته ساخته و در تقدیس و تطهیر او تلاش نموده است. انگار از مارتین لوتر کینگ رهبر سپاه پوستان آمریکا ، جرج واشنگتن نجات دهنده آمریکا ، ارشمیدس بهترین نابغه مکانیک ، به ستایش و تمجید پرداخته است؟! !

این که همیشه عرض میکنیم برخی نویسنده نماها و روزنامه نگارنماهای لرستان هرچه بیشتر نفس بکشند ، بیشتر هوا را آلوده می کنند، سخن بیهوده ای نیست. حافظ که هیچوقت اشعارش کهنه نمی شوند و در آینده هم تازه هستند ، گفته است - اگر فردی چهل روز گناه مرتکب نشود ، انسان پاک و باتقوایی است - و در دوبیت زیر به حدیثی از امام جعفر صادق اشاره دارد ، آنجا که میگوید :

شنیدم رهروی در سرزمینی همی گفت این معما با قرینی
که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی

واژگان و ادبیات بکار رفته در نوشته های آقایان حامد احمدی راد و محمد کاظم علی پور دور از شان و جایگاه یک انسان است. این اشخاص در تطهیر چهره های نازیبا ، دزد ، سلطنت طلب و تفاله های رژیم شاهنشاهی پهلوی و قاجاریه جسورانه عمل کرده و از اشخاصی با کارنامه ناصحیح ، چهره هائی معصوم و مردمی ساخته اند . احمدی راد پول اندک برای دادن زدن ، تبلیغ کردن ، و حضور به عنوان سیاهی لشگر از مدیران ارشاد لرستان میگرفته و بر درگاه دزدان بیت المال در ارشاد لرستان ، با پوشیدن پوست خرگوش ، دلکک بازی در می آورد ؟ وی و علی پور پاره ای حمد و ثنای دروغ و اباطیل را به کسانی که پول با آنها داده اند، نوشته و تقدیم کرده اند از جمله آقایان امین کمالوند . فرید قاسمی ، عارف علوی ، علی مرادی ، محمد رضا والیزاده معجزی و امثالهم . سعدی شاعر شیرین سخن در مورد حمد و ثنای بدون استحقاق گفته است:

آئین برادری و شرط یاری آن نیست که عیب من هنر پنداری
آنست که گر خلاف شایسته روم از غایت دوستی دشمن داری

وقتی میگوئیم : تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد / یعنی اینکه شخصیت هر کسی را باید در نوشته ها و گفته هایش جستجو کرد . گفته هرکس بیانگر شخصیت ، هویت و حقیقت اوست. در واقع نوشته ها و تألیفات هر فردی آئینه تمام نمای ذهن مولفان خود هستند.

از روی نوشته های هر شخصی می توان فهمید چه چیزی برایش مهم بوده است . آیا طرفدار حق گوئی است و یا آدمی متعلق، ریا کار، مجیز گو و دروغ نگار است ؟ آیا برای خوشایند دیگران مطلب دیکته شده می نویسند ؟ آیا در مقابل مزایا و رانت می نویسند؟ یا برای خدمت به جامعه و تنویر افکار عمومی ؟ کسانی که در خدمت متخلفان ، دزدان اداری پشت میز نشین ، راهزنان و تحریف گران بوده اند و سر در توبره آنها داشته اند و برای آنان دم تکان میدادند ؛ افسار پیر و مراد خود را به گردن داشته اند.

پرونده سازی کاذب ، توطئه و عملیات ایدائی باند دزدان و تحریف گران

نگارنده افسار مدیران کل دزد و و ظالم ارشاد اسلامی و تعاون روستایی را قبول نکرده ام و گناه ما قبول نکردن افسار بوده است ، که صدها مورد عملیات ایدائی را تحمل و پیش از موعد بازنشسته ام کردند؟ از جایزه ی حج تمتع محروم کردند ، گروههای شغلی ام را ندادند، پست واقعی ام را گرفتند ؟ بیش از ۲۰ بار تبعیدم کردند ؟ بالغ بردهها میلیون تومان مزایا و اضافه کارو پاداش پایان خدمت ندادند ، کتب چاپ شده ام را مثل سایرین نمی خریدند ؟ کتب حاوی تحریف و دروغ را به عنوان کتب برگزیده اعلام ولی کتب مفید و مؤثر و اثر گذار نگارنده را قبول نمی کردند ؟ چرا؟ به دلیل اینکه مدیران دزد و بی کفایت و بی سواد ارشاد لرستان را قبول نداشتم و اضافه بر کار و وظیفه سازمانی تحویل نمی گرفتم. مجوز چاپ کتبی را صادر کرده اند که دارای محتوای دروغ و تحریف تاریخ بوده اند ، اما مجوز چاپ کتب بسیار عالی نگارنده را به دلیل دشمنی صادر نمی کردند؟ به تمام نشریه های استان دستور داده

بودند که از چاپ نوشته ها و مقالات نگارنده خوداری نمایند؟ علی اسماعیلی و رضا نیازی به تمام کتابفروشی های خرم آباد دستور داده بودند که از فروش تمام کتب چاپ شده ام خوداری نمایند؟ به دستور علی مرادی ، بهاروند ، علی اسماعیلیان «رضا نیازی» و «موسی صالحی نژاد» و «ایرج کاظمی» که با تملق گوئی و مداحی دروغ دربانند حاکم بر ارشاد لرستان حل شده بود- مقالات چاپ شده راقم این سطور در فصلنامه یافته با صرف هزینه بیش از یک میلیون تومان حذف می شوند؟ به عنوان کتابدار و کارمند نمونه با رتبه اول در کل کشور انتخاب می شوم و جایزه ام را حج تمتع «حج واجب» تعیین می کنند. اما متاسفانه لغو می نمایند؟! در آنچه بنام کتاب «ناموران علمی و فرهنگی لرستان» نامیده می شود به دستور رضا نیازی مسئول فعلی حراست و علی اسماعیلیان و ایرج کاظمی نام و زندگی نامه نگارنده را حذف می کنند؟

با عنایت با اینکه عضو واقعی (و نه مثل اغلب نویسندگان ، روزنامه نگاران ، شعرای جعلی لرستان) شماره ۲۳۱۵۹ «صندوق اعتباری حمایت از نویسندگان» سراسر کشور می باشم ، پس از ۲۸ سال نویسندگی و نگارش ۱۵ عنوان کتاب و چاپ بیش از یکصد مقاله مستند و علمی که هر مقاله اش به تنهایی از تمام کتب و مقالات اغلب نویسندگان لرستانی برتر بوده ، هیچگونه وام و یا امتیازی را به اینجانب نداند و حرفهای شعاری و خبری و نمایشی آنها فقط شامل حال افراد بیسوادی از باند خودشان بوده است؟ نام و عکس و زندگی نامه ام را به دستور رضا نیازی و ایرج کاظمی از کتاب «پیشینه ارتباطات و تاریخ مطبوعات خرم آباد» حذف کردند. این در حالی است که آقای فرید قاسمی قبل از چاپ کتاب ، عکس و زندگینامه اینجانب را درخواست و تحویل گرفته بود؟ بطور کلی نام نگارنده را از تمام کتب بن جل چاپ

شده مربوط به فهرست و زندگی نامه مؤلفان را حذف کرده اند. این کتب که مدح نامه بودند فقط برای مطرح کردن و تطهیر چهره های نازیبای یکدیگر به رشته تحریر در می آورند.

نگارنده اصلا نیاز به تقدیر نامه مدیران کل متخلف و دزد ارشاد نداشته و ندارم. برای من کسرشآن است که نام وعکس و زندگی نامه ام در کتب و نشریات واپسگرا و ارتجاعی حاوی مطالب غیر واقع و در کنار مجیز گوینان و تحریف گران و افرادی ساواکی، دروغگو، و سلطنت طلب و یا تفاله ها و بقایای تفاله های رژیم شاهنشاهی و برخی از نویسندگان نماها و روزنامه نگار نماها و شاعر نماها - درج و چاپ شود.

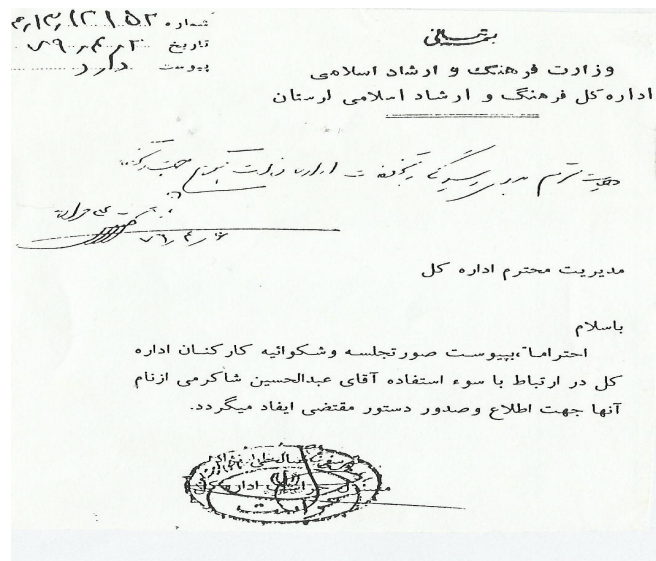
اگر اکنون به اعمال فوق اعتراض کرده ام صرفا میخواسته ام باند بازی، بی عدالتی، و تخلفات نویسندگان نماها و باصطلاح متولیان فرهنگی ارشاد لرستان را افشاء نمایم. زیرا مطابق نظر فعالان مبارزه با مفاسد؛ انتقاد و اعتراض و افشاگری در جهت تنویر افکار عمومی، یکی از راههای اصلاح و مبارزه با فساد است. شرح عملیات ایذائی اداره کل ارشاد لرستان که به علت افشای تخلفاتشان بوده است، خود کتابی جداگانه می خواهد و در این مختصر نمی گنجد بگفته مولوی:

گر نویسم شرح او بی حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود

به دستور و دیکته تعدادی از مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به خصوص هیات بدوی دهها مورد پرونده سازی کاذب، دهها صورتجلسه و طومار دروغین را - ناجوانمردانه - آقایان علی مرادی، موسی صالحی نژاد، علی اسماعیلیان، و ماشاله بهاروند بر علیه نویسندگان این کتاب تنظیم، از کارکنان سر سپرده، گوش به فرمان، کمر بسته، فامیل و تازه استخدام شده خود که اصلا نگارنده را نمی شناختند، چون تازه استخدام شده بودند، آنهم غیر قانونی و همگی زیر دیپلم و حداکثر دیپلم بوده اند -

امضاء گرفته و به مقامات سیاسی و امنیتی استان لرستان و مدیران وزارت ارشاد ارایه داده اند .

تصویر صورتجلسه دروغین و نامه حراست در ادامه درج میشود. برخی از کارکنان مثل غلامعلی فلاح ، کاووس مرادی مطلق ، عبدالکریم ویسکرمی و امثالهم اعتراض کرده اند که چرا باید امضاء بکنیم ؟ موسی صالحی نژاد و بهاروند و علی مرادی بآنها گفته اند : اگر امضا نکنید قطع اضافه کار و انتقال و تبعید در انتظار شماست !؟ خارج از پرسنل ارشاد علی پورها ، کاظمی ها ، قاسمی ها ، احمدی رادها ، ستوده ها در تقویت دزدان ارشاد اسلامی لرستان ؛ سرسپردگی ، وفاداری و بت سازی و بت پرستی خود را به اثبات رسانده اند. مثلاً فرید قاسمی در اغلب کتب خود از تمام کارکنان ارشاد لرستان با الصاق عکس و زندگی نامه حمد وستایش کرده است !؟؟ که این عمل کار غیر ضرور و غیر لازمی بوده است؟! تصویر صورتجلسه آقای موسی صالحی نژاد مسئول حراست ، نامه حراست به علی مرادی - مدیر کل - بشرح زیر می باشد :



جناب آقای صالحی نژاد

مسئول محترم حراست اداره کل

باسلام

همانگونه که اطلاع دارید اخیراً شب نامه جزواتی به نام (جمعی از کارکنان اداره کل) در سطح اداره کل وانجمن ها و بعضاً در سطح شهر توزیع شده است با توجه به اینکه قبلاً نیز چنین نامه هایی با امضاء مشخص و بعضی به نام مستعار که هم شکل میباشند پخش گردیده و بر همگان روشن است نویسنده آنها کسی جز (آقای عبدالحسین شاکرمی) نمیباشد که با متهم کردن تعدادی از کارکنان قصد مسموم نمودن و برهم زدن وضعیت آرام اداره کل را دارد و میخواهد با ایجاد آشوب و بد بین کردن همکاران از یکدیگر به نفع خود بهره برداری نماید متأسفانه این اعمال مدت زیادی است که ادامه دارد و عدم برخورد با این شخص او را چنان گستاخ نموده که اسناد دزدیده شده را فتوکپی و در بین مردم توزیع مینماید ، اگر ایشان از کسی شاکمی و یا ناراحتی دارد چه لزومی دارد که پای دیگران را به محرکه باز کند ، بنظر میزند که نیت پلید ایشان این است که با درگیری و ایجاد سوء ظن در بین کارمندان ، آنان را در جنگ شخصی خود سهیم نماید . لذا ما امضاء کنندگان ذیل نامه ضمن انزجار از این عمل منفور و تفرقه افکنانه این شخص اعلام میداریم که هیچ یک از ما در تهیه این شب نامه ها نقشی نداشته و خواستار برخورد جدی با نویسنده

این نامه ها میباشیم .

نقدی بر پرونده سازی های کاذب و صورتجلسه های دروغین موسی صالحی نژاد و علی مرادی

در وزارت ارشاد و به ویژه ارشاد لرستان به قبایلی برخورد می کنیم که تصور می شود از زمان هخامنشیان تاکنون چندان تغییری نکرده اند: به دلیل انتقاد و اعتراض و افشای میلیاردها تومان سوء استفاده های مالی و اداری و استخدامی مدیران و کارکنان ارشاد اسلامی لرستان - از جمله استخدام غیر قانونی حدود ۱۲۰ نفر از فامیل آقایان موسی صالحی نژاد، علی مرادی، ماشاله بهاروند، پرویز حسینی چگنی، و امثالهم - نامبردگان چون جوابی نداشتند و کم می آوردند - با صورتجلسه سازی، پرونده سازی و توطئه چینی برای نگارنده - می خواستند جبران نمایند. از طرفی مدیران بالای آنها، در وزارت ارشاد که عطااله مهاجرانی، احمد مسجد جامعی، محمد جواد حق شناس، جلیل صادقی زاده، مسعود اخوان و دیگر اصلاح طلبان بودند و خود، نه همه، ولی اغلب مرتکب سوء استفاده مالی و استخدامی شده بودند، از باند سوء استفاده کنندگان ارشاد لرستان و حتی سایر استانها حمایت و پشتیبانی می کردند. چون متخلف، متخلف را مجازات نمی کند، شاه دزد، دزد کوچک را و خرمن دزد، دانه دزد را؟، لذا به عوض مجازات دزدان و اختلاس کنندگان ارشاد لرستان، دزد گیر یعنی نگارنده را مجازات کردند و به اجبار پیش از موعد حکم بازنشستگی ام را صادر نمودند. اما شاه دزدی مثل ماشاله بهاروند با ۳۴ سال سابقه خیانت، استخدام غیر قانونی حدود ۳۰ نفر فامیل، داشتن سابقه گروهکی و زندان، و هزارها مورد تخلف و سوء استفاده دیگر، چون راه و رسم دزدی را بلد است - آقای حمید رضا حنان مدیر کل فعلی ارشاد لرستان هنوز باو نیاز دارد و او را بازنشسته نکرده است؟ اضافه بر

این به نرخ بیکاری ۴۰ درصدی استان لرستان هم توجه نمیکنند؟ اما صورتجلسه یاد شده جای نقد و بررسی دارد:

۱- صورتجلسه کذائی توسط موسی صالحی نژاد و علی مرادی تنظیم و با ماشین تحریر اداره کل ارشاد تایپ شده است و کارکنان هیچ نقشی در آن نداشته اند و با تهدید او فقط امضاء کرده اند!

۲- امضاء کنندگان که حدود ۳۰ نفرند، حدود ۲۰ نفرشان از فامیل های تازه استخدام شده - مدیران ارشاد - بوده اند که اصلاً نگارنده را ندیده و نمی شناختند و تا ۵ سال بعد هم که برای اخذ فیش حقوقی میرفتم و میگفتم فیش مرا بدهید، میگفتند شما اسمتان چیست؟! از جمله خانم بازگیر، خانم دلیری، خانم نشاط آور، خانم فردین، خانم شفائی، خانم مراد علیوند بهاروند، شهبازی، شیخی، مقدم، غلامی که خودشان هم مرتکب تخلف شده اند. چون بدون داشتن استحقاق و شرایط استخدام، به واسطه مدیر کل و معاون فرهنگی، معاون اداری و حراست استخدام شده اند. یعنی پدر متخلف فرزند متخلف خود را استخدام کرده است؟ استخدام شونده و استخدام کننده هر دو مجرمند.

۳- برخی هم که خود از متخلفان اصلی ارشاد بوده اند برای نمونه: صالحی نژاد، بهاروند، پرویز حسینی، ابی سند ساز، محمد علی گرامی، کوگانی، مقدم، گرامی، سمیعی، محمد مدبر و امثالهم. بنابراین متخلفانی که سوءاستفاده هایشان افشاء شده، نمی توانند بر علیه گزارش دهنده صورتجلسه بکنند؟! مثل اینکه پلیس ۳۰ نفر قاچاقچی را با تریاک دستگیر کند، بعد از آن قاچاقچی ها بر علیه پلیس صورتجلسه کنند و اتهام شب نامه باو بزنند.

۴- آن شعب نامه ای که پخش شده کجا می توانند آن را نشان دهند؟ اصلاً این افراد شب نامه ای را رؤیت کرده اند و به چشم خود توزیع و پخش آن را دیده اند؟ و یا فقط گوش بفرمان حراست عمل کرده اند؟

۵- متن تنظیمی صورتجلسه موسی صالحی نژاد مشتمل بر نشر اکاذیب ، افتراء و توهین است و بر علیه تمام افراد امضاء کننده و دیکته کنند و تنظیم کننده اعلام جرم میکنم و شاکی می باشم . هیچگونه سند و مدرکی دال بر پخش شبنامه دردست ندارند . صورتجلسه ، هذیان گوئیها و پرونده سازی های کاذب و انتقام جویانه مدیر کل و حراست بوده است.

۶- نگارنده از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۹۴ بمدت ۲۰ سال با شهامت وشجاعت و رودر رو و بطور مستند دزدیها و تخلفات ریز و درشت و استخدامی های فامیلی غیر قانونی مدیران ارشاد لرستان را به صورت نامه سر گشاده و مقاله و با امضاء و آدرس و شماره تلفن برای مسئولین ذیربط و یا بصورت کتاب ۵۰۰ صفحه ای بنام «آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری» یا کتاب «نیم نگاهی به کارنامه و عملکرد ارشاد اسلامی لرستان از سال ۷۴ تا ۹۴» نوشته و چاپ و منتشر و شخصا توزیع نموده ام. بنابراین چه ضرورتی به شب نامه بوده است ؟ شب نامه را کسی می نویسد که فاقد جرات و شجاعت است و یا مدارک مستند در اختیار ندارند. از این رو پرونده سازی و شب نامه سازی و صورتجلسه سازی کار آدمهای ضعیف ، ترسو، با مدرک تحصیلی ششم ابتدائی است که در هر نامه اش حداقل ۱۰ غلط املائی و نگارشی دارد ، مثل موسی صالحی نژاد که در صفحات پیشین تصویر آن نامه درج شد. کسی که بجای خدمت که نگهبان آثار باستانی الشتر بوده ، مرغ و تخم مرغ از روستاها خریده و با قیمت گرانتر در الشتر می فروخت، و از طرفی در ابتدای انقلاب اسلامی با جمعی دیگر باتهام وابستگی به نظام شاهنشاهی و گروهک ها پاکسازی می شود و بعد از تحمل یکسال اخراج با نوشتن توبه نامه سرکار آمدند و فقط آقای اسحاق عیدی که با آنها پاکسازی شده بود، توبه نامه نوشت و سرکار نیامد . آیا فردی که شش کلاس بیشتر سواد نداشته و از همه نظر

دارای کم و کسری بوده و با سوابقی که گفته شد ، چگونه رنگ عوض کرده و به خاطر منافع بادآورده و استفاده از رانت و استخدام تمام فامیل هایش ، خود را اسلامی جازده و مسئول حراست اداره کل شده است؟

وزارت ارشاد و سایر مسئولین ذیربط ، چطور به خود اجازه داده اند که یکنفر بی سواد که دست راست و چپ خود را به سختی تشخیص میدهد، به عنوان حراست یک اداره کل و مشاورمدیرکل و نماینده بازرسی و رسیدگی به شکایات منصوب کنند؟؟ این کار بسیار خطرناک بوده که نتیجه اش هم معلوم شده ، و آن فساد همه جانبه حاکم بر ارشاد لرستان است که تابحال ادامه دارد. این فرد بلافاصله دختر، پسر، برادرزاده ، خواهر زاده و حدود ۲۰ نفر دیگر از اقوام و فامیلها و آشنایانش را ، که اسامی تعدادی از آنها در دو کتاب یاد شده در فوق آمده است، بطور غیر قانونی بااستخدام درآورده که اغلب زیر دیپلم و یا دیپلم بوده اند؟ مگر این استان کد خدائی ، بزرگی و یا صاحبی نداشته که هر اداره کلی ، به اراده شخصی و زیر پا گذاشتن قانون و نقض حقوق شهروندی و پشت پازدن به وجدان و شرف و مردانگی هر کار خلافی انجام داده اند و حقوق مردم را تضییع وموجب ناامنی در جامعه گردیده اند؟ هزارها مورد شکوائیه و گزارش مستند به مسئولین استانی وقت و مسئولین وزارت ارشاد از جمله عطااله مهاجرانی ، احمد مسجد جامعی و امثالهم ارائه داده ام - اما نتیجه اش بازنشستگی اجباری پیش از موعد و دهها مورد تضییع حقوق راقم این سطور بوده است!؟؟؟

قبیله ارشاد لرستان را در میدان ۲۲ بهمن خرم آباد رها می کنیم و مجدداً به تحریف گران ، مجیزگویان و اهانت کنندگانی مثل علی پور و حامدی احمدی راد سری می زنیم . چون همان توصیف مستند و کوتاهی که از ارشاد لرستان شد کفایت می کند.

کارنامه و عملکرد ناصیح و اهانت های آقای احمدی راد مدیر مسئول هفته نامه تبلور اندیشه مسبوق به سابقه است. ممنوع الانتشار شدن هفته نامه به مدت یکسال ، زندان رفتن نامبرده و سرانجام اخراج کلی ایشان از هفته نامه و تعطیلی آن دلایل بسیار خوبی بر عدم لیاقت و عدم کاردانی اوست . این نشریه در ابتدا هفته نامه بود، بعد دو هفته نامه و سپس تبدیل به روزنامه شد اما به علت ندانم کاری بیهوده گوئی و اهانت به دیگران مجدداً به دو هفته نامه ، ماهنامه و سرانجام گاهنامه تعطیل شد و مدیر مسئولی را از ایشان گرفتند و اکنون میدانم در چه منطقه ای مشغول دسته گل به اب دادن است.

احمدی راد که آن همه کمر بسته «عارف علوی» و «امین کمالوند» و مدیران ارشاد لرستان بود، و هفته نامه اش بلندگوی تبلیغاتی آنان و «فرید قاسمی» بود- چرا ارشادی ها که حدود ۱۳۰ نفر از فامیل‌های خودشان را استخدام کردند ، ایشان را هم استخدام نکردند که به خاطر لقمه نانی این همه به دست و پا نیفتند و جلد خرگوش نپوشد؟ در چنین حالتی که ممدوحان و مخدومان قدر شناس و بی عنایت بوده اند، و اینکه در شماره ۱۱۴ - ۱۳۹۰/۴/۱۸ آنچه هفته نامه «آفتاب لرستان» نامیده می شد؟ نوشته بود: «دانستن حق مردم است اگر باور داشته باشیم» و مدیر مسئول هفته نامه بوده ولی جرات نکرده متخلفان و تخلفات ارشادی ها را افشاء کند و یا لاقبل انتقاد و اعتراض بکند- آن وقت اسم خود را روزنامه نگار گذاشته و یک جلیقه روزنامه نگاری هم به تن کرده بود. ایشان از روزنامه نگاری فقط جلیقه اش را دارد . احمدی راد و بسیاری از افراد هم صنف او از روزنامه نگاران جعلی اند که فاقد مدرک تحصیلی عالی روزنامه نگاری اند. و نیز فاکتورها ، معیارها و شرایط روزنامه نگاری ندارند و از تولیدات اداره کل ارشاد لرستان می باشند.

راقم این سطور کتابی با محتوای واقعی و مستند با عنوان «تحریف گران تاریخ لرستان» چاپ و منتشر کردم - آنهم برای جلوگیری از تحریف تاریخ لرستان و دانستن مردم - به عوض تشکر و قدردانی از زحمتی که متحمل شده ام - احمدی راد با تحریر جملاتی چون «افسار پاره کردن ، و گویا از وضع نرمالی برخوردار نیست» نویسنده کتاب را مورد اهانت و حمله قرار داد - البته از اهانت نامبرده ناراحت نیستم - بلکه اگر کسی در مقابل تحریف گران قد علم کند ، و یا با متخلفان اداری به مبارزه بر می خیزد این قبیل روزنامه نگار نماها و شاعر نماها - بدلیل اینکه وامدار تحریف گران و مدیران متخلف ارشاد لرستان اند - به صورت چماقدار و کمر بسته ی آنها به افراد آزاده و بی ادعا حمله می کنند و مطالب شان همه اش دیکته ای است؟!

روزنامه نگار دیگری بنام «هوشنگ بیرانوند» مدیر مسئول روزنامه صدای ملت - که آقایان کاظمی و ستوده ایشان را در زمان جمهوری اسلامی که خان ها نابود شده اند، به لقب خانی مفتخر کرده اند - گفته است : «اصحاب رسانه بازوی نظارتی هستند» - ایشان چرا به عوض نظارت - درصدها شماره از هفته نامه «صدای ملت» که همه آنها را در آرشیو خود دارم - مقالاتی با محتوای جعل سند، جعل نسب نامه ، مجیزگوئی و تحریف تاریخ را در نشریه خود درج کرده است؟

نقدی بر سر مقاله هفته نامه تیلور اندیشه مورخ
۱۳۹۰/۶/۱۹ شماره ۱۰۵ با عنوان زخم از درون در
نقد کتاب «تحریف گران» تاریخ لرستان، نوشته
محمد بهاری

شخصی بنام محمد ناصر بهاری که خود را «محمد بهاری» معرفی کرده و سردبیر نشریه تیلور اندیشه می باشد در سر مقاله هفته نامه یاد شده شماره ۱۰۵ مورخ ۱۹ / ۶ / ۱۳۹۰ تحت عنوان «زخم از درون» ظاهراً نقد مبهم و نامفهومی را بر کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان» نوشته است که قسمتی از آن بشرح زیر است و مرتکب نشر اکاذیب ، افتراء و اهانت شده است :

« اما چند زمانی است «با پوزش از محضر تمام بزرگان و اهل فن در این صنف» این قشر خود دچار بیماری درد از درون شده ... این درد تفرقه ، تشمت آرا و رودر رو قرار گرفتن اصحاب رسانه در مقابل همدیگر است که باعث گردیده هرکس به زعم خود صاحب قلم و اندیشه شود و از بیرون (و حتی درون) ما را با الفاظ مناسب شأن خود خطاب قرار داده و حتی از کانالی غیر قانونی به انتشار آن همت گمارد. اگر آیا دوستان رسانه و ارباب قلم در کنار هم و ید واحده بودند کسی جرأت تعرض به این حریم را پیدا می کرد؟ »

جواب: اول اینکه به آقای بهاری تذکر می دهم تو کی هستی که مرا با خودت و خودتان همتراز قرار میدهی و میگوئی «زخم از درون». من از شما نیستم که از درون زخم بزنم من از شما جدا هستم . شما و دوستانت آنچه مثل باند بازی ، قبیله گرایی ، تحریف تاریخ ، جعل سند، تملق و ستایش دروغین برای شما مقدس است برای نگارنده نامقدس می باشد . شما از انسانها متخلف و بیسواد با تملق و ثناگوئی دروغین بت می سازید

و می پرستید اما من غیر از « خداوند » انسانهای خطاکاری که شما سنگ آنها را به سینه می زنید نمی پرستم .

دوم اینکه ، تنویر افکار عمومی و مسئولین و روشنگری کارهای خلاف نویسندگان نماها و روزنامه نگار نماها ، تفرقه و تشتت آراء و رو در رو قرار گرفتن اصحاب رسانه در مقابل همدیگر نیست. از طرفی من زخم نزده ام بلکه کتب و مقالات با محتویات دروغ را نقد کرده ام.

سوم اینکه الفاضلی را که راقم این سطور در کتاب «تحریف گران» نوشته ام الفاضلی مناسب شأن نویسندگان کتب و مقالاتی بوده که کتب و مقالاتشان مورد نقد قرار گرفته است و بکسی اهانت نکرده ام . آقای روزنامه نگار نمای جعلی اگر راست میگویند از مطالب مورد نقد قرار گرفته شده که بالغ بر ۳۰۰ صفحه است ، چرا جواب یک مورد را نداده اید؟ اگر دروغ گفته ام چرا جایگزین درست برای دروغ ها ارائه نداده اید؟

چهارم اینکه چون محتویات کتاب نگارنده مستند و مطابق با حقیقت است پس از کانال قانونی منتشر شده . ولی چون محتویات کتب و مقالات شما و دوستانتان جعل و تزویر و تحریف تاریخ است از کانال غیر قانونی انتشار داده اید و لازم است تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد . کسانی هم مثل ارشاد لرستان که زمینه و میدان را برای دروغگویان و تحریف گران فراهم کرده اند مثل همین تحریف گران مجرم اند و در جرم آنها شریک هستند؟ آقای بهاری جواب حتی یک مورد از ایراداتی که نگارنده بر کتب و مقالات تحریف گران گرفته ام نداده اند . و چرا از چاپ مقالات از جمله نقد کتاب شورش لرستان در هفته نامه تان ممانعت به عمل آوردید و گفتید با آقای ستوده دوست هستید؟! دوستی که نباید مانع رسالت و وظیفه یک نشریه و روزنامه نگار شود. حال چرا می نویسید زخم از درون؟ ما از شما نیستیم . اغلب روزنامه نگاران به اسارت زرهای

مدیران و گروه‌های سیاسی در آمده اند و طلاها شاهنشاهی و بقایای خوانین آنها را کور و کرده است؟؟

اگر محیط فرهنگی ارشاد لرستان سالم باشد اجازه حضور و ظهور به اشخاص کم سواد و متملق و دروغ نویس داده نمی شود که حتی جلودار نویسندگی هم شوند و کتابشان برگزیده؟ در مورد نویسنده نماها، روزنامه نگار نماها، شاعر نماها باید گفت: غالباً هر چیزی برای خودش تا حدودی حساب و کتاب داشته و دارد. اینطوری نیست که مثل قارچ دنبلان، نویسنده، خواننده، شاعر، روزنامه نگار سر از خاک بردارد. پهنه نویسندگی مردستانی است و واجد میدانی دارانی، هر آنکس که به میان گود نوشتن می پرد، به وسعت دست و قدر همت، اگر نه صاحب کرامتی، دست پائین دارای اصالتی باید باشد و منادی حقانیتی و پیام آور عدالتی. اما در ارشاد لرستان زمانه عوض شده، مزارع ادبیات خرم آباد علفچرمشتی گردیده که وجودشان برای مزارع از سن، شپشک و خشکسالی بدتر است. هر زرده به داخل نبرده و جوجه نوپایی علی‌رغم معقولات نیم پزش شاعر، خبرنگار، خواننده، نویسنده، روزنامه نگار و مورخ شده اند؟

دلیلی ندارد که اگر سگ گله ای به مناسبتی از جایش برخاست، روباه دم بریده ای جایش بنشیند. آنهم چه روباهی، پسمانده خور، و پرسه زن و بیتوته گر در کنار مزبله های مطبوعاتی. روباهی که ترسش را با مکرش جبران می کند و پوزه باریکش را وسیله کش رفتن و سرقت هر طعمه دندانگیری از داخل هر سوراخ ادبی و تاریخی کرده است. این کار یعنی لالائی خوانی بر بالین فرهنگ خان زده، یعنی سلطنت یک چشم در کورستان، یعنی قحط الرجال ادبی و تاریخی، و سرتاسر قضیه یعنی بازار آشفته ای برای سارقان ادبی و تاریخی، متملقان، مجیز گوینان، تحریف

گران تاریخ ، کتابسازان و ابن الوقت‌هایی که مبتذل می‌اندیشند ، مبتذل می‌نویسند و نتیجه‌اش ابتذال ادبی و تاریخی .

به تاریخ و فرهنگ دست برد زده و آن را مورد تحریف قرار داده ، همه مفاهیم و واژه‌ها را مسخ کرده‌اند و مثل جوخه آتش ، دسته‌جمعی به طرف پیکرد پاک ادبیات بی‌خون و بی‌رمق و تاریخ تحریف شده شلیک کرده‌اند و بعد هم جسم سوراخ شده‌اش را انداخته‌اند توی شیشه‌ی الکل برای تماشای اعقابشان . اینگونه مدعیان نویسندگی ، از قلم چیز عاطلی ساخته‌اند در حد یک چوپ بستنی و از زبان چیزی در حدیک خلال دندان . در تحریف و دستکاری تاریخ چنان سخت کوشند که خرسی در تاراج کندوئی . خلاصه آستین‌ها را بالا زده از یکطرف پوست ادبیات را می‌کنند، از طرف دیگر لاشه هنر را ، مثل گوشت قربانی به قناره می‌آویزند. به هیچوجه اهل کوتاه آمدن نیستند. از کار تحریف تاریخ هم خسته نمی‌شوند . این رستم صولتان، دور بر میدارند ، گرد و خاک می‌کنند ، ولی وقتی که هوا پس باشد ، سوراخ موش را از طریق مزایده می‌خرند ولی همین که هوا مساعد شد قلمشان را قط می‌زنند و شروع می‌کنند به کیفر خواست نوشتن بر علیه هرکس که از خودشان بهتر و باسوادتر باشد . قلم در دستشان نه حربه‌ای بران ، که وسیله نان خوردن است. برای همین است که عنوان کتابهایشان با متن هماهنگی ندارند، و همیشه متن وقایع و حوادث را می‌گذارند و در حاشیه و پانویس سکونت می‌کنند مثل اردشیر کشاورز و یدالله ستوده . اینان به سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند ، معتقدند که زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد، معتقدند که لقمه را باندازه دهان باید برداشت . وجدا که به عقایدشان هم عمل می‌کنند. اگر کسی برایشان بمیرد حتی تب محصری هم برایش نمی‌کنند، از آنجا که یقین دارند که هیچ بار کجی

به منزل نمی رسد ، لذا هیچوقت روزه شک دار نمی گیرند . البته ترسی از مرگ هم ندارند ، اما بشرطیکه اجل درب خانه همسایه شان را بکوبد .

انتظار کشیدن را از واصل شدن خوشتر دارند . از میان تمام نحوه های نقد و تجزیه و تحلیل و وقایع ، پیش داوری را دوست دارند . گرچه برای حاکم شدن دوباره نظام سلطنتی سخت به چرخهای ارابه تاریخ چسبیده اند تا آن را از حرکت باز دارند ، اما به قدری شتر حوصله و فیل طاقت هستند که حاضرند تا روز رستاخیز توی صف تاریخ به انتظار نوبت بایستند . عقیده دارند که بیگدار نباید به آب زد ، پس برای رفتن به جنگ هر دیوی ، حتما گرز دیوکش لازم دارند . برای همین است که تا جلیقه نجات را در دسترس خود نبیند ، دل به دریا نمی زند . گرچه از هر مقوله ای فقط اسمش را میدانند ، و از هر مقاله ای فقط تیتراش را می خوانند ، اما نخوانده ملاحظه می کنند ، اصلا علم غیب دارند . نگاه نکن که از مرغداری فقط کیشش را یاد گرفته اند و از خرسواری ، فقط هشش را و از روزنامه نگاری فقط جلیقه اش را دارند ، اما قلم بطلانش را روی هر معامله ای که عاجز از محاسبه اش باشند می کشند . اصلا گوششان بدهکار انتقاد نیست . برای اثبات یک حرف دروغشان ، همه حرفهای مستند دیگران را نفی می کنند . افکار و حرفها و نوشته هایشان نه مال خودشان است و نه به درد جامعه میخورد بلکه دیکته شده ، عاریه ای و از روی خواهش دیگران است . حتی فوش مجانی هم به کسی نمی دهند ؟

با این همه از حق نباید گذشت که انسان دوست هستند . یک هم نوع پرست تمام عیار . حتی در بنگاه حمایت از حیوانات هم عضویت دارند . روی همین است که به کلاغ ، خروس ، طاووس ، بط علاقه منداند . کلاغ را بخاطر درازی عمر و عمر خواهی و آرزومندی مادی این جهانی و همه چیز را برای خود خواستن ، خروس را به خاطر علاقه اش به شهوت ، بط

را به خاطر حرص و آز ، طاووس را به خاطر اینکه سمبل جاه طلبی و ارزش های توهمی است . شاعر با آوازه مولوی در کتاب مثنوی گفته است :

کاغ کاغ و نعره ی زاغ سیاه	دائما باشد به دنیا عمر خواه
سربر این چار مرغ زنده را	سرمدی کن خلق ناپاینده را
بط و طاووس است و زاغست و خروس	این مثال چار خلق اندر نفوس
بط حرصست و خروس آن شهوتست	جاه چون طاووس و زاغ امنیتست
خلق را گر زندگی خواهی ابد	سر ببر زین چار مرغ شوم بد

حتی سیر وسلوکی هم به عالم حشرات کرده اند، به بسیاری از آنها عشق می ورزند، حیوانات دلخواهشان ، بغیر از آدمی ؛ روباه ، بوقلمون ، و خرچسونه است . روباه را بخاطر مکر و مانورهای دیپلماتیکش ، بوقلمون را بخاطر رنگ عوض کردن و هنر نمایشی نابش ، و خرچسونه را به خاطر استتار و گذران درویش مسلکانه اش بسیار می ستایند . وجود گاو و خر را هم به دلیل مطیع و مفید بودنشان حتما لازم میدانند . از شما چه پنهان که کشته و مرده باغهای شمال خرم آباد و گل ها هم هستند، منتهی هر گلی را فقط برای زدن به یقه خودشان دوست دارند و هرگوشه از باغ را هم فقط برای گفت و گو و استراحت دوستان و نویسندگان و هنرمندان وامدار خود میخواهند؟ و نشستن پای منقل .

تنویر افکار عمومی ، نقد و بررسی ، افشاگری کارهایی هستند که به نظر علی پور و حامد احمدی راد از مد افتاده اند. دوست دارند همواره آثاری عرضه کنند؛ نام آورو نان بخش ، نان آور ، رخوت آمیز ونه آگاهانه نه اثربخش. بعوض اینکه رسواگر ریا کاری ها و دراننده پرده زشتی باشند ، به ماستمالی قضیه می پردازند و با مدیران کل مربوطه به باغهای شمال خرم آباد و سمنان میروند و پز بیرون رفتن با مدیر کل را میدهند.

برخی در حقیقت مغزشان مبتلا به یبوست مزمن است و زبانشان دچار به اسهال حاد. برخی هر بیت از اشعارشان مثل سیخ کبابی است از گوشت حرامترین کلمات. مقالاتشان مانور واژه‌ها. آتش بیار همه معرکه‌ها هستند و پرده گردان همه انجمن‌ها، مثل معرکه قاسمی و رحمان پور. برخی وابسته فرهنگی فلان اصطبل اند که از افسار دم می‌زنند. برخی هم واسطه اداری فلان آغل اند، که میدانند فک جنبانی و نشخوار و باز شدن دهن تا حدی که لشکر مغول در آن شد - آمد کنند، یعنی چه؟ پس می‌بینی که بحرالعلوم اند، عالم به کل امور. حرارت سنج اجنماعی هم هستند، وقوع زلزله را حتی زودتر از سگ و گربه متوجه می‌شوند. به غریزه دریافته اند که کجا بنشینند تا زیر آوار گیر نکنند، یا کجا بخوابند که زیر پایشان آب جمع نشود.

همه اش دست به نگارش مطالب واهی و خارج از موضوع می‌زنند، اگر یک روز با مدیر کلی بیرون رفته اند، برای مطرح شدن و جبران کم و کسریها، آن را به صورت مقاله در می‌آورند؟ همه اش درصدد خلق قهرمان‌های پوشالی هستند. وقتی پای نفع شخصی شان در میان باشد از هیچ نوع ناجوانمردی حتی در حق فامیل ابائی ندارند. وقتی منافع فردیشان در خطر بیفتد، به هر گونه معنوی پشت می‌کنند. به قدری گدا صفت اند که هیچ صدقه و بن کتابی را رد نمی‌کنند. و بقدری خوش معده اند که هر نوع غذا با هر نوع کیفیتی را می‌توانند هضم کنند و اهل سور چرانی و تفریح در باغات هم هستند؟ به گفته‌ی شاعر خوش سخن «روحانی» متخلص به آزادی متولد ۱۳۱۴ قمری در مشهد:

ما بدین در زپی خوردن سورآمده ایم	نه پی فاتحه‌ی اهل قبور آمده ایم
مخفی از ما مکنید آنچه خوراکی باشد	کز پی سور چرانی به حضور آمده ایم

برای اینکه هم زیر پای خودشان را سفت کنند و هم حواسشان به جیب شان باشد از دزد، فراری، تحریف‌گر، کتابساز ستایش می‌کنند و

همیشه حواسشان هست که مبادا زبانشان نان شان را ببرد . تب زده ای هستند به هذیان گوئی افتاده ، نیاز به تب بری قوی دارند یا به پاشویه ای فوری . نباید به حال خود رهایشان کرد و یا دور آنها را قلم کشید چرا که سودشان به قیمت تمام شده شان می چربد ؟ وقتی آنها برای خودشان هم نقش بازی می کنند، وقتی اقدام به فریب خودشان هم می کنند، دیگر چه جای گلایه ای برای دیگران باقی می ماند؟ علیرغم باد بانهای رنگارنگ شان ، زورق به گل نشسته ای بیش نیستند . در واقع پرنده تلخ گوستی هستند که به هوای دانه به نخجیر آمده اند. بیشتر تقلید می کنند تا تولید و به همین رو دهان لق ، زبان دراز و کم جنبه اند. برخی هم مغزشان مومیائی شده است . «نگاهی اجمالی به نظام فئودالی صفحات ۵۹ تا ۶۸ و شدت برخورد، آمادئو مارتی نز ، حسین اقدامی».

بخش نهم

نقدی بر گزارشی از آقای علی امرائی گزارشگر صدا و سیمای مرکز لرستان

آقای علی امرائی گزارشگر صدا و سیمای مرکز لرستان - گزارشی مصور - که سرزده نبوده و با اطلاع قبلی و برنامه ریزی شده بود- از اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی لرستان تهیه کرده - که در تاریخ پنجشنبه مورخ ۱۳۹۱/۸/۲۵ ، اخبار ساعت ۸/۴۵ شبکه افلاک لرستان پخش شد. با توجه به آنچه طی این کتاب به عرض رسید و نیز طی کتاب «آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری» و طی گزارش ۸۴ صفحه ای مستند «نیم نگاهی به کارنامه و عملکرد اداره کل ارشاد اسلامی لرستان از سال ۷۴ تا ۹۳» بیان شد و نیز طی گزارشی آقای علی امرائی آمده - آیا اداره کل ارشاد لرستان و ادارات ارشاد استان و کتابخانه ها قشنگ و زیبا هستند یا نازیبا؟ آقای امرائی با توجه به حرفه اش که شفاف سازی و بیان نارسائی هاست ، نباید نازیبا را زیبا، و باطل را از حق ببیند؟ باتوجه به اینکه نگارنده - کتاب آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری - را به ایشان

تقدیم کرده ام و از کارنامه و عملکرد نازیبای ارشاد لرستان و کتابخانه ها در دو دهه ی گذشته اطلاع کامل داشته اند ، این عمل ایشان یعنی مجیزگوئی ، حمد و ثنای بدون استحقاق ، یعنی دروغگوئی و تحریف حقایق ، یعنی پشتیبانی و همراهی با افراد متخلف می باشد. در صورتیکه وقتی با ادارات و ارگانهای دیگر مثلا مراکز بهداشت و یا بیمارستانها- برای اخذ گزارش می روند- سرزده و بدون اطلاع قبلی مراجعه می کنند. این یعنی یک بام و دوهوا عمل کردن و عدم رعایت عدالت می باشد؟ متن گزارش آقای امرائی به شرح زیر است:

آقای امرائی خطاب به مدیر ارشاد لرستان بنام علی اسماعیلی می گوید: ادارات ارشاد در سراسر استان قشنگند ، زیبایند، امیدوارم کتابخانه ها هم به آن سمت بروند.

آقای اسماعیلیان مدیر کل می گوید: کتابخانه ها هم همانطور هست، انشالله بهتر از این هم بشود. همه باید تلاش کنیم . اما من نکته مطالعاتم را بگم. من در دوحوزه بخشنامه ها که می آید. یکی هم مطالعات شخصی و فوق برنامه.

آقای امرائی: سرایت کرده به خانواده؟

آقای اسماعیلی: به فرزندانم ، به خانواده بلی.

آقای امرائی: آقای بهاروند معاونتان را وادار می کنید؟ بلی

آقای بهاروند ایشان وادارتان می کنند به مطالعه؟ ، بلی ما هم از اهل کتاب یاد میگیرم

آقای اسماعیلیان : این آقای امرائی این کارهایی که می کند به ظاهر تلخ است ولی من بارها و بارها از ایشان تقدیر کرده ام. و لاقلاً من قبلاً اعتقاد دارم ایشان برای مچ گیری نمی آید، برای اصلاح و به قول مقام معظم رهبری برای انتقاد سازنده است . این من از ایشان جادارد و این نکته را من از ایشان دارم.

آقای امرائی: ما کوچک شما و شاگرد شما ، موفق باشید.

آقای امرائی : صورت علی اسماعیلیان را می بوسد و خداحافظی می گیرد.

وظیفه گزارشگر ، مصاحبه کننده ، خبرنگار و مجری ، اطلاع رسانی است و حق پشتیبانی و حمایت از اداره کل ، موضوع و یا محلی که گزارش تهیه می کنند ندارد. بلکه وظیفه مخاطب یا بیننده و شنونده است که خود قضاوت نماید، نه خبرنگار و گزارشگر موضع بگیرد و جانب‌داری نماید و بگوید فلان اداره خوب است . کلمات و جملات غیر واقع - ادارات ارشاد در سراسر استان قشنگ اند ، زیبایی - بار طرفداری و القاء مثبت در ذهن مخاطبان و بینندگان دارد و برعکس کلمات «متاسفانه ، چه بد » القاء منفی در ذهن بینندگان برجای می گذارد. بهر حال جملات چه ادارات و کتابخانه های قشنگ و زیبا و از قبل خبرکردن افراد بی سواد باز نشسته که حدود ده سال قبل از گزارش بازنشست شده اند مثل موسی صالحی نژاد بار طرفداری و جانب‌داری و تعصب بی جا دارد که آقای امرائی متاسفانه در بسیاری موارد مرتکب آن شده است.

زن برادر علی امرائی جزو پرسنل ارشاد لرستان است. شاید این یکی از دلایلی باشد که ایشان را به غیر واقع گوئی و تعریف و تمجید بی جا از متخلفان ارشاد مجبور کرده است. شاید هم فامیلی دارد در یکی از نشریات و نیاز به بیمه شدن دارد و می خواسته مجوز خبرنگاری جعلی او را بگیرد؟

مخاطب و شنونده و بیننده خود باید تشخیص دهد که خوشحال شود، متاسف شود، مجری و گزارشگر و خبرنگار و روزنامه نگار باید در زمینه ای که اظهار نظر می کند و یا گزارش می گیرد؛ متخصص و کارشناس باشد. کسی که در زمینه حقوقی ، کتاب ، کتابخانه ، مسایل فرهنگی ، اقتصادی ، تاریخی ، بهداشتی ، پزشکی اطلاعات اندک و ابتدائی دارد، نباید اظهار نظر جانبدارانه بکند. بفرض اگر متخصص هم باشد حق اظهار نظر جانبدارانه ندارد. آقای امرائی میدانند که اصحاب رسانه بازوی نظارتی هستند- از جمله گزارشگر و خبرنگار - و حق ندارند

محیط آلوده را بهداشتی نشان داده و بر نازیبائی‌ها سرپوش بگذارند . آقای امرائی اگر کتاب «آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری» را مطالعه نکرده اند، توصیه میکنم زحمت بکشند و آن را مطالعه کنند تا عمق تخلفات مدیران و کارکنان ارشاد و کارکنان کتابخانه‌ها ، برایش روشن شوند. آقای امرائی لازم بود مدیر کل می پرسید:

۱- چرا در ارشاد لرستان بیش از ۱۳۰ نفر از اقوام حراست و مدیران و معاونت فرهنگی و معاونت اداری که اغلب زیر دیپلم اند بطور مخفی وزیر زمینی استخدام شده اند از جمله از وابستگان علی اسماعیلی بنام سیاوش دارائی و امثالهم که بدینوسیله با تضييع حقوق جوانان تحصیل کرده ، صف فقرا و معتادان را طولانی تر نموده اند؟

۲- چرا در این اداره کل تحت عناوین مختلف سوء استفاده مالی شده است؟

۳- چرا اداره کل که فقط با ۵ نفر اداره می شود حدود ۱۰۰ نفر پرسنل دارد؟

۴- چرا علیرغم نرخ بیکاری ۴۰در صدی در لرستان افراد بازنشسته مثل صالحی نژاد ، سرا بیاسی ، ابراهیم صالحی ، مهدی سمیعی ، علی رفیعی ، ایرج کاظمی ، دختر ایرج کاظمی و خانم های بیوه استخدام شده اند؟

۵- چرا از افراد بی سواد و شاهنشاهی برجسته سازی می کنید و کتب بی ارزش و با محتوای تحریف و جعل عکس آنها برگزیده می شوند و جایزه هم میدهند؟

۶- چرا مجوز چاپ کتب حاوی تحریف تاریخ ، جعل سند، جعل نسب نامه را صادر کرده اید و تقدیر نامه هم داده اید؟

۷- چرا کار چاپ و نشر و دادن مجوز چاپ کتاب با معیارهای قانونی مطابقت ندارد؟

۸- چرا از عناصر دزد، گروهکی، توپ، پاکسازی شده و فراری حمایت میکنید و با آنها پست حراست هم میدهید؟

نگارنده در هفته نامه افلاک شماره ۸ مورخ ۸۶/۹/۲۸ مقاله ای با عنوان اصلی «فاصله هزار ساله لرستان با استانداری های جهانی» و عنوان فرعی «نگاهی به آمار و وضعیت کتابخانه های عمومی لرستان» چاپ و منتشر کرده ام که وضعیت تاسف بار کتاب و کتابخانه و کتابخوانی در لرستان را ترسیم نموده ام. در صفحه ۴۸ «نیم نگاهی به کارنامه و عملکرد ارشاد لرستان از سال ۷۴ تا ۱۳۹۳» هم وضعیت غیر استاندارد و نامطلوب کتابخانه های عمومی لرستان را شرح داده ام

آقای امرائی بجای انتقاد، اعتراض و روشنگری، برتخلفات مدیران ارشاد سرپوش گذاشته است. برنامه های بازتاب امرائی، در واقع بازتاب اندیشه های ایشان می باشد.

علی امرائی در هفته نامه سیمره ۲۶۵ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۵ در گفت و گوئی که آقای شهرام شرفی با او ترتیب داده در رابطه با توسعه نیافتگی لرستان و برنامه های بازتاب و وضعیت خود مطالب غیرواقع گفته است:

«... اما دغدغه ام، بیان مشکلات مردم و فرهنگ سازی است. انگیزه ام فقط در کنار مردم بودن است. می خواهم بازتاب مشکلات درمان باشم، بازتاب به مسئولان تلنگر می زند. من اساسا براساس نیازهای اجتماعی برنامه می سازم. معضلات فعلی لرستان؛ بی کاری، فقر، آمارهای بالای طلاق، ضعیف بودن فرهنگ کار در استان، اعتیاد و امثال اینهاست. من هم برنامه هایم را براساس توجه به این مشکلات میسازم. متولد سال ۱۳۴۲ کوهدشت هستم. سال ۶۰ برادر ۱۳ ساله ام شهید شد. وقتی برادرم شهید شد من ۱۶ ساله بودم. برنامه تلویزیونی آخر هفته، طنز بودجه را ساختم، بنیانگذار طنز تلویزیونی در لرستان هستم...»

علی امرائی از آنجائیکه فردی گزارشگر و خبرنگار بود و به همه جا سرک می کشید و قبل از این تحت لوای همین گزارشهای بازتاب ، یکدوره به عضویت شورای شهر خرم آباد انتخاب شده و از طرفی شغل ایشان ایجاب میکرده که از همه چیز سر در بیاورد، ولی چرا از کار ارشاد لرستان و برخی ارگانها سر در نیاورد «؟» و گزارش خلاف واقع ارایه داده است.

نگارنده بلافاصله بعد از تهیه گزارش خلاف واقع آقای علی امرائی ، ازاداره کل ارشاد لرستان ، در ۹۱/۸/۲۵ ، گزارشی مستند در ۸۴ صفحه که چند سطری هم در صفحه ۳۴ آن به گزارش خلاف واقع آقای امرائی مربوط میشد - تنظیم و در همان سال ۹۱ به آقای علی اسماعیلیان و برخی مسئولین استانی دیگر تقدیم نمودم . ولی چون مدیر ارشاد بایشان گفته بود چند سطری در مورد گزارش شما نوشته است، از آن تاریخ به بعد سخت برآشفته و اخمو شده و هر جا که راقم این سطور را می بیند چپ چپ نگاه می کند. انگار بدهکار اوهستم . من میگویم چطور آقای امرائی از مردم و همه ادارات انتقاد می کند، تلنگر می زند ولی انتظار ندارد حتی یک نفر از ایشان اعتراض و انتقاد بجا و اصولی و علمی و منصفانه بکند؟ این است که گفته میشود «بازتاب» ، بازتاب اندیشه های آقای علی امرائی است. ایشان که مدعی است برادرش شهید شده اند و عضو خانواده معظم شهدا، هستند چگونه است که خون شهداء را نادیده گرفته و گزارش خلاف واقع از عملکرد سوء استفاده کنندگان ارشاد لرستان ارایه میدهد و انتقاد چهار سطری را هم نمی پذیرد؟ آیا ایشان جز برادر شهید والا مقام بودن چه خدمتی برای لرستان کرده . اگر به گذشته او نگاه کنیم نه قبل و نه بعد از انقلاب هیچ خدمتی به مردم و انقلاب نکرده اما ادعای زیاد دارد؟ در پروفایل تلگرامش ۸۰ قطعه عکس از خودش را درج نموده که نویسنده این مطلب معنایش را نمیدانم؟

تیم فرهنگی آقایان علوی ، کمالوندی ، علی اسماعیلیان - به دلیل فقدان درک ابتدایی از کتاب و فرهنگ ، هنر و نویسندگی ، نویسنده و کتابشناسی و کتابداری - اغلب کتابی که مثلا ادبیات بوده ، آن را در طبقه ی تاریخ انتخاب کرده اند . برای نمونه کتاب « شورش لرستان » که در طبقه ادبیات قرار می گیرد ، جز رده ی تاریخ قلمداد کرده اند؟! کتاب « اعتیاد جرم یا بیماری » که جز طبقه ی علوم اجتماعی (۳۹۹-۳۰۰) است وابسته ی به بخش پژوهش نوشته اند ، در صورتیکه در رده بندی دیوئی طبقه ای به نام پژوهش ، یا عفاف و حجاب و یا اصطلاح الگوی مصرف وجود ندارد . تیم فرهنگی آنچه « اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی » نامیده می شود ، در هر چهار دوره انتخاب کتاب سال لرستان با تضييع حقوق سایر نویسندگان ، کتب غالباً فله ای ، کیلویی ، سطحی ، کم مایه و غالباً حاوی جعل عکس و سند و تحریف تاریخ لرستان و با محتوای مجیزگویی و تمجید دروغین و مقدس سازی از مهره های سلطنتی و عناصر پاکسازی شده ی اوایل انقلاب و خارج از موضوعات دهگانه رده بندی دیوئی - که متعلق به مولفین گوش بفرمان و مرتبط و وابسته ی به خود بوده اند - انتخاب کرده اند؟ این یعنی نقض حقوق شهروندی ، یعنی تخلف ، یعنی ناامنی . لذا انتخاب کتاب ؛ دیکته شده ، فرمایشی و نمایشی و براساس رابطه و دوستی و پست و مقام بوده است ، نه شایستگی و شایسته گزینی . در هر چهار دوره انتخاب کتاب ، عده ای از شاعر نماها و میرزا بنویس ها ، به دلیل سیاست های غلط حاکم بر ارشاد لرستان ، به عنوان نویسنده ی برگزیده و کتابشان به عنوان کتاب برگزیده معرفی شده اند؟ نتایج به دست آمده در هر چهار دوره بزرگترین سند تخلف متولیان فرهنگی ارشاد لرستان می باشد .

اگر نگارنده در انتهای کتاب چند عکس از خود را چاپ بکنم نه نیاز است و نه ضرورت دارد . فقط میخوامم به آقایان ایرج کاظمی ، علی

مردان عسگری عالم ، علی امرائی و دیگران بگویم که هرکس خود و یا با تقدیم «پول» به مؤلف نماهای خرم آباد - می تواند آلبوم عکس خود را در نوشته ای و کتابی چاپ کند. این نوع اعمال کارهای بیهوده ای هستند که هیچ نتیجه ای بر آن ها مرتب نیست. بلکه باید محتویات کتاب و مغز انسانها ، سالم ، قوی ، مفید و مستند باشد .

بخش دهم

تصاویر و اسناد

شعر آقای علی دولتشاهی شاعر لرستانی در نکوهش باند تحریف گران

تاریخ لرستان سروده ۱۳۹۰/۱۲/۲۳

خطاب بدوست ارزشمند و شایسته مهندس شاه کرمی

جناب شاه کرمی مرد بزرگوار	که از دانش و علم هستی تو سرشار
به تحسین و به تمجیدی سزاوار	شجاعت پیشه و غیرت بسیار
شجاع فردی چو تو در ملک مانیت	اگر هم هست مانند شما نیست
قلیل اند همچو تو انسان پاکی	متواضع ، فروتن ، مشمت خاکی
ز وارونه کارهای بد اندیش	چو نیشتر بر قلوبت میزنند نیش
منظورم آن طیف تحریف گراند	که اسب لنگ در میدان جهانند
ز تیپ کاذبان وارونه گوی	بهر رسوائیشان اندر تکاپوی
که تاریخ را نمایند دستمالی	به شیوه های سست و لابلالی
همانها که مدام دروغ پردازند	کتاب دیگران از خویش سازند
همانهائی که سر می برند از تن	به جسم دیگران زنند پیوند
همانها که دور از کردار نیکند	که با طیف چپاولگر شریکند
همانها که گستاخند و شیریند	چو روباه مکارند و محیلند
چنان کوبیدی آنانرا به سختی	که افتادند بروز بدبختی
تو با جرأتی و فوق تهور	سر آمدی ز قوم لک وهم لر
توصدیقی و صادقی و مخلص	حقایق گوئی و الفاظ خالص
بسی نامت بماند جاودانی	بنام نیک نمائی زندگانی
اندک دیدم چه تو انسان خوبی	چنان خوبی که محبوب القلوبی
نه مدام نه اهل چاپلوسی	نه نوکر صفتی نه دست بوسی
نه این شیوه بود کسب معاشم	نه بهر مداحی اندر تلاشم
به عینه دیده ام کردارت ایجان	از این رو شعر گفتم بر تو انسان
توضد کذب گویان جهانی	امید آنکه مدام سالم بمانی
سرودم شعرکی خواهی نخواهی	ارادتمند تو است دولتشاهی

طومار مردم شهرستان های دره شهر و بدره به حمایت از عبدالحسین شاکرمی

بسمه تعالی

تاریخ ۱۳۷۳/۱۲/۹

مقام معظم وزیر محترم اطلاعات

سلام علیکم

احتراما اینجانبان امضاء کنندگان ذیل ، شهروندان ، بازاریان ، روستائیان ، عشایر و کشاورزان بخشها و روستاهای شهرستان دره شهر که مدت ۵۷ سال از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ شمسی خود و پدرانمان مورد زورگوئی و ظلم و ستم خوانین دره شهر «میرهای دره شهر» بوده و آثار این بیدادها و مظالم هنوز هم بر جسم و ذهن امت مسلمان این دیار سنگینی می کند بعرض میرسانیم : گرچه در اوایل انقلاب شکوهمند اسلامی برخی از سرکردگان خوانین دره شهر بجرم گناه و زورگوئی توسط برادران پاسدار دستگیر و راهی زندان شدند و اکثرا از ترس جنایات در زوایائی مخفی شدند ، اما چون با آنها برخوردار اصولی و ریشه ای بعمل نیامده از چند سال پیش با سوءاستفاده از فضای باز سیاسی و اجتماعی میهن اسلامی شروع به تحرکاتی ضد مردمی در تقابل با خواست امت اسلامی نموده و بعوض جبران سالها ظلم و ستم خود - مجددا از کمین گاههای خود سر از لاک عزلت بیرون آورده و باز هم آرزوی طلائئی دوران شاهنشاهی را درسر می پروراندند. معهدا تنفر خود را از خوانین و حامیان آنها اعلام میداریم.

در تاریخ منطقه دره شهر و در اوراق خونین و غم انگیز آن لایه هائی از ستم بر روی هم انباشته است که متاسفانه از لحاظ شدت و «حدت» در مقایسه با سایر مناطق مهین مان ، از عمق و طول و عرض بیشتری برخوردار بوده تا بدانجا که برخی از نمونه های این ستمگریها از جمله : زنده بگور کردن

- بدم قاطر بستن انسانهای بیگناه - ترور - قتل - غارت - در گج گرفتن انسانهای زنده ، شکنجه ، جعل شجره نسب و خود را به دروغ به ائمه اطهار الحاق نمودن به منظور پیشبرد مقاصد ضد مردمی خویش ؛ در نوع خود منحصر به فرد واز ابتکارات فئودالهای دره شهر - می باشد . اگر اینان در ابتدای انقلاب قصاص سالها قلدری و زورگوئی به مظلومان را پس میدادند ، اکنون باز بخود جرات میدادند در مقابل امت اسلامی قد علم نمایند. علیهذا در سایه انقلاب اسلامی - اکنون لب به سخن گشوده و عاجزانه از تمام مسئولین دلسوز و متعهد جمهوری اسلامی خواستاریم که خوانین دره شهر به توازن گناهان و زورگوئیهای بیشماری که انجام داده و میدهند محاکمه و به مجازات قانونی بر سند و زمین هائی را که بنا حق و نیرنگ و بازور سرنیزه ژاندارمهای شاه از مردم غصب کرده اند، مسترد گردد و همه ما امت اسلامی به گناهان و زورگوئیها و ستمگریهای خوانین مذکور گواهی داده خواستار مواجهه حضوری علنی است خان گزیده با خوانین می باشیم تا گناهانشان مسجل تر و آشکارتر شده و برخورد قاطع با آنان به عمل آید.

در پایان رضایت و حمایت و تایید و پشتیبانی خود را از مبارزات بر حق و اعمال انقلابی نویسنده مسلمان و حزب الهی و مردمی آقای عبدالحسین شاکرمی فرزند قلم بدست پابرهنه ها و ترسیم کننده روزهای تیره و ابر آلوده خان گزیده ها - مخصوصا در راستای انتشار کتاب سراپا واقعیت «نگاهی اجمالی و مقدماتی به نظام فئودالی دره شهر» و جلوگیری از انتشار مطالب دروغ و مسموم فئودالها در هفته نامه های پیک ایلام و باختر - که به درخواست اهالی این منطقه بوده - اعلام میداریم . و خواستار برخورد جدی و قاطع با خوانین و عناصر ضد اسلامی و ضد مردمی می باشیم .

رونوشت - ریاست محترم جمهوری اسلامی جهت صدور دستور مقتضی

رونوشت - استادندار محترم ایلام جهت اقدام رونوشت - دادگستری استان ایلام جهت اقدام

رونوشت - اداره اطلاعات دره شهر جهت اقدام رونوشت - اداره کل اطلاعات استان ایلام جهت اقدام

رونوشت - فرماندار محترم دره شهر جهت اقدام

۴۰۷ اسوداگری با تاریخ لرستان و ایلام

۶۵- مینار اولاد	۶۶- صن اولاد	۶۷- سید علی	۶۸- سید علی
۶۹- بیرونی اولاد	۷۰- سعید اولاد	۷۱- آزاد اولاد	۷۲- مزمل اولاد
۷۳- علی اولاد	۷۴- علی رضا	۷۵- سید علی	۷۶- بیرونی اولاد
۷۷- سعید علی	۷۸- مرید علی	۷۹- منزه اولاد	۸۰- منزه اولاد
۸۱- علی رضا اولاد	۸۲- ملا علی	۸۳- منزه اولاد	۸۴- منزه اولاد
۸۵- امان اولاد	۸۶- محمد اولاد	۸۷- محمد علی	۸۸- محمد علی
۸۹- علی محمد	۹۰- علی محمد	۹۱- منزه اولاد	۹۲- منزه اولاد
۹۳- احمد اولاد	۹۴- محمد اولاد	۹۵- احمد اولاد	۹۶- احمد اولاد
۹۷- محمد اولاد	۹۸- محمد اولاد	۹۹- احمد اولاد	۱۰۰- احمد اولاد
۱۰۱- احمد اولاد	۱۰۲- احمد اولاد	۱۰۳- احمد اولاد	۱۰۴- احمد اولاد
۱۰۵- احمد اولاد	۱۰۶- احمد اولاد	۱۰۷- احمد اولاد	۱۰۸- احمد اولاد
۱۰۹- احمد اولاد	۱۱۰- احمد اولاد	۱۱۱- احمد اولاد	۱۱۲- احمد اولاد
۱۱۳- احمد اولاد	۱۱۴- احمد اولاد	۱۱۵- احمد اولاد	۱۱۶- احمد اولاد
۱۱۷- احمد اولاد	۱۱۸- احمد اولاد	۱۱۹- احمد اولاد	۱۲۰- احمد اولاد
۱۲۱- احمد اولاد	۱۲۲- احمد اولاد	۱۲۳- احمد اولاد	۱۲۴- احمد اولاد
۱۲۵- احمد اولاد	۱۲۶- احمد اولاد	۱۲۷- احمد اولاد	۱۲۸- احمد اولاد
۱۲۹- احمد اولاد	۱۳۰- احمد اولاد	۱۳۱- احمد اولاد	۱۳۲- احمد اولاد
۱۳۳- احمد اولاد	۱۳۴- احمد اولاد	۱۳۵- احمد اولاد	۱۳۶- احمد اولاد
۱۳۷- احمد اولاد	۱۳۸- احمد اولاد	۱۳۹- احمد اولاد	۱۴۰- احمد اولاد
۱۴۱- احمد اولاد	۱۴۲- احمد اولاد	۱۴۳- احمد اولاد	۱۴۴- احمد اولاد
۱۴۵- احمد اولاد	۱۴۶- احمد اولاد	۱۴۷- احمد اولاد	۱۴۸- احمد اولاد
۱۴۹- احمد اولاد	۱۵۰- احمد اولاد	۱۵۱- احمد اولاد	۱۵۲- احمد اولاد
۱۵۳- احمد اولاد	۱۵۴- احمد اولاد	۱۵۵- احمد اولاد	۱۵۶- احمد اولاد
۱۵۷- احمد اولاد	۱۵۸- احمد اولاد	۱۵۹- احمد اولاد	۱۶۰- احمد اولاد
۱۶۱- احمد اولاد	۱۶۲- احمد اولاد	۱۶۳- احمد اولاد	۱۶۴- احمد اولاد
۱۶۵- احمد اولاد	۱۶۶- احمد اولاد	۱۶۷- احمد اولاد	۱۶۸- احمد اولاد
۱۶۹- احمد اولاد	۱۷۰- احمد اولاد	۱۷۱- احمد اولاد	۱۷۲- احمد اولاد
۱۷۳- احمد اولاد	۱۷۴- احمد اولاد	۱۷۵- احمد اولاد	۱۷۶- احمد اولاد

لیست کتب و تعدادی از مقالات چاپ شده نویسنده کتاب

عبدالحسین شاکرمی در سال ۱۳۵۸ خورشیدی مدرک لیسانس در رشته اقتصاد را از دانشگاه علامه طباطبائی اخذ کرد. ۱۶ عنوان کتاب را تالیف که ۱۳ عنوان چاپ شده اند و ۳ عنوان زیر چاپ می باشند. قریب ۱۰۰ مقاله علمی و نیز پژوهشی را در زمینه های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، تربیتی و حقوقی را در روزنامه های سراسری و نشریات مختلف، چاپ و منتشر کرده است، کتب و تعدادی از مهمترین مقالات به شرح زیراند:

الف : کتب چاپ شده :

- ۱-موادمخدر و اعتیاد، انتشارات گوتنبرگ، ۱۳۶۸، تهران، ۲۳۲ ص
- ۲-نگاهی به نظام فئودالی ... انتشارات ناصر، ۱۳۷۰، قم، ۷۲ ص
- ۳-فرهنگ و تاریخ دره شهر، انتشارات ناصر، ۱۳۷۱، قم، ۱۸۴ص
- ۴-داستان سرگذشت مبارزه، انتشارات ناصر، ۱۳۷۰، قم، ۲۸ ص
- ۵-نقدی بر نقد فرهنگ و تاریخ دره شهر، مؤلف، ۱۳۸۱، تهران، ۴۹۰ ص
- ۶-آسیب شناسی مبارزه با ف د ادارای، مؤلف ۱۳۸۳، تهران، ۴۹۰ ص
- ۷-درمان اعتیاد به موادمخدرطبیعی و صنعتی، گوتنبرگ، ۱۳۸۶، تهران، ۲۶۵ ص
- ۸-چون دوست دشمن است شکایت کجا برند، مؤلف، ۱۳۸۶، تهران، ۳۰۳ ص
- ۹-روانشناسی تعلیم و تربیت، انتشارات گوتنبرگ، تهران ۱۳۸۹
- ۱۰-سیگار تیر بی صدا، تهران: ناشر مؤلف، ۱۳۹۰، ۹۳ ص
- ۱۱-تحریف گران تاریخ لرستان، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۹۰، ۲۹۶ص
- ۱۲-سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۹۵
- ۱۳-فساد در تعاون روستائی، تهران، ناشر مؤلف، ۱۳۶۴، ۱۴۴ ص
- ۱۴-نگاهی به سیر تحول و جایگاه کتاب، کتابخانه و کتابداری «منتظرچاپ»
- ۱۵-طلوع و غروب کوچ نشینی در لرستان و ایران «در انتظار چاپ»
- ۱۶-مجموعه مقالات «درشرف چاپ»

ب- تعدادی از مهمترین مقالات چاپ شده :

- ۱-نگاهی به پدیده آفت تحصیلی و عوامل آن، روزنامه اطلاعات، ۷۱/۵/۱۳

- ۲- تضييع حقوق کودکان از دير باز تاکنون ، روزنامه اطلاعات ، ۷۱/۶/۱۶
- ۳- نگاهی به تاريخچه و جایگاه کتاب و کتابخانه ، روزنامه اطلاعات ، ۷۲/۱۰/۴
- ۴- تلویزیون و نقش مثبت و منفی آن در تربیت کودکان ، روزنامه جهان اسلام ، ۷۱/۱۱/۱۶
- ۵- تنبیه بدنی ، ترس از مدرسه و افت تحصیلی ، روزنامه سلام ، ۷۱/۱۱/۱۹
- ۶- تعلیم و تربیت در خانه و مدرسه ، روزنامه رسالت ، ۷۱/۱/۲۹
- ۷- جهان گرسنه ، جهان ثروتمند ، روزنامه اطلاعات ، ۷۵/۴/۲۶
- ۸- نگاهی به مواد مخدر و اعتیاد از عهد باستان تا امروز ، وسوسه های خاکستری ، ۱۳۸۲
- ۹- نگاهی به اعتیاد، خودسوزی و بیکاری در لرستان و ایلام ، هفته نامه شکوه آزادی ، ۸۳/۱۲/۳
- ۱۰- دروغگوئی و وارونه نویسی در تاریخ لرستان در تاریخ لرستان و ایلام ، هفته نامه شکوه آزادی ۸۳/۷/۲ ، ۸۳/۷/۱۴ ، ۸۳/۸/۳ .
- ۱۱- هرمان سرداری از سیمره- هفته نامه شکوه آزادی، ۸۴/۲/۱ - هفته نامه سیمره ، ۸۴/۱/۲۸
- ۱۲- سیگار تیربی صدا- هفته نامه شکوه آزادی ، ۸۴/۴/۱۶ - هفته نامه بامداد لرستان ، ۸۴/۸/۳
- ۱۳- ریشه های قومی و زبانی اقوام ساکن لرستان و ایلام، هفته نامه رشید، نیمه اول شهریور ۸۳
- ۱۴- کولی ها در ایران و جهان ، هفته نامه صدای ملت ، ۲ و ۳ ۸۳/۷/۲۳
- ۱۵- فلسطین در بستر تاریخ ، هفته نامه شکوه آزادی ، ۸۳/۹/۱۰
- ۱۶- محبت و نقش تربیتی آن ، هفته نامه شکوه آزادی ، ۲۴ /۹/ ۸۳
- ۱۷- اشتغال والدین و آثار مثبت و منفی تربیتی آن ، هفته نامه شکوه آزادی، ۸۳/۸/۱۲
- ۱۸- ورزش و نقش آن در تعلیم و تربیت دانش آموزان، هفته نامه سیمره، ۸۳/۷/۳۰
- ۱۹- نگاهی به تاریخ پرماجرای سیمره ، دوهفته صدای شیروان ، ۸۴/۹/۲۲
- ۲۰- نقدی بر نقد « دروغگوئی و وارونه نویسی در تاریخ لرستان و ایلام» شکوه آزادی ۸۳/۹/۱۰
- ۲۱- مهاجرت روستائیان به شهر ، هفته نامه بامداد لرستان ۸۴/۱۰/۶
- ۲۲- نقش خانواده در تعلیم و تربیت ، روزنامه اطلاعات ۷۱/۵/۸
- ۲۳- ضرورت ایجاد کتابخانه و ترویج کتابخوانی در مدارس، روزنامه اطلاعات ۷۱/۵/۱۷
- ۲۴- اثرات سوء تنبیه جسمانی ، روزنامه اطلاعات ۷۱/۷/۱۵
- ۲۵- ازدواجهای نامتناسب و عوارض آن ، روزنامه اطلاعات ۷۱/۳/۲۳
- ۲۶- آموزش پیش دبستانی پلی بین خانه و مدرسه ، روزنامه سلام ۷۱/۱۱/۲۴
- ۲۷- طلاق و آثار سوء تربیتی آن ، روزنامه اطلاعات ۷۱/۳/۱۸
- ۲۸- مواد مخدر اعتیاد آور صنعتی ، شکوه آزادی ۸۶/۳/۱۴
- ۲۹- کولی ها مهاجرین سرگردان ، صبح ایلام ۸۳/۴/۲۲

- ۳۰- هزمزان سرداری از دره شهر ، نشریه سفر ، فروردین ۸۴
- ۳۱- رشد جمعیت و نظریات مخالفان آن ، اطلاعات ، ۷۱/۳/۶
- ۳۲- نگاهی به آمار و وضعیت کتابخانه های عمومی لرستان ، افلاک ۸۶/۹/۲۸
- ۳۳- کتاب در عصر موج سوم ، افلاک لرستان ، ۸۶/۱۰/۱۲
- ۳۴- نقش ثروت در جامعه «توانا بود هرکه دارا بود» ، هفته نامه بامداد لرستان ، ۸۶/۱۲/۷
- ۳۵- میراث فرهنگی ایلام و دره شهر «بی توجهی به تحریف تاریخ ، هفته نامه کاسیت ، شماره ۳۲ مورخ ۹۴ /۴ / ۳۱
- ۳۶- تحریف تاریخ دره شهر توسط خانم سیمین لک پور ، هفته نامه کاسیت شماره ۳۳ مورخ ۹۴/۵/۱۳
- ۳۷- نگاهی به فلسفه نماز ، هفته نامه شهاب آسمانی ، شماره ۵۳ ، ۸۹/۴/۲۲
- ۳۸- جایگاه مسجد در اسلام ، هفته نامه شهاب آسمانی ، شماره ۴۹ مورخ ۱۳۸۹/۳/۹ ، ص ۷
- ۳۹- تاثیر و نقش خنیاگران در حفظ و زنده نگهداشتن موسیقی جهان ، ایران و لرستان ، شهاب آسمانی ، ۸۹/۳/۲ و ۸۹/۲/۲۶
- ۴۰- توضیحی در مورد تاریخ ، تاریخ نویسی و تحریف گران تاریخ لرستان بانوی زاگرس ، ش ۴ ، ۱۳۹۰/۷/۱۵ ،
- ۴۱- پاسخی بر نقد کتاب «تحریف گران تاریخ لرستان» ، آفتاب لرستان ، ش ۱۲۳ مورخ ۱۳۹۰/۶/۸
- ۴۲- معرفی کتاب «آسیب شناسی مبارزه با فساد اداری» ، شهاب آسمانی ، ش ۶۶ ، ۸۹/۸/۱۲
- ۴۳- معرفی کتاب « تحریف گران تاریخ لرستان » ، نشریه اعتلای لرستان ، ش ۷ ، ۱۳۹۰/۶/۵
- ۴۴- توضیحی در مورد «تحریف گران تاریخ لرستان» نشریه نشراندیشه ، شماره ۱۳۸ ، ۱۳۹۰/۷/۱۶
- ۴۵- ضرورت توجه به اداره کشاورزی و تعاون روستائی دره شهر و ایلام ، روزنامه رسالت ، ۶۸/۸/۳۰
- ۴۶- نقدی بر عملکرد اداره برق ، هفته نامه رشید ، نیمه دوم شهریور ۱۳۸۳
- ۴۷- معرفی کتاب «نگاهی به نظام فئودالی ...» روزنامه اطلاعات ، مورخ ۱۳۷۱/۶/۱۲
- ۴۸- معرفی کتاب «فرهنگ و تاریخ دره شهر» روزنامه اطلاعات ، شماره ۱۹۶۶۵ ، ۱۳۷۱/۴/۲۵
- ۴۹- ترک عادت موجب مرض است ، هفته نامه تبلور اندیشه ، ۸۹/۳/۱
- ۵۰- جذب سرمایه گذار بخش خصوصی ، شهاب آسمانی ، شماره ۱۳ ، ۸۹/۴/۵۲

تصاویر



عبدالحسين شاکرمی



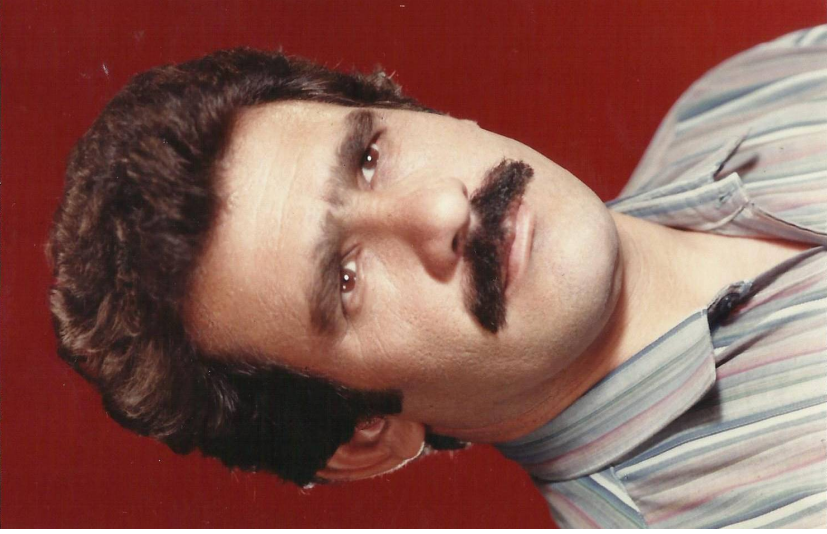
عبدالحسين شاکرمی



عبدالحسین شاکرمی - آرامگاه کریم خان زند



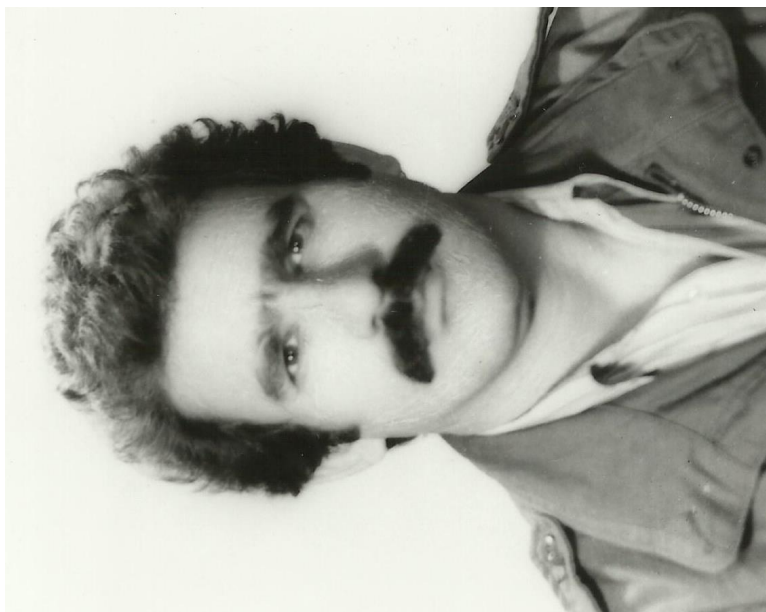
عبدالحسین شاکرمی بارک جنگلی مخلصکوه



عبدالحسين شاکرمی



عبدالحسين شاکرمی



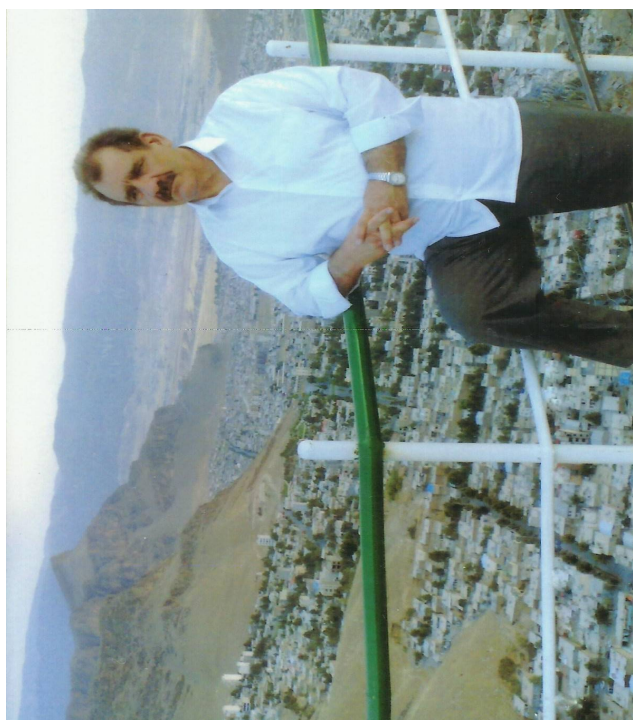
عبدالحسین شاکرمی



عبدالحسین شاکرمی خرابه های شهر باستانی
مهرگان کده (دره شهر)



از راست عبدالحسين شاکرمی،
کودکی دکتر امير شاکرمی



عبدالحسين شاکرمی ، پارک بام لرستان



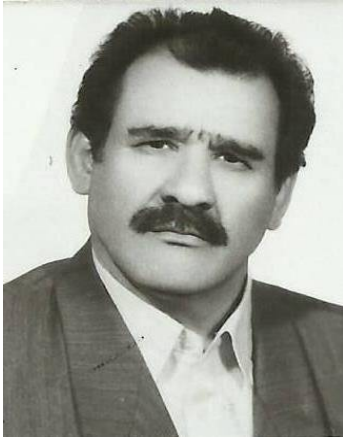
ابراهیم شاکرمی، پدر نویسنده کتاب «سوداگری با تاریخ لرستان و ایلام»



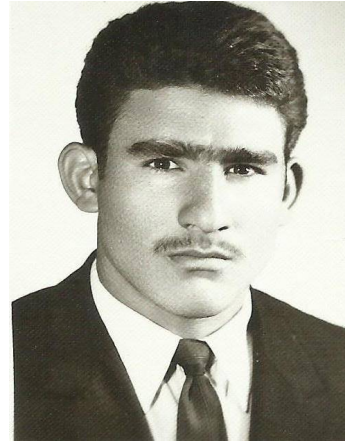
عبدالحسین شاکرمی، بام لرستان



عبدالحسين شاکرمی غار کوگان



عبدالحسين شاکرمی



عبدالحسين شاکرمی سال سوم دبیرستان